فضائل وسیره

امام حسین علیه السلام

در کلام بزرگان


بسم الله الرحمن الرحیم

فضایل و سیره امام حسین در کلام بزرگان (شامل ۴۵ موضوع)

نویسنده:

عباس عزیزی

ناشر چاپی:

صلاه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فضایل و سیره امام حسین در کلام بزرگان (شامل ۴۵ موضوع)

مشخصات کتاب

سرشناسه: عزیزی ، عباس ، - ۱۳۴۲

عنوان و نام پدیدآور: فضایل و سیره امام حسین در کلام بزرگان : سیدبن طاووس ... مقام معظم رهبری (مدظله العالی)/ عباس عزیزی

مشخصات نشر: قم : صلاه ، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری: ص ۴۸۰

شابک: ۹۶۴-۷۴۳۶-۵۰-۵ ۱۶۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه : ص . [۴۷۷] - ۴۷۸

موضوع: حسین بن علی (ع) امام سوم ، ۶۱ - ۴ق . -- فضایل

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم ، ۶۱ - ۴ق . -- کلمات قصار

موضوع: واقعه کربلا، ق ۶۱

موضوع: عاشورا؟

رده بندی کنگره: BP۴۱/۴ /ع ۴ف ۶ ۱۳۸۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۴۷۳۷۷

مقدمه

قال رسول الله - صلی الله علیه وآله -.

ان لقتل الحسین - علیه السلام - حراره فی قلوب المؤمنین لا تبرد ابدا.

برای شهادت حسین - علیه السلام - حرارت و گرمایی در دلهای مؤمنان است که هرگز سرد و خاموش نمی شود.

حسین کیست؟

این حسین کیست که نهضت او جاویدان گشت؟

این حسین کیست که پس از گذشت قرن ها، مردم از جوشش خون او به جوش می آیند؟

این حسین کیست که عالمی دیوانه اوست؟

این حسین کیست که مکتب او سازنده و انسان ساز بود؟

این حسین کیست که تمامی فضایل اخلاقی در وجود او جمع بود؟

این حسین کیست که کشتی نجات و چراغ هدایت است؟

این حسین کیست که کشتی نجات و چراغ هدایت است؟

این حسین کیست که سرزمین کربلا را تجلیگاه فضایل اخلاقی، رحمت، عشق، معرفت، تقوی و شهادت قرار داد؟

این حسین کیست که هم وجود مبارکش و هم نهضت عظیمش و هم شهادت جگر سوزش به صورت یک معجزه در طول تاریخ ثبت گردید؟

این حسین کیست که در مقابل ظلم سکوت نکرد؟

این حسین کیست که راه شهادت را برگزید؟

این حسین کیست که در برابر رذایل اخلاقی ایستاد؟

این حسین کیست که قیامش برای

احیای امر به معروف و نهی از منکر بود؟

این حسین کیست که جمله کاینات در مصیبت او گریستند؟

این حسین کیست که گریه بر مصیبت او بیمه کننده انسان است؟

این حسین کیست که مزار پاکش شفاخانه اهل دل است؟

این حسین کیست که عشق به او بیمه کننده دنیا و آخرت است؟

این حسین کیست که در راه احیای دین، جان و فرزندانش را تقدیم کرد؟

این حسین کیست که جدش پیامبر خدا – صلی الله علیه وآله – در شان او فرمود: حسین از من است و من از حسینم.

این حسین است که خدایش لقب نفس مطمئنه را به او داد.

این حسین است که تربتش شفاء است.

این حسین است که شهید امر به معروف و نهی از منکر گردید.

این حسین است که شهادت را به عالیترین درجه ارتقاء داد.

این حسین است که کلامش قاطع و جذاب و تاثیر گذار است.

این حسین است که مرگ با عزت را بر زندگی ذلت بار ترجیح داد.

این حسین است که برای همیشه تاریخ، درس آزادیخواهی و کرامت نفس را به بشر آموخت.

این حسین است که گریه بر او چشم و دل را جلا می بخشد.

این حسین است که تاریخ بشر را با خون خود گلگون ساخت

این حسین است که یکه و تنها در برابر سی هزار نفر از لشکر دشمن ایستاد و سر تسلیم فرود نیاورد.

این حسین است که فرزندانش را در برابر دیدگانش قطعه قطعه کردند؛ اما باز هم تسلیم نشد.

این حسین است که در راه دوست، از همه چیز مال و جان فرزند گذشت.

این حسین است که در برابرش، طفل شش ماهه اش را با تیر سه شعبه پرپر نمودند،

اما باز هم شاکر و صابر بود.

این حسین است که خون او بر شمشیر دشمنان غلبه کرد.

حسین پیشوایی است که تربت و زیارتگاه شریفش، شفابخش و جلا دهنده روح و جسم است.

حسین مظهر و نماینده همه فضایل است که در ظهر عاشورا در برابر همه رذایل ایستاد و نام خود را جاودان و ابدی ساخت.

حسین آزاد مردی است که نامش، نهضت و مکتبش و خونش زنده و جاوید است.

حسین امامی است که تمامی انبیاء و معصومین – علیه السلام – و اولیاء به او عشق می ورزیدند و بر مصایب او گریستند.

این حسین است که دستگاه پلید بنی امیه پس از شهید کردنش، فهمید که مرده حسین از زنده اش مزاحم تر است.

بیاییم تا ما نیز در زمره شاگردان مکتب عاشورا قرار گیریم و از حسین – علیه السلام – درس عزت، فداکاری، شجاعت، غیرت، آزادیخواهی، صبر، قیام برای امر به معرف و نهی از منکر، شهادت طلبی و جهاد در راه حق و حقیقت بیاموزیم، که اگر بتوانیم این فضایل را در خود پرورش دهیم، آنگاه می توانیم ادعای حسینی بودن نماییم.

و به حق که دانشمندان و عارفان و بزرگان دین، که از شیفتگان حسین بودند و با تمام وجود شخصیت و ماهیت امام و انگیزه نهضت و قیامش را درک کرده بودند و آن را بیانی جذاب و شیوا و بسیار آموزنده بیان می نمودند، به طوری که هماره جاوید و برای تمامی نسل ها نو و تازه جلوه می کند.

آنچه در این کتاب گرد آمده، مطالبی است که از بزرگان دین، سید بن طاووس، شیخ عباس قمی، علامه شوشتری، شهید مطهری، شهید

دستغیب، علامه حسن زاده آملی، امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در شان و عظمت مقام سید شهیدان و نهضت گرانقدر آن حضرت بیان فرموده اند.

عزیزان بیایید از خداوند بخواهیم که زندگی و مرگ ما را نیز حسینی قرار دهد، زیرا که هنر یک انسان وارسته در همین می باشد.

حسین! ای محبوب قلوب مؤمنان! عنایتی فرما و محبت خود را بیش از پیش در دل و جان ما، حک نما تا با عشق تو زندگی کنیم و با عشق تو از دنیا برویم. ان شاء الله.

اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی ممات محمد و آل محمد.

عباس عزیزی

حوزه علمیه قم

پاییز ۸۱.

فضایل امام حسین

۱ - آمدن نام حسین از آسمان

شیخ طوسی و راویان دیگر با سندهای معتبر از امام رضا - علیه السلام - روایت کرده اند که: هنگامی که امام حسین - علیه السلام - به دنیا آمد، پیامبر - صلی الله علیه وآله - به اسماء بنت عمیس فرمودند: ای سماء! فرزندم را بیاور! اسماء می گوید: امام حسین - علیه السلام - را در پارچه سفیدی پیچیده و نزد پیامبر بردم، پیامبر او را گرفته و در دامان خود نهاد، در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه را گفت، در این هنگام جبرائیل - علیه السلام - نازل شد و خطاب به پیامبر - صلی الله علیه وآله - گفت: خدای تعالی بر تو سلام رسانده و می فرماید: از آن جا که علی نسبت به تو به منزله هارون است برای موسی، پس نام این فرزند را شبیر بگذار، که این نام پسر کوچک هارون

بود؛ اما چون زبان تو عربی است او را حسین نام بنه! (۱).

۲ - پیامبر در مصیبت حسین گریست!

پیامبر - صلی الله علیه وآله - حسین را می بوسید و می گریست و می فرمود: حسین جان! برای تو مصیبتی بزرگ وجود دارد، خداوند لعنت کند قاتل و کشنده تو را، سپس فرمود: ای اسماء! مبادا این سخن را برای فاطمه نقل نمایی. (۲).

۳ - فطرس که بود؟

جبرئیل هنگام فرود برای تبریک ولادت امام حسین از جزیره ای عبور کرد، در آن جزیره به فرشته ای که فطرس نام داشت و از حاملان عرش بود برخورد نمود.

فطرس چون در یکی از اوامر خداوندی تاخیر و سهل انگاری کرده بود، در آن جزیره محبوس شده و بال هایش شکسته شده بود، آن زمان که امام حسین - علیه السلام - به دنیا آمد، نزدیک به هفتصد سال بود که فطرس زندانی آن جزیره بود و مشغول به عبادت خداوند.

طبق روایتی دیگر خداوند فطرس را میان عذاب آخرت مخیر گردانید و فطرس عذاب دنیا را اختیار کرد، خداوند نیز او را به وسیله مژه های چشمانش در آن جزیره به حالت معلق در آورد، هیچ جانداری ساکن آن جزیره نبود و پیوسته از زیر او بوی بدی بلند می شد. (۳).

۴ - خواهش فطرس از جبرئیل

فطرس زمانی که دید جبرئیل همراه ملائکه به زمین نزول می کنند، از جبرئیل پرسیده: کجا می روید؟

او گفت: خداوند به حضرت محمد مصطفی نعمتی ارزانی فرموده و مرا فرستاده تا به آن حضرت تبریک و تهنیت گویم.

فطرس گفت: ای جبرائیل! من را نیز همراه خود ببر، شاید که آن حضرت برای

من دعایی کند و حق تعالی از خطا و گناه من درگذرد. (۴).

۵ - آمدن فطرس خدمت پیامبر

جبرئیل همراه فطرس خدمت پیامبر رسید، پس از عرض سلام و تبریک، شرح حال فطرس را برای پیامبر بازگو نمود، پیامبر فرمودند: به او بگو که خودش را به این مولود مبارک بمالد و به جایگاه خود باز گردد (۵).

۶ - باز یافتن سلامتی

فطرس خود را به بدن شریف حسین مالید، در این هنگام بود که بال هایش در آمدند و در حالی که این کلمات را می گفت، به سوی بالا عروج نمود، او گفت: یا رسول الله! به زودی این امت تو، این مولود را شهید می کنند و از این جهت که فرزند تو بر من منت نهاد، من نیز به جبران آن، زیارت و سلام زائرینش را به او می رسانم و هر کس که بر او صلوات فرستد، من این صلوات را به او می رسانم (۶).

۷ - فطرس، آزاده شده امام حسین

طبق روایتی دیگر هنگامی که فطرس به سمت آسمان عروج می نمود، این سخنان را می گفت: کیست همانند و همتای من که آزاد شده حسین بن علی و فاطمه و محمد هستم. (۷).

۸ - امامت در اولاد توست!

از امام رضا - علیه السلام - روایت شده حسین را نزد پیغمبر - صلی الله علیه وآله - می آوردند و آن حضرت زبانش را در دهان او می گذاشت تا می مکید و به همان اکتفا می کرد و از هیچ زنی شیر نخورد. (۸) ابن شهر آشوب از بره دختر امیه خزاعی روایتی نقل کرده خلاصه آن این است رسول

در یکی از مسافرت های خود به فاطمه فرمود: جبرئیل خبر داده به زودی پسری از تو متولد می شود تا از مسافرت بر نگردم به او شیر مده تا برگردم و لو ماهی طول کشید.

فاطمه قبول کرد پس از مسافرت حضرت حسین - علیه السلام - متولد شد، فاطمه (س) شیر نداد تا رسول خدا آمد به فاطمه فرمود: با پسرم چه کردی؟ عرض کرد: شیری هنوز ندادم. رسول خدا او را گرفت زبانش را در دهان حسین گذاشت. داشت می مکید تا آنجا که رسول خدا فرمود کامیاب شدی حسین. سپس فرمود: خداوند از اراده خود بر نمی گردد امامت در اولاد تو است. (۹).

۹- نخستین جایگاه نور حسین (ع)

نخستین جایگاه نور وجود حسین - علیه السلام - پس از ولادت، دو دست و آغوش پر مهر پیامبر گرامی - صلی الله علیه و آله - بود.

آن حضرت در کنار درب اطاق فاطمه - علیها السلام - ایستاده و طلوع نور وجود حسین - علیه السلام - در افق جهان را انتظار می کشید. هنگامی که جهان را به نور وجودش نور باران ساخت و برای آفریدگارش سجده کرد، پیامبر ندا داد که: هان ای سماء! فرزند ملکوتیم را بیاور...

او گفت: هنوز نظیف و آماده دیدارش نساخته ام.

پیامبر با تعجب فرمود: شما او را نظیف می کنید؟ خداوند او را نظیف و پاک و پاکیزه ساخته است. (۱۰).

اسماء نگریست و واقعیت را دریافت و آن کودک ملکوتی را در پارچه ای پشمین به سوی پیامبر - صلی الله علیه وآله - آورد.

پیامبر حسین - علیه السلام - را در آغوش گرفت و متفکرانه

بر او نگریست و گریستن آغاز کرد و در حالی که آن کودک را مخاطب ساخته بود، فرمود:

... حسین جان! به راستی که بر من گران است... گران. (۱۱).

پس از روی دست و آغوش پیامبر، گاهی شانه فرشته وحی جایگاه او بود و گاهی شانه و دوش و سینه پیامبر. پیامبر - صلی الله علیه وآله - گاهی او را بر روی دستان مقدسش می گرفت تا در برابر دیدگان نظاره گر، بوسه بارانش کند و گاهی بالا می برد تا همه بنگرند و موقعیت او را دریابند. (۱۲).

۱۰ - جلوه گری نور امام حسین (ع)

بانوی نمونه اسلام حضرت فاطمه زهرا - علیه السلام - می فرماید:

هنگامی که حامل نور وجود حسین - علیه السلام - بودم در شب تار، نیاز به چراغ نداشتم چرا که به هر طرف روی می آوردم، نور باران (۱۳) می گشت.

از خصوصیت دیگر نور وجود آن حضرت، یکی هم این بود که نه تنها در تاریکی درخشندگی و جلوه گری داشت، بلکه به گونه ای بود که در زیر نور شدید نیز ظاهر می گشت.

و نیز داری این ویژگی بود که هیچ مانع و حجاب و پرده ای از تلالو و نور افشانی او مانع نمی شد؛ همانگونه که در مورد پیکر به خون آغشته اش گفتند که:

تا کنون هیچ شهید به خاک و خون آغشته ای به نورانیت چهره او ندیده ام.(۱۴).

نور چهره فروزانش همانند ستون نوری بر آسمان تلالؤ داشت و خاک و خونی که بر چهره مقدسش نشسته بود، نمی توانست مانع درخشش خورشید جهان افروزی شود که بر خاک تیره، افتاده بود. (۱۵).

۱۱ - مسابقه

حسن و حسین (ع) در خطاطی

روایت شده که: حسن و حسین – علیه السلام – (در کودکی) مشغول نوشتن بودند، حسن به حسین – علیه السلام – گفت: خط من از خط تو زیباتر است، حسین – علیه السلام – گفت: نه، خط من از خط تو زیباتر است

آنگاه به فاطمه – علیها السلام – عرض کردند: مادر: میان ما دواری کن، فاطمه – علیها السلام – که دوست نداشت هیچ یک را آزرده کند فرمود: از پدر خود بپرسید. از علی – علیه السلام – پرسیدند، او هم که دوست نداشت هیچ یک را ناراحت کند فرمود: از جد خود رسول خدا – علیه السلام – بپرسید.

پیامبر – علیه السلام – فرمود: من میان شما داوری کنم تا از جبرئیل بپرسم، چون جبرئیل آمد گفت: من میان آن داوری نمی کنم، اسرافیل داوری کند،

اسرافیل گفت: من هم میان آنان داوری نمی کنم ولی از خدا درخواست می کنم که میانشان داوری فرماید، پس از خدای متعال در خواست داوری کرد، خدای متعال فرمود: من داوری نمی کنم ولی مادرشان فاطمه داوری کند.

فاطمه – علیها السلام – عرض کرد: پروردگار! (اکنون) میان آنان داوری می کنم، او گردن بندی از جواهر داشت به (فرزندان خود) حسن – علیه السلام – و حسین – علیه السلام – فرمود: من جواهر این گردنبند را میان شما پخش می کنم هر که بیشتر آن را برداشت خط او زیباتر است، پس آن را پخش فرمود، در این هنگام جبرئیل در بلند ای عرش الهی بود خدا به او فرمان داد که فرود آید و جواهر را میان آنان

یکسـان تقسـیم کنـد تا هیـچ یک ناراحت نشونـد. جبرئیل هم (فرمان برده) چنین کرد. این به خاطر تکریم و بزرگـداشت آنان بود. (۱۶).

۱۲ - جلالت قدر امام حسین (ع)

از آیات قرآن شـریف که دلالت بر جلالت قدر و عظمت شان امام حسن و امام حسین - علیه السلام - می کند، سوره هل اتی است که شان نزولش را شـنیده ایـد که خلاصه آن چنین است: پس از آن که امیرالمؤمنین - علیه السـلام - و حضـرت زهرا - علیها السـلام - نـذر کردنـد که اگر حسـنین از بستر بیماری برخیزنـد، سه روز روزه بگیرنـد، پس از بهبود آقازاده وفای به نذر کردند. حسن و حسـین - علیه السلام - با آن که خیلی کوچک بودند مع الوصف آنان هم به والدین بزرگوارشان اقتدا کردند و روزه گرفتند. در شب اول هنگام افطار مسکینی آمد و همه، خوراکشان را به او دادند و با آب افطار کردند. در شب دوم هم یـتیم آمـد بـاز هم غـذایشان را به او عطـا کردنـد و در شب سـوم اسـیری آمـد و اظهـار گرسـنگی کرد بـاز همه خـانواده تمـام خوراکشان را به او مرحمت کردنـد و به آب افطار کردنـد. روز چهارم امیرالمؤمنین دید حسـنین از شدت ضـعف و گرسـنگی می لرزند بچه هایی که تازه از بستر بیماری برخاسـته و سه روزه گرفته و به آب افطار کرده اند، معلوم است چگونه اند. پیغمبر خـدا - صـلی الله علیه وآله - ایشان را که دیـد، متأثر شـد دست به دعا بلند کرد که در این هنگام سوره هل اتی نازل شد و باز عامه هم نوشته اند که

طبقی بهشتی همراه این سوره نـازل گردیـد که تـا یـک هفته بوی عطر طعام بهشتی از خانه زهرا بلنـد بود. غرض این است که حسـنین در خرد سـالی چگـونه مورد لطف و عنـایت حق بودنـد؟ این آیـات قرآن در مـدح و تمجیـد از عمـل ایشـان و پـدر و مادرشان است. (۱۷).

۱۴ – چرا قائم از نسل امام حسین (ع) است؟

در مورد آنکه چرا قائم آل محمد – علیه السـلام – از نسل حسـین – علیه السلام – زاده شده و از اولاد امام حسن – علیه السلام – زاده نشـده و چه علل و عواملی باعث شده که ذریه حسـین – علیه السـلام – به این افتخار نایل شوند، بحث هایی شده؛ لیکن آنچه از اخبار استفاده می شود حادثه کربلا این امتیاز و فضیلت را به فرزندان حسین اختصاص داده.

ابن شـهر آشوب در مناقب از عبـد الرحمن بن مثنای هاشـمی نقل کرده که وی گوید، به امام صادق – علیه السـلام – گفتم: از کجا فضـیلت و برتری به اولاد حسین – علیه السلام – نسبت به فرزندان امام حسن – علیه السلام – آمده؟ در حالی که هر دوی آنان در یک ماجرا جریان داشتند؟

فرمود: مگر اعتقاد نداریـد آنچه را من می گویم؟ بدانیـد که همانا جبرئیل بر رسول خـدا فرود آمـد و از تولـد حسـین و کشـته شـدن او خبر داد و سه مرتبه این خبر تکرار شد. رسول خدا گفت: من چنین فرزندی را نمی خواهم. آنگاه پیغمبر اکرم علی را طلبید و او را مطلع ساخت. علی هم همان کلمه را گفت که من به احتیاج ندارم و به فاطمه

- علیها السلام - مطلب را گفتند، او هم اظهار بی میلی نمود.

سپس جبرئیل نازل شده و فرمود: این پسر و فرزندان او وارث من و پیشوایان دین من خواهند بود. فاطمه عرض نمود: ای پدر! به قضای خدا رضا دادم. پس به حسین - علیه السلام - حمل یافت و بعد از شش ماه او را فرو گذاشت و فرزند شش ماهه ای زنده نمانده جز حسین - علیه السلام - و عیسی و به روایتی یحیی. (۱۸).

۱۵ - پوشاک از بهشت

خداوند حسن و حسین علیه السلام را در مورد لباس و پوشاک نیز مورد عنایت خاص خویش قرار داد و بارها از لباس های زیبای بهشت در رنگ های ویژه، به آنان هدیه داد، که سر تفاوت رنگ لباس آنان نیز مشهور است (۱۹).

همسر پیامبر صلی الله علیه وآله، ام سلمه می گوید:

پیامبر را دیدم که لباس مخصوصی که در دنیا نظیرش را ندیدم، بر اندام حسین علیه السلام می پوشاند، در مورد آن سوال کردم که فرمود:

این هدیه خدا به حسین است و من آن را بر اندامش می پوشانم، از ویژگی های آن این است که تار و پودش از کرک بال جبرئیل است (۲۰).

و نیز خداوند به دست فرشتگان بر بدن به خون خفته و عریانش که بر خاک افتاده بود از لباس های بهشتی پوشانید. (۲۱).

۱۶ - احترام پیامبر به امام حسین (ع)

گاه پیامبر بر فراز منبر مشغول سخنرانی بود که امام حسین علیه السلام به سویش می آمد و او در همان حال، سخن خویش را رها و از منبر فرود می آمد و از او استقبال می

نمود و بر کتف خویش می نهاد و می آورد، آنگاه در کنار یا رد دامان خویش جای می داد.

شگفت آورتر از این، گـاه اتفاق می افتاد که او در حال سـخن بود که امام حسـین علیه السـلام می آمـد و آن حضـرت از منبر فرود می آمد و او را اسـتقبال می کرد و آنگاه دلیل کار خویش را شدت عشق و علاقه به کودک گرانقدر خویش، عنوان می ساخت، همانگونه که در روایتی آمده است که فرمود:

به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست با دیدن حسین علیه السلام متوجه نشدم که چگونه از منبر فرود آمدم. (۲۲).

۱۷ - بوسه پیامبر بر امام حسین (ع)

پیامبر صلی الله علیه وآله امام حسین علیه السلام را به هنگام بازی با کودکان در میدانگاه مدینه نگریست در برابر دیدگاه انبوه مردم به سوی او رفت و دسـتان مقدسـش را گشود و کودک محبوبش شروع به دویدن در میدانگاه کرد و پیامبر نیز در پی او، پس او را گرفت یک دست در زیر چاه و دست دیگرش را به پشت سـرش نهاد و دهان بر دهان او نهاد و بوسه بارانش ساخت و فرمود:

حسین منی وانا من حسین منی احب الله من احب حسینا، حسین سبط من الاسباط.

مردم! بدانید من از حسین هستم و حسین از من، خدا، هر آن کس که حسین علیه السلام را دوست بدارد دوست می دارد....

۱۸ - نه حسین بر پشتم بود!

امام حسین علیه السلام در کودکی اش بر پشت آن حضرت که در حال سجده و نیایش با خدا و نماز جماعت بود، می نشست و او آنقدر سجده را

طول می داد تا کودک محبوب خود فرود آید، کسانی که با آن حضرت نماز را به جماعت می خواندند، می پرسیدند: آیا در حال سجده، وحی الهی فرود آمده است؟ می فرمود: نه! بلکه فرزند گرامیم حسین، بر پشتم نشسته بود. (۲۳).

۱۹ - محبت پیامبر به دوستداران حسین (ع)

پیامبر روزی کودکی را در راه دید و او را در برگرفت و مورد مهر و محبت بسیار قرار داد، هنگامی که دلیل آن را پرسیدند، فرمود: من او را دوست می دارم چرا که او فرزندم حسین را دوست می دارد. خود دیدم که خاک پای حسن را برداشت و بر چهره نهاد و جبرئیل به من خبر داد که او در حماسه عاشورا، از یاران حسین خواهد بود. (۲۴).

۲۰ - الطاف خاصه الهی به امام حسین (ع)

خدای جهان آفرین، در قلمرو الطاف خاصه اش به امام حسین علیه السلام قلب باطنی پیامبر را بدو ارزانی داشت که خود پیام آور محبوبش فرمود:

انه مهجه قلبی حسین، مایه حیات قلب من است.

و روح مقدس آن حضرت را بدو ارزانی داشت که خود فرمود:

روحی التی بین جنبی. (۲۵) حسین روحی است که در کران وجود من است.

دل مصفا و مطهر آن حضرت را به او ارزانی داشت و او را میوه دلش قرار داد.

مغز و اندیشه بلند آن حضرت را بدو ارزانی داشت و او را مایه آرامش آن حضرت ساخت.

قدرت بینایی آن حضرت را بدو ارزانی داشت که خود فرمود:

هنگامی که به فرزندم حسین علیه السلام می نگرم، گرسنگی و اندوهم رخت بر می بندد.

حس بویایی آن حضرت را بدو ارزانی داشت که خود فرمود:

حسین علیه

السلام گل خوشبوی زندگی من است.

نیروی پیامبر را به او ارزانی داشت که خود می فرمود: حسین علیه السلام طعام من است، به گونه ای که با نظاره به او گرسنگی و ناتوانیم از میان می رود.

شانه آن حضرت را به او ارزانی داشت و آن را برایش مرکب ساخت.

پشت آن حضرت را بدو ارزانی داشت و آن را سواری او ساخت.

دامان آن حضرت را بدو ارزانی داشت و آن را مربی و پرورشگاه ارزشهای آسمانی و والاییهای او ساخت.

زبان آن حضرت را به او ارزانی داشت و آن را برای او پربار ساخت.

دست آن حضرت را به او ارزانی داشت و انگشتانش را تغذیه کننده آن ساخت.

سینه گسترده اش را به او ارزانی داشت و آن را جایگاه امن و مجلس او ساخت.

دو لب پیامبر را بدو ارزانی داشت و آنها را وسیله نوازش و مهر ورزی بدو قرار داد.

سخن آن حضرت را بدو ارزانی داشت و آن را تمجید کننده و سراینده سوگنامه حسین علیه السلام ساخت.

دیگر، پسر آن حضرت را بدو ارزانی داشت و آن را فدای حسین علیه السلام ساخت که پیوسته می فرمود:

فدیت من فدیته بابنی ابراهیم به فدای کسی که پسرم ابراهیم را، فدای او ساختم. (۲۶).

۲۱ - تفسیر لؤلؤ و مرجان

در تفسیر مجمع البیان از امین الاسلام طبرسی به نقل از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان ثوری چنین آمده است: دو دریای مزبور در آیه شریفه مرج البحرین یلتقیان، بینهما برزخ لا یبغیان، فبای آلا ربکما تکذبان، یخرج منهما اللؤلو و المرجان، علی و فاطمه اند و برزخ محمد صلی الله علیه وآله و لؤلو

و مرجان حسن و حسین اند. (۲۷).

۲۲ – آیه مباهله، فضیلتی دیگر

در قول خداوندگار – از آیه مباهله – دلیلی قوی بر فضل اصحاب کساء علیه السلام است که هیچ دلیلی به قوت آن نیست.

و اجماع امت اسلام است که اصحاب کساء در روز مباهله، فقط فاطمه و پدر او و شوهر او و دور فرزند او حسن و حسین بوده اند و احدی با آنان نبوده است.

و کسی ادعا نکرده است که غیر از پیغمبر و وصی او امام امیرالمؤمنین علی و حضرت فاطمه کفو امام علی و دو فرزندش حسن و حسین، دیگری در روز مباهله داخل در اصحاب کساء بوده است و با آنان شرکت داشته است؛ و اگر کسی ادعا کند، بدون هیچ شک و پیکار، بر خدا و رسولش دروغ بسته است و افتراء زده است، حمد خدای را که ما را از متمسکین به ولایت اصحاب کساء قرار داده است.

مفسران قرآن در تفسیر آیه مباهله، از عایشه روایت کرده اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز مباهله برای مباهله از خانه خارج شده است، و عبای مشکین نشانه دار از موی سیاه بر دوش گرفته بود، پس حسن آمد و او را داخل در عبا فرمود: و پس از آن حسین آمد و او را داخل در عبا فرمود، و پس از آن فاطمه و سپس علی، آنگاه گفت: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهر کم تطهیرا.

پس بدان که مراد امامیه – خداوند برهانشان را نورانی بفرماید – از اصحاب کساء و آل عبا این پنج تن معصوم منصوص از آیه

مباهله قرآن است.

در آیه مباهله ابناء و نساء بر انفس مقدم آورد شده اند تا تنبیهی بر لطف مکانت و قرب منزلتشان بوده باشد؛ و نیز ایذان و اشعاری بدین معنی داشته باشد که ابناء مقدم بر انفس و مفدی انفس اند. (۲۸).

۲۳ - سفارش پیامبر به معرفت حسین (ع)

پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله فرمود:

هان ای مردم! آن چنانکه شایسته است حسین علیه السلام را بشناسید و همانگونه که خدایش او را بر همگان امتیاز و برتری بخشیده است برترش دارید. (۲۹).

۲۴ - حرام بودن آتش بر امام حسن و حسین

جعفر بن محمد بن زید گوید:

در بغداد بودم که محمد بن منده بن مهریزد مرا گفت: آیا خواهی که به خدمت حضرت محمد بن علی الرضا علیه السلام برسی؟ گفتم: آری!

پس بر او داخل شدیم و سلام کرده، نشستیم، حضرت گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

فاطمه علیها السلام، عفیف و پاک بود؛ پس خداوند آتش را بر ذریه او حرام گردانید، و این، خاص حسن و حسین علیه السلام، است. (۳۰).

۲۵ - ستوده همگان

از ویژگی های امام حسین علیه السلام یکی آن است که مورد ستایش همگان است.

خدا، پیامبران، فرشتگان، صالحان، مؤمنان، تقوی پیشگان، دوستان تا کافران و دشمنانش، همگی او را ستوده و همگی در وصف او سخن گفته اند.

خداوند آن حضرت را در قرآن مجیدش به صورت های گوناگون ستوده است، برای نمونه

۱ - او را مصداق کامل و جامع نفس مطمئنه شمرده است.

۲ - او را بهره عظیمی از رحمت خویش عنوان ساخته است. (۳۱).

۳ - او را والاترین پدرانی قرار داده، که احترام و تجلیل از آنان را

مقرر داشته است.

اینک... نیک بیندیش که آیا بر این پدر والا، خدمتی کرده ای و شرط احساس را انجام داده ای؟

۴ - او را مصداق بارز و سالار شهیدان و کسانی که مظلومانه به خون خویش غلطیدند برشمرده است.

۵ - او را ذبح عظیم توصیف فرموده است.

۶ - او را رمز روح حقیقت کهعیص شمرد.

۷ - و نیر آن حضرت را با نامهای مقدس و بزرگی چون فجر، زیتون، مرجان و... نام نهاد.

۸ - و در ستایش شخصیت و عظمت او در سمت راست عرش مرقوم داشت: ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه به راستی که حسین علیه السلام مشعل روشنی بخش هدایت و کشتی نجات است. (۳۲).

۲۶ - مرثیه جابر بر ابی عبد الله (ع)

عماد الدین طبری در بشارت المصطفی روایت کرده است که: جابر بن عبدالله انصاری در زیارت امام ابی عبد الله الحسین علیه السلام در روز اربعین چنین گفت: شهادت می دهم که تو فرزند بهترین پیامبران و پسر سید مؤمنان، و فرزند هم سوگند تقوی و سلاله هدایت و خامس اهل کسائی (۳۳).

۲۷ - اصحاب کساء

اصحاب کساء در مباهله فقط فاطمه و پدر او و شوهر او و دو فرزند او حسن و حسین بودند و احدی با آنها همراه نبود.

هیچ کسی مدعی نشد که جز پیامبر و حضرت وصی، امام امیرالمؤمنین علی و کفو وی فاطمه و دو فرزند ایشان حسن و حسین دیگری در مباهله داخل بوده است. بدون شک مدعی شخص دیگر بر خدا و رسولش دروغ بسته است.

الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایتهم؛

ستایش خدای را که ما را از متمسکان به ولایت ایشان قرار

داده است (۳۴).

۲۸ - میوه درخت نبوی

از ابن عباس روایت شد که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: من درختم و فاطمه حمل آن و علی لقاح آن و حسن و حسین میوه آن اند و دوستداران اهل بیت حقیقتا برگ بهشتی آنند. (۳۵).

(۱) فضایل امام حسین - علیه السلام - از منتهی الامال، ص ۴۵.

(۲) فضایل امام حسین - علیه السلام - از منتهی الامال، ص ۴۶.

(۳) فضایل امام حسین - علیه السلام - از منتهی الامال، ص ۵۴.

(۴) فضایل امام حسین - علیه السلام - از منتهی الامال، ص ۵۵.

(۵) فضایل امام حسین - علیه السلام - از منتهی الامال، ص ۵۸.

(۶) فضایل امام حسین - علیه السلام - از منتهی الامال، ص ۶۰.

(۷) فضایل امام حسین - علیه السلام - از منتهی الامال، ص ۶۳.

(۸) اصول کافی، طبع جدید، ج ۲، ص ۳۶۶.

(۹) مناقب ابن شهر انوار، ج ۳، ص ۵۰.

(۱۰) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵۶.

(۱۱) جلاء العیون، ج ۲، ص ۶، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۴۳، با اندک تفاوتی.

(۱۲) ویژگیهای امام حسین - علیه السلام - ص ۸۶ و ۸۷.

(۱۳) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۷.

(۱۴) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۷.

(۱۵) ویژگیهای امام حسین - علیه السلام - ص ۸۶.

(۱۶) فرهنگ جامع سخنان امام حسین - علیه السلام -، ص ۶۸ و ۶۹.

(۱۷) سیدالشهدا - علیه السلام - شهید دستغیب، ص ۲۹.

(۱۸) ناسخ التواریخ، ج ۶، ص ۴.

(۱۹) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵.

(۲۰) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۱.

(۲۱) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۲۸۳.

(۲۲) بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۵.

(۲۳) بحار الانوار، ج ۴۳ تص ۲۹۴؛ مسند

احمدحنبل، ج ۳، ص ۴۹۳.

(۲۴) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۲.

(۲۵) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۶.

(۲۶) ویژگیها امام حسین علیه السلام، ص ۱۸۵ تا ۱۸۷.

(۲۷) فص حکمه، حسن زاده آملی، ص ۴۵.

(۲۸) شرح فص حکمه، ص ۱۹۳.

(۲۹) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۱۰۸.

(۳۰) رساله امامت، ص ۲۱۳.

(۳۱) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۹.

(۳۲) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۱۰۳.

(۳۳) فص حکمه عصمتیه، حسن زاده آملی، ص ۵۴.

(۳۴) فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه. ص ۵۳.

(۳۵) فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه، ص ۴۴.

خصوصیات ممتاز امام حسین بر انبیای الهی

۲۹ – توسل پیامبر به امام حسین (ع)

هر کدام از پیام آوران خدا، که به رنج و مشکل بزرگی می رسید با نام و یاد حسین و خدای حسین علیه السلام بر طرف می شد که این مورد به چند روایت بسنده می شود:

۱ – در توبه و نیایش آدم، خداوند نام های پنجگانه مقدس را به آموخت و او به زبان آورد و با نام حسین علیه السلام نیایش او مورد قبول قرار گرفت. (۱).

۲ – در طوفان نوح برای آرام گرفتن کشتی، به آن حضرت وحی شد که به پنج نور مقدس توسل جوید و با نام حسین علیه السلام کشتی نوح به طور دلخواه در قرارگاه خویش قرار گرفت. (۲).

۳ – در دعای زکریای پیامبر که می گفت: پروردگار! از جانب خود به من فرزنـدی ارزانی دار... (۳) خداوند، نام های مقدس پنجگانه را به او آموخت و او با به زبان آوردن نام گرانمایه حسین علیه السلام بشارت به یحیی پیامبر بدو رسید. (۴).

۴ – حضرت یونس در نجات از شکم ماهی، خدای را فرا خواند

و هنگامی که با یاد آوری نام های پنجگانه به نام حسین علیه السلام این بنده برگزیده خدا رسید، نجات یافت. (۵).

۵ - در جریان بر طرف شدن گزند و گرفتاری از ایوب پیامبر نیز، هنگام که به بارگاه خدا نیایش کرد و ندا رسید که:

ارکض برجلك هذا معتسل بارد و شراب

پایت را بر زمین بکوب این آبی است برای شست و شو و این آبی است سرد برای آشامیدن. آنجا نیز با نام مقدس حسین علیه السلام دعایش برآورده شد.

۶ - در جریان ابراهیم و اسماعیل که پیام آمد: وفدیناه بذبح عظیم

او را به قربانی پرشکوهی باز خریدیم.

روایت است که: این قربانی پر شکوه حسین علیه السلام است (۶) و با این ترتیب پیام و مفهوم آیه نیز روشن است، چرا که حسین علیه السلام برتر از اسماعیل بود.

۷ - در نجات یوسف پیامبر از نهانگاه چاه، نیز روایت است که: آن حضرت به وسیله جبرئیل به پنج نور مقدس توسل جست و با یاد و نام حسین علیه السلام بود که کاروانیان رسیدند و فرستاده آنان برای آب به سر چاه رهایی یافت. (۷).

۸ - در نجات یوسف از زندان مصر، پس از سال های طولانی نیز، نام و یاد حسین علیه السلام و حرمت او در بارگاه خدا، نجات بخش بود. (۸).

۹- در برطرف ساختن غم و اندوه یعقوب نیز نام مقدس او کار ساز بود.

هنگامی که کار بر یعقوب سخت شد، رو به بارگاه خدا گفت: پروردگار! نور دیدگانم و فرزندم یوسف، از دستم رفتند، آیا به من مهر نمی ورزی؟

پیام رسید که بگو: بار خدایا! تو را به شکوه محمد

و علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام سوگند می دهم که نور چشمم را به من باز گردان.

و با زبان آوردن نام حسین علیه السلام، بشارت دهنده فرا رسید و او بینا گردید. (۹).

۱۰ - علاوه بر موارد یاد شده، موارد دیگری هست که با یاد و نام مقدس آن حضرت که بنده خاص و برگزیده خداست، رنج و انـدوه و پیـامبر به خواست خـدا برطرف شـده است و نیز بـا یاد و نام مقـدس او، ناخودآگاه موج غم و انـدوه بر سـراچه قلب آنان، سایه افکنده است و دعاهایشان در بارگاه خدا، به هدف اجابت رسیده است.

و ما نیز:

بار خـدایا! به گرفتاری و رنـج گناهان خویش رنجدیـده ایم. گرفتاری ما به خاطر گناهانمان، بزرگ و نابود کننده است، تو را به شـکوه و احترام محمـد و علی و فاطمه و حسن و حسـین علیه السـلام سوگندت می دهیم که گرفتاری و اندوه ما را بر طرف سـاز و به برکت اثر گـذاری نـام مقدسـش که بـا یاد.، دل هایمان می شـکند و سـیلاب اشک از دیـدگانمان جاری می گردد، خواسته های ما را برآورد! (۱۰).

۳۰ - مقایسه حضرت آدم با امام حسین

آدم از پیـام آوران خـدا و پـدر انسانیت است و به فرمان خـدا پس از آفرینش او، همه فرشـتگان در برابرش سـجده کردنـد که آدم، به منزله قبله بود و سجده از آن خدا.

حسـین نیز اینگونه بود فرشـتگان بر او درود و سـلام فرستادند و در گرداگرد شهادتگاه او طواف کردند و شهادتگاهش معراج آنان بود و جایگاه فرود و صعود آنان.

خداوند آدم را در بهشت ویژه اش جای داد

و حسین بزرگ انسانی است که بهشت و حوریان را از نور وجود او پدید آورد.

آدم به لباس های بهشتی آراسته شد و حسین زینب و زیور بهشت است

آدم را خداوند برگزید و حسین به جدایی دوستان.

آدم به فراق بهشت آزمایش شد و حسین به جدای دوستان.

آدم به کشته شدن فرزندش که بدن فرزندش آزمایش گردید و خون او را دید که بر زمین ریخت و زمینی را سیراب کرد و حسین نیز به شهادت فرزندش که بدن او را پاره کردند.

آدم به هشدار از خوردن آن درخت آزمایش گردید و فراموش کرد و خداوند در او تصمیم آهنین نیافت، اما حسین به وانهادن تمامی علائق و ارزش های مادی آزمایش گردید و فراموش نساخت و تصمیم آهنین و استواری از خود نشان داد که بی نظیر بود.

آدم از نظر چهره و قامت، برگزیده خدا در میان موجودات بود و او و فرزندانش برگزیده آفرینش اند و حسین برگزیده از میان این برگزیدگان، چرا که او از، برگزیده محبوب جهان هستی پیامبر خداست و پیامبر از او.

۳۱ – مقایسه ادریس پیامبر با امام حسین

خداوند حضرت ادریس را بر آسمان ها اوج داد و حسین نیز پس از شهادت، روح خون، پیکر و تربت را اوج بخشید و بالابرد.

ادریس به هجرت از قلمرو ظلم و بیداد پراکندگی یاران، گرسنگی و تشنگی در راه حق آزمایش شد و حسین نیز به هجرت از خدا و رویارویی قهرمانه با دیکتاتوری خون آشام اموی و به تشنگی و فشار روزگار برای حق و عدالت... که خواهرش در کنار پیکر به خون طپیده اش ناله زد و گفت: پدرم به

فدای آن که با لب تشنه به شهادت رسید.

۳۲ – مقایسه نوح با امام حسین

نوح، بزرگ پیام آوران است.

حسین علیه السلام، سالار همه جوانمردان بهشت.

خانه و جایگاه نوح شرافت یافت.

شهادتگاه حسین از آن جا شرافتش بیشتر شد.

خداوند در میان جهانیان به نوح درود فرستاد که: سلام علی نوح فی العالمین چرا که نجات مردم از طوفان به خاطر او بود.

به حسین نیز درود باد که نجات همه بشریت از آتش دوزخ به برکت وجود اوست.

نوح دارنده کشتی نجات بر امواج آب ها بود.

حسین صاحب کشتی نجاتی است که هر آن کس بر آن نشیند از آتش های بدبختی دنیا و آخرت نجات یابد.

نوح نهصد و پنجاه سال در میان قوم خویش زندگی کرد و بر او ستم روا داشتند و تا سر حد بیهوشی او را زدند و خون از گوشهایش جاری شد.

حسین علیه السلام نیز از فراسوی مردم دعوت شد و نیمروزی در میان آنان بود و او را به شهادت رساندند و پیکر پاکش سه روز بر روی خاک ماند و سر مقدسش را بر فراز نیزه ها بردند و ستمی که در یک ساعت بر او روا داشتند، از نهصد و پنجاه سال، بیشتر بود.

۳۳ – مقایسه ابراهیم با امام حسین

هنگامی که با فروتنی و اخلاص در زیارت حسین علیه السلام این جمله را به زبان می آوری که السلام علی ابراهیم خلیل الله می توانی هر دو نفر آنان، ، حسین علیه السلام یا ابراهیم را نیت کنی.

می توانی آن خلیل خدا را نیت کنی که به خاطر انجام فرمان خدا خویشتن را به آتش بیدادگران نزدیک ساخت و نه تنها

از فرشـتگان مـدد نخواست، بلکه از شـدت اخلاص خدایش را نیز نخواند چرا که گفت: حسبی من سؤالی علمه بحالی... او از شرایط من آگاه است.

و نیز می توانی به نیت خلیـل کربلاـ سـلام و درود نثار کنی که خویشـتن را در راه انجام فرمان خـدا آماج شمشـیرها و نیزه ها نمود و یاری فرشتگان را نپذیرفت (۱۱) و آتش دوزخ را و آتش فتنه اموی را برای امت بزرگی سرد و سلامت ساخت. (۱۲).

به هنگام سلام، می توانی آن خلیل بزرگی را نیت کنی که چهره نورانی فرزندش اسماعیل را به خاطر خدا بر خاک نهاد.

نیز می توانی آن خلیل پرشکوهی را نیت کنی که در راه خدا چهره فروزان فرزندش علی را با بدن قطعه قطعه بر خاک نهاد.

به هنگـام نثـار درود بر ابراهیم، می تـوانی خلیـل بزرگواری را نیت کنی که همسـرش سـاره از او برای تهیه غـذا، مواد غـذایی خواست و او از همسـرش خجـالت کشـید که او را دست خـالی برگردانـد و ظرف را از ریگ های بیابان پر کرد و خداونـد به قدرتش آن را به مواد غذایی تبدیل کرد (۱۳).

یا آن خلیل بلنـد آوازه ای را قصد کنی که دخت گرانمایه اش در محاصـره دشـمن از او آب خواست که در پاسخ دردانه اش فرمود: دخترم! تشنگی تو بر من گردان است، اما برای خدا همه مشکلات را باید به جان خرید. (۱۴).

۳۴ - برتری امام حسین (ع) بر یعقوب پیامبر

در زیارت حسین علیه السلام می خوانیم که:

السلام علی یعقوب الذی رد الله الیه بصره برحمته

سلام بر یعقوب پیامبر که خداوند به رحمت خویش، نور دیدگانش را بدو

باز گردانید. در این درود و سلام، می توانی یعقوب پیامبر را نیت کنی که پدر دوازده پسر بود و هنگامی که آنان را فرا خواند، در کمال صحت و سلامت در برابرش ایستادند و گفتند: پدر جان! یکی از ما را گرگ خورد.

و او از این رخداد و خبر درد ناک، کمرش خم و نور چشمانش را از دست داد.

و نیز می توانی یعقوب کربلا، حسن علیه السلام را قصد کنی که پدر یک پسر بود که ندایش را از شهادتگاه شنید که: پدرجان! آخرین سلام مرا پذیرا باش که اینک لحظات جدایی است. (۱۵).

می توانی یعقوب پیامبر را نیت کنی که پیراهن آلوده به خون فرزندش را کم سالم بود نگریست و گفت: گویا گرگ پر مهری بوده که پسرم را خورده و پیراهن او را پاره نکرده است. (۱۶).

از یعقوب پیامبر، یوسف را خواستند بدین بهانه که: در دشت زیبا و مناظر دل انگیزش بخورد و بازی کند، اما او نمی پذیرفت و می گفت: بردن او، مرا اندوهگین می سازد.

اما حسین علیه السلام هنگامی که فرزند قهرمانش به سوی میدان جهاد حرکت کرد و بانوان حرم او را از حرکت باز داشتند، فرمود: او را رها کنید که شوق دیدار خدا و پیامبرش را در سر دارد.

یعقوب پیامبر را بشارت دهنده با پیراهن یوسف فرا رسید و آن را به سر و روی او انداخت و او بینا شد.

اما حسین علیه السلام ندای جدایی فرزندش را شنید گویی دنیا در نظرش تیره و تار شد. (۱۷).

۳۵ - مقایسه امام حسین با حضرت یوسف

هنگامی که برادران حسود، میان یوسف و پدرش جدایی

افکندند و نقشه کشتن او را کشیدند، یکی از آنان گفت: یوسف را نکشید و او را در نهانگاه چاه بیفکنید. و چنین کردند.

اما یوسف پر شکوه کربلا را پس از به شهادت رساندن تمامی یاران، فرزندان، برادران و... و پس از وارد ساختن زخم های عمیق و بسیار بر پیکرش که هر کدام از آنها برای شهادتش کافی بود، ناگهان همگی سپاه شوم اموی فریاد کشیدند که: حسین را دسته جمعی بکشید. اینجا بود که گروهی برای کشتن آن حضرت هجوم آوردند و گروهی برای بریدن سر مطهرش و پس از شهادت پر شکوهش، شقاوت هایی که بر آن پیکر مطهر روا داشتند که قلم از ترسیم آن ناتوان است. (۱۸).

کاروانیان یوسف پیامبر را پس از افکندن در نهانگاه چاه، یافتند و با خود بردند و برای فروش در بازار مصر گرداندند.

و یوسف کربلا را نیز از شهادت در حالی که پیکرش بر روی خاک بود، سر مقدسش را بر فراز نیزه های بیداد در کوفه، شام، بازار و کوچه های آن شهرها، بزدلانه و شقاوت مندانه گردانیدند. (۱۹) یوسف پیامبر را به ضرب زور بر دربار پادشاه مصر بردند، اما پس از مدتی مورد احترام او قرار گرفت و امانتدار او شد.

اما سر مقدس یوسف کربلا را به بارگاه دیکتاتور سفاکی بردند که به جنایت خویش افتخار می کرد و بر سید و سالار شهیدان اهانت روا می داشت و بر لب و دندان او چوب بیداد می نواخت. (۲۰).

۳۶ – قیاس هود پیامبر و امام حسین (ع)

هود پیامبر خدا بود و صاحب توکل و اعتمادی خاص، آنگونه که در برابر دشمنان با

توکل به خدا گفت:... فکیدونی جمیعا ثم لا تنظرون. (۲۱).

همگی بر ضد من به حیله گری برخیزید و مرا مهلت ندهید.

حسین علیه السلام نیز هنگامی که در برابر سپاه اموی ایستاد، پس از خیر خواهی و ارشاد آنان شهامت مندانه همین سخن را گفت. (۲۲).

هود پیامبر این سخن را گفت، اما قومش او را زدند و بدو سنگ انداختند، اما از او دست برداشتند.

ولی سپاه اموی با همه سلاح و امکانات خویش، به هر شقاوتی بر ضد حسین علیه السلام و یارانش دست زدند.

کافران ستمکار، هود پیامبر را، مورد یورش قرار دادند و تا به شماره افتادن نفس، گلویش را فشردند و آنگاه رها کردند. (۲۳).

اما سپاه اموی، حسین علیه السلام را سر بریدند و پس از شهادت، پیکرش را قطعه قطعه کردند و آنگاه است بر بدن مقدسش تاختند و پیکرش را درهم نوردیدند. (۲۴).

۳۷ - مقایسه شعیب پیامبر و امام حسین (ع)

این پیامبر بزرگ، پدر دو دخت گرانمایه بود، موسی آنان را بر دروازه مدین با گوسفندانشان دید که کناری ایستاده و در انتظارند تا مردم گوسفندان خویش را سیراب ساخته و بروند، آنگاه آنان گوسفندان خود را آب دهند و به همین دلیل کهنسالی پدرشان ناگزیر از این کار هستند.

موسی، با دیدن شرایط آنان، گوسفندانشان را آب داد. (۲۵).

اما حسین علیه السلام در جهاد بر ضد کفر و ریا، در شرایط سختی قرار گرفته بود که دختران، خواهران، کودکان خردسال، برادران، برادر زادگان و نزدیکانش، همگی در اوج تشنگی بودند و آن گرامی به سوی فرات آمد و برای آنان آب خواست و درحالی که از آن آب، همگان حتی سگ ها

و خوک هـای بیابـان می نوشـیدند و کسـی مـانع آنان نبود، حسـین علیه السـلام را بازداشـتند. (۲۶) او و همـه کســانش را در محاصره آب به شهادت رساندند با اینکه می دانستند پدر و نیای بزرگشان، برتر و بالاتر از همه جهانیان هستند.

۳۸ -یحیی پیامبر و حسین (ع)

یحیی پیامبر و حسین علیه السلام از سه دیدگاه با هم شباهت دارند:

۱ - نخست اینکه، در موارد مختلفی میان این دو بنده خاص خدا شباهت هایی است.

۲ - از پیامبر گرامی روایت است که می فرمود: در جهنم، نقطه ای است که سـزاوار هیـچ یک از مخلوق خـدا، جز قاتل یحیی پیامبر و قاتل فرزندش حسین نیست. (۲۷).

۳ - خود حسین علیه السلام در راه کربلا، در هر منزلگاهی پیوسته از یحیی پیامبر یاد می کرد. (۲۸).

۳۹ - رمز یا یحیی (۲۹).

حسین علیه السلام در هر منزلگاه، میان مکه و کربلا یحیی آن پیامبر بزرگ یاد می کرد و به ویژه هدیه داده شدن سر مقدسش را، خاطر نشان می ساخت و اگر نیک بیندیشیم این سخت ترین مصائب به نظر می رسد، چرا که شنیدن شماتت دشمن از دور بزرگ ترین مصیبت است. اما نگریسـتن بر دشمن و دیدن سر بریده دوست در برابر او و تحمل شرارت و اهانت او، همانگونه که در مورد حسـین علیه السـلام اتفاق افتاد، سـخت غیر قابل تحمل است. این جنایت بر پیامبر گرامی آنقـدر گران آمـد که بر هرکس که با دین سر مقدس حسین علیه السلام در بارگاه ستم اموی، شادمان گردد نفرین کرد. (۳۰).

۴۰ - مقایسه حضرت موسی با امام حسین (ع)

هنگامی که حسین (ع) از مدینه

حرکت کرد برخی از آیات مربوط به این پیامبر بزرگ را تلاوت کرد (۳۱) و هنگامی که به مکه وارد شد، برخی دیگران از این آیات را و در این تلاوت، آیا مربوط به موسی علیه السلام مطابقت و مقایسه شرایط دو بزرگوار بود، بدین صورت: موسی علیه السلام هم سخن خدا است و حسین علیه السلام نیز همانگونه که در روایت آمده است بدین مقام مفتخر شد، هم در زندگیش و هم به هنگام شهادت که ندا رسید:

یا ایتها النفس المطمئنه - ارجعی الی ربک راضیه مرضیه.

موسی علیه السلام دارای معجزه خاصی بود که دست مقدسش گاه درخشان و نورافشان بود و حسین علیه السلام فراتر از آن بود، چرا که پیشانی و گلوگاه مقدسش به خاطر بوسه های بسیار پیامبر صلی الله علیه وآله نورانی بود و چهره مبارکش هنگام که به خاک و خون آغشته شد بود، نور افشانی می کرد آنچنان که هر بیننده ای را از توجه به چگونگی کشته شدنش باز می داشت و سر مطهرش نیز بر فراز نیزه ها می درخشید.

موسی، دارای معجزه دیگری بود آن این بود که بر اثر زدن با عصا، صخره ها منفجر می شد و آب از آن می جوشید و حسین علیه السلام نیز فاجعه جانگداز شهادتش باعث انفجار صخره ها شد و خون از صخره ها و سنگ ریزه ها روان گردید، همانگونه که در بیت المقدس اتفاق افتاد.

و نیز در روایت آمده است که: شامگاه شهادت او تا بامداد روز بعد، هر سنگی را که بر می داشتند زیر آن خون تازه بود.

و نیز شهادت او سیلاب اشک از

دیدگاه جاری ساخت و نیز نام مقدسش...

موسی، برایش نعمت غذای آسمانی من و سلوی فرود آمد و برای حسین (ع) نیز میوه های بسیاری فرود آمد، گاهی طبقی از رطب و گاهی غذای پخته شده، زمانی انار و به و زمانی دیگر سیب...

موسی علیه السلام پیامبری است که طور سینا به خاطر او شرافت یافت تا جایی که خدا بدان مکان، سوگند یاد می کند و حسین علیه السلام پیشوای بزرگی است که کربلا به افتخار او شرافت ویژه یافت و در برخی روایات است که طور سینا، همان کربلا است.

موسی صاحب عصای خاصی است که نشانه ها از آن آشکار گردید و حسین علیه السلام صاحب شمشیری است که شجاعت پیامبر از آن آشکار شد و او را برای حسین علیه السلام به ارث نهاد تا جایی که شجاعت حسین علیه السلام شهره آفاق گردید.

موسی گفت:... واجعل لی وزیرا من اهلی هارون اخی (۳۲) بار خدایا! برادرم هارون را از خاندانم وزیرم قرار ده.

و برای حسین علیه السلام وزیری چون برادرش عباس قرار داد و او را در همه فراز و نشیب های قیام توحیدی و ستم سوزش، شریک او ساخت و او را پشتوانه و یار و یاور او گردانید، به همین جهت به هنگامی شهادت عباس فرمود: برادرم! بپاخیز که اینک کمرم شکست. (۳۳).

۴۱ - مقایسه حضرت عیسی و امام حسین (ع)

این پیامبر گران قدر فرزند مریم پاک است.

و حسین علیه السلام، فرزند گرانمایه فاطمه مطهره علیها السلام.

او فرزند بانویی است که فرشتگان ندایش دادند که: یا مریم ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نساء العالمین. هان ای مریم! خداوند

تو را برگزیده و پاکیزه ساخت و بر زنان جهان برتری بخشید.

حسین علیه السلام نیز فرزند بانوی گرانمایه ای است که مورد ندای فرشتگان قرار گرفت و برترین بانوان دنیا و آخرت بود.

عیسی علیه السلام روح خدا و آفریده اوست.

حسین علیه السلام نو خدا و دروازه زحمت او.

عیسی علیه السلام فرزند بانوی بانوان جهان معاصر خویش است.

حسین علیه السلام فرزند سالار زنان دنیا و آخرت.

آن پیامبر بزرگ از شدت زهد و وارستگی، خشت و سنگ را بالش خود ساخت بود. (۳۴).

حسین علیه السلام سر را در راه خدا، نثار کرد و سر در بدن نداشت تا بر بالین نهد.

عیسی علیه السلام لباس خشن می پوشید.

حسین علیه السلام لباسش را هم در راه خدا از بدنش ربودند.

عیسی علیه السلام به غذایی ساده، قناعت می ورزید.

حسین علیه السلام سه روز پیش از شهادت در محاصره آب و غذا بود.

عیسی علیه السلام ثروتی نداشت تا آن را نگاه دارد.

حسین علیه السلام خیمه هایش را غارت کردند و لباس از پیکر مطهرش، پس از شهادتش ربودند.

عیسی علیه السلام پسری نداشت تا با شهادتش او را داغدار سازد.

فرزند گرانمایه حسین علیه السلام با شهادت در راه حق، توان او را گرفت و دنیا را در برابر دیدگانش تیره و تار ساخت، اما برای خدا شکیبایی پیشه ساخت.

عیسی علیه السلام سایه اش در برابر حرارت خورشید، مشرق ها و مغرب های زمین بود.

حسین علیه السلام پیکرش سه شبانه روز زیر تابش خورشید بود.

عیسی علیه السلام مرکبش، دو پایش بود و خدمتگزارش، دو دستانش. (۳۵).

حسین علیه السلام بزرگ مردی است که سر و دست و پا را در راه خدا نثار کرد

و انگشتانش را برای بردن انگشترش بریدند و بردند.

(۱) بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۷۴.

(۲) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۳.

(۳) مریم / ۵.

(۴) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۳ و ج ۲۴، ص ۱۷۸.

(۵) بحار الانوار، ج ۱۴، ۴۰۲.

(۶) صافات / ۱۰۷.

(۷) بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۳۱.

(۸) بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۶۰.

(۹) همان ماخذ، ج ۱۲، ص ۲۶۰.

(۱۰) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۷۴۵ تا ۴۸.

(۱۱) بحار الانوار، ص ۶۳.

(۱۲) همان ماخذ ج ۴۴، ص ۳۳۰.

(۱۳) همان ماخذ، ج ۴۵، ص ۸۰.

(۱۴) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۷۲۰، ص ۷۲۱.

(۱۵) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۵.

(۱۶) همان ماخذ، ج ۱۲، ص ۲۲۵.

(۱۷) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۷۲۲.

(۱۸) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۵.

(۱۹) همان ماخذ، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

(۲۰) همان ماخذ، ص ۱۳۲.

(۲۱) هود / ۵۵.

(۲۲) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹.

(۲۳) همان ماخذ، ج ۱۱، ص ۳۶۱.

(۲۴) همان ماخذ ج ۴۵، ص ۵۷.

(۲۵) قصص / ۲۳ و ۲۴.

(۲۶) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱.

(۲۷) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۱.

(۲۸) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۹۸.

(۲۹) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۷۲۶.

(۳۰) همان ماخذ، ج ۴۴: ص ۲۴۸.

(۳۱) قصص / ۲۱.

(۳۲) طه / ۲۹ و ۳۰.

(۳۳) ویژگیهای امام حسین علیه السلام ص ۳۶رضوان الله علیه.

(۳۴) آل عمران / ۴۲.

(۳۵) بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۳۸.

فضایل امام حسین از زبان دشمنان

۴۲ - من محبت پیامبر را به تو دیدم!

شفیق بن مسلمه گوید: حسین بن علی علیه السلام به میدان آمد و ندای هل من مبارز سر داد، مردی از خاندان ذی لعوه به نام زبر قان بن اسلم - که بسیار شجاع بود - به سوی

او رفت و (چون او را شناخت) گفت: شگفتا! تو کیستی؟ فرمود: منم حسین بن علی علیه السلام.

زبرقان گفت: فرزنـدم! برگرد، به خدا سوگند روزی رسول خدا صـلی الله علیه وآله را دیدم که بر شتر سـرخ مویی سوار بود و از جانب قبا می آمد و تو در آن جلو او بودی و من چنان نیستم که با خون تو رسول خدا صلی الله علیه وآله را دیدار کنم.

زبرقان در حالی که بخشی از شعر خود را می گفت (از نبرد او) برگشت. (۱).

۴۳ - پاس جلالت حسین (ع)

عمر بن خطاب عطای حسن و حسـین را مثل عطای پـدرشان می داد. (۲) عمر بن خطـاب عظمت و جلالت حسـین را پاس می داشت و به آن حضـرت می گفت: انمـا ابنت مـاتری فی روسـنا، الله ثم انتم یعنی: آنچه را در سـر مـا می بینی خـدا رویانیـده و سپس شما. مقصودش این بود که این همه اعتبار و عزت و هرچه از دین و دنیا داریم از خدا و شما داریم. (۳).

پسـرش عبـدالله عمر روزی در سایه کعبه نشسـته بود که دیـد حسـین تشـریف می آورد، گفت هـذا احب اهل الارض الی اهل السماء الیوم این مرد امروز محبوب ترین اهل زمین است نزد اهل آسمان، او همان عبدالله بود که در حق حسین علیه السلام می گفت: انه یغز العلم غرا یعنی: همچنان که مرغ جوجه خود را با منقار خود غذا می دهد، حسین علیه السلام نیز در بیت نبوت از انگشت پیغمبری غذای علوم را خورده است. (۴).

۴۴ - پاک کردن خاک پای حسین (ع)

اهمیت حسین علیه السلام تنها در نظر

خلیفه ثانی نبود که از علی علیه السلام می خواست حسین علیه السلام را اجازه دهد تا در مشاوره ها شرکت کند و از نظر عالی او بهره مند گردد، بلکه در نظر همه صحابه مورد توجه و احترام بود و به او با نظر بسیار عالی نگاه می کردند.

ابو هریره بنا به نقل عساکر خاک پای حسین علیه السلام را با جامه خود پاک می کرد و به این کار افتخار می کرد. ابن عساکر بعد از نقل این خبر در تاریخ کبیر خود، می گوید وقتی حسین علیه السلام او را برای این کار عتاب فرمود و توبیخ کرد، ابو هریره گفت: قسم به خدا آنچه را که من می دانم اگر مردم بدانند تو را بر دوش خود سوار می کنند.

باز ابو هریره گفت: از رسول خدا شنیدم که می فرمود: من احب الحسن و الحسین فقد احبنی و من ابغضهما فقد ابغضنی یعنی: هر که حسن و حسین را دوست بدارد همانا مرا دوست داشته است و هر که آنها را دشمن بداند حتما مرا دشمن داشته است. (۵).

۴۵ - به جان خودم سوگند این حسین است!

حسین بن علی نابغه فصاحت و بلاغت و حریفان او، در هر مقوله وارد سخن می شدند و در همان کلمه اول مغلوب می شدند و عرق شرمندگی از پیشانی خود می زدودند.

عمرو بن عاص با آن قدرت بیان و سخنوری و حیله گری اش که به روباه عرب شهرت یافته بود، در یک مجلسی در مقابل جواب های حسین چنان درمانده شد که معاویه روی به او کرد و گفت: به جان خودم سوگند

این حسین است و پسر علی بن ابی طالب است. (یعنی در مقابل زبان او زبان ما کند و منطق ما سست است.)

۴۶ – فصاحت کلام امام حسین (ع)

ابن شهر آشوب در کتاب خود، مناقب آل ابی طالب، گوید که عمر و بن عاص در یک مجلسی به حسین علیه السلام گفت: چه عوامل باعث شد که اولاد ما از اولاد شما بیشتر است؟ امام در جواب شعر عباس بن مرداس السلمی را خواند:

پرنده های سیاه رنگ سنگین پرواز تنبل، جوجه زیاد می آورند، اما مرغ شکار یک اولاد می آوری، یا کم اولاد می شود.

عمرو عاص گفت: چه عاملی باعث شده که شارب های (سبیل) ما از شارب های شما زودتر سفید می شود؟

امام فرمود: زنان شما عفونی و بد بو هستند، لذا هر وقت با آنان نزدیکی می کنید نفس آنها به صورت شما می خورد و رنگ شارب های شما را تغییر می دهد.

عمرو عاص گفت: چه سبب شد که ریش های شما از ریش های ما زیادتر و سنگین تر است؟

امام علیه السلام آیه ۵۶ سوره اعراف را خواند. و البلد الطیب یخرج نباته باذن ربه و الذی خبث لا یخرج لا نکدا منظور از شهر زیبای پاک زمین های آن است) یعنی: زمین خوب پاک سبزهای خود را با اذن پروردگار بیرون می آورد، اما زمین خبیث و لجن زار حاصل را کم می آورد.

معاویه که در همان مجلس حاضر بود گفت: به حق خودم که بر تو (یعنی عمروعاص) است حقا این پسر علی بن ابیطالب است. پس امام حسین علیه السلام این دو بیت شعر را خواند:

اگر عقرب

یعنی عمرو دوباره به ما حمله کند، ما بر او حمله می کنیم. نعلین برای کوبیدن سر او نیز حاضر است!

و عقرب هم می داند و یقین کرده است که برای او نه دنیا وجود دارد و نه آخرت. (۶).

۴۷ - شهادت می دهم که تو پسر علی مرتضایی!

سبط ابن جوزی در تـذکره از هشام بن محمد کلینی و او از محمد بن اسحاق نقل کرده که گوید: مروان بن حکم والی مدینه بود. مرا پیش امام حسین علیه السلام فرستاد تا به وی بگویم که مروان می گوید پدرت بین مردم تفرقه انداخت و عثمان را کشت و علما و زهاد را (منظور خوارج است) از بین برد. تو باید در این صورت به غیر پدرت افتخار کنی و مثل شما همانند (قاطر است که هر وقت به وی گویند پدرت کیست در جواب می گوید برادرم اسب است.

ابن اسحاق به محضر حسن بن علی علیه السلام شرفیاب شد و با خجالت و شرمندگی عرض کرد: پیام شرم آوری از مروان دارم که اگر از سطوت و شمشیر نمی ترسیدم هرگز به زبان نمی آوردم؛ مع الوصف اگر شما اجازه ندهید نخواهد گفت.

امام علیه السلام فرمود. حتما بگو. ما از سخنان او به خدا پناه می بریم. او گفته مروان را بیان کرد. امام فرمود: به مروان بگو که اگر این گفتار تو راست باشد خدایت اجر خواهد داد و اگر دروغ باشد نقمت خدا شدید است!

ابن اسحاق بیرون آمد و به حسین علیه السلام برخورد. امام علیه السلام از مسیر و محل مأموریت او پرسید بر امام معلوم شد پیامی داشته است. امام

از متن پیام پرسید. قاصد از بیان آن امتناع کرد. امام فرمود: یا باید بگویی یا تو را گردن می زنم. امام حسن علیه السلام صدای برادر را شنید و بیرون آمد. از حسین علیه السلام تقاضای آزادی قاصد را نمود.

حسین علیه السلام سوگند یاد کرد تا پیام مروان را نگوید آزادش نمی کنم. قاصد متن پیام را شرح داد. امام حسین علیه السلام فرمود: به مروان بگو حسین بن علی علیه السلام می گوید که ای پسر زن کبود چشمی که مردم را در بازار ذی المجار به خود دعوت می کرد و در بازار عکاظ پرچم فجور بلند می کرد. ای پسر رانده شده رسول خدا و لعن شده به زبان رسول! من تو را و پدرت را و مادرت را خوب می شناسم.

قاصد برگشت و همه آنچه را که شنیده بود به مروان گفت: برگرد به حسن علیه السلام بگو که من شهادت می دهم تو پسر رسول خدایی و به حسین علیه السلام بگو شهادت می دهم تو پسر علی مرتضایی.(۷).

۴۸ - حسین از هر عیب بری است

به معاویه گزارش داده بودند که ممکن است حسین بن علی علیه السلام در آینده انقلاب کند. از این رو نامه ای به آن حضرت نوشت و در آن نامه امام را از قصد انقلاب بر حذر داشت.

امام علیه السلام در جواب معاویه، نامه ای تند و تکان دهنده و در عین حال نصیحت آمیز نوشت و در آن برخی از جنایات معاویه را به رخش کشید و از تحمل ولیعهدی یزید و سگ بازی و شرابخواری او ذکری به میان آورد و خاطر

نشـان سـاخت که بزرگـترین فتنه بر امت، وخیم تر از حکومت تو نیست: و انی لاـ اعلم فتنه اعظم علی هـذه الاـمه من ولاـیتک علیهـا: یزیـد که دیـد حسـین بن علی از شـرابخواری و سـگ باز او یاد کرده است به پـدرش گفت: نامه ای برای آن حضـرت بنویسـد و او را تحقیر کنـد و علی بن ابی طالب علیه السـلام را به زشتی یاد نماید. معاویه به این جوان جاهل خشک مغز چنین گفت: من از حسـین بن علی علیه السـلام چگونه عیبجوی کنم! به خدا قسم، هیچگونه عیبی در وی نمی بینم: فو الله ما اری فیه موضعا للغیب.

شگفتا که معاویه در خلوتگاه کاخ خود و در جلسه محرمانه با پسـرش، از حسـین بن علی علیه السـلام چطور به عظمت یاد می کند! اگر بگوییم حسین علیه السلام بعد از پیغمبر اعظم مالک دل های مرد و زن مسلمان شده بود و شهر مدینه به خاطر وجود حسین علیه السلام همان روحانیت و موقعیت عصر پیغمبر صلی الله علیه وآله را داشت مبالغه نگفته ایم و گاه گاه درباره حسین به معاویه اعتراض های دندان شکن می کردند. (۸).

۴۹ – مدح عجیب معاویه

احنف، معاویه را از شکستن عهد و پیمانی که با حسن علیه السلام در مورد ولایتعهدی بسته، بیم داد و او را به حرمت نهادن به افکار عمومی سفارش نمود و محبت و دوستی مردم عراق را نسبت به خاندان پیغمبر یاد آور شد.

سپس گفت: معاویه! بدان که تو هیچ عذری در نزد خدا نداری اگر یزید را بر حسین علیه السلام مقدم بداری، در حالی که تو می دانی حسن

و حسـین کیسـتند و دارای چه مقصد و هدفی هستند. و در ضمن این بیانات گفت: به خدا، اهل عراق حسن و حسین را از علی علیه السلام بیشتر دوست دارند. (۹) معاویه بر حسب فطانیت و زیرکی خود حسین بن علی را از همه معاصرین و اطرافیان خود بهتر می شناخت، به طوری که گاهی مداحی او از حسین مورد اعجاب دیگران واقع می شد.

۵۰ – خوب ابلاغ فرمودی!

جمعی از منافقین به معاویه گفتند: برای آنکه تا حدی نگرانی تو درباره حسـین بن علی کاسته شود، بهتر است که او را به منی دعوت کنی تا برای مردم خطبه بخواند، بدیهی است وقتی مردم گفتار او را شنیدند عظمت او در نظر مردم پایین خواهد آمد.

معـاویه که در سـیاست روبـاه صـفت بود گفت: من این کـار را دربـاره برادرش حسن کردم، امـام وقتی خطبه را آغـاز کرد به حـدی از خود فصاحت و بلاغت نشان داد که ما را پایمال و از نظر مردم ساقط کرد. با این وصف اصـرار منافقین به حدی شـد که معاویه به ناچار از آن حضرت در خواست نمود تا به منبر رفته و برای مردم خطبه بخواند. امام قبول فرمود و بر منبر تشریف برد و پس از حمد و ثنا چنین گفت: مائیم لشکرهای غالب و قاهر خدا و مائیم عترت و عشیرت رسول خدا. هیچ کس را با این حضـرت قربت و قرابت مـا نیست، و مـائیم اهل بیت پاک و پاکیزه او و مائیم یکی از ثقلین و رسول خـدا با قرآن کریم همانند فرموده، آن قرآنی که دارای تفصیل تمامت اشیاء است و اطراف

آن از باطل و لا طائل پرداخته و پیراسته است، و تفسیر و تأویل آن بی زیاده و نقصان در نزد ماست و ما را با حالت حیرانی و تردید معطل و منتظر نمی گذارد، بلکه ما از حقایق آن که در نزد ماست تبعیت می کنیم، پس اطاعت کنیم ما را و سر از فرمان ما نتابید، زیرا خداوند اطاعت ما را بر شما واجب ساخته است.

اطاعت کنید خدا و رسول خدا و اولی الامر را و آنجا که در کاری درمانده شوید به کتاب خدا و خطاب رسول بازگشت نمایید تا آنانکه از تفسیر و تأویل آگاهند شما را آگاه سازند و اگر فضل و رحمت خدا شاملتان نشود کمتر کسی از حیله و دام شیطان خلاصی یافته، پس به هوش باشید و گوش به دعوت شیطان ندهید، مانند آن اشخاص نباشید که به آنها گفت لا غالب لکم الیوم من الناس و انی جار لکم فلما ترائت الفئتان نکص علی عقبیه قال انی بری منکم

چنانچه این دشمن قوی پنجه شما را شیفته و به طمع دوستی فریفته سازد بناگاه از شما روی برگرداند و شما را در هم شکند و با شمشیر و نیزه و خدنگ کیفر نماید، آن وقت است که یک تن از شما به سلامت نرهد و شما و ایمان شما را خط امان ندهد. این کلمات بر معاویه بسیار گران آمد، ولیکن قهرا از بیانات حسین علیه السلام تشکر کرد و گفت: خدایت خیر دهد یا ابا عبدالله! خوب ابلاغ فرمودی. (۱۰).

۵۱ - احترام معاویه به امام حسین (ع)

معاویه می دانست که حسین علیه السلام در دل مردم

جای گرفته و بـا او نمی توان به درشتی پرداخت. امام حسـین علیه السـلام همیشه رفتارش با معاویه شـجاعانه بود به طوری که یک روز در بالای منبر از علی بدگویی می کرد، ناگهان حسین (ع) وارد شد و با شمشیر به طرف معاویه حمله کرد.

معاویه فرود آمد و پشت منبر پنهان شد، بعد هم عذر خواست و مبلغی قابل توجه به امام تقدیم نمود که بین فقرا قسمت نماید! (۱۱) الوالفداء اسـماعیل بن عمر بن کثیر معروف به ابن کثیر گوید: ابوبکر و عمر و عثمان و سایر اصحاب به حسین فوق العاده احترام می نمودنـد و معـاویه بیش از آنـان وی را تعظیم می کرد، یک مرتبه دویست هزار درهم برای او فرسـتاد و سوگنـد یاد نمود که تا به حال به کسی چنین نکرده است.

امـام بـاقر فرمود: بـدان که احـدی نه پیش از تو و نه بعـد از تو افضل از من نبوده است و حتی بعـد از امام حسن علیه السـلام با آنکه حسـین علیه السلام به بیعت با معاویه و یزید حاضر نشد، او پیوسته همان عطیه را برای حسین می فرستاد و به آن حضرت احترام می گذاشت. (۱۲).

۵۲ – عظمت مقام علمی امام حسین

معاویه خواست از حلقه علم و تدریس حسـین و اجتماع مردم در گرد شـمع وجود آن حضـرت در مسـجد پیغمبر تعریف کند؛ لذا به مردی از قریش چنین کفت:

هنگامی که داخل شـدم به مسـجد رسول خـدا، حلقه ای دیـدم که در آن جمعیت انبوهی نشسـته بودند و سـکوت به حدی در آنان حکم فرما بود که گویا پرنده ای بر سرشان نشسته بود و این

حلقه ویژه دانشجویان حسین علیه السلام بود و حسین علیه السلام به لباسی مانند عبا ملبس بود و تا نصف ساق هایش پوشیده بود. (۱۳).

معاویه خودش را و آنچه که از زخارف و زیورها و حکومت و پادشاهی دنیا او را احاطه کرده می بیند. و حسین علیه السلام را می بیند با آنچه از حقیقت علیم او را احاطه کرده این جا است که می بیند فاصله بین این دو حالت از زمین تا آسمان است. در محضر حسین علیه السلام حلقه ای بود که صفوف مردم تا آنجا که چشم می دید نشسته بودند و در نهایت آرامش جسم و سکوت محض که حاکی از خضوع بی مانند شان نسبت به عظمت حسین علیه السلام بود! همه چشم خود را به حسین (ع) دوخته و گوششان را به او سپرده بودند. گویی می خواستند از اسارت شهوات و پرستش هواهای نفسانی ساعتی را به پناه معنویت آن حضرت بروند.

مانند مرغانی که در هوای گرم و سوزان، زمین نمناکی بیابند و بر آن محضر عالی حلاوت ایمان را بچشند. و همه می دانند آن طور که در آن محضر عالی شعور وجدانی نسبت به عالم تازه و زنده می شود در هیچ محفل حاصل نمی گردد! (۱۴).

۵۳ - اعتراف معاویه به فضیلت امام حسین (ع)

روزی عبدالله بن زبیر و گروهی از قریشیان نزد معاویه نشسته بودند؟ حضرت حسین علیه السلام وارد مسجد شدند. معاویه بسیار از حضرتش تجلیل نمود و پیش رفت و خوش آمد گفت و آن حضرت را در جایگاه مخصوص خود جای داده و گفت: یا ابا عبدالله! پسر زبیر را

که این چنین نشسته نمی بینی، که چقدر بر بنی عبد مناف رشک آور است!

عبدالله بن زبیر گفت: معاویه! مرا فضیلت حسین علیه السلام و قرابت او با رسول خدا نیک معلوم است و گمان ندارم کسی را در آن تردید و شبهه باشد و اگر علاقمند بر مفاخرت داری گوش دار تا فضل زبیر را بر تو و پدرت بگویم.

ذکوان آزاد شده حسین علیه السلام که در مجلس حاضر بود گفت: پسر زبیر! به درستی که آقای من حسین علیه السلام مانع از سخن گفتن من می شود مگر آنکه گوینده آزادی بیان و دل محکم داشته باشد. اگر او سخن گوید از روی حلم ساکت است. او از گفتار استنکاف نمود و به مقام عالی رسیده و همه مردان محترم به فضیلت او اعتراف دارند. اینک من آقایم را با این بیتها می ستایم.

درباره کسی حرف نزنید که به غایت کمال رسیده، هنگامی که مردم مقصر و نادان بودند. هر کس فعالیت کند به مقام چنین شخص برسد دست و پا می زند بدون رهبر نمی تواند رشد و نمو کند، و چطور ممکن است به نو ماه تابنده و خیر البشر و شاخه آل محمد صلی الله علیه وآله رسید.

معاویه گفت: ذکوان! به خدا راست گفتی، خدا امثال تو را در خاندان بزرگان زیاد کند. و این گواهی معاویه از ضمیر باطن به طور ناخودآگاه بود.

ابن زبیر گفت: اگر حسین علیه السلام خودش سخن می گفت به پاس احترام او حرف نمی زدم؛ لیکن چون حسین خاموش نیست و غلامش حرف زد، گفتار غلامان جواب ندارد.

ذکوان گفت: بر حسب گفته رسول اکرم

که غلام هر قوم از همان قوم است، من از شما افضلم.

ابن زبیر گفت: معاویه من جواب او را نگویم، حال اگر تو را فخری بر زبیر هست بر شمار. سپس شروع به مفاخرت نمودند و مجلس به درازا کشید. (۱۵).

۵۴ - این زبان بنی هاشم است!

امام حسین علیه السلام کنیز خود را آزاد کرده و با او ازدواج نمود. معاویه نامه ای برای او نوشت و اظهار کرد که شنیده ام با کنیز خود ازدواج کرده ای و او را هم سنگ خود از قریش قرار داده ای؛ و زن قریش را برای تولید نسل بهتر و برای ازدواج مایه مجد و افتخار باشد ترک کرده ای. در این عمل نه شخصیت خود را در نظر گرفته ای نه اولادت را منظور کرده ای.

امام در جواب او با صراحت تمام نامه ای نوشت و بر دهان معاویه کوبید که نامه تو رسید مرا با تزویج کنیزم و ترک کردن هم مثل خودم از قریش تحقیر کرده و ملامت نموده بودی، در حال که بالاتر از رسول خدا در شرافت و مقام و نسبت کسی نیست و من افتخار دارم که به او منتسبم و به زنان افتخار نمی کنم و این کنیزی بود که آزاد کردم با اختیار خودم و منظوری نداشتم جز رضای خدا. سپس به قانون اسلام به سوی خود برگردانیدم و اسلام هر گونه نقص و عیب و توبیخ برای یک مرد معیوب بودن به عیوب جاهلیت است! وقتی که معاویه نامه را خواند به طرف یزید انداخت و او نامه حسین بن علی علیه السلام را خواند، سپس به پدرش

گفت: حسین شدیدا افتخار کرده بر تو.

معاویه گفت: نه. افتخار نکرده، بلکه زبان بنی هاشم همین است و چنان تند است که سنگ را پاره و دریا را خشک می کند! (۱۶).

۵۵ - زیبایی رخ حسین (ع)

بخاری و ابن اثیر روایت کرده اند: وقتی که سر مطهر امام حسین علیه السلام را نزد عبید الله بن زیاد آوردند سر مطهر را در طشتی قرار داد و با شمشیر یا چوب دستی خود بر آن چشم و بینی نازنین می زد و از نیکویی و زیبایی آن حضرت سخن می گفت: انس گفت: حسین علیه السلام شبیه ترین ایشان (یعنی اهل بیت) به پیغمبر خدا بود. (۱۷).

۵۶ - تجلیل معاویه از امام حسین (ع)

معاویه نخستین خودکامه ای بود که آرزوی کشتن حسین علیه السلام را داشت و در همان حال ناگزیر فرمان احترام به آن حضرت را صادر کرد و به هنگام وصیت به یزید، گفت: من بر سلطنت تو از حسین بیمناکم، اما اگر با او درگیر شدی و به ظاهر بر او چیره شدی احترام او را رعایت و حرمتش را نگه دار، چرا که پاره جگر پیامبر است.

۵۷ - پناه به خدا از ریختن خون امام حسین (ع)

ولید اولین کسی بود که از جانب دربار پلید اموی، فرمان قتل حسین علیه السلام در دریافت کرد، اما در مقام فرمانداری مدینه گفت:

به خدا پناه می برم اگر به ریختن خون مقدس حسین آزمایش گردم و بدان مبتلا شوم. (۱۸).

۵۸ - تجلیل عمر سعد از مقام حسین (ع)

عمر سعد فرمانده سپاه پلید اموی به هنگام تصمیم بر پیکار با او، اینگونه او را تجلیل کرد:

آیا

استانداری ری که نهایت آرزوی من است رها کنم؟ یا خویشتن را به جنایت سهمگین ریختن خون حسین علیه السلام آلوده و گناهکار سازم؟ (۱۹).

خود نیک می دانم که کیفر دردناک و غیر قابل تحمل به شهادت رساندن حسین علیه السلام آتش شعله وری است که فراتر از آن نیست، اما حکومت ری روشنی چشم من تیره بخت است... پس، چه خاکی بر سر کنم؟ (۲۰) و اینگونه از حسین علیه السلام تجلیل می کرد. (۲۱).

۵۹ - اقرار دشمن به فضل حسین (ع)

دومین مهره پلید یزید، شمر، به هنگام صدور فرمان هجوم ددمنشانه به اردوگاه نور، از آن حضرت اینگونه تجلیل کرد که:

او قهرمان گرانقدر و هماورد بی همتایی است که کشته شدن به دست او افتخار است و نه مایه عار، انه کفو کریم (۲۲).

و نیز مهره پلیدی از سپاه دشمن که به کشتن او کمر بسته بود، خود آن حضرت را تجلیل می کرد که: هان یا حسین! تو را خواهم کشت با اینکه نیک می دانم که خدای بزرگ، دشمن من خواهد بود. (۲۳).

و نیز نیزه دار سر مقدسش به هنگام ورود به کاخ شوم ابن زیاد: اینگونه ناخواسته حق به زبانش جاری شد و پیشوای انسانیت را ستود:

املاء رکابی فضه و ذهبا

انی قتلت السید المحجبا

قتلت خیر الناس اما و ابا

و خیرهم اذ ینسبون نسبا

رکابم را از طلا و نقره لبریز ساز، چرا که جنایت بزرگی به نفع شما کرده ام و برای بقای ستم شما، بزرگمردی گرانمایه و بی نظیر را به خاک و خون کشیده ام.

آری! من فرزند بهترین پدر و والاترین مادران گیتی را کشته ام.

که ابن زیاد نیز،

بی درنگ حکم اعدام او را صادر کرد. (۲۴).

و نیز شقاوت پیشگانی که پیکر مقدسش را پایمال ساختند، با نظم و نثر شخصیت والای او را ستودند. (۲۵).

و شگفت انگیزتر از همه این بود که یزید عنصر خودکامه اموی، در حالی که سر نورانی آن حضرت در برابر دیدگانش بود، به ناچار به ستایش و احترام آن حضرت پرداخت و بر دشمنان خونخوارش لعن و نفرین کرد. (۲۶).

۶۰ - اعتراف قاتل حسین به فضل امام

یکی از فرماندهان دشمن به نام سنان، به هنگام کشتن آن حضرت او را ستود و گفت:

اقتلك الیوم و نفسی تعلم

علما یقینا لیس فیه مزعم

و لامجال لا و لا تکتم

ان اباک خیر من تکلم (۲۷).

اینک در حالی کمر به کشتن تو بسته ام که یقین دارم پدرت بهترین و والاترین دانایان و سخنوران بود...(۲۸).

۶۱ - ستوده شده دوست و دشمن

امام حسین علیه السلام ستوده شده دوست و دشمن است و این از شگفتی های روزگار است، که حتی همانانی که در ریختن خون پاکش، بر ریگ های تفتیده نینوا همدست و هم داستان شدند و پلیدترین تاریخ بشریت را پدید آوردند، همانان نیز نتوانستند در ستایش او لب فرو بندند و او را تمجید ننمایند. (۲۹).

۶۲ - عبادت امام حسن (ع) از زبان دشمنان

درباره عبادت امام حسین علیه السلام مورخان و دانشمندان، مخصوصا از گروه اهل سنت سخن های گفته اند و حتی آنها که دشمن اهل بیت بودند در امر عبادت او رای و نظری شگفت انگیز اعلام کردند

ابن اثیر می نویسد:

حسین که خدای او از راضی باد فردی فاضل متدین و زیاد اهل روزه و نماز و حج و

صدقه بود و همه کارهای خوب از او سر می زد.

عبد الله بن زبیر که در واقع، رقیب امام حسین علیه السلام، فردی منافق، مدعی خلافت رسول الله، و دلش لبریز از کینه اهل بیت بود درباره عباد حسین علیه السلام می گفت: او فردی بسیار شب خیز برای عبادت و بسیار روزه دار در روزها بود. و آن روز که خبر شهادت او را شنید، شاید از یک نظر خوشحال شد که رقیبی از سر راه او برداشته شد، ولی از طرف دیگر گفت: به خدا قسم او را کشتند، در حالی که او را شب ها برای عبادت قیامی بس طولانی بود و بسیاری از روزها روزه می داشت.

عقاد، دانشمند و نویسنده متاخر در کتاب هود به نام ابو الشهیدا (پدر یا سالار شهیدان) می نویسد: او اهل نماز بود. علاوه بر نمازهای مستحبی بسیار می گزارد، زیاد روزه مستحبی می گرفت، همه ساله به حج می رفت وقتی که به ناچار از او ترک می شد. و نمونه این سخنان در تاریخ زندگی او زیاد نوشته شده است.

۶۳ – تسلیم شدن یزید در برابر عظمت امام حسین (ع)

شیخ مفید در ارشاد صفحه ۲۳۰ می گوید: وقتی که سرهای شهدای کربلا را در مقابل یزید نوشته به زمین گذاشتند آن خبیث این شعر را خواند:

سرهای مردم عزیزی را در بارگاه خود درخشانیده ایم که آنان نفرین شده و سزاوار ستم بودند.

سپس رو به علی بن الحسین علیه السلام کرد و گفت: پدرت حق مرا نادیده گرفت و علیه سلطنت من قیام نموده و از من قطع رحم کرد، پس خداوند او را این

چنین کرد که دیدی. و از سوره شورا، آیه ۳۰ را خواند: و ما اصابکم من مصیبه فما کسبت ایدیکم.

امام سجاد علیه السلام در پاسخ وی آیه ۲۲ سوره حدید را خواند: (هر مصیبت و رویدادی که در روی زمین نسبت به جان های شما وارد می شود، قبلا در کتاب خدا برنامه منظم آن ریخته شده و این برای خدا آسان است) و فرمود: ما مشمول این آیه هستیم.

یزید به پسر خود خالید گفت: جواب او را بگو. ولی او نتوانست چیزی بگوید، یزید آیه ۲۰ سوره شورا را در مقام پاسخ خواند: (هر چه به شما می رسد از ناگواری ها، نتیجه عمل های خودتان است)

اما به نقل طبری در جلد چهارم تاریخ خود صفحه ۳۵۵ یزید نگاهی به سر مبارک کرد و به حضار مجلس گفت: اتدرون من این اتی هذا؟ آیا می دانید این حادثه قتل حسین علیه السلام از کجا نشأت گرفته، این به من افتخار می کرد. الی آخر خبر... که ذیلا گفته خواهد شد.

علامه طباطبائی چنین آورده: یزید رو به اهل مجلس کرد و گفت: این مرد - یعنی حسین علیه السلام - به من افتخار می کرد و می گفت: پدرم از پدر یزید بهتر و مادرم از مادر یزید برتر است و جدش از جد یزید و خودم از یزید بهترم و به این خلافت لایق ترم.

اما گفتار اولی او بی اساس بوده زیرا پدر او و من مبارزه نمود و خداوند به پدر من پادشاهی داد؛ اما گفتار دومی به جانم سوگند راست است. فاطمه دختر پیغمبر از مادر من افضل است. و آنکه می گفت

جدم بهتر از جد یزید است، به جان خودم سوگند هر کس به خدا و روز جزا ایمان دارد کسی را هموزن رسول خدا نمی داند؛ اینها همه درست است.

تا اینجا عبارت طبری و علامه طباطبایی مطابق است. اما بعد از این طبری چنین آورده:

و لکنه انما اننی من قبل فقهه و لم یقرا: قل اللهم مالک الملک توتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء بگو (ای پیغمبر) بار خدایا! ای پادشاه ملک هستی! تو هر که را خواهی، ملک و سلطنت بخشی و از هر که خواهی، بگیری و به هر که خواهی، عزت و اقتدار بخشی (۳۰).

ولیکن فهم و تشخیص حسین بن علی درست نبوده که به این روز افتاد و این آیه را نخوانده بوده که...

اما عبارت علامه طباطبائی بدین قرار است: اما قوله بانه خیر منی فلعله لم یقرا هذه الایه اللهم مالک الملک (۳۱) یعنی گفتار او که من بهتر از یزیدم گویا حسین علیه السلام این آیه را نخوانده بود.

یزید بن معاویه در برابر عظمت جد حسین علیه السلام و در برابر محبوبیت مادر وی چاره ای جز تسلیم و اعتراف ندارد و این همان عقده حقارتی است که پسر معاویه در برابر پیشوای بزرگ اسلام و خاندان با عظمت نبوت و در برابر شخص حسین بن علی علیه السلام در خود احساس می کرد و در برابر مسلمانان چاره ای نداشت جز اینکه جد و مادر حسین را به بزرگی و عظمت یاد کند و این اعتراف تلخ را که برای او از هر چیزی تلخ تر است به زبان بیاورد.

ولی برای آنکه تا حدی رنج

روحی خود را آرام کند و هم افکار مردم را درباره شخص امام حسین علیه السلام منحرف نماید، دست و پایی می کند و به آیه قران پناه می جوید لذا می گوید: خدا حکومت را به هر کس بخواهد می دهد و از هر کس بخواهد می گیرد.

منطق یزید بن معاویه این است که هر کس سر نیزه دارد و می تواند با سلب آزادی مردم و ریختن خون بی گناهان بر مردم حکومت کند خدا یار و مددکار اوست و اساسا خدا این حکومت را به وی داده است و قرآن هم این مطلب را تایید کرده است. (۳۲).

۶۴ - تفاوت آل هاشم و بنی امیه

قبیله ای که به وجود خاتم الانبیاء - که مظهر کامل انسانیت است و همه خوبی ها و زیبایی ها در وجود او نمایانگر است - افتخار یافت، بدون تردید بر همه قبایل دنیا ترجیح و برتری دارد تا چه رسد به قبیله بنی امیه که کانون کفر و شرک و فحشا و گمراهی و رذالت است.

اگر کسی بگوید که مقایسه و نسبت این دو طایفه بنی هاشم با بنی امیه تقابل و تناسب حق و باطل و ایمان و کفر است سخنی به گزاف و مبالغه نگفته است.

شیخ نصرالله بن محلی که از بزرگان اهل سنت است گوید: شبی علی علیه السلام را در خواب دیدم. عرض کردم: یا علی! مکه را فتح نمودید و اعلام فرمودید که هر کسی به خانه ابوسفیان وارد شود در امان است، ولی روز عاشورا از طرف آل سفیان حرمتی بر دختران تو قایل نشدند.

حضرت فرمود: جواب تو را ابن صیفی

شاعر گفته؛ برو پیش او و اشعاری را که در این باب سروده از او بخواه.

گوید: شب به خانه وی رفتم و جریان خواب را گفتم. به حالت بهت سوگند یاد نمود که اشعار را در همین شب سروده ام و برای کسی نقل نکرده ام. و آنگاه اشعار را برای من خواند:

هنگامی که ما حکومت داشتیم، عفو گذشت طبیعت ما بود، ولی چون شما به سلطنت رسیدید خون در روی زمین مانند سیل جاری گشت.

شما حلال کردید کشتن اسیران را در صورتی که ما از زمان گذشته بر اسیران عفو و گذشت می کردیم.

این فرق و تفاوت میان ما و شما (بنی هاشم و بنی امیه) کافی است؛ زیرا هر ظرفی ترشح می کند آنچه را که در اوست. (۳۳).

(۱) فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۷۰.

(۲) رجوع شود به ذخایر العقبی، طبع دارکتب العراقیه، ص ۱۳۵.

(۳) تذکره الخواص، ص ۲۴۵.

(۴) سموالمعنی فی سموالذات، ص ۱۴۸.

(۵) بحار، ۴۳، ص ۳۰۴.

(۶) مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۶۷.

(۷) بحار، ج ۴۴، ص ۱۰۹.

(۸) شخصیت حسین قبل از عاشورا، ص ۱۵۷.

(۹) الحسن و الحسین علیها السلام سبط رسول الله، ص ۴۹.

(۱۰) بحار ج ۴۴، ص ۲۰۵.

(۱۱) زندگانی امام حسین، ج ۱، ص ۴۶.

(۱۲) البدابه و النهابه، ج ۸، ص ۱۵۱.

(۱۳) سموالمعنی، ص ۹۸.

(۱۴) شخصیت حسین قبل از عاشورا، ص ۱۹۴.

(۱۵) قمقام طبع جدید، ص ۲۲۶. شخصیت حسین قبل از عاشورا، ص ۱۱۶.

(۱۶) سموا معنی فی سموالذی، ص ۱۳۸.

(۱۷) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۸۸ ئ اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۰.

(۱۸) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

(۱۹) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۱. کامل ابن اثیر،

ج ۲، ص ۵۲۳.

(۲۰) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۰؛ کشف الغمه، ج ۲، ص۴۸؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۵۶.

(۲۱) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۲۳۵.

(۲۲) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۱.

(۲۳) همان ماخذ، ص ۵۶.

(۲۴) همان ماخذ ج ۴۴، ص ۳۲۲؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص۳۹۰؛ کامل ابن اثیر، ج ۲ ص ۵۷۳.

(۲۵) همان ماخذ ج ۴۵، ص ۵۹.

(۲۶) همان ماخذ، ص ۱۳۱؛ ارشاد مفید، ج ۲ ص ۱۱۹.

(۲۷) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۶.

(۲۸) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۱۰۷.

(۲۹) همان ماخذ، ص ۱۰۶.

(۳۰) آل عمران / ۲۶.

(۳۱) المیزان، ج ۳، ص ۱۴۲.

(۳۲) شخصیت حسین قبل از عاشورا، ص ۲۷۰.

(۳۳) ریحانه الادب، ج ۱، ص ۳۶۲.

سیمای امام حسین بن علی در قرآن

۶۵ - آیه ای در مودت حسین (ع)

از ابن عباس رواست کرده اند: وقتی که آیه قل لا ـ اسئلکم... نازل شد یاران پیغمبر گفتند: یا رسول الله! کیستند این خویشاوندان تو که مودت و دوستی آنه بر ما واجب گشته؟ فرمودند: علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام و دو پسر آنها حسن و حسین علیه السلام.

۶۶ - آیه مباهله

از جمله آیاتی که به اتفاق مسلمین در مورد پیغمبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السلام نازل شده آیه ۶۱ آل عمران است فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنه الله علی الکاذبین. این آیه یکی از دلایل بسیار قوی و صریح برای رسالت پیغمبر اکرم است، زیرا پیشنهاد مباهله از طرف آن حضرت بود و اگر آن حضرت به دعوت خود مؤمن نبود این

دعوت یک انتحار واقعی و اظهار نقطه ضعف و سند بطلان رسالتش به شمار می رفت.

بر همین اساس واقع امر از دو حال بیرون نبود، یا نفرین نصاری نجران در حق آن جناب مستجاب می شد و یا آنکه نفرین نصارا و هم پیغمبر صلی الله علیه وآله هر دو عاطل و بی ثمر می گشت. در هر دو صورت بطلان ادعای آن حضرت آشکار و مسلم بود و هیچ خردمندی که به دروغ مدعی نبوت باشد چنین پیشنهادی نخواهد کرد، مگر اینکه دعوت و ادعای او بر حق بوده و به استجابت دعای خود و هلاک دشمن اطمینان داشته باشد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله با کمال شجاعت و صراحت پیشنهاد مباهله نمود و این دلیل نبوت است؛ از طرفی شرکت دادن علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السلام در مباهله که حتما به امر و دستور خدا بوده نیز دلیل بر این است که این چهار نفری که با پیغمبر حضور یافتند شایسته ترین و گرامی ترین خلق و در پیشگاه احدیت و پیامبر از همه عزیزتر و محترم تر و گرامی تر هستند.

در حقیقت آیه مباهله اعلان جلالت مقام و تقرب خاص آنها به خداوند متعال است.

بنابراین شرکت حسین علیه السلام در چنین مراسم با اهمیت تاریخی و قرآنی همچنین همراهی وی با پیغمبر صلی الله علیه وآله در میان آن همه مسلمان که در آن روزگار وجود داشتند - از صغیر و کبیر، مرد و زن، صالح و اخیار صحابه از قبیل سلمان و ابی ذر - فضیلتی بزرگ و مقامی است بسیار ارجمند.

و جریان مباهله بین یاران پیامبر از چنان

اهمیت والائی برخوردار بود که سعد بن ابی وقاص آن را به رخ معاویه کشید، و هنگامی که معاویه گفت: چرا علی را سب نمی کنی؟ گفت: به علت سه چیز و آیه مباهله را یکی از آنها بیان کرد و گفت که پیامبر پس از نزول آیه مباهله تنها از فاطمه و حسن و حسین و علی دعوت کرد و سپس فرمود اللهم هولاء اهلی خدایا! اینها خاصان و اهل بیت من هستند. (۱).

۶۷ - گریه آسمان و زمین

مردی گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام در صحن مسجد نشسته بود و این آیه را تلاوت می نمود پس آسمان و زمین بر آنان گریه کردند و به ایشان مهلت داده نشد در آن هنگام حسین علیه السلام از یکی از درهای مسجد وارد شد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آگاه باش این کشته می شود و آسمان و زمین بر او می گرید. (۲).

۶۸ - مصداق نفس مطمئنه

یا ایتها النفس المطمئنه - ارجعی الی ربک راضیه مرضیه - فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی، ای نفس مقدس و آرام، به سوی پروردگارت باز گرد که همانا تو راضی و خشنودی از نعمت هایش و او از تو راضی است، پس در صف بندگان خاص من درآی و به بهشتم وارد شو. (۳).

چه نفسی مطمئن تر، مقدس تر و آرام تر از نور چشم رسول خدا، حضرت سید الشهداء علیه السلام که با آن همه مصیبت های طاقت فرسا که هر یک کافی است، کوه مستحکمی را به لرزه در آورد، و با آن همه عزیزان و یارانش که جلوی دیدگانش به شهادت رسیدند، با این حال را

وی می گوید: هر چه روز عاشورا مصیبت بر حضرت بیشتر می بارید، بر افروخته تر می شد، زیرا به لقای پروردگارش با اطمینان بیشتری، نزدیک می شد.

آیات زیادی درباره حضرت سیدالشهداء علیه السلام تأویل شده است ولی این آیه را برگزیدیم که بارزترین مصداق نفس مطمئنه، قطعا خود حسین بن علی علیه السلام است.

امام صادق علیه السلام فرمود: سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحب خود بخوانید: زیرا این سوره امام حسین علیه السلام است و به آن دل ببندید. خدا شما را رحمت کند و بیامرزد.

ابو اسامه که در مجلس حاضر بود، پرسید: چرا این سوره مخصوص امام حسین علیه السلام است؟

امام فرمود: آیا نمی شنوی سخن حق را که می فرماید: ای نفس مطمئن...،

مقصود اما حسین علیه السلام است، زیرا اوست که نفس مطمئن است و از خدا راضی و خدا از او راضی است و اصحاب او از آل محمد از خداوند روز قیامت راضی هستند و او از آنان راضی است. این سوره درباره امام حسین علیه السلام و شیعیانش و شیعه آل محمد خصوصا وارد شده است که هر که بر آن سوره مداومت کند، همراه با امام حسین علیه السلام و درجه اش در بهشت است و همانا خداوند غالب و حکیم است.

راستی ما همانگونه که روز زیارت حضرت، آرزو می کنیم که ای کاش در روز عاشورا، کربلا بودیم و با آن حضرت و در رکابش کشته می شد، امروز در عمل و گفتار و کردار خود از او پیروی کنیم و تا اندازه ای نه چون حسین علیه السلام که در توان هیچ کس نیست

ایثار داشته باشیم و در کارهای خود، خدا را مد نظر قرار دهیم، امید است که این آیه شریفه، شامل حال ما نیز شود و رضایت خدا را کسب کنیم که همانا رضوان من الله اکبر این رضایت است که از هر نعمتی در بهشت جاویدان برتر و مهم تر است.

البته آن ایثار و فداکاری که روز عاشورا از حسین بن علی علیه السلام و خویشان و یارانش دیده شد، در تاریخ نه سابقه داشته و نه پس از آن دیده می شود، و آن آزمایش و امتحانی که حسین علیه السلام در آن سربلند و پیروز در آمد، برای احدی متصور و میسور نیست ولی به هر حال باید، چنانچه آرزو کنیم، از آن حضرت پیروی نماییم و تا حد امکان، برای تحقق اهداف و آرمان های والایش جان نثاری و فداکاری کنیم، همانطور که در دوران جنگ تحمیلی، شهدا درس ایثار و از خود گذشتگی را از آقا امام حسین علیه السلام آموختند. و به مقام والا رسیدند.

امیدواریم که فاتحان جنگ این روحیه شهادت طلبی را از دست ندهند، و الان در کنار مقام معظم رهبری و در آینده برای انتقام زیر پرچم حضرت مهدی موعود (عج) باشیم.

۶۹ - بیماری ابراهیم

فنظر نظره فی النجوم - فقال انی سقیم؛ سپس نگاهی به ستارگان افکند... و گفت: من بیمارم (و با شما به مراسم جشن نمی آیم)! (۴).

امام صادق علیه السلام درباره این آیه که پس (ابراهیم) نگاهی به ستارگان افکند و گفت: من بیمارم فرمود: او بر مصائبی که بر حسین علیه السلام فرود می آید، اندیشه نمود و گفت: من از آنچه بر

حسین علیه السلام فرود می آید بیمار گشته ام (۵).

۷۰ - کشتن امام حسین (ع) در مقابل اهل بیتش

و لا تقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق؛ و کسی را که خداوند خونش را حرام شمرده، نکشید، جز به حق (۶).

امام صادق علیه السلام فرمود: (مراد از) نفسی که خداوند کشتنش را حرام نموده (این است که) حسین را در میان خانواده اش به قتل رساندند.

۷۱ - کلمه طیبه

الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء.

آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طیبه (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟! (۷).

امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریف که: ریشه آن (درخت) ثابت و شاخه آن در آسمان است، فرمود: ریشه این درخت، رسول خدا صلی الله علیه وآله و شاخه آن، امیرالمؤمنین علیه السلام است.

حسن و حسین علیه السلام میوه آن به شمار می آیند و نه تن از فرزندان حسین نیز شاخه های کوچک تر آن هستند و شیعه هم برگ آن است...) (۸).

۷۲ - زنده به گور کردن دختران

و اذا الموئوده سئلت - بای ذنب قتلت، و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال می شود: به کدامین گناه کشته شدند؟ (۹).

امام صادق (ع) در مورد این آیه آن هنگام که از دختران زنده به گور شده پرسیده شود که به کدامین گناه کشته شدند؟ فرمود: این آیه درباره امام حسین علیه السلام نازل شده است (۱۰).

۷۳ - امام حسین و زکریا (ع)

لم نجعل له من قبل

و پیش از این، هم نامی برای او قرار نداده ایم! (۱۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:

ما از قبل برای او هم نامی قرار ندادیم: حسین بن علی علیه السلام و یحیی بن زکریا است که از قبل هم نامی نداشت و آسمان فقط بر آن دو چهل روز گریه کرد. گفته شد: گریستنش چگونه بود؟ فرمود: به سرخی طلوع می کرد و به سرخی نیز غروب می نمود

۷۴ - رانده شدن از شهر و خانه

الذین اخرجوا من دیار هم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله؛ همان ها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند. جز اینکه می گفتند: پروردگار ما، خدای یکتاست! (۱۲).

امام صادق علیه السلام درباره آیه کسانی که به ناحق از خانه و شهر خود آواره شدند فقط به خاطر آن که می گفتند: پروردگار ما خدای یکتا است فرمود: این آیه درباره علی و جعفر و حمزه نازل شد و در حسین بن تحقق یافت، بر همگی آنان درود و سلام باد. (۱۳).

۷۵ - اطاعت از خدا و رسول و ائمه (ع)

و من یطع الله و رسوله و یخش الله ویتقه فاولئک هم الفائزون؛ و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، و از خدا بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد، چنین کسانی همان پیروز مندان واقعی (۱۴) هستند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در حدیثی فرمود سعادتمند آنانکه از دوستان و پیروان حسین علیه السلام هستند به خدا سوگند ایشان در قیامت پیروز و نیکبخت هستند (۱۵).

۷۶ - کلمه توحید

و جعلها کلمه باقیه فی عقبه؛ او کلمه توحید را کلمه پاینده ای در نسل های بعد

از خود قرار داد، شاید به سوی خدا باز گردند! (۱۶).

امیر المؤمنین علیه السلام در حدیثی فرمودند: این آیه درباره ما نازل شده است: و او آن را کلمه ای پاینده در نسل های بعد از خود قرار داد، (یعنی) امامت در نسل حسین علیه السلام تا روز قیامت باقی است.

۷۷ - دو حادثه بزرگ

یوم ترجف الرجفه - تتبعها الرادفه، آن روز که زلزله های وحشتناک همه چیز را به لرزه در می آورد، و به دنبال آن، حادثه دومین (صحنه عظیم محشر) رخ می آورد. (۱۷).

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در تأویل این آیه شریف که: روزی که لرزه و زلزله ای بزرگ جهان را بلرزاند و به دنبال آن حادثه دومین رخ می دهد فرمودند: لرزاننده حسین بن علی علیه السلام و حادثه دومین علی بن ابیطالب علیه السلام است. نخستین فردی که (در رجعت) قبر او شکافته شده (و از آن بیرون می آید) و خاک را سر می زداید حسین بن علی علیه السلام است. (۱۸).

۷۸ - دوستدار ما از ماست

ابان بن تغلب می گوید: امام شهید علیه السلام فرمود: هر کس ما را دوست داشته باشد از ما اهل بیت نبوت است

عرض کردم: از شما اهل بیت نبوت؟

فرمود: از ما اهل بیت نبوت) و این جمله را سه بار تکرار نمودند، سپس از کلام خدای سبحان شاهد آورد و فرمود: آیا سخن آن عبد صالح را نشنیده ای: پس هر کس مرا پیروی نمای حقا او از من است. (۱۹).

۷۹ - آیه تطهیر در شان حسین (ع)

از شداد بن عبدالله روایت کرده که وقتی سر حسین علیه السلام وارد

شام شـد. یک مرد شامی به آن حضـرت و پدرش علی علیه السـلام جسارت کرد، واثله بن اسـقع برخاست و گفت: سوگند به خـدا من همواره علی، حسن، حسـین و فـاطمه علیهـا السـلام را دست می دارم، و این محبت من بعـد از زمانی است که شـنیدم پیغمبر در حق آنها فرمود آنچه را که فرمود و آن اینکه یک روز در خانه ام سـلمه در خدمت پیامبر صـلی الله علیه وآله حضور داشتم. فرزندش حسن علیه السلام آمد و پیغمبر او را بر ران راستش نشانید و بوسید. پس حسین علیه السلام آمد و او را بر ران چپش نشانید و بوسـید. سـپس فاطمه علیها السـلام آمد و او را پیش روی خود نشانید، آنگاه علی علیه السلام را طلبید و فرمود: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا (۲۰).

(۱) تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۴۲.

(۲) کامل الزیارات، ص ۱۲۵.

(۳) فجر. / ۲۷ الی ۳۰.

(۴) الصافات / ۸۸.

(۵) العوالم، ج ۱۷، ص ۹۸.

(۶) الاسراء / ۳۳.

(۷) ابراهیم، ۲۴.

(۸) العوالم، ج ۱۵ ص ۱۹.

(۹) التکویر / ۸ - ۹.

(۱۰) العوالم، ج ۱۵، ص ۱۹.

(۱۱) مریم ۷.

(۱۲) الحج / ۴۰.

(۱۳) بحار، ج ۴۴، ص ۲۱۹.

(۱۴) النور، / ۵۲.

(۱۵) بحار، ج ۴۴، ص ۲۲۵.

(۱۶) الزخرف / ۲۸.

(۱۷) النازعات / ۶-۷.

(۱۸) تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۱۰؛ نقل از چقا حدیث از وزارت ارشاد اسلامی.

(۱۹) فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ص ۶۵۲.

(۲۰) اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۰.

شخصیت حماسی حضرت سیدالشهداء

۸۰ - انواع شخصیت ها

شخصیت ها هم اقسامی دارند، بعضی از شخصیت ها، شخصیت حماسی هستند و روحشان حماسه است. بعضی روحشان غنایی است، بعضی

روحشان اساسا رثای است، آه و ناله است، بعضی شکل روحشان شکل پند و اندرز و موعظه است (۱).

۸۱ - عظمت شخصیت های سازنده حادثه عاشورا

حادثه عاشورا مثل بسیاری از حقایق این عالم است که در زمان خودشان بسا هست آنچنان که باید شناخته نمی شود و بلکه فلاسفه تاریخ مدعی هستند که شاید هیچ حادثه تاریخی را نتوان در زمان خودش آنچنان که باشد هست، ارزیابی کرد. بعد زا آنکه زمان زیادی گذشت و تمام عکس العمل ها و جریانات مربوط به یک حادثه، خود را بروز دادند، آنگاه آن حادثه، بهتر شناخته می شود. همچنان که شخصیت های هم همین طورند. شخصیت های بزرگ غالبا در زمان خودشان آن موجی که شایسته وجود آنهاست، پیدا نمی شود؛ بعد از مرگشان تدریجا شناخته می شوند، و معمولا افرادی که در زمان خودشان خیلی شاخصند بعد از فوتشان فراموش می شوند، و بسا افرادی که در زمان خودشان آنقدرها شاخص نیستند ولی بعد از مرگشان تدریجا شخصیت آنها گسترش پیدا می کند و بهتر شناخته می شوند.

۸۲ - حسین (ع) سرود انسانیت است!

حسین یک شخصیت حماسی است، اما نه آنطور که جلال الدین خوارزمشاه یک شخصیت حماسی است و نه آنطور که رستم افسانه ای یک شخصیت حماسی است. حسین یک شخصیت حماسی است، اما حماسه انسانیت، حماسه بشریت، نه حماسه قومیت، سخن حسین، عمل حسین، حادثه حسین، روح حسین، همه چیز حسین هیجان است، تحریک است، درس است، القاء نیرو است، اما چه جور القاء نیرویی؟ چه جور درسی؟ آیا از آن جهت که مثلا به یک قوم به خصوصی منتسب است؟! یا از

آن جهت که شرقی است؟ یا از آن جهت که مثلا عرب است و غیر عرب نیست؟! یا به قول بعضی از ایرانی های از آن جهت که مثلا زنش ایرانی است؟!

اساسا در وجود حسین یک چنین حماسه هایی نمی تواند وجود داشته باشد و علت شناخته نشدن حسین هم همین است. چون حماسه او بالاتر و مافوق اینگونه حماسه هاست، کمتر افراد می توانند او را بشناسند. حالا ببینیم که واقعا چطور است؟ شما در جهان یک شخصیت حماسی مانند شخصیت حسین بن علی از نظر شدت حماسی بودن و از نظر علو و ارتقای حماسه یعنی جنبه های انسانی نه جنبه قومی و ملی پیدا نخواهید کرد. حسین سرود انسانیت است و به همین دلیل نظیر ندارد، و به جرات عرض می کنم که نظیر ندارد، شما در دنیا حماسه ای مانند حماسه حسین پیدا نخواهید کرد، چه از نظر قدرت و قوت حماسه و چه از نظر علو و ارتقا و انسانی بودن آن و متأسفانه ما مردم این حماسه را نشناخته ایم (۲).

۸۳ - خاصیت یک شخصیت حماسی

اثر و خاصیت یک سخن یا تاریخچه و یا شخصیت حماسی این است که در روح موج به وجود می آورد، حمیت و غیرت به وجود می آورد، شجاعت و صلابت به وجود می آورد، در بدن ها، خون ها را به حرکت و جوشش در می آورد، و تن ها را از رخوت و سستی خارج می کند، و آنها را چابک و چالاک می نماید، چه بسیار خون ها در محیطی ریخته می شود که چون فقط جنبه خونریزی دارد، اثرش مرغوبیت

مردم است، اثرش این است که از نیروی مردم و ملت می کاهد و نفس ها بیشتر در سینه ها حبس می شود.(۳).

۸۴ – نتایج یک روح حماسی

سخن حماسی، تاریخچه حماسی، شخصیت حماسی آن است که از لحاظ روحی غیرت و حمیت و شجاعت و سلحشوری را تحریک کند و از لحاظ بدنی خون را در عروق به جوش آورد، به بدن نیرو و حرارت و چابکی و چالاکی ببخشد، در واقع حیات تازه به بدن بدهد؛ به عبارت دیگر روحیه انقلاب و ثوره ایجاد کند، حس مقاومت در مقابل ستم و ستمگر به وجود آورد. (۴).

۸۵ – عظمت روح حضرت سیدالشهداء

۱ – به طور کلی روحیه های کوچک چون از خود درد ندارند و هدف ندارند (همه دردها و هدف هایشان در خواسته های جسمانی خلاصه می شود) و ایده آل ندارند، تن ها را به زحمت نمی اندازند، به لقمه ای که به دریوزگی تحصیل می کنند قناعت می کنند؛ اما روحیه های بزرگ همیشه تن را به حرکت وا می دارند و در زحمت و بلا قرار می دهند.

فرقشان شکافته و سرشان بریده می شود. به همین جهت شهادت برای آنها افتخار است، که نشانه عظمت نفس آنها است در اینگونه اشخاص که روحشان از جسمشان بزرگ تر است کار بدن دشوار است. بدن علی مجازات ببیند و سر را توی تنور ببرد.

تن حسین اگر بخواهد با روح حسین همدم باشد، باید آماده تشنگی بی اندازه باشد، آماده زیر سم اسب رفتن، آماده زخم های تیر کالقنفذ باشد. (۵) خوشا به حال بدنی که با یک روح کوچک تؤام شده، همه سور

و سات ها را برایش فراهم می کنـد، به قیمت دریوزگی و دزدی نان تهیه می کند، به قیمت جنایت و آدمکشـی پست تهیه می کند

وای به حال بـدنی که با یک روح شـریف و بزرگ توام است. چنـد لقمه نان جو بیشتر گیرش نمی آیـد که به زحمت بایـد از گلو پایین بدهـد، از آن طرف باید شب زنده داری کند، روز باید دره به دسـتش بگیرد مراقب نظم اجتماع باشد، یا شمشـیر به دست بگیرد و گردن تبهکاران را بزند، یک روز سر توی تنور برد.

۲ - علی علیه السلام درباره متقین می فرماید: انفسهم منهم فی تعب، و الناس منهم فی راحه. (۶).

اینجا مراد از نفس، نفس حیوانی است؛ اشاره است به اینک آسایش آنها در آسایش و عدم سلب راحت از دیگران است

۳ - جمله امام حسـین علیه السـلام که از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله روایت کرده است: ان الله یحب معالی الامور و یبعض سفسافها (۷) می رساند که روح امام با امور پست جسمی (نیست و) سروکارش با معانی عالی و بلند است.

۴ - برای بعضـی روح، خدمتگزار جسم است، یعنی فکر و عقل و عاطف ۳ه در خدمت هدف های جسمانی و بدنی و حیوانی است، روح اسیر است، روح تا حدی رنج می برد اگر چه روح کوچک حتی احساس رنج هم نمی کند؛ روح باید بزرگ باش که احساس درد و رنج بکند؛ اگر احساس درد و رنج بکند کوچک نیست و در خدمت جسم قرار نمی گیرد.

۵ - این شعر:

لنقل الصخر من قلل الجبال

احب الی من منن الرجال

یقول الناس لی فی الکست عار

فان

العار فی ذل السوال (۸).

نموداری از به افتادن بدن به خاطر بزرگی روح است.

۶ - اینک امام فرمود: الا و ان الدعی بن الدعی... هیهات منا الذله، نموداری از به زحمت افتادن بدن است به خاطر عظمت روح.

۷ - روح و بدن در عین اتحاد و یگانگی، از جنبه دوگانگی، مانند دو رفیقند که از طرفی الزاما با هم هستند و نمی توانند از هم جدا باشند و از طرف دیگر دو رفیقی هستند که هم هدف نیستند:

میل جان اندر ترقی و شرف

میل تن در کسب اسباب و علف

این است که کوچک ماندن هر کدام به نفع دیگری و رشد کردن هر کدام به ضرر دیگری است.

۸ - می گویند نوابغ همیشه شوهران بدی هستند. دلیلش هم واضح است: افق روح آنها از افق آرزوها و افکار و تمنیات و آمال یک زن بالاتر است. جسمش با زن هست ولی روحش با زن نیست. اما اگر کسی در عین نبوغ بتواند خود را آنقدر در موقع خودش تنزل دهد که با زن عادی در افق عادی هم معاشرت کند، او واقعا فوق نبوغ است، معلوم می شود قدرت تنزل دادن خون را دارد و قدرت تنزل دادن خود، خیلی فوق العاده است.

برای من پیش آمده است که با اشخاصی در افق پایین مجبور بوده ام ساعتی زندگی کنم. در عذاب الیم بوده ام. می دیده ام یک کلمه حرف ندارم با آنها بزنم، گوی همه معلوماتم را فراموش کرده ام.

۹- بزرگی روح در مقابل کوچکی و حقارت است، جنبه کمی دارد. روح بزرگ یک آرزوی بزرگ است، یک اندیشه بزرگ و وسیع است، یک خواهش

و اراده بزرگ است، یک همت بزرگ است. آنکه آرزو دارد در ثروت شخص اول شود – البته آرزوی خالی بلکه آرزوی توام با حرکت – یک روح بزرگ دارد. به قول نظامی عروضی احمد بن عبدالله الخجستانی را پرسیدند: تو مردی خر بنده بودی، به امیری خراسان چون افتادی؟

گفت: به بادغیس در خجستان روزی دیوان حنظله بادغیسی همی خواندم، بدین دو بیت رسیدم:

مهتری گر به کام شیر در است

شو خطر کن ز کام شیر بجوی

یا بزرگی و عز و نعمت و جاه

یا چو مردانت مرگ رویاروی

داعیه ای در: پدید آمد که به هیچ وجه در آن حالت که بودم راضی نتوانستم بود خران بفروختم و اسب خریدم و از وطن خویش رحلت کردم و به خدمت علی بن الليث صفاری شدم... اصل و سبب این دو بیت بود. روح بزرگ به کمی و کوچکی و حقارت تن نمی دهد، به کم از قدر خود راضی نمی شود.

به کم از قدر خود مشو راضی

بین که گنجشک می نگیرد باز

روح بزرگ اهل مهاجرت است، به کنج خانه و به آب و خاک خود قناعت نمی کند؛ سفر می کند، دریاها را و خطره را استقبال می کند، شب و روز می کوشد و در نتیجه زودتر پیر می شود، بیماری قلبی می گیرد و مثل ناصر (۹) در نیمه راه عمر می میرد. موسولینی گفت: به جای آنکه صد سال گوسفند باشم ترجیح می دهم یک سال شیر باشم

آدم بزرگ از زندان باک ندارد، ده سال و بیست سال زندان می رود که دو سال به کام زندگی کند.

۱۰ – اسکندر خشایار شاه و نادر و

ناپلئون روح های بزرگ و نا آرام بوده اند، اما یک جاه طلبی بزرگ، یک رقابت و حسادت بزرگ، یک شهوت بزرگ، یک تجمل پرستی بزرگ بوده اند. اینها با مقایسه با روح کوچک البته عظمت و اهمیت بیشتری دارند. اینها اگر به جهنم هم بروند یک روح بزرگ به جهنم رفته است، اینها هواپرست های بزرگ هستند.

آنچه در وجود اینها و در روح اینها رشد کرده است، شهوت ها، جاه طلبی ها، حسادت ها، کینه توزی ها است.

اما بزرگواری، بزرگواری غیر از بندگی است، بزرگواری روح در مقابل کوچکی روح نیست، بلکه در مقابل پستی و دنائت روح است.

این پستی چگونه پستی ای است؟ این خود یک مسأله ای است در حقیقت ماوراء الطبیعی و ضد منطق مادی. می گویند تن به پستی نده، تن به خواری نده، آقا باش نه نوکر، عزیز باش نه ذلیل. اینها که هیچ کدام ملموس نیست. افتخار یعنی چه؟ اینکه:

تن مرده و گریه دوستان

به از زنده و خنده دشمنان

مرا عار آید از این زندگی

که سالار باشم کنم بندگی

اینکه:

ان الحیا فی موتکم قاهرین و الموت فی حیاتکم مقهورین (۱۰) یعنی چه؟ (۱۱).

۸۶ - جریمه یک روح بزرگ

روح بزرگ آرزو می کند که در راه هدف های الهی و هدف های بزرگ خودش کشته شود فرقش شکافته می شود، خدا را شکر می کند. روح وقتی که بزرگ شد، خواه نا خواه باید در روز عاشورا سیصد زخم به بدنش وارد شود. آن تنی که در زیر سم اسب ها لگدمال می شود، جریمه یک روح بزرگ را می دهد، جریمه یک حماسه را می دهد، جریمه حق پرستی را

می دهد، جریمه روح شهید را می دهد.

واذا کانت النفوس کبارا

تعبت فی مرادها الاجسام

وقتی که روح بزرگ شد به تن می گوید من می خواهم به این خون ارزش بدهم. (۱۲).

۸۷ - قهرمانی عظیم حسین (ع)

اگر شهادت بن علی علیه السلام صرفا یک جریان حزن آور می بود، اگر صرفا یک مصیبت می بود، اگر صرفا این می بود که خونی به ناحق ریخته شده است و به تعبیر دیگر صرفا نفله شدن یک شخصیت می بود، ولو شخصیت بسیار بزرگی، هرگز چنین آثاری را به دنبال خود نمی آورد. شهادت حسین بن علی، از آن جهت این آثار را به دنبال خود آورد که به تعبیری که عرض کردیم، نهضت او یک حماسه بزرگ اسلامی و الهی بود،

از این جهت که این داستان و تاریخچه، تنها یک مصیبت و یک جنایت و ستمگری از طرف یک عده ای جنایتگر و ستمگر نبود، بلکه یک قهرمانی بسیار بزرگ از طرف همان کسی بود که جنایت ها را بر او وارد کردند. (۱۳).

(۱) حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۱۸.

(۲) حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۲۰.

(۳) همان ماخذ، ص ۱۶۲.

(۴) همان ماخذ، ج ۳، ص ۳۲۳.

(۵) آورده اند که بدن مبارک آن حضرت از کثرت اصابت تیر مانند قنفذ (خارپشت) می نمود.

(۶) قریب به این عبارت در نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴، معروف به متقین. خود رابه زحمت می اندازند، و مردم از آنان آسوده اند.

(۷) تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۶. خداوند کارهای بلند و گرامی را دوست می دارد و کارهای پست و زبون را دشمن دارد.

(۸) به دوش کشیدن تخته سنگ از قله کوه های

نزد من از منت بردن از دیگران محبوب تراست. مردم به من می گویند کست تنگ است، در صورتی که ننگ در ذلت خواهش است.

(۹) جمال عبدالناصر.

(۱۰) نهج البلاغه، خطبه ۵۱. زندگی در مرگ پیروز مندانه است، و مرگ در زندگی توام با شکست.

(۱۱) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۶۴.

(۱۲) همان ماخذ، ج ۱، ص ۱۴۳.

(۱۳) همان ماخذ ج ۱، ص ۱۶۲.

دعوت کوفیان

۸۸- بازتاب خبر مرگ معاویه در کوفه

خبر مرگ معاویه در شهر کوفه منتشر گردید، کوفیان به محض اطلاع از این خبر و این که امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر بار بیعت با یزید نرفته اند و در مکه پناهنده شده اند، در خانه شخصی به نام سلیمان بن صرد خزاعی جمع شدند، خداوند را شکر می نمودند از این که سرانجام معاویه هلاک گردید، در این حال سلیمان برخاست و سخنرانی کرد که: ای شیعیان! بدانید که معاویه ستمگر به هلاکت رسیده و یزید شراب خوار به جای او بر تخت سلطنت نشسته است، امام حسین علیه السلام در چنین شرایطی از بیعت با یزید سر باز زده و به سمت مکه شتافته است.

شما شیعیان او و پیش از این جزو شیعیان پدر بزرگوار او بودید، اینک اگر در خود این را می بینید که می توانید یاور او باشید و با دشمنان جهاد کنید، پس نامه ای بنویسید و او را دعوت نمایید؛ اما اگر می ترسید و می دانید که نمی توانید او را یاری کنید و از او پیروی نمایید، پس فریبش ندهید و او را در مهلکه نیاندازید.

آن ها گفتند: اگر امام به سوی کوفه بیاید،

ما همگی به دست ارادت و بندگی با او بیعت خواهیم کدر و در یاری او جهاد با دشمنانش جانفشانی ها خواهیم کرد. (۱).

۸۹ - ای پسر رسول خدا! به سوی ما بیا

پس از این گفتگوها، سلیمان بن صرد و مسیب بن نجبه و رفاعه بن شداد بجلی و حبیب بن مظاهر و دیگر شیعیان نامه ای برای امام حسین علیه السلام فرستادند و در آن نامه پس از حمد و ثنای الهی و گفتن خبر هلاکت معاویه این چنین بیان کردند که:

ای پسر رسول خدا! به سوی ما بیا؛ زیرا ما امام و مقتدایی نداریم و به شهر ما قدم رنجه کن، شاید که از برکت وجود شما خداوند حق را بر ما آشکار گرداند.

نعمان بن بشیر والی کوفه در قصر حکومتی خود ذلیل است، او خودش را امیر ما می داند، اما ما او را به عنوان امیر و حاکم بر خود نمی شناسیم و به امیریم نمی خوانیم و در نماز جمعه او حاضر نمی گردیم و در اعیاد برای برگزاری نماز همراه او خارج نمی گردیم، اگر بدانیم که آن حضرت به سوی شهر ما تشریف می آورد، نعمان را از کوفه بیرون می کنیم تا به شامیان ملحق شود. والسلام (۲).

۹۰ - دوازده هزار نامه دعوت

این نامه ها مرتب و پشت سر هم به امام می رسید تا آن که در یک روز، شمار این نامه ها به ششصد نامه رسید، امام با دریافت این نامه ها باز هم تأمل و صبر می نمود و جوابی نمی داد تا آن که دوازده هزار نامه به سوی امام فرستاده شد. (۳).

۹۱

– امضای هجده هزار مسلمان

کوفه اصلا اردوگاه بوده است، از اول هم به عنوان یک اردوگاه تأسیس شد. این شهر در زمان خلیفه عمر بن الخطاب ساخته شد، قبلا حیره بود. این شهر را سعدابی الوقاص ساخت. همان مسلمانانی که سرباز بودند، و در واقع همان اردو، و در آنجا برای خود خانه ساختند و لهذا از یک نظر قوی ترین شهرها عالم بود.

مردم این شهر از امام حسین دعوت می کنند، نه یک نفر، نه دو نفر، نه هزار نفر، نه پنجاه هزار نفر و نه هزار نفر بلکه حدود هیجده هزار نامه می رسید که بعضی از نامه ها را چند نفر و بعضی دیگر را شاید صد نفر امضا کرده بودند که در مجموع شاید حدود صد هزار نفر به او نامه نوشته اند.

اینجا عکس العمل امام چه باید باشد؟ حجت بر او تمام شده است. عکس العمل، مثبت و ماهیت عملش، ماهیت تعاون است، یعنی مسلمانانی قیامی کرده اند، امام باید به کمک آنها بشتابد. اینجا دیگر عکس العمل امام ماهیت منفی و تقوی ندارد، ماهیت مثبت دارد کاری از ناحیه دیگران آغاز شده است، امام حسین باید به دعوت آنها پاسخ مثبت بدهد. اینجا وظیفه چیست؟ در آنجا وظیفه نه گفتن بود. از نظر بیعت، امام حسین فقط باید بگوید: نه، و خودش را پاک نگهدارد و نیالاید. و لهذا اگر امام حسین پیشنهاد ابن عباس را عمل می کرد و می رفت در کوهستان های یمن زندگی می کرد که لشکریان یزید به او دست نمی یافتند، از عهده وظیفه اولش برآمده بود؛ چون بیعت می خواستند، نیم خواست

بیعت بکنـد؛ آنهـا می گفتنـد: بیعت کن، می گفت: نه از نظر تقاضـای بیعت و از کوهسـتان های یمن که ابن عباس و دیگران پیشنهاد می کردند، وظیفه اش را انجام داده بود.

اما اینجا مسأله، مسأله دعوت است؛ یک وظیفه جدیـد است؛ مسـلمان ها حـدود هجده هزار نامه با حدود صد هزار امضاء داده اند. اینجا اتمام حجت است. (۴).

۹۲ – آماد گی اهل کوفه

عواملی که در کار بوده و ممکن است در این امر نهضت حسینی دخالت داشته باشد و یا دخالت داشته است،

۱ – اینکه امام یگانه شخصیت لایق و منصوص و وارث خلافت و دارای مقام معنوی امامت بود. در این جهت فرقی میان امام و پدرش و برادرش نبود، همچنان که فرقی میان حکومت یزید و معاویه و خلفای سه گاه نبود

این جهت به تنهایی وظیفه ای ایجاب نمی کنـد. اگر مردم اصـلحیت را تشـخیص دادنـد و بیعت کردنـد و در حقیقت با بیعت، صلاـحیت خود را و آمـاد گی خود را برای قبول زمامـداری این امـام اعلاـم کردنـد او هم قبـل می کنـد امـام مادامی که مردم آماد گی ندارند از طرفی، و از طرف دیگر اوضاع امام مخالفت نیست بلکه همکاری و همگامی است همچنان که امیرالمؤمنین علیه السـلام چنین کرد، در مشورت های سیاسـی و قضایی شـرکت می کرد و به نماز جماعت حاضـر می شـد. خودش فرمود: لقد علمتم انی احق الناس بها من غیری؛ و و الله لاسلمن ما سلمت امور المسلمین و لم یکن فیها جور الا علی خاصه.

رد قضیه کربلا این عامل به تنهایی دخالت نداشته است. این عامل را به ضمیمه عامل سوم که دعوت اهل

کوفه است باید در نظر بگیریم؛ چون عامل دعوت مردم، برای به دست گرفتن حکومت بود نه چیز دیگر. پس این عامل جداگانه نیست و باید در ضمن آن عامل ذکر شود.

۲ - از امام بیعت می خواستند و در این کار رخصتی نبود، یزید نوشت: خذ الحسین بالبیعه اخذا شدید لیس فیه رخصه.

بیعت، امضا و قبول و تایید بود.

۳ - مردم کوفه پس از امتناع امام از بیعت او را دعوت کردند و آمادگی خود را برای کمک او و به دست گرفتن خلافت و زعامت اعلام کردند، نامه های پی در پی آمد، قاصد امام هم آمادگی مردم را تایید کرد.

۴ - اصلی است در اسلام به نام امر به معروف و نهی از منکر، مخصوصا در موردی که کار از حدود مسائل جزئی تجاوز کند، تحلیل حرام و تحریم حلال بشود، بدعت پیدا بشود، حقوق عمومی پایمال شود، ظلم زیاد بشود. امام مکرر به این اصل استناد کرده است. در یک جا فرمود: انی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لامفسدا و لا ظالما، و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی، ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی جای دیگر فرمود: سمعت جدی رسول الله: من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله و در جای دیگر فرمود: الا ترون ان الحق الایعمل به، و ان الباطل لا یتناهی عنه!؟ لیرغب المومن فی لقاء الله محقا این لا اری الموت الا سعاده و الحیاه مع الظالمین الا برما (۵).

۹۳ - کدام یک از دو عامل تقدم داشت؟

از این دو عامل کدام یک بر دیگری

تقـدم داشت، آیـا اول امام حسـین از بیعت امتناع کرد و چون از بیعت امتناع کرد مردم کوفه از او دعوت کردنـد یا لااقل زمانا چنین بود یعنی بعد از آنکه بیش از یک ماه از امتناع از بیعت گذشته بود دعوت مردم کوفه رسید؟ یا قضیه بر عکس بود؟ اول مردم کوفه از او دعوت کردنـد، امام حسـین دیـد خوب حالا که دعوت کرده انـد او هم باید جواب مثبت بدهد. بدیهی اسـت مردی کـه کاندیـدا می شـود برای کـاری بـه ایـن بزرگی، دیگر برای او بیعـت کردن معنی نـدارد. بیعـت نکرد برای اینکـه به تقاضـای مردم کوفه جواب مثبت داده بود! از این دو تـا کـدام است؟ به حسب تاریـخ مسـلما اولی. چرا؟ برای اینکه همین روز اولی که معاویه مرد،

از امام حسین تقاضای بیعت شد، بلکه معاویه قبل از اینکه بمیرد، آمد به مدینه و می خواست با هر لم و کلکی هست، در زمان حیـات خودش از امـام حسـین و دو سه نفر دیگر بیعت بگیرد که آنها به هیـچ شـکل زیر این بار نرفتنـد. مسأله تقاضای بیعت و امتنـاع از آن، تقـدم زمـانی دارد. خود یزیـد هم وقتی معاویه مرد، همراه این خبر که به وسـیله یک پیک سـبک سـیر و تنـدرو فرسـتاد که در ظرف چنـد روز بـا آن شترهـای جمـاز خودش را به مـدینه رسانـد، نامهـای فرسـتاد و همان کس که خبر مرگ معاویه را به والی مدینه داد، آن نامه را هم به او نشان داد که معاویه مرده است.

به علاوه تاریخ اینطور می گوید که از امام حسین تقاضای بیعت کردند، امام حسین امتناع کرد، حاضر

نشد، دو سه روز به همین منوال گذشت، هی می آمدند، گاهی با زبان نرم و گاهی با خشونت، تا حضرت اساسا مدینه را رها کرد در بیست و هفتم رجب امام از مدینه حرکت کرد و در سوم شعبان به مکه رسید. دعوت مردم کوفه در پانزدهم رمضان به امام حسین رسیده، یعنی بعد از آنکه یک ماه و نیم از تقاضای بیعت و امتناع امام گذشته بود، و بعد از اینکه بیش از اینکه بیش از چهل روز بود که امام اساسا در مکه اقامت کرد بود.

بنابراین مسأله این نیست که اول آنها دعوت کردند، بعد امام جواب مساعد داد و چون جواب مساعد داده بود و از طرف آنها کاندید شده بود دیگر نداشت که بیعت بکند، یعنی بیعت نکرد و چون به کوفی ها جواب مساعد داده بود! خیر، بیعت نکرد قبل از آنکه اصلا اسم تقاضای کوفی ها در میان باشد، و فرمود: من بیعت نمی کنم ولو در همه زمین مأوی و ملجئی برای من باقی نماند. یعنی اگر تمام اقطار روی زمین را بر من ببندند که یک نقطه برای زندگی من وجود نداشته باشد، باز هم بیعت نمی کنم. (۶).

۹۴ - چرا سیدالشهداء به سوی کوفه رفت؟

امام حسین علیه السلام با نهایت درایت و کیاست و از هر راه مشروع و ممکن، همه تلاش خویش را برای حفظ خویش و خاندانش به کار گرفت؛ اما برایش میسر نشد. چرا که رژیم سیاه کار اموی، زمین و زمان را بر او تنگ ساخته و قرارگاه امنی برایش ننهاده بود.

یزید به فرماندارش در مدینه نوشت، پیش از آنکه ندای

حق طلبانه حسین علیه السلام طنین انداز گردد، او را در همان نقطه نابود سازد! آن حضرت با شرایطی، بسان شرایطی خروج موسی از قلمرو فرعون، ترسان و نگران از مدینه خارج شد و این آیه را تلاوت کرد:

فخرج منها خائفا یترقب قال رب نجنی من القوم الظالمین (۷).

پس از حرکت از مدینه: به سرزمین وحی و حرم امن الهی پناه برد (۸) به نقطه ای که خدایش آنجا را برای همه موجودات، حتی کافر و قاتل، پرنده و درنده، گیاه و درخت، منطقه امن اعلان کرده بود تا همگان در پرتو آن از قصاص و کیفر و شکار و ضربه خوردن و قطع شدن در امان باشند. اما رژیم تجاوز کاری اموی، در آنجا نیز دست بردار نبود به همین جهت نقشه دستگیری یا ترور ناجوانمردانه آن حضرت را در دستور کار خویش قرار داد و او در حالی که احرام بسته بود، امکان تمام کردن مراسم شعائر حج خویش را نیافت. به ناچار از احرام خارج شد و در حالی که در کشور پهناور اسلامی قرار گاه امنی نداشت، تصمیم به ترک حرم گرفت.

در این شرایط بود که وظیفه ظاهری او را متوجه کوفه ساخت، چرا که همه مردم آن، طی نامه های متعددی، مراتب فرمانبرداری خویش را نگاشته (۹) و حجت را بر آن گرامی تمام ساخته و طبق معیارهای ظاهری، خلافی نیز مشاهده نمی شد؛ به ویژه که سفیر آن حضرت، جناب مسلم بن عقیل نیز طی گزارش مشروحی، جریان بیعت و آمادگی آنان را برای پیروی از پیشوای به حق خویش گزارش داده بود (۱۰) و دیگر راهی برای رد

دعوت آنان نداشت.

اما هنگامی که آمد و شرایط نامطلوب جدید و پیمان شکنی آنان را نگریست، دیگر راه بازگشت نداشت، با این وصف اگر بخواهد برگردد و اگر به سوی کوفه نرود به کجا برود؟

اصولاـ باید گفت که: اگر به سوی کوفه نمی رفت، در حالی که زمین با گستردگی اش با شقاوت بنی امیه بر او تنگ می نمود، به کجا می رفت؟ دلیل این شرایط سخت، سخنان خود اوست.

از آن جمله به برادرش محمد، که به آن حضرت یاد آوری می کرد تا به سوی یمن یا بیابان ها و شکاف کوه های دور دست برود، فرمود:

وایم الله لو کنت فی حجر هامه من هوام الارض یستخر جونی حتی یقتلونی... (۱۱).

به خدای سوگند! اگر در لانه جنبندگان زمین باشم، مرا در خواهند آورد تا خونم را بریزند و با کشتن من به هدف پست خویش برسند...

و نیز سخن آن گرامی در جواب فرزدق است؟، پس از حرکت کاروان امام حسین علیه السلام از مکه، بدان بر خورد و ضمن احترام، دلیل ناتمام گذاشتن مراسم و شعائر حج و شتاب به سوی کوفه را جویا شد که فرمود:

اگر چنین نمی کردم بازداشت می شدم و در حرم امن الهی مورد بی حرمتی قرار می گرفتم. (۱۲).

... بنی امیه ثروتم را مصادره کردند، شکیبایی ورزیدم، با فحاشی و شرارت، حرمت مرا در هم شکسته صبر کردم، اینکه برآنند تا خونم را به زمین بریزند که ناگزیر از حرم خدا و پیامبر خارج شدم. (۱۳).

و نیز سخن آن حضرت به یکی از شیوخ عرب به نام عمرو بن لوذان، در یکی از منزلگاه های میان مکه

و کوفه است که ضـمن ملاقات با آن گرامی و آگاهی از هـدف کاروان حسـین گفت: تو را به خـدای سوگند می دهم که از رفتن به کوفه منصرف و از همین جا باز گردی؛ چرا که در آنجا جز با شمشیرها و نیزه های آخته رو به رو نخواهی شد.

آنگاه اضافه کرد که:

اگر دعوت کنندگان شـما، به راستی اطمینان می دهند که جلو فتنه و آشوب را بگیرند و با آماده ساختن اوضاع، بهای سـنگین این دعوت را تضـمین و شـرایط را فراهم سازنـد، حرکت به سوی آنان مانعی نـدارد؛ اما با شـرایط را فراهم سازنـد، حرکت به سوی آنـان مـانعی نـدارد؛ اما با شـرایطی که خودت هم پیش بینی می کنی، رفتن به سوی کوفه، جز گام سپردن به یک ورطه خطرناک نیست

امام حسین علیه السلام فرمود:

لیس یخفی علی الرای و لکن الله تعالی لا یغلب علی امره مصـلحت برای من پوشـیده نیست، اما اراده و برنامه خدا، تغییر ناپذیر است. سپس اضافه فرمود:

والله لا یـدعوننی حتی یسـتخرجوا هـذه العلقه من جوفی. (۱۴) اینـان هرگز دسـت از من بر نخواهنـد داشت، جز اینکه خـونم را بریزید.

دقت در جملات آن حضرت، واقعیت اوضاع و شرایط و حرکت آگاهانه آن گرامی را روشن می کند، برای نمونه:

۱ - جمله و لکن الله لا یغلب علی امره در آخرین سخن او، بیانگر تکلیف واقعی است که ترسیم شد.

۲ - و جمله والله لا یرعوننی... بیانگر شرایط اضطرار.

۳ - و جمله حتی یستخرجوا هذه العلقه اشاره به شدت فاجعه و مصیبتی که در همان آغاز کار، دل او را خون کرده است.

نکته دیگر این است که: اگر

امام حسین علیه السلام با آنان دست بیعت هم می فشرد، باز هم، خون پاکش را می ریختند. شاهد بر این مطلب سخن ابن زیاد است که می گفت: باید نخست به فرمان من و یزید گردن نهد، پس از آن در مورد او تصمیم خواهیم گرفت. (۱۵) و نیز سخن شمر اس که می گفت: باید نخست دست بیعت بفشارد و آنگاه در مورد او خواهیم اندیشید. (۱۶).

(۱) منتهی الامال، ص ۱۱۵.

(۲) منتهی الامال، ص ۱۱۶.

(۳) همان ماخذ، ص ۱۲۰.

(۴) حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۶۹.

(۵) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۷۵.

(۶) حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۷۲.

(۷) قصص / ۲۱.

(۸) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۲.

(۹) همان ماخذ، ص ۳۳۳.

(۱۰) همان ماخذ، ص ۳۳۶.

(۱۱) همان ماخذ، ج ۴۵، ص ۹۹.

(۱۲) همان ماخذ، ج ۴۴، ص ۳۶۵.

(۱۳) همان ماخذ، ص ۳۶۷.

(۱۴) همان ماخذ، ج ۴۴، ص ۳۷۵.

(۱۵) همان ماخذ ص ۳۸۳.

(۱۶) همان ماخذ، ص ۳۹۰.

رد بیعت با یزید

۹۵ - نامه یزید به ولید بن عتبه

معاویه – که خداوند او را لعنت کند – در شب پانزدهم ماه رجب سال شصت هجری به درک واصل شد و فرزند او یزید لعنه الله علیه جانشین او گشت و شروع به برنامه ریزی برای خلافت خود نمود. یزید در ابتدای امر، نامه ای برای ولید بن عتبه، پسر ابوسفیان که حاکم مدینه بود، فرستاد و به او این گونه دستور داد که: ای ولید! باید از ابو عبدالله حسین و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر و عبدالرحمن بن ابوبکر، برای من بیعت بگیری و بر آن ها سخت بگیر و هیچ عذر و بهانه ای را از ایشان

قبول نکن و هرکدام از آن ها که بیعت با من امتناع نمود، سرش را از تن جدا کرده و برای من بفرست! (۱).

۹۶ - فاتحه اسلام را باید خواند!

امام حسین (ع) در کوچه های مدینه با مروان حکم ملاقات نمود، مروان گفت: یا ابا عبدالله! من خیر خواه توام، بیا و نصیحت مرا قبول کن!

امام فرمودند، نصیحت تو چیست؟

مروان گفت: به تو پیشنهاد می کنم با بیعت با یزید موافقت نمایی؛ زیرا این کار به صلاح دین و دنیای تو را در بر دارد.

امام فرمودند: انا لله و انا الیه راجعون و علی الاسلام السلام. سخنان مروان تا حدی حیرت انگیز بود که سبب شد، حضرت کلمه استرجاع را بگوید و بفرماید که: فاتحه اسلام خوانده است، هنگامی که امت اسلامی به خلیفه ای همانند یزید مبتلا شوند: همانا از جدم رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود:

خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است.

گفتگوی بسیاری میان مروان و امام حسین علیه السلام در گرفت تا آن که مروان با خشم و عصبانیت از امام جدا شد. (۲).

۹۷ - نپذیرفتن بیعت با یزید فاسق

وقتی امام حسین علیه السلام از مدینه خارج می شد کنار قبر پیامبر صلی الله علیه وآله و قبر را در آغوش گرفت و گریه شدیدی کرد، با آن حضرت خداحافظی نمود و فرمود: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله! از جوار تو به اجبار خارج می شوم، آنچه باعث جدایی بین من و تو شد این بود که می بایست با یزیدی بیعت می کردم که شرابخوار و فاسق است. اگر بیعت کنم کافر شده ام و اگر

ابا کنم، کشته می شوم. پس من از نزد تو به اجبار خارج می شوم. خداحافظ یا رسول الله.

حضرت ساعتی به خواب رفتند، در خواب پیامبر صلی الله علیه وآله را دیدند که نزد او ایستاده و می فرماید: پسرم! پدر تو و مادر و برادرت به من ملحق شدند و اینها در منزل زندگی جاودان مجتمع اند ما مشتاق توایم؛ پس زودتر نزد ما بشتاب، بدان پسرم که برای تو درجه ای پوشیده از نور خداست و به آن نمی رسی مگر با شهادت و چه نزدیک شده آمدنت نزد ما.(۳).

۹۸ - من هرگز تن به ذلت نخواهم داد

محمد بن عمر اینگونه روایت کرده است که: از پدرم عمربن علی بن ابیطالب شنیده که به دایی های من؛ فرزندان عقیل می گفت:

هنگامی که برادرم حسین علیه السلام در مدینه از بیعت کردن با یزید سر پیچی کرد، من خدمت حضرت رفتم، دیدم که آن جناب تنها نشسته و کسی در حضورش نیست، عرض کردم: یا ابا عبدالله! فدایت شوم، برادرت ابا محمد، امام حسن علیه السلام از قول پدرت به من می گفت...

تا این حرف را زدم، گریه امانم نداد و شروع به گریستن کردم، آن حضرت مرا در آغوش کشید و فرمود: آیا به تو خبر شهادت مرا داد؟

من گفتم: خدا نکند ای پسر رسول خدا!

فرمود: تو را به حق پدرت قسم می دهم که بو سؤالم پاسخی دهی، آیا امام حسن علیه السلام خبر شهادت من را به تو داد؟

من به آن حضرت گفتم: آری! کاش از آنها کناره نمی گرفتی و تن به بیعت می دادی!

امام علیه السلام فرمودند: پدرم از

رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می کرد که آن حضرت صلی الله علیه وآله به ایشان اینگونه فرمود بودند که: من و او (علی علیه السلام) هر دو به تیغ کینه و ستم کشته می شویم و مزارمان نزدیک یکدیگر است، آیا تو فکر می کنی آنچه را که تو می دانی من نمی دانم؟ همانا که من هرگز تن به ذلت نخواهم داد و می دانم روزی که (مادرم) زهرا علیهاالسلام، پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کند، به آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم شکایت ستم هایی که امت او در حق فرزندانش نمودند را خواهد کرد و حتی یک نفر از کسانی که دل فاطمه علیها السلام را درباره فرزندانش به درد آورده اند، داخل بهشت نخواهد شد. (۴).

۹۹ - عناصر نهضت حسینی

شاید در حدود بیست و هفتم ماه رجب بود که امام حسین علیه السلام به طرف مکه حرکت کرد و در سوم ماه شعبان که روز ولادت ایشان هم هست، وارد مکه شد، و تا هشتم ماه ذی الحجه در مکه اقامت کرد. به هر حال به هیچ وجه حاضر نشد آن تقاضایی را که از او شده بود تمکین کند. این (پاسخ منفی دادن) یک گفته است، گفته ای که به این نهضت ماهیت مخصوص می دهد، و آن ماهیت نفی و عدم تمکین و تسلیم در مقابل تقاضاهای جابرانه قدرت حاکم زمان است. عنصر دیگری که در این نهضت دخالت دارد، عنصر امر به معروف و نهی از منکر است که در کلمات خود حسین بن علی علیها السلام تصریح قاطع

به این مطلب شده است و شواهد و دلایل زیادی دارد. یعنی اگر فرضا از او بیعت هم نمی خواستند باز او سکوت نمی کرد.

عنصر دیگر، عنصر اتمام حجت است. در آن روز، جهان اسلام سه مرکز بزرگ و مؤثر داشت: مدینه که دارالهجره پیغمبر بود، شام که دارالخلافه بود و کوفه که قبلا دارالخلافه امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود، و به علاوه شهر جدیدی بود که به وسیله سربازان مسلمین در زمان عمر بن الخطاب ساخته شده بود و آن را سربازخانه اسلامی می دانستند و از این جهت با شام برابری می کرد. از مردم کوفه، یعنی از سربازخانه جهان اسلام بعد از اینکه اطلاع پیدا می کنند که امام حسین حاضر نشده است با یزید بیعت بکند، در حدود هجده هزار نامه می رسید. نامه ها را به مرکز می فرستند. (۵).

۱۰۰ - چرا امام حسین (ع) با یزید صلح نکرد؟

اگر حسین بیعت کرده بود جانش در امان بود؟ آبرویش محفوظ بود؟ معاویه با این که رعایت ظاهر را تا اندازه ای می کرد حضرت مجتبی در مجلس بود خطیب را می فرستاد سب علی را بکند امام حسن مجتبی چاره ای نداشت موقعیت این طور اقتضاء می کرد.

اما در مورد حضرت سیدالشهداء زمینه طور دیگری برایش فراهم شده بود اگر بیعت می کرد باید همپیاله یزید بشود. آن وقت مگر یزید دست بر می داشت؟ مگر امام حسن را راحت گذاشتند نه عاقبت او را کشتند، یزید هم که محافظه کار تر از معاویه نبود بلکه در بروز خیانت و شقاوت زیاده روی می کرد.

پس بنابراین جواب امثال ابن تیمیه سنی

(که در کتاب منهاجش می نویسد چرا حسین با یزید صلح نکرد؟) واضح می شود جنایت شیخک! مگر امام حسن با معاویه صلح نکرد؟ آیا معاویه شرایط صلح را رعایت کرد؟ آیا دست از فتنه و فساد برداشت؟ آیا غارت و کشتار شیعیان خاتمه یافت؟ در آخر آیا حسن را به زهر جفا نکشت؟ دیگر از یزید پلید چه انتظاری می توان داشت بر فرض که امام حسین هم بیعت می کرد آیا اگر یزید امان می داد به گفته اش اطمینان بود؟ (۶).

۱۰۱ - تقیه بر حسین حرام بود!

از لحاظ اخروی هم اگر امام حسین علیه السلام با یزید بیعت می کرد حرام واقعی مرتکب شده بود اینجا تقیه بر حسین علیه السلام حرام بود، زیرا وضع زمان طوری بود که اگر ابی عبدالله خلافت یزید را تصویب می فرمود اسلام از بین می رفت خودش فرمود که شنیدم از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود:

هرگاه سلطان جائری که هتک حکم خدا و سنت پیغمبر می کند و حرمت عباد را می شکند هر کس با او اظهار مخالفت نکند، به قول یا به فعل، حق است بر خدا که او را با آن ظالم محشور فرماید.

یعنی یزیدی که شراب خواری و زناکاری و قمار بازی او علنی است، اگر من اظهار مخالفت نکنم به حکم خدا جایم با یزید یک جا است.

اگر با یزید بیعت می کرد تمام زحمات جدش از بین می رفت، این همان یزیدی است که صریحا منکر پیغمبری و نزول وحی می شد.

لعبت هاشم بالملک فلا

خبر جاء ولا وحی نزل

وقتی که مزاحمی نمی دید این

عقیده را اعمال می کرد، زور است، به زور آثار رسالت را محو می کرد. (۷).

۱۰۲ - حسین ع بر سر دو راهی صلح یا جهاد؟!

وضع زمان ابی عبدالله الحسین علیه السلام و در نتیجه تکلیفی که متوجه ایشان بود با سایر ائمه متفاوت بود، در قسمتی از زمان شده بود که جز با قیام و کشته شدنش، دین باقی نمی ماند، به تعبیر دیگر حسین علیه السلام بر سر دو راهی ایمان و کفر بود، اگر ساکت می نشست و بیعت می کرد با سکوت و بیعتش کفر یزید را امضا کرده بود.

از این گذشته، حسین علیه السلام را راحت نگذاشتند تا فقط بی طرف و ساکت باشد از او بیعت می خواستند یا بگو یزید و کارهایش از شراب و قمار و زنا و غیره درست است و با بیعت او را تصدیق کن یا خدا، و ایمان و تقوی و عدالت و فضیلت یا کشته شو.

اگر حسین علیه السلام (استغفر الله) طالب دنیا بود بهترین وسائلش را فراهم می کردند فقط اقرار بکند یزید جانشین پیغمبر است، اما اگر زیر بار نرود باید مالش از کفش برود سر به بیابان بگذارد آخرش هم او را بکشند.

اینجا جای توحید در عبودیت است، استقامت در راه خدا و یکتا پرستی و پشت پا به هوا و هوس و هر آنچه جز خدا است. (۸).

۱۰۳ - علت اصرار یزید به بیعت

برای اینکه موقعیت امام حسین را در برابر یزید بهتر بفهمیم به کتب تواریخ که مراجعه می کنیم، می بینیم تمام توجه عالم اسلامی در آن وقت به حسین بود. ابن زبیر با آن نفوذ

و طمطراق تحت الشعاع آقا بود، وقتی که امام حسین می خواست حرکت کند گفت: آقا کجا می روید؟ شما مطاع باشید من مطیع.

اگر امام حسین با یزید بیعت کرده بود، دیگر چه کسی می توانست مقابل یزید لا و نعم گوید؟ لذا از نفوذ معنوی و حسب و نسب بی نظیر حسین علیه السلام بیمناک بود که به والی مدینه نوشت: اگر بیعت نکرد او را بکش!

وقتی که به مکه هجرت کرد هنگام مراسم حج که جمعیت از اطراف بلاد اسلامی جمع می شوند بیم این بود که اطراف حسین را بگیرند و سلطنت یزید در خطر بیفتد. لذا عمرو بن سعید بن العاص را که والی مکه بود مأمور کرد که سی نفر در لباس احرام بروند و اسلحه ها را پنهان کنند و حسین را هر کجا هست هر چند در مسجد الحرام باشد، بکشند.

ابن عباس پس از واقعه کربلا در نامه ای که به یزید نوشت همین موضوع را ضمن سرزنش او تذکر داد که: تو همان کسی هستی که عمرو بن سعید را با سی نفر مأمور قتل حسین کردی و حال آن که مکه حرام امن خداست. (۹).

۱۰۴ - برای حسین (ع) جای تقیه نبود!

خلاصه بحث این که اگر حسین علیه السلام به کربلا نمی رفت القاء النفس بالتهلکه بود حقیقتا خودش را به هلاکت انداخته بود، چون از حیث دنیوی خونش را می ریختند بدون اینکه اتمام حجت شده باشد. اینکه شنیده اید که تقیه برای حفظ جان یا مال واجب است اگر به واسطه تقیه جان یا مال حفظ بشود (آن هم با بعضی شرایط)، اما در

صورتی که چه تقیه کند چه نکند او را خواهند کشت دیگر تقیه واجب نیست، بلکه مورد ندارد. خود ابی عبدالله علیه السلام فرمود که: به هر کجا بروم بنی امیه مرا بیرون می آورند و مرا خواهند کشت.

اگر کار یزید را امضا می کرد ابطال رسالت جدش، بلکه جمیع انبیا می شد،

ماندنش هم در مکه که خطرناک شده بود، قبلا گفتیم که می خواستند حسین علیه السلام را در مکه بکشند. (۱۰).

۱۰۵ - عوامل مؤثر در قیام حسین (ع)

در قیام حسین علیه السلام چند عامل را باید در نظر گرفت:

الف - از امام حسین برای خلافت یزید بیعت و امضاء می خواستند. آثار و لوازم این بیعت و امضاء چقدر بود؟ و چقدر تفاوت بود میان بیعت با ابوبکر یا عمر یا عثمان و صلح با معاویه و میان بیعت با یزید. به قول عقاد اولین اثر این بیعت امضاء ولایت عهد و وراثت خلافت بود.

ب - خودش می فرمود: اصلی در اسلام است که در مقابل ظلم و فساد نباید سکوت کرد، اصل امر به معروف و نهی از منکر. خودش از پیغمبر روایت کرد: من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله ایضا می گفت: الا تزون ان الحق لا یعمل به.

ج - مردم کوفه از او دعوت به عمل آوردند و نامه نوشتند و هجده هزار نفر با مسلم بیعت کردند. باید دید آیا عامل اصلی، دعوت اهل کوفه بود، و الا ـ ابا عبدالله هرگز قیام یا مخالفت نمی کرد، بلکه تاریخ می گوید: چون خبر امتناع امام حسین از بیعت به کوفه رسید، مردم کوفه اجتماع کردند و هم عهد شدند

و نامه دعوت نوشتند. روز اول که در مدینه بود از او بیعت کردن با یزید صحه گذاشتن بر حکومت او بود که ملازم بود با امضاء بر نابودی اسلام: و علی الاسلام السلام اذقد بلیت الامه براع مثل یزید پس موضوع امتناع از بیعت خود اصالت داشت. حسین علیه السلام حاضر بود کشته بشود و بیعت نکند؛ زیرا خطر بیعت خطری بود که متوجه اسلام بود نه متوجه شخص او، بلکه متوجه اساس اسلام یعنی حکومت اسلامی بود، نه یک مسئله جزئی فرعی قاب تقیه.

اما موضوع دوم نیز به نوبه خود اصالت داشت. از این نظر این جهت را باید مطالعه کرد که آیا شرط امر به معروف؛ یعنی احتمال اثر و منتج بودن در آن بود یا نه؟ از گفته های خود امام حسین که می فرمود: ثم ایم الله لا تلبثون بعدها الا کریثما یرکب الفرس حتی تدور بکم دور الرحی و تقلق بکم قلق المحور

یا در جواب شخصی که (ریاش) نقل می کند فرمود: ان هولاء اخافونی و هذه کتب اهل الکوفه و هم قاتلی فاذا ذلک و لم یدعوا لله محرما الا انتخکو بعث اله الیهم من یقتلهم حتی و اعلموا ان الله حافظکم و منجیکم من شر الاعداء و یعذب اعادیکم بانواع البلاء

از اینها معلوم می شود که امام حسین توجه داشت که خونش بعد از خودش خواهد جوشید و شهادتش سبب بیداری مردم می شود پس شهادتش مؤثر بود.

اما از نظر سوم: از این جهت همین قدر مؤثر بود که امام را متوجه کوفه کرد. اما آیا اگر به کوفه نمی رفت، در محل امن و امانی بود؟

اگر در مکه یا مـدینه هم بود چون از بیعت امتناع می کرد و به علاوه به خلافت یزید معترض بود دچار خطر بود و امام حسـین ابـا داشت که در مکه حرم خـدا کشـته شـود و شایـد از اینکه در حرم پیغمـبر هم کشـته شـود ابـا داشت. اینکه در وسـط راه به اصـحاب حر گفت و از نامه عمر و سعد به ابن زیاد بر می آید که در خود کربلا به عمر سعد هم گفته است: اگر نمی خواهید بر می گردم، فقط ناظر به این قسمت است که چرا به عراق آمد نه اینکه قضیه فقط یک جنبه دارد و آن هم جنبه دعوت و بعد هم پشـیمانی از آمدن به عراق است. امام حسـین که نگفت مردم کوفه نقض عهد کردند پس من بیعت می کنم یا اینکه دیگر موضوع اعتراض به خلافت یزید را پس می گیرم و ساکت می شوم. (۱۱).

۱۰۶ - نرفتن زیر بار ولایتعهدی یزید

سلطنت و ولایتعهـدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضـرت سیدالشـهداء علیه السـلام برای جلوگیری از برقراری آن قیـام فرمود و شـهید شـد. برای این که زیر بار ولایتعهـدی یزیـد نرود و سـلطنت او را به رسـمیت نشـناسد قیام فرمود و همه مسلمانان را به قیام دعوت کرد. اینها از اسلام نیست. اسلام سلطنت و ولایتعهدی ندارد. (۱۲).

۱۰۷ - اسلام را آلوده می کردند

سید الشـهداء علیه السـلام چون دید اینها دارند مکتب اسلام را آلوده می کنند با اسلام، خلافکاری می کنند و ظلم می کنند و این منعکس می شود در دنیا که خلیفه رسول الله دارد این کارها را

می کند، حضرت سیدالشهداء تکلیف برای خودشان دانستند که بروند و کشته هم بشوند و محو کنند آثار معاویه و پسرش را. (۱۳).

۱۰۸ – مقابله با سلطان جائر

سید الشهداء علیه السلام وقتی می بیند که یک حاکم ظالمی، جائری در بین مردم دارد حکومت می کند، تصریح می کند حضرت که اگر کسی ببیند که حاکم جائری در بین مردم حکومت می کند، ظلم به مردم می کند باید مقابلش بایستد و جلوگیری کند هر قدر که می تواند با چند نفر، با چند نفر که در مقابل آن لشکر هیچ نبود. (۱۴).

۱۰۹ – یزید ملت را استثمار می کرد

یزید هم یک قدرتمند بود یک سلطان بود و – عرض می کنم که – همه بساط سلطنت را یزید داشت، بعد از معاویه او بود دیگر، حضرت سیدالشهداء به چه حجت با سلطان عصرش طرف شد؟ با ضل الله طرف شد؟ سلطان را نباید دست زد به چه حجت با سلطان عصرش طرف شد؟ سلطان عصری که شهادتین را می داد و می گفت که من خلیفه پیغمبر هستم. برای اینکه یک آدم قاچاق بود، برای اینکه یک آدم بود که می خواست این ملت را استثمار کند، می خواست بخورد این ملت را، ملت را می خواست خودش بخورد و اتباعش بخورند. (۱۵).

۱۱۰ – اگر حسین (ع) بیعت می کرد...

رسالت واقعی ویژه آن حضرت، او را دعوت به قیام در برابر ستم و فریب حاکم می کرد.

گرچه در آن، شهادت خود و یاران و اسارت خاندانش قطعی می نمود، اما این کمترین بهایی بود که برای نجات دین می بایست، پرداخت؛ چرا که سرکشان

تجاوزکار اموی به ویژه سرکرده آنها معاویه با انواع فریب و تطمیع و دیگر شگردهای ابلیسی به گونه ای شخصیت کاذب خویش را در دل های ساده اندیش، جا زده بودند که بسیاری، آنان را بر حق و امیرالمؤمنان علیه السلام و فرزندان گرانمایه و شیعیانش را بر اثر بمباران تبلیغاتی رژیم اموی، به ناحق می پنداشتند؛ تا آنجایی که ناسزاگویی و اهانت به آن حضرت را جزء نماز جمعه ساختند.

کار دجال گری این بدعتگزاران رسوا، به جایی رسید که یکی از قربانیان فریب که در نماز جمعه ناسزاگویی به پیشوای عدالت و انسانیت را فراموش ساخته و به مشعر رفته بود، هنگامی که در بیابان خشک و سوزان به یاد آورد، در همان نقطه توقف و بدعت فراموش شده را قضا کرد و برای جبران آن در همانجا مسجدی بنیاد کرد و آن را مسجد ذکر نام نهاد!

با این طوفان فریب و بیداد، اگر امام حسین علیه السلام نیز با آنان دست بیعت می فشرد و تسلیم می گشت، دیگر اثری از دین خدا بر جای نمی ماند و توده های مردم می پنداشتند که آنان به راستی جانشین پیامبرند و در میان امت، کسی مخالف شیوه ابلیسی آنان نیست در حالی که پس از قیام امام حسین علیه السلام بر ضد سیاست تجاوز کارانه و شیطانی آنان و شقاوتی که نسبت به او و خاندان وحی و رسالت روا داشتند، مردم یکه خوردند و از خواب غفلت بیدار و به پلیدی و گمراهی زمامداران اموی پی بردند و به خوبی دریافتند که آنان سیاست بازانی جاه طلب و شاهانی قدرت پرست و تجاوزکاراند،

نه چنانکه مدعی بودند:

حجت های خدا و جانشین پیامبر! و درست اینجا بود که به برکت قیام و دعوت توحیدی و شهادت حسین علیه السلام دین حق، بار دیگر آشکار و بدعت های سیاه اموی که به عنوان دین، به خورد خلق الله می دادند، بر ملا شد.

آری! این رسالت عظیم و مسئولیت بزرگ و وظیفه و برنامه حقیقی امام حسین علیه السلام بود. (۱۶).

(۱) منتهی الامال، ص ۸۹.

(۲) همان ماخذ، ص ۹۶.

(۳) مقتل الحسین، ۳۸.

(۴) لهوف سید بن طاوس: ص ۴۹.

(۵) حماسه حسین، ج ۱، ص ۱۸۸.

(۶) سیدالشهدا علیه السلام، شهید دستغیب؛ ص ۵۰.

(۷) سیدالشهدا علیه السلام، شهید دستغیب، ص ۵۱.

(۸) سید الشهدا علیه السلام، شهید دستغیب، ص ۱۴۸.

(۹) سیدالشهدا علیه السلام، شهید دستغیب، ص ۵۳.

(۱۰) سیدالشهدا علیه السلام، شهید دستغیب، ص ۵۷.

(۱۱) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۰۳.

(۱۲) ولایت فقیه، ص ۱۱.

(۱۳) ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی، ص ۲۰۹.

(۱۴) صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۰۸.

(۱۵) صحیفه نور، ج ۳، ص ۸.

(۱۶) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۱۶۱.

امر به معروف و نهی از منکر

۱۱۱ - عامل اساسی قیام حسین (ع)

در ساختمان نهضت مقدس حسینی سه عنصر اساسی دخالت داشته است و مجموعا سه عامل به این حادثه بزرگ شکل داده است. یکی اینکه بلافاصله بعد از درگذشت معاویه، یزید بن معاویه فرمان می دهد که از حسین بن علی علیه السلام الزاما بیعت گرفته شود. امام در مقابل این درخواست امتناع می کند. آنها فوق العاده اصرار دارند، به هیچ قیمتی از این تقاضا صرف نظر نمی کنند، و امام شدیدا امتناع دارد و به هیچ قیمتی حاضر نیست به این بیعت تن بدهد. از همین

جا تضاد و مبارزه شدید شروع می شود.

عامل دومی که در این نهضت تأثیر داشته است و باید آن را عامل درجه دوم و بلکه سوم به حساب آورد این است که پس از آنکه به واسطه درخواست بیعت در چنین شرایطی قرار می گیرد که از آن طرف اصرار و از طرف ایشان انکار است، به مکه مهاجرت می کنند. پس از یکی دو ماه اقامت در مکه خبر چگونگی قضیه به مردم کوفه می رسد آن وقت مردم کوفه به خود آمده، امام را دعوت می کنند. بر عکس آنچه ما غالبا می شنویم و مخصوصا در بعضی کتب درسی می نویسند، دعوت مردم کوفه علت نهضت امام نیست، نهضت امام علت دعوت مردم کوفه است. نه چنان بود که بعد از دعوت مردم کوفه امام قیام کرد، بلکه بعد از اینکه امام حرکت کرد و مخالفت خود را نشان داد و مردم کوفه از قیام امام مطلع شدند، چون زمینه نسبتا آماده ای در آنجا وجود داشت، مردم کوفه گرد هم آمدند و امام را دعوت کردند.

عامل سوم، عامل امر به معروف و نهی از منکر است. این عامل را خود امام مکرر و با صراحت کامل و بدون آنکه ذکری از مسأله بیعت و دعوت اهل کوفه به میان آورد، به عنوان یک اصل مستقل و یک عامل اساسی ذکر نموده و به این مطلب استناد کرده است.

اما عامل سوم که عامل امر به معروف و نهی از منکر است و ابا عبدالله علیه السلام صریحا به این عامل استناد می کند. در این زمینه به احادیث پیغمبر و هدف خود

استناد می کند و این عامل استناد می کند. در این زمینه به احادیث پیغمبر و هدف خود استناد می کند و مکرر نام امر به معروف و نهی از منکر را می برد، بدون اینکه اسمی از بیعت و دعوت مردم کوفه ببرد.

این عامل، ارزش بسیار بیشتری از دو عامل دیگر به نهضت حسینی می دهد. به موجب همین عامل است که این نهضت شایستگی پیدا کرده است که برای همیشه زنده بماند، برای همیشه یاد آوری شود و آموزنده باشد. البته همه عوامل، آموزنده هستند، ولی این عامل آموزندگی بیشتر دارد؛ زیرا نه متکی به دعوت است و نه متکی به تقاضای بیعت. یعنی اگر دعوتی از امام نمی شد حسین بن علی علیه السلام به موجب قانون امر به معروف و نهی از منکر: نهضت می کرد. اگر هم تقاضای بیعت از او نمی کردند، باز ساکت نمی نشست.

۱۱۲ - مبارزه با تحریف

آن عبادت و تضرع، آن توسل و اعتکاف در حرم پیغمبر و آن ریاضت معنوی و روحانی، یک طرف قضیه است. از طرف دیگر تلاش آن بزرگوار در نشر علم و معارف و مبارزه با تحریف در آن روز، بزرگ ترین بلای معنوی برای اسلام بود که مثل سیلابی از فساد و گنداب، به سمت اذهان جامعه اسلامی سرازیر شده بود. دورانی بود که به شهرهای اسلامی و کشورها و ملت های مسلمان آن روز سفارش می شد، بزرگ ترین شخصیت اسلام را لعن کنند! اگر کسی متهم می شد به این که طرفدار جریان امامت و ولایت امیرالمؤمنین است، تحت تأثیر قرار می گرفت: القتل بالظنه و الاخذ

بالتهمه.

در چنین دورانی این بزرگوار، مثل کوه ایستاد؛ مثل فولاد پرده های تحریف را برید.

کلمات و فرمایشات و خطاب آن بزرگوار به عملا، چیزهایی است که بعضی از آنها که در تاریخ مانده است، نشان می دهد ایشان چه حرکت عظیمی را در زمینه داشته اند.

۱۱۳ - رشته امر به معروف و نهی از منکر

رشته بعدی هم رشته نهی از منکر و امر به معروف در بالاترین شکل آن است که در نامه به معاویه در کتاب های تاریخ نقل شده است، نقل شیعه هم نیست، اتفاقا این نامه را، تا آن جا که در ذهنم هست مورخین سنی نقل کرده اند؛ به گمانم شیعه نقل نکرده است؛ یعنی من برخورد نکرده ام؛ یا اگر هم نقل کرده اند، از آن ها نقل کرده اند. آن نامه کذایی و نهی از منکر و امر به معروف، تا هنگام حرکت از مدینه است؛ که بعد از به سلطنت رسیدن یزید می باشد؛ که این هم امر به معروف و نهی از منکر است. ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر

ببینید یک انسان، هم در تلاش نفسانی و شخصی - تهذیب نفس - آن حرکت عظیم را می کند؛ هم در صحنه و عرصه فرهنگی، که مبارزه با تحریف، اشاعه احکام الهی و تربیت شاگرد و انسان های بزرگ است و هم در عرصه سیاسی که امر به معروف و نهی از منکر است، بعد هم مجاهدت عظیم ایشان، که مربوط به عرصه سیاسی است. این انسان، در سه عرصه مشغول خودسازی و پیشرفت است.

۱۱۴ - قیام برای امر به معروف و نهی از منکر

هنگامی که

خواست از مکه بیرون بیاید در خطبه ای که روز هشتم ذیحجه خواند صریحا فرمود: من برای امر به معروف و نهی از منکر قیام می کنم نه برای حکومت یا فتنه انگیزی (۱).

برنامه حسین همان برنامه جدش و پدرش بود، دعوت مسلمانان به تقوی، آنان را وارد در زمین برتری نجویند، یعنی به اصطلاح قرآن مجید: (علوا فی الارض) (۲) نکنند.

تطمیع های حکومت یزید آنان را نفریبد، که بشر پرست شوند، بلکه باید خدا پرست گردند

دنیا بالاخره می گذارد این قدر حرص و غفلت برای چه؟ مگر چقدر اینجا می مانند؟ (۳).

۱۱۵ - هدف حسین ایمان و تقوی است

هدف ابی عبدالله ایمان و تقوی است خودش فرمود:

خرجت لامر بالمعروف و انهی عن المنکر، ترک گناه کنار گذاشتن دوستی دنیا و به جایش دوستی آخرت، کنار گذاشتن شهوت پرستی و شهوترانی، و خدا دوست و خدا پرست شدن، زیر بار ظلم نرفتن و تابع طاغی یاغی نشدن، از آن طرف پیرو حق و تابع فرمان خدا شدن هدف حسین است. (۴).

۱۱۶ - هدف از قیام

جمله ای از امام حسین علیه السلام هست که با اینکه خودم این جمله را بارها تکرار کرده ام، ولی به معنی و عمق آن، خیلی فکر نکرده بودم. این جمله در آن وصیتنامه معروفی است که امام به برادرشان محمد ابن حنفیه می نویسد. محمد ابن حنفیه بیمار بود به طوری که دست هایش فلج شده بود و لهذا از شرکت در جهاد معذور بود. ظاهرا وقتی که حضرت می خواستند از مدینه خارج شوند، وصیتنامه ای نوشتند و تحویل دادند. البته این وصیتنامه نه به معنای وصیتنامه ای است

که ما می گوییم، بلکه بمعنای سفارشـنامه است که به معنای اینکه وضع خودش را روشن کنـد که حرکت و قیام من چیست و هدفش چیست.

ابتـدا فرمود: انی لم اخرج اشـرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما، و انما خرجت لطلب لاصـلاح فی امه جدی، اتهاماتی را که می دانست بعدها به او می زنند، رد کرد. خواهند گفت: حسـین دلش مقام می خواست، دلش نعمت های دنیا می خواست، حسین یک آدم مفسـد و اخلالگر بود، حسـین یک آدم سـتمگر بود. دنیا بدانـد که حسـین جز اصـلاح امت، هدف نداشت، من یک مصلحم.

بعـد فرمود: اریـد ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسـیر بسـیره جدی و ابی هدف من، یکی امر به معروف و نهی از منکر است و دیگر اینکه سـیر کنم، سیره قرار بدهم همان سیره جدم و پدرم را. این جمله دوم، خیلی باید شکافته شود. این جمله در آن تاریـخ، معنی و مفهـوم خاصـی داشـته است. چرا امـام حسـین بعـد که فرمود می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم، اضـافه کرد می خواهم سـیر کن به سـیره جـدم و پـدرم؟ ممکن است کسـی بگویـد همـان گفتن امر به معروف و نهی از منکر کافی بود. مگر سیره جد و پدرش، غیر از امر به معروف و نهی از منکر بود؟ جواب این است که اتفاقا بله!؟

۱۱۷ - قیام برای احیای ارزش های اسلامی

اگر به تحلیل ظاهری قضـیه (قیام عاشورا) نگاه کنیم، این قیام، قیام علیه حکومت فاسـد و ضـد مردمی یزید است؛ اما در باطن، یک قیام برای ارزش های اسلامی و برای

معرفت و برای ایمان و برای عزت است؛ برای این است که مردم از فساد و زبونی و پستی و جهالت نجات پیدا کنند، لذا ابتدا که از مدینه خارج شد، در پیام به برادرش محمد بن حنفیه و در واقع در پیام به تاریخ، این طور گفت: انی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما؛ من با تکبر، با غرور، از روی فخر فروشی، از روی میل به قدرت و تشنه قدرت بودن قیام نکردم؛ انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی من می بینم که اوضاع در میان امت پیامبر دگرگون شده است؛ حرکت، حرکت غلطی است، حرکت، حرکت به سمت انحطاط است در ضد جهت است که اسلام می خواست و پیامبر آورده بود؛ قیام کردم برای این که با این ها مبارزه کنم.

مبارزه امام حسین دو وجه دارد و ممکن است دو نتیجه به بار بیاورد؛ اما هر دو نتیجه خوب است: یک نتیجه این بود که امام حسین علیه السلام بتواند بر حکومت یزید پیروز بشود و قدرت را از چنگ آن کسانی که با زور بر سر مردم می کوبیدند و سرنوشت مردم را تباه می کردند، خارج کند و کار را در مسیر صحیح خود بیندازد؛ اگر این کار صورت می گرفت، البته باز مسیر تاریخی عوض می شد. یک وجه دیگر این بود که امام حسین نتواند به هر دلیلی این پیروزی سیاسی و نظامی را به دست بیاورد؛ آن وقت امام حسین در این جا دیگر نه با زبان، بلکه با خون با مظلومیت، با زبانی که تاریخ تا ابد آن

را فراموش نخواهـد کـدر، حرف خود را مثل یک جریان مـداوم و غیر قابل انقطاع در تاریخ به جریان می اندازد؛ و این کار را امام حسین کرد.

البته آن کسانی که دم از ایمان می زدند، اگر رفتاری غیر از آن داشـتند که به امام حسین نشان دادند، شق اول پیش می آمد و امـام حسـین می توانست دنیـا و آخرت را در همـان زمـان اصـلاح کنـد؛ امـا کوتـاهی کردنـد! البته بحث این که چرا کوتـاهی کردنـد، چه طور کوتاهی کردنـد، از آن بحث های طولانی و مرارت باری است که بنـده در چنـد سال قبل از این تحت عنوان خـواص و عـوام آن را مقـداری مطرح کردم، یعنی چه کسـانی کوتـاهی کردنـد، که من نمی خـواهم آن حرف هـا را مجـددا بگویم.

بنـابراین، کوتـاهی شـد و به خـاطر کوتـاهی دیگران، مقصود اول حاصل نشـد؛ امام مقصود دوم حاصل گردیـد، این دیگر آن چیزی است که هیـچ قـدرتی نمی تواند آن را از امام حسـین بگیرد؛ قدرت رفتن به میدان شـهادت، دادن عزیزان؛ آن گذشـت بزرگی که از بس عظیم است، دشـمن در مقابـل آن، هر عظمـتی که داشـته باشـد، کوچـک و محـو می شـود؛ و این خورشـید درخشان روز به روز در دنیای اسلام نور افشانی بیشتری می کند و بشریت را احاطه می کند.

۱۱۸ – مخالفت با خلیفه معصیتکار

ایشان در یک وقتی این مطلب را فرموده اند که وقتی قیام کرده اند و نهضت کرده اند در مقابل یزید، این سلطان جائر، با یک عدد کمی در مقابل یک عده کثیری و در مقابل ابر قدرت که در آن وقت همه مواضع قدرت دستش

بوده است، که عذر را از ما ساقط کند که ما بگوییم که مثلا ما عدد مان کم بود، این را در وقتی ایشان فرموده اند که می خواستند قیام کنند بر ضد سلطان جائر وقتشان، خطاب کردند به مردم و خطبه خواندند و علت قیام است اینکه چرا من در مقابل این آدم قیام کرده برای اینکه این عهد خدا را شکسته است و سنت پیغمبر را مخالفت کرده است و حرمات الله تعالی را نکث کرده است و نقض کرده است و پیغمبر فرموده است هر که ساکت بنشیند و تغییر ندهد این را، جایش جای همان یزید است در جهنم، جایی که یزید دارد، کسی که سکوت کند جایش جای او است.

حالا ما ببینیم یزید چه کرده است که حضرت سیدالشهداء علیه السلام در مقابلش قیام کردند و همچون مطلبی را فرموده اند این مال همه است، یک مطلبی است عمومی، من رای هر که ببیند، هر کسی ببیند یک سلطان جائری اینطور اتصاف به این امور دارد و در مقابل ساکت بنشیند، نه حرف بزند و نه عملی انجام بدهد، این آدم جایش جای همان سلطان جائر است.

یزید یک آدمی بود که به حسب ظاهر متشبث به اسلام بود و خودش را خلیفه پیغمبر حساب می کرد و نماز هم می خواند، همه این کارهایی که ماها می کنیم آن هم می کرد، اما چه می کرد؟ اما از آن طرف معصیت کار بود، مخالف سنت رسول الله می کرد، رسول الله سنتش این است که باید با مردم چه جور عمل بکنند، او خلافش عمل می کرد، باید حفظ دماء

بشود، دماء مسلمین را می ریخت، باید مال مسلمین هدر نرود، او هدر می داد مال مسلمین را، همان شیوه ای که پدرش معاویه هم داشت و امیرالمؤمنان هم قیام کرد و در مقابل او، منتهی حضرت امی لشکر هم داشت ولی سیدالشهداء عدد خیلی کمی در مقابل یک ابر قدرت بود. (۵).

۱۱۹ - اقامه معروف

سیدالشهداء علیه السلام از همان روز اول که قیام کردند برای این امر، انگیزه شان اقامه عدل بود فرمودند که می بینید که معروف عمل بهش نمی شود و منکر بهش عمل می شود. انگیزه این است که معروف را اقامه و منکر را از بین ببرید، انحرافات همه از منکرات است، جز خط مستقیم توحید هر چه هست منکرات است، اینها باید از بین برود و ما که تابع حضرت سیدالشهداء هستیم باید ببینیم که ایشان چه وضعی در زندگی داشت، قیامش، انگیزه اش نهی از منکر بود که هر منکری باید از بین برود. من جمله قضیه حکومت جور، حکومت جور باید از بین برود. (۶).

۱۲۰ - ترفیع درجه اصل امر به معروف و نهی از منکر

همانطور که عامل امر به معروف و نهی از منکر ارزش نهضت حسین را بالاتر برد، متعاکسا نهضت حسینی ارزش امر به معروف و نهی از منکر را بالا برد. همانطور که تأثیر عامل امر به معروف و نهی از منکر، این نهضت را در عالی ترین سطح ها قرار داد، این نهضت مقدس نیز این اصل اسلامی را در عالی ترین سطح ها قرار داد. چطور این اصل را بالا برد؟ مگر حسین بن علی می تواند یک اصل اسلامی امر

به معروف و نهی از منکر، ارزشی داشت و حسین بن علی آمد و ارزش این اصل را در متن اسلام عوض کرد. این، کار حسین بن علی نیست، کار پیغمبر خدا هم نیست، کار خداست.

خدا که خود این اصول را بر بنده اش، برای بندگانش فرستاده است، برای هر اصلی یک درجه، یک مرتبه و ارزشی قرار داده است. حتی پیغمبر قادر نیست تصرفی در اینگونه مسائل بکند و در متن واقع اسلامی تأثیر بگذارد. مقصود این است که نهضت حسینی اصل امر به معروف و نهی از منکر را از استنباط و اجتهاد علماء اسلامی و به طور کلی مسلمین بالا برد.

۱۲۱ - تشکیل حکومت عدل

سیدالشهداء علیه السلام که همه عمرش را و همه زندگیش را برای رفع منکر و جلوگیری از حکومت ظلم و جلوگیری از مفاسدی که حکومت ها در دنیا ایجاد کردند، تمام عمرش را صرف این کرد و تمام زندگیش را صرف این کرد؟ این حکومت، حکومت جور بسته بشود و از بین برود؛ معروف در کار باشد؛ منکرات از بین بروند...

سیدالشهداء علیه السلام تمام حیثیت خودش، جان خودش را و بچه هایش را، همه چیز را در صورتی که می دانست قضیه این طور می شود، کسی که فرمایشات ایشان را از وقتی که از مدینه بیرون آمدند و به مکه آمدند بیرون حرف های ایشان را می شنود همه را، می بیند که ایشان متوجه بوده است که چه دارد می کند، این جور نبود که آمده است ببیند که بلکه آمده بود حکومت هم می خواست بگیرد، اصلا برای این معنا آمده بود و این یک

فخری است و آنهایی که خیال می کنند که حضرت سیدالشهداء برای حکومت آمدند، برای این که باید حکومت دست مثل سیدالشهداء باشد، مثل کسانی که شیعه سیدالشهداء هستند باشد. (۷).

۱۲۲ - یزید حاکم ظالم بود

حضرت سیدالشهداء با یک عدد کمی حرکت کردند و مقابل یزید که خوب یک حکومت قلدری بود، یک حکومت مقتدری بود و اظهار اسلام هم می کرد و از قوم و خویش های خود اینها بود، در عین حال اظهار اسلام می کرد و حکومتش به خیال خودش حکومت اسلامی بوده، خلیفه رسول الله به خیال خودش بود لکن اشکال این بود که یک آدم ظالمی است کهر بر مقدرات یک مملکت بدون حق تسلط پیدا کرده است. اینکه حضرت ابا عبدالله علیه السلام نهضت کرد و قیام کرد با عدد کم در مقابل این، برای اینکه گفتند تکلیف من این است که استنکار کنم، نهی از منکر کنم (۸).

۱۲۳ - تفسیر علت قیام امام حسین (ع)

امام حسین (ع) چرا قیام کرد؟ این را سه جور می توان تفسیر کرد: یکی اینکه بگوییم قیام امام حسین یک قیام عادی و معمولی بود والعیاذ بالله برای هدف شخصی و منفعت شخصی بود. این تفسیر است که نه یک نفر مسلمان به آن راضی می شود و نه واقعیات تاریخ و مسلمات تاریخ آن را تصدیق می کند.

تفسیر دوم همان است که در ذهن بسیاری از عوام الناس وارده شده که امام حسین کشته شد و شهید شد برای اینکه گناه امت بخشیده شود. شهادت آن حضرت به عنوان کفاره گناهان امت واقع شد، نظیر همان عقیده ای که مسیحیان درباره حضرت

مسیح پیدا کردند که عیسی به دار رفت برای اینکه فدای گناهان امت بشود. یعنی گناهان اثر دارد و در آخرت دامنگیر انسان می شود، امام حسین شهید شد که اثر گناهان را در قیامت خنثی کند و به مردم از این جهت آزادی بدهد. در حقیقت مطابق این عقیده باید گفت امام حسین علیه السلام دید که یزید و ابن زیادها و شمر و سنان ها هستند اما عده شان کم است، خواست کاری بکند که بر عده اینها افزوده شود، خواست مکتبی بسازد که از اینها بعدا زیادتر پیدا شوند، مکتب یزید سازی و ابن زیاد سازی کرد. این طرز فکر و این طرز تفسیر بسیار خطرناک است.

برای بی اثر کردن و از بین بردن حکمت دستورهایی که برای عزاداری امام حسین رسیده هیچ چیزی به اندازه این طرز فکر و این طرز تفسیر مؤثر نیست.

باور کنید که یکی از علل (گفتم یکی از علل چون دیگر هم در کار هست که جنبه قومی و نژادی دارد) که ما مردم ایران را این مقدار در عمل لاقید و لاابالی کرده این است که فلسفه قیام امام حسین برای ما کج تفسیر شده، طوری تفسیر کرده اند که نتیجه اش همین است که می بینیم. به قول جناب زید بین علی بن الحسین درباره مرجئه (مرجئه طایفه ای بودند که معتقد بودند ایمان اعتقاد کافی است، عمل در سعادت انسان تأثیر ندارد، اگر عقیده درست باشد خداوند از عمل هر اندازه بد باشد می گذرد) هؤلاء اطمعوا الفساق فی عفو الله؛ یعنی اینها کاری کردند که فساق در فسوق خود به طمع عفو خدا

جری شدند. این عقیده مرجئه بود در آن وقت عقیده شیعه در نقطه مقابل عقیده مرجئه بود، اما امروزه شیعه همان را می گوید که در قدیم مرجئه می گفتند. عقیده شیعه همان بود که نص قرآن است الذین آمنوا و عملوا الصالحات هم ایمان لازم است و هم عمل صالح.

تفسیر سوم این است که اوضاع و احوالی در جهان اسلام پیش آمده بود و به جایی رسیده بود که امام حسین علیه السلام وظیفه خودش را این می دانست که باید قیام کند، حفظ اسلام را در قیام خود می دانست. قیام او قیام در راه حق و حقیقت بود. اختلاف و نزاع او با خلیفه وقت بر سر این نبود که تو نباشی و من باشم، آن کاری که تو می کنی نکن بگذار من بکنم؛ اختلافی بود اصولی و اساسی.

اگر کس دیگری هم به جای یزید بود و همان روش و کارها را می داشت باز امام حسین قیام می کرد، خواه اینکه با شخص امام حسین خوشرفتاری می کرد و یا بد رفتاری. یزید و اعوان و انصارش هم اگر امام حسین متعرض کارهای آنها نمی شد و روی کارهای آن ها صحه می گذاشت حاضر بودند همه جور مساعدت را با امام حسین بکنند، هر جا را می خواست به او می دادند، اگر می گفت حکومت حجاز و یمن را به من بدهید، حکومت عراق را به من بدهید، حکومت خراسان را به من بدهید، می دادند؛ اگر اختیار مطلق هم در حکومت ها می خواست و می گفت به اختیار خودم هر چه پول وصول شد و دلم

می خواست بفرستم می فرستم و هر چه دلم خواست خرج می کنم کسی متعرض من نشود، باز آنها حاضر بودند.

جنگ حسین، جنگ مسلکی و عقیده ای بود، پای عقیده در کار بود، جنگ حق و باطل بود. در جنگ حق و باطل دیگر حسین از آن جهت که شخص معین آیت تأثیر ندارد. خود امام حسین با دو کلمه مطلب را تمام کرد؛ در یکی از خطبه های بین راه به اصحاب خودش می فرماید (ظاهرا در وقتی که حر و اصحابش رسیده بودند و بنابراین هم را مخاطب قرار داد): الا ترون ان الحق لا یعمل به، و الباطل لا یتناهی عنه، لیرغب المومن فی لقاء الله محقا؛ (۹) آیا نمی بینید که به حق رفتار نمی شود و از باطل جلوگیری نمی شود، پس مؤمن در یک چنین اوضاعی باید تن بدهد به شهادت در راه خدا نفرمود: لیرغب الامام وظیفه امام این است در این موقع آماده شهادت شود. نفرمود: لیرغب الحسین وظیفه شخص حسین این است که آماده شهادت شود. فرمود لیرغب المؤمن وظیفه هر مؤمن در یک چنین اوضاع و احوالی این است که مرگ را بر زندگی ترجیح دهد. یک مسلمان از آن جهت که مسلمان است هر وقت که ببیند به حق رفتار نمی شود و جلو باطل گرفته نمی شود وظیفه اش این است که قیام کند و آماده شهادت گردد.

این سه جور تفسیر یکی آن تفسیری که یک دشمن حسین باید تفسیر بکند. یکی تفسیری که خود حسین تفسیر کرده است که قیام او در راه حق بود. یکی هم تفسیری که دوستان نادانش کردند

که از تفسیر دشمنانش خیلی خطرناک تر و گمراه کننده تر و دورتر است از روح حسین بن علی. (۱۰).

۱۲۴ - اصلاح جامعه

تمام انبیا برای اصلاح جامعه آمده اند، تمام و همه آنها این مسأله را داشتند که فرد باید فدای جامعه بشود. فرد هر چه بزرگ باشد، بالاترین فرد که ارزشش بیشتر از هر چیز است در دنیا، وقتی که با مصالح جامعه، معارضه کرد این فرد باید فدا بشود. سیدالشهداء روی همین میزان آمده، رفت و خودش و اصحاب و انصار خودش را فدا کرد، که فرد باید فدای همین میزان آمد، رفت و خودش و اصحاب و انصار خودش را فدا کرد، که فرد باید فدای جامعه بشود، جامعه باید اصلاح بشود لیقوم الناس بالقسط باید عدالت در بین مردم و در بین جامعه تحقق پیدا بکند. (۱۱).

۱۲۵ - امر به معروف عملی

امام حسین علیه السلام یکی از بزرگ ترین سردارهای آنها را به سوی خود آوردند، کسی که اساسا نامزد امیری بود: حر بن یزید ریاحی او آدم کوچکی نبود. اگر حساب می کردند بعد از عمر سعد شخصیت دوم در این لشکر کیست، غیر از حر کسی نبود.

مرد بسیار با شخصیتی بود. به علاوه اولین کسی بود که با هزار سوار مأمور این کار شده بود ولی نیرو و جاذبه و ایمان و عمل، امر به معروف عملی حسین بن علی علیه السلام، حر بن یزید ریاحی را که روز اول شمشیر به روی امام کشیده بود، وادار به تسلیم کرد. توبه کرد، جزء التائبون شد التائبون العابدون الحامدون السائحون الراکعون الساجدون الامرون بالمعروف و الناهون عن المنکر.

۱۲۶ - گواهی

می دهم نماز را بر پا کردی

امر به معروف علاوه بر گفتار، با کردار نیز بایـد امر به معروف کرد چه معروفی بالاتر از نماز، شـنیده ایـد ظهر عاشورا ابوثمامه گفت: یا اباعبـدالله از عمر ما چیزی نمانـده از لشـکر هم نزدیک شـده انـد اینکه زوال است همه آرزو داریم نماز دیگری با تو بخوانیم، حسـین نگـاهی به آسـمان کرد دیـد آری ظهر شـده است او را دعا فرمود: خـدا تو را از نمازگزاران قرار دهـد در آن گیرو دار نماز خواند و عملا امر به نماز کرد. (۱۲).

۱۲۷ - امر به معروف در هر حال

امام حسـین در دعوت به حق و هشدار از باطل نقش ویژه ای داشت. نقشی که به عهده کسی جز او، واگذار نشده؛ چرا که او، بـا آگـاهی جـدی بـودن خطر، بـدان موظـف شـد و از نظر انجـام این رسـالت خطیر به مرحله ای اوج گرفت که بر چهره قـاتل خویش که آهنـگ بریـدن سـر او را داشت تبسم فرمود (۱۳) و او را پنـد و انـدرز داد و نیز سـر بریده اش راهب نصـرانی را به اسلام فرا خواند (۱۴).

۱۲۸ - تکلیف واجب امر به معروف

سخن امام حسین علیه السلام در امر به معروف و نهی از منکر: (این کلام از امیرالمؤمنین علیه السلام هم روایت شده است) ای مردم! از آنچه خـدا به آن اولیای خود را پنـد داده پنـد گیریـد، ماننـد بـدگویی او از دانشـمندان یهود آنجا که می فرماید: چرا دانشمندان الهی، آنان را از گفتار گناهشان باز نمی دارند؟ و می فرماید: از میان بنی اسرائیل آنان که کفر ورزیدند لعن شدند - تامی فرماید:

- چه بد بود آنچه می کردند

و بدین سان خداوند آنان را نکوهش کرد، چون آنان از ستمگران میان خود کارهای زشت و فساد می دیدند و نهیشان نمی کردند به طمع آنچه از آنها به ایشان می رسید و از بیم آنچه از آن می ترسیدند، با اینکه خدا می فرماید: از مردم نترسید و از من بترسید و فرماید: مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند، به کارهای پسندیده وا می دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند.

خدا از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان تکلیف واجبی از خود، آغاز کرده است، زیرا می دانسته که اگر این فریضه ادا شود و برپا گردد همه فرایض - از آسان و دشوار - برپا شوند، چه امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است همراه رد مظالم و مخالفت با ظالم و تقسیم بیت المال و غنایم، و گرفتن زکات از جای خود و صرف آن در مورد بسزای خود.

سپس شما گروه نیرومند! دسته ای هستید که به دانش و نیکی و خیر خواهی معروفید، و به وسیله خدا در دل مردم مهابتی دارید که شرافتمند از شما حساب می برد و ناتوان شما را گرامی می دارد و آنان که هم درجه شمایند و بر آنها حق نعمتی ندارید، شما را برخورد پیشی می دارند، شما واسطه حوایجی هستید که از خواستارانشان دریغ می دارند و به هیبت پادشاهان و ارجمندی بزرگان در میان راه، گام بر می دارید، آیا همه اینها از آن رو نیست که به شما امیدوارند که به حق خدا قیام کنید؟!

اگر چه از بیشتر حقوق خداوندی کوتاهی کرده اید از این رو حق امامان را سبک شمرده، حقوق ضعیفان را تباه ساخته اید و به پندار خود حق را گرفته اید. شما در این راه نه ملی خرج کردید و نه جانی را برای خدا که آن را آفریده به مخاطره انداختید و نه برای رضای خدا با عشیره ای در افتادید، آیا شما به درگاه خدا بهشت و همنشین پیامبران و امان از عذاب او را آرزو دارید؟!

ای آرزومندان به درگاه خدا! من می ترسم کیفری از کیفرهای او بر شما فرود آید، زیرا شما از کرامت خدا به منزلتی دست یافته اید که بدان بر دیگری برتری دارید و کسی را که به وسیله خدا (بر شما) شناسانده می شود گرامی نمی دارید با اینکه خود به خاطر خدا در میان مردم احترام دارید، شما می بینید که پیمان های خدا شکسته شده و نگران نمی شوید با اینکه برای یک نقض پیمان پدران خود به هراس می افتید.

می بینید که پیمان رسول خدا صلی الله علیه وآله خوار و ناچیز شده و کورها و لال ها و از کار افتاده ها در شهرها رها شده اند و رحم نمی کنید، و در خور مسئولیت خودکار نمی کنید و به کسانی که در آن راه تلاش می کنند وقعی نمی نهید و خود به چاپلوسی و سازش با ظالمان آسوده اید.

همه اینها همان جلوگیری و بازداشتن دسته جمعی است که خداوند بدان فرمان داده و شما از آن غافلید. مصیبت بر ایشان از همه مردم بزرگ تر است، زیرا در حفظ منزلت علما

مغلوب شدید، کاش در حفظ آن تلاش می کردید.

این برای آن است که مجرای کارها و گذرگاه احکام تعیین پست های کلیدی به دست عالمان به خداست که بر حلال و حرام خدا امین اند و از شما این منزلت را ربودند و آن از شما ربوده نشد مگر به واسطه تفرق شما از حق و اختلاف شما در سنت پیامبر صلی الله علیه وآله با اینکه دلیل روشن بر آن داشتید. و اگر بر آزارها شکیبا بودید و در راه خدا هزینه ها و تعهدها را تحمل می کردید، زمام امور خدا بر شما در می آمد و از جانب شما به جریان می افتاد و به شما بر می گشت، ولی شما ظالمان را در جای خود نشاندید و امور خدا را بر آنان سپردید تا به شبه کار کنند و در شهوت و دلخواه خود راه روند فرار شما از مرگ و خوش بودن شما به زندگی دنیا که از شما جدا خواهد شد (آنان را بر این منزلت چیره کرده) بدین سان ضعیفان را به دست آنان سپردید که برخی را برده و مقهور خود ساخته و برخی را ناتوان و مغلوب زندگی روزمره کردند، در امور مملکت به رای خود تصرف می کنند و با هوسرانی خویش ننگ و خواری پدید می آورند به سبب پیروی از اشرار و گستاخی بر خدای جبار!

در هر شهری خطیبی سخنور بر منبر دارند که به سود آنها سخن می گوید، سرتاسر کشور اسلامی بی پناه مانده و دستشان در هم جای آن باز است و مردم بردگان آنهایند که هیچ دست برخورد کننده

ای را از خود نرانند.

آنها که برخی زورگو و معاندند و برخی بر ناتوانان سلطه گر و تندخویند، فرمانروایانی که نه خدا شناسند و نه معاد.

شگفتا! و چرا در شگفت نباشم که دیار اسلامی در اختیار فریبکاری نابکار و مالیات بگیری ستمگر و فرمانروای بی رحم بر مؤمنان است، پس خدا در آنچه ما کشمکش داریم حاکم است و در آنچه اختلاف داریم داوری می کند.

خدایا! تو می دانی که آنچه از ما سر زد، برای رقابت در فرمانروایی و نیز دسترسی به مال بی ارزش دنیا بود؛ بلکه از آن روست که نشانه های آیین تو را بنمایانیم و سرو سامان بخشی را در سرزمین هایت آشکار سازیم تا بندگان ستمدیده تو آسوده گردند و به فرایض و سنن و احکام تو عمل کنند

و شما (ای مردم!) اگر ما را در این راه مقدس یاری نرسانید و در خدمت ما نباشید ستمگران (بیش از پیش) بر شما نیرو گیرند و در خاموش کردن نور پیامبر شما بکوشند.

خدا ما را بس است و بر او توکل داریم و به سوی او باز گردیم و سرانجام به سوی اوست. (۱۵).

(۱) مقل الحسین، ج ۱، ص ۱۸۸.

(۲) قصص، ۸۳.

(۳) سیدالشهدا علیه السلام شهید دستغیب، ص ۱۵۴.

(۴) همان ماخذ، ص ۱۸۹.

(۵) صحیفه نور، ج ۴، ص ۴۲.

(۶) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸۹.

(۷) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۰.

(۸) همان ماخذ، ج ۴ ص ۱۵.

(۹) تحف العقول، ص ۲۴۵.

(۱۰) ده گفتار ص ۲۴۷.

(۱۱) ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی، ص ۲۳۱۴.

(۱۲) سیدالشهدا علیه السلام شهید دستغیب، ص ۱۵۵.

(۱۳) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۶.

(۱۴) همان ماخذ، ص ۱۸۵.

(۱۵)

فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۳۰۹.

آگاهی و اشتیاق امام حسین به جهاد و شهادت

۱۲۹ - علم شهادت در کودکی

ابن طاووس از حذیفه روایت کرده است که:

امام حسین علیه السلام کودک بودند که می فرمودند: به خدا سوگند، که گردنکشان اموی برای ریختن خون من جمع می شوند و سر کرده آنان عمر بن سعد است!

من به او گفتم: آیا این خبر را پیامبر به تو داده است؟

حضرت فرمودند: نه.

حذیفه می گوید: من نزد پیامبر رفتم و سخن امام حسین (ع) را خدمت پیامبر گفتم، پیامبر فرمودند: علم حسین، علم من است. (۱).

۱۳۰ - هم مجاهد هم مهاجر

پیغمبر اکرم در عالم رویا به او فرموده بود: حسینم! مرتبه و درجه ای هست که تو به آن مرحله و درجه نخواهی رسید مگر از پلکان شهادت بالا بروی، مهاجرا الی الله و رسوله در حدود بیست و سه چهار روز عملا حسین بن علی در حال مهاجرت بود. از آن روز که از مکه حرکت کرد، روز هشتم ماه ذی الحجه تا روزی که به سرزمین کربلا رسید و آنجا بارانداز بود و خرگاه خودش را در آنجا فرود آورد. آن روزیی که از مکه حرکت کرد و آن خطبه معروفی را که نقل کرده اند خواند، هجرت و جهادش را توام با یکدیگر ذکر کرد: خط الموت علی ولد آدم مخط القلاده علی جید الفتاه و ما اولهنی الی اسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف؛ ایها الناس! مرگ برای فرزند آدم زینت قرار داده شده است، آنچنان که یک گردنبند برای یک زن جوان زینت است. مرگ ترسی ندارد، مرگ بیمی ندارد. شهادت در راه خدا و در راه ایمان، برای

انسـان تاج افتخار است که بر سـر می گـذارد و برای یک مردماننـد آن گردنبنـدی است که یک زن جوان به گردن خود می آویزد. زینت است، زیور است)

کانی با وصالی تقطعها عسـلان الفلوات بین النواویس و کربلاء؛ ایها الناس الان از همین جا گویا به چشم خودم می بینم که در آن سرزمین که در آن سرزمین چگونه آن گرگ های بیابانی ریخته اند و می خواهند بند از بند من جدا کنند.

رضـی الله رضانـا اهـل البیت؛ مـا اهـل بیت از خودمان رضایی نـداریم، رضای ما رضای اوست. هرچه او بپسـندند ما آن را می پسـندیم او برای ما سلامت بپسندد، ما سلامت را می پسندیم، بیماری بپسندد، بیماری می پسندیم، سکوت بپسندد، سکوت می پسندیم. تکلم بپسندد، تکلم، سکون بپسندد، سکون، تحرک بپسندد، تحرک، گفت:

قضایم، اسیر رضا می پسندد

رضایم بدانچه قضا می پسندد

چرا دست یارم چرا پای کوبم

مرا خواجه بی دست و پا می پسندد

کانی باوصالی تقطعها عسلان الفلوات بین النواویس و کربلا در جمله آخر، هجرت خودش را اعلام می کند: من کان فینا باذلا مخجته و موطنـا علی القاء الله نفسه فلیرحل معنا فانی راحل مصـبحا انشاء الله؛ هر کسـی که کاملا آماده است که خون قلبش را هدیه کند (مادر این راه یک هدیه بیشتر نمی خواهیم)، هر کسی حاضر است با من هم آواز باشد و مانند من که هدیه ام خون قلبـم است در ایـن راه، چنین هـدیه ای را برای خـدای خـودش بفرستیـد، چنین هـدیه ای در راه خـدای خـودش بدهـد، چنین آمادگی دارد، آماده یک مهاجرت باشد، آماده یک کوچ و رحلت باشد که من

صبح زود کوچ خواهم کرد. فانی راحل مصبحا انشاء الله.

۱۳۱ - مرتبه ای است در بهشت، نمی رسی مگر به شهادت

در خبر شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام وارد است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله در خواب دید. حضرت فرمود به آن مظلوم که از برای تو درجه ای است در بهشت. نمی رسی به آن مگر به شهادت (۲).

۱۳۲ - آگاهی از شهادت به وسیله رسول خدا(ص)

حضرت اباعبدالله علیه السلام به وسیله رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله و سلم، از حوادث و تحولات سیاسی در امت اسلام آگاه بود، و علوم و اخبار لازم را از پدر و جد بزرگوارش به دست آورده و نسبت به حوادث آینده و سرانجام قیام کربلا شناخت کامل داشت. آنگاه که خویشاوندان و برادران امام علیه السلام نسبت به بیعت یزید با نگرانی صحبت می کردند و می گفتند: اگر بیعت نکنی، خاندان ابوسفیان تو را به قتل خواهند رساند.

امام در پاسخ آنها فرمود: پدرم از رسول خدا علیه السلام خبر کشته شدن خویش و همچنین خبر کشته شدن مرا نقل کرد، و پدرم در نقل خویش این جمله را نیز اضاف فرمود که: قبر من در نزدیکی قبر او قرار خواهد گرفت.

آیا تو گمان می کنی چیزی را که تو می دانی، من از آن بی اطلاع هستم؟ ولی به خدا قسم که من هیچ گاه زیر بار ذلت نخواهم رفت و در روز قیامت مادرم فاطمه زهرا علیها السلام از آزاری که فرزندانش از امت پدرش دیده اند به پدر خویش شکایت خواهد کرد و کسی که از راه اذیت به فرزندان فاطمه

زهرا علیها السلام موجب رنجش خاطر او شده باشد داخل بهشت نخواهد گردید.

۱۳۳ - خبر از شهادت خود و یاران

زراره بن صالح می گوید: سه روز قبل حضرت اباعبدالله علیه السلام و حرکت آن حضرت به سوی عراق، خدمتش رسیدم، و از دورویی و نفاق کوفیان صحبت کردم و گفتم که دل های مردم با توست؛ اما شمشیرهای کوفیان بر ضد شماست.

امام حسین علیه السلام اشاره ای به سوی آسمان کرد، فرشتگان فراوانی را دیدم که جز خدا کسی تعداد آنها را نمی دانست.

آنگاه خطاب به من فرمود:

اگر نبود علل و عوامل طبیعی هر چیز، و اجر باطل نمی شد، با این فرشتگان با دشمنان مبارزه می کردم؛ لکن به یقین می دانم که قتلگاه و خوابگاه من، و خوابگاه اصحاب من، در آن زمین است، و به راه دیگری نمی توان رفت و از آن حوادث مرگبار جز فرزند من زین العابدین کس رهایی نخواند داشت. (۳).

۱۳۴ - حسین در قله شامخ رضا

آن حضرت در والاترین درجه از درجات رضا و تسلیم در برابر حق و در رفیع ترین مرحله خشنودی از خدا بود. به هنگام حرکت از مکه فرمود:

گویا با دیدگان خویش می نگرم که درندگان بیابان ها، بین سرزمین نواویس و کربلا اعضا و اندام های پیکرم را قطعه قطعه و شکم های گرسنه خود را سیر و انبان های تهی شان را پر می کنند... بر آنچه خدا خشنود و راضی گردد ما خاندان وحی و رسالت خوشنود خواهیم بود. (۴).

بدینگونه می نگریم که او به بزرگ ترین رخداد غمبار زندگی پر فراز و نشیب خود که قطعه قطعه شدن و

پایمال شدن پیکر پاکش در راه خدا احیای ارزش های الهی و نابودی بدعت های جاهلیت اموی است، خشنود بود.

۱۳۵ - خطبه ای تکان دهنده

امام حسین علیه السلام چون خواست از مکه رهسپار عراق گردد به سخن ایستاد و فرمود: همه ستایش ها از آن خداست، آنچه او خواهد (پدید آید) و جز به او هیچ توانی نیست. مرگ همچون گردنبند دختران، آویزه گلوی بنی آدم است و من چونان اشتیاق یعقوب به یوسف، دیدار گذشتگان خود را چه مشتاقم! و شهادت گاهی برایم گزیده اند که (ناچار) آن را دیدار کنم.

گویا گرگ های حریص دشت های نواویس و کربلا را می بینم که بند بند جسمم را از هم گسسته شکمبه های تهی و مشک های خالی خود را از آن انباشته کنند. از آنچه با قلم تقدیر الهی رقم خورده، گریزی نیست خشنودی ما خاندان پیامبر است، بر بلای او شکیباییم که او پاداش کامل صابران را به ما عطا کند. ذریه رسول خدا علیه السلام از او جدا نخواهد شد. آنان در حریم قدس کبریایی نزد او گرد آیند، چشم او به دیدارشان روشن شود و وعده خود را در حقشان وفا کند.

هر کس خون خویش را در راه ما که راه خداست می بخشد و خود را آماده دیدار خدا کرده است، با ما رهسپار شود که من - به خواست خدا - فردا رهسپارم. (۵).

۱۳۶ - بوسه بر بوسه گاه نبی

زمانی ابن عباس و عبدالله عمر با آن حضرت در وضعی که پیش آمده بود سخن می گفتند - تا امام از تصمیمی که داشت منصرف شود - و سخن

به درازا کشید و سرانجام هر دو منطق امام را تصدیق نمودند. عبدالله عمر گفت: خدا گواه است که تو بر خطا نیستی، خداوند پسر دختر پیغمبر خود را به راه ناصواب قرار نمی دهد و طبیعی است که شخصی مانند تو با این علوشان در طهارت و قرابت با پیغمبر صلی الله علیه وآله، نباید با مثل یزید بیعت کند؛ اما من بیمناکم از آنکه روی نیکو و زیبای شما با شمشیرها مجروح شود. با ما به مدینه باز گرد و اگر خواستی هرگز با یزید بیعت نکن.

حسین علیه السلام فرمود، هیهات! که من بتوانم به مدینه برگردم و در آنجا با امنیت زندگی کنم. ای پسر عمو! این مردم اگر به دسترسی داشته باشند و مرا بیابند یا باید با کراهت بیعت کنم یا کشته شوم.

سپس ماجرای یحیی و سر بریده او را گفت و کشتن بنی اسرائیل هفتاد پیغمبر را بین الطلوعین اظهار فرمود و اینها را از خواری و بی وفایی دنیا شمرد. (۶).

عبدالله بن عمر فهمید که در تعقیب سرنوشت خود اراده شکست ناپذیر دارد، لذا از آن حضرت تقاضا کرد تا سینه مبارک را که بوسه گاه پیغمبر بود بنمایاند، همین که سینه را باز کرد عبدالله بن عمر سه مرتبه آن را بوسید و گریست و گفت: تو را به خدا می سپارم زیرا در این سفر شهید خواهی شد.

ابوهریره از حسین تقاضا می کرد که پیراهن شریف خود را بلند کند تا بوسه گاه پیغمبر را ببوسد، سپس سینه و ناف حسین علیه السلام را بوسید (۷).

۱۳۷ - خدا می خواهد تو را کشته ببیند!

سحرگاه آن شب،

امام حسـین علیه السـلام عزم رفتن نمود، هنگامی که خبر رفتن امام حسـین علیه السلام به گوش محمد بن حنفیه رسید، شتابان آمـد و مهـار شتری که حضـرت بر آن سوار بود را گرفت و عرض کرد: برادر جـان! آیـا تو نگفتی که درباره سـخنان من فکر خواهی کرد؟

امام علیه السلام فرمودند: آری!

محمد گفت: پس چرا این همه شتاب و عجله در رفتن می نمایی؟

حضـرت فرمودند: هنگامی که تو از پیشم رفتی، رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم نزد من آمدند و فرمودند: حسین جان! از مکه خارج شود و به سوی عراق برو زیرا که خداوند می خواهد تو را کشته ببیند.

محمد بن حنفیه گفت: انا لله و انا الیه راجعون، پس اگر به نیت کشته شدن می روی، زنان و کودکانت را چرا می بری؟

امام علیه السلام فرمودند: رسول خدا به من فرمودند: اراده خداوند بر این تعلق گرفته که خاندان مرا اسیر و گرفتار ببیند.

امام علیه السلام پس از گفتن این سخنان، با محمد بن حنفیه وداع نموده و حرکت کرد. (۸).

۱۳۸ - بی پناهی حسین (ع)

جناب سید الشهداء علیه السلام به برادرش فرمود: که اگر من به لانه حیوانات پناه ببرم، بنی امیه بر من دست پیدا می کنند. می دانـد که او را می کشـند و جنـاب امیرالمؤمنین علیه السـلام می دانست او را شـهید می کننـد، من عـالم می دانم که من را می کشند، حالا که می داند خوب چرا توی خانه؟ چرا توی دهلیز؟ چرا توی یک بیابانی بی اطلاع؟ خوب، حالا که مرا می کشند، طوری کشته و شهید شوم که خون من هدر

نرود، مظلومیت من بر ملاـ بشود، آنها که بالاخره علی علیه السلام را می کشتند، لـذا می رود به مسجد اگر مسجد هم نمی رفت آن شب او را می کشتند، به یک وجه دیگر. چه بهتر که حقانیتشان را بر مردم معلوم کننـد، در مسجد سر نماز (مسجد مأمن مردم است) که قساوت و شقاوت را خوب برساند.

این را اختیار کرده، این مسیر را برگزیـده است، نبایـد گفت: چرا علی امیرالمؤمنین علیه السلام تن به مهلکه داده؟ چرا؟ قرآن که می فرماید: لا تلقوا بایدکم الی التهلکه (۹).

ایشان بالاتر از این حرف ها است. اما اختیار می کند آن طریق شهادت را که حقانیتش پیاده بشود و بر ملا بشود فرمایش آقای قزوینی بـا سخن جناب آقـای شعرانی هر دو یکی است که فرمود: ائمه تقیه نمی کردنـد؛ چون عالم بودنـد به وقت و کیفیت وفات خود، بله امر به تقیه می نمودند. (۱۰).

۱۳۹ - آگاهی از شهادت در خواب بین راه

در یکی از استراحتگاه هـای بین راه مکه و کربلاـ قصر بنی مقاتـل حـالتی به امـام حسین علیه السلام دست داد که نسبت به حوادث کربلا مسائلی برای آن حضرت آشکار شد و چند بار فرمود:

انا لله و انا الیه راجعون و الحمد لله و رب العالمین

امام سجاد علیه السلام پرسید: پدرجان! چرا چند بار کلمات حمد و استرجاع را تکرار می کنید؟ پاسخ داد: سر بر زین اسب گذاشته بودم و خواب سبکی بر چشمان من مسلط شد، ندایی به گوشم رسید که می گفت: این جمعیت در حرکت است و مرگ نیز در تعقیب آنان است، دانستم که خبر مرگ ما

را می دهد.

حضرت علی بن الحسین علیه السلام پرسید: پدرجان! مگر ما بر حق نیستیم؟

امام پاسخ داد: بلی والذی الیه مرجع العباد.

به خدایی که همه بندگان به سوی او باز می گردند ما بر حق استواریم

حضرت علی بن الحسین اظهار داشت: وقتی حق با ماست از کشته شدن باکی نداریم. امام حسین فرمود: خداوند بهترین پاداشی که پدری به فرزندش می دهد به تو عطا فرماید. (۱۱).

۱۴۰ - آگاهی از خیانت کوفیان

در سفر به کربلا، وقتی کاروان امام حسین علیه السلام به سرزمین عقبه رسید، پیرمردی از قبیله بنی عکرمه خدمت امام رسید و گفت: شما دارید به استقبال شمشیرها و نیزه ها می روید: کوفیان که شما را دعوت کردند مردمی نیستند که با دشمنان شما بجنگند و دشمن را از شما دور سازند، با این حال من صلاح نمی دانم که به سوی کوفه بروید.

امام در پاسخ اظهار داشت: ای بنده خدا! این مطلبی که تو درک می کنی بر من نیز روشن است ولی برنامه خدا تغییر پذیر نیست. سوگند به خدا! اینها دست از من بر نمی دارند مگر خون مرا بریزند، ولی پس از آن عمل ننگین، خداوند کسی را بر آنان مسلط خواهد نمود که طعم تلخ ذلت را به شدیدترین وجه بچشاند و از همه ملت ها ذلیل تر شان گرداند (۱۲).

۱۴۱ - آگاهی در استقبال از شهادت

انقلابی پیروز و جاودانه است که انقلابیون آن، دارای اهدافی تکاملی و ارزشمند بوده و خود آن را انتخاب کرده باشند، و با آزادی و آگاهی به استقبال خطرات و مشکلات آن بروند.

از این رو در مدینه، در مکه، در بین

راه کربلاء هر جا که لازم بود، امام یاران خود را آگاهی می داد و آنان را در ادامه حرکت، یا سکوت، آزاد می گذاشت. (۱۳).

۱۴۲ - منطق شهید

وقتی که ابا عبدالله علیه السلام می خواهد به طرف کوفه بیاید، عقلای قوم، ایشان را منع می کنند، می گویند آقا این کار منطقی نیست، و راست هم می گفتند، منطقی نبود، با منطق آنها که منطق یک انسان عادی معمولی است که بر محور مصالح خودش فکر می کند و منطق منفعت و منطق سیاست است، آمدن ابا عبدالله منطقی نبود، امام حسین یک منطق بالاتری دارد، منطق او منطق شهید است، منطق شهید مافوق منطق افراد عادی است.

عبد الله بن عباس و محمد بن حنفیه آدم های کوچکی نبودند، اینها افراد سیاستمدار روشن بینی بودند و از نظر منطق آنها یعنی از نظر منطق سیاست و منفعت، از نظر منطق هوشیاری بر اساس منافع فردی و پیروزی شخصی بر رقیبان، واقعا هم آمدن ابا عبدالله محکوم بود ابن عباس یک راه سیاسی زیرکانه ای پیشنهاد کرد از نوع همان راه ها که معمولا افراد زیرک که مردم را وسیله قرار میدهند عمل می کنند و آن اینکه مردم را جلو می برند و اگر شکست خوردند آنهای زیانی نبرده اند. گفت: مردم کوفه به شما نوشته اند که ما آماده نصرت تو هستیم. شما بنویسید به مردم کوفه، که عمال یزید را از آنجا بیرون کنند وضع آنجا را آرام نمایند، بگیر و ببند و بده به دست من پهلوان! یکی از دو کار خواهد شد: یا این کار را می کنند، یا نمی کنند،

اگر این کار را کردنـد، شـما راحت می رویـد و کاردها را در دست می گیریـد و اگر این کار را نکردنـد به محذوری گرفتار نشـده ایـد. اعتنا نکرد به این حرف، گفت: من می روم، گفت: کشـته می شوی. گفت: کشـته شدم که شدم، گفت: آدمی که می رود و کشته می شود، زن و بچه با خودش نمی برد، فرمود زن و بچه را هم باید با خودم ببرم. (۱۴).

۱۴۳ - آگاهی از شهادت خویش

نسبت به آگاهی امام از سرانجام قیام کربلا، متفاوت نوشتند و اظهار نظرهای گوناگون را مطرح کردند، اما آنچه که از مبانی اعتقـادی مـا ریشه می گیرد آن است که: امام حسـین علیه السـلام از علم غیب برخوردار بوده و سرانجام حرکت های سیاسـی خود را می دانسته است، و با آگاهی لازم برای بیداری امت اسلامی به سوی شهادت رفته است که اظهار داشت:

سوگنـد به خدایی که جان حسـین در دست اوست؛ حکومت بر بنی امیه گوارا نخواهد شد تا مرا به شـهادت برسانند و اگر مرا کشتند، هرگز آنان به آرزوی خویش نخواهند رسید و هرگز کسی به خاطر آنها را یاری نمی کند،

اولین کشته این امت، من و اهل بیت من خواهیم بود،

سوگند به خدایی که جان حسین در دست اوست تا یک نفر از بنی هاشم زنده بشد قیامت بر پا نخواهد شد. (۱۵).

۱۴۴ - بینش قوی امام حسین (ع)

جهت تقدس نهضت این است که در آن یک رشد و بینش نیرومند وجود دارد.

یعنی این قیام و حماسه از آن جهت مقدس است که قیام کننده چیزی را می بیند که دیگران نمی بینند، همان

مثل معروف؛ آنچه را که دیگران در آینه نمی بینند او در خشت خام می بیند. اثر کار خودش را می بیند، منطقی دارد مافوق منطق افراد عادی، مافوق منطق عقلانی که در اجتماع هستند. ابن عباس، ابن حنفیه، ابن عمر و عده زیادی در کمال خلوص نیت، حسین بن علی را از رفتن به کربلا نهی می کردند، آنها به اندازه حسین بن علی خطر را احساس می کردند و نه می توانستند بفهمند که چنین قیامی در آینده چه آثار بزرگی خطر را احساس می کردند و نه می توانستند بفهمند که چنین قیامی در آینده چه آثار بزرگی دارد. اما او به طور واضح می دید: چندین بار گفت: به خدا قسم اینها مرا خواهند کشت، و به خدا قسم، که با کشته شدن من، اوضاع اینها زیر و رو خواهد شد. این بینش قوی اوست. (۱۶).

۱۴۵ – سخن امام هنگام ورود به کربلا

امام حسین علیه السلام هم از بی وفایی و دنیاگرایی مردم اطلاع دارد، و هم از سرانجام قیام خود با خبر است، و هم از جایگاه شهادت خود و یاران خود آگاه است، وقتی کاروان امام به سرزمین کربلا رسید اظهار داشت:

این مردم برده های دنیا هستند و دین بازیچه زبانشان می باشد، حمایت و پشتیبانی از دین تا آنجا است که زندگیشان در رفاه باشد، اما آنگاه که در بوته امتحان قرار گیرند دینداران کم خواهند بود

سپس سؤال کرد: هذاه کربلا؟ آیا این سرزمین کربلاء است؟

پاسخ دادند: آری

امام فرمود: اسم اینجا کرب و بلاء است، منزل کنید، اینجا بارانداز ما است، اینجا خوابگاه شتران ماست، اینجا مردان ما

به شهادت می رسند، اینجا خون های ما ریخته می شود

و در نقل دیگری فرمود:

فرود آیید و از اینجا به دیگر جا کوچ نکنید. سوگند به خدا! اینجا خوابگاه شتران ما است.

سوگند یا کرد به خدا! اینجاست که خون های ما ریخته می شود.

سوگند یا کرد به خدا! اینجاست که اطفال ما را چون گوسفند سر می برند، اینجاست که شیعیان ما قبور ما را زیارت کنند، و این همان خاکی است که جد من رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم، وعده آن را به من داد و خبر او هرگز دگرگون نخواهد شد.

و از اطرافیان خود پرسید: این زمین را چه می نامند؟

پاسخ دادند: کرب و بلاء.

آنگاه خود ادامه داد: به خدا قسم! اینجا زمین اندوه و ابتلا است، اینجا مردان بزرگی کشته خواهند شد و زنان بی پناه خواهند شد، اینجا جایگاه دفن ما و زنده شدن و برخاستن ما در روز قیامت است. جدم رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم مرا به این حقایق آگاه کرده است. (۱۷).

۱۴۶ - آگاهی از قاتلان خویش

امام حسین علیه السلام در سحر روز عاشورا، جهت استراحت اندکی خوابید و در خواب نسبت به شهادت و قاتلان خود حقایقی را مشاهده فرمود که پس از بیدار شدن خطاب به فرزندان اظهار داشت:

(من در خواب دیدم که چند سگ شدیدا بر من حمله می کنند، و شدیدترین آنها سگی بود به رنگ سیاه و سفید، این خواب نشانگر آن است که از میان این افراد کسی که به مرض برص مبتلا است قاتل من است، پس از هجوم سگ ها، رسول خدا صلی الله

علیه وآله را با گروهی از یارانش دیدم که به من فرمود:

تو شـهید این امت هستی و ساکنان آسـمان ها و عرش الهی آمدن تو را به همدیگر بشارت می دهند، پسـرم امشب افطار را در نزد من خواهی بود عجله کن و تأخیر روا مـدار، اینکه فرشـته ای از آسـمان فرود آمده است تا خون تو را در شـیشه سبز رنگی جمع آوری کند)(۱۸).

۱۴۷ - قداست شهادت

بسـیاری از مردم ما صـرفا بر مظلومیت ابا عبدالله و بی جرمی و بی دخالتی آن حضـرت می گریند، و تأسـفشان از این است که امام حسـین ماننـد کودکی که قربانی هوس یک جاه طلب می شود نفله شد و خونش هدر رفت. در صورتی که اگر این چنین باشـد آن حضـرت مظلوم و بی تقصـیر هست، همچنـانکه همه قربانیـان آنگونه جنایت مظلوم و بی تقصـیرند، ولی دیگر شـهید نیست تا چه رسد که سیدالشهداء باشد.

امام حسـین صـرفا یک قربانی هوس های جاه طلبانه دیگران نیست. شک ندارد که از آن جهت که این فاجعه به کشـندگان او انتسـاب دارد، جنـایت است، جاه طلبی است. ولی از آن جهت که به شخصـی او انتساب دارد، شـهادت است، یعنی ایسـتادگی آگاهانه و مقاومت هوشـیارانه در راه هدف مقدس است. از او بیعت و امضا و تسـلیم می خواسـتند و او با توجه به همه عواقب زیر بـار نرفت، به علاوه او سـخت معـترض بود و سـکوت در آن شـرائط را گنـاهی عظیم تلقی می کرد. تاریـخ آن حضـرت، مخصوصا آن حضرت گواه روشن این مطلب است.

پس شهادت، قداست خود را از اینجا کسب می کند که فدا کردن آگاهانه

تمام هستی خود است در راه هدف مقدس. (۱۹).

۱۴۸ – هدف آگاهانه

در حالی که شهادت حضرت سیدالشهداء از همه خسارت ها بالاتر بود، ولی چون او می دانست که چه می کند و کجا می رود و هدفش چیست، فداکاری کرد و شهید شد و ما هم باید روی آن فداکاری ها حساب کنیم که سیدالشهداء چه کرد و چه بساط ظلمی را به هم زد و ما هم چه کرده ایم! (۲۰).

۱۴۹ – آگاهی از مقصد

رضای خدا را در نظر داشته باشید و خودتان را بنده خدا بدانید که هر طور پیش بیاورد آنطور راضی هستید، همانطوری که بندگان خالص خدا، اولیا معظم خدا اینطور بودند هر چه برای سیدالشهداء علیه السلام (به حسب روایت) نزدیک می شد ظهر عاشورا و جوان هایش یکی از یکی از بین می رفتند صورتش افروخته تر می شد برای اینکه می دید روی مقصد دارد می رود. (۲۱).

۱۵۰ – مسابقه شهادت

هر چه روز عاشورا سیدالشهداء علیه السلام به شهادت نزدیکتر می شود افروخته تر می شد و جوانان او مسابقه می کردند برای اینکه شهید بشوند، همه هم می دانستند که بعد از چند ساعت دیگر شهیدند. مسابقه می کردند آنها، برای اینکه آنها می فهمیدند کجا می روند، آنها می فهمیدند برای چه آمدند، آگاه بودند که ما آمدیم ادای وظیفه خدایی را بکنیم، آمدیم اسلام را حفظ بکنیم. (۲۲).

۱۵۱ – قیام علیه رژیم ظالم

حضرت سیدالشهداء قیام کردند بر ضد یزید و شاید همانطور هم بود که خوب، اطمینان به این بود که موفق به اینکه یزید را از سلطنت بیندازند نشوند، این اخبارش هم اینطور

است که ایشان مطلع بودند بر این مطلب، در عین حال برای همین معنی که بر ضد یک رژیم ظالم قیام کنند ولو اینکه کشته بشوند، قیام کردند و کشته دادند و کشتند و خودشان هم کشته شدند. (۲۳).

۱۵۲ - هدف امام حسین: اعلای کلمه حق

از مظاهر درخشنده حادثه کربلا و از تجلیات بزرگ الهی آن، موضوع جمع کردن حسین بن علی علیه السلام در شب عاشورا اصحاب خود را و سخنرانی برای آنها به آن شکل است. باید در نظر داشت که این سخنرانی در شب عاشورا است، هنگامی است که عوامل محیط از هر جهت نامساعد و نا امید کننده است. در چنین شرایطی هر سردار و رهبری که تنها مادی فکر کند جز لب به شکایت باز کردن کاری ندارد، منطقش این است: افسوس که بخت با ما مساعد نشد، تف بر این روزگار و بر این زندگی؛ مثل ناپلئون می گوید: طبیعت با من مساعدتت نکرد. همه سخنانش شکایت از روزگار و اظهار یاس است آنچه که شرایط را برای او سخت تر می کند این است که زنان و فرزندان و خواهرانش تا ۲۴ ساعت دیگر اسیر دست دشمن می شوند. برای یک مرد غیور و فداکار این خیلی ناگوارتر است.

در یک همچون شرایط نامساعد و ناامید کننده ای قرار گرفت، اول خاندان خود را کشت بعد خودش را. همچنین است یکی از خلفای اموی هنگام گرفتاری. تاریخ از این نمونه ها بسیار دارد. اما حسین بن علی علیه السلام وقتی که شروع کرد به سخنرانی، گفت:

اثنی علی الله احسن الثناء واحمده علی السراء والصراء اللهم انی احمدک

با این همه

شرایط نامساوی مادی، دم از رضا و سازگاری با عوامل می زند! چرا؟ چون در شرایط معنوی مساعدی زیست می کند. او اعتقادا و عملا موحد و خداپرست است و به علاوه او به نتیجه نهایی کار خود آگاه است. او هدفش مثل اسکندر و ناپلئون، جهانگیری نبود که خود را شکست خورده بداند، هدفش اعلاء کلمه حق بود و از این نظر کار خود را بسیار سودمند و مؤثر می دید. (۲۴).

(۱) منتهی الامال، ص ۴۸.

(۲) چهل حدیث، ص ۲۱۰.

(۳) فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، دشتی، ص ۵۹.

(۴) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

(۵) فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، ص ۳۶۹.

(۶) مقتل خوارزمی، ص ۱۹۲.

(۷) همان ماخذ، ص ۱۴۷.

(۸) لهوف سید بن طاووس، ص ۹۵.

(۹) بقره / ۱۹۵، در آسمان معرفت، ص ۱۶۸.

(۱۰) همان ماخذ، ص ۱۶۸.

(۱۱) سخنان امام حسین، دشتی، ص ۶۲.

(۱۲) همان ماخذ، ص ۶۵.

(۱۳) همان ماخذ، ص ۴۸.

(۱۴) شهید، ص ۹۹.

(۱۵) فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، ص ۵۳.

(۱۶) حماسه حسین، ج ۱، ص ۱۴۲.

(۱۷) فرهنگ سخنان امام حسین (ع) دشتی، ص ۵۶.

(۱۸) همان ماخذ، ص ۵۴.

(۱۹) شهید، ص ۸۳.

(۲۰) صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۵۴.

(۲۱) همان ماخذ، ج ۱۹، ص ۱۳.

(۲۲) همان ماخذ، ج ۱۵، ص ۵۵.

(۲۳) همان ماخذ، ج ۳، ص ۱۸۳ - ۱۸۲.

(۲۴) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

رمز جاودانگی نهضت حسینی

۱۵۳ - جاودانگی نهضت امام حسین (ع)

در تاریخ انسانیت حوادث تلخ و شیرین و غم انگیزی و فرح زا بمانند امواج کوچک و بزرگ در اجتماعات انسانی به وجود آمده. این حوادث در آغاز چنان پر ضربان و خیره کننده بوده که دنیا یا یک اجتماع را

به خود متوجه ساخته و موقتا تمام زندگی روزانه مردم را تحت الشعاع قرار داده و نقل مجالس گردید است.

و لکن هر مقدار از زمان حادثه می گذرد بمانند همان امواج دور شونده از مرکز رو به ضعف گذاشته و ماهیت اولیه را از دست داده و رو به فراموشی می نهند و پس از مدتی چنان از نظرها محو می شوند که گویا از اول نبوده و یا به زحمت در یاد و خاطر انسان ها تداعی می شوند.

این یک خاصیت عمومی برای همه حوادث تاریخ است، ولی در میان آن همه حوادث؛ ندرتا حادثه هایی به چشم می خورد که کاملا یک حالت استثنایی دارند و گذشت زمان آن را کهنه و بی رنگ نمی سازد.

حادثه خونین کربلا و شهادت حسین علیه السلام یک نمونه عالی و ممتاز از این امواج استثنایی تاریخ بشری است و کسی باور نمی کرد حادثه ای در میان بیابانی خاموش و دور افتاده پس از کشته شدن قهرمانان آن، چنین عکس العمل پر اهمیتی به وجود آورد.

این موج در کربلا، چندان بزرگ به نظر نمی رسید؛ ولی در کوفه بزرگ شد. به شام و حجاز که رسید بزرگتر شد و در مدت کوتاهی دنیای اسلام را به جنبش در آورد و با گذشت زمان هر روز به دامنه دایره خود افزوده و وسیع تر می گردید و امروز پس از صدها سال اعجاب و تحسین جهانیان را بر انگیخته؛ به طوری که سلاطین دنیا و رهبران انقلاب ها، پس از گذشت اندک زمان از خاطره ها محو شده و اقدامات آنان به فراموشی سپرده می شود؛ لیکن

این چه خونی است که در ۱۴۰۰ سال پیش در کربلا- بر زمین ریخت، اما هنوز می جوشد و این چه عظمتی است که پس از شهادت درخشان تر می شود. و دنیا را به خود جلب می کند قبر شاهان عصر و قدرتمندان وقت ویرانه می شوند ولیکن قبر حسین علیه السلام و یاران وی را تعمیر کرده و یاد آنان را بیش از پیش زنده نگاه می دارند.

البته وحی آسمانی قبلا به این جهات که مغفول اذهان بوده خبر داده است، به طوری که در حدیث ام یمن، رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرموده فرشته وحی برای من خبر داده حسین علیه السلام کشته می شود و قبر او را پیوسته تعمیر خواهند نمود و تا انقراض عالم باقی خواهند ماند.

۱۵۴ – عاشورا، نهضتی جاویدان

بر خلاف انتظار بنی امیه، آنان با کشتن حسین علیه السلام گور خود را کندند و از مقاصد شوم خود پرده برداشته و خشم و غضب ملل اسلامی را خریداری کردند. همه مجامع اسلامی عمل بنی امیه را تقبیح کرده و آن را یک جنایت نابخشودنی دانستند.

این حقیقتی است که هر مورخ به آن اعتراف می نماید، (ماربین) مستشرق آلمانی می گوید: بزرگترین خطای سیاسی بنی امیه؟ اسم و رسم آنها را از صفحه عالم محو ساخت کشتن حسین علیه السلام بود (۱).

محکومیت بنی امیه در افکار مسلمین برای آینده اسلام بسیار مفید شد؛ زیرا بین امیه از این که بتوانند منافقانه و زیر پرده به اسلام ضربه بزنند مأیوس شدند و مردم آنها را به خوبی شناختند

از آن پس همکاری و نزدیک شدن به آنان سبب بدنامی

و ننگ بود. مردم نیز طبعا به نیات و مقاصد آنها مخالفت می کردند و تا می توانستند جلو مقاصد آنها ایستادگی می کردند. اگر سرنیزه و شمشیر نبود خون بنی امیه را می نوشیدند و زنده به گورشان می کردند.

قصیده عبدالله بن همام سلولی، ترجمان احساسات و تنفر و انزجار مردم از آل امیه است

خشینا الغیظ حتی لو شربنا

دمأ بنی امیه ما روینا

خشم کلیه عروق ما را چنان پر کرده که اگر خون های بین امیه را بیاشامیم باز سیراب نمی شویم.

یکی از علمای مصر که برای کتاب کامل ابن اثیر فهرستی تهیه کرده است، می گوید: سپاهی که با حسین علیه السلام جنگ کرد و او را کشت سنگدل ترین مردمان دنیا بود و در میان آن لشکریان آثار رحم انسانی نبود؛ بلکه جمادات متحرک و شریری بودند که بزرگترین عار و بدترین کارها و شنیع کارها و شنیع ترین کردار را بر خود هموار کردند (۲) شیخ عبدالوهاب نجار، از اساتید برجسته دانشگاه الازهر مصر در ملاحظاتش بر کامل ابن اثیر، بنی امیه و کشندگان حسین علیه السلام را لعن و توبیخ و تفبیح کرده. (۳).

۱۵۵ - مصیبت حسین (ع)

واعظم بک المصاب هر مصیبت زده ای که خدا برایش اجر معین فرموده، پاداشش به اعتبار اوست. هر چه مصیبت سخت تر باشد، اجرش بیشتر است گاهی زخم شدن بدن یا تلف شدن مال است یا مرگ بستگان تا مرگ پسر جوان است بهشت بر او واجب می شود (صبر بکنید یا نکنید)

مصیبت هایی که بر انسان وارد می شود، محدود و موقت است مثلا امروز سرش شکست بعد خوب می شود و

یادش می رود اجری برده است. اما مصیبت حسین علیه السلام فراموشی شدنی نیست، لذا رحمت هایی که سال گذشته ایام عاشورا برای مصیبت زده های حسینی بود، امسال نیز هست. ثواب های دستگاه حسین نامحدود است (اجزل بک الثواب) چنانچه مصیبتش نیز نامحدود است (اعظم بک المصاب) مانند مصیبت حسین علیه السلام در عالم سراغ نداریم مصیبتی که انقلاب در آسمان ها و زمین پدید آورد. (۴).

۱۵۶ – مراسم جاودان حسینی

در معجزه امام حسین علیه السلام همین بس که مراسم عزای آن حضرت تا روز قیامت تجدید شده و آثار آن نابود نشده واز خاطره ها فراموش نخواهد شد.

۱۵۷ – قرب حق ورقت قلب

تا قیام صحنه کربلا، دل های اهل ایمان را صید می کند هر کسی این قضایا را بخواند یا بشنود دلش را خاشع می کند، در هر مرحله ای که باشد اگر آن را ادامه دهد اهل نجات می شود یعنی غفلت ها کنار زده می شود و دل به خدا نزدیک می گردد هنگامی که دلش رو به حق است.

تقریبا چهل سال قبل در مراجعت از سفر حج ایام عاشورا بود که یک نفر سنی مالکی مذهب کنار من نشسته بود من ساکت بودم اما او خودش به سخن آمد و گفت: عاشورای حسین علیه السلام است و بعضی از قضایای کربلا را نقل می کرد و اشک می ریخت (۵).

۱۵۸ – شهادت طلبان ما خاطره شب عاشورا را زنده می کنند

اکنون ملت ما دریافته است که کل یوم عاشورا و کل ارض کربلاء مجالس حال و دعای اینان شب عاشوراهای اصحاب سیدالشهداء را در دل زنده می کند. (۶).

- نه گفتن در مقابل امپراطوری ظالمانه باید محفوظ بماند

دستور است این، دستور عمل امام حسین (ع) دستور است برای همه: کل یوم عاشورا و کل ارض کربلاء دستور است به اینکه هر روز در هر جا باید همان نهضت را ادامه بدهید، همان برنامه را، امام حسین با عده کم همه چیزش را فدای اسلام کرد، مقابل یک امپراطوری بزرگ ایستاد و گفت هر روز باید در هر جا این نه محفوظ بماند(۷).

۱۶۰ - همه سرزمین ها کربلاست

این کلمه کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا یک کلمه بزرگی است که اشتباهی از او می فهمند، آنها خیال می کنند که یعنی هر روز باید گریه کرد بکن این محتوایش غیر از این است کربلاـ در روز عاشورا چه نقشی را بازی کرد، همه زمین ها باید اینطور باشد، نقش کربلا این بود که سیدالشهداء علیه السلام با چند نفر جنگ کرد، عدد معدود آمدند کربلا و ایستادند در مقابل ظلم یزید و در مقابل دولت جبار، در مقابل امپراطور زمان ایستادند و فداکاری کردند و کشته شدند، و لکن ظلم را قبول نکردند و شکست دادند یزید را همه جا باید اینطور باشد و همه روز هم باید اینطور باشد، همه بزور باید ملت ما این معنا را داشته باش که امروز روز عاشورا است و ما باید مقابل ظلم بایستیم همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم، انحصار به یک زمین ندارد، انحصار به یک فرد، نمی شود، قضیه کربلا منحصر جمعیت هفتاد و چند نفری و یک زمین کربلا نبود، همه زمین ها باید این نقش

را ایفا کنند و همه روزه، غفلت نکنند ملت ها از اینکه باید همیشه مقابل ظلم بایستند. (۸).

۱۶۱ - مجلس بزرگداشت شیعیان

بخش دیگری از مجالس سوگواری بر حسین علیه السلام مجالسی است که شیعیان همه ساله تا روز رستاخیز در سوگ او برپا خواهند داشت.

از ویژگی های شگفت انگیز این مجلس این است که با وجود تعداد بی شمار و تکرار بسیار، نه تنها خسته کننده نیست بلکه هر روز بر رونق و شکوه و ارزش و عظمت آن افزون می گردد، تا جایی که اینک نه تنها در کشورهای مسلمان نشین بلکه در شهرها و کشورهای غیر مسلمان نشین نیز مجالس بزرگداشت حسین علیه السلام با شکوه و شور و شعف بسیاری برپا می گردد. و با وجود همه محدودیت ها و فشارهای گوناگون در برخی زمان ها و مکان ها، این محافل پرشور حسینی در همه جا رونق و رواج یافته است...

۱۶۲ - مسأله همیشگی

در انقلاب بزرگ ملت ایران هم، عاشورا و خاطره حسین بن علی علیه السلام، و قضایای محرم نقش اساسی داشت. مسأله تمام نشدنی و همیشگی است.

۱۶۳ - نام امام حسین (ع) نام عجیبی است!(۹).

عزیزان من! نام حسین بن علی علیه السلام نام عجیبی است. وقتی از لحاظ عاطفی نگاه می کنید، می بینید خصوصیت اسم آن امام در بین مسلمین با معرفت، این است که دل ها را مثل مغناطیس و کهربا، به خود جذب می کند، البته، در بین مسلمین کسانی هستند که این حالت را ندارند و در حقیقت، از معرفت به امام حسین علیه السلام بی بهره اند. از طرفی کسانی هم هستند که اسم حسین

علیه السـلام، اشـکشان را جاری می سازد و دلشان را منقلب می کنـد. خـدای متعال، در نام حسـین علیه السـلام اثری قرار داده است که وقتی اسم او آورده شود، بر دل و جان ما ملت ایران و دیگر ملت های شـیعه، یک حالت معنوی حاکم می شود. این، آن معنای عاطفی آن ذلت و وجود مقدس است.

از اول هـم در بیـن اصــحاب بصـیرت، همیـن طـور بـوده اسـت. در خـانه نـبی اکرم علیـه و علی الـه الاـف الصـلاه و السـلام و امیرالمؤمنین علیه الصـلاه و السـلام و در محیـط زنـدگی این بزرگواران هم، آن طوری که انسان از روایات و تاریـخ و اخبار و آثار می فهمد این وجود عزیز، خصوصیت داشته و مورد محبت و عشق ورزیدن بوده است. امروز هم، همین گونه.

از جنبه معارف نیز، آن بزرگوار و این اسم شـریف، ؟ اشاره به آن مسـمای عظیم القـدر است، همین گونه می باشد، عزیزترین معارف و راقی ترین مطالب معرفتی، در کلمات این بزرگوار است. همین دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه را که شما نگاه کنیـد، خواهیـد دید حقیقتا مثل زیور اهل بیت، پر از نغمه های شـیوا و عشق و شور معرفتی است. حتی بعضـی از دعاهای امام سجاد علیه السلام را که انسان می بیند و مقایسه می کند، گویا که دعای این پسر، شرح و توضیح و شریف عرفه و کلمات این بزرگوار در حول و حوش عـاشورا و خطبه هایش در غیر عاشورا، معنا و روح عجیب دارد و بحر ذخاری از معارف عالی و رقیق و حقایق ملکوتی است که در آثار اهل بیت علیه

السلام کم نظیر است.

از جنبه تاریخی هم، این نام و خصوصیت و شخصیت، یک مقطع تاریخی و یک کتاب تاریخ است. البته به معنای ساده و گزاره ما وقع نیست، بلکه به معنای تفسیر و تبیین تاریخ و درس حقایق تاریخی است.

من، یک وقتی درباره عبرت های ماجرای امام حسین علیه السلام صحبت هایی کردم و گفتم که ما از این حادثه، غیر از درس هایی که می آموزیم، عبرت هایی نیز می گیریم. درس ها به ما می گویند که چه باید بکنیم؛ ولی عبرت ها به ما می گویند که چه حادثه ای اتفاق افتاده و چه واقعه ای ممکن است اتفاق بیافتد.

۱۶۴ - ریشه ضربه هایی که بشریت می خورد!

امروز بیش از پنج قرن و ده قرن پیش، حسین بن علی اسلام و شما، در دنیا شناخته شده است. امروز وضع به گونه ای است که متفکران و روشنفکران و آنهایی که بی غرضند، وقتی به تاریخی اسلام بر می خورند و ماجرای امام حسین را می بینند، احساس خضوع می کنند. آنهایی که از اسلام سر در نمی آورند، اما مفاهیم آزادی، عدالت، عزت، اعتلاء، و ارزش های والای انسانی را می فهمند، با این دید نگاه می کنند و امام حسین، امام آن ها در آزادی خواهی، در عدالت طلبی، در مبارزه با بدی و زشتی ها، در مبارزه با جهل و زبونی انسان است.

امروز هم هر جایی که بشر در دنیا ضربه خورده است. چه ضربه اقتصادی، اگر ریشه ای را کاوش کنید، یا در جهل است، یا در زبونی، یعنی یا نمی دانند و معرفت لازم را به

آنچه که باید معرفت داشته باشند، ندارند؛ یا این که معرفت دارند، اما خود را ارزان فروخته اند؛ زبونی را خریده اند و حاضر به پستی و دنائت شده اند! امام سجاد و امیرالمؤمنین - بنابر آنچه که از آن ها نقل شده - فرموده اند: لیس لا نفسکم ثمن الا الجنه فلا تبیعوها بغیرها؛ ای انسان! اگر بناست هستی و هویت و موجودیت تو فروخته بشود، فقط یک بها دارد و بس، و آن بهشت الهی است؛ به هر چه کمتر از بهشت بفروشی، سرت کلاه رفته است. اگر همه دنیا را هم به قیمت قبول پستی و ذلت و زبونی بفروشی، سرت کلاه رفته است. اگر همه آن کسانی که در اطراف دنیا تسلیم زر و زور صاحبان زر و زور شده اند و این زبونی را قبول کرده اند، چه عالم، چه سیاستمدار، چه فعال سیاسی و اجتماعی، چه روشنفکر به خاطر این است که ارزش خود را نشناختند. و خود را فروخته اند خیلی از سیاستمداران دنیا خودشان را فروخته اند. در عزت فقط این نیست که انسان روی تخت سلطنت یا ریاست بنشیند؛ گاهی یک نفر بر تخت سلطنت نشسته است، به هزاران نفر هم با تکبر فخر فروشی می کند و زور می گوید؛ اما در عین حال زبون و اسیر یک قدرت و یک مرکز دیگر است؛ اسیر تمایلات نفسانی خود است؛ که البته اسرای سیاسی امروز دنیا به این آخری نمی رسند؛ اسیر قدرت ها و اسیر مراکزند.

اگر امروز شما به این کشور بزرگ نگاه کنید، می بینید که چهره جوانان این کشور، از احساس استقلال و

احساس عزت، برافروخته و شادمان است. هیچ کس نمی تواند ادعا کند که دستگاه های سیاسی این کشور، از قدرتش؛ دنیا کمترین فرمانی می برند همه دنیا هم این را قبول دارند که در همین کشور با عزت و باعظمت، قبل از انقلاب حکومتی سرکار بود که افرادش تفرعن و تکبر داشتند و برای خود جاه و جلال و جبروت قائل بودند و مردم بایستی در مقابلشان تعظیم می کردند و خم می شدند؛ اما همانها اسیر و زبون دیگران بودند! در همین تهران، هر وقت سفیر امریکا می خواست، می توانست با شاه ملاقات کند و هر مسأله ای را بر او دیکته کند و از او بخواهد و اگر او انجام نداد، به او تغیر کند! ظاهر شان جلال و جبروت داشت؛ اما برای ضعفا، زبون بودند! امام حسین خواست این زبونی را از انسان ها بگیرد.

۱۶۵ – فدای انسانیت

وقتی انسان حسین را با این صفات و خصایص می شناسد، می بیند حق است و سزاوار است که نام او تا ابد زنده بماند، چون حسین مال خود نبود، خودش را فدای انسان کرد، فدای اجتماع انسانی کرد، فدای مقدسات بشر کرد، فدای توحید کرد، فدای عدالت کرد، فدای انسانیت کرد. از این جهت افراد بشر همه او را دوست می دارند. وقتی انسان، دیگری را می بیند که در او هیچ چیزی از خود فردی وجود ندارد و هرچه هست شرافت و انسانیت است، او را با خودش متحد و یکی می بیند.

۱۶۶ – پیوند انسانهای مؤمن با حسین

ما چرا امروز فدایی حسین هستیم؟ چون آنچه را پیغمبر فرمود که: حسین منی

و انا من حسـین همه ما در خودمان احساس می کنیم، یعنی حسـین را از خود و خود را از حسین جدا نمی بینیم. ما حسین را به صورت یک فرد که منظورش انجام تقاضاهای شخصـی خود است و ما از او هستیم، او از بشـریت است و بشریت از اوست، او با روح ما و سرنوشت ما آمیخته است. ما از او و او از ما است. (۱۰).

۱۶۷ – عاشورا، تندیس اسلام

وقتی بخواهیم به جامعیت اسـلام نظر بیفکنیم، باید نگاهی هم به نهضت حسـین بکنیم می بینیم امام حسـین علیه السـلام کلیات اسـلام را عملاـ در کربلاـ به مرحله عمـل آورده، مجسم کرده است، ولی تجسم زنـده و جانـدار حقیقی و واقعی، نه تجسم بی روح، انسـان وقـتی در حـادثه کربلاـ تأمـل می کنـد. امـوی را می بینـد که دچـار حیرت می شود و می گویـد اینهـا نمی تواند تصـادفی باشـد، و سـر اینکه ائمه اطهار، این همه به زنـده نگه داشـتن و احیاء این خاطره توصـیه و تاکیـد کرده و نگذاشـته اند حادثه کربلا فراموش شود، این است که این حادثه، یک اسلام مجسم است، نگذارید این اسلام مجسم فراموش شود.

۱۶۸ – نهضت جاودان تا قیامت

اصـحابی که از مدینه با حضرت آمدند خیلی کم بودند، شاید به بیست نفر نمی رسیدند، چون یک عده در بین راه جدا شدند و رفتنـد. بسـیاری از آن هفتـاد و دو نفر در کربلاـ ملحق شدنـد و باز بسـیاری از آنها از لشـکر عمر سـعد جـدا شـده و به سـپاه اباعبدالله ملحق شدند. از جمله، بعضی از آنها کسانی بودند که وقتی از کنار این خیمه عبور

می کردند، صدای زمزمه عالی و زیبایی را می شنیدند، صدای تلاوت قرآن، ذکر خدا، ذکر رکوع، ذکر سجود، سوره حمد، سوره های دیگر، این صدا، اینها را جذب می کرد و اثر می بخشید. یعنی اباعبدالله و اصحابش از هر گونه وسیله ای که از آن بهتر می شد استفاده کرد، استفاده کردند تا برسیم به سایر وسائلی که اباعبدالله، علیه السلام در صحرای کربلا استفاده کرد خود صحنه ها را اباعبدالله طوری ترتیب داده است که گویی برای نمایش تاریخی درست کرده که تا قیامت به صورت یک نمایش تکان دهنده تاریخی باقی بماند.

۱۶۹ – نور خاموش ناشدنی حسین

با تاریخچه حسین، با نام حسین، با مرثیه حسین، دیدند عجب! قبر حسین هم مصیبتی برای ما شده است، تصمیم گرفتند که قبرش را از بین ببرند، قبرش را خراب کردند، تمام آثار آن را محو کردند، پستی و بلندی های زمین را یکسان کردند، به محل قبر آب انداختند، به طوری که احدی در آن سرزمین نفهمد که قبر حسین در کدام نقطه بوده است اما مگر شد؟ حتی روی آوردن مردم به آن بیشتر هم باشد. (۱۱).

۱۷۰ – ریشه حب و بغض

نمونه های مختلف انسان ها را مورد نظر قرار می دهیم. نسبت به بعضی افراد نظیر شمر و یزید در گذشته و موسی چومبه در حال احساس تنفر می کنیم و نسبت به بعضی دیگر شهیدان کربلا در گذشته و لومومبا در عصر حاضر احساس تحسین و همدردی می کنیم، چرا؟ آیا این نوعی جانشین سازی است؟ و چون خون را به جای شهیدان کربلا و یا لومومبا که فکر می کنیم

هم طبقه ما هستند می گذاریم به حال خودمان رقت می کنیم و شمر و یزید و چومبه را به جای دشمنان ستمگر خود می گذاریم احساس تنفر می کنیم؟ یا اینکه در اینجا خود را به کناری کشیده ایم و از دریچه انسانیت می نگریم و مسأله جانشین سازی به هیچ وجه ندارد. اگر شق اول است، پس آن که در طبقه شمر و یزید و چومبه است و دستش می رسد که بزند که بکشد و به مسلسل ببندد و با ستمگران احساس همدردی و همدلی می کند با آن که با ستمکشان احساس همدردی می کند هیچ تفاوتی ندارد، همدردی هر دوشان ناشی از جانشین سازی و غریزه حب ذات است.

۱۷۱ – ما اعظمها و اعظم مصیبتها

اگر صاحب نظری دقت کند، مصیبتی را بالاتر از این مصیبت نخواهد دید که از ابتدای ایجاد دنیا تا امروز فاجعه ای به شکل وجود نداشته که در یک روز پیغمبر زاده خودشان را همراه با خاندان و یاران او به شهادت برسانند، مال و متاع او را غارت کنند، خیمه هایش را به آتش بکشند، سپس سر او را همراه یاران و اولاد او شهر به شهر بگردانند و به ملت و مذهبی که به او منتسب اند، پشت پا بزنند، در حالی که آن ها سلطنت خود را بر پایه همان دین و مذهب بنیان گزارده اند.

ما سمعنا بهذا فی آبائنا الاولین، فاناالله راجعون من مصیبه ما اعظمها واوجعها و انکاها لقلوب المحبین و لله در مهیار حیث قال:

یعظمون له اعواد منبره

و تحت ارجلهم اولاده وضعوا

بای حکم بنوه یتبعونکم

و فخرکم انکم صحب له تبع

ما

در پدران و گذشتگان خود چنین ندیده بودیم، پس همه از خداییم و به سوی خدا باز می گردیم، پناه به خدا می بریم از این مصیبت عظیم و جانکاه و سوزاننده که دل های دوستان خدا را سوزانید. خداوند به مهیار دیلمی جزایی خیر دهد، آنگاه که این گونه سرود:

برای بزرگداشت و تعظیم مقام پیامبر، به منبر آن حضرت احترام می گذارند؛ در حالی که فرزندان همان حضرت را زیر پا نهاده و له می کنند.

مطابق کدام حکم و قانون فرزندان پیامبر باید تابع شما باشند، در صورتی که افتخار شما به این است که تابع پیامبر هستید (۱۲).

۱۷۲ - عاشورا مکتب زنده و جاودان

درس های عاشورا، که یک بحث زنده و جاودانه و همیشگی است؛ مخصوص زمان معین نیست. درس عاشورا، درس فداکاری و دینداری و شجاعت و مواسات و درس قیام لله و درس محبت و عشق است. یکی از درس های عاشورا، همین انقلاب عظیم و کبیری است که شما ملت ایران پشت سر حسین زمان و فرزندان ابی عبدالله الحسین علیه السلام انجام دادید. خود این، یکی از درس های عاشورا بود. در این زمینه هم امروز هیچ بحثی نمی کنم.

بحث سوم، درباره عبرت های عاشورا است، که چند سال قبل از این، ما این مساله را مطرح کردیم که عاشورا غیر از درس ها، عبرت هایی دارد.

بحث عبرت های عاشورا مخصوص زمانی است که اسلام حاکمیت داشته باشد.

حداقل این است که بگوییم عمده این بحث، مخصوص به این زمان است؛ یعنی زمان ما و کشور ما، که عبرت بگیریم.

ما قضیه را این گونه طرح کردیم که چه طور شد

جامعه اسلامی به محوریت پیامبر عظیم الشأن، آن عشق مردم به او، آن ایمان عمیق مردم به او، آن جامعه سر تا پا حماسه و شور دینی، و آن احکامی که بعدا مقداری درباره آن عرض خواهم کرد، همین جامعه ساخته و پرداخته، همان مردم، حتی بعضی همان کسانی که دوره های نزدیک به پیامبر را دیده بودند، بعد از پنجاه سال کارشان به آن جا رسید که جمع شدند، فرزند همین پیامبر را با فجیع ترین وضعی کشتند؟! انحراف، عقبگرد، برگشتن به پشت سر، از این بیشتر چه می شود؟!

زینب کبری (سلام الله علیها) در بازار کوفه، آن خطبه عظیم را اساسا بر همین محور ایراد کرد: یا اهل الکوفه، یا اهل الختل و الغدر، أتبکون؟! (۱۳).

مردم کوفه وقتی که سر مبارک امام حسین را بر روی نیزه مشاهده کردند و دختر علی را اسیر دیدند و فاجعه را از نزدیک لمس کردند، بنا به ضجه و گریه کردند. و فرمودند: أتبکون؟! گریه می کنید؟ فلا رقاب الدمعه ولا هدئت الرنه؛ (۱۴).

گریه تان تمامی نداشته باشد. بعد فرمود: انما مثلکم کمثل التی نقضت عزلها من بعد قوه انکاثا تتخدون ایمانکم دخلا بینکم. (۱۵).

این، همان برگشت است، برگشت به قهقرا و عقبگرد. شما مثل زنی هستید که پشم ها یا پنبه ها را با مغزل (۱۶) نخ می کند! شما در حقیقت نخ های رشته خود را پنبه کردید. این، را از نو باز می کند! شما در حقیقت نخ های رشته خود را پنبه کردید. این، همان برگشت است. این، عبرت است. هر جامعه اسلامی، در معرض همین خطر است.

امام خمینی عزیز بزرگ ما،

افتخار بزرگش این بود که یک امت بتواند عامل به سخن آن پیامبر باشد. شخصیت انسان های غیر پیامبر و غیر معصوم، مگر با آن شخصیت عظیم قابل مقایسه است؟ او، آن جامعه را به وجود آورد و آن سرانجام دنبالش آمد. آیا هر جامعه اسلامی، همین عاقبت را دارد؟ اگر عبرت بگیرند نه؛ اگر عبرت نگیرند، بله عبرت های عاشورا این جا است.

ما مردم این زمان، بحمدالله به فضل پروردگار، این توفیق را پیدا کرده ایم که آن راه را مجددا برویم و اسم اسلامی را در دنیا زنده کنیم و پرچم اسلام و قرآن را برافراشته نماییم. در دنیا این افتخار نصیب شما ملت شد. این ملت تا امروز هم که تقریبا بیست سال از انقلابش گذشته است، قرص و محکم در این راه ایستاده و رفته است. اما اگر دقت نکنید، اگر مواظب نباشیم، اگر خودمان را آنچنان که باید و شاید، در این راه نگه نداریم، ممکن است آن سر نوشت پیش بیاید. عبرت عاشورا، این جاست.

۱۷۳ – انقلاب اسلامی حاصل زنده نگه داشتن عاشوراست.

یک روز بود که بشر مأیوس بود؛ اما انقلاب اسلامی و نظام اسلامی نشان داد که همه چیز ممکن است. نظام اسلامی به آن حد نرسیده است، اما بزرگ ترین موانع را در راه رسیدن به آن مرحله از سر راه برداشت. وجود حکومت طاغوتی، حکومت دیکتاتوری، حکومت انسان هایی که بر مردم شیر بودند، ولی در مقابل قدرت ها روباه بودند؛ در مقابل مردم خودشان با تفرعن و تکبر بودند. اما در مقابل بیگانگان تسلیم و خاضع بودند؛ بزرگ ترین مانع برای یک ملت است؛ آن

هم حکومتی که همه قدرت های جهانی از او حمایت می کردند. ملت ایران نشان داد که این کار، عملی و ممکن است؛ این مانع را برداشت و در این راه حرکت کرد.

به لطف و فضل الهی، در این راه گام های زیادی برداشته شده است؛ اما برادران و عزیزان! ما در نیمه راهیم. اگر ما پیام امام حسین را زنده نگه می داریم، اگر نام امام حسین را بزرگ می شماریم، اگر این نهضت را حادثه عظیم انسانی در طول تاریخ می دانیم و برای آن ارج می نهیم، برای این است که یادآوری این حادثه به ما کمک خواهد کرد که حرکت کنیم و جلو برویم و انگشت اشاره امام حسین را تعقیب کنیم و به لطف خدا به آن هدف ها برسیم و ملت ایران انشاءالله خواهد رسید. نام امام حسین علیه السلام را خدا بزرگ کرده است و حادثه کربلا را در تاریخ نگه داشته است. این که می گویم ما بزرگ نگه داریم، معنایش این نیست که ما این کار را داریم می کنیم، نه، این حادثه عظیم تر از آن است که حوادث گوناگون دنیا بتواند آن را کمرنگ کند و از بین ببرد.

امروز، روز تاسوعاست، فردا، روز عاشوراست. روز عاشورا، اوج همین حادثه عظیم و بزرگ است. حسین بن علی علیه السلام با ساز و برگ جنگ به کربلا نیامده بود آن کسی که می خواهد به میدان جنگ برود، سرباز لازم دارد، اما امام حسین علیه السلام زنان و فرزندان خود را هم با خود آورده است، این به معنای آن است که این جا باید حادثه

ای اتفاق بیفتد که عواطف انسان ها را در طول تاریخ همواره به خود متوجه کند، تا عظمت کار امام حسین معلوم بشود امام حسین می داند که دشمن پست و رذل است؛ می بیند که این کسانی که به جنگ او آمده اند، عده ای جزو اراذل و اوباش کوفه هستند که در مقابل یک پاداش کوچک و حقیر، حاضر شده اند به چنین جنایت بزرگی دست بزنند؛ می داند که بر سر زن و فرزند او چه خواهند آورد؛ امام حسین از این ها غافل نیست؛ اما در عین حال تسلیم نمی شود؛ از راه خود بر نمی گردد؛ بر حرکت در این راه پافشاری می کند؛ پیداست که این راه چه قدر مهم است؛ این کار چه قدر بزرگ است. (۱۷).

۱۷۴ - شهید جاوید

جوانان رزمنده و شجاع ارتش و سپاه و سایر قوای مسلح پیروان شهید جاویدی هستند که تاریخ می گوید هر یک از جوانان و یاران او که به شهادت می رسیدند رخسار مبارکش افروخته تر و آثار شجاعت و تصمیم در او بارزتر می گردید. (۱۸).

۱۷۵ - اثرات محبت حسینی

محبت امام حسین علیه السلام دارای ویژگی و اثرات خاصی است که به بیش و کم بودن آن، ربطی ندارد. برای مثال:

۱ - از آثار مهر به اوست که قلب های باایمان، پیوسته در هوای زیارت اوست. به هنگام شنیدن زیارت نامه او، یا شنیدن خبر رفت و آمد کاروان زائرانش، دگرگون می گردد و بیشتر از آنچه در آرزوی زیارت خانه خدا یا دیگر مشاهد مشرفه و مراقد مطهره باشد. در آرزوی زیارت اوست.

۲ - و نیز از آثار

محبت بـدان حضـرت است که هرکسـی به زیـارت دیگران امامان نور علیه السـلام مشـرف گردد، در زیارت آنان نیز نام و یاد مقدس او، در کنار نام آنان صفابخش دل اوست

۳ - و نیز پرتوی از همین مهر است که نـام روح بخش او در دل های با ایمان، اثری عمیق بر جای می نهـد، همانگونه که پـدر گرانمایه اش یاد و نام شـهادت پرافتخار او را، مایه انـدوه عمیق دل ها و جریان یافتن اشک ها خوانـد (۱۹) و خود آن حضرت فرمود:

من شـهید اشـک هـایم! هیـچ انسـان با ایمانی مرا یاد نمی کنـد، جز اینکه طوفانی از انـدوه در دلش ایجاد و اشک دیـدگانش جاری می گردد (۲۰).

۴ - از پرتو همان مهر خاص است که ورود ماه غمبار محرم که ماه اوست، قلب ها را لبریز از اندوه می سازد.

۵ - و سرانجام بر اثر محبت خاص به آن حضرت است که با تکرار فاجعه غمبار عاشورا و مصائب او، ذره ای از عشق و سوز و گـداز بر او کاسته نمی شود و برای دل های با ایمان ملال نمی آورد؛ به طوری که اگر روزی هزار بار سوگ او تکرار گردد، باز هم مردم با ایمان به مجرد شنیدن این فاجعه بزرگ که آن حضرت را در حالی که از شدت عطش می سوخت و زخم های بی شمار پیکرش را پوشانده بود، سر مقدسش را از قفا بریدند، صدای شیون مردم فضا را پر می کند.

همین گونه: اگر تصور کننـد که آن حضـرت در پهن دشت نینوا، در اوج غربت و تنهـایی، برای اتمـام حجت، طلب یـاری می کرد،

یا جریان داد خواهی او را بشنوند، بازهم صدای گریه مردم، به آسمان می رسد.

به هر حال، تکرار مصیبت او نه تنها از سوز و گداز دلها نمی کاهد و خسته کننده نیست؛ بلکه دل ها را مشتعل می سازد و جلا می بخشد و صیقل می دهد (۲۱).

۱۷۶ - تأثیر خاص اشعار محتشم

گاهی می بینید که برای حفظ یک بنای اعتقادی یا عاطفی، آن قدر یک شعر اهمیت دارد، چندین کتاب اهمیت ندارد. همین دوازده بند معروف محتشم که جزو اشعار قدیمی مرثیه و مصیبت است، با این مطالبی که در این کتاب و در این دوازده بند هست، چیزی نیست که امثال او، شبیه این مطالب را در کتاب های خود نیاورده باشند؛ در عین حال، اشعار او تأثیر خاصی دارد. غالبا هم چیزهای ذوقی است.

گر چشم روزگار بر و فاش می گریست

خون می گذشت از سر ایوان کربلا

آن چنان حادثه کربلا را برای مخاطب تصویر می کند که این مفاهیم با همه بار اعتقادی و عاطفی و انسانی و سیاسی و فکری، در اعماق جان مستمع نفوذ می کند، اهمیت این اشعار، چنین است.

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

باز این چه نوحه و چه فغان و چه ماتم است

بینید اصلا با یک هنر و ذوق و آریه سخن و به شکل خاصی، دل را متوجه می کند.

اهمیت شعر این است. (۲۲).

(۱) پرتوی از عظمت حسین علیه السلام، ص ۲۴۶.

(۲) فهرست کامل، ج ۳، صفحه ج و ط.

(۳) پرتوی از عظمت حسین علیه السلام، ص ۲۴۸.

(۴) سیدالشهدا علیه السلام، شهید دستغیب، ص ۱۶۴.

(۵) همان ماخذ، شهید دستغیب، ص ۱۷۴.

(۶)

صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۹۹.

(۷) همان ماخذ، ج ۱۰ ص ۳۱.

(۸) همان ماخذ، ج ۹، ص ۲۰۲.

(۹) ویژگی های امام حسین علیه السلام، ص ۳۹۸.

(۱۰) حماسه حسین، ج ۳، ص ۶۹.

(۱۱) همان ماخذ، ج ۱، ص ۱۲۶.

(۱۲) برگردان از عباس عزیزی، منتهی الآمال، ص ۸۵

(۱۳) لهوف، سیدبن طاوس، ص ۸۸و ۶۷.

(۱۴) لهوف، سیدبن طاووس، همان ماخذ.

(۱۵) همان ماخذ.

(۱۶) مغزل: دوک، وسیله ای که با آن نخ یا ریسمان ریسند.

(۱۷) خطبه های نماز جمعه، ۲۶ فروردین ۷۹.

(۱۸) صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۷۱.

(۱۹) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۰.

(۲۰) همان ماخذ ص ۲۷۹.

(۲۱) ویژگیهای امام حسین علیه السلام.

(۲۲) حدیث ولایت، ج ۳، ص ۱۵۸.

ویژگی پیام و شعارهای نهضت حسینی

۱۷۷ - پیام فوری عاشورا

به نظر من امروز این پیام عاشورا از دیگر درس ها و پیام های عاشورا برای ما فوری تر است ما باید بفهمیم چه بلای بر سر آن

جامعه آمده که سر حسین بن علی علیه السلام آقازاده اول دنیای اسلام و پسر خلیفه مسلمین علی بن ابیطالب علیه السلام، در همان شهری که پدر او بر مسند خلافت می نشسته است گردانده شد و آب از آب هم تکان نخورد. باید ببینیم چگونه از همان شهر افرادی آمدند به کربلا و او اصحابش را با لب تشنه به شهادت رساندند و حرم امیرالمؤمنین را به اسارت گرفتند حرف در این زمینه زیاد است. من در پاسخ به این سؤال یک آیه قران را مطرح می کنم. قرآن جواب ما را داده است. قرآن درد و بیماری را به مسلمین معرفی می کند. آن آیه این است که می فرماید فخلف من بعد هم خلف اضاعوا الصلوه واتبعوا

الشهوات فسوف یلقون غیا. دو عامل، عوامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی است: یکی دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن صلوه و نماز است. یعنی فراموش کردن خدا و معنویت و جدا کردن حساب معنویت از زندگی و فراموش کردن توجه و ذکر و دعا و توسل و طلب توفیق از خدای متعال و توکل بر خدا، و کنار گذاشتن محاسبات خدایی از زندگی، و عامل دوم اتبعوا الشهوات است یعنی دنبال شهوترانی ها و هوس ها و در یک جمله دنیا طلبی رفتن و به فکر جمع آوری ثروت و مال بودن و التذاذ و به دام شهوت دنیا افتادن و اصل دانستن اینها و فراموشی آرمان ها.

این درد اساسی و بزرگ است و ما هم ممکن است به این درد دچار بشویم.

۱۷۸ - شروط موفقیت یک پیام

موفقیت یک پیام چند شرط دارد: غنای محتوای خود پیام، استخدام وسائل مشروع و پرهیز از وسائل ضد، استفاده از متد صحیح، شخصیت حامل پیام.

بحث ما فعلا درباره دو مطلب است: یکی بحث کل درباره شرائط حامل پیام، دیگر بحثی شخصی درباره تأثیر شخصیت اهل بیت در تبلیغشان، که البته دو جنبه دارد، یکی اینک اسلام را شناساندند، دیگر اینکه مردم را به ماهیت اوضاع آگاه ساختند. (۱).

۱۷۹ - سیدالشهداء آموخت به ما که از قلت عدد نترسیم

حضرت سیدالشهداء علیه السلام به همه آموخت که در مقابل ظلم، در مقابل ستم، در مقابل حکومت جائر چه باید کرد. با اینکه از اول می دانست که در این راه می رود راهی است که باید همه اصحاب خودش و خانواده خودش را فدا کند و

این عزیزان اسلام را برای اسلام قربانی کند، لکن عاقبتش را هم می دانست... علاوه بر این، در طول تاریخ آموخت به همه که راه همین است. از قلت عدد نترسید، عدد کار پیش می برد. افراد ممکن است خیلی زیاد باشند لکن در کیفیت ناقص باشند یا پوچ و افراد ممکن است کم باشند لکن در کیفیت توانا باشند و سرافراز. (۲).

۱۸۰ – مهاجمی با منطق شهید

امام حسین که مهاجم است و منطقش، منطق شهید، آن روزی که پیامش را در صحرای کربلا ثبت می کرد، نه کاغذی بود، نه قلمی، همین صفحه لرزان هوا بود. ولی همین پیامش روی صفحه لرزان هوا، چرا باقی ماند؟ چون فورا منتقل شد روی صفحه دل ها؛ روی صفحه دل ها آن چنان حک شد که دیگر محو شدنی نیست. (۳).

۱۸۱ – ثبت پیام در قلوب اهل ایمان

امام حسین پیام خونین خودش را روی لرزان صفحه لرزان هوا ثبت کرد، ولی چون توام با خون و رنگ قرمز بود در دل ها حک شد. امروز شما میلیون ها افراد از عرب و عجم را می بینید که پیام امام حسین را می دانند: انی لا اری الموت الا سعاده و الحیاه مع الظالمین الا برما آنجا که آدم می خواهد زندگی بکند ننگین، آنجا که می خواهد زندگی بکند با ظالم و ستمگر، آنجا که می خواهد زندگی فقط برایش نان خوردن و آب نوشیدن و خوابیدن باشد و زیر بار ذلت ها رفتن، مرگ هزاران با بر این زندگی ترجیح دارد. این پیام شهید است (۴).

۱۸۲ – شعار محیی نه مخدر!

شعارهای اباعبدالله، شعارهای احیای اسلام است

که: چرا بیت المال مسلمین را یک عده به خودشان اختصاص داده اند؟ چرا حلال را حرام، و حرام خدا را حلال می کنند؟ چرا مردم را دو دسته کرده اند، مردمی که فقیر و دردمندند، و مردمی که از پرخوری نمی توانند از جایشان بلند شوند؟

در بین راه در حضور هزار نفر لشکریان حر، آن خطبه معروف را خواند که طی آن، حدیث - پیغمبر - را روایت کرد، گفت: پیغمبر چنین فرموده است که: اگر زمانی پیش بیاید که اوضاع چنین بشود؛ اگر مسلمان آگاه اینها را بداند و سکوت کند، حق است بر خدا که چنین مسلمانی را به همانجا ببرد که آن ستمکاران را می برد، بنابراین، من احساس وظیفه می کنم الا و انی احق من غیر در چنین شرایطی من از همه سزاوارترم.

پس این است مکتب عاشورا و محتوای شعارهای عاشورا. شعارهای ما در مجالس، در تکیه ها و در دسته باید محیی باشد نه مخدر؛ باید زنده کننده باشد نه بی حس کننده.

اگر بی حس کننده باشد، نه تنها اجر و پاداشی نخواهیم داشت، بلکه ما را از حسین علیه السلام دور می کند. (۵).

۱۸۳ - اهمیت شعارهای اباعبدالله

باید دید شعارهای حسین بن علی در روز عاشورا چیست؟ همین شعارها بود که اسلام را زنده کرد، تشیع را زنده کرد و پایه دستگاه خلافت اموی را چنان متزلزل کرد که چنانچه نهضت اباعبدالله نبود، بنی عباس اگر پانصد سال خلافت کردند، حزب اموی که به قول عبدالله علایینی و خیلی افراد دیگر با برنامه آمده بود تا بر سرنوشت کشورها اسلامی مسلط شود، شاید هزار سال حکومت می

کرد، بـا چه هـدفی؟ هـدف برگردانـدن اوضـاع به مـا قبـل اسـلام، احیای جاهلیت، ولی در زیر سـتار و پرده اسـلام. شـعارهای اباعبدالله بود که این پرده ها را پاره کرد و از میان برد.

۱۸۴ – شعارهای گوناگون

شعارهای ایشان (امام حسـین علیه السلام) با آهنگ های مختلف است. وقتی که در میدان جنگ تنها می ایستاد، شعارهای بلند می داد، شعاری را می خواند که با وزن طولانی بود:

انا ابن علی الطهر من آل هاشم

کفانی بهذا مفخرا حین افخر (۶).

اما وقتی که حمله می کرد، شعارهای حمله ای می داد مثل: الموت اولی من رکوب العار یا همان شعری که قبلا خواندم.

شجـاعت و قوت قلبی که اباعبـدالله در روز عاشورا از خود نشان داد، همه (شـجاعان) را فراموشانـد. این، سـخن راویان دشـمن است.

۱۸۵ – شعارهای احیا کننده

این است مکتب عـاشورا و محتوای شـعارهای عاشورا شـعارهای ما در مجالس، در تکیه ها و در دسـته ها بایـد محیی باشـد، نه مخـدر؛ بایـد زنـده کننده باشد نه بی حس کننده باشد، نه تنها اجر و پاداشـی نخواهد داشت، بلکه ما را از حسین علیه السلام دور می کند.

۱۸۶ – عزت نفس حسین (ع)

از شعارهای روز عاشورای حسین علیه السلام یکی این است:

الموت اولی من رکوب العار

ولعار اولی من دخول النار

تا آخرین لحظه ها عملش، حرکاتش، سکناتش، سخنانش، تمام حق خواهی، حق پرستی و موجی از حماسه است. شب تاسوعا که برای آخرین باز به او عرضه می دادنـد یا کشـته شـدن یا تسـلیم! اظهار می دارد؛ والله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افر فرار العبید؛ به خدا قسم، که من هرگز نه

دست ذلت به شما می دهم و نه مثل بردگان فرار می کنم، مردانه مقاومت می کنم تا کشته بشوم. آن ساعت های آخر، اباعبدالله باز همان است باور نکنید که اباعبدالله این جمله را گفته باشد: استقونی شربه من الماء فقد نشطت کبدی من که این جمله را در جایی ندیده ام، حسین این جور در خواست ها نبود، بلکه او در مقابل لشکر دشمن می ایستد و فریاد می کند: الا و ان الدعی قدر کزبین اثنتین بین السله و الذله و هیهات منا الذله ذلک لنا و رسوله ولمومنون و حجور طابت و طهرت، مردم کوفه! آن ناکس پسر ناکس، آن زنازاده پسر زنازاده، امیر شما، فرمانده کل شما، آن کسی که شما به فرمان او آمده اید به من گفته است که از این دو کار یکی را انتخاب کن: یا شمشیر، یا تن به ذلت دادن، آیا من تن به ذلت بدهم؟ هیهات! که ما زیر بار ذلت برویم! ما تن خودمان را در جلوی شمشیرها قرار دهیم، ولی روح خودمان را در جلوی شمشیر ذلت هرگز فرود نمی آوریم. خدای من که در راه رضای او قدم بر می دارم راضی نیست و می گوید نکن، پیغمبر که وابسته به مکتب او هستم، می گوید نکن، آن دامن هایی که من در آنها بزرگ شده ام، دامن علی که روی زانوی او نشسته ام به من می گوید تن به ذلت نده.

این حماسه است، اما نه یک حماسه شخصی یا قومی در آن منیت نیست، در آن خودپرستی نیست، خداپرستی است در روز عاشورا حسین علیه السلام حد آخر

مقاومت را هم می کند، دیگر وقتی است که به کلی توانایی از بدنش سلب شده است یکی از تیراندازان ستمکار تیر زهر آلودی را به کمان می کند و به سوی اباعبدالله می اندازد که در سینه اباعبدالله می نشیند و آقا دیگر بی اختیار روی زمین می افتد چه می گوید؟ آیا در این لحظه تن به ذلت می دهد؟ آیا خواهش و تمنا می کند؟ نه، بلکه بعد از گذشت این دوره جنگیدن رویش را به سوی همان قبله ای که از آن هرگز منحرف نشده است می کند و می فرماید: رضا بقضانک و تسلیما لامرك و لا معبود سواك یا غیاث المستغیثین این است حماسه الهی، این است حماسه انسانی.

(۱) ص ۱۸۰و ۱۸۱.

(۲) صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۵۸.

(۳) حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۸۱.

(۴) حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۸۰.

(۵) حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۸.

(۶) منتهی الامال /ج ۱ص ۲۸۲.

نهضت امام حسین احیاگر اسلام

۱۸۷ - اسلام به صورت سلطنت در آمده بود

خطری که معاویه و یزید بر اسلام داشتند این نبود که غصب خلافت کردند، این یک خطر کمتر از آن بود. خطری که اینها داشتند این بود که اسلام را به صورت سلطنت در می خواستند بیاورند، می خواستند معنویت را به صورت طاغوت در آورند، به اسم اینکه ما خلیفه رسول الله هستیم اسلام را منقلب کنند به یک رژیم طاغوتی این مهم بود آنقدری که این دو نفر ضرر به اسلام می خواستند بزنند یا زدند جلوتریها آنطور نزدند. اینها اصل اساس اسلام را وارونه می خواستند بکنند سلطنت بود، شرب خمر بود، قمار بود در مجالسشان، خلیفه

رسول الله و در مجلس شـرب خمر! و در مجلس قمار!؟ و باز خلیفه رسول الله نماز هم می رود جماعت می خواند. این خطر از برای اسلام خطر بزرگ بود. این خطر را سیدالشهداء رفع کرد. قضیه، قضیه خلافت فقط نبود: قیام سیدالشهداء علیه السلام قیام بر ضد سـلطنت طاغوتی بود؛ آن سـلطنت طاغوتی که اسلام را می خواست به آن رنگ درآورد که اگر توفیق پیدا می کردند، اسـلام یک چیز دیگر می شـد، اسـلام می شد مثل رژیم این دو هزار پانصد ساله سـلطنت. اسـلام که آمده بود و می خواسـت رژیم سـلطنتی را و امثال این رژیم ها را به هم بزند و یک سلطنت. الهی در دنیا ایجاد کند می خواست طاغوت را بشکند و الله را جای آن بنشانـد، اینها می خواسـتند که الله را بردارند، طاغوت را جایش بنشانند، همان مسائل جاهلیت و همان مسائل سابق. شکست نبود کشته شدن سیدالشهداء علیه السلام چون قیام الله بود قیام الله شکست ندارد (۱).

۱۸۸ - قرآن و وحی را جاوید ساخت

اگر عـاشورا و فـداکاری خانـدان پیـامبر نبود، بعثت و زحمات جانفرسای نبی اکرم صـلی الله علیه وآله را طاغوتیان آن زمان به نابودی کشانده بودند (اگر عاشورا نبود منطق جاهلیت ابوسـفیانیان که می خواسـتند قلم سـرخ بر وحی و کتاب بکشـند و یزید یادگار عصـر تاریک بت پرستی که به گمان خود با کشـتن و به شـهادت کشـیدن فرزندان وحی امید داشت اساس اسلام را بر چیند و با صراحت و اعلام لا خبر جاء و لا وحی نزل بنیاد حکومت الهی را برکند، نمی دانستیم به سر قرآن کریم

و اسـلام عزیز چه می آمـد) و لکن اراده خداونـد متعـال بر آن بـوده و هست که اسـلام رهـایی بخش و قرآن هـدایت افروز را جاوید نگه دارد و با خون شـهیدانی چون فرزندان وحی، احیا و پشتیبانی فرماید و از آسـیب دهر (زمانه) نگه دارد و حسین بن علی علیه السـلام آن عصـاره نبوت و یادگـار ولایت را برانگیزد، تا جان خود و عزیزانش را فـدای عقیـده خویش و امت معظم پیـامبر اکرم نمایـد تـا در امتـداد تاریـخ، خون پاک او بجوشـد و دین خـدا را آبیاری فرمایـد و از وحی و از(ره) آوردهای آن پاسداری نماید. (۲).

۱۸۹ - باطل کردن نقشه دشمن

مبارزه حضـرت سیدالشـهداء علیه السلام با دولت وقت که دولت طاغوتی بود شهادت سیدالشهداء به اسلام هیچ لطمه ای وارد نیاورد، اسـلام را جلو برد. اگر نبود شـهادت ایشان، معاویه و پسرش اسلام را یک جور دیگری در دنیا جلوه داده بودند به اسم خلیفه رسول الله، بـا رفتن در مسـجد، اقـامه جمعه و امـام جمعه بودن، اقـامه جمـاعت و امـام جمـاعت بودن. اسم، اسم خلافـت رسـول الله و حکـومت، حکـومت اسـلام لکن محتوا بر خلافـت نه حکومت، حکومت اسـلامی بود به حسب محتوا و نه حـاکم اسلامی.

سیدالشـهداء علیه السـلام این نقشی که اینها داشتند برای برگرداندن اسلام به جاهلیت و نمایش دادن اسلام را به اینکه این هم نظیر همان چیزهای سابق است آن را باطل کرد. (۳).

۱۹۰ - برکات شهادت امام حسین (ع)

انا من حسـین که روایت شده است که پیغمبر فرموده است. این معنایش، معنا این است که حسـین مال من است و من هم از او زنده می

شوم، از او شـده است این همه برکـات از شـهادت ایشـان است بـا اینکه دشـمن می خواست آثار را از بین ببرد، آنها در صـدد بودند که اصلا بنی هاشم در کار نباشد لعبت هاشم بالکذا این حرف بود آنها می خواستند اصل اسلام را ببرند و یک مملکت عربی درست کنند. (۴).

۱۹۱ - پایه گذاری ثانی دین اسلام

ابن شهر آشوب در مناقب این اشعار را آورده:

وی به زندگی دنیا بی اعتنا بود به طوری که از مرگ هم هراسی نداشت و کوچکترین توجهی به آنان نمی کرد، غیر از برهان خدا و رضای او که با خون حسین ممتزج بود. و هر چیز عزیز و پست و پر قیمت در نظر او فدای دین و حقیقت بود.

استاد علائلی گویـد: از این نظر سـزاوار است که بعـد از جـد بزرگوارش پایه گـذار ثانی دین نامیـده شود و یا تجدیـد کننـده فرائض لقب گیرد. به طوری که شاعر هندی معین الدین اجمیری گفته: حسـین علیه السـلام در آن شـرایط موجود که اسـلام با آن دسـت بـه گریبـان بـود مرگ را خوشـبختی می دانست و زنـدگی بـا سـتمکاران را ملامـت و رذالت معرفی می کرد و می فرمود: انی لا اری الموت الا سعاده و الحیاه مع الظالمین الا براما (۵).

۱۹۲ - بنی امیه را رسوا کرد

سیدالشـهداء علیه السـلام به حق بود و با عده قلیلی مقابله کرد و در عین حالی که به شهادت رسید و فرزندان او هم به شهادت رسیدند، لکن اسلام را زنده کرد و یزید و بنی امیه را رسوا کرد. (۶).

۱۹۳ - با شهادت امام حسین (ع) اسلام نوین شد

امام حسین

علیه السلام خود و تمام فرزندان و اقربای خویش را فدا کرد و پس از شهادت او اسلام قوی تر شد. (۷).

۱۹۴ - وجوب قیام برای امام حسین (ع) از جهت ظاهری

از جهت ظاهری هم، قیام برای حسین علیه السلام واجب شد.

شیخ شوشتری علیه الرحمه می فرماید: معاویه شیطان روزگار چهل سال حکومت کرد، سعی اش این بود که مطلب را وارونه کند. علی علیه السلام را مظهر کفر و خودش و عثمان را مظهر ایمان نماید و تا توانست کرد.

آرزو داشت اسم محمد صلی الله علیه وآله را محو نفس محمد صلی الله علیه وآله بود: درافتد. آن گاه پول و زور هم در عالم ماده خوب کار می کند، هر باطلی را حق و هر حقی را باطل جلوه می دهد.

پس از هزار و سیصد سال که از مرگ این ملعون (معاویه) می گذرد، هنوز عده ای از ضرب المثل ها ذکر می کنند. اگر سیاست اقتضا می کرد یا پیرمرد یا پیرزنی مقابلش حرفی می زد، به او فحش می داد، می خندید و چیزی هم به او می داد، اما مالك اشتر و محمد بن ابی بکر و رشید هجری و... را کشت. آیا کشتار شیعیان علی علیه السلام نشانه حلم معاویه است؟

شیخ شوشتری می فرماید: جلو این تبلیغات چهل ساله معاویه را جز قیام حسین چه چیز می گرفت؟ یزید و معاویه و کسانی را که بنی امیه را روی کار آوردند، چه کسی می توانست رسوا می کند؟ به مسلمان ها بفهماند این دینداری و ایمان نیست که بنی امیه را روی کار آوردند، چه کسی می توانست رسوا

کند؟ به مسلمان ها بفهماند این دینداری و ایمان نیست که بنی امیه دارند، این ها کافرند، اگر اعتقادی به پیغمبر صلی الله علیه وآله داشتند، با اولادش این طور معامله نمی کردند آن هم حسینی که این قدر درباره اش سفارش شده است. (۸).

۱۹۵ - بقای دین

در زیارت جامعه می خوانید: اشهد انک قد اقمت الصلوه و آتیت الزکاه و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر در کتاب حقیقه الامر این نکته را ذکر کرده که ماء معین در قرآن اشاره به امام است (۹) و تأویل به علم و معرفت و محبت شده است.

پس این شعر منسوب به حضرت شیعتی ما ان شربتم عذب ماء فاذکرونی (۱۰) معنی ظاهرش این است که هر وقت آب گوارایی نوشیدید یادی از لب تشنه حسین کنید و معنی تأویلش: هرگاه از علوم قران و اهل بیت بهره مند شدی بگو: صلی الله علیک یا اباعبدالله چون از برکت حسین است که این بهره های روحانی به تو رسید. اگر حسین نبود این مسجد و منبر کی بود؟ بنی امیه و بنی مروان کجا می گذاشتند دینی باقی بماند، اینها دشمن شنیده اید وقتی که سر حسین را مجلس یزید آورند این اشعار را خواند: کاش ابوجهل ها و ابوسفیان ها بودند که چگونه من تلافی از محمد و خاندانش کردم آن وقت به من می گفتند درست مریزاد خوب تلافی کردی (۱۱).

۱۹۶ - اسلام را بیمه کرد

سیدالشهداء علیه السلام مذهب را بیمه کرد. با عمل خودش اسلام را بیمه کرد. (۱۲).

۱۹۷ - استمرار حیات اسلام

اسلام را تا حالایی که شما می بینید: اینجا ما نشسته ایم

سیدالشهداء زنده نگه داشته است. (۱۳).

۱۹۸ – نجات اسلام

اگر سیدالشهداء نبود این رژیم طاغوتی را اینها تقویت می کردند به جاهلیت بر می گردانند. اگر حالا من و تو هم مسلم بودیم مسلم طاغوتی بودیم، نه مسلم امام حسینی، امام حسین نجات داد اسلام را. (۱۴).

۱۹۹ – رهایی اسلام از مرگ

محرم ماهی است که به وسیله سید مجاهدان و مظلومان اسلام زنده شده، و از توطئه عناصر فاسد و رژیم بنی امیه، که اسلام را تا لب پرتگاه برده بودند، رهایی بخشید.

۲۰۰ – مکتب را زنده کرد

ائمه اطهار اکثرا یا کشته شدند یا چه شدند، لکن مکتبشان محفوظ بود. سیدالشهداء کشته شد، مکتبش محفوظ بود، بلکه مکتب را زنده کرد، با این کشته شدن مکتب را زنده کرد. (۱۵).

۲۰۱ – هدر دادن زحمات پیامبر اسلام

حکومت جائران یزیدیان می رفت تا قلم سرخ بر چهره نورانی اسلام کشد و زحمت طاقت فرسای پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله و مسلمان صدر اسلام و خون شهدای فداکار را به طاق نسیان سپارد و به هدر دهد.

۲۰۲ – عدالت زیر پای تبهکاران بود

در صدر اسلام پس از رحلت پیغمبر ختمی پایه گذار عدالت و آزادی، می رفت که با کجروی های بنی امیه، اسلام در حلقوم ستمکاران فرو رود و عدالت در زیر پای تبهکاران نابود شود که سیدالشهداء علیه السلام نهضت عظیم عاشورا را بر پا نمود. (۱۶).

۲۰۳ – اسلام را روانه جلوه می داند

حضرت سیدالشهداء (ع) دیدند که معاویه و پسرش – خداوند لعنتشان کند – اینها دارند مکتب را از بین می برند، دارند وارونه اسلام را جلوه می دهند، اسلامی که آمده است

برای اینکه انسان درست کند، نیامده است قدرت باری خودش درست کند آمده است، انسان درست کند اینها، این پدر و پسر - مثل این پدر و پسر(۱۷) - اسلام را وارونه داشتند نشان می دادند، شرب خمر می کردند.

امام جماعت هم بودند، مجالشان مجالس لهو و لعب بود، همه چیز در آنها بود، دنبالش هم جماعت بود، امام جماعت هم می شدند امام جماعت قمار باز، امام جمعه هم بودند و منبر هم می رفتند و اهل منبر هم بودند، منبر هم می رفتند. به اسم خلافت رسول الله بر ضد رسول الله قیام کرده بودند، فریادشان لا اله الا الله بود و بر ضد الوهیت قیام کرده بودند. اعمالشان، رفتارشان رفتار شیطانی لکن فریاد شان فریاد خلیفه رسول الله. (۱۸).

۲۰۴ - خطر برای وجهه اسلام بود

آن روزی که وجهه اسلام بخواهد درش خدشه وارد بشود، آن روز است که بزرگان اسلام جانشان را دادند برای او. در زمان معاویه و در زمان پسر خلف معاویه مساله اینطور بود که چهره اسلام را اینها داشتند قبیح می کردند، به عنوان خلیفه المسلمین، به عنوان خلیفه رسول الله جنایات را می کردند. مجالسشان، مجالس چه بود.

اینجا بود که تکلیف اقتضا می کرد برای بزرگان اسلام که مبارزه کنند و معارضه کنند و این چهره قبیحی که اینها دارند از اسلام نشان می دهند و اشخاص غافل ممکن است که خیال کنند که اسلام خلافتش همین است که معاویه دارد و یزید دارد، این است که خطر می اندازد اسلام را و این است که مجاهده برایش باید کرد ولو انسان به کشتن برود.

۲۰۵ - کاخ

ستمکاران را فرو ریخت

شخصیت عظیمی که از عصاره وحی الهی تغذیه و در خاندان سید رسل(۱۹).

محمد مصطفی و سید اولیا، علی مرتضی تربیت و در دامن صدیقه طاهره بزرگ شده بود قیام کرد و با فداکاری بی نظیر و نهضت الهی خود، واقعه بزرگی را به وجود آورد که کاخ ستمکاران را فرو ریخت و مکتب اسلام را نجات بخشید. (۲۰).

۲۰۶ - زنده کننده اسلام

شهادت حضرت سیدالشهداء مکتب را زنده کرد.

۲۰۷ - پیشبرد مکتب

سیدالشهداء علیه السلام با همه اصحاب و عشیره اش قبل عام شدند، لکن مکتبشان را جلو بردند.

۲۰۸ -نقش محرم

محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است

۲۰۹ - روز تولد دوباره اسلام

عاشورا روز عزای عمومی ملت مظلوم است، روز حماسه و تولد جدید اسلام و مسلمانان است.

۲۱۰ -دفاع از اسلام

سیدالشهداء برای اسلام خودش را به کشتن داد. (۲۱).

۲۱۱ - سلطنت یزید را شکست

سیدالشهداء علیه السلام با چند نفر از اصحاب، چند نفر از ارحامشان، از مخدراتشان قیام کردند. چون قیام کردند.

چون قیام لله بود اساس آن خبیث را به هم شکستند در صورت، ایشان کشته شدند لکن اساس سلطنت را شکستند. اساس سلطنتی که می خواست اسلام را به صورت سلطنت طاغوتی در آورد. (۲۲).

۲۱۲ - اسلام را احیا کردند

اسلام همچون عزیز است که فرزندان پیغمبر جان خودشان را فدای اسلام کردند. حضرت سیدالشهداء علیه السلام با آن جوان ها، با آن اصحاب برای اسلام جنگیدند و جان دادند و اسلام را احیا کردند.(۲۳).

۲۱۳ - ممانعت از معرفی وارونه اسلام

اگر فـداکاری پاسداران عظیم الشأن اسـلام و شـهادت جوانمردانه پاسداران و اصـحاب فداکار او نبود، اسـلام در خفقان رژیم ظالمانه آن

وارونه معرفی می شد و زحمات نبی اکرم صلی الله علیه وآله و اصحاب فداکارش به هدر می رفت. (۲۴).

۲۱۴ - حسین (ع) حقیقت دین را آشکار کرد

حسین علیه السلام حقیقت قرآن را که خدا پرستی باشد آشکار فرمود: اوضح بک الکتاب پول پرستی یزید را امضا نکرد، به خاطر پول و ریاست، دین را رها نکرد و عملا به همه فهماند راه خدا با هوا دوتاست. شنیده اید خودش فرمود: حاضرم سر به بیابان ها بگذارم از تمام خوشی های دنیا صرفنظر می کنم چون بنده خدایم. (۲۵).

(۱) صحیفه نور، ج ۷، ص ۳۷.

(۲) همان ماخذ.

(۳) ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی، ص ۲۲۱.

(۴) صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۵۸.

(۵) همان ماخذ.

(۶) همان ماخذ.

(۷) همان ماخذ ج ۱۵، ص ۱۱۴.

(۸) سیدالشهدا علیه السلام، شهید دستغیب، ص ۱۴۶.

(۹) قل ارایتم ان اصبح ماوکم غورا فمن یاتیکم بماء معین (ملک / ۳۰).

(۱۰) مقتل الحسین، مقرم، ص ۳۰۷.

(۱۱) مقتل الحسین، مقرم، ص ۳۵۷، سیدالشهدا علیه السلام، شهید دستغیب، ص ۵۲.

(۱۲) صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۱۶.

(۱۳) همان ماخذ، ج ۱۰، ص ۳۰.

(۱۴) همان ماخذ، ج ۸، ص ۷۰.

(۱۵) همان ماخذ، ج ۷، ص ۲۳۰.

(۱۶) صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۰۰.

(۱۷) رضا خان پهلوی و پسرش محمد رضا.

(۱۸) صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۳۰.

(۱۹) صحیفه نور، ج ۷، ص ۳۱.

(۲۰) صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۶۱.

(۲۱) ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی، ص ۲۱۳.

(۲۲) همان ماخذ، ج ۷، ص ۲۳۶.

(۲۳) همان ماخذ، ص ۱۰۹.

(۲۴) همان ماخذ، ص ۲۳۶.

(۲۵) سیدالشهدا علیه السلام، شهید دستغیب، ص ۱۶۲.

جنبه های گوناگون تبلیغ در نهضت امام حسین

۲۱۵ - جهاد خاص امام حسین (ع)

امام حسین (ع) به انجام

جهاد و فداکاری ویژه ای برگزیده شد، آری! به جهادی با مقررات و شرایط خاصی، فرمان یافت که کسی پیش از او آنگونه فرمان نیافته بود. آن شرایط خاص عبارت بود از:

۱ - از جمله شرایط و جواب جهاد در آغاز کار، این بود که در برابر هر مجاهد مسلمان بیش از ده کافر نباشد و اگر نیروی آنان بیشتر از این بود جهاد واجب نمی شد. آن گاه خداوند با آگاهی بر وضعیت مسلمانان به لطف خویش بر آنان آسان گرفت و هر رزمنده مسلمان را در برابر دو کافر، مکلف به جهاد ساخت، اما در مورد امام حسین علیه السلام این شرط عددی مقرر نشد؛ بلکه آن حضرت در برابر سی هزار نفر یا بیشتر از این به جهاد در راه خدا مکلف شد. (۱).

۲ - از دیدگاه اسلام، نه کودکان به جهاد فرمان یافته اند و نه سالخوردگان، اما در عاشورای امام حسین علیه السلام جهاد در راه حق و عدالت، هم بر کودکان مقرر شد و هم بر سالخوردگان، هم بر نوجوانانی همچون قاسم... و بر کودکانی همانند عبدالله یادگار گرامی حضرت امام مجتبی علیه السلام و نیز بر سالخوردگانی همانند حبیب بن مظاهر و...

۳ - در جهاد مقرر شده است که جهادگر در راه خدا، به شهادت خویش و یاران و پیروزی داشت و خود پیش بینی می فرمود (۲) که جز فرزند گرانمایه اش زین العابدین علیه السلام همگی یارانش به خون خواهند غلطید، با این وصف فرمان جهاد داشت. (۳).

۲۱۶ - شهادتی خاص

حسین علیه السلام در شهادت و شهادتگاه خویش ویژگی هایی دارد. برخی پیام آوران خدا و

امامان نور علیه السلام به دست ستمکاران با شمشیر به شهادت رسیدند و برخی به وسیله سم غدر و خیانت؛ یا در خانه و یا در شهر و یا در مسکن و محراب خویش به سوی دوست پر کشیدند و یا در درون طشت و برای هیچ کدام از آنان شهادتی، بسان شهادت افتخار آفرین و جگر سوز حسین علیه السلام شهادت و شهادتگاهش مخصوص به خودش بود، شهادتگاهی بر روی خاک گرم و شن های تفتیده و شهادتی بی نظیر و دلخراش پس از شهادت، پیکر مطهرش به آسمان ها برده شد و آنگاه به سرزمین کربلا باز گردانیده شد و بر روی زمین مانده و سر نورانی اش گاهی بر روی دست ها و گاه بر فراز نیزه ها و گاه بر شاخه درخت و زمانی بر سر در خانه دژخیم اموی و دروازه شام و زمانی بر طبقی در بارگاه ستم اموی در کوفه و یا دمشق نهاده شد. از شهرها و روستاها سیر داده شد، از کربلا به سوی شام و بنا به روایتی از شام به مصر و از آنجا هم به مدینه و آنگاه به کربلا... یا از شام به سوی آسمان ها. (۴) (۵).

۲۱۷ - آتش زدن خیام حسینی

از مقررات جهاد با کفار، این است که مزارع و کارگاه های آنان را نباید به آتش کشید، اما آنان در جنگ با امام حسین علیه السلام و در حیات او برخی خیمه هایش را به آتش کینه سوزاندند و برخی دیگر را کوشیدند تا با ساکنانش به آتش کشند. (۶) و بقیه خیمه ها را نیز پس از شهادت

او، طعمه دود و آتش ساختند. (۷) (۸).

۲۱۸ - جنگ ناجوانمردانه

در نبرد با کافران، اسلام نه اجازه کشتن کودکان را می دهد و نه زنان را، اما سپاه تجاوز کار اموی، در جنگ ظالمانه بر ضد امام حسین علیه السلام از کشتن کودکان خردسال او نیز دریغ نکرد؛ همانگونه که کودک شیر خوارش را در آغوش او به هنگام نوازش کشتند (۹) و شیر خوار دیگرش را به هنگامی که برایش آب طلبید به تیر تجاوز، به شهادت رساندند. (۱۰) (۱۱).

۲۱۹ - جنبه تبلیغی نهضت حسین (ع)

یک جنبه نهضت حسینی، جنبه تبلیغی آن است، تبلیغ به همان معنی واقعی نه به معنای مصطلح امروز، یعنی رساندن پیام خودش که همان پیام اسلام است به مردم، ندای اسلام را به مردم رساندن ببینید امام در این حرکت و نهضت خودشان چه روش های خاصی به کار بردند که مخصوصا ارزش تبلیغی دارد، یعنی از این نظر ارزش زیادی دارد که امام حسین با این روش ها هدف و مقصود خودشان و فریاد واقعی اسلام را که از حلقوم ایشان بیرون می آمد به بهترین نحو به مردم رساندند. (۱۲).

۲۲۰ - معرفی اسلام

یکی دیگر از جنبه های این جنبش، جنبه تبلیغی آن است، یعنی این نهضت در عین اینکه امر به معروف و نهی از منکر است و در عین اینکه اتمام حجت است (و در عین اینکه عدم تمکین در مقابل تقاضای جابرانه قدرت حاکم زمان است) یک تبلیغ و پیام رسانی است، یک معرفی و شناساندن اسلام است. (۱۳).

۲۲۱ - ارزش تبلیغاتی مهاجرت

خروج امام از مدینه به مکه و اقامت در مکه در ماه های

شعبان تا ذی حجه که ایام عمره و سپس حج است، به نظر نمی رسد که به خاطر این بوده که دشمن احترام حرم امن الهی را حفظ می کرد، بلکه به سه علت دیگر بوده است: یکی اینکه نفس مهاجرت ارزش تبلیغاتی داشت و تکان دهند بود و ندای امام را بهتر می رساند و این خود اولین ژست مخالفت و امتناع بود.دوم اینکه در مکه تماس بیشتری با افراد نواحی مختلف ممکن بود. سوم اینکه مکه را انتخاب کردن علامت امنیت نداشتن بود، گو آنکه در آنجا هم امام امنیت نداشت..(۱۴).

۲۲۲ - حرکت سیاسی امام حسین (ع)

وقتی که حضرت سیدالشهدا علیه السلام آمد مکه و از مکه در آن حال بیرون رفت، یک حرکت سیاسی بزرگی بود که در یک وقتی که همه مردم دارند به مکه می روند، ایشان از مکه خارج بشود. این یک حرکت سیاسی بود تمام حرکاتش، حرکات سیاسی بود، اسلامی - سیاسی و این حرکت اسلامی - سیاسی بود که بنی امیه را از بین برد و اگر این حرکت نبود، اسلام پایمال شده بود. (۱۵).

۲۲۳ - مهم ترین عنصر تبلیغ حسینی

ژست تبلیغاتی و بلکه تاکتیک تبلیغاتی آن حضرت این بود که اهل بیت و کودکان خود را نیز همراه خود آورد، و به این وسیله در واقع خود دشمن را نا آگاهانه استخدام کرد که حامل یک عده مبلغ برای امام حسین علیه السلام و برای اسلام حسین علیه یزید و اسلام یزیدی باشد و این یکی از مهم ترین عناصر تبلیغی نهضت امام است. (۱۶).

۲۲۴ - زیاد کردن ندای تبلیغ

چرا خطبه های امام حسین علیه السلام

بعـد از اینکه ایشـان از نصـرت مردم کوفه مأیوس می شونـد و معلوم می شود که دیگر کوفه در اختیار پسـر زیاد قرار گرفت و مسـلم کشـته شـده، داغ تر می شود؟ مکن است کسـی بگوید امام حسـین خودش دیگر راه برگشت نداشت، بسـیار خوب، راه برگشت نداشت، ولی چرا در شب عاشورا بعد از آنکه به اصـحابش فرمود: من بیعتم را از شـما برداشـتم و آنها گفتند: خیر، ما دست از دامن شـما بر نمی داریم، نگفت: اصلا ماندن شما در اینجا حرام است، برای اینکه آنها می خواهند مرا بکشند، به شما کاری ندارند، اگر بمانید، خونتان بی جهت ریخته می شود و این حرام است؟ چرا امام حسـین نگفت واجب است شـما بروید؟ بلکه وقتی آنها پایـداریشان را اعلام کردند، امام حسـین آنان را فوق العاده تایید کرد و از آن وقت بود که رازهایی را که قبلا به آنها نمی گفت، به آنان گفت (۱۷).

در شب عـاشورا که مطلب قطعی است، حـبیب بن مظـاهر را می فرسـتد در میـان بنی اسـد که اگر بـاز هم می شود عـده ای را بیاورد معلوم بود که می خواست بر عـدد کشـتگان افزوده شود، چرا که هر چه خون شـهید بیشتر ریخته شود، این نـدا بیشتر به جهان و جهانیان می رسد. (۱۸).

(۱) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸.

(۲) همان ماخذ، ص ۲۹۸.

(۳) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۱۲۵، ۱۲۶.

(۴) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۷ به بعد.

(۵) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۸۸.

(۶) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۴.

(۷) همان ماخذ ص ۵۸.

(۸) ویژگیهای امام حسین، ص ۱۲۷.

(۹) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

(۱۰)

نفس المهموم، ص ۳۵۰، مقتل الحسین، ص ۴۳۶.

(۱۱) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۱۲۶.

(۱۲) حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۳۷ و ۲۳۸.

(۱۳) همان ماخذ، ج ۱، ص ۱۸۹.

(۱۴) همان ماخذ ج ۳، ص ۳۳۹.

(۱۵) صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۴۰.

(۱۶) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۳۹.

(۱۷) همان ماخذ، ج ۱ت ص ۲۷۴.

(۱۸) همان ماخذ، ج ۱، ص ۲۷۴.

ویژگی های مکتب حسینی

۲۲۵ - مخالفت با ظلم

سیدالشهداء علیه السلام تمام اصحاب خودشان را، همه جوانان خودش را، همه مال و منال، هر چه بود، هر چه داشت - مال و منال که نداشت - هر چه دشت، جوان داشت، اصحاب داشت، در راه خدا داد و برای تقویت اسلام، مخالفت با ظلم، قیام کرد، مخالفت با امپراطوری آن روز که از امپراطوری اینجا زیادتر بود. (۱).

۲۲۶ - جلوگیری از نابودی مکتب

سیدالشهداء دیدند که مکتب دارد از بین می رود. قضیه قیام سیدالشهداء و قیام امیرالمؤمنین در مقابل معاویه، قیام انبیاء در مقابل قدرتمندان و کفار، مسأله این نیست که بخواهند یک مملکت بگیرند، همه عالم پیش آنها هیچ است. مکتب آنها این است که، مقصد آنها این نیست که کشورگشایی بکنند.(۲).

۲۲۷ - گریه امام حسین (ع) در عرصه کربلا

در کربلا در چند مورد سیل اشک به امام حسین علیه السلام امان نداد و دلایل آن هم روشن است:

۱ - به آن دلیل که گریه بر مصائب خاندان وحی و رسالت، عبادت و اطاعت است.

۲ - بدان جهت که انهدام ارکان دین و معنویت و اخلاق و ارزش های والای آسمانی را می نگریست و بر آن غم گریست.

۳ - بدان جهت که طبیعت انسانی و فطرت بشری که

به موجب آن گرسنگی و تشنگی و سوز دل بر انسان عارض می گردد، در وجود پیامبر و پیشوایان معصوم نیز موجود است، پیامبر در مورد پسرش فرمود:

پسرم! در مرگ تو قلب ها شعله ور و اشک ها جاری است، اما چیزی که خدای را ناخشنود سازد، نخواهیم گفت... (۳).

آری! امام حسین علیه السلام نیز در چند مورد به این مرحله رسید و به موجب همین طبیعت بشری بود که طوفان اندوه و سیلاب اشک امانش نداد.

خدایا! کاش می توانستم بدانم که در آن شرایط سخت و شکننده، باز هم ممکن بود از سوز دل و سیلاب اشک مانع شود؟ (۴).

۲۲۸ - راه نجات امت

بدون شک مکتب حسینی راه نجات این امت است؛ زیرا علت مبقیه دین، امر به معروف و نهی از منکر است و این درو به معنی وسیع آنها یعنی تشویق و ترویج معروف و مبارزه با منکرات بستگی پیدا کرده با حسین علیه السلام تا آنجا که به قول بعضی ها اسلام نبوی الحدوث و حسینی البقاء است. (۵).

۲۲۹ - مکتب مصلح سازی

هربارت سپنسر به نقل فروعی می گوید: بزرگ ترین آرمان نیکان این است که در آدم سازی شرکت کنند، یعنی صالح سازی بیاورند. مکتب امام حسین علیه السلام نه تنها مکتب گناهکار سازی (نبود) از صالح سازی هم بالاتر بود، مکتب مصلح سازی است. (۶).

۲۳۰ - کرسی حسین

بدون شک مکتب حسینی راه نجات این امت است؛ زیرا کرسی حسینی کرسی امر به معروف و نهی از منکر است. آنچنان که از (سوره شعرا) بر می آید، ظهور پیغمبران در فترت ها به علت شیوع مفاسد بوده است. ولی ما

می بینم مکتب زنده حسین، ظهور حسین است در همه اعصار، یعنی در هر سال و هر محرم امام حسین به صورت یک مصلح عالی ظهور می کند و این فریاد را به گوش می رساند:

الا ترون ان الحق لا یعمل به... یا اینکه الموت اولی من رکوب العار... به امام حسین منسوب است

سبقت العالمین الی المعالی

بحسن خلیقه و علو همه

و لاح بحکمی نور الهدی فی

دیاجی من لیالی مدلهمه

یرید الجاحدون لیطفئوه

و یابی الله الا ان یتمه (۷) (۸).

۲۳۱ - داستان کربلا برای همه رحمت است

قضیه کربلا طوری است که هر کسی در هر مرتبه ای از ایمان و عقیده باشد و آن پیشامدها را توجه کند بالاخره او را متأثر می کند.

شیخ شوشتری می فرماید: هر کسی را مصیبتی متأثر می کند و حسین علیه السلام دارای انواع و اقسام مصیبت ها است که هر کسی لااقل به مصیبتی از آن متأثر می شود و مقدمه کشش و رحمتی برایش می گردد.

برخی از مصیبت جوان و برخی از شیرخوار و برخی از مصیبت برادر و....(۹).

۲۳۲ - مکتب الهام دهنده نسل ها

امام حسین سه مرحله شهادت دارد: شهادت تن به دست یزیدیان، شهادت و سمعه و نام نیک به دست بعدی های بالاخص متوکل عباسی، و شهادت هدف به دست اهل منبر، سومی بزرگ ترین مرحله شهادت است و جمله ای که زینب به یزید فرمود: کد کیدک واسع سعیک... شامل هر سه دسته می شود.

مکتب امام حسین، مکتب گناهکار سازی نیست، بلکه ادامه مکتب انبیا است که در سوره شعراء ذکر شده و با تجدید ذکرش در هر سال و هر وقت باید به صورت

زنده ای باقی بماند؛ زیر نبوت ختم شده و این مکتب به منزله منبع وحی و الهام انبیاء است؛ یعنی به پیغمبران وحی می شده از طرف خدا که در مواقع لازم قیام کنند، حالا مکتب حسینی باید وحی کننده و الهام دهنده مردان بزرگ باشد که بعدها به صورت مصلحین قیام می کنند نه به صورت انبیاء؛ زیرا نبوت ختم شده. (۱۰).

۲۳۳ – مکتب منطق و احساس

بدون شک مکتب امام حسین منطق و فلسفه دارد، درس است و باید آموخت، اما اگر ما دائما این مکتب را صرفا به صورت یک مکتب فکری بازگو بکنیم حرارت و جوشش گرفته می شود و اساسا کهنه می گردد. این، بسیار نظر بزرگ و عمیقانه ای بوده است، یک دور اندیش فوق العاده عجیب و معصومانه ای بوده است که گفته اند: برای همیشه این چاشنی را شما از دست ندهید، چاشنی عاطفه، ذکر مصیبت حسین بن علی علیه السلام، یا امیرالمؤمنین یا امام حسن، یا ائمه دیگر و یا حضرت زهرا علیه السلام این چاشنی عاطفه را ما حفظ و نگهداری بکنیم. (۱۱).

۲۳۴ – از بین بردن مکتب نه مقبره!

متوکل دستور داد قبر حسین بن علی را آب بندند و کسی نرود به زیارت حسین بن علی؛ اگر کسی می رود دستش را ببرند، اگر کسی اسم حسین بن علی را ببرد چنین و چنان بکنند. لابد خیال می کنید این آدم یعنی متوکل فقط گرفتار یک عقیده روحی بود، یکی دشمنی و یک کینه بی منطق با نام حسین بن علی داشت، نه آقا، آن روز نام حسین بن علی در اثر توصیه و تاکیدهای

ائمه به عزاداری، و در اثر به وجود آمدن امثال کمیت های و دعبل بن علی ها، پدر متوکل را در می آورد.

متوکل می دید هر یک از اینها به اندازه یک سپاه علیه او مؤثر هستند، می دید نام حسین مرده از خود حسین زنده برای او امثال او کمتر مزاحم نیست. چون ائمه دین در اثر توصیه و دستورها نگذاشتند حسین بن علی بمیرد، به صورت یک فکر، به صورت یک ایده، به صورت یک عقیده مبارزه با ظلم، حسین را زنده نگه داشتند.

متوکل هم در حساب خودش خوب حساب کرده بود، حساب کرده بود بلکه بتواند این فکر و این ذکر را و این ایده و این عقیده را از بین ببرد، ولا- خیلی هم آدم عاقلی بود، آدم مقدس مابی هم بود، هیچ عقیده روحی و شخصی نداشت درباره حسین بن علی، ولی می دید حسین با همین مرثیه خوانی ها به صورت یک مکتب در آمده است که دیگر متوکل نمی تواند متوکل باشد. (۱۲).

۲۳۵ - حسین یک مکتب است

حسین را یک روز کشتند و سر او را از بدن جدا کردند، اما حسین که فقط این تن نیست، حسین که مثل من و شما نیست، حسین یک مکتب است و بعد از مرگش زنده تر می شود. دستگاه بنی امیه خیال کرد که حسین را کشت و تمام شد، ولی بعد فهمید که مرده حسین از زنده حسین مزاحم تر است. (۱۳).

۲۳۶ - بنیانگزار مکتب

امام حسین مکتب به وجود آورد، ولی مکتب عملی اسلامی، مکتب او همان مکتب اسلام است. (آنچه) مکتب اسلام بیان کرد، حسین عمل کرد. (۱۴).

۲۳۷

- مکتب نمونه حسین (ع)

آنها که توصیه کردند که عزای حسین بن علی باید زنده بماند، برای این بوده که هدف حسین بن علی مقدس بود. حسین بن علی یک مکتب به وجود آورد، می خواستند مکتبش زنده بماند. هرگز نمونه ای از یک مکتب عملی در دنیا پیدا نمی کنید که نظیر مکتب حسین بن علی علیه السلام باشد.. اگر شما نمونه حسین بن علی را پیدا کردید آن وقت بگویید چرا ما هر سال باید یاد او را تجدید کنیم. (۱۵).

(۱) صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۳۰.

(۲) همان ماخذ، ج ۷، ص ۲۳۰.

(۳) بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۷.

(۴) ویژگیهای امام حسین، ص ۱۵۲.

(۵) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۳۵.

(۶) همان ماخذ ص ۷۶.

(۷) با خوش خلقی و بلند همتی از همه جهانیان به مقامات بلند پیش گرفتم. و نور هدایت در شب های دیجور با حکمت من درخشید. منکران می خواهند این نور را خاموش کنند ونخواسته جز اینکه آن را تمام و کامل خواهد کرد

(۸) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۲۸.

(۹) سیدالشهدا علیه السلام شهید دستغیب، ص ۱۷۴.

(۱۰) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۷۵.

(۱۱) سیری در سیره نبوی، ص ۵۸.

(۱۲) ده گفتار ص ۲۳.

(۱۳) حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۲۵.

(۱۴) همان ماخذ ص ۷۸.

(۱۵) همان ماخذ، ص ۸۰.

سیره عبادی امام حسین قبل از عاشورا

۲۳۸ - چرا کنیه اباعبدالله؟!

کنیه حسین علیه السلام مانند نامش از ناحیه خدا آمده چرا اباعبدالله انتخاب شد در حالی که حسین علیه السلام در اول طفولیت به این کنیه مورد خطاب بود و اولادی نداشت که با نام آنها ترکیب شود و جا داشت ابو علی گفته شود.

می توان گفت گاهی کنیه را

با یکی از اوصاف برجسته شخصی ترکیب می کنند مانند ابوالخیرات، ابوالاحسان، ابوالمعالی، ابوالبرکات، ابوالحکه. بهترین و بارزترین صفات برجسته حسین از میان اوصاف و کمالات حمیده اش همان عبودیت او است و خداوند عالم به حقایق است و دعای عرفه حسین علیه السلام و شهادت خالصانه او قوی ترین دلیل برجستگی عبودیت اوست، از آن جهت ابوعبدالله انتخاب شده و امام صادق را به جهت دومین پسرش عبدالله، ابوعبدالله گویند، اما امام حسین علیه السلام به جهت کمال بندگیش از جانب ذات احدیت به این کنیه افتخار یافت و عبد بودن والاترین مقام است در صحنه بندگی، در تشهد بندگی پیامبر را قبل از رسالتش آورده و اشهد ان محمد عبده و بندگی ابراهیم و اسحاق و یعقوب بر اوصاف برجسته آنها مقدم داشته.

۲۳۹ – اذان یا ندایی به روح حسین (ع)

ابو داوود و ترمذی در سنن خود از ابی رافع آزاد کرده نبی اکرم نقل کرده اند که پیغمبر را دیدم که در ایام ولادت حسین علیه السلام به گوش او اذان گفت مانند اذان نماز.

این اذانی بود بسیار نرم و آرام و خواب آور مانند لای لای بچه ها و در حقیقت ندایی بود از روحی به روحی و از قبیل نداهای مناره ها نبود که جهت اجتماع مردم برای تعظیم شعایر دینی انجام می گیرد. بلکه ندایی بود بر قلب کودکی که سر وجودش را اعلان می کرد و بر ضمیر کودک اسرار عبادت را می فهماند. لکن اذان مناره ها ندایی است برای باز آوردن روح های فراری و حیرت زده و یا بمانند طنابی است برای صید آنها.

۲۴۰ –

تفاوت اذان با اذان مناره

نبی محترم با آن جملات پرمغز اذان که همه چیز در آن بود می خواست در قلب این طفل معبدی به وجود آورد که با احساسات تقوا جنبش کند و با اشعه آن گرم شود و در ضمیر حسین علیه السلام شعور و ادراکات بخصوصی به وجود آورد که همیشه فضیلت و انسانیت و دانش افاضه کند و به طوری که شعار اذان در زندگی نبی اکرم صلی الله علیه وآله و مسیر مأموریت ایشان طوفان هایی بر پا کرده که گویی این جملات یک مشعلی بود که هیچ ظلمت و سیاهی بر آن فایق نیامد.

اذان ندایی است که هر گونه فتنه های دنیا و اباطیل نفس را خاموش می سازد. پیغمبر محترم با اذان خود در سیره و روش زندگی حسین علیه السلام یک روح عالی بخشید و می توان گفت پاره ای از روح خود و نور نبوتش را به وی داد و این اذان نبی اکرم در گوش حسین علیه السلام باقی مانده و دل لبریز از او در آخر عمر مانند اول جمله الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله بود و در آخر عمر هم با این کلمات نغز چراغ زندگی پرفروغش خاموش شد رضا بقضائک و تسلیما لامرک و لا معبود سواک یعنی به مقدرات تو خشنودم و به امر و فرمان تو تسلیم محض هستم و معبودی جز تو ندارم این را بگفت و دیده از دیدن جهان بر بست.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله با صدای نرم اذان به گوش راست حسین علیه السلام و با نغمه دلنشین به گوش چپش، طفل

خود را برای همیشه به حرز محکم و مأمن مطمئن می سپرد که شیطان راهی برای آن پیدا نکند. چنانکه به علی علیه السلام می فرمایـد: علی جـان! هر وقت پسـری یـا دختری برای تو متولـد شـد در گوش راسـتش اذان بگو و در گوش چپش اقامه بخوان؛ هرگز شیطان بر او زیان نرساند. (۱).

۲۴۱ - پرستش ویژه حسین

همه پیام آوران خدا و امامان نور علیه السـلام خدای خویش را خالصانه و عاشـقانه می پرستیدند، اما حسین علیه السلام عبادت و پرسـتش ویژه ای داشت، چرا که از هنگامی که نور وجودش در جان مادرش فاطمه علیه السلام پدید آمد (۲) تا آن لحظاتی که سـر نورانی اش بر فراز نیزه هـای جاهلیت اموی قرار گرفت (۳) همیشه و همه جا به سـتایش و سـپاس و تسبیح و تنزیه خدا، مشغول بود و تلاوت کتاب خدا از او شنیده می شد.

۲۴۲ - قران یعنی حسین

اسلام یعنی شیعه، شیعه یعنی اسلام، قرآن یعنی علی، قرآن یعنی حسین علیه السلام، قرآن یعنی بقیه الله علیه السلام، قرآن یعنی ولا-یت، ولا-یت یعنی قرآن و قرآن ناطق و قران که کتاب الله است، اینها هیـچ گاه از هم جـدا نمی شونـد و هیـچ عارفی، هیچ حکیم الهی و هیـچ فرد مسـلم و اهـل قرآن نمی توانـد به برهـان دو دو تـا، چهـار تـا از ولایت روگردان باشـد، به خصوص که علمـای امـامیه اثنی عشـریه در کنـار سـفره ولایت به مقامات رسـیده و صاحب تصـنیفات و تألیفاتی می باشـد، رکن اعظم آنها ولایت است و بدون ولایت محال است که انسان به جایی برسد.

۲۴۳ - هزار رکعت نماز

امام حسین علیه

السـلام به عبادت بسـیار علاقه مند بودند، به طور مثال شخصـی خطاب به حضـرت سـجاد علیه السلام عرض کرد، یا بن رسول الله! چرا پـدرت امام حسـین علیه السـلام کم اولاد است؟ حضـرت فرمودنـد: تعجب می کنم که من چگونه متولد شده ام؛ زیرا پدرم امام حسین علیه السلام در هر شب و روزی هزار رکعت نماز به جای می آورد. (۴).

۲۴۴ - عبور از جلوی نماز گزار

امام حسـین علیه السـلام نماز می خوانـد، مردی از جلوی او عبور کرد، یکی از یاران حضـرت علیه السـلام او را از این کار باز داشت. چون حضـرت علیه السـلام از نماز فارغ شد، پرسید: چرا او را نهی نمودی؟ عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! میان شما و محراب آشفتگی پدید می آورد.

فرمود: وای بر تو! خدای متعال به من نزدیک تر از آن است که کسی میان من و او آشفتگی ایجاد کند (۵).

۲۴۵ - رکوع و سجده طولانی

حضرت مهدی عج فرمود: جدم حسین علیه السلام رکوع و سجودش طولانی بود. (۶).

۲۴۶ - تسلیم در برابر خدا

از امام حسین علیه السلام پرسیدند، چگونه صبح کردی؟

فرمود: صبح نمودم در حالی که پروردگارم، بالای سرم و آتش پیش رویم، مرگ جوینده ام و حساب الهی فراگیرم می باشد. و چنیـن روزی من، در گرو کردار خـویشم، نه آنچه دوست دارم پیـدا می کنم، و نه آنچه نمی پسـندم از خـود می رانم. تـوان هیچ یک را ندارم و همه کارها در اختیار دیگری است،

اگر بخواهد عذابم می کند و اگر بخواهد از من می گذرد. بنابراین، کدام فقیری از من نیازمندتر است؟! (۷).

۲۴۷ - طلب باران

از امام سجاد

علیه السـلام نقل شده است که فرمود: کوفیان نزد امام علی علیه السلام آمده از نیامدن باران شکایت کردند و گفتند: (از خدا) برای ما باران بخواه، امیرالمؤمنان علیه السلام به حسین علیه السلام فرمود: برخیز و از خداوند طلب باران کن!

او برخـاست حمـد و ثنـای الهی به جـای آورده و بر پیامبر صـلی الله علیه وآله درود فرسـتاد و عرض کرد: بار الها! ای بخشـنده خیرات و نازل کننده برکات! آسـمان را بر ما سـرشار ببار، و ما را از بارانی بسـیار فراگیر، انبوه، پر دامنه، پیوسته ریزان، روان و شکافنـده زمین های خشک و تشـنه - که با آن از بنـدگانت ناتوانی را برداری و زمین های مرده را زنده سازی - سـیراب فرما آمین ای پروردگار جهانیان.

او دعای خود را به پایان نبرده بود که ناگهان خداوند باران سیل آسا فرستاد.

در عربی بـادیه نشـین از برخی نواحی کوفه آمـده و گفت: دره هـا و تپه هـا را پشت سـر گذاشـتم، در حـالی که آب یکی در دیگری از فراوانی پیچ و تاب می خورد. (۸).

۲۴۸ - تکلم خدا با حسین (ع)

انس بن مالک می گوید: من همراه امام حسـین علیه السـلام بودم که به قبر بانوی بزرگ اسـلام، حضرت خدیجه علیها السلام رسـید و به یاد فـداکاری های او گریست و به من فرمود او را تنها بگذارم. من در گوشه ای خود را نهان ساختم و توقف او در کنار قبر خدیجه علیها السلام و نماز و نیایش او به طول انجامید، گوش سپردم، دیدم اینگونه عاشقانه و عارفانه به نیایش با خدا برخاسته است:

پروردگارم! پروردگارم تویی که محبوب و سرپرست

منی! پس، بنده ای را که به سویت پناه جسته است، مورد لطف و رحمت خویش قرار ده.

ای بلند مرتبه! و ای با عظمتی که اعتماد من به توست! خوشا به حال آنکه تویی محبوب دل و تکیه گاه او!

خوشا به حال آنکه در ندامت از اشتباهات و غفلت خود، شب زنده داری می کند و شکایت غم و رنج و مشکلاتش را به بارگاه پروردگار با عظمت خویش می برد در حالی که درد و رنجی بیشتر از عشق به محبوب و مولای خویش ندارد.

آنگاه که شدت اندوه و غم جانکاه خویش را بدو شکوه می برد، خدای پر مهرش جوابش می دهد و به ندایش لبیک می گوید.

هنگامی که در تاریکی و تیرگی زندگی، به سوی خدا تضرع می کند، خدا گرامیش می دارد، سپس او را به بارگاه خویش نزدیک می کند.

انس بن مالک می گوید: مناجات دل انگیز و پرشور حسین علیه السلام که به اینجا رسید، دیگر صدای دل نوازش نیامد. درست اینجا بود که به ناگاه ندایی شنید در فضا پیچید، ندا این بود:

لبیک! بنده محبوبم، لبیک! به راستی که تو در کنف حمایت من هستی و هر آنچه را گفتی، همه را شنیدیم و دانستیم.

فرشتگان برای شنیدن صدای دل انگیزت شور و اشتیاق می ورزند، پس تو را همین افتخار بس که ما راز و نیازت را شنیدیم.

دعایت دربارگاه ملکوت و در حجاب ها، در جولان است و همین تو را بسنده است که ما پرده ها را کنار زدیم، به گونه ای که اگر نسیم رحمت از اطراف آن بوزد، انوار جلال حق او را می پوشاند.

هر

چه می خواهی بدون بیم و هراس و بدون حساب و اندازه بخواه، چرا که خداوندگار توانا و بی همتای توام.

آری! این نیایش و این پاسخ مربوط به پیش از شهادت، گواهی و نمونه ای از الطاف خاص خدا، به آن حضرت است. نداهای ویژه به سوی آن حضرت، در روز جاودانه عاشورا، متعدد است؛ از آن جمله، در واپسین لحظات شهادت که بدینگونه مورد لطف قرار گرفت:

یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه (۹).

۲۴۹ - همانند نماز فرشتگان

از صفات برجسته فرشتگان این است که پیوسته در عبادت خدا و اطاعت فرمان او هستند نه خستگی آنان را فرا می گیرد و نه غفلت از یاد خدا و نه به نافرمانی می گرایند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف آنان می فرماید: برخی از فرشتگان سجده کنندگانی هستند که رکوعی ندارند. برخی دیگر برای رکوع خمیده اند و قامت برای قیام راست نمی کنند.

گروهی از آنان صف زدگانی هستند که هرگز دگرگونی در وضعیت آنان پدید نمی آید و ستایشگرانی هستند که خستگی فرسودگی در آنان راه ندارد، نه خواب بر چشمانشان پیروز می گردد و نه اشتباه و خطایی بر اندیشه آنها، نه بر کالبدهایشان سستی روی می آورد و نه به آگاهیشان غفلت و فراموشی (۱۰).

امام حسین علیه السلام عبادت تمامی فرشتگان از آغاز تا فرجام آفرینش را در یک روز انجام داد. آن حضرت برای خدا سجده ای کرد و جاودانه شد رکوعی به جا آورد که قامت برای قیام راست نکرد و در شب عاشورا خدایش را به گونه ای عبادت نمود که نه خواب بر چشمانش پیروز شد و نه

اشتباه و نسیان بر اندیشه اش.

۲۵۰ - امام حسین (ع) بر قله شامخ زهد و عبادت

امام حسین علیه السلام به اندازه ای صاحب زهد و عبادت بود که بیست و پنج بار پیاده به سفر حج مشرف گردید، در حالی که شترها و محمل ها از پی آن حضرت روان بودند، روزی از امام همام سؤال شد که: چرا تا این حد از خداوند می ترسی؟

امام حسین علیه السلام فرمودند: هر کسی که در این دنیا از خداوند ترسان باشد، خداوند او را در روز قیامت از عذاب ایمن می گرداند. (۱۱).

۲۵۱ - از فواید روزه

از امام حسین علیه السلام سؤال شد: چرا خدای سبحان بر بندگان خود روزه را واجب فرمود؟ فرمود: تا ثروتمندان درد گرسنگی را بچشند، پس اضافه دارایی خویش را بر درماندگان صرف کنند (۱۲).

۲۵۲ - نماز امام حسین (ع) در حوائج

از امام حسین (ع) روایت شده است که: در حوائج مهمه چهار رکعت نماز می گزاری، قنوت و ارکان آنها را نیکو انجام می دهی، در رکعت اول حمد را یک بار و حسبنا الله و نعم الوکیل (۱۳) را هفت بار می خوانی و در رکعت دوم حمد را یک بار و ماشاء الله لا قوه الا بالله ان ترن انا اقل منک مالا و ولدا (۱۴) را هفت بار می خوانی، و در رکعت چهارم حمد را یک بار، و افوض امری الی الله بصیر بالعباد را هفت بار می خوانی، سپس حاجت خود را می طلبی

۲۵۳ - هدف آفرینش

حسین بن علی علیه السلام برای ایراد خطبه به سوی اصحاب خود بیرون آمد و چنین فرمود:هان ای مردم!

همانا خدا - بزرگ باد یاد او- بندگان خود را نیافرید مگر برای این که به او معرفت پیدا کنند. پس هرگاه او را بشناسند او را بپرستند و هرگاه او را بپرستند با عبودیت (صادقانه) او از بندگی هر آنچه جز خداست بی نیاز گردند.

مردی سئوال کرد: ای فرزند رسول خدا! پدر و مادرم فدایت، معرفت خدا چیست؟

حضرت فرمود: این است که اهل هر زمانی، امامی را که باید از او فرمان برند بشناسند. زیرا این امام معصوم است که مظهر اسماء و صفات جمال و جلال حق سبحان است.

۲۵۴ - دعای امام حسین (ع) در صحرای عرفات

بشر و بشیر پسران غالب اسدی می گویند: پسین روز عرفه در عرفات خدمت آن حضرت بودیم از خیمه بیرون آمدند و با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان با نهایت تذلل و خشوع. پس در سمت چپ کوتاه (کمی) ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دست ها را برابر روی برداشتند و مانند مسکینی که طعام طلبد این دعا را خواندند الحمد لله الذی لیس لقضائه دافع... تا به این جمله رسیدند: و صلی الله علی خیرته محمد خاتم النبیین و اله الطیبین الطاهرین و المخلصین و سلم.

سپس شروع فرمود در الحاح و دعا و اشک از دیدگانش جاری بود، دعا را خواند تا به این جمله رسید:.. و ادراء عنی فسقه الجن و الانس سپس سر خود را به سوی آسمان بلند کرد و از دیده های مبارکش مانند دو مشک اشک می ریخت و به صدای بلند می گفت: یا اسمع السامعین تا به این فقره رسید... انت

علی کل شی قدیر یا رب و مکرر می گفت: یا رب و کسانی که پیرامون آن حضرت بودند گوش به دعا داده و به گفتن آمین اکتفا کرده بودند. سپس صداهایشان بلند شد به گریستن با آن حضرت تا آفتاب غروب کرد و به جانب مشعر الحرام روانه شدند. (۱۵).

۲۵۵ - اقسام عبادت کنندگان

امام حسین علیه السلام فرمود: جمعی خدا را می پرستند به منظور رغبت به ثواب و پاداش عمل. این عبادت تجار است؛ یعنی عمل را در مقابل اجرت انجام می دهند و عمل آنان به تجارت شباهت دارد و جمعی عبادتشان از ترس موالی کار می کنند و مردانی که عبادت را به منظور تشکر و سپاسگزاری در مقابل نعمت های خدا انجام می دهند، این رقم عبادت شیوه آزادگان است. (۱۶).

۲۵۶ - چقدر نیکوست کلام تو

ابن عساکر نقل می کند که نافع بن ازرق - رهبر فرقه خوارج - به حسین علیه السلام عرض کرد: خدایی را که می پرستی برای من توصیف کن.

امام فرمود: ای نافع! هر کس دین خود را بر قیاس بسازد همواره در اشتباه است و در راه به رو در افتد. و با اعوجاج از دنیا کوچ کند و گمراه گردد و سخنان نازیبا گوید. خدا به حواس درک نمی شود و به مردم قیاس نگردد. نزدیک است ولی به مکان مانند نزدیکی موجودات به یکدیگر نیست و دوری او به مکان مثل دوری کسی که دوری جسته باشد نیست، بلکه مقصود از دوری وی از اشیاء منزه شدن او از صفات ممکنات است. او یگانه است و تبعیض و تجزیه و ترکیب در او

راه ندارد و به نشان ها و به علامات وصف شده غیر از او که بزرگ و بلند پایه است، خدایی نیست.

ابن ازرق با شنیدن سخنان امام گریست و گفت: مااحسن کلامک یعنی: چقدر نیکو است کلام تو.

حسین علیه السلام فرمود: به من رسیده که تو بر پدرم و برادرم و بر من گواهی کفر می دهی.

ابن ارزق گفت: به خدا سوگند یا حسین! محال است که این ناسزا از من صادر شود، به یقین شما چراغ اسلام و ستارگان احکام خدایید. یعنی مردم باید از انوار علوم و معارف شما روشنی بجویند و در تاریکی ها به ستاره های وجود شما هدایت بشوند. (۱۷).

سپس حسین علیه السلام به آیه شریفه و اما الجدار فکان لغلامین یتیمین استشهاد فرمود و حجت را بر او تمام کرد. (۱۸).

۲۵۷ - اهتمام در رعایت حقوق مردم

مردی به نام عبدالرحمان، به یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام سوره حمد را آموخت که آن حضرت به پاداش کار فرهنگی اش هزار دینار و هزار جامه و انبوهی زر و زیور و وسایل زندگی به او بخشید و در برابر شگفت زدگی معلم از این همه بزرگواری و حق شناسی و رعایت حقوق معنوی معلم فرمود: اینها در برابر عظمت و ارزش کار تو ناچیز است. (۱۹) (۲۰).

۲۵۸ - تفسیر صمد

شیخ صدوق علیه الرحمه روایت کرده: اهل بصره به امام حسین علیه السلام نامه نوشته از معنی صمد پرسش کردند امام در ضمن نصیحت و دعوت آنان به ترک مجادله روایتی از جد بزرگوارش نقل کرد که: هر کس بدون علم به تفسیر قرآن دست بیازید جایگاه خود را در

آتش فراهم می آورد. امام پس از نقل روایت به تفسیر صمد پرداخت و فرمودند، خود پروردگار در قرآن احد را به صمد تفسیر کرده است: گفته الله احد الله صمد سپس تفسیر کرد که کسی والد او نیست و از کسی متولد نشده و او نظیر و همتایی ندارد و خارج نشده از او خواب و خاطره هم و غم و بهجت و سرور، خنده، گریه، خوف، رجاء، رغبت اشتیاق، نومیدی، گرسنگی، اسیری و منزه است پروردگار از اینکه چیز لطیف و یا کثیف از او متولد شود و سر زند (ولم یولد) یعنی: خداوند منزه و پیراسته است از آنکه از چیزی متولد شود مانند چیزهای دیگر که از عناصر و منابع خودش متولد می گردند، مانند چار پایان، میوه جات، نباتات، درختان و امثال آنها. (۲۱) (۲۲).

۲۵۹ - صوت دلنشین امام حسین (ع)

یکی از محاسن خطیب، خوش آهنگ بودن او است که با صدای گرم و دلنشین خود هنگام سخن گفتن دل ها را متوجه خود و گوش ها را آماده شنیدن و نفس ها را ساکت و آرام گرداند و این خصیصه در رسول اکرم (ص) به حد کمال بود و حسین علیه السلام که شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه وآله بود در آهنگ و لهجه و نطق و گرمی صدا و دلنشینی گفتار به جد خود شباهت کامل داشت.

وقتی قرآن می خواند همه شنوندگان را بر خود می لرزاند و وقتی سخن می گفت همه را مجذوب خود می گردانید. از صدای دلنشین او موها بر بدن راست می شد.

۲۶۰ - گرم صوت قرآن حسین

عمادزاده از

تاریخ کبیر ابن عساکر نقل کرده که شهاب بن خراش روایت کرده: صدای حسین علیه السلام غنه ای بود و غنه در قاموس عبارت از جریان کلام و قرار دادن صدا در خیشوم و سقف دهان و زبان است و آن صدایی است که از خیشوم بینی بیرون می آید و صدا را گرم می سازد (۲۳).

۲۶۱ - تکریم به قرآن

در روایت آمده امام حسین علیه السلام هر وقت سوار مرکب می شد می گفت: الحمد لله الذی هدانا للاسلام و الحمد لله الذی اکرمنا بالقران و الحمد لله الذی من بنبینا محمد صلی الله علیه وآله ثم قال الحمد لله الذی سخر لنا هذا و ماکنا له مقربین.

حمد خدایی را که ما را به اسلام رهنمون گشت و سپاس خدایی را که ما را به قرآن مکرم داشت و سپاس خدایی را که با وجد پیامبر بر ما منت گذاشت سپس گفت حمد بر خدای را که این چارپا را به من رام کرد والا به آن نمی توانستم نزدیک شوم (۲۴).

۲۶۲ - احساس حیا در نهاد امام حسین (ع)

ویژگی احترام به شخصیت مردم در زندگی امام حسین علیه السلام تا جایی بود که نه تنها از آسیب پذیری شخصیت و احساس حقارت نیازمندان، رنج می برد و خود احساس شرمندگی می کرد، بلکه به هنگام ارشاد جاهل و آموزش دیگران نیز احساس حیا می کرد.

در روایت است که: آن حضرت مردی را نگریست که به شایستگی وضو نمی سازد و نیازمند آموزش است. آن گرامی تصمیم گرفت که وضوی صحیح را بدو بیاموزد، اما از اندیشه شرمنده شدن او به هنگام آموزش وضوی

صحیح، احساس حیا کرد، به همین جهت با تدبیر زیبا و آموزنده ای از برادرش امام حسن علیه السلام خواست تا در برابر آن مرد سالخورده، با هم مسابقه وضو دهند و او را به داوری بطلبند تا بدینوسیله با آموزش غیر مستقیم، مسأله را بدو خاطر نشان سازند.

هنگامی که چنین کردند، آن مرد ضمن پی بردن به اشتباه خود و آموختن وضوی صحیح، منقلب شد و گفت: شما هر دو نیک وضو ساختید و این من هستم که به وظیفه خویش نا آگاه بودم و شما اینگونه بزرگوارانه و مدبرانه مرا ارشاد کردید (۲۵).

۲۶۳ - وضوی خاضعانه امام حسین (ع)

کان الحسین بن علی علیه السلام اذا توضا تغیر لونه وارتعدت مفاصله فقیل له فی ذلک فقال: حق لمن وقف بین یدی الملک الجبار ان یصفر لونه و ترتعد مفاصله؛

امام حسین علیه السلام وقتی وضو می گرفت رنگش پریده و پاهایش می لرزید.

علت این کار را پرسیدند فرمود: سزاوار است برای کسی که در مقابل خدای با جبروت ایستاده رنگش زرد شود و پاهایش بلرزد. (۲۶).

۲۶۴ - خوف و خشیت امام حسین (ع)

از صفات برجسته امام حسین علیه السلام یکی هم شدت خوف از خدا و درک عظمت او بود، به گونه ای هنگام وضو ساختن برای عبادت و نماز و تقرب به سوی پروردگار، رنگ چهره اش دگرگون می گشت و اعضا و اندام هایش به لرزه می افتاد. برخی از سر شگفتی، از شدت خوف و پروای او می پرسیدند که می فرمود:

لا یامن یوم القیامه لا من خاف الله فی الدنیا (۲۷).

در روز قیامت تنها کسی امنیت خواهند داشت که در دنیا

از پروردگار خویش پروا داشته باشند. (۲۸).

۲۶۵ - خضوع و تواضع در عبادت

آری! خواننـده عزیز! بنگر؟ چگونه آن گرامی به هنگـام سـاختن وضو برای نمـاز و عبـادت و نیایش رنگ چهره اش دگرگون می شـد و کران تا کران وجودش مملو از خوف خـدا و اعضا و انـدامش به لرزه می آمـد؛ (۲۹) ولی ما سوگمنـدانه به گناهان ویرانگر و هستی سوز مشغول و هیـچ گونه دلهره و هراسـی از کیفر خـدا به ما دست نمی دهد. و با این شـرایط چگونه باز هم مدعی آن هستم که حسین علیه السلام اسوه و الگوی زندگی ماست.

آری! او در انجام برترین عبادتها از پروای خـدا می لرزد و ما به هنگام ارتکاب بـدترین و زشت ترین گناهان، کمترین دلهره و هراسی به خویشتن راه نمی دهیم. به راستی که لا حول و الا قوه الا بالله... (۳۰).

(۱) ترجمه تحف العقول، ص ۱۴.

(۲) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۳.

(۳) ارشاد مفید، ص ۲۴۵، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۱ و ۱۸۸.

(۴) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۹۵.

(۵) وسائل الشیعه، ص ۴۳۴.

(۶) نفس المهموم، ۱۰۴.

(۷) فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۸۰۶.

(۸) موسوعه کلمات الامام الحسین ع ص ۱۳۳.

(۹) بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۵۰ و ج ۴۴، ص ۲۱۹.

(۱۰) همان ماخذ، ج ۷۷، ص ۳۰۴.

(۱۱) منتهی الامال، ص ۴۱.

(۱۲) فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۷۶۱.

(۱۳) آل عمران، ۱۷۳.

(۱۴) کهف، ۳۹.

(۱۵) پرتوی از عظمت حسین علیه السلام، ص ۱۶۶؛ بلدالامین فتح ابرهیم کفعمی سابق الذکر، ص ۲۵۱.

(۱۶) تحف القول، ص ۲۴۶، بحار، ج ۷۸، ص ۱۱۷.

(۱۷) سمو المعنی، ص ۱۴۸.

(۱۸) سمو المعنی، ص ۱۴۸.

(۱۹)

بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.

(۲۰) ویژگی های امام حسین علیه السلام، ص ۹۶.

(۲۱) توحید صدوق، ص ۹۰؛ معادن الحکمه فیض کاشانی، ج ۲، ص ۴۸.

(۲۲) شخصیت حسین قبل از عاشورا، ص ۱۹۹.

(۲۳) زندگانی ابی عبدالله، ج ۱، ص ۷۱.

(۲۴) مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۶۴.

(۲۵) بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۱۹.

(۲۶) جامع الاخبار، ص ۷۶.

(۲۷) بحارالانوار، جر ۴۴، ص ۱۹۲.

(۲۸) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

(۲۹) جامع الاخبار، ص ۷۶.

(۳۰) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۱۰۲.

شب عاشورا، شب نماز و مناجات

۲۶۶ - نماز، محبوب حسین (ع)

نماز گزار باید اسرار نماز را دوست باشد، دوست نماز باشد، نه نماز خوان باشد.

سیدالشهداء علیه السلام به اباالفضل علیه السلام فرمود: به این قوم بگو امشب را که شب عاشورا است به من مهلت بدهند برای اینکه خدای سبحان می داند انی احب الصلوه له؛ (۱) که من نماز را برای رضای خدا دوست دارم، نماز محبوب من است، من نماز را دوست دارم و می خواهم از دوستم وداع کنم.

از امام سجاد علیه السلام بیان شده: اذا صلیت صلوه مودع (۲) وقتی نماز می خوانید مثل آن کسی باشید که می خواهد نماز را وداع کند؛ زیرا ممکن است اجل نگذارد به نماز بعدی برسید.

با توجه به این نکته که ائمه صلی الله علیه وآله الگوهای پایدار و مبین می باشند توصیه های اینان در همیشه تاریخ اسلام چراغی فرا راه مسلمین خواهد بود تا در لحظات کامیابی و ناکامی شدت و صحت، سرا و ضرا، هماره خداوند را به یاد داشته و

ختم تمامی امور و ناظر بر کلیه اعمال بدانند. با عنایت به این مسأله در

می یابیم که چگونه است که عابدترین عابدان عصر سلطه اموی حضرت امام حسین علیه السلام وقتی نماز می خواند با آن همه مقامات معنوی چنان در پیشگاه ذات اقدس الهی حاضر می گردد که گویی این آخرین نماز اوست.

۲۶۷ - قرآن در شب عاشورا

حضرتش با قرآن آنچنان ریشه دار بود که شب عاشورا با وجود آن غوغا ضمن خطبه که به یاران ایراد فرمود از قرآن مجید یاد نمود پس از اثنا و حمد بر خداوند چنین گفت: اللهم انی احمدک علی ان اکرمتنا بالنبوه و جعلت لنا اسماعا و ابصارا و افئده و علمتنا القران و فقهتنا فی الدین فاجعلنا من الشاکرین.

حمد و سپاس خدایی را که ما را نبوت پیامبر گرامی داشت و ما را خلیفه عالم در دین نمود و قرآن را به ما تعلیم داد، پس خدایا! ما را از شاکران قرار ده (۳).

۲۶۸ - تمام شب در عبادت

در حدیثی از امام سجاد علیه السلام آمده است: پدرم حسین علیه السلام نزد یاران خویش رفت و به ایشان دستور داد خیمه ها را نزدیک هم بزنند و طناب های آنها را در هم داخل کنند و آنها را چنان نصب نمایند که خود میان آنها قرار گیرند تا با دشمنان از یک طرف رو به رو شوند و خیمه ها در پشت سر و سمت راست و چپ ایشان قرار داشته باشند که از سه سمت ایشان را احاطه کرده باشد، جز آن سمت که دشمن به نزد ایشان آید، سپس خود آن حضرت به جای خود بازگشت و همه شب را به نماز و دعا و استغفار آن شب

را به پایان بردند و پس از مختصر استراحتی که حضرت کرد نماز صبح را با اصحاب خویش به جماعت به جا آورد و بعد به تدارک و آماده سازی سپاه پرداخت. (۴).

۲۶۹ - تا صبح در حال عبادت

ضحاک بن عبدالله می گوید: شب عاشورا امام حسین علیه السلام و یارانش تا صبح در حال نماز و استغفار و دعا و زاری بودند. (۵).

۲۷۰ - تلاوت قران حسینی

آن حضرت شبانگاهان و بامدادان تلاوت قرآن می کرد، با این وصف چنان شور و شوقی برای همنشینی با قرآن در سر داشت که شب عاشورا، رویاروی با دشمن تجاوز کار را به دلایلی به تأخیر افکند؛ که نخستین آنها تلاوت قران بود و در پرتو تلاوت قرآن و نیایش شبانگاهی او و اردوگاه توحیدش بود که سی نفر از اردوگاه دشمن را به هدایت و نجات را از گمراهی بازیافتند و با ترک صفوف دشمن به صف رهروان راه نور پیوستند و تا شهادت در راه خدا، جانفشانی کردند. (۶).

روز عاشورا، آن حضرت در شرایط خاصی به تلاوت قرآن پرداخت که یک مورد آن، لحظات رویارویی فرزندش با دشمن بود و تلاوت قرآنش نه تنها تا آخرین لحظات ادامه یافت؛ بلکه به هنگامی که سر مقدسش بر فراز نیزه بود نیز سوره کهف را تلاوت می کرد. (۷).

۲۷۱ - دعای شب عاشورا

یکی از دلایل به تأخیر افکندن پیکار با دشمن، یافتن فرصت دیگری برای راز و نیاز و مناجات و نیایش با خدا در شب عاشورا بود. به همین جهت پس از پاسی از شب به دعا مشغول شد و تا صبحگاه در حال نیایش بود و

دعای شبانگاهی اش به این دعای صبحگاهی پیوند خورد که فرمود:

اللهم انت ثقتی فی کـل کرب و رجائی فی کل شـده و انت لی فی کل امر نزل بی و عـده، کم من کرب یضـعف عنه الفواد و تقل فیه الحلیه و یخذل فیه الصدیق و یشمت فیه العدو، انزلته بک و شکوته الیک رغبه منی الیک عمن سوال ففرجته...

بار پروردگار! تو در تمام غم و اندوه پناهگاه و در هر رخداد سـخت و ناگوار مایه امید و در هر حادثه پناه و سـلاح من هستی. چه بسـیار غم هـایی که دل های در برابر آن ناتوان و راه چاره در برطرف ساختن آن، مسـدود می گردد. دوسـتان و دشـمنان، زبان به سرزنش و شماتت می گشایند، که من همه را به بارگاه تو آوردم و به تو شکایت کرده و از دیگران قطع امید نمودم و تنها تو بودی که به داد من رسیدی و این غم های کمر شکن را بر طرف ساختی و مرا از امواج سهمگین بلا، رهانیدی (۸).

۲۷۲ - اذان گفتن امام در صبح عاشورا

صبح عاشورا حضرت امام حسین علیه السلام خود اذان و اقامه گفته و نماز صبح را با اصحابشان خواندند.

قابـل تـوجه است که امـام حسـین در صـبح روز عـاشورا آخرین روز عمرش اقتـدا به پـدر بزرگوار خود کرده و همـانگونه که امیرالمؤمنین علیه السـلام در صـبح نوزدهم ماه مبارک رمضان خود اذان گفتند امام حسـین علیه السـلام هم در صبح عاشورا با داشتن مؤذن مخصوص خودشان اذان گفتند. (۹).

(۱) مقتل الحسن، مقرم، ص ۲۵۶.

(۲) شیخ صدوق، ص ۴۴.

(۳) مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۶۴.

(۴) زندگانی امام حسین

علیه السلام، رسولی محلاتی، ۳۹۸.

(۵) نفس المهموم، ص ۱۰۴.

(۶) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۴.

(۷) بحارالانوار ج ۴۵، ص ۱۲۱ت و ۱۸۸.

(۸) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۱۳۸.

(۹) اذان نغمه آسمانی، ۸۸.

اقامه نماز خون در ظهر عاشورا

۲۷۳ - جنگ بعد از نماز ظهر

یکی از اسرار جنگ در اسلام این است که جنگ مستحب است از ظهر به بعد شروع شود و قبل از ظهر مکروه است. مگر اینکه دشمن حمله کند، در این صورت در تمام اوقات انسان می تواند حمله او را پاسخ دهد.

جنگ کردن قبل از ظهر مکروه است اما از ظهر به بعد مستحب است، چرا؟ راز این نکته در کتب فقهی ما که از این روایات استفاده کرده اند این چنین بیان می شود که: درهای رحمت هنگام ظهر باز است. بلکه خدای سبحان قلب کفار و منافقین را هدایت کند که به اسلام گرایش پیدا کنند و خونی ریخته نشود.

این راز جهاد در میدان جنگ است که آن هم حکمی خاص دارد، مرحوم صاحب جواهر رحمه الله می گوید: سیدالشهدا شخصا از ظهر به بعد روز عاشورا وارد میدان نشده است، اصحابش قبل از ظهر دفاع کرده اند اما آنچه مربوط به خود حضرت است از ظهر به بعد است لذا نماز ظهر را وی در آن حالت خواندند؛ سپس وارد میدان شدند ظهر که می شود درهای رحمت باز است وقتی که درهای رحمت باز شد ایشان از خدای سبحان رحمت کامله مسالت می کند).

از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده است: هنگام ظهر درهای رحمت باز است، درهای بهشت باز است، و دعاها هم مستجاب است (۱).

۲۷۴ - روزه خاص

روزه آن حضرت در روز جاودانه عاشورا اقسام چندگانه ای داشت که در فصل مستقلی در دوازده قسمت تنظیم و ترسیم شده است که برترینش، روزه ای بود که طی آن امام حسین علیه السلام علاوه بر خودداری از خوردن و نوشیدن، از همه علایق قلبی و جسمی نیز چشم پوشید و به همین جهت، خداوند برای او افطاری خاص به دست پیامبرش اهدا کرد؛ همانگونه که فرزند گرامیش علی در واپسین لحظات شهادت از آن خبر داد و گفت: پدرجان! این جد بزرگم پیامبر است که در دست مبارکش جامی گوارا، سیراب ساختن شماست (۲) (۳).

۲۷۵ - یادآوری وقت نماز ظهر

عمر و بن کعب معروف به ابو ثمامه صائدی یکی از یاران حسین بن علی علیه السلام چون متوجه گردید که اول ظهر است، به آن حضرت عرضه داشت، جانم به فدایت! گرچه این مردم به حملات پی در پی خود ادامه می دهند ولی به خدا سوگند! تا مرا نکشته اند نمی توانند به تو دست بیابند، من دوست دارم آنگاه به لقای پروردگار نایل گردم که این یک نماز دیگر را نیز به امانت تو به جای آورده باشم.

امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود: ذکرت الصلوه حعلك الله من المصلین الذاکرین، نعم هذا اول وقتها؛ نماز را به یاد ما انداختی خدا تو را از نمازگزارانی که به یاد خدا هستند قرار بدهد

آری! اینک وقت نماز فرا رسیده است از دشمن بخواهید که موقتا دست از جنگ بردارد تا نماز خود را به جای بیاوریم و چون به لشکر کوفه پیشنهاد آتش بس موقت داده شد، حصین یکی از

سران لشکر باطل گفت: انها لا تقبل؛ نمازی که شما می خوانید مورد قبول پروردگار نیست.

حبیب بن مظاهر به او پاسخ گفت:

حسین بن علی علیه السلام با چند تن از یارانش در مقابل تیرها که مانند قطرات باران به سوی خیمه ها سرازیر بود نماز ظهر را به جای آورد و چند تن از یارانش به هنگام نماز به خاک و خون غلتیدند و در صف نمازگزارانی که واقعا به خدا متصل هستند قرار گرفتند.

ابوثمامه همانگونه که تصمیم گرفته بود پس از ادای فریضه ظهر پیش از همه یاران آن حضرت به جلو آمد و عرضه داشت؛

یا ابا عبدالله! جعلت فداک قد هممت ان الحق باصحابک و کرهت ان اتخلف فاراک وحیدا فی اهلک قتیلا؛ جانم به قربانت! من تصمیم گرفته ام که هر چه زودتر به یاران شهید تو به پیوندم و خوش ندارم که خود را کنار بکشم و ببینم که تو در میان اهل و عیالت تنها مانده و کشته می شوی.

امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود: تقدم فانا لا حقون بک عن ساعه؛ به سوی دشمن بتاز ما نیز به زودی به تو ملحق خواهیم شد

با صدور این فرمان، او به صفوف دشمن حمله کرد و جنگ نمود تا به دست پسر عمویش قیس بن عبدالله صائدی به شهادت نایل گردید. (۴).

۲۷۶ - جنگ برای اقامه نماز

سیدالشهداء در همان عاشورا که جنگ بود و آن جنگ بزرگ بود همه در معرض خطر بودند وقتی که یکی از اصحاب گفت که ظهر شده است فرمود که یاد من آوردی نماز را و خدا تو را از نماز گزاران حساب کند و

ایستاد در همان جا نماز خواند. نگفت که ما می خواهیم جنگ بکنیم، خیر جنگ را برای نماز کردند. (۵).

۲۷۷ - نماز خوف در صحرای کربلا

نماز خوف مثل نماز مسافر دو رکعت است نه چهار رکعت. یعنی انسان اگر در وطن هم باشد باز باید دو رکعت بخواند، برای اینکه مجال نیست و در آنجا باید مختصر خواند، چون اگر همه به نماز بایستند وضع دفاعی شان به هم می خورد. سربازان موظف هستند در حال نماز نیمی در مقابل دشمن بایستند و نیم به امام جماعت اقتدا کنند امام جماعت یک رکعت را که خواند صبر می کند تا آنها رکعت دیگرشان را بخوانند بعد آنها می روند پست را از رفقای خودشان می گیرند در حالی که امام همینطور منتظر نشسته یا ایستاده است سربازان دیگر می آیند و نمازشان را با رکعت دوم امام می خوانند.

حضرت ابا عبدالله علیه السلام چنین نماز خوفی خواند، ولی وضع اباعبدالله علیه السلام یک وضع خاصی بود؛ زیرا چندان از دشمن دور نبودند لهذا آن عده ای که می خواستند دفاع کنند نزدیک اباعبدالله ایستاده بودند و دشمن بی حیای بی شرم حتی در این لحظه هم آنها را راحت نگذاشت در حالی که اباعبدالله مشغول نماز بود، دشمن شروع به تیز اندازی کرد دو نوع تیر اندازی هم تیر زبان کی یکی فریاد کرد، حسین! نماز تو فایده ای ندارد! تو بر پیشوای زمان خودت یزید، یاغی هستی، لذا نماز تو قبول نیست!

و هم تیرهایی که از کمان های معمولی شان پرتاب می کردند یکی دو نفر از صحابه ابا عبدالله که خودشان را برای

ایشان سپر قرار داده بودنـد روی خاک افتادنـد. یکی از آنها سـعید بن عبـدالله حنفی به حالی افتاد که وقتی نماز اباعبـدالله تمام شـد دیگری نزدیـک جـان دادنش بود، آقـا خودشـان را به بـالین او رساندنـد وقتی به بالین او رسـیدند او جمله عجیبی گفت، عرض کرد: یا اباعبدالله! اوفیت! آیا من حق وفا را به جا آوردم؟ مثل اینکه هنوز هم فکر می کرد که حق حسـین آنقدر بزرگ و بالاست که این مقدار فداکاری هم شاید کافی نباشد این بود نماز اباعبدالله در صحرای کربلا. (۶).

۲۷۸ – اولین شهید نماز در جبهه کربلا

عموم مورخین گفته انـد که: سـعید بن عبدالله حنفی، سـینه و سـر و صورت خود را سپر آن حضـرت و یاران او قرار داد تا نماز بخواننـد و چون زخم هـا بر بـدن او فراوان شـد و نتوانست روی پـای خود بایسـتد بر زمین افتـاد، در حالی که می گفت: اللهم العنهم لعن عـاد و ثمود و ابلغ نبیک منی السـلام وابلغه ما لقیت من الم الجراح فانی اردت بـذلک ثوابک فی نصـره ذریه نبیک صلی الله علیه وآله و سلم؛

یعنی خـدایا! ایشان را همانند قوم عاد و ثمود از رحمت دور گردان و پیامبرت را از طرف من درود فرست و این درد و زخمی را که به من رسید به او ابلاغ فرما؛ که هدف من در این کار یاری فرزند پیامبر تو بود

آنگاه روی خود را به سوی امام حسین علیه السلام کرد و عرض کرد، اوفیت یابن رسول الله؛ یعنی آیا به عهد خود وفا کردم؟

امام حسین علیه السلام فرمود: نعم انت امامی فی الجنه؛ یعنی آری!

تو در بهشت پیش روی من هستی به دنبال این سخن بود که روح از بدن او پرواز کرد و در بدن او سیزده تیر مشاهد کردند و این غیر از زخم ها و ضربه های بود که بر او وارد شد بود. رضوان الله و سلامه و برکاته علیه وعلی من استشهد معه. (۷).

۲۷۹ - یاد خدا در هر حال

امام حسین علیه السلام از عصر تاسوعا تا عصر عاشورا، در تمامی حالات و شرایط و در همه گفتار و کردار و حرکات و سکنات خویش به یاد خدا و یادآوری پیمان با او و تاکید بر پایبندی بر عهد خویش با خدا بود و تا لحظاتی که بر پیمانش با خدا وفا نکرده و حق امانت را ادا ننمود، به کار دیگری حتی صرف غذا نیاندیشید و در حالی بود که زبان مبارکش تا هنگامی که تر بود و گردش می کرد، به ذکر خدا مشغول بود. (۸).

۲۸۰ - دعا در آخرین لحظات روز عاشورا

آخرین دعای امام حسین علیه السلام در حالی که با بدن غرق در خون افتاده بود این بود:

اللهم متعالی المکان، عظیم الجبروت شدید المحال غنی عن الخلائق عریض الکبریاء قادر علی ما یشاء قریب الرحمه صادق الوعد سابق النعمه حسن البلاء قریب اذا دعیت محیط بما خلقت قابل التوبه لمن تاب الیک قادر علی ما اردت و مدرک ما طلبت و شکور اذا شکرت و ذکرت. ادعوک محتاجا و ارعب الیک فقیرا و افزع الیک خائفا وابکی الیک مکروبا واستعین باک ضعیفا و اتوکل علیک کافیا احکم بیننا و بین قومنا بالحق فانهم غرونا و خدعونا و غدرونا و قتلونا

و نحن عتره نبیک وولد حبیبک محمد بن عبد الله الذی اصطفیته بالرساله وائتمنته علی وصیک فاجعل لنا من امرنا فرجا و مخرجا برحمتک یا ارحم الراحمین؛

پروردگار! جایگاهت برتر، قدرتت بسیار و قهر و غضب شدید می باشد. بی نیاز از مخلوقات، دارای قدرت گسترده، قادر بر هر چه بخواهد، دارای رحمت نزدیک و وعده راست، نعمت گسترده، و بلاء نیکو، آنگاه که خوانده شوی نزدیک هستی، و بر آنچه خلق کردی محیط هستی، توبه را از کسی که به سوی تو بازگشت کند می پذیری، بر آنچه بخواهی قادری و هر چه را بخواهی می یابی، هنگامی که شکر تو را گذارند شکر گذار بوده؛ و هرگاه یاد شوی متذکر آنان می گردی.

تو را با نیازمندی خوانده و با فقر و بی چیزی به سوی تو توجه می کنم و با ترس به سوی تو روی می آورم و با ناراحتی به سوی تو می گریم و با ناتوانی از تو یاری می خواهم و بر تو توکل می کنم در حالی که تو را کافی می دانم. بین ما و قوم ما با حق حکم که ما خاندان پیامبرت و فرزندان دوست تو محمد بن عبدالله می باشیم که او را به رسالت برگزیده و بر وحیت او را امن قرار دادی پس در کار ما فرج و گشایش قرار ده. به رحمتت ای مهربان ترین مهربانان

۲۸۱ - عاشورا روز تبلور عبادت حسینی

از ویژگی های آن حضرت که منشاء و سرچشمه دیگر صفات و امتیازات او گردید، این بود که فرمان خاص آفریدگارش را در روز بزرگ و جاودانه عاشورا، به سبک بی

نظیری به انجام رسانید و خدا را به گونه ای عبادت کرد که نه کسی پیش از او توفیق آن را یافت بود و نه پس از او.

۱ – عبادت او در آن روز تاریخی و حماسه ساز، عبادتی جامع، کامل، پر محتوا و در بردارنده تمامی اقسام و ابعاد و چهره های یک سیستم عبادی کامل بود و از عبادت های بدنی و قلبی گرفته تا ظاهری و باطنی، روحانی و معنوی، واجب و مستحب و دیگری چهره های و جلوه های پرستش خالصانه و عاشقانه خدا در آن موج می زد و از هر نمونه و نوع آن، بهترین و کامل ترین و زیباترینش در عبادت و عبادتگاه حسین علیه السلام تبلور یافت.

و در یک روز! آری! یک روز شکوهمند و به یاد ماندنی! آفریدگار توانای هستی به انواع و اقسام پرستش ها و در تمامی جلوه ها و چهره ها پرستیده شد.

۲ – آن روز علاوه بر اینکه روز بزرگ عبادت و نیایش بود، روز تبلور ارزش های انسانی نیز بود، به همین جهت بود که در کنار عاشقانه ترین و خالصانه ترین نیایش ها و عبادت ها، تمامی مکارم اخلاقی و صفات پسندیده انسانی به صورت همگون و ناهمگون در بهترین صورت ممکن، در چشم انداز بشریت قرار گرفت.

۳ – بر این دو شاهکار بزرگ باید افزود، نخست: تحمل قهرمانانه شدیدترین آزمایش روزگار و شکیبایی همه جانبه و پایداری وصف ناپذیر در برابر آن و دیگر سپاس و شکرگزاری بر شداید، در برترین و بالاترین شکل ممکن (۹).

۲۸۲ – اسوه عالی عبادت

از ویژگی های امام حسین علیه السلام ایجاد هماهنگی و

جمع میان اقسام طهارت بود، او به قصد تقرب به پروردگار و به نیت عبادت و بندگی او، شب عاشورا با اندک آبی که فرزند محبوبش علی، در آن شرایط سخت محاصره و بی آبی برایش فراهم ساخته بود غسل شهادت کرد (۱۰) پس روز عاشورا با خون قلب مصفایش، به سبک ویژه ای وضو ساخت و چهره منورش را رنگین کرد آنگاه به غسل ترتیب پرداخت و با خون قلبش سر مطهر و بدن مقدسش را شست و سرانجام غسل ارتماسی کرد.

امام حسین علیه السلام در صبحگاه روز شهادتش، وضوی خاصی ساخت، کف دست خویش را از خون پاکش پر کرد و چهره نورانی اش را رنگین کرد، آنگاه به خاک پاکیزه و مبارکی تیمم نمود و بر چهره اش کشید و به هنگام آمادگی کامل، جان پاکش برای پرواز به بارگاه دوست پیشانی بر زمین نهاد و به سجده پرداخت.

و عاشقانه نماز عشق را در سجاده شهادت اقامه فرمود. حسین علیه السلام اسوه عالی عبادت و بندگی است.

۲۸۳ - چهار نماز در روز عاشورا

او نماز را به راستی به صورت بی نظیری بپا داشت، به گونه ای که مخصوص او بود و دیگری، در شبانه روز جاودانه عاشورا، آن حضرت چهار نوع خواند:

۱- نماز وداع و آن نمازی بود که شب عاشورا، پس از به تأخیر افکندن پیکار و مهلت خواستن از دشمن، بپاداشت (۱۱).

۲ - نماز نیمروزی وداع که به صورت نماز خوف، به سبک ویژه ای جز نمازهای خوفی که در منزلگاه عسفان و ذات الرقاع و بطن النحل (۱۲) خواند، بپا داشت که در آن برخی از یاران پاکباخته اش،

هدف تیرهای دشمن کینه توز و تجاوزکار قرار گرفته، به شهادت رسیدند. (۱۳).

۳ - روح و جان نماز را با آوردن اسرار و افعال و چگونگی و کلمات آن به صورت تمام عیار بپا داشت.

۴ - و نماز مخصوصی که با تکبیره الاحرام، قرائت، قیام، رکوع، سجود، تشهد و سلام ویژه ای بپا داشت. نمازی که تکبیر آن را به هنگام فرود آمدن از مرکب سر داد و قیام آن را به هنگامی که پس از افتادن بر خاک به روی پای خویش ایستاد، به جا آورد و رکوع آن را به هنگامی که از شدت زخم و خونریزی بر خاک می افتاد و بر می خاست، انجام داد و قنوت آن را با آخرین دعای روحبخش و آخرین نیایش ملکوتی اش در واپسین دقایق زندگی زمزمه کرد که: خدای من! ای خدایی که مقامت بس والا و بلند مرتبه! خشم و غضب بر بیدادگران بسیار شدید، نیرویت از هر نیرویی بالاتر است، خدای که از تمامی مخلوقات بی نیازی و در کبریا و عظمت فراگیر و به آنچه بخواهی توانا...

بار خدایا! ما خاندان و فرزندان پیامبر محبوب و برگزیده تو هستم که اینان با ما از راه فریب و حیله وارد شدند و دشت از یاری ما کشیدند و ما را که برای حق و عدالت بپا خاستیم به شهادت رساندند

و سجده آن را با نهادن چهره پرفروغش بر خاک گلگون کربلا انجام داد و تشهد و سلام آن را با خروج روح بلندش از پیکر غرقه به خونش، ادا کرد و بالاخره سر از سجده نماز برداشتن را، با اوج گرفتن سر بریده

اش بر فراز نیزه ها و تعقیب نمازش راهم با برخی دعاها و اذکار و سوره مبارکه کهف که از فراز نیزه ها تلاوت کرده، به گوش ها می رساند

۲۸۴ - معنی اقامه نماز

(۱۴).

اقامه نماز اشاره به این است که نه تنها خودشان نماز می خوانند بلکه کاری می کنند که این رابطه محکم با پروردگار همچنان و در همه جا بر پا باشد. در زیارت نامه امام حسین علیه السلام می خوانیم.

اشهد انک قد اقمت الصلوه؛ گواهی می دهم که با کشته شدنت نماز را برپا کردی.

و در زیارت مخصوص آن حضرت آمده است که سلام بر تو ای فرزند گرامی پیامبر! گواهی می دهم که تو نماز را آن چنان که حقیقت آن می باشد به پا داشتی و زکات آنرا پرداختی و به حق و حقیقت فرا خواندی و از تباهی و ناپسندی ها نهی کردی و قران را چنانکه باید تلاوت نمودی و در راه خدا چنانکه شایسته بود جهاد کردی. (۱۵).

او به راستی نماز را به صورت بی نظیری به پاداشت، به گونه ای که مخصوص او بود نه دیگری

۲۸۵ - بر پایی نماز جماعت در میدان جنگ

سالار شهیدان، در سرزمین کربلا با همه مشکلات و در مقابل چند هزار دشمن و ناله های زن و بچه ها، نماز جماعت را اقامه کرد، امام می توانست نماز را کنار فرزندانش در داخل خیمه به فرادی بخواند، و بعد به میدان برود، و در ضمن از تیرهای دشمن نیز محفوظ می ماند و چند لحظه ای را هم کنار فرزندانش لذت می برد؛ ولی امام، نماز جماعت را ترجیح داد و

آن را در مقابل دشمن بر پا نمود و یکی از اصحابش سینه خود را سپر قرار داد و به خاطر نماز به شهادت رسید.

۲۸۶ - شهادت به خاطر احیای نماز

حالت نیایش و راز و نیاز امام حسین علیه السلام به درگاه الهی، هیچ گاه در تمام زندگی ظاهری حضرتش قطع نگشت... بلکه انواع مصائب و گرفتاری ها و رنج های جانکاه را بر پیکر مقدسش و سر مطهر و قبر منورش، پس از شهادت خود نیز، در راه خدا به جان خرید و همه اینها را در همان دوران زندگی ارزیابی و برای خشنودی خدا، نیت همه آنها را نمود.

در این مورد کافی است به پایمال شدن پیکرش، بریده شدن دست و انگشتانش پس از شهادت، زده شدن چون بیداد بر لب و دهانش، بر فراز نیزه گرداندن سر مطهرش در شهرها نگریست که همه اینها را به نیت انجام فرمان خدا و نماز و عبادت و اطاعت او و احیای دین و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله انجام داد.

۲۸۷ - هر چه به شهادت نزدیک می شد برافروخته تر می شد

می بینید که در بعض روایات هست که حسین بن علی علیه السلام هر چه به ظهر عاشورا نزدیکتر می شد افروخته تر می شد. رویش افروخته می شد.

برای اینکه می دید که جهاد در راه خداست و برای خداست و چون جهاد برای خداست، عزیزانی که از دست می دهد از دست نداده است، اینها ذخایری هستند برای عالم بقا (۱۶).

۲۸۹ - شیرینی معرفت

امیرالمؤمنان علی علیه السلام در ترسیم صفات فرشتگان می فرماید، آنها شیرینی معرفت خدای را چشیده و از

جام مهر و محبت او سیراب گشته و پروای از خدا تا اعماق قلبشان نفوذ کرده است، از این رو فرمانبرداری و عبادت طولانی خدا، قامت آنان را خم کرده و شوق بسیار به او، حالت تضرع آنان را از بین نبرده است (۱۷).

آری، اگر به خوبی به شخصیت والا ـ و شاهکار بزرگ حسین علیه السلام بیندیشیم به روشنی آثار چشیدن معرفت خدا و سرکشیدن جام مهر و عشق او را، در کران تا کران زندگی او در خواهیم یافت. او شیرینی معرفت بی نظیری را چشیده بود که هجوم امواج رخدادهای ناگوار و تلخ دنیا و دنیاپرستان بر قلب و جان و درون و برون او هرگز احساس تلخ کامی نکرد.

اگر با بینش معنوی به سخن امیرالمؤمنین علیه در مورد فرشتگان بیندیشیم که فرمود: فرمانبرداری و عبادت خدا قامت آنان را خمیده ساخته، اما شوق بسیار به او و حالت نیایش آنان را از بین نبرده است. در خواهیم یافت که آشکارترین فرد و شایسته ترین مصداق آن، امام حسین علیه السلام است، چرا که هم در فرمانبرداری و عبادت باشکوه روز عاشورا قامتش خمیده شد و هم تیر سه شعبه ای را که بر سینه و قلب مقدسش فرود آمد به جان خرید و خون پاکش فواره زد و باید که بر خمیدگی قامت او در اطاعت و عبادتت پرشکوه خداوند در آن روز جدا شدن و قطعه قطعه شدن پیوندهای وجود و اعضای مقدسش را نیز اضافه کرد اما با همه اینها عشق او به خدا افزونتر شد.

۲۸۹ - همه چیز او عبادت بود

عبادت حسین لحظه ای و بر حسب موقعیت نبود بلکه

تمام لحظات و دم زدن های او عبادت به حساب می آمد، جهاد او عبادت بود، قیام او عبادت بود، خطبه و سخنرانی او عبادت بود، شمشیر زدن او، نصیحت او به دوست و دشمن، صبر او، و تحمل او عبادت بود آن ساعتی که با خصم می جنگید عبادت می کرد، آن لحظه به خاک افتادن او عبادت بود، و جان دادن او در عین صبر و تحمل عبادت بود.

اما در چنان وضع و حالی گویی باز هم آن عبادت را هم کفایت کننده و قابل عرضه نمی دانست. در عین افتادگی و بی رمقی در قتلگاه و لبانش در عین خشکی و تشنگی به ذکر خدا مترنم بود.

الهی رضا بقضائک، صبرا علی بلائک، تصدیقا لامرک، لا معبود سواک.

خدایا! به حکم تو راضیم، بر بلای تو صابرم و من تو را تصدیق دارم جز تو معبودی نیست.

۲۹۰ - خوش بود گر محک تجربه آید به میان

مرحوم فیض درباره این جمله ای که از حضرت امام حسین علیه السلام نقل شده است که ایشان در شب عاشورا فرمودند: من اصحابی بهتر از اصحاب خودم سراغ ندارم می گفت: من باور نمی کنم چنین چیزی را امام فرموده باشد.

گفته بودند: چرا؟

گفته بود: مگر آنها چه کار کردند که امام بگوید اصحابی از اینها بالاتر نیست. آنهایی که امام حسین را کشتند خیلی آدمهای بدی بودند؛ اینهایی که امام حسین را یاری کردند کار مهمی انجام ندادند. هر مسلمانی جای آنها می بود، وقتی می گفتند فرزند پیغمبر، امام زمان در دست دشمن تنها مانده است، قهرا می ایستاد. یک شب در عالم رؤیا دید که صحرای

کربلاست، امام حسین با ۷۲ تن در یک طرف، لشکر ۳۰ هزار نفری دشمن هم در طرف دیگر آن جریان به نظرش آمد که موقع ظهر است و می خواهند نماز بخوانند حضرت امام حسین علیه السلام به همین آقا فرمودند: شما جلو بایستید تا ما نماز بخوانیم (همانطور که سعید بن عبدالله حنفی و یکی دو نفر دیگر خودشان را سپر قرار دادند) دشمن تیراندازی می کرد. آقا رفت جلو ایستاد اولین تیر از دشمن داشت می آمد. تا دید تیر دارد می آید، خم شدند ناگاه دید که تیر اصابت کرد به امام در همان عالم خواب گفتند: استغفر الله

ربی و اتوب الیه؛ عجب کار بدی کردم! این دفعه دیگر نمی کنم. دفعه دوم تیر آمد تا نزدیک او شد دو مرتبه خودش را خم کرد چند دفعه این جریان تکرار شد؛ دید بی اختیار خم می شود در این هنگام امام به او فرمود: انی لا اعلم اصحابا خیرا و لا افضل من اصحابی؛ من اصحابی از اصحاب خودم بهتر نمی شناسم یعنی تو خیال کرده ای هر که کتاب خواند مجاهد می شود؟! این حقیقتی است من لم یغز و لم نفسه بغز و مات علی شعبه من النفاق؛ کسی که عملا مجاهد نبوده است یا لااقل این اندیشه که مجاهد باشد در درون روحش یک دورویی وجود دارد یعنی موقع جهاد که می شود در می رود. (۱۸).

(۱) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، باب ۳۰، حدیث ۱۲.

(۲) بحارالانوار.

(۳) خصائص الحسین علیه السلام، ص ۱۲۲.

(۴) لهوف، ص ۹۶.

(۵) صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۴۸.

(۶) گفتارهای معنوی، ص ۱۰۲.

(۷) زندگانی امام

حسین علیه السلام سید هاشم محلاتی، ۴۳۳.

(۸) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۱۳۸.

(۹) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۱۱۵.

(۱۰) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

(۱۱) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

(۱۲) بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۱.

(۱۳) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۱۲۱.

(۱۴) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۱۲۱.

(۱۵) بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۹۳.

(۱۶) صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۳۹.

(۱۷) بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۱۱۰.

(۱۸) آشنایی با قرآن، ج ۳، ص ۱۷۷.

بخشش و کرامت امام حسین

۲۹۱ - تقاضای مرد عرب

در مقتل خوارزمی و جامع الاخبار این گونه روایت شده است که:

اعرابی خدمت امام حسین علیه السلام آمده و گفت: ای پسر رسول خدا! من ضامن شده ام که دیه کامله ای را بپردازم؛ اما توان آن را ندارم ناچار نزد بخشنده ترین مردم؛ یعنی شما خاندان پیامبر آمدم.

حضرت فرمودند: ای برادر! من سه سؤال از تو می کنم، اگر به یکی از آنها پاسخ دادی، یک سوم مال را به تو می دهم، اگر به دو سؤال پاسخ دادی، دو سوم مال و اگر به سه سؤال پاسخ دادی، همه آن مال را عطا خواهم کرد.

مرد عرب گفت: ای پسر رسول خدا! تو از خاندان علم و فضیلتی، چگونه من می توانم جواب سوالات کسی همانند تو را بدهم!

حضـرت فرمودند: از جدم رسول و فرسـتاده خدا شـنیدم که فرمود: المعروف بقدر المعرفه؛ باب معروف و بخشـش را به اندازه معرفت مردم بگشایید

۲۹۲ - جواب های اعرابی به سئوالات امام (ع)

مرد عرب گفت: پرسش هایت را بگو، اگر بدانم پاسخ می گویم و اگر نه از شما یاد می گیرم و هیچ قوه و اراده ای

جز خدا نیست.

حضرت فرمودند: افضل عمل ها چیست؟

اعرابی گفت: ایمان به خدای متعال.

امام فرمود: چه چیز سبب نجات مردم از هلاکت و نابودی است؟

مرد عرب گفت: توکل و اعتماد بر خداوند.

امام فرمود: زینت انسان چیست؟

مرد عرب گفت: علمی که همراه عمل باشد.

امام فرمود: اگر این شرافت را نیافت، چه؟

عرض کرد: مالی که با آن مروت و جوانمردی باشد.

حضرت فرمود: اگر این را هم نداشته باشد؟

مرد عرب گفت: فقر و پریشانی که با صبر و شکیبایی توام گردد.

امام حسین علیه السلام فرمودند: اگر این را نیز نداشت؟

مرد عرب گفت: شایسته چنین آدمی این است که صاعقه ای از آسمان فرود آید و او را بسوزاند!!

در این حال امام خنده اش گرفت، کیسه ای که در آن هزار دینار سرخ بود را به او داد و انگشتری که نگین آن دویست درهم می ارزید به او عطا کرد و فرمود: با این طلاها ذمه خود را از گردن باز نما و این انگشتر را صرف زندگی ات نما.

اعرابی طلاها را برداشته و این آیه مبارکه را تلاوت نمود که:

الله اعلم حیث یجعل رسالته (۱).

۲۹۳ - هدیه مملوک

گذر امام حسین علیه السلام به چوپانی افتاد او به امام علیه السلام گوسفندی را هدیه کرد، حضرت علیه السلام پرسید آیا آزادی یا برده؟

عرض کرد: برده ام، امام علیه السلام آن را به او برگرداند عرض کرد: آقا جان گوسفند از خودم است.

حضـرت علیه السـلام آن را از او پـذیرفت. سـپس نزد مولای او رفته او را خریـد، و گوسـفند را نیز خریـد، پس (در راه خـدا) آزادش کرد و آن گوسفند را به او بخشید. (۲).

۲۹۴ - پیام سائل

روایت

شده که: روزی، سائلی طلب حاجت می نمود، امام حسین علیه السلام فرمود: آیا می دانید چه می گوید، عرض کردند: نه ای رسول خدا! فرمود: می گوید: من پیام رسان (نیازمندی آخرت) شما هستم، اگر چیزی به من دادید آن را می گیرم و به آنجا می رسانم و گر نه، به آنجا می رسم در حالی که دستم خالی است. (۳).

۲۹۵ - آداب حاجت خواستن

مردی از انصار خدمت امام حسین علیه السلام آمده تصمیم داشت که در خواست حاجتی کند، حضرت علیه السلام فرمود: ای برادر انصاری! آبروی خود را از رو انداختن (حضوری و روبرو) نگهدار، و حاجت خود را در نامه ای نوشته بیاور، که من آنچه را در آن آمده و تو را شادمان می سازد به خواست خدا بر آورد می سازم

پس او نوشت: ای اباعبدالله! پانصد دینار از من طلب دارد و با اصرار آنرا می خواهد، به او بفرما تا زمان گشایش به من مهلت دهد.

چون امام علیه السلام، نامه را خواند وارد منزل شده کیسه ای که هزار دینار داشت بیرون آورد و به او فرمود: با پانصد دینار آن بدهی خود را بپرداز و با پانصد دینار دیگر زندگی خود را بچرخان و جز به یکی از سه کس حاجت مبر: شخص دیندار، یا جوانمرد، یا داری شرافت خانوادگی، اما دیندار، دین خود را (با برآوردن حاجتت) حفظ می کند، اما جوانمرد، از مردانگی خود شرم می برد (که پاسخت ندهد) و اما با شرافت می فهمد که تو با رو انداختن به او از آبروی خود گذشتی از این رو در حفظ آبرویت -

که نکند بدون برآورده شدن حاجتت برگردی - می کوشد (۴).

۲۹۶ - اطعام فقیران

امام حسین علیه السلام خانه خدا را طواف کرد، سپس به مقام ابراهیم علیه السلام رفت و نماز گزارد، سپس گونه خود را بر مقام نهاد و شروع به گریه کرد و می فرمود: الها! بنده ناچیز تو به در خانه ات پناه آورده، نیازمند تو به در خانه ات پناه آورده.

این فرازها را پیوسته تکرار می فرمود، سپس برگشت و (بین راه) گذرش بر فقرایی افتاد که پاره نانی را می خوردند، بر آنان سلام فرمود، آنان حضرت علیه السلام را به خوراک خود دعوت کردند، حضرت علیه السلام کنار آنان نشست و فرمود: اگر خوراک صدقه نبود با شما هم خوراک می شدم، سپس فرمود: برخیزید تا به منزل برویم، حضرت علیه السلام آنان را به منزل آورده، خوراک و پوشاک داد و دستور فرمود که به هر یک مقداری پول بدهند. (۵).

۲۹۷ - شرط انفاق

امام حسین علیه السلام شکر، صدقه می داد، از او پرسیدند: چرا شکر؟ فرمودن: من شکر را دوست دارم، و خدای سبحان می فرماید: شما هرگز به نیکی نمی رسید مگر آنکه از آنچه دوست می دارید انفاق کنید (۶) (۷).

۲۹۸ - پرداخت بدهی

عمرو بن دینار گوید: امام حسین علیه السلام بر اسامه بن زید وارد شد، که بیمار بود (وی ناله کنان) می گفت: وای از این غم. حضرت فرمود: غم تو چیست، ای برادر؟

عرض کرد: بدهی من که شصت هزار درهم است.

فرمود: همه بدهی من تو بر عهده من، (من آن را می پردازم)

عرض کرد: می ترسم بمیرم

فرمود: تا من بدهی تو را

نپرداختم نخواهی مرد.

عمرو گوید: حضرت علیه السلام پیش از مرگ بدهی او را پرداخت. (۸).

۲۹۹ - ارزش اطعام مسلمان

امام حسین علیه السلام فرمود: اگر برادر مسلمانی را اطعام کنم برایم محبوب تر است تا افقی از بردگان را آزاد کنم، پرسیدند: افق چقدر است؟ فرمود: ده هزار.

۳۰۰ - غلام خود را آزاد کرد(۹).

امام سجاد فرمود: پدرش حسین علیه السلام خواست برای تجدید وضو برود که یک تکه نان را سر راه دید و آن را برداشت و به غلامش داد سپس فرمود: هر وقت از وضو فارغ شدم این لقمه را به من بده.

وقتی امام از دستشویی بیرون آمد آن تکه نان را طلبید، غلام گفت: آقا من! لقمه را خوردم.

حسین علیه السلام فرمود: من هم تو را در راه خدا آزاد کردم. مردی که ناظر صحنه بود بسیار تعجب کرد و گفت: یابن رسول الله! او را آزاد کرد؟!

فرمود: بلی آزادش کردم، زیرا از جدم شنیده ام که اگر کسی لقمه ای را پیدا کند و آن را تمیز و پاک گرداند و یا شست و شو دهد و بخورد تا پیش از آنکه هضم شود خداوند او را از آتش دوزخ آزاد می سازد و من نمی خواهم کسی که آزاد شده خداوند باشد، غلام و بنده من گردد! (۱۰).

۳۰۱ - سخاوت حسین از زبان معاویه

عبدالله بن مسلم مروزی معروف به ابن قتیه نقل می کند که معاویه از مکه به مدینه بر می گشت و برای امام حسن و حسین و عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر و عبدالله صفوان ابن امیه هدایای فرستاد. این هدایا شامل

لباس و عطر و مقداری پول نقد بود. به حاملین هدایا دستور داد دقیقا متوجه باشید که آن اشخاص چه می گویند و این هدایا را به چه نحو مصرف می رسانند پس از رفتن آنان معاویه به حاضرین مجلس گفت: می خواهید من بگویم که این قوم هدایا را چگونه به مصرف می رسانند، مثل آنکه در پیش آنان ایستاده ام؟

گفتند: بگو.

معاویه گفت: حسن بن علی علیه السلام از عطریات مقداری به زنان حرم خود می دهد و بقیه را بین حاضرین مجلس خود تقسیم می کند و منتظر غائبین نمی شود.

امام حسین این هدایا را نخست میان ایتام شهیدان صفین که در حضور پدرش به شهادت رسیده بودند تقسیم می کند و اگر چیزی باقی ماند شترها را خریده نحر می کنند و گوشت آنها را بین فقرا تقسیم می کند و شیر خریده و قسمت می کند.

اما عبدالله بن جعفر به غلام خود بدیح می گوید که قرض های مرا پرداخت کن و بقیه را در احتیاج خودم صرف کن.

اما عبدالله بن عمر اول به فقرای عدی می دهد و اگر چیزی باقی ماند برای عیال خود ذخیره می کند.

اما عبدالله بن زبیر قاصد من به خانه او می رود و او مشغول تسبیح گفتن است و توجهی به قاصد من ندارد دوباره مراجعه می کند و به بعضی خدمه ها می گوید از قاصد معاویه چیزها را بگیرید خدا به وی جزای خیر دهد. او به ظاهر متوجه هدایا نمی شود در حالی که در نظر او از کوه احد بزرگ تر است سپس وارد خانه می شود هدایا را مورد

دقت قرار می دهد و می گوید: بردارید: اینها بر عهده من است و یک روزی باید اعاده کنم اینها را بر پسر هند.

اما عبدالله بن صفوان گوید: این تحفه ناچیز است، برگردانید. و اگر دوباره برگشت قبول می کنیم. همه فرستادگان برگشتند و عینا پیش گویی معاویه را گفتند. وی گفت: من پسر هندم و به اخلاق قریش، از خودشان آشناترم. (۱۱).

۳۰۲ - بخشش در کلام امام حسین (ع)

ای مردم! در مکارم اخلاق سبقت بگیرید و بدان مبادرت ورزید. بشتابید به سوی غنیمت ها. از معروف نشمارید آنچه را که در تحصیل آن عجله و شتاب نکرده اید. با شکیبایی و نظر صائب و بر آوردن حاجات برای خود مدح و ثنا کسب کنید و با برتر نشینی خود را مذموم نسازید. هر وقت کسی به کسی نیکی کند و بعدا ببیند که در برابر احسان او تشکر نمی کند ناراحت نباشد، خداوند جزای نیکی او را عهده دار است و خداوند عطایش بزرگ و پاداشش معظم است.

بدانید احتیاجات مردم به شما از نعمت های خداوند بر شما است؛ پس در ادای حقوق نعمت خسته و ملول نباشید که بر شما نقمت گردد.

بدانید عمل به معروف سپاس آور است و پاداش به دنبال دارد اگر عمل نیک را به صورت یک مرد مشاهده می کردید هر آینه می دیدید آن را خوبرو و زیبا که تماشاگران را دلشاد می کرد و اگر کردار بد را مشاهده می کردید می دیدید آن را زشت و بدنما که از آن در فرار است و چشم ها از دیدنش پوشیده می شود.

ای مردم! هر کس بخشش کند

سرور و بزرگ است و هر که بخل ورزد ذلیل و خوار است. و دست بازترین مردم کسی است که عطاء، به کسانی کند که از آنها امید نداشته و بخشاینده ترین مردم آن است که با وجود قدرت بر انتقام ببخشاید وصله رحم کننده ترین مردم کسی است که با قطع کننده صله رابطه برقرار کند. تنه درختان که در جایگاه خود و ریشه ایستاده اند با شاخه هایی که فروعات تنه است بالا ـ می روند هر که به برادرش در خیر رسانیدن پیش قدم شود، فردای قیامت آن را باز یابد و هر که به برادرش در خیر رسانیدن پیش قدم شود، فردای قیامت آن را باز یابد و هر که در عمل نیک به برادر خود خداوند را منظور کند، خداوند در روز نیازمندی به او پاداش می دهد و بلای دنیا و آخرت را از او بر می گرداند و هر که غصه ای را از برادر دینی زایل کند خداوند اندوه دنیا و آخرت را از او برطرف می سازد و هر که نیکی کند خداوند اندوه دنیا و آخرت را از او برطرف می سازد و هر که نیکی کند خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

۳۰۳ – انفاق بعد از نماز

مردی اعرابی وارد مدینه شد و از کریم ترین مردم سؤال کرد، امام حسین را به معرفی کردند، وارد مسجد شد و آن بزرگوار را در حال نماز یافت، پشت سر آن بزرگوار ایستاد و این شعر را خواند:

لم یخب الان من رجاک و من

حرک من دون بابک الحلقه

انت جواد و انت معتمد

ابوک قد کان قاتل الفسقه

لو لا الذی کان

من اوائکم

کانت علینا الجحیم منطبقه

آنکه به تو امیدوار شده ناامید نگشته، و کسی که بر در خانه آمده و دق الباب کرده به امید بخشش آمده.

تو بخشنده و مورد اعتمادی، پدرت کشنده فاسقین بود.

اگر هدایت جد و پدرت نبود، آتش جهنم ما را فرا می گرفت.

امام حسین نمازش را سلام داده و به قنبر فرمودند: آیا از مال حجاز چیزی باقی مانده است؟

گفت: بله، چهار هزار دینار باقی مانده است.

فرمودند: آن را بیاور که نیازمند حقیقی آن آمده است.

قنبر دینارها را آورد، امام دو برد خود را از تن در آورده و دینارها را در آن پیچید و دست مبارکشان را از شکاف در خارج کردند؛ زیرا به خاطر کم بودن دینارها از اعرابی خجالت کشیدند و این شعر را سرودند:

بگیر این مقدار دینار را، من به خاطر کمی آن از تو عذر می خواهم و بدانکه من نسبت به تو مهربانم.

اگر در آینده وسیله فراهم شد ثروت سرشاری بر تو ریزش خواهد کرد.

لیکن مردم زمان بیگانه پرستند و اینک دست ما خالی است (ریب الزمان، یعنی حیله مردم زمان، منظور این است که مردم به جای اینکه خلافت را به خاندان رسالت بسپارید و خمس و زکاتش را به ایشان برسانند تا به دست مستحق حقیقی برسانند به غیر مراجعه می کنند)

اعرابی دینارها را گرفته و های های گریه کرد! امام فرمود: شاید آنچه عطا کردم به تو کم است که گریه می کنی؟!

اعرابی گفت: نه، ولیکن گریه من برای این است که چرا این دست های باسخاوت زیر خاک خواهد رفت. (۱۲).

۳۰۴ - بخشش سه هزار دینار

نیازمندی به خانه امام حسین علیه السلام

مراجعه کرد و هزار دینار مورد تقاضای خویش را به آسانی دریافت نمود و به شمارش آن پرداخت.

حسابدار آن حضرت با شگفتی از آن مرد پرسید: آیا چیزی به ما فروخته ای که وجه آن را اینگونه به دقت می شماری؟!

مرد نیازمند پاسخ داد: آری! آبرو و حیثیت خویش را فروخته ام.

امام حسین (ع) فرمود: درست می گوید.

آنگاه سه هزار دینار از اموال خویش را بـدو بخشـید و فرمود: (هزار دینار نخست، به خاطر تقاضایت و هزار دینار دوم به خاطر آبرو و حیثیت و هزار دینار سوم بدین خاطر که برای رفع مشکل خویش، به سوی ما آمدی. (۱۳).

۳۰۵ - خواسته است برآورده است!

مرد نیازمنـدی به سوی او شـتافت و خواسـته خویش را با تسـلیم نامه ای، به اطلاع آن حضـرت رسانید. نامه را دریافت و بدون اینکه بنگرد، فرمود: خواسته ات برآورده است!

برخی گفتند: قبل از خواندن نامه...؟

فرمود: خداوند از ایستادن ذلت بار او در برابر من برای خواندن نامه و دریافت پاسخ آن سؤال خواهد کرد...

۳۰۶ - حفظ شخصیت افراد نیازمند

امام حسـین علیه السـلام در رسیدگی به بینوایان و حفظ حیثیت و کرامت آنان، به هنگام دستگیری و حل مشکلاتشان ویژگی های تحسین برانگیز داشت.

معمولا مردم در برابر بینوایان و حاجتمندان، ژست می گیرند و آنان را تحقیر می کنند و گاه به صورت اهانت باری می رانند، امـا آن گرامی، از نهـایت عظمت روح و والاـیی شخصـیت و فراخی سـینه، از وضـعیت متزلزل و حقـارت بـار محرومان، قلبش فشرده می شد و به آنان رقت می کرد؛ به همین جهت به هنگام بخشایش بر آنان روحیه دهد و شخصیت صدمه دیده

آنان را ترمیم کند و به صورتی خواسته های آنان را بر آورد که دچار خسارت روانی و شکست معنوی و اخلاقی و اجتماعی نشوند. (۱۴).

۳۰۷ - بهترین کار بعد از نماز

امام حسین علیه السلام فرمودند: برایم ثابت شده است که این سخن پیامبر (بهترین کارهای بعد از نماز خوشحال کردن مؤمن به وسیله غیر حرام است) دست است زیرا؛ روزی غلامی را دیدم که به سگی غذا می داد. جلوتر رفتم، پرسیدم: چرا این چنین می کنی؟

پاسخ داد: ای فرزند رسول خدا! من ناراحت هستم و با شاد کردن سگ، دنبال شادی و محبت هستم، سرپرستم مردی یهودی است و من از این موضوع خیلی ناراحتم.

من نزد مرد یهودی رفتم و نوکر را به دویست دینار خریدم.

یهودی پول را نگرفت و گفت: این غلام هدیه قدم های تان، این باغ هدیه غلام و اگر اجازه دهید، مبلغی پول هم نثارتان کنم.

گفتم: نه اجازه بدهید من مبلغی به شما بدهم.

یهودی پذیرفت و همان پول را به غلام بخشید من هم او را آزاد کردم و همه اموال را به او دادم. همسر یهودی مجذوب این رویداد شد و گفت: من هم اسلام آوردم و مهرم را به شوهرم بخشیدم.

شوهرش که دید چنین است، گفت: من هم مسلمان شدم و خانه ام را به همسرم دادم.

۳۰۸ - نا امید نکردن نیازمند

یک شب گدایی در خانه حسین را به صدا در آورد و با خود گفت: آنکه به تو امید داشته باشد، ناامید برنگردد. حسین علیه السلام که در محراب خود مشغول نماز بود، با شنیدن صدای در، نمازش را کوتاه کرد و به پایان برد، آنگاه

در را باز کرد. فقیری ژنده پوش وضعیت را دید به خانه برگشت و دوهزار درهم، که خرجی خانواده و خدمتکارها بود، به همراه دو دست لباس خودش را به او داد با این حال از ناچیز بودن آنها نیز عذر خواهی کرد. (۱۵).

۳۰۹ - انفاق نهان و آشکار

از ویژگیهای اخلاقی اش انفاق خالصانه در آشکار و نهان، به آشنا و بیگانه بود... شبانگاهان مواد خوراکی و لوازم ضروری زندگی محرومان و بینوایان و یتیمان را خود به دوش می کشید و به درب خانه آنان می برد. به همین جهت روز عاشورا در برخی از نقاط بدنش آثار حمل بارهای سنگین مشاهده کردند. وقتی از حضرت سجاد علیه السلام دلیل آن را جویا شدند، فرمود: اینها آثار به دوش کشیدن صدقات و هدایای پنهانی است که پدر بزرگوارم شب ها به دوش می کشید و برای یتیمان و محرومان جامعه می برد...

یکی از شیفتگان داغدارش در این مورد می گوید:

وان ظهرا غذا للبر ینقله

سرا الی اهله لیلا لمکسور

شانه ها و پشتی که شبانگاه صدقات پنهانی و لوازم ضروری محرومان جامعه را روی خود حمل می کرد، عصر عاشورا، از بیداد بیدادگران در هم شکسته شد. (۱۶).

۳۱۰ - عفو حسینی

محدث قمی (ره) نقل می کند: در یکی از کتب اخلاقی، جریانی به این عبارت دیدم، عصام بن مصطلق گوید: (در سفری) وارد مدینه شدم، حسین بن علی علیه السلام را دیدم، از سیمای خوش و قیافه جذاب او خوشم آمد، و آن کینه ای که از پدر او داشتم، حسد مرا برانگیخت، (به قصد توهین و آزار، نزدیک او رفتم و) گفتم: تو فرزند ابو

ترابی؟

فرمود: آری؟

پس در ناسزاگوی او و پـدرش، تا توانسـتم گفتم، (همین که خسـته شدم و باز ماندم)، همچون دلسوز و مهربان به من نگاهی کرد، سپس (این آیـه را تلاوت) فرمـود: ای رسـول مـا! طریقه عفـو و بخشـش پیش گیر و به نیکوکـاری امر کن و (چنـانچه نپذیرفتنـد) از مردم نادان روی برگردان و چنانچه بخواهد از طرف شـیطان در تو وسوسه و جنبشـی پدید آید به خدا پناه بر که او به حقیقت، شـنوا و دانـاست چون پرهیزگاران را از شـیطان، وسوسه و خیالی به دل فرا رسـد همان دم خـدا را به یاد آرنـد و همان لحظه بصـیرت و بینایی پیدا کنند، (شـیطان جن و انس) برادرانش (مردم فاسق و هواپرست) را به راه گمراهی می کشند، و هیچ در گمراه کردن بدکاران قصور نمی کنند.

سپس فرمود: بر خود آسـان گیر، از خـدای سـبحان برای خودم و تو طلب آمرزش می کنم، اگر از مـا کمـک بخواهی، کمک می کنیم، و اگر از مـا بخششـی بطلـبی، بر تـو بخشـش می آوریم، و اگر از مـا هـدایت بجـویی، راهنمـاییت می کنیم، (دریغی نیست).

عصام گوید: به خاطر آن بدرفتاریم آثار پشیمانی مرا فرا گرفت.

پس (رفتار یوسف، با برادران پشـیمان خود را یاد آورده این آیه شـریفه را تلاوت) فرمود: اکنون هیچ خجل و متأثر نباشـید که (من عفو کردم و) خدا هم گناه شما را می بخشد و او مهربان ترین مهربانان است بعد سؤال فرمود: آیا اهل شامی؟

عرض کردم: آری.

فرمـود: عـادتی اسـت کـه از قـبیله اخزام سـراغ دارم، خـدا مـا و شـما را نگـه دارد، (اکنـون) بی هیـچ بیـم و هراسـی، حوائـج و پیشامدهایت

را نزد ما بیاور، ان شاء الله مرا در بهترین گمان خود خواهی یافت

عصام گوید: (از این رفتار بزرگوارانه آنچنان شرمنده شدم که) زمین به همه گستردگیش بر من تنگ آمده، دوست داشتم ای کاش مرا فرو می برد، سپس آهسته و پنهانی، از نزد او دور شدم در حالی که بر روی زمین هیچ کس برایم محبوب تر از او و پدرش نبود. (۱۷).

۳۱۱ - بخشیدن غلام

غلام امام حسین علیه السلام جرمی مرتکب شد (که عقوبت داشت) پس فرمان داد تا او را عقوبت کنند. غلام عرض کرد: مولای من! و آنان که خشم خود را فرو برند، حضرت علیه السلام فرمود: رهایش سازید! پس عرض کرد: و آنان که از جرم مردم درگذرند، فرمود: از گناه تو چشم پوشیدم، عرض کرد: مولای من! و خدا نیکوکاران را دوست دارد، فرمود: تو در راه خدا آزادی، نیز دو برابر آنچه تاکنون به تو می دادم از آنت مقرر داشتم (۱۸).

۳۱۲ - قبول پوزش

علامه جمال الدین محمد بن یوسف حنفی گوید: از امام علی بن الحسین علیه السلام روایت شده که فرمود: از پدر بزرگوار خود امام حسین علیه السلام شنیدم می فرمود: اگر کسی ناسزایم گوید در این گوش - و اشاره به گوش راست خود فرمود - و از من پوزش بخواهد در گوش دیگر، عذرش را می پذیرم، و آن از این روست که امیرالمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام برایم، از جدم رسول خدا صلی الله علیه وآله حدیث نموده که می فرمود: کسی که عذر دیگری را - چه حق باشد یا باطل نپذیرد در حوض کوثر ورود نیابد. (۱۹).

(۱)

منتهی الامال، ص ۴۰.

(۲) فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۸۲۹.

(۳) فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۸۲۶.

(۴) همان ماخذ، ص ۸۲۲.

(۵) ترجمه موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۷۰۰.

(۶) آل عمران / ۹۲.

(۷) ترجمه کتاب موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۶۹۹.

(۸) همان، ص ۶۹۵.

(۹) فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۸۴۷.

(۱۰) احقاق الحق طبع الجدید، ج ۱۱، ص ۴۴۷.

(۱۱) عیون الاخبار ابن قتیبه، ج ۳، ص ۴۰.

(۱۲) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۵.

(۱۳) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۹۷.

(۱۴) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۹۶ و ۹۷.

(۱۵) نقثنه المصور، شیخ عباس قمی.

(۱۶) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۱۰۰.

(۱۷) فرهنگ جامع امام حسین علیه السلام، ص ۶۹۰.

(۱۸) همان ماخذ، ص ۶۹۲.

(۱۹) همان ماخذ، ص ۶۹۲.

حسین صاحب والاترین مرتبه شجاعت

۳۱۳ - در ایمان و عقیده بی باک باش!

در یکی از روزها که مردم در صحن مسجد مدینه به سخنان عمر گوش می دادند ناگهان حسین علیه السلام را دیدند که از میان جمعیت برخاست و راه منبر را پیش گرفت و قهرا مردم کنجکاو شدند که حسین علیه السلام چه قصدی دارد.

عمر هم که بالای منبر بود متوجه او شد. در گفتار خود وقفه کرد و حسین علیه السلام آهسته و باوقار تمام صفوف را برید واز پله های منبر بالا رفت؛ دو پله به آخر مانده ایستاد و گفت: عمر! از منبر پدرم فرود آی و به منبر پدرت بنشین.

عمر که از پاسخ به آن حضرت درمانده بود، بی درنگ گفت: پدر من منبر نداشت که من بر آن بنشینم! بیا با هم بنشینیم.

و فورا از جـا برخاست و حسـین علیه السـلام را در پهلوی خود جای داد و صـدای شوق و محبت مردم نسـبت به او اوج گرفت (۱).

این رفتار حسـین علیه السـلام با عمر مـدتی در افواه مردم با حلاوت تمام نقل مجالس شـد؛ روز دیگر این شـعرش ورد زبان ها گردید که ترجمه آن درج می شود:

در ایمان و عقیده بی باک باش و در این راه رزم کن و پیش برو.

۳۱۴ – هیهات منا الذله

حسـین علیه السـلام ماننـد جد و پدرش از تمام کسانی که به نام عدل و حق قیام کردند مسابقه را برد و هر وقت با خطر مواجه شـد اسـتقامت ورزیـد و فرمود: به خـدا سوگنـد، به خواری دست در دست شـما نمی گذارم و چون بندگان از جهاد فرار نمی کنم.

از همه شدیـدتر و بی پرواتر مجلس ولیـد بود. وقتی که از مجلس برخـاست که تـا فردا در اطراف قضـیه انـدیشه کنـد و مروان دسـتور قتل و منع آن حضـرت از خروج مجلس را داد، امام به تندی به او جواب داد سپس متوجه ولید شد و فرمود: ای امیر ما خـانواده نبوت و معـدن رسـالتیم، خداونـد به نام و احترام خانـدان ما امر خلقت را ابتـدا و ختم کرده و یزیـد جوان فاسق تفاخر شرابخوار و قاتـل مسـلمانان بی گنـاه است که اسـلام، خون آنـان را محترم شـمرده و شـخص متجاهر به فسق و گناه است. مثل منی، به کسـی چون او دست بیعت نمی دهد، شب را به روز برسانیم و تأمل کنیم و ببینیم کدام یک از ما سـزاوار بیعت و مقام خلافت است. (۲).

شما را به

خـدا این خطبه حسـین علیه السـلام را خوب ارزیـابی کنیـد و ببینیـد در کـدام جایگـاه نابودی و موقف مرگ و رواق خطر این گفتـار از او صـادر شـد؛ مجلس حاکم حجاز است، ارکان حکومت از شـرطه الخمیس (ریاست پادگان) تا ریاست شـهربانی و سـایر رجال دولت حضور دارنـد. در چنین مجلسـی با در نظر گرفتن شـرایط موجود و تهدیـد به مرگ از طرف مروان ریاسـت شهربانی، مطاعن یزید را گفتن، آن هم با تندی و صـراحت لهجه، از بردن آیات برائت به محیط مکه که حامل آن پدر حسـین علیه السلام بود، مهم تر و خطرناک تر است.

۳۱۵ - حیف است که حسین کشته شود!

بنا به نقل (فرشـلر) مستشـرق آلمانی، تمام مورخین سـنی و شـیعه، مروت و مردانگی حسین علیه السلام را ذکر کرده اند و پسر پیغمبر از ناحیه مروت به حدی بود که سـبب حیرت امرای سـپاه بین النهرین می شده و آنان مدح و ثنای حسـین علیه السلام را می گفتند و کار به جایی رسیده بود که جمعی از سلحشوران بر حسب خاصیت کلی جنگ آوران که از رشادت مردان شجاع خوشحال می شوند و ارادت می ورزند به حسین غبطه می خوردند.

باطنا نمی خواسـتند امام حسـین علیه السلام کشته شود و می گفتند: حیف است این مرد دلیر قویدل و با مروت کشته شود! می توان گفت که عمر بن سعد فرمانده سپاه نیز از این نظر میل به قتل حسین علیه السلام نداشت. (۳).

۳۱۶ - شجاعت حسین (ع) از زبان امام زمان (عج)

در میزان شجاعت حسین علیه السلام جملات زیارت ناحیه مقدسه، بهترین معرف است که می گوید: با

تو شروع به نبرد کردند و در برابر نیزه و شمشیر ایستادگی کردی و لشکر نابکار را طعمه شمشیر قرار دادی و چون علی مختار با ذوالفقار به گروه کفار وارد شدی و پیکار را ادامه دادی و چون دیدند دلی استوار و سری نترس دارد نیرنگ برایت نهادند و با نامردی بدخویی با تو جنگیدند و آن ملعون به لشکر خود دستور داد آب را از تو بریدند و شتابان با تو جنگیدند و تیر بر تو باریدند و چنگال رباینده بر تو گشودند، نه رعایت پیمان کردند و نه در کشتار یاران و غارت آنها از گناه ترسیدند تو این یورش ها را به جان قبول کردی و این آزارها را بر خود هموار نمودی فرشتگان آسمان از حیرت در شگفت شدند، دشمنان پیرامون تو را گرفتند و زخم های سنگین بر تو وارد کردند و تا شب تو را امان ندادند یاوری نداشتی و تنها با بردباری و خداجویی از زنان و فرزندانت دفاع کردی تا سرانجام تو را از اسب سرنگون کردند و زخمدار بر زمین افتادی و با ستوران، جسم تو را زیر سم گرفتند و طاغیان زیر شمشیر بران قرار دادند تا عرق مرگ بر پیشانیت نشست و در بستر احتضار افتادی و زیر چشم به خیمه گاه خود نگران بودی و از خاندانت به خود مشغول بودی.

از این کلمات به خوبی فهمیده می شود که قوت قلب حسین علیه السلام و ادامه او به جنگ، دشمن را به وحشت انداخته و از غلبه بر او مأیوس شده بودند و به نیرنگ و نامردی متوسل گشته و دست به

تیر اندازی زده و تهاجم کردند (۴).

۳۱۷ - شجاعت تاریخی

علی بن عیسی اربلی در کشف الغمه آورده که شجاعت حسین علیه السلام در بین مردم ضرب المثل بود. شیخ مهدی مازندرانی در معالی السبطین گوید: اگر کسی ادعا کند که شجاعت حسین علیه السلام در میدان کربلا، جنگ های علی علیه السلام و جلادت و شجاعت او را به بوته فراموشی سپرد گزافه نگفته است (۵).

۳۱۸ - دفاع از مواضع بر حق خویش

در روز عاشورا که همه یاران امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، امام تنهای تنها آماده پیکار شده و به میدان آمد و خطاب به عمر سعد فرمود:

من یک نفرم شما هم، یک نفر، یک نفر با من نبرد کنید

یکی از فرماندهان نظامی شام به نام تمیم بن قحطبه برابر امام قرار گرفت گفت، و گفت: ای پسر علی! تا کجا باید دشمنی خود را با یزید ادامه دهی؟

امام حسین علیه السلام فرمود: من به جنگ شما آمدم یا شما به جنگ من آمدید؟ من راه بر شما بستم یا شما راه را بر رویم بستید؟ شما برادر و فرزندانم را شهید کردید، حال بین من و شما شمشیر حکم خواهد کرد.

فرمانده نظامی شام با کمال جسارت به امام حسین علیه السلام گفت:

نزدیک من بیا تا شجاعت را به تو نشان دهم.

امام حسین نعره ای کشید و پیش رفت و با شمشیر چنان بر گردن آن فرمانده شامی زد که سر بریده اش تا ۵۰ زراع پرتاب شد، ترسی در لشگر کوفیان افتاد که فرمانده دیگری به نام یزید ابطحی فریاد زد و گفت: این همه لشگر در برابر یک نفر زانو

زدید، و چون در شجاعت و نبرد معروف بود، خود به جنگ امام علیه السلام آمد، همه لشگریان نگاه می کردند.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: مرا نمی شناسی که بی واهمه به سوی من می آیی!

آن شخص جواب نداد و حمله را آغاز کرد، امام چنان با شمشیر بر سر او کوبید که جسم او به دو نیم تقسیم شد، و لاشه اش بر زمین افتاد. (۶).

۳۱۹ - حسین در اوج صفات عالیه

کلیه مظاهر شجاعت در نفس حسین علیه السلام وجود داشت و روح عالی او مرکز نمایش عالی ترین مرتبه شجاعت بود.

شبراوی شیخ اسبق دانشگاه الازهر مصر از یک شخصیت بزرگ نقل کرده که وی گفته است: اهل بیت تمام فضایل را جامع بودند و هر کسی بخواهد فضایلشان را بپوشاند مانند کسی است که می خواهد اشعه آفتاب را بپوشاند.

هیچ کس از آنها سؤالی نکرد مگر آنکه جواب شافی و معقول شنید و کسی با آنها در مقام معارضه و هم طرازی برنیامد مگر آنکه مغلوب گشت

چه بسیار سختی ها و مصائبی که در هنگام جهاد و قتال با آنها روی داد و با بردباری بسیار عالی تحمل نموده و کوچک ترین ضعف، و ناتوانی در آنها دیده نشد و با قوت قلب از مصائب استقبال نمودند. (۷).

حسین علیه السلام از بین همه در اوج صفات عالیه قرار گرفت و علو مرتبه او به حدی بود که ثریا از رسیدن به معنای آن فرومایه و حقیر می نمود. او مصائب را چنان استقبال می نمود که دشمن کوچک ترین انکسار در قیافه او احساس نمی کرد. (۸).

۳۲۰ - شجاعت علوی در

همانگونه که در روایات وارد شده است: حسین علیه السلام نیای بزرگش را به ارث برده است. (۹) به همین جهت شهامت و شجاعتی در روز جاودانه عاشورا از او تبلور یافت که به حق سمبل و نمونه شد. این بدان معنا نیست که از پدر گرانمایه اش علی علیه السلام شجاع تر بود، همانگونه که برخی ساده اندیشان تصور کرده اند، بلکه حقیقت این است که برای تجلی شجاعت او، شرایطی فراهم شد که نه برای پدرش اتفاق افتاد و نه برای دیگر قهرمانان و شجاعان پر آوازه روزگار. (۱۰).

۳۲۱ - یورش قهرمانی محاصره شده

عبدالله بن عمار در این مورد می گوید:

من هرگز قهرمان محاصره شده ای را شجاع تر و استوارتر از او ندیدم، او با اینکه فرزندان و یاران و مردان خاندانش در یک پیکار نابرابر به شهادت رسیده بودند، خود هم چنان شهامت مندانه با قوت قلب و ثبات قدم در برابر امواج جاهلیت ایستاده بود، به تنهایی به ده ها هزار تن نیروی دشمن، یورش قهرمانانه می برد و آنان از برابرش بسان ملخ های پراکنده و از هم گسیخته فرار می کردند. (۱۱).

یورش قهرمانانه یک پیکار گر بر ده ها هزار نفر، از قوت قلب، سرچشمه می گیرد و از شجاعت وصف ناپذیر حکایت می کند که فراتر از صولتی است که هزیمت و پراکندگی ملخ وار دشمن زبون را باعث می شود. (۱۲).

۳۲۲ - در مقابل فشار یک دنیا تردید نکرد!

عظمت کار این جا بود که امام حسین علیه السلام، در مقابل فشار و سنگینی یک دنیا متعرض و مدعی، احساس تردید نکرد، در حالی که آدم

های معمولی احساس تردید می کنند آدم های فوق معمولی هم احساس تردی می کنند. کما این که بارها گفته ام عبدالله بن عباس که یک شخصیت بزرگی است - و همه آقازاده های قریش، از آن وضع ناراحت بودند.

عبدالله زبیر، عبدالله عمر، عبدالرحمن بن ابی بکر و فرزندان بزرگان صحابه و بعضی صحابه از این قبیل اند. در مدینه عده زیادی صحابه بودند؛ آدم های با غیرتی هم بودند - نه اینکه خیال کنید با غیرت نبودند - همان کسانی بودند که در مقابل تهاجم مسلم بن عقبه، در قضیه (حره)ی مدینه - که سال بعد به مدینه حمله کرد و همه را قتل عام کردند - ایستادند؛ جنگیدند و مبارزه کردند. خیال نکنید ترسو بودند؛ نه؛ شمشیر زن و شجاع بودند.

اما شجاعت ورود به میدان جنگ، یک مسأله است و شجاعت مواجه شدن با یک دنیا، یک مسأله دیگر است. امام حسین علیه السلام این دومی را داشت. برای این دومی حرکت کرد، برای همین است که من بارها تاکید کرده ام که حرکت امام بزرگوار ما، یک حرکت حسینی بود. امام بزرگوار در زمان ما، رشحه ای از حرکت حسینی را در کار خود داشت.

حالا بعضی بگویند که امام حسین در صحرای کربلا، تشنه شهید شد؛ ولی امام بزرگوار، با این عزت، حکومت و زندگی کردند؛ از دنیا رفتند و تشییع شدند شاخص قضیه این ها نیست. شاخص قضیه مواجه شدن با یک عظمت پوشالی است، که همه چیزها راهم با خود دارد.

قبلا گفتم که دشمن امام حسین علیه السلام، پول داشت، زور، شمشیر زن، مروج، مبلغ و سینه چاک داشت. عزیزان

من، الان وضع شما این است کربلا تا آخر دنیا گسترده است. کربلا که به مرزهای آن میدان چند صد متری محدود نمی شد الان همان روز است همه دنیای استکبار و ظلم امروز، با جمهوری اسلامی مواجه است (۱۳).

(۱) تلخص از سمو المعنی فی السمو الذات، ص ۳۰۵، ۴۳۱، ۴۳۳.

(۲) سموالمعنی فی سموالذات، ص ۹۶؛ الفتوح ۵، ص ۱۴.

(۳) امام حسین و ایران، ص ۴۳۸.

(۴) شخصیت حسین قبل از عاشورا، ص ۹۴.

(۵) همان ماخذ، ص ۹۲.

(۶) فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، دشتی ص ۳۲۳.

(۷) الاتحاف، ص ۱۷.

(۸) شخصیت امام حسین قبل از عاشورا، ص ۸۸.

(۹) بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۳.

(۱۰) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۱۴۲.

(۱۱) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۵۲.

(۱۲) ویژگیهای امام حسین علیه السلام ص ۱۴۲.

(۱۳) سیمای معصومین در آینه نگاه مقام معظم رهبری.

کربلا صحنه نمایش اخلاق اسلامی

۳۲۳ - پرداخت بدهی

موسی بن عمیر از پدر خود نقل کرده که گفت: امام در شب عاشورا به من فرمود: ندا کن کسی که بدهی دارد نباید با من کشته شود. این ندا را در همه پیروانم سروده که من از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم فرمود: هرکه با بدهی بمیرد در قیامت آن را از حسنات او بر می دارند و در نقل دیگری آمده که عمیر انصاری گفت؛ امام به من فرمود: بین مردم ندا کن کسی که بدهی دارد نباید با من به پیکار آید، که هر که با بدهی بمیرد و برای پرداخت آن نیندیشیده باشد در آتش در آید.

یک نفر برخاست و عرض کرد: همسرم پذیرفته که از جانب من بپردازد.

امام علیه السلام

فرمود: کفالت زن چه می کند آیا می تواند بپردازد؟

ضحاک گوید: یک نفر از اصحاب نزد امام آمد و عرض کرد: من بدهی دارم (چه کنم)؟ فرمود: هر که بدهی دارد با من به پیکار نیاید. (۱).

۳۲۴ - آب رسانی به دشمن

به نظر می رسد که آب رسانی و سیراب ساختن موجودات زنده، حتی کافران و حیوانات، به هنگامی که در فشار تشنگی باشند کاری است بسیار پسندیده و در برخی شرایط واجب می گردد و پاداش آن هم نخستین پاداشی است که در روز رستاخیز داده می شود. (۲).

امام حسین علیه السلام در این عمل شایسته و خداپسندانه همواره پیشگام بود و در شرایطی حساس، دشمنی را که دچار بی آبی شده بود با مرکب هایشان به دست خویش سیراب ساخت (۳) و همین طور ذوالجناح را با کوشش بسیار از حلقه محاصره دشمن عبور داد و به آب رسانید (۴) اما هنگامی که در محاصره قرار گرفت به هر صورت ممکن و آزادمنشانه در جستجوی آب بر آمد؛ با کندن چاه؛ (۵) با اتمام حجت به مدعیان اسلام، با فرستادن سفیر به سوی آنان (۶) و با پند و اندوز حکیمانه و نهی از شرارت و ددمنشی و سرانجام هم برای نشان دادن ماهیت بلند نظام اموی خواسته خویش را در این مورد به اندکی آبی تقلیل داد و آن را هم از او دریغ داشتند (۷) (۸).

۳۲۵ - حسین اسطوره مروت

تاریخ حسین بن علی را همه شما می دانید که در چه وضعی قیام خود را آغاز کرد، در چه فشاری بود، و چه مظالمی وجود داشت. ولی در عین حال آنجا

که پای مسائل اخلاقی به میان می آمد آیا حاضر بود حتی علیه دشمن از اخلاق تجاوز بکند؟ ابدا مسلم بن عقیل یک تربیت شده اوست، یک شیعه است، سربازی است از اطراف او؛ بهترین فرصت ها به دستش می آید که ابن زیاد را بکشد، ولی در همان حال فکر می کند که اسلام با این جور مبارزه کردن مخالف است و اینگونه مبارزه را جوانمردانه نمی داند به او گفتند: چرا از این صندوقخانه بیرون نیامدی که شر او را از سر مسلمین کم کنی؟

گفت: همان وقت به فکر حدیث پیغمبر افتادم: الایمان قید الفتک ایمان اجازه نمی دهد که مسلمان ولو به آن کسی که بیرون مرز دینی خودش هست تجاوز بکند این ناجوانمردانه و نامردانه است، من نمی توانم (چنین کاری بکنم).

دشمن می آید در بین راه در حالی که تشنه است می گوید از این فرصت استفاده بکنیم آب را به روی آنها ببندیم؛ می فرماید؛ مبادا چنین کنید، طریق مبارزه ما این جور نیست که آب را به روی آنها ببندیم؛ به آنها آب بدهید؛ به اسبانشان هم آب بدهید پیشنهاد می کنند الان بهترین موقع است برای جنگیدن.

می فرماید: از لحاظ اینکه آنها را از بین ببریم بله، ولی از لحاظ حق و قانون چطور؟ هنوز که آنها به ما تجاوز نکرده اند آنها مسلمانند، ما هم مسلمان هستیم، تا آنها تجاوز نکنند ما از خودمان دفاع نمی کنیم این انضباط اخلاقی را ببینید. این همان اخلاقی است که بر پایه خداشناسی است این اخلاق را هیچ چیز نمی تواند متزلزل بکند؛ منافع شخصی، حب حیات، حفظ خود،

حفظ خانواده، مقام ریاست و خلافت نمی تواند آن را متزلزل بکند.

حتی در همان روز خونین عاشورا یکی از شریرترین آنها از پشت می آید شبیخون بزند، بی خبر از اینکه ترتیب خیمه ها و خندقی که کنده اند مانع از این است که شبیخون بزند.

عصبانی می شود و شروع می کند به فحاشی کردن یک نفر عرض می کند یابن رسول الله! اجازه بدهید که با یک چوب کلک این را بکنم.

فرمود: تا آنها ابتدا (به جنگ) نکرده اند برای ما جایز نیست. اول آنها باید شروع بکنند و بعد ما دفاع بکنیم. این انضباط اخلاقی، دیگر خود در آن نیست، شخص در آن نیست، خانواده در آن نیست، اهل محل در آن نیست، اهل شهر و وطن در آن نیست، آب و خاک در آن نیست، نژاد و ملیت در آن نیست، از انسانیت هم چند درجه آن طرف تر است، جهانی است.

این است که مسأله خودی در اخلاق جز با دین با هیچ دیگر حل نمی شود. (۹).

۳۲۶ - بزرگواری حتی با دشمن

در آستانه محاصره اقتصادی در کربلا، شمر در مجلس ابن زیاد برخاست و گفت: فرزندان ام البنین از قبیله ما می باشد برای آنان امان نامه ای تنظیم کن.

ابن زیاد امان نامه ای برای حضرت ابوالفضل العباس و عبدالله و جعفر و عثمان از فرزندان ام البنین نوشت. شمر آن را برداشته نزدیکی خیام اباعبدالله علیه السلام در آمد و با صدای بلند فرزندان ام البنین را فراخواند: اما کسی جواب او را نداد.

امام اظهار داشت: جواب شمر را اگر چه فاسق است بگویید؛ زیرا از قبیله مادر شما است.

آنگاه

حضرت عباس علیه السلام پیش رفت و پرسید: چه می گویی؟

شمر گفت: برای شما فرزندان ام البنین امان نامه آوردم، دست از حسین بردارید که همه شما در امانید!

حضرت عباس پاسخ داد: نفرین بر تو ای شمر! خدا تو و ابن زیاد نویسنده این امان نامه را لعنت کند، ای دشمن خدا! آیا به ما دستور می دهی دست از یاری برادرمان حسین علیه السلام دست برداریم و از دشمنان خدا اطاعت کنیم؟ (۱۰).

۳۲۷ - انفاق همه چیز

امام حسین علیه السلام نه تنها زکات بدن و مال خویش را، در راه خدا و برای خشنودی و تقرب به او تقدم داشت، بلکه همه مال و هستی و جان گرامی خویش و یاران گرانقدرش را در طبق اخلاص نهاد و در راه خدا هدیه کرد؛ حتی پیراهن کهنه ای که قیمت چندانی نداشت، به ویژه شب عاشورا، جامه ها و سایر اشیایی را که قیمت آنها بیش از هزار دینار بود، برای آزادی بردگان و اسیران انفاق کرد. (۱۱) (۱۲).

۳۲۸ - سمبل جوانمردی

حسین علیه السلام سمبل جوانمردی و آزادگی است و جلوه های بارزی از این صفت ارزشمند در روز عاشورا از او پدیدار شد که شگفت انگیز است. از آن جمله:

سیراب ساختن دشمن در آن شرایط سخت بیابان، (۱۳) رضایت ندادن به یاری رسانی گروه جن... (۱۴) و دیگر اجازه ندادن به کشتن ناگهانی عناصر پلیدی چون شمر، که پیش از برخورد دو سپاه در تیررس یکی از یارانش قرار گرفته بود که امام علیه السلام فرمودند:

لا ترمه فانی لا ابداء بالقتال (۱۵) تیراندازی نکن که من آغاز به قتال نمی کنم. (۱۶).

۳۲۹ - والاترین

مرتبه یقین

این ویژگی روحی و اخلاقی و عبادی، از صفات پیام آوران الهی است، که برترین و والاترین مرحله آن برای امام حسین علیه السلام پدید آمد؛ چرا که حقیقت یقین آن است که انسان در راه هدف از زرق و برق دنیا بگذرد و خویشتن را از ارزش های مادی دور سازد و او در تمام مراحل عمر و همه فرازهای و نشیب های نهضت الهی اش، از همان لحظات حرکت از مدینه تا واپسین لحظات شهادت، در اوج یقین بود.

آن حضرت پس از ورود به کربلا در نامه ای به برادرش محمد و سایر افراد قبیله بنی هاشم مرقوم داشت: اما بعد! گویا دنیایی وجود نداشته، همانگونه که سرای آخرت جاودانه است (۱۷).

حقیقت این است که دنیا و آخرت را بدین صورت ارزیابی نمودن عبارت است از دوری گزیدن از دنیا و آزاد ساختن قلب از کمند مهر آن و آن گرامی در اوج چنین حالتی بود. (۱۸).

۳۳۰ - ظهور صفات اسلامی

صفاتی که از اباعبدالله در روز عاشورا ظهور کرد عبارت بود از:

۱ - شجاعت بدنی

۲ - قوت قلب و شجاعت روحی

۳ - ایمان کامل به خدا و پیغمبر و اسلام

۴ - صبر و تحمل عجیب

۵ - رضا و تسلیم

۶ - حفظ تعادل و هیجان بی جا نکردن و یک سخن سبک نگفتن نه خودش و نه اصحابش

۷ - کرم و بزرگواری و گذشت

۸ - فداکاری و فدا دادن (۱۹).

۳۳۱ - روز سبقت صفات حسینی

یکی از نویسندگان بسیار معروف، عبارت محمود عقاد جمله ای درباره اباعبدالله علیه السلام دارد می گوید: در روز عاشورا مثل این بود که یک نوع مسابقه میان خصلت

های حسـینی برقرار شده بود. یعنی فضایل حسـینی هر کدام با دیگری مسابقه می داد صبر حسین می خواست از سایر صفاتش جلو بیفتـد، رضای حسـین به آنچه که رضای خـداست، می خواست از صبرش جلو بیفتد، اخلاص حسـین می خواست از همه اینها پیش بگیرد شجاعت حسین می خواست گوی سبقت را از صفات دیگر او برباید.

۳۳۲ - اوج شکیبایی و صبر

آری در زیارت امام حسین علیه السلام آمده است که:

ولقد عجبت من صبرک ملائکه السـماوات (۲۰) از شـکیبایی تو در برابر رخدادهای عظیم و مصائب بزرگ، فرشـتگان آسمان ها شگفت زده شدند.

و از امـام سـجاد (ع) اسـت که: هر چه کـار بر او پیچیـده و سـخت تر می شـد، رنـگ چهره اش درخشـیده تر و کران تـا کران وجودش پر اطمینان تر می گشت، تا جایی که دشـمن کینه توز با شـگفتی بسـیار او را قهرمانی خوانـد که در راه حق و عدالت هرگز به مرگ نمی اندیشد. (۲۱).

۳۳۳ - صفت برجسته حسین (ع)

از صفات برجسته اش یکی هم رقت قلب و داشتن سوز دل نسبت به سرنوشت دیگران بود. قلب پر مهرش بر تمامی همراهان و بر شدت ابتلا و آزمایش آنان سوز و گداز داشت.

همواره برای کـاهش مشکلات و رفع مصـائب آنان تلاش می کرد و به خاطر همین دلسوزی و رقت قلب، گرفتاری و مصائب او بزرگ تر می نمود.

بزرگمردی که از شدت مهر قلبی و عواطف سـرشار انسانی، با دیدن شـرایط غمبار نوجوانی، یتیمی، شدت تشنگی، پریشانی و افسردگی یادگار برادر و آمادگی اش برای نبردی سهمگین، چنان می گرید که بیهوش می گردد. (۲۲) باید اندیشید که وقتی

با پیکر غرقه به خون و پایمال شده او روبرو می گردد چه شرطی برایش پیش خواهد آمد؟

۳۳۴ - اوج رافت حسینی

ببینید (امام حسین علیه السلام) در همان روز عاشورا و غیر عاشورا چه اندرزها به مردم داده است اصحابش چقدر اندرز داده اند، حنظله بن اسعد الشبامی چه اندرزها داده، زهیر بن قین چه اندرزها داده، حبیب بن مظاهر چه اندرزها داده است! وجود مبارک اباعبدالله از بدبختی اینها متأثر بود، نمی خواست یک نفرشان به این حال بماند، با مردم لج نمی کرد بلکه به هر زبانی بود می خواست یک نفر هم که شده از آنها کم بشود. او نمونه جدش بود، لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم، حریص علیکم بالمومنین روف رحیم آیا می دانید معنی عزیز علیه ما عنتم، چیست؟ یعنی بدبختی شما بر او گران است.

بدبختی دشمنان پیغمبر بر پیغمبر گران بود. آنها خودشان که نمی فهمیدند، این بدبختی ها بر اباعبدالله گران بود یک دفعه سوار شتر می شود و می رود، باز برمی گردد، عمامه پیغمبر را به سر می گذارد، لباس پیغمبر را می پوشد، سوار اسب می شود و به سوی آنها می رود، بلکه بتواند از این گروه شقاوت کاران کسی را کم کند. در اینجا می بینیم حسین یکپارچه محبت است، یکپارچه دوستی است که حتی دشمن خودش را هم واقعا دوست دارد (۲۳).

۳۳۵ - محبت به فرزند

محبت پاک و خالصانه، به همه بندگان خدا به ویژه فرزندان، عملی است شایسته و مورد سفارش، اما در مورد محبت به دختران در خانواده، بیشتر توصیه شده است و پاداش بیشتری نیز

وعده داده اند.

آن حضرت این عبادت را به شایسته ترین صورت ممکن انجام داد و کوشید تا دخترش را با بوسه باران ساختن چهره و کشیدن دست نوازش پدرانه بر سر و آرامش بخشیدن به قلب طوفان زده اش، شادمان سازد و از غم و اندوه جانکاه او بکاهد. اما او در پرتو هوش سرشار خویش حقایقی را دریافت و محبت سرشار پدر گرانقدرش جز بر اندوه جانکاهش نیفزود. (۲۴).

۳۳۶ - عیادت یاران

بر اساس برخی روایات، عیادت انسان با ایمان، هم پایه عیادت خداست (۲۵) و آن حضرت در روز عاشورا، هم به عیادت مریض موفق بود و هم به دیدار مجروحان میدان جهاد که او را به دیدار خویش فرا می خواندند. و هنگامی که به سوی آنان می شتافت تنها به نشستن بر بالین بسنده نمی کرد؛ بلکه به ابزار مهر و محبت خالصانه به آنان به ویژه افراد غریب و بی کس و کاری چون غلام آفریقایی و ترک می پرداخت. گاه هم به عیادت برخی می شتافت اما دیدار حاصل نمی شد همانند فرزندش علی که به خاطر ادب و احترام به پدر، او را صدا نزد و هنگامی که خود آن حضرت سلام فرزندش را شنید و به سویش شتافت، با پیکر غرق در خون او روبرو شد و خروش برداشت که: پسرم تو را کشتند.... (۲۶).

آن حضرت، هنگامی که آهنگ میدان کرد از سیدالساجدین علیه السلام عیادت کرد و از وضعیت او جویا شد و او را مورد مهر و محبت قرار داد و این آخرین عیادت، عیادت کننده صحیح و سالمی بود که از پیش بیمار، به سوی

مرگ و شهادت می شتافت. (۲۷).

۳۳۷ - حسین (ع) میزان اخلاق است

فرشلر در زیر عنوان جوانمردی حسین علیه السلام در جنگ با ابن قحطبه گوید: حسین علیه السلام از عمر سعد فرمانده، مبارز خواست. تمیم بن قحطبه شامی به میدان آمد و از اسب به زمین خورد و حسین علیه السلام با جوانمردی رفتار نمود مهلت داد تا دوباره سوار اسب شد و حمله آغاز گردید و هر دو پای او را قطع شد امام خود را به وی رسانید و با آنکه می توانست با یک ضربت او را بکشد و یا ببخشاید، برخلاف انتظار دشمن به وی عنایت نمود و او را مورد لطف قرار داد واز پشت مرکبش خم شد و گفت: پسر قحطبه! من از هر گونه کمک و دستگیری نسبت به تو مضایقه ندارم.

تمیم گفت: دو پای من شدیدا خونریزی دارد و توانایی حرکت ندارم بگو بیایند مرا از اینجا ببرند و حسین علیه السلام آن سپاه بین النهرین را مورد خطاب قرار داد و فرمود: تمیم می گوید بیایید و مرا ببرید.

عمر بن فتی برادر مادری تمیم به قصد انتقام برادر، به حسین علیه السلام حمله کرد و است خود را چنان به تاخت و تاز درآورد که به هنگام نزدیک شدن به حسین جلو اسب را با فشار کشید و در نتیجه مانند اتومبیلی که در حالت سرعت ترمز کند از اسب به زمین خورد.

عمر را به سویی پرتاب کرد و عمر بعد از زمانی به خود آمد و اسب از زمین برخاست. سپس سوار بر اسب شد و در همه لحظات که حقا هم کم نبود هر

گونه فرصت به نـابود کردن عمر برای حسـین علیه السـلام فراهم بود و عمر به وجهی از وجوه از خطر جـانی تأمین و مصونیت نداشت جز مروت و جوانمردی طرف مبارز.

وقتی که عمر خود را یافت و سوار بر اسب شد و همه این صـحنه را تجزیه و تحلیل کرد و دقیقا جوانمردی حسـین علیه السـلام را تعمیق نمود به خوبی درک کرد و چنان منفعل و پشـیمان شـد که یک راست برگشت به فرمانـده گفت: در حسـین بن علی جوانمردی و شـهامتی دیـدم که وجـدانم اجازه نداد با چنین شخصـی بجنگم و سـعد نیز چیزی به وی نگفت و عمر بن فتی راه صحرا را پیش گرفت و ناپدیـد شـد و عمر سـعد برای جلب او به سـربازان خود مأموریت نداد، زیرا او طبق قواعد جنگی تن به تن، و نیز رسوم اعراب، سرباز فراری محسوب نمی شد.

هنوز سـیاهی عمر بن فتی از دیده ها پنهان نشده بود که مردی به نام شـیث بن مختوم پیش فرمانده آمد و گفت: این مرد امروز سپاه ما را سـرافکنده و بـدنام کرد و از مقام فرمانـدهی اجازه می خواهم بروم میدان، حسـین بن علی را بکشم و این ننگ را از پیشانی لشکر بزدایم.

پس از کسب اجازه به میـدان آمـد و بر حسب معمول قوانین جنگی اعراب رجز خوانـد و چیزی نگـذشت که از اسب بر زمین افتاد؛ و البته در نتیجه طعن و ضرب به قتل رسید.

ناگفته پیداست که رفتن عمر بن فتی از میدان در معنا این بود که مرگ مانند حسـین علیه السلام خسارت بزرگی است بر عالم انسانیت، اگر این ادعا درست

شود که دشمن از اعماق دلشان رضایت بر مرگ حسین نداشتند بی مورد نبوده، زیرا وجود حسین علیه السلام میزان الاخلاق بود.

۳۳۸ - منطق ایثار

منطق امام نه منطق غدر و کید بود و نه منطق معامله و همکاری انتفاعی، صرفا منطق ایثار و عقیده و شهادت در راه عقیده بود بشر یا منطق مکر دارد مثل اغلب سیاسیون دنیا، یا منطق معامله دارد مثل احزاب سیاسی امروز، یا منطق فدا و عقیده دارد، مثل نوادر خلقت از قبیل امام حسین علیه السلام. (۲۸).

۳۳۹ - سخاوت طبع حسینی

آن گرامی در پرتو طبع بلندش نه تنها تمامی ثروت و امکانات خویش را در راه انجام فرمان خدا نثار کرد، بلکه از آنچه برایش ممکن بود دریغ نورزید. (۲۹).

۳۴۰ - مظهر فداکاری بسیار عجیب

حادثه شهادت امام حسین علیه السلام نه تنها فجیع بود و نه تنها مظهر یک فداکاری عظیم و بی نظیر است، حادثه بسیار عجیبی است. (۳۰).

۳۴۱ - بشریت همیشه دستخوش شیطنت شیطان هاست

مسأله این است که بشریت همیشه دستخوش شیطنت شیطان هاست. همیشه شیطان های بزرگ و کوچک، برای تأمین هدف های خود، انسان ها و توده های مردم و ملت ها را قربانی می کنند. در تاریخ گذشته هم این را خوانده اید و شرح حال سلاطین جابر و ستمگر و رفتار آن ها با ملت ها و وضع امروز دنیا و روش قدرت های بزرگ را دیده اید. بشر دستخوش اغوا و خدعه های شیطان ها قرار می گیرد باید به بشر کمک کرد، باید به بندگان خدا مدد رساند، تا بتوانند خود را از جهالت نجات بدهند و از سرگردانی و گمراهی

خلاص بشوند.

چه کسی می تواند این دست نجات را به سوی بشریت دراز کند؟ آن کسانی که چسبیده به مطامع و هوس ها و شهوات باشند، نمی توانند؛ چون خودشان گمراهند آن کسانی که اسیر خود خواهی ها و منیت ها باشند، نمی توانند بشر را نجات بدهند؛ باید کسی پیدا بشود و خودشان را نجات بدهد؛ یا لطف خدا به سراغ آن ها بیاید، تا اراده آن ها قوی بشود و بتوانند ایثار کند و از شهوات بگذرد؛ از منیت و خود پرستی و خود خواهی و حرص و هوی و حسد و بخل و بقیه گرفتاری هایی که معمولا انسان دارد، بیرون بیاید، تا بتواند شمعی فرا راه بشر روشن کند. (۳۱).

۳۴۲ - اوج مروت

در میان حیوانات اهلی، مرکب پیامبر مرتجز به آن حضرت اختصاص یافت.

این حیوان باوفا در تشنگی صاحبش بدو تاسی جست و روز عاشورا هنگامی که امام حسین علیه السلام پس از پیکار شدید و قهرمانانه ای، ستون هایی از سپاه اموی را درهم شکست و به آب دست یافت، این حیوان نیز لب بر آب نهاد، اما منتظر بود که نخست صاحبش بنوشد آن حضرت خطاب به آن حیوان فرمود:

تو تشنه ای و من نیز تشنه، خدای را سوگند تا تو آب ننوشی من نخواهم نوشید حیوان سرش را بلند کرد بدین معنا که: تا تو ننوشی من نمی نوشم. امام حسین علیه السلام فرمود: بنوش! من هم می نوشم.

آنگاه دست مبارک، به سوی آب گشود تا بنوشد که سپاه شوم اموی به سوی خیمه ها هجوم برد و آن حضرت آب را ریخت و برای دفاع از حرم

خدا و پیامبر به عجله از شریعه خارج شد. (۳۲).

آری! این حیوان حق شناس به اراده از بیدادگری سپاه اموی ناله جانسوز سر داد و فریاد مظلومیت و دادخواهی او را، از شقاوت کسانی که فرزند پیامبر خویش را به جرم دفاع از حق و عدالت به خاک و خون کشیدند، طنین افکن ساخت و در حالی که پس از شهادت او و از آن حضرت دفاع می کرد خبر شهادتش را به خاندانش آورد (۳۳) (۳۴).

۳۴۳ - نمونه شکیبایی

امام حسین علیه السلام در شکیبایی نمونه بود و در همه مراحل به شکیبایی سفارش می کرد او به هنگام آخرین وداع با خاندانش، آنان را توصیه به صبر کرد و ضمن اندرز حکیمانه آنان را از وارد آوردن خراش و صدمه بر چهره و پاره کردن گریبان و جزع و بی تابی نهی فرمود؛ (۳۵) ولی از گریه بازشان نداشت.

آری! تنها از دخترش خواست تا پدر زنده است نگرید و قلب او را شعله ور نسازد و فرمود:

لا تحرقی قلبی بدمعک حسره

مادام منی الروح فی جسمانی

فاذا قتلت فانت اولی بالذی

تاتینه یاخیره النسوان (۳۶).

آری! شکیبایی حسین علیه السلام به گونه ای بود که فرشتگان آسمان را شگفت زده کرد. بر وضعیت او بیندیش و شرایط سخت او را در نظرت ترسیم کن.

آنگاه که با زخم های بی شمار و فرق شکافته و پیشانی شکسته و سینه درهم کوبیده و سوراخ شده از تیر سه شعبه بر ریگ های تفتیده نینوا افتاده است و در همان حال تیرهای ستم در گلو و حلق و گردنش فرو نشسته، زبان از شدت عطش و بسیاری حرکت، مجروح و جگر شعله

ور و لب ها خشک است، قلب مبارکش از سویی با دیدن انبوه شهیدان بر خون طپیده اش سوخته و از دگر سو، با نظاره بر خاندان محاصره شده اش، سخت بریان و در تب و تاب است.

دست مبارک با ضربت شقاوت پیشه ای قطع و نیزه های بر انتهای پایش نشسته و محاسن و سر و صورت به خون آغشته است در همان شرایط از یک طرف فریاد دادخواهی خاندانش را می شنود و از طرف دیگر صدای شادمانی و شماتت دشمنانش را، چون چهره از خاک بر می دارد و دیده به این سو و آن سو می گشاید؛ پیکرهای خون آغشته ای را می نگرد که در کنار هم چیده شده اند؛ ولی با همه این پیشامدهای سهمگین و مصائب بزرگ و طاقت فرسا، چون کوهی ثابت و استوار بر موضع بر حق و قهرمانه اش ایستاده است، نه آهی می کشد نه دریغی می دارد و نه یک قطره اشک ضعف، در برابر دشمن می ریزد و تنها زیر لب زمزمه دارد که:

صبرا علی قضائک، لا معبود سواک، یا غیاث المستغیثین! (۳۷).

بار خدایا! من در برابر حکم تو شکیبایم! جز تو معبودی نیست، ای فریاد رس دادخواهان (۳۸).

۳۴۴ - ما راضی هستیم به رضای خدا

شافعی گوید: فرزندی از امام حسین علیه السلام مرد و در (ظاهر از) او اندوهی دیده نشد و (از جانب کینه توزان) سرزنش شد. امام علیه السلام فرمود، ما خاندانی هستیم که خدای سبحان را می خوانیم و او به ما عطا می کند و چون او آنچه را که ناخوشایند ماست اراده فرمايد ما به آنچه

او می پسندد خشنود می شویم

۳۴۵ - اثر ساییدگی در کمر امام حسین (ع)

در روز جاودانه عاشورا، در شانه و پشت آن حضرت اثرات ساییدگی یافتند، از امام سجاد علیه السلام علت آن را جویا شدند، فرمود: این اثر به دوش کشیدن مواد مورد نیاز یتیمان، بیوه زنان و بینوایان است. (۳۹).

ایا اینک، زیبنده است که چنین بزرگ مرد یتیم نواز و نوع پروری را ظالمانه در شرایط غمباری قرار دهند، که ناچار شود کودک شیر خوارش را روی دست بگیرد و در برابر انبوه سیاهکاران رذل برای او آب بطلبد و نیابد؟ (۴۰).

(۱) فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ص ۴۶۷.

(۲) من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۶.

(۳) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

(۴) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۱.

(۵) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۸.

(۶) همان ماخذ، ص ۳۹۱.

(۷) همان ماخذ ج ۴۵، ص ۵۱.

(۸) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

(۹) فلسفه اخلاق، ص ۱۸۹.

(۱۰) فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام دشتی، ص ۷۸.

(۱۱) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۴.

(۱۲) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۱۲۴.

(۱۳) بحارالانوار، ص ۳۶۷.

(۱۴) همان ماخذ، ص ۳۳۰.

(۱۵) همان ماخذ، ج ۴۵، ص ۵.

(۱۶) ویژگیهای امام حسین ص ۱۴۵.

(۱۷) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۷.

(۱۸) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۱۴۰.

(۱۹) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۶۲.

(۲۰) بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۴۰.

(۲۱) همان ماخذ ج ۴۴ ص ۲۷۹.

(۲۲) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۴.

(۲۳) حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۰۰.

(۲۴) مناقب، ج ۳، ص ۲۵۷.

(۲۵) بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۱۴.

(۲۶) همان ماخذ، ج ۴۱، ص ۴۴.

(۲۷) ویژگیهای امام حسین (ع)، ص ۱۳۷.

(۲۸) حماسه حسینی، ج ۳،

ص ۱۶۱.

(۲۹) ویژگیهای امام حسین علیه السلام ص ۱۴۲.

(۳۰) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۵.

(۳۱) حدیث ولایت، ج ۵، ص ۱۴۷.

(۳۲) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۱.

(۳۳) همان ماخذ، ص ۶۰.

(۳۴) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۲۱۷.

(۳۵) مناقب، ج ۴، ص ۹۹.

(۳۶) منتخب طریحی، ص ۴۵۰، مناقب ج ۴، ص ۱۰۹.

(۳۷) ذریغه النجاه، ص ۱۴۵.

(۳۸) ویژگیهای امام حسین علیه السلام ص ۱۵۰، و ۱۵۱.

(۳۹) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۰.

(۴۰) مقتل الحسین، ص ۴۳۶ و نفس المهموم، ص ۳۵۰.

حسین مظهر غیرت الهی

۳۴۶ - مرگ سرخ از زندگی ننگین بهتر است

امام حسین علیه السلام خود سوار بر شتر شده (و طبق روایتی دیگر اسب) و از لشکر ابن سعد خواست که ساکت شوند، آنها ساکت شدند، امام شروع به حمد و ستایش الهی نموده و به بهترین صورت مقام ربوبیت را توصیف نمودند، سپس بر پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله و ملائکه و رسولان الهی با بیانی رسا و شیوا درود فرستاده و فرمود:

ای مردم! مرگ و بیچارگی بر شما باد؛ زیرا شما در حال پریشانی و سرگردانی از ما طلب یاری نمودید و ما را به فریادرسی خود فرا خواندید؛ ما نیز با شتاب برای یاری شما آمدیم، اما اینک آن شمشیری را که مطابق سوگندتان می بایستی برای یاری ما از غلاف بیرون بکشید، بر روی خود ما می کشید و این آتشی را که برای ما مهیا نموده اید، همان آتشی است که قرار بود بر جان دشمن ما و دشمن شما برافروخته گردد. امروز شما برای یاری دشمنان خود و جنگ با دوستان خود جمع شده اید، در

حالی که آنها نه عدالتی را

بر پا کرده اند و نه امید تازه ای در یاری به آنها وجود دارد.

وای بر شما! آیا قصد دارید که ما را تنها گذاشته و رها کنید، بی آن که حتی شمشیری در راه کمک به ما از غلاف در آورید یا خاطرتان از سوی ما پریشان باشد، یا آن که رای محکمی اتخاذ نمایید؟ شما همانند ملخ با شتاب و عجله مشغول به این عمل شدید و چونان پروانه ای دامن بر این آتش زدید.

از رحمت خدا به دور باشید ای بردگان اجتماع و ای رانده شدگان از گروه ها و ای تارکین کتاب خدا و ای کسانی که احکام خدا را دگرگون نمودید و ای گروه گناهکار و ای پیروان شیطان و ای خاموش گران چراغ هدایت نبوی؟

آیا اینان را یاری می کنید و ما را تنها و خوار می گذارید؟ آری! به خدا سوگند می خورم که این حیله و نیرنگ (کار جدید شما نیست و) از قدیم در شما بوده و اصل و فرع شما را در برگرفته و به آن خو گرفته اید، شما همچون میوه پلید و خبیثی هستید که حتی در گلوی باغبان خود نیز چون استخوان، گیر می کنید، ولی برای غاصبین لقمه ای گوارا هستید.

بدانید که این زنازاده فرزند زنازاده ابن زیاد مرا بین دو کار قرار داده: مرا یکی (از این دو کار) شهادت و دیگری ذلت (بیعت با یزید) است هیهات! و دور باد از ما که شهادت را قبول نکرده و تن به ذلت دهیم. (۱).

۳۴۷ - غیرت زاده زهرا (س)

خدا و رسول او و مؤمنین و دامن های پاک و مطهری

که مـا در آن رشـد و نمو یافتیم و مردمان با غیرت و جان های با عزتی که تن به ذلت نـداده انـد، این اجازه را به ما نمی دهند که ما مطیع انسان های پست شویم و (زنـدگی ذلت بار را) بر شـهادت شـرافتمندانه ترجیح دهیم بدانید که من با همین خاندان اندکم که یاوران من نیز می باشـند، با شـما نبرد خواهم کرد سـپس آن حضـرت در ادامه سـخنانش اشعاری از فروه بن مسیک مرادی را خواند:

اگر ما (در این جنگ) پیروز شویم پیروزی عادت دیرین و قدیم ما است و اگر شما بر ما چیره شده و ما مغلوب گردیم، باز هم پیروزیم. اگر ما شـکست خورده و به شـهادت برسیم، از روی ترس نبوده بلکه روزگار ما سر آمده و اجل ما رسیده و دولت به دیگران روی کرده است اگر مرگ از سـر عـده ای بـاز شود و از آنـان دور گردد، درب خـانه کسانی دیگر را به صـدا در می آورد بزرگان و سروران قوم من به دست شما کشته شدند، همانگونه که در قرون پیش مردمان نابود گردیدند.

اگر بنا به جاودانگی پادشاهان در این دنیا بود، پس ما نیز جاویـد می مانـدیم و اگر بزرگ مردان در این عالم باقی می ماندند، ما نیز باید باقی می ماندیم. به شـماتت کنندگان ما بگو: به خود باز گردید و ما را شـماتت و سرزنش مکنید؛ زیرا همین مرگی که گریبان گیر ما شده است، زمانی دیگر نیز گریبان گیر شما خواهد شد. (۲).

۳۴۸ – القتل اولی من رکوب العار

امام حسین علیه السلام به لشکر ابن سعد پیشنهاد جنگ تن

به تن داد، هر کسی برای مبارزه با حسین علیه السلام به میدان می آمد کشته می شد، تا آن که عده زیادی از لشکر ابن سعد کشته شدند، امام علیه السلام می جنگید در حالی که این رجز را می خواند: مرگ بهتر از زندگی مذلت باز است و ننگ بهتر از وارد شدن در آتش دوزخ است (۳).

امام حسین (ع) پیوسته می جنگید تا آنکه که در کشاکش جنگ لشکر میان امام علیه السلام و خیمه ها فاصله انداختند، (غیرت حسین به جوش آمده و) فریاد برآورد: وای بر شما ای پیروان و شیعیان خاندان ابی سفیان! اگر دین ندارید و از روز قیامت نیز نمی ترسید، حداقل در این دنیا آزاد مرد باشید و اگر آنگونه که گمان دارید عرب هستید، پس به اصل و نژاد خویش بازگردید (۴).

شمر که خدایش لعنت کند: گفت: چه می گویی ای پسر فاطمه؟!

امام علیه السلام فرمودند، می گویم که من با شما مشغول جنگ و نبردم و شما با من و زنان در این باره گناهی ندارند، پس تا هنگامی که من زنده ام مگذارید که این سرکشان و جاهلان و ستمگران متعرض حرم من بشوند!

شمر - که لعنت خدا بر او باد - گفت: ای پس فاطمه؟ حرفت را پذیرفتیم! سپس همگی آماده جنگ با آن حضرت شدند. (۵).

۳۴۹ - مظهر غیرت و عزت نفس

از صفات برجسته انسانی یکی هم غیرتمندی است غیرتمندی و غیرت ورزی به خود و به خاندان و یارانش.

در مورد غیرت ورزی حسین علیه السلام به خویشتن انبوه سخنان افتخار آفرین و اشعار حماسی و سروده های پر محتوا و

ستم سوزش، به هنگام یورش قهرمانانه به سپاه دشمن، بلند آوازه و شناخته شده است.

همانگونه که عملکرد غیرتمندانه و افتخار آفرین او بسیار است، که اینکه یک نمونه آن را که قلب ها را جریحه دار می سازد، می نگریم:

در روز جاودانه عاشورا هنگامی که آن حضرت بر اثر شدت زخم ها و ضربت کاری عنصر ددمنشی به نام صالح بن وهب، توان نشستن بر فراز مرکب و ادامه دفاع را از دست داد و به طرف راست چهره مقدسش، بر روی خاک افتاد؛ همان ویژگی غیرتمندی و عزت نفسش بدو اجازه آرمیدن بر روی خاک و شنیدن شماتت دشمن بی فرهنگ را نداد؛ به همی جهت با زحمت بسیار بپا خاست و این بار بر روی پای خویش به دفاع از حق پرداخت.

پس از چندی شدت صدمات وارده، قدرت ایستادن را نیز از او سلب کرد، به ناچار در وسط میدان نبرد نشست و در حالی که حلقه محاصره بر او تنگ تر می شد، غیرتمندانه و شجاعانه به دفاع از حق ادامه داد. این مرحله نیز با شدت یافتن زخمهای و ادامه خونریزی غیر ممکن شد و پیشوای غیرتمندان عالم، در واپسین لحظات شهادت قرار گرفت، اما شگفتا که در آن لحظات نیز به زحمت بپا می خاست و بر خاک می افتاد تا دشمن، کار او را تمام شده ننگرد و جرات جسارت و شماتت نیابد... (۶).

غیرتمندی و غیرت ورزی او در مورد خاندانش نیز درس آموز و شنیدنی است او تمام تلاش خویش را برای تدابیر دفاعی به کار گرفت با حفر خندق بر اطراف خیمه ها، با افروختن آتش های

شعله ور و پر شراره در درون خندق (۷) و با فرا خواندن پیاپی دشمن زبون، که:اقصدونی بنفسی و اترکوا حرمی

شما با من در پیکارید نه با خاندانم، پس به خیمه ها نزدیک نشوید.

و این غیرتمندی به جایی رسید که با شنیدن خبر هجوم به خیمه ها، آب گوارایی را که با زحمت بسیار بدان دست یافته و برای نوشیدن به دهان نزدیک ساخته بود به زمین پاشید و با همان حالت عطش برای دفاع از خیمه ها شتافت (۸).

(۱) لهوف سید بن طاووس، ص ۱۳۷.

(۲) همان ماخذ، ص ۱۳۷.

(۳) همان اخذ ص ۱۶۳.

(۴) همان ماخذ ص ۱۶۳.

(۵) همان ماخذ، ص ۱۶۵.

(۶) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۴ و ۵۵.

(۷) بحار الانوار، مج ۴۵، ص ۴.

(۸) ویژگیهای امام حسین علیه السلام ص ۱۴۷.

حسین مظهر عزت نفس

۳۵۰ - عزت مرد چیست؟

مردی بر حسین علیه السلام وارد شد و گفت: ای پسر پیغمبر! پرسش هایی دارم که اگر اجازه فرمایید بگویم.

امام فرمود: بگو آنچه می خواهی

مرد گفت: میان ایمان و یقین چقدر فاصله است؟

امام فرمود: چهار انگشت.

مرد گفت: چگونه است؟ بیان فرمایید.

امام علیه السلام فرمود: الایمان ما سمعناه و الیقین ما رایناه و بین السمع و البصر اربع اصابع ایمان مربوط به چیزهایی است که با گوش می شنویم و یقین مربوط به چیزهایی است که با چشم می بینیم و میان گوش و چشم فاصله چهار انگشت است.

مرد: فاصله بین زمین و آسمان چقدر است؟

امام علیه السلام: به اندازه دعایی که به اجابت برسد

مرد: میان شرق و غرب چقدر فاصله است؟

امام علیه السلام به اندازه سیر یک روز خورشید.

مرد: فما عزالمرء عزت مرد به چیست؟

امام علیه السلام: استغنائه عن

الناس عزت یک مرد به بی نیازی او از مردم است.

مرد: فما اقبح شی ء چه چیز از همه زشت تر است؟

امام علیه السلام: هوسرانی پیران، سختگیری پادشاهان، دروغگویی شریفان، بخل ورزیدن ثروتمندان و حریص بودن دانشمندان از همه چیز زشت تر است

مرد: ای فرزند رسول خدا! درست فرمودی اینک به من بگویید امامان پس از رسول خدا چند نفرند؟

امام فرمود: دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل.

عرض کرد نام هایشان را توضیح دهید امام کمی تأمل فرمود، سپس گفت: ای برادر عرب! جانشین پس از رسول خدا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و حسن بن علی و حسین بن علی و من و نه فرزند از نسل من می باشند. یک به یک نام برد تا به نهمی رسید و فرمود: وی زنده می ماند تا در آخر زمان قیام کند. (۱) (۲).

۳۵۱ - جایگاه عزت

روایت شده که امام حسین علیه السلام فرمود: (عزت و بی نیازی (از جایگاه خود) بیرون آمده و به گردش پرداختند، چون با توکل برخورد نمودند، (خود را جلوه هایی از آن دیده و) در آن مقیم گشتند. (۳).

۳۵۲ - حفظ عزت نفس تا لحظه مرگ

علاوه بر خصائص و اوصاف گذشته، امام علیه السلام عزت نفس خود را تا دم مرگ حفظ نمود و دست به بیعت نداد اگر به بیعت در مجلس ولید تن در نداد این چندان مهم نبود زیرا عوامل و شرایط موجود، امام را در آن مجلس در محاصره و مضیقه به تمام معنا نگذاشت و شهر مدینه وطن خودش بود و یاران پیغمبر کم و بیش در آنجا وجود داشتند و مخالفین یزید با حسین

علیه السلام همراه بودند و آل هاشم همه دسته جمعی منتظر فرمان امام دم در مجلس ولید تنها بیعت و پذیرفتن خلافت یزید بود و از پذیرش اطاعت ابن زیاد سخنی در بین نبود.

از مطالعه تاریخ قیام امام معلوم می شود که پس از محاصره آن حضرت دو مسأله مطرح بوده است یکی آنها امام خلافت یزید را بپذیرد و دیگر آنکه ذلیلانه و خاضعانه تسلیم ابن زیاد گردد.

امام در یکی از خطبه های روز عاشورا به این مطلب اشاره فرمود: الا آن دعی بن دعی قد رکزنی بین اثنتین: بین السله و الذله هیهات منا الذله فابی الله ذلک لرسوله و للمومنین الخ. (۴).

یعنی: آگاه باشید این پسر خوانده پسر خوانده (ابن زیاد) مرا بین دو امر ناچار کرده: یا شمشیر کشیدن و جنگ کردن و یا قبول ذلت، حال اینکه محال است از ما ذلت، زیرا خداوند آن را بر رسول خود و بر مؤمنین روا ندانسته.

در این خطبه از خلافت یزید حرفی مطرح نیست و آنچه مطرح است باید حسین علیه السلام بدون قید و شرط تسلیم ابن زیاد گردد و معلوم نبود که او با امام چه رفتار خواهد کرد و حسین عزیز عزت نفس خود را باز حفظ کرد و حسین عزیز عزت نفس نخود را باز حفظ کرد به علت آنکه خداوند به ذلت مؤمن اجازه نداده، بعلاوه شرافت ذاتی و عظمت خانواده حسین این اجازه را نمی دهد لذا می فرمود، : (حجور طابت و انوف حمیه و نفوس ابیه)(۵) و آغوش های پاک حسین را پرورش داد و گردن فروزان با غیرت و نفس های غیر خاضع

که حسین (ع) از آنها به مبارزه امام بیشتر تجلی کرد گو آنکه مقاومت حسین علیه السلام در مقابل دستگاه دیکتاتوری یزید در همه مراحل مردانه و شجاعانه بود، ولیکن این عظمت روحی از صبح عاشورا تا وقت شهادتش حیرت انگیز و بهت آور است؛ و بدون مبالغه هیچ قلم توانا و زبان گویایی نمی تواند آن را چنان که هست تحریر و تقریر نماید.

۳۵۳ – من دست ذلت نخواهم داد!

آنگاه که حسین بن علی علیه السلام در محاصره شدید نیروهای مسلح ابن زیاد قرار گرفته و سپاه متجاوز آماده بود تا با یک حمله کار آن را یکسر کند، و آنگاه که برق شمشیرهای هزاران نظامی مسلح دشمن (۶) چشم ها را خیره کرده و دل ها را می لرزاند، و آنگاه که سوز تشنگی، سراپای وجود امام را می گداخت و جهان در چشمش تیره و تار شده بود، آنگاه که زنان و کودکان امام در خیمه ها منقلب و پریشان، در حال سوز و گداز به سر می بردند، آنگاه که خاندان آن حضرت در حال بلاتکلیفی و نگرانی از آینده و در انتظار اسارت دقیقه شماری می کردند، و آنگاه که ناله های جانسوز زنان و کودکان تشنه و سرگردان تشنه و سرگردان قلب پر مهر حسین علیه السلام را می لرزاند و جگرش را چاک می زد، امام در چنین اوضاع وحشت زا و کوبنده ای که هر پهلوان مرد افکنی را بیچاره می کند، و در چنین عرصه پرمحنتی که شیر دلان را به زانو در می آورد، و در میان چنین طوفان بلایی که هر ناخدای زبر دست،

خود را گم می کنـد می فرمود، هیهات منا الـذله ما هرگز ذلت را نمی پـذیریم و می گفت لا اعطینهم بیـدی اعطاء الذلیل (۷) من دست ذلت به دست اینان نمی دهم.

سلام گرم عاشـقان آزادگی بر تو باد ای رهبر آزادگان که ذلت را نپذیرفتی و به خون خود غلتیدی درود پرشور شیفتگان حق و عدالت بر روانت ای فرشته بشر سیما که در راه عدالت عاشقانه جان دادی.

۳۵۴ - روح ذلت ناپذیر حسین (ع)

سیر کردن گرسـنه ای در روز پریشانی، خوراک دادن به پدر از دست داده ای از بسـتگان، یا بینوایی خاک نشین، کاری است بزرگ و خدا پسندانه که مورد توصیه قرآن است (۸) و بر فضیلت بی نظیر امام حسین علیه السلام همین بس که نجات از عقبه در این آیه شریفه به آن حضرت تفسیر شده است. (۹).

آن حضـرت در شـبانه روز عـاشورا به این عبادت بزرگ تمکن نیافت، چرا که روز عاشورا علاوه بر اینکه روز تشـنگی بود، به دلیل محاصره اقتصادی، روز گرسنگی هم بود. به همین جهت حضرت سجاد علیه السلام فرمود:

فرزند گرامی پیامبر، گرسنه و تشنه به شهادت رسید (۱۰).

اما مسأله تشنگی به دو جهت تکرار شد و سخنی از گرسنگی و طلب مواد غذایی از دشمن به میان نیامد نخست به دلیل شدت بیشتر عطش، بـدان تاکیـد شـد و دیگر به دلیل ذلت بار بودن طلب غـذا و ناسازگار بودن آن با روح بلنـد و آزادمنشانه و ذلت ناپـذیر امام حسـین علیه السـلام و یارانش که نه تنها از طلب طعام خود داری کردند، بلکه از همین دیدگاه بود که وقتی برخی از مردم

کوفه به کودکان خرما و گردو دادنـد، خواهر گرانقـدرش خروشـید که: صـدقه بر ما روا نیست و آنها را دور ریخت (۱۱) چرا که پـذیرفتن غـذای آنان در آن شـرایط را، ذلت بار می نگریست و آن را اگر چه زکات هم نباشـد بر خاندان رسالت روا نمی دانست (۱۲).

۳۵۵ – من بزرگ شده دامان پاکانم!

خطبه ای دارد اباعبـدالله در روز عاشورا، در آن وقتی که از نظر ظاهر، همه امیـدها قطع شده است و هر کسـی باشد، خودش را می بـازد، ولی این خطبه آنچنان شور و احساسات دارد که گویی آتش است که از دهان حسـین بیرون می آیـد، این قـدر داغ است.

آیا این جمله ها شوخی است؟ الا و ان الدعی ابن الدعی قدر کزبین اثنین بین السله و الذله، و هیهات منا الذله!

پسـر زیـاد از شمشـیرش خون می چکیـد. پـدر سـفاکش بیست سال قبل آنچنان از مردم کوفه زهر چشم گرفته بود که تا مردم کوفه شـنیدند پسـر زیاد مأمور کوفه شـده است، خود به خود از ترس خزیدنـد به خانه های خودشان، چون او و پـدرش را می شناختند که چه خونخوارهایی هستند.

همین که پسر زیـاد آمـد به کوفه و امیر کوفه شـد، به خـاطر رعبی که پـدرش در دل مردم کوفه ایجاد کرده بود، مردم از دور مسلم پراکنده شدند اینقدر مردم مرعوب اینها بودند.

حسـین خطاب به مردم کوفه می فرمایـد: الا و ان الـدعی ابن الدعی مردم! آن زنازاده پسـر زنازاده، آن امیر و فرمانده شـما قدر کزبین اثنین بین السله و الذله (گریه استاد) می دانید به من چه پیشنهاد می کند؟ می گوید: حسین! یا باید

خوار و ذلیل من شوی و یا شمشیر به امیرتان بگویید که حسین می گوید: هیهات منا الذله حسین تن به خواری بدهد؟! (گریه استاد)

آیا او خیال کرده که من مثل او هستم؟ یابی الله ذلک لنا و رسوله و المومنون و حجور طابت و طهرت (گریه ایستاد) خدا می خواهد حسین چنین باشد. شما مگر نمی دانید، آن زنازاده مگر نمی داند که من در چه دامنی بزرگ شده ام؟ من روی دامن پیغمبر بزرگ شده ام، روی دامن علی مرتضی بزرگ شده ام؟ من از سینه فاطمه شیر خورده ام (گریه استاد) آیا کسی که از سینه زهرا شیر خورده باشد، تن به ذلت و اسارت مثل پسر زیاد می دهد؟! هیهات منا الذله ما کجا و تن به خواری دادن کجا؟!

۳۵۶ - روح عزت و بزرگ منشی

امام حسین علیه السلام می فرماید: موت فی عز خیز من حیاه فی ذل؛ (۱۳) مردن در سایه عزت بهتر است از زندگی با ذلت امام حسین علیه السلام نمی گوید، جهاد با نفس حکم می کند که ما تن به حکم یزید و ابن زیاد بدهیم، چون بیشتر با نفس خودمان مجاهده کرده ایم؟ الا و ان الدعی ابن الدعی قدر کزبین اثنتین بین السله و الذله، و هیهات منا الذله، یابی الله ذلک لنا و رسوله و المومنون و حجر طابت و طهرت؛ (۱۴) پسر زیاد! این ناکس پسر ناکس که از من خواسته است که یکی از این دو را برگزینم: یا تن به ذلت بدهم و یا شمشیر و هیهات منا الذله ما کجا و تن به احساسات شخصی من است؛ مکتب

امت، به من اجازه نمی دهد، خدای من، به من اجازه نمی دهد، پیغمبر من، به من اجازه نمی دهد، تربیت من، به من اجازه نمی دهد، من در دامن علی علیه السلام و در دامن زهرا علیها السلام بزرگ شده ام؛ از پستان زهرا شیر خورده ام، آن پستانی که به من شیر داده به من اجازه نمی دهد؛ یعنی گویی مادرم اینجا حاضر است و به من می گوید: حسین! تو از پستان من شیر خورده ای! آنکه از پستان من شیر خورده، تن به ذلت نمی دهد.

امام حسین علیه السلام نفرمود، ما می رویم تن به ذلت ابن زیاد می دهیم، بگذار هر کاری می خواهد بکند، مگر غیر از این است که به ما اهانت و توهین می کند و فحش می دهد؟ هر چه او بیشتر از کارها کند، بیشتر جهاد با نفس کرده ایم! ابدا چنین چیزی نیست لا و الله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل، و لا افر فرار العبید؛ (۱۵) من هرگز دست ذلت به شما نمی دهم و مانند بندگان فرار نمی کنم یا به نقل دیگری: و لا اقر اقرار العبید؛ مانند بندگان اقرار و اعتراف نمی کنم و تن به ذلت نمی دهم از این نوع تعبیرات در قران و حدیث و در کلمات ائمه اطهار علیه السلام - مخصوصا در کلمات امام حسین علیه السلام - خیلی زیاد است. (۱۶).

۳۵۷ - مرگ زیبنده تر از زندگی ذلت بار

در بردباری بی نظیرش همین بس که با همه این رنجها و پیشامدهای ناگوار و فشار بی رحمانه دشمن، باز هم قهرمانانه حملات آنان را دفع

و ضرباتشان را تحمل می کرد و بر آنان نفرین نمی کرد؛ مگر آنگاه که با زخم زبان قلب مقدسش را مجروح می ساختند.

یکی از شقاوت پیشگان به نام مالک بن یسر، ضمن وارد آوردن شمشیری بر پیکرش، به او ناروا گفت که آن گرامی زخم شمشیر را به روی خود نیاورد؛ اما در برابر زخم زبان، او را نفرین کرد (۱۷) و این با بردباری ناسازگار نیست چرا که تحمل سرزنش، ذلت است نه بردباری و می فرمود: الموت خیر من رکوب العار (۱۸) مرگ پر افتخار و باعزت، زیبنده تر از ذلت پذیری است (۱۹).

۳۵۸ - در برابر ظالم سر فرود نیاوردم!

امام حسین علیه السلام (چون به میدان آمد) مبارز طلبید و هر که از نام آوران دشمن به نبردش آمد او را کشت، تا آنجا که از ایشان کشتار عظیمی کرد سپس به جانب راست سپاه یورش برد و فرمود:الموت اولی من رکوب العار مرگ بهتر از زندگی ننگین است سپس به جانب چپ حمله برد و فرمود: منم حسین فرزند علی علیه السلام، سوگند یاد کرده ام در برابر ظالمان سر فرود نیاوریم، از خاندان و حریم پدرم (آل الله) دفاع می کنم و بر راه دین پیامبر خدا صلی الله علیه وآله رهسپارم (۲۰).

۳۵۹ - امامت، دستگاهی که عزت خدایی را برای مردم به وجود می آورد

پیامبر در مقابل مردم، کان رسول الله صلی الله علیه وآله یا کلی العبد و یجلس جلوس العبد؛ خود مثل بندگان غذا می خورد و مثل بندگان می نشست، نه مثل اشراف زاده ها خود پیامبر جزو فامیل های اشراف زاده بود؛ اما رفتار

او بـا مردم خود، رفتار متواضـعانه ای بود؛ به آن ها احترام می کرد؛ به آن ها فخر و تعنـد نمی فروخت، اما اشاره و نگاه پیامبر، بر تن امپراطوران آن روز عالم (در سال های آخر عمرش) لرزه می انداخت؛ این عزت است.

امامت، یعنی آن دسـتگاهی که عزت خـدایی را برای مردم به وجود می آورد؛ علم و معرفت را به مردم می دهـد؛ رفق و مدارا را میان آن ها ترویج می کند؛ ابهت اسـلام و مسـلمین را در مقابل دشـمن حفظ می کند؛ اما سـلطنت و حکومت های جائرانه، نقطه مقابل آن است امروز در خیلی از جاهای دنیا اسمشان پادشاه نیست، اما در واقع پادشاهند؛ اسمشان سلطان نیست و ظواهر دمکراسی هم در آن جاها جاری است، اما در باطن، همان سلطنت است؛ یعنی رفتار تعند آمیز با مردم، و رفتار ذلت آمیز با هر قدرتی که بالا سـر آنها باشد! حتی شـما می بینید که یک کشور بزرگ و مقتدر، رؤسای سیاسی آن ها باز به نوبه خود مقهور و اسـیر دست صاحبان کمپانی ها، مراکز شـبکه ها پنهان جهانی، مراکز مافیایی و مراکز صـهیونیستی هستند؛ مجبورند طبق میل دل آن هـا حرف بزننـد و موضـع گیری کننـد؛ برای این که آنهـا نرنجنـد؛ این سـلطنت است وقـتی که در راس، ذلت و زبونی وجود داشت، در قاعده و بدنه هم ذلت و زبونی وجود خواهد داشت؛ امام حسین علیه این قیام کرد.

در رفتار امام حسـین، از اولی که از مدینه حرکت کرد، تا مثل فردایی که در کربلا به شـهادت رسـید، همان معنویت و عزت و سرافرازی و در عین

حال عبودیت و تسلیم مطلق در مقابل خدا محسوس است؛ در همه مراحل هم این طور است. آن روزی که صدها نامه و شاید هزارها نامه برای او آوردند که ما شیعیان و مخلصان توییم و در کوفه و در عراق منتظر تو هستیم، او دچار غرور نشد، آن جا که سخنرانی کرد و فرمود:

خط الموت علی ولد آدم مخط القلاده فی جید القتاه صحبت از مرگ کرد؛ نگفت که چنان می کنیم، چنین می کنیم، یا دشمنانش را تهدید و دوستانش را تطمیع بکند؛ از حالا مناصب را در کوفه تقسیم بکنند حرکت مسلمانانه، همراه با معرفت، همراه با عبودیت، همراه با تواضع، آن وقتی است که حالا ـ همه دست ها را به طرف او دراز کرده اند و نسبت به او اظهار ارادت می کنند آن روزی هم که در کربلا ـ همراه یک جمع کمتر از صد نفر توسط سی هزار جمعیت از اراذل و اوباش محاصره شد و جانش را تهدید کردند، عزیزانش را تهدید کردند، زن ها و حرام او را تهدید به اسارت کردند، آن روز هم ذره ای اضطراب در این مرد خدا و این بنده خدا و این عزیز اسلام مشاهده نشد.

آن راوی ای که حوادث روز عاشورا را نقل کرده است و در کتاب ها دهن به دهن منتقل شده است، می گوید: فوالله ما رایت مکثورا مکثور، یعنی آن کسی که امواج غم و اندوه بر سر او بریزد؛ بچه اش بمیرد، دوستانش نابود بشوند، ثروتش از بین برود، همه امواج بلا به طرف او بیاید راوی می گوید:

من هیچ کسی را در چهار موج بلا

مثـل حسـین بن علی برخورد می کنـد؛ کسـانی که دچـار غم هـای گوناگوننـد راوی می گویـد هرگز ندیـدم کسـی در چنین هنگامی ای با این همه مصـیبت، مثل حسـین بن علی، چهره ای شاد، مصمم حاکی از عزم و اراده و متوکل به خدا داشته باشد؛ این همان عزت الهی است؛ این جریان را امام حسـین در تاریـخ گذاشت؛ بشـر فهمید که باید برای آن چنان حکومت و جامعه ای مبـارزه کنـد؛ جامعه ای که در آن پستی و جهالت و اسارت انسان و تبعیض نباشـد همه بایـد برای آن چنان اجتماعی جهاد کنند که به وجود بیاید و می آید و ممکن است.

۳۶۰ – عزت در کلام امام حسین (ع)

امام فرمود: مرگ در عزت بهتر از زندگی در ذلت است

و در روز عاشورا سـرود: مرگ بهتر از زنـدگی ننگین است و زنـدگی در ننگ ولی همراه با اقرار به حق بهتر از ورود به آتش است. به خدا سوگند ننگ و آتش پناه من نخواهند بود. (۲۱).

(۱) کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، ص ۲۳.

(۲) شخصیت حسین قبل از عاشورا، ص ۲۰۱.

(۳) فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ص ۸۰۹.

(۴) مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷.

(۵) مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷.

(۶) بحار، ج ۴۴، ص ۲۹۸.

(۷) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۳.

(۸) بلد / ۱۱.

(۹) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۱، تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۸۲.

(۱۰) لهوف، ص ۹۲.

(۱۱) بحارالانوار، ج ۴۵.

(۱۲) ویژگیهای امام حسین (ع)، ص ۱۳۴.

(۱۳) ملحقات احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۰۱.

(۱۴) لهوف ق ۸۵.

(۱۵) ارشاد مفید، ص ۲۳۵.

(۱۶) انسان کامل، ص ۲۳۹.

(۱۷) بحارالانوار، ج ۴۵، ص

.۵۳

(۱۸) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۹، مناقب، ج ۴، ص ۶۸.

(۱۹) ویژگیهای امام حسین علیه السلام ص ۱۴۴.

(۲۰) فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۵۶۰.

(۲۱) فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ص ۵۶۱.

درس های نهضت عاشورا

۳۶۱ - ما که از سیدالشهداء بالاتر نیستیم

ما که از سیدالشهداء بالاتر نیستیم، آن وظیفه اش را عمل کرد، کشته هم شد! ما هم وظیفه مان را عمل می کنیم. (۱).

۳۶۲ - مسأله ما همان است که سیدالشهداء بر سر آن جان فدا کرد

امروز مطلب مهم است، از مهماتی است که جان باید پایش داد. همان مهمی است که سیدالشهداء جانش را داد برایش، همان مهمی است که پیغمبر اسلام بیست و سه سال زحمت برایش کشید، همان مهمی است که پیغمبر اسلام بیست و سه سال زحمت برایش کشید، همان مهمی است؟ حضرت امیر علیه السلام هجده ماه با معاویه جنگ کرد، در صورتی که معاویه دعوی اسلام می کرد و چه و چه، جنگش چه بود؟ برای اینکه یک سلطان جائر بود برای اینکه یک دستگاه جائر بود، باید به زمینش بزنند. آنقدر از اصحاب بزرگوارش را به کشتن داد، آنقدر از اینها را هم کشت، برای چه برای اینکه اقامه حق بکند، اقامه عدل بکند. (۲).

۳۶۳ - تأمین آینده اسلام

آن حضرت در فکر آینده اسلام و مسلمین بود، به خاطر اینکه در آینده و در نتیجه جهاد مقدس و فداکاری او در میان انسان ها نشر پیدا کند و نظامی سیاسی و نظامی اجتماعی آن در جامعه ما برقرار شود مخالفت نموده مبارزه کرد و فداکاری کرد. (۳).

۳۶۴ - بر پایی حکومت عدل

زندگی سیدالشهداء، زندگی حضرت

صاحب علیه السلام زندگی همه انبیای عالم، همه انبیا از اول، از آدم تا حالا همه شان این معنا بوده است که در مقابل جور، حکومت عدل را می خواستند درست کنند. (۴).

۳۶۵ - اقامه عدل الهی

برای این بود شهادتش، که اقامه بشود عدل الهی و خانه خدا، محفوظ باشد خانه خدا. (۵).

۳۶۶ - درس نماز

امام حسین علیه السلام هم برای دشمن، هم برای اصحابش، و برای آیندگان درس نماز داد، امام در حالی که خودش و اصحابش و فرزندانش تشنه بودند، از دشمن در خواست آب نکرد، ولی برای نماز و مناجات یک شب مهلت خواست.

از این درخواست امام علیه السلام می توان به اهمیت نماز و دعا و نیایش و تلاوت قرآن پی برد که آن حضرت تا آنجا به این مسائل علاقه دارد که از دشمن ناجوانمردش درخواست مهلت می کند تا یک شب دیگر از عمر خویش را با این اعمال بگذراند و چرا چنین نباشد که حسین علیه السلام برای ترویج و زنده ساختن نماز و قرآن و سفارش الهی به اینجا آمده است و مناجات و نیایش با پروردگار بهترین و لذت بخش ترین دقایق زندگی اوست و باید هر ملتی که برای خدا قیام می کند، همین اعمال را شعار و ملاک عمل خویش قرار بدهد.

۳۶۷ - قناعت امام حسین (ع)

امام حسین علیه السلام او برای اتمام حجت و نشان دادن ماهیت دشمن، از همه دنیا به این قناعت کرد که به گوشه ای از مرزهای سرزمین پهناور اسلامی برود. (۶) پس به قناعت خویش افزود و از همه دنیا و امکانات آن به یک پیراهن قدیمی و

پاره که نه قیمتی داشت و نه مشتری، بسنده کرد؛ اما دشمن تجاوز کار پس از شهادت آن حضرت آن را نیز از پیکر مقدسش بیرون آورد و برد. (۷).

۳۶۸ - سمبل حسن خلق

آن گرامی مرد توحید و تقوا، همواره سمبل اخلاقی نیکو و روش پسندیده بود، اما در شبانه روز عاشورا، جلوه هایی از این فضیلت انسانی از او تبلور یافت که شگفت انگیز بود به گونه ای که اگر به رفتار و کردار و عملکرد او با هر کدام از یاران و خاندان و ارادتمندان و خدمتگزارانش در آن شرایط سخت بنگریم، چنان است که به راستی به ارزش ها و امتیازات اخلاقی بی نظیری بر می خوریم. (۸).

۳۶۹ - الگوی اطمینان قلب

در آزمایش بزرگ عاشورا او سمبل تمام عیار وقار و اطمینان بود نمونه بی نظیری از آرامش و اعصاب پولادین و قلب توانمند را تجسم می ساخت؛ چرا که شدت یافتن شداید و مشکلات بر وقار و اطمینان او می افزود و رنگ چهره نورانی اش را بازتر و بشاشتر می ساخت. (۹).

۳۷۰ - یکدلی با یاران

امام حسین علیه السلام در قیام خونین عاشورا برای آزادی و آزادگی مبارزه می کرد از آغاز حرکت تا روز عاشورا، همه جا روح آزادگی را تقویت می فرمود و در حساس ترین لحظات روز عاشورا که در محاصره کامل قرار داشت به آزادی و آزادگی یاران خود می اندیشید، آنان را در انتخاب، آزاد گذاشته بود و فرمود:

ای مردم! هر کدام از شما که می تواند بر تیزی شمشیر، و ضربات نیزه ها صبر کند با ما قیام کند و گر نه از میان

ما بیرون رود و خود را نجات دهد.

۳۷۱ - دیگر دوستی امام حسین (ع)

از صفات برجسته امام حسین علیه السلام تصمیم تزلزل ناپذیرش برای نجات و رهایی دادن مردم از عذاب الهی بود، به همین جهت سخت ترین مسئولیتها را پذیرفت، تا به پاداش و مرتبه رفیع و ویژه ای نائل آید که در پرتو آن شفاعتش برای گناهکاران و کسانی که در خور عذاب هستند، آنگونه که می باید، مفید افتد.

او نه تنها در اندیشه دوست و آشنا بود، بلکه برای دشمن هم دل می سوزانید و در اندیشه هدایت و نجات آنان بود، بدین دلیل بود که بر چهره شقاوت پیشه ای که برای بریدن سر مقدس و کشتنش آمده بود تبسم می فرمود و آنگاه او را پند و اندرز رسا و حکیمانه می داد (۱۰).

و هنگامی که از هدایت و حق پذیری آنان نا امید شد باز هم طبیبانه برای تخفیف آلام و رنج ها و گناه و کیفر آنان، می کوشید.

از این دیدگاه بود به افراد سست عنصری چون هرثمه و عبیدالله بن حر جعفی، هنگامی که از گزینش راه هدایت و دفاع از حق و عدالت سرباز زدند توصیه فرمود که راه خویش برگیرند و از صدارس نبرد حق و باطل، دور شوند تا مبادا شهادتگاه و شهیدان راه آزادی و یکتاپرستی را، در پیکار با شرک و جاهلیت اموی بنگرند و یا ندای حق طلبانه و عدالت خواهانه و مظلومانه حسین علیه السلام را بشنوند و آنگاه به خاطر ترک وظیفه و نشنیده گرفتن صدای دادخواهی پیشوای شهیدان، به کیفر شدیدتری گرفتار گردند. (۱۱).

۳۷۲ - الگوی آزادگی

از ویژگی

های انسانی آن گرامی، آزادگی و ظلم ستیزی و ستم ناپذیری بی نظیر اوست.

او به راستی نه تنها قهرمان سازش ناپذیر در برابر ستم و قلدری و شقاوت و استبداد بود، بلکه بنیانگذار این شیوه آزادمنشانه و انسانی است که تمامی آزادی خواهان و ستم ستیزان و مبارزان راه عدالت، باید به آن قهرمان حریت و رهایی، تاسی جویند

برای نمونه: آن گرامی بود که در بحران تاخت و تاز افسار گسیخته استبداد سیاهکار اموی و به هنگامی که در سر دو راهی سازش با ظلم و جور، استبداد، استعمار و یا رویارویی و تاریخ ساز و شهادت پر افتخار قرار گرفت، قهرمانانه خروشید که:

نه! هرگز چنین نخواهد شد و حسین زیر بار ذلت نخواهد رفت... (۱۲).

و این منشور رهایی بخش و ستم سوز و جاودانه را برای همگان به یادگار نهاد که:

لا والله لا اعطیهم بیدی اعطاء الذلیل و لا افر منهم فرار العبید... (۱۳).

نه! به خدای هستی سوگند که، نه ذلیلانه دست بیعت بر دست تجاوزکاران خواهم نهاد و نه همانند بردگان از میدان جهاد، خواهم گریخت.

۳۷۳ - جلوه گری شجاعت

شجاعت، یک ارزش والای انسانی است و در وجود گرامی آن حضرت به گونه ای تجلی یافت که به راستی او راز و رمز جاودانه شجاعت و شهامت برای عصرها و نسل ها شد.

شهامت و دلاوری در زندگی او به صورتی جلوه گر شد که در زندگی هیچ قهرمانی از قهرمانان ظهور نکرد و برای او به سبکی پیش آمد که برای کسی حتی پدر گرانقدرش که خداوندگار شهامت ها و شجاعت ها بود آن شرایط استثنایی پیش نیامد.

۳۷۴ - دفاع از نماز و

نمازگزار

یکی از درس های آموزنده نهضت سالار شهیدان حضرت حسین بن علی علیه السلام پیوند آن با عبادت و نماز است، به گونه ای که ظهر خونین عاشورا برای همیشه، همراه با کلمه نورانی نماز در خاطر تاریخ مانده است و یکی از شهدای کربلا نیز در هنگامی به شهادت رسید که از امام حسین علیه السلام محافظت می کرد تا آن اسوه نمازگزاران نماز بخواند این درس است که اهمیت نماز را بیان می کند و غفلت از آن هرگز روا نیست.

۳۷۵ - درس در همه حال به یاد خدا بودن

امام حسین علیه السلام به ما آموخت که در بحرانی ترین حالات و پیشامدها یاد خدا باشیم، و با یاد او که به دلها آرامش می بخشد آرامش قلب پیدا نموده و این اطمینان قلبی را به یاران و خانواده اش نیز منتقل کرد، خطبه هایش با نام و یاد خداست، امام در روز عاشورا در اوج سختی ها یک لحظه از یاد خدا غافل نبود و پیوسته نام آن محبوب را بر زبان جاری می کرد و به واسطه ذکر آن محبوب قطره وجودش را به دریای الهی متصل می ساخت در روایت آمده که روز عاشورا امام حسین پیوسته و مداوم خدا را یاد می کرد و می گفت:

لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم

۳۷۶ - درسی به پیکارگران در راه حق

این بود راه و رسم حسین بن علی علیه السلام و یارانش در روز عاشورا که نماز همه مسائل را تحت الشعاع قرار می دهد و آن حضرت به هنگام نماز همه چیز را فراموش می کند و از

دشمن خونخوارش درخواست آتش بس می نماید.

و این درسی است به همه پیکارگران در راه حق، درسی است که پدر ارجمندش امیرمؤمنان در صفین و در بحبوحه جنگ به پیروانش یاد می دهد، آنگاه که ابن عباس دید آن حضرت مراقب و منتظر وقت نماز است، سؤال نماز است، سؤال نمود: یا امیرالمؤمنین! مثل اینکه نگران مطلبی هستید؟

فرمود: آری! مراقب زوال شمس و داخل شدن وقت نماز ظهر می باشم

ابن عباس گفت: ما در این موقع حساس نمی توانیم دست از جنگ برداریم و مشغول نماز گردیم.

امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ وی فرمود: انما قاتلناهم علی الصلوه؛ ما برای نماز با آنان می جنگیم.

آری! در جنگ صفین نماز صفین نماز شب علی علیه السلام نیز ترک نمی گردید و حتی در لیله الهریر.

۳۷۷ - حتی در جنگ، نماز ترک شد

حتی در میدان جنگ به ما گفتند، اصل عبادت ولو به صورت نماز خوف را فراموش نکنید، اینکه نماز مسافر شکسته است اصلش در قرآن کریم در مورد نماز خوف رزمندگان است، در میدان جنگ و در حال حمله چگونه نماز بخوانند، از مکتب عاشورا درس نماز می گیریم، که انسان در هر صورتی باشد نماز از او برداشته نمی شود.

امام در مقابل تیرهای دشمن نماز را اقامه نمودند تا برای آیندگان درس باشد نماز نشانگر اطاعت عبد از معبود و عاشق از معشوق است و تمامی این درجات از عبادت یعنی اخلاص در بندگی در نماز تبلور می یابد اگر قرار بر این باشد که در لحظات سخت و جانفرسایی چون جنگ نماز انسان ترک شود این دیگر اطاعت از معبود نیست بلکه دقیقا اطاعت

از شیطان است. اطاعت از نفس اماره است و حتی اگر این جنگ بر مبنای دفاع از کیان و سرزمین اسلامی صورت گرفته باشد بدون نماز ارزشی نخواهد داشت؛ و عینا به معنای نفی اولین پایه از فروع دین است.

۳۷۸ – درس غیرت دینی

او بـه مـا درس داد کـه چگـونه از دیـن و قرآن و نمـاز دفـاع کنیم، و در مقابـل تیرهـای دشـمن نمـاز را برپـا کردنـد و از هیچ نترسیدند، و به هر شکلی نماز را خواندند رزمندگان ما در دوران جنگ تحمیلی به مولایشان سیدالشهداء اقتدا کردند.

۳۷۹ – درس شب زنده داری

امـام حسـین علیه السـلام در میـدان جنـگ هرم سـحرخیزی و شب زنـده داری را به مـا آموخت، یـک شب جنـگ را به تأخیر انـداخت، که با نماز شب و سـحر خیزی وداع کنـد، شب عاشورا، در خیمه ها تماشایی بود، امام و یارانش در دل شب با معبود خود مناجات می کردند.

امام چقدر عاشق نماز شب است، در آخرین وداع او در روز عاشورا به خواهرش می فرماید: خواهرم! در نماز شب مرا فراموش مکن و در آن هنگام برایم دعا کن یعنی امام حسین از زینب التماس دعا داشت.

۳۸۰ – درس اخلاص

امام حسـین علیه السلام به ما درس اخلاص داد، کاری که انسان برای خدا می کند باید خالصانه و با قصد قربت باشد، خلوص بی شائبه و به دور از هر گونه ریب بود.

در هـدف او ذره ای ریا آوازه گری و خود گری و خود بینی نمی بینم او برای خدا قیام کرد و تنها رضای او را طلبید و در این طلب راست گفت و به صواب عمل

کرد.

همین خلوص حسین بود که کارسازی کرد و نام او را تا حال زنده داشته و از این پس نیز زنده خواهد داشت و همین اخلاص و قصد قربت بود که او را خون خدا کرد و تربت او موجب شفاء شد و او به همین خاطر ثارالله است.

نماز او سراسر خلوص بود، اگر چه در میدان جنگ، و در مقابل جمعیت بود، نماز او چه آشکار عین هم است، در همه حال او را می بیند امام مصداق این آیه بود: قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین (۱۴).

۳۸۱ - درس عبادت و بندگی

امام حسین علیه السلام و اصحابش درس عبادت و بندگی کامل را به بشریت آموختند، خیلی ها ادعا می کنند ما خداوند را عبادت و بندگی می کنیم ولی هنگام امتحان مردود می شوند.

این شعار را می دهیم، ای کاش ما در کربلا بودیم، امام حسین علیه السلام را یاری می کردیم و سنه خود را سپر نماز قرار می دادیم، اما گویا واقعا اینطور هستیم خود را امتحان کنیم.

۳۸۲ - عبرت از عاشورا

عاشورا غیر از درس، یک صحنه عبرت است.

عبرت گیری از عاشورا این است، نگذاریم روح انقلاب و فرزندان انقلاب در جامعه منزوی بشوند.

۳۸۳ - درس فداکاری برای دین

عاشورا به ما درس می دهد که برای حفظ دین باید فداکاری کرد.

۳۸۴ - مواجه امام حسین (ع) با یک دنیا

مسأله کربلا ـ مهم است باز این هم برای کسانی که می خواهند این بزرگواری را الگو قرار بدهند، درس است عزیزان من ببینید، ماجرای کربلا تقریبا بیشتر از یک نصف روز - یا اندکی بیشتر -

طول نکشیده است تعدادی هم شهید شده اند – حالا هفتاد و دو نفر یا چند نفر کمتر و بیشتر – این همه شهید در دنیا هست مسأله کربلا که شما می بینید این همه عظمت پیدا کرده است – حق همین است. و هنوز از این ها عظیم تر است – این گونه در اعماق وجود بشر تأثیر گذاشته و نفوذ کرده است، به خاطر روح این قضیه است جسم قضیه خیلی حجمی ندارد بالاخره بچه های کوچک در همه جا کشته شده اند؛ در حالی که آن جا یک بچه شش ماهه کشته شد – دشمنان در بعضی جاها قتل عام کرده اند و صدها بچه را کشته اند – قضیه در این جا از لحاظ جسمانی مطرح نیست؛ از لحاظ معنا و روح خیلی مهم است.

روح قضیه این است که امام حسین علیه السلام در این ماجرا، با یک لشکر روبرو نبود، با جماعتی از انسان ها، هر چند صد برابر خودش، طرف نبود؛ امام حسین علیه السلام با جهانی انحراف و ظلمات روبرو بود این مهم است در عین حالی که با یک جهان کج روی و ظلمت و ظلم مواجه بود، آن جهان هم همه چیز داشت؛ پول، زر و زور، شعر، کتاب و محدث و آخوند داشت وحشت انگیز بود تن آدم معمولی – حتی آدم فوق معمولی – در مقابل عظمت پوشالی آن دنیای ظلمت می لرزید قدم و دل امام حسین علیه السلام در مقابل این دنیا نلرزید؛ احساس ضعف و تردید نکرد و یک تنه وسط میدان آمد. عظمت قضیه این است که قیام الله است.

کار

امام حسـین (علیه الصـلاه و السـلام) در کربلا، با کار جد مطهرش حضـرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله در بعثت، قابل تشبیه و مقایسه است.

قضـیه این است همان طور که پیغمبر در آن جا، یک تنه با یک دنیا، مواجه شد، امام حسین در ماجرای کربلا، یک تنه با یک دنیا مواجه شد آن بزرگوار هم نترسید؛ ایستاد و جلو آمد حرکت نبوی و حرکت حسینی، مثل دایره متحدالمرکز هستند به یک جهت متوجه اند لذا این جا حسین منی و انا من حسینی معنا پیدا می کند این عظمت کار امام حسین است.

امام حسـین علیه السـلام در شب عاشورا که فرمودنـد: بروید و این جا نمانید، دست بچه های من را هم بگیرید و ببرید، این ها من را می خواهنـد، شوخی که نکردنـد فرض کنیـد آن ها قبول می کردند و می رفتند و امام حسـین، تک و تنها و یا با ده نفر می مانـد؛ آیا خیال می کنید از عظمت کار امام حسـین کم می شد؟ نه، عینا باز همین عظمت را داشت، اگر به جای این هفتاد و دو نفر، هفتاد و دوهزار نفر اطراف امام حسین را می گرفتند، آیا باز عظمت کار کم می شد؟

۳۸۵ – حسین (ع) معلم بشریت

حسـین بن علی درس غیرت به مردم داد، درس تحمل و بردباری به مردم داد، درس تحمل شداید و سختی ها به مردم داد اینها برای ملت مسلمان درس های بسیار بزرگی بود.

پس اینکه می گویند: حسن بن علی چه کرد و چطور شد که دین اسلام زنده شد، جوابش همین است که حسین بن علی روح

تازه دمید، خون ها را به جوش آورده، غیرت ها را تحریک کرد، عشق و ایده آل به مردم داد، حس استغناء در مردم به وجود آورد، درس صبر و تحمل و بردباری و مقاومت و ایستادگی در مقابل شداید به مردم داد، ترس را ریخت، همان مردمی که تا آن مقدار می ترسیدند، تبدیل به یک عده مردم شجاع و دلاور شدند. (۱۵).

۳۸۶ - درس زندگی همراه عزت

می آییم روز عاشورا، می بینیم تا آخرین لحظات حیات حسین علیه السلام مکرمت و بزرگواری؛ یعنی همان محور اخلاقی اسلامی، محور تربیت اسلامی در کلمات او وجود دارد. در جواب فرستاده ابن زیاد می گوید: لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افر فرار العبید؛ من مانند یک آدم پست، دست به دست شما نمی دهم، مانند یک بنده و برده هرگز نمی آیم اقرار بکنم که من اشتباه کردم چنین چیزی محال است.

بالاتر از این در همان حالی که دارد می جنگد؛ یعنی در حالی که تمام اصحابش کشته شده اند، تمام نزدیکان و اقاربش شهید شده اند، کشته های فرزندان رشیدش را در مقابل چشمش می بیند، برادرانش را قلم شده در مقابل چشمش می بیند و به چشم دل می بیند که تا چند ساعت دیگر می ریزند در خیام حرمش و اهل بیتش هم اسیر می کنند، در عین حال در همان حال که می جنگد شعار می دهد، شعار حکومت سیادت و آقایی، اما نه آقایی به معنی اینکه من باید رئیس باشم و تو مرئوس (بلکه به این معنی که) من آقایی هستم که آقاییم به من اجازه نمی دهد

که به یک صفت پست تن بدهم: الموت خیر من رکوب العار و العار اولی من دخول النار (۱۶).

۳۸۷ - درس ایجاد حس قهرمانی

اینکه من تاکید می کنم که حماسه حسینی و حادثه کربلا و عاشورا باید بیشتر از این مورد استناد ما قرار بگیرد، به خاطر همین درس های بزرگی است که این قیام می تواند به ما بیاموزد. من مخالف رثاء و مرثیه نیستم، ولی می گویم این رثاء و مرثیه باید به شکلی باشد که در عین حال آن حس قهرمانی حسینی را در وجود ما تحریک و احیاء بکند.

۳۸۸ - درس اقامه امر به معروف و نهی از منکر (۱۷).

این خطابه و منبر که الان در میان ما شایع است، مولود حادثه عاشورا و توصیه ائمه اطهار به اقامه عزای سیدالشهداء است، از برکات عزاداری سیدالشهداء علیه السلام است. اشخاص عاقل و فهمیده و متدین گفتند: حالا که مجالسی به نام سیدالشهداء علیه السلام تشکیل می شود، حالا که مردم به نام امام حسین جمع می شوند، چرا ما به این وسیله از یک اصل دیگر استفاده نکنیم؟ چرا ضمنا اصل دیگری را اجرا نکنیم؟ و آن، اصل امر به معرف و نهی از منکر است. لهذا حسین بن علی صاحب دو کرسی شد: یک کرسی مرثیه خوانی و کرسی ابراز احساسات به سود مظلوم و علیه ظالم، که اگر به طرز صحیحی اجرا شود آن هم آثار عظیم دارد که قبلا عرض کردم، و دیگر کرسی امر به معروف و نهی از منکر. در این کشور آنچه ارشاد و هدایت به امر به معروف و نهی از منکر قولی و

زبانی می شود با نام مقدس حسین بن علی می شود و چه کار خوبی و چه سنت خوبی بوده که به عمل آمده است، چه خوب کردند که کرسی حسین بن علی را ضمنا کرسی امر به معروف و تعلیمات اصول دین و فروع دین قرار دادند، از احساسات مردم نسبت به حسین بن علی که احساسات واقعی است استفاده خوب کردند.

مردم آنقدر که به نام حسین بن علی جمع می شوند به نام دیگری جمع نمی شوند. خوب استفاده ای کردند که چنین سنتی را برقرار کردند. (۱۸).

(۱) ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی، ص ۲۲۸.

(۲) صحیفه ی نور، ج ۵، ص ۱۶.

(۳) ولایت فقیه، ص ۱۶۱.

(۴) ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی، ص ۲۱۴.

(۵) همان ماخذ، ص ۲۱۴.

(۶) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۹.

(۷) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۴، مناقب، ج ۴، ص ۱۰۹، کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۷۲.

(۸) ویژگیهای امام حسین علیه السلام ص ۱۴۴ ت.

(۹) همان ماخذ.

(۱۰) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۶.

(۱۱) همان ماخذ.

(۱۲) همان ماخذ، ص ۸۳.

(۱۳) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱، و ج ۴۵؛ نفس المهموم، ص ۶۱۹؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۸.

(۱۴) انعام، ۱۶۲.

(۱۵) حماسه حسین، ج ۱، ص ۱۷۳ ۱۷۴.

(۱۶) گفتارهای معنوی، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

(۱۷) حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

(۱۸) ده گفتار ص ۲۵۶.

فضایل و خصایص اصحاب و یاران امام حسین

۳۸۹ - جایگاه شهادت سیدالشهداء

امام باقر فرمود: چون علی علیه السلام به همراه تعداد اندکی از مردم، به فاصله یک یا دو میلی کربلا رسید، در پیش آنان حرکت کرد و به مکانی رسید، که مقدفان نام داشت، گرد آن جا گردید و

سپس فرمود: در این جا، دویست کشته شده اند که همه آنان شهیدند این جا محل مرکب و محل فرودشان، و محل شهادت عشاقی است که پیشینیان را توان سبقت بر آنان نیست و آنان که بعدشان آیند، توان الحاق بدانان را نخواهد داشت. (۱).

۳۹۰ - وصف یاران

امام علیه السلام چون شب عاشورا نزدیک شد اصحاب خود را جمع کرد امام سجاد علیه السلام فرمود: من در آن وقت مریض بودم نزدیک شدم، تا سخنان امام علیه السلام را بشنوم. شنیدم فرمود: خدا را بهترین ثنا می گویم و او را بر راحتی و سختی سپاسگزارم. بار الها! تو را ستایش می کنم بر اینکه ما را به پیامبر (محمد صلی الله علیه وآله) کرامت بخشیدی و به ما قرآن آموختی و در دین نخود فقیهمان ساختی و برای ما گوشها و چشمها و دلهایی آفریدی و ما را از مشرکان قرار ندادی.

اما بعد: من اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحاب خود و خاندانی نیکوکارتر و پیوندجو تر از خاندان خود سراغ ندارم خدا همه شما را پاداش نیک دهد. بدانید من سرانجام فردایمان را از این دشمنان می دانم، اکنون نگران شمایم (شما را آزاد گذاردم) همه با آسودگی رهسپار شوید که از جانب من بر شما بیعتی نیست این شب است که شما را فراگرفته، آن را مرکب راهوار خود گیرید (و بروید).

۳۹۱ - وفاداری زهیر

در این هنگام زهیر بن قین از جای برخاسته و گفت: ای پسر پیامبر! خداوند تو را راهبری نماید فرمایشات تو را شنیدیم، حتی اگر دنیا باقی و زندگی ما در آن جاویدان هم بود، باز ما در

یاری و کمک به تو استقامت می ورزیم و آن را بر زندگانی جاودان ترجیح می دادیم! (۲).

۳۹۲ - اعلام آمادگی هلال بن نافع

راوی گفت: (هلال بن نافع بجلی) برخاست و گفت: به خدا سوگند، ما ملاقات و دیدار پروردگارمان را امری ناخوش نمی دانیم و از آن کراهت نداریم و بر نیات و درک خویش استواریم. ما دوستیم با دوستان تو و دشمنیم با دشمنان تو! (۳).

۳۹۳ - ما امید شفاعت از جد تو داریم!

بریر بن خضیر از جای برخاسته و گفت: ای پسر پیامبر! به خدا سوگند، همانا، این که جنگ در رکاب تو قسمت ما شده، منتی است از سوی خداوند بر ما، باشد که در یاری تو بدنمان قطعه قطعه شود و جدت در روز قیامت شفیع ما گردد.

۳۹۴ -وفاداری یاران (۴).

ابوحمزه ثمالی نقل کرده که گفت: از زین العابدین علیه السلام شنیدم که فرمود: پدرم در شب آن روزی که به شهادت رسید خاندان و یاران خود را گرد آورد و فرمود: خاندان و شیعیان من! این شب را مرکب راهوار خود را برهانید که شما از بیعت و پیمانی که با من بسته اید آزاد و در رخصتید.

برادران و خاندان و یاران امام علیه السلام همه به یک زبان عرض کردند: ای سرور ما اباعبدالله! به خدا سوگند ما تو را هرگز تنها نمی گذاریم نه به خدا سوگند، آیا مردم بگویند: امام و بزرگ و سرور خود را تنها گذارند تا کشته شد و میان ما و خدا عذری راه انداختند؟! ما دست از یاری تو برنداریم تا در رکاب تو کشته شویم. (۵).

۳۹۵ - با توایم تا

(مسلم بن عوسجه) برخاست و گفت: آیا ما تو را در حالی که این همه دشمن پیرامونت را فراگرفته، رها کنیم و برویم؟ نه؟ به خدا سوگند، خداوند چنین عمل زشتی را روزی و قسمت من نگرداند که من دست به این کار بزنم (و تو را ترک گویم) من تا پایان کار با تو هستم تا لحظه ای که نیزه ام را در سینه آنها (فرو برده و) بشکنم و تا زمانی که شمشیر در دست من است، با شمشیر با آنان خواهم جنگید و اگر سلاحی در دست نداشته باشم، با پرتاب نمودن سنگ با آنها می جنگم (و دست از یاری تو بر نداشته) و از تو جدا نخواهم شد، تا در رکاب تو شربت شهادت را بنوشم (۶).

۳۹۶ - عزت در زندگی با تو است!

راوی گفت: (پس از سخنان مسلم بن عوسجه) سعید بن عبدالله حنفی از جای بلند شده و عرض کرد: به خدا سوگند، ای پسر رسول خدا صلی الله علیه وآله! ما هرگز تو را تنها و بی یاور نخواهیم گذاشت تا آنان که نزد خداوند ثابت شود که ما به سفارش پیامبر درباره شما عمل نمودیم و اگر من بدانم که در راه تو به شهادت می رسم، سپس دوباره زنده می گردم و سپس ذرات وجودم را بر باد فنا می دهند و هفتاد بار این عمل را با من انجام دهند، من تو را تنها نخواهم گذاشت تا آن که در رکاب تو به شهادت برسم، و چرا این گونه نباشم در حالی که مرگ فقط یک بار بیش نیست؛ ولی در پی آن عزتی

بدون ذلت خواهد بود (۷).

۳۹۷ - خبر ناگوار به محمد بن بشیر

در همین لحظات بود که خبری به محمد بن بشیر حضرمی رسید که: پسرت در مرز ری گرفتار و اسیر شده است!

او گفت: اسیر شدن او و خودم را به حساب خدا می گذارم؛ هر چند که دوست نمی داشتم که با وجود من، او اسیر باشد.

امام حسین علیه السلام هنگامی که این سخن را شنید، فرمود: خدایت رحمت کند! من بیعت خود را از گردن تو برداشتم، برو و در پی آزادی فرزندت اقدام نما.

محمد بن بشیر گفت: اگر حیوانات وحشی مرا زنده زنده، تکه پاره کنند، هرگز از تو جدا نخواهم شد؟

امام علیه السلام فرمودند: پس این جامه ها را به پسرت بده، تا برای رهایی برادرش از اسارت، از آنها استفاده کند و آنها را فدایه او گرداند. امام علیه السلام پس از این سخن، پنج قطعه لباس گرانقیمت را با ارزش هزار دینار به محمد بشیر داد. (۸).

۳۹۸ - اتمام حجت با برادران مسلم بن عقیل

پس از تمام حجت با همراهان و آزاد گذاشتن مردم در کناره گیری یا تداوم قیام، که بسیاری فرار را بر قرار ترجیح دادند و ۷۲ تن باقی ماندند، امام خطاب به برادران مسلم بن عقیل فرمود: ای فرزندان عقیل! شهادت مسلم، خانواده شما را کافی است من شما را رخصت دادم که به سوی خانه های خود بروید اما فرزندان آزاد مرد عقیل به پا خاستند و گفتند: یا ابا عبدالله! تو را رها کنیم و به کجا برویم؟ مردم چه خواهند گفت؟ و ما در جواب مردم چه بگوییم؟ به مردم بگوییم که:

امام و رهبر و بزرگ خود را در میان دشمنان تنها گذاردیم، و با تیری یا شمشیری از او دفاع نکردیم؟ سوگند به خدا! چنین نخواهیم کرد بلکه جان و مال و زن و فرزندان خود را فدای تو می کنیم

۳۹۹ - اینک گاه شوخی و خوشی است!

روایت شده که: بریر بن خضیر همدانی و عبدالرحمان بن عبدربه انصاری کنار آن خیمه منتظر ایستاده بودند تا امام حسین (ع) خارج شود و آنها به نظافت خویش بپردازند، بریر در همین احوالات خوشحال بوده و شوخی می کرد و می خواست که عبدالرحمن را نیز بخواند، عبدالرحمان به بریر گفت: ای بریر! چرا می خندی؟ آیا الان موقع خنده و شوخی است؟

بریر گفت: نزدیکان من همه می دانند که من نه در پیری و نه در جوانی آدم شوخی نبودم؛ اما اینک به خاطر سرنوشتی که در پیش روی داریم (و شهادتی که منتظر آنیم) خوشحالم به خدا سوگند، ساعتی دیگر پس از جنگیدن با این مردم، با حوریان بهشتی رو به رو شده و دست بر گردن آنان می اندازیم. (۹).

۴۰۰ - نماز یکی از اصحاب امام حسین (ع)

بریر یکی از مشایخ و علمای کوفه بود از القابش سید القراء است، در تفسیر و تدریس قرآن بر همه اصحاب مقدم بود با علی علیه السلام مصاحبت داشته و چهل سال نماز صبحش را با وضوی نماز عشایش خوانده است، آن قدر کم خوراک بود که اقتضای تجدید وضو هم در او دیده نمی شده است، در مکه به امام ملحق شد و در شب عاشورا نخستین کسی بود که برخاست و اعلام آمادگی کرد و

در آن شب با برخی از اصحاب مزاح و شوخی می کرد.

شب عاشورا سیدالشهداء به اصحاب فرمود: بروید لباس هایتان را تمیز کنید فردا لباس تمیز در بر نمایید تا کفن های شما باشد؛ زیر شما را کفن نمی کنند.

بعد هر کدام به خیمه خود رفتند و عبادت و مناجات با خدا را شروع کردند، بعضی به ذکر رکوع و برخی به ذکر سجود شب را تا صبح مناجات می کردند دعا می خواندند و وداع می نمودند.

۴۰۱ - اصحاب خستگی ناپذیر

گرچه اصحاب اباعبدالله علیه السلام شب قبل از روز عاشورا را به جای خواب و استراحت به نماز و قرآن و استغفار و مناجات با محبوب به سر بردند و ظاهرا باید از نیروی جسمی و بدنی آنان کاسته شده باشد، ولی عشق به آنان نیرو بخشیده است عشق به خدا، عشق به شهادت در راه خدا و در رکاب بهترین برگزیده حق حجت خدا و امام زمان حضرت اباعبدالله الحسین.

۴۰۲ - ایمان و اخلاص یاران امام

یارانی که امام برای کار و تلاش خود برگزیده یارانی پاک و خالص و با صفا بودند و ارزیابی از آنها در موارد زیر قابل دقت است:

در بعد ایمان: در ایمان استوار و قوی بودند و جوهره اصلی ایمانشان در روز عاشورا معلوم شد که با چه استواری و عشقی به پیش رفتند و تا آخرین نفس بر ایمان خود پایدار ماندند.

در جنبه عبادت: همه از عابدان و بندگان خالص خدا بودند همه اهل نماز شب، اهل تلاوت قرآن، اهل ذکر و مناجات و دعا و در پیشگاه خدا خاضع بودند در وسط جنگ در روز عاشورا در

میان تیرها و نیزه ها، در میدان کربلا به نماز جماعت ایستادند.

در جنبه اخلاص: یاران حسین هر چه داشتند و با تمام وجود می جنگیدند، می خواستند خدای را از خود راضی کنند حتی در شدت جراحات به فکر درد نبودند، در اندیشه فداکاری در راه خدا بودند.

اخلاص به امام: عباس علیه السلام وارد شریعه آب شد، ولی به یاد تشنگی امام از وسط شریعه آب تشنه لب برگشت سیف بن حارث برای امام گریه می کرد و درباره علت گریه می گفت: برای این است که نمی توانیم برای تو کاری انجام دهیم غلام ابوذر با عجز و لابه از امام اجازه شهادت می گرفت و می گفت: مرا از شهادت محروم مکن!

۴۰۳ – مقام اصحاب و اهل بیت امام حسین (ع)

شهدا در میان همه صلحا و سعدا می درخشند و اصحاب امام حسین در میان همه شهدا می دانید چه فرمود؟ و چه گواهی صادر کرد؟ در آن شب بعد از آنکه در مراحل سابق غربال هایی شده بود، و آنهایی که لایقی نبودند رفته بودند، باز لایق ها را برای آخرین بار آزمایش کرد دیگر در این آزمایش یک نفر هم رفوزه نشد.

در شب عاشورا چه کرد؟ فجمع اصحابه عند قرب الماء یا عند قرب السماء (دو جور نوشته اند) آنها که گفته اند عند قرب الماء یعنی خیمه ای داشت اباعبدالله، که در آن خیمه مشک های آب بود، آن خیمه اختصاص داشت از روز اول برای مشک ها که از آب پر می کردند و در آن خیمه می گذاشتند، آن خیمه را می گفتند خیمه قرب الماء یعنی خیمه

مشـک های آب، اصـحاب خودش را در آنجا جمع کرده بود، حالا چرا آنجا جمع کرد؟ من نمی دانم، شایـد به این جهت که آن خیمه در آن شب دیگر محلی از اعراب نداشت؛ چون مشک آبی دیگر آنجا وجود نداشت حداکثر آب داشـتن همان بوده که ارباب مقاتل گفته انـد که فرزنـد عزیزش علی اکبر را با جمعیتی فرسـتاد و آنها موفق شدنـد و از شـریعه فرات مقداری آب آوردنـد و همه از آن آب نوشـیدند، بعـد فرمود: (با این آب غسل کنیـد، و خودتان را شسـتشو بدهید، و بدانید که این آخرین توشه شـما است از آب دنیا) و اگر آن جمله عند قرب المساء باشد یعنی نزدیک غروب آنها را جمع کرد. به هر حال اصـحاب را جمع کرد، و خطبه ای خواند که بسیار بسیار غرا و عالی است.

این خطبه عطف به حادثه ای بود که در عصر همان روز پیش آمده بود.

شنیـده ایـد که در عصـر تاسوعـا تکلیف یکسـره شـد و فقط مهلتی داده شـد برای فردا، تکلیف قطعی بود، بعـد از قطعی شـدن تکلیف اباعبدالله اصـحاب را جم کردند، راوی امام زین العابدین علیه السلام است که خودشان آنجا بوده اند، می فرمایند: آن خیمه ای که امـام علیه السـلام اصـحاب خود را در آن جمع کرد مجاور خیمه ای بود که من در آنجا بستری بودم، پـدرم وقتی اصـحابش را جمع کرد، خـدا را ثنا گفت: اثنی علی الله احسن الثناء و احمود علی السـرائ و الضـراء اللهم انی احمدک علی ان اکرمتنا بالنبوه و علمتنا القران و فقهتنا فی الدین؛ من خدا را ثنا می گویم، عالی

ترین ثناها، همیشه سپاسگزار بوده و هستم، در هر شرایطی، قرار بگیرم.

آنکه در طریق حق و حقیقت گام بر می دارد، در هر شرایطی قرار بگیرد، برای او خیر است مرد حق در هر شرایطی، وظیفه خاص خویش را می شناسد و با انجام وظیفه و مسولیت هیچ پیش آمدی شر نیست.

در طریقت پیش سالک هر چه آید خیر او است

در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست

بر در میخانه رفتن کار یکرنگان بود

خود فروشان را به کوی می فروشان راه نیست

هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست

ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

خودش هنگامی که داشت به طرف کربلا- می آمد جمله ای در جواب فرزدق شاعر معروف در همین زمینه دارد که جالب است بعد از آنکه فرزدق وضع عراق را وخیم تعریف می کند، امام می فرماید: ان نزل القضاء بما نحب فنحمد الله علی نعمائه و هو المستعان علی اداء الشکر و ان حال القضاء دون الرجاء فلم یتعد (فلم یبعد) من کان الحق نیته و التقوی سریرته؛ یعنی اگر جریان قضا و قدر موافق آرزوی ما در آمد، خدا را سپاس می گوییم و از او برای ادای شکر کمک می خواهیم و اگر بر عکسی، بر خلاف آنچه ما آرزو می کنیم جریان یافت، باز هم آنکه قصد و هدفی جز حق و حقیقت ندارد و سرشتش، سرشت تقوا است، از هر غرض و مرضی پاک است، زیان نکرده (و یا دور نشده) است پس به هر حال هر چه پیش آید خیر است و شر نیست.

و احمد علی السراء و الضراء؛ من او را سپاس

می گویم، هم برای روزهای راحتی و آسانی، و هم برای روزهای سختی.

می خواهـد بفرمایـد: من روزهای راحتی و خوشـی در عمر خود دیده ام، مانند روزهایی که در کودکی روی زانوی پیامبر می نشستم، روی دوش پیامبر سوار می شـدم، اوقاتی گذشـته است که عزیزترین کودکان عالم اسـلام بودم، خـدا را بر آن روزها، سپاس می گویم، بر سـختی های امروز هم سـپاس می گویم، من آنچه پیش آمده برای خود بد نمی دانم، خیر می دانم خدایا! ما تو را سپاس می گوییم که علم قرآن را به ما دادی، ما هستیم که قرآن را آن جوری که هست درک می کنیم و می فهمیم و تو را سـپاس می گوییم که ما را با بصیرت در روح و باطنش را بفهمیم، زیر و روی دین را آن جوری که باید بفهمیم، بفهمیم. بعد چه کرد؟ بعد آن شـهادتنامه تاریخی را درباره اصـحاب و اهل بیتش صادر کرد، فرمود: انی لا اعلم اصـحابا خیرا و لا اوفی من اصحابی و لا اهل بیت ابر و لا اوصل و لا افضل من اهل بیتی؛ من اصحابی از اصحاب خودم بهتر و باوفاتر سراغ ندارم.

می خواند بفرماید من شـما را حتی بر اصـحاب پیامبر که در رکاب پیامبر شـهید شدند ترجیح می دهم؛ بر اصـحاب پدرم علی که در جمل و صـفین و نهروان در رکاب او شهید شدند ترجیح می دهم، زیرا شرایط خاص شما از شرایط آنها مهم تر است و اهل بیتی نیکوتر و صله رحم به جا آورتر و با فضیلت تر از اهل بیت خود سراغ ندارم، با این وسیله

اقرار کرد و اعتراف کرد به مقام آنها، و تشکر کرد از آنها.

بعد فرمود: ایها الناس! به همه تان اعلان می کنم، هم به اصحاب خودم و هم به اهل بیت خودم که این قوم جز با شخص من با کس دیگر کار ندارند، اینها فعلا و جود من را مزاحم خودشان می دانند، از من بیعت می خواهند که بیعت نمی کنم، اینها چون فقط شخص من را مزاحم خودشان می دانند، اگر من را از بین ببرند به هیچ کدام شما کار ندارند، پس دشمن که به شما کار ندارد؛ اما من که شما با من بیعت کردید، به همه تان اعلان می کنم که بیعت خود را از شما برداشتم، پس شما نه از ناحیه دشمن اجباری به ماندن دارید و نه از ناحیه دوست، آزاد مطلق، هر کس می خواند برود، برود رو کرد به اصحاب و فرمود: هر یک از شما دست یکی از خاندان مرا بگیرد (اهل بیت امام حسین کوچک داشتند، بزرگ داشتند، آنها هم که بودند، اهل آن دیار نبودند، و با آن محیط نا آشنا بودند، می خواست بفرماید که دسته جمعی اهل بیت من نروند، بلکه هر یکی از شما دست یکی از آنها را بگیرید و از معرکه خارج کنید و بروید).

اینجاست که مقام اصحاب اباعبدالله روشن می شود، هیچ اجباری نه از ناحیه دشمن که بگوییم در چنگال دشمن گرفتارند و نه از ناحیه حضرت که مسأله تعهد بیعت بود، نداشتند، اباعبدالله به همه شان آزادی داد.

در همین جاست که می بینید آن جمله های پرشکوه را یک یک اهل بیت و اصحابش،

به اباعبدالله در جوابش عرض می کردند. (۱۰).

۴۰۴ - دو مایه دلخوشی امام

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا، و روز عاشورا، دوتا دلخوشی دارد دلخوشی بزرگش به اهل بیتش است که می بیند قدم به قدمش دارند می آیند، از آن طفل کوچکش گرفته تا فرد بزرگش.

دلخوشی دیگرش بر اصحاب باوفایش هست که می بیند کوچک ترین نقطه ضعفی ندارند، فردا که روز عاشورا می شود، یک نفر از اینها فرار نکرد، یک نفر از اینها به دشمن ملحق نشد، ولی از دشمن افرادی را به خود جذب کردند. هم در شب عاشورا افرادی به آنها ملحق شدند و هم در روز عاشورا دشمن را مجذوب خودشان کردند، که حر بن یزید ریاحی یکی از آنهاست، ۳۰ نفر در شب عاشورا آمدند ملحق شدند، اینها مایه های دلخوشی اباعبدالله بود.

یک یک شروع کردند به جواب دادن به آن حضرت: آقا! ما را مرخص می فرمایید؟! اما برویم و شما را تنها بگذاریم؟! نه به خدا قسم، یک جان که قابل شما نیست، یک جان که در راه شما ارزش ندارد.

یکی گفت: من دلم می خواهد که من را می کشتند، جنازه من را می سوزانند خاکسترم را به باد می دادند، باز دو مرتبه من زنده می شدم، باز در راه تو کشته می شدم، تا هفتاد بار تکرار می شد، یک بار که چیزی نیست.

دیگری گفت: من دوست داشتم هزار بار مرا پشت سر یکدیگر می کشتند، من هزار جان می داشتم و قربان تو می کردم.

اول کسی که این را گفت، که دیگران دنبال سخن او را گرفتند؛ برادرش ابوالفضل بود بداتهم

بذلک اخوه العباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام یعنی اول کسی که به سخن آمد و این اظهارات را به زبان آورد، برادر رشیدش ابوالفضل العباس بود.

پشت سر آن حضرت، دیگران شبیه آن جمله ها را تکرار کردند.

این آخرین آزمایش بود که اینها می بایست بشوند، و آزمایش شدند.

بعد از اینکه صد در صد تصمیم خودشان را اعلان کردند، آن وقت اباعبدالله پرده از روی حقایق فردا برداشت، و فرمود: پس به شما بگویم: همه شما فردا شهید خواهید شد.

همه گفتند: الحمد لله رب العالمین خدا را شکر که ما فردا در راه فرزند پیغمبر خودمان شهید می شویم، خدا را شکر.

اینجا یک حساب است، اگر منطق، منطق شهید نبود، این منطق می آمد که خوب حالا که حسین بن علی به هر حال کشته می شود، ماندن این همه افراد چه تأثیری دارد، جز اینکه اینها هم کشته بشوند، پس اینها دیگر چرا ماندند؟!

اباعبدالله چرا اجازه داد که اینها بمانند، چرا اینها را مجبور نکرد که بروند؟ چرا نگفت چون کسی به شما کار ندارد و ماندن شما هم به حال ما کوچک ترین فایده ای ندارد، تنها اثرش این است که شما هم جان خود را از دست بدهید، پس باید بروید، رفتن واجب است و ماندن حرام اگر فردی مانند ما به جای امام حسین می بود و بر مسند شرع نشسته بود قلم بر می داشت و می نوشت: حکم به اینکه ماندن شما از این به بعد حرام و رفتن شما واجب است، اگر بمانید از این ساعت سفر شما معصیت است و نماز خود را باید تمام

بخوانید نه قصر.

امـام حسـین این کـار را نکرد، چرا این کـار را نکرد و بر عکس، اعلام آمادگی آنها را برای شـهادت تقـدیس و تکریم کرد. (۱۱).

۴۰۵ - مقاومت یاران حسین (ع)

یکی از امتیازات بزرگ جریان امام حسـین این است که امام حسین یک هسته نیرومند ایمانی به وجود آورد که اینها در مقابل هر چه شدائد بود مقاومت کردند.

تاریـخ نمی نویسـد که یک نفر از اینها به لشـکر دشـمن رفته باشـد. ولی تاریـخ می نویسد که عده زیادی از لشـکر دشـمن در همان وقایع عاشورا به اینها ملحق شدند؛ یعنی در اصحاب امام حسین کسی نبود که ضعف نشان دهد مگر یک نفر (یا دو نفر) به نام ضحاک بن عبدالله مشرقی که از اول آمد به امام حسین گفت من با شما می آیم ولی یک شرط دارم و آن این است که تا وقتی که احتمال بـدهم وجودم من به حال شـما مفیـد است هسـتم، با این شـرط حاضـر شد، امام هم قبول کرد آمد و تا روز عاشورا و تا آن لحظات آخر هم بود، بعد آمد نزد امام و گفت: من طبق شرطی که کردم الان دیگر می توانم بروم چون حسی می کنم که دیگر وجود من برای شما هیچ فایده ای ندارد.

فرمود: می خواهی بروی برو.

یک اسب بسـیار دونده عالی ای داشت، سوار این اسب شد و چند شلاق محکم به آن زد که اسب را به اصطلاح اجیر و آماده کرده باشد اطراف محاصـره بود نقطه ای را در نظر گرفت یک مرتبه به قلب لشـکر دشـمن زد ولی نه به قصد محاربه، به قصد اینکه لشکر

را بشکافد و فرار کند زد و خارج شد عده ای تعقیبش کردند نزدیک بود گرفتار شود اتفاقا در میان تعقیب کنندگان شخصی بود که از آشنایان او بود، گفت: کاری به او نداشته باشید، او که نمی خواهد بجنگد، می خواهد فرار کند رهایش کردند رفت. (۱۲).

۴۰۶ - ندای هل من معین حسین (ع)

امام حسین علیه السلام فریاد بر آورد که: آیا فریاد رسی نیست که در راه رضای خدا به فریاد ما برسد؟ آیا مدافعی نیست که از حریم حرم رسول خدا صلی الله علیه وآله دفاع کند؟ (۱۳).

۴۰۷ - بیدار شدن حر از خواب غفلت

هنگامی که امام حسین علیه السلام فریاد یاری طلبی اش (در صحرای کربلا پیچید) حر بن یزید ریاحی به ابن سعد روی کرده و گفت: آیا تو واقعا می خواهی با حسین بجنگی؟ ابن سعد گفت: آری! به خدا سوگند، جنگی خواهم کرد که کم ترین چیز آن جدا شدن سرها از پیکر و دست ها از بدن باشد!! (۱۴).

۴۰۸ - لرزیدن شیر مردی تائب

حر با شنیدن این سخن از ابن سعد فاصله گرفته و در مکان دیگری، در پیش سربازانش ایستاد در حالی که بند بند بدنش می لرزید، در این حال مهاجر بن اوس (با دین رعشه بر اندام حر) به او گفت: به خدا سوگند، ای حر؟ کار تو مرا شگفت زده نموده، اگر زمانی شخصی از من درباره شجاع ترین فرد کوفه می پرسید، من فقط تو را نام می بردم و اسم دیگری را بر زبان نمی آوردم، پس اینک (که گاه جنگ و مبارزه است این) چه حالی است که تو داری؟!

حر

گفت: به خدا قسم می خورم که خویشتن را میان دو راهی بهشت و دوزخ سرگردان می بینم و (باز) به خدا سوگند می خورم که جز بهشت را بر نگزینم؛ هر چند که در این راه تکه تکه شده و جسدم را با آتش (۱۵) بسوزانند؟!

۴۰۹ - آیا خدا توبه مرا می پذیرد؟

حر پس از گفتن این کلام سوار بر اسب شده و به سوی خیام حسینی رفت، در حالی که دستان خویش را (به علامت تسلیم و ندامت) بر سر نهاد بود و می گفت: خداوند! به سوی تو باز می گردم، تو به مرا قبول نما؛ زیرا من دل اولیای تو و فرزند دختر پیامبر تو را لرزاندم سپس خطاب به امام حسین علیه السلام فرمود: فدایت شوم! من همان کسی هستم که همراه تو می آمدم و اجازه ندادم که تو به سوی مدینه جدت باز گردی و کار را بر تو دشوار و سخت گرفتم، من نمی توانستم (قصد این مردم جنگ و پیکار با توست و) اینان کار را به این جا می رسانند، من اکنون به درگاه الهی توبه می کنم، آیا به عقیده تو، خدا توبه مرا می پذیرد؟

حسین علیه السلام فرمود: آری! خداوند توبه تو را می پذیرد، حال از اسب پیاده شو.

حر گفت: اینک من سوار بر اسب باشم بهتر است از این که پیاده شوم؛ (زیرا سرانجام از اسب سرنگون خواهم شد) و پایان کار من پیاده شدن می باشد (۱۶).

۴۱۰ - قبول شدن توبه حر

نوشته اند: قَلَبَ تُرْسَهُ، یعنی حر سپر خود را واژگونه کرد به علامت این که من به جنگ نیامده

ام، امـان می خواهم، اول کسـی که با او مواجه شـد اباعبـدالله علیه السـلام بود، چون حضـرت در بیرون خیام حرم ایسـتاده بود سلاـم کرد: السـلام علیک یا اباعبـدالله! عرض کرد: آقا! من گنهکارم، روسـیاه هسـتم، من همان گنهکار و مجرمی هسـتم (اول کسـی هسـتم) که راه را بر شما گرفتم به خدای خود عرض می کند؛ خدایا! از گناه این گنهکار بگذر؛ اللهم انی ارعبت قلوب اولیائک خـدایا! من دل اولیاء تو را به لرزه در آوردم، آنها را ترساندم (اهل بیت حسـین بن علی علیه السـلام وقتی او را در بین راه دیدند، اول باری بود که چشمانشان به دشمن افتاد. وقتی هزار نفر مسلح را ببینند که جلویشان ایستاده اند، قهرا حالت رعب و ترس پیـدا می کننـد آقـا من تائبم و می خواهم گناه خود را جبران بکنم لکه سیاهی که برای خود به وجود آورده ام، جز با خون با هیچ چیز دیگر پاک نمی شود آمده ام که با اجازه شما توبه کنم اولا بفرمایید توبه من پذیرفته است یا نه؟

امام حسـین علیه السـلام هیـچ چیز را برای خود نمی خواهد با اینکه می داند حر چه توبه بکند و چه نکند، در وضع فعلی مؤثر نیست، ولی او حر را برای خود نمی خواهـد در جواب او فرمود: البته توبه پـذیرفته است چرا پـذیرفته نباشـد؟ مگر باب رحمت الهی به روی یک انسان تائب بسـته می شود؟ ابـدا حر از توبه او مورد قبول واقع شـده است خوشـحال شد، الحمدلله، پس توبه من قبول است؟

- بله.

- پس اجازه بدهید من بروم خودم را فدای شما کنم و خونم

را در راه شما بریزم.

امام فرمود، ای حر! تو میهمان ما هستی، پیاده شو! کمی بنشین تا از تو پذیرایی کنم.

(من نمی دانم امام با چه می خواست پـذیرایی کند) ولی حر از امام اجازه خواست که پایین نیاید هر چه آقا اصـرار کرد، پایین نیامد. بعضـی از ارباب سـیر زمر مطلب را این طور کشف کرده اند که حر مایل بود خدمت امام بنشیند، ولی یک نگرانی او را ناراحت می کرد و آن اینکه می ترسـید در مدتی که خدمت امام نشسته است، یکی از اطفال اباعبدالله علیه السلام او را ببیند و بگوید این همان کسـی است که روز اول راه را بر ما بست، و او شرمنده شود برای اینکه شرمنده نشود و هر چه زودتر این لکه ننگ را با خون خودش از دامن خود بشوید، اصرار کرد اجازه دهید من بروم.

امام فرمود: حال که اصرار داری مانع نمی شوم، برو.

۴۱۱ - اذن میدان حر

سپس حر گفت یا حسـین! چون من نخستین کسـی بودم که سد راه تو شدم، اینک اجازه بده تا اولین شـهید راه تو باشم، شاید بدینوسیله من نیز در زمره کسانی باشم که فردای قیامت با جدت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله مصافحه می نمایند.

مقصود حر از بیان این سـخن که اولین شـهید راه حسـین علیه السلام باشد اولین شهید از آن لحظه به بعد است؛ زیرا همانگونه که گفته شد، قبل از حر، کسان دیگری به درجه والای شهادت رسیده بودند. (۱۷).

۴۱۲ - تشکر و قدردانی از حر

پس از توبه و بازگشت (حر) که تزلزلی در کوفیان افتاد، از امام اجازه گرفت و به

میدان رفت و ۴۰ نفر از سربازان کوفه را کشت تا آن که اسب او را زخم زدند و کشتند، حر ناچار پیاده شد و همچنان به نبرد ادامه داد تا به شهادت رسید.

دوستان جنازه خونین او را که هنوز رمقی داشت خدمت امام حسین علیه السلام آوردند و امام در حالی که با دستان مبارک صورت او را نوازش می کرد اظهار داشت:

مبارک باد! مبارک باد!

ای حر، تو آزاد مردی چنان که در دنیا و آخرت با نام (حر) خوانده می شوی.

سوگند به خدا! مادرت اشتباه نکرد که تو را حر نامید، پس تو سوگند به خدا! در دنیا آزاد مرد، و در آخرت رستگاری

سپس این شعر را سرود:

- پس نیکو آزاده ای است حر از طایفه بنی ریاح، که بر تیزی نیزه ها صبور است.

- چه نیکو آزاده ای که با حسین عهد برادری بست، و در این راه جان خود را صبحگاهان تقدیم کرد.

- هر آینه رستگار شدند، آنان که حسین را یاری دادند، آنان با هدایت شدن و اصلاح خویش رستگار گردیدند.

۴۱۳ - حسن حال حر

مناسبت نقل در این مقام کلام سید نعمت الله جزائری شوشتری در کتاب انوار نعمانیه است: عده ای از موثقین حکایت کرده اند که: شاه اسماعیل وقتی بر بغداد دست یافت به مشهد حضرت امام حسین علیه السلام آمد و از برخی مردم شنید که به حر بن یزید ریاحی طعن می زدند، وی به نزد قبر وی آمد و دستور داد که نبش قبر وی نمایند، او را خوابیده به همان وضعی یافتند که شهید شده و دیدند بر سر وی دستمال بسته شده،

شاه اسماعیل

- نورالله صریحه - خواست آن دستمال را بردارد؛ زیرا در کتب سیر و تواریخ نقل شده بود که آن دستمال حسین علیه السلام است، که سر حر را در آن واقعه ای که مجروح شد بست و بر همان هیات دفن گردید است؛ وقتی آن دستمال را از سرش باز کردند، خون حر راه افتاد به طوری که قبر از آن پر شد وقتی آن دستمال را بر سر بستند، خون باز ایستاد، وقتی دوباره آن را باز کردند خون راه افتاد، و هر چه خواستند به غیر از آن دستمال جلوی خون را بگیرند ممکن نشد پس بر آنها حسن حال حر روشن شد، شاه فرمان داد که بر قبر وی ساختمانی بسازند، و خادمی برای قبر وی برگمارند تا در آن خدمت کند. (۱۸).

۴۱۴ - قدردانی از برادران غفاری

در روز عاشورا در آن لحظه های حساس شهادت که یاران امام حسین علیه السلام به شهادت می رسیدند، دو برادر از فرزندان غفاریان در حالی که گریان بودند از امام (ع) اجازه خواستند تا وارد میدان شوند و از آن حضرت دفاع کنند.

امام حسین علیه السلام فرمود: آفرین بر شما نزدیک من بیایید. ای برادر زادگانم چرا می گریید؟ به خدا من امیدوارم که تا یک ساعت دیگر دیده شما روشن شود.

گفتند: گریه ما برای تنهایی شماست یاران همه رفتند و شما تنها مانده اید.

امام فرمود: ای برادر زادگانم! خدا شما را بر این وجدان و همدردی و برادری با من پاداش پرهیزگاران عطا فرماید

پس از چند لحظه آن دو برادر نیز به شهادت رسیدند.

۴۱۵ - وصیت من یاری از حسین است!

مسلم بن

عوسجه وارد میدان شد، در جنگ با لشکر ابن سعد پایداری نموده و بر سختی و بلایای جنگ شکیبایی کرد تا آن که از اسب به روی زمین افتاد، هنوز نیمه رمقی برایش باقی مانده بود که امام حسین علیه السلام همانگاه حبیب بن مظاهر بالای سرش آمده و فرمود: خدا تو را بیامرزد ای مسلم! از مؤمنان کسانی هستند که بعضی از ایشان به درجه شهادت رسیده اند و عده ای دیگر منتظر رسیدن به شهادت هستند و اینان نعمت های الهی را تبدیل نکرده اند.

حبیب بن مظاهر نزد مسلم آمد و گفت: ای مسلم! برای من دشوار است که شاهد جان کندن و شهادت تو باشم، ولی به تو مژده بهشت می دهم.

مسلم با صدایی ضعیف و ناله مانند (که نشاندهنده آخرین نفس هایش بود) به حبیب گفت: خداوند به تو مژده خیر بدهد.

حبیب گفت: ای مسلم! اگر قرار نبود که من نیز پس از تو به شهادت برسم، دوست می داشتم که اگر وصیتی داری برایت انجام دهم.

مسلم به امام حسین علیه السلام اشاره کرد و گفت: تنها سفارش و توصیه من درباره حسین است که تا آنجا که می توانی در راه او جانبازی و فداکاری نمایی!

حبیب علیه السلام گفت به دیده منت دارم! پس از این بود که روح پاک مسلم عروج نمود. (۱۹).

۴۱۶ - سپر بلای حسین (ع)

پس از به شهادت رسیدن مسلم عمرو بن قرظه انصاری از خیمه ها خارج شد، نزد امام حسین علیه السلام آمد و اذن میدان طلبید، امام حسین علیه السلام به او اجازه داده و او مشتاقانه شروع به جنگ با لشکر ابن

سعد نمود، و در یاری سلطان آسمانها کوشش بسیار کرد و عده زیادی از سربازان لشکر ابن سعد را به درک فرستاد، او در عین مبارزه (خویشتن را سپر بلای شمشیری که به سمت آن حضرت پرتاب می شد را به جان می خرید و در این راه تا آن جایی که توان داشت مقاومت کرد، تا آن که در اثر ازدیاد زخم ها، تاب و توان خود را از دست داده و از پای در آمد، در این حال روی به امام حسین علیه السلام نموده و گفت: ای پسر پیامبر! (آیا به عهدی که با تو بسته بودم) وفا کردم؟ امام علیه السلام فرمود: آری! تو پیش از من به بهشت خواهی رفت، پس سلام مرا به رسول خدا صلی الله علیه وآله برسان و به آن حضرت بگو که من نیز به دنبال تو خواهم آمد).

(عمرو پس از شنیدن سخن امام حسین (ع)) آن قدر جهاد کرد تا آن که به شهادت رسید رضوان الله علیه (۲۰).

۴۱۷ - بار خدایا! این قوم را لعنت نما!

در هنگامه نماز تیری به سمت امام حسین علیه السلام پرتاب شد، (سعید بن عبدالله) خود را سپر حضرت نمود و آن را به جان خرید و به همین صورت تیرهایی را که از سوی دشمن پرتاب می شدند می گرفت تا آن که رمقی برایش باقی نماند، بر زمین افتاده و می گفت: بار خدایا! این قوم را لعنت کن، همانگونه که قوم عاد و ثمود را لعنت کردی! بار الها! سلام مرا به پیامبرت برسان و به آن حضرت بگو (که در راه یاری جگر گوشه

اش حسین) چه زخم هایی بر من وارد شد؛ زیرا من در راه یاری خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله هدفی جز تحصیل رضا و خشنودی تو نداشتم

سعید بن عبدالله، پس از گفتن این کلام در حالی که سیزده پیکان تیر و زخم های فراوان نیزه و شمشیر در بدنش دیده می شد، به شهادت رسید رضوان الله علیه.(۲۱).

۴۱۸ - آزاد گذاشتن هلال بن نافع

در روز عاشورا به هنگام میدان رفتن (هلال بن نافع) همسر جوانش، دامن او را گرفت و گفت: پس از تو به کجا روم؟ و به چه کسی تکیه کنم؟ و آنگاه به شدت گریست وقتی امام حسین علیه السلام متوجه شد، با همان روح آزادگی خطاب به هلال فرمود:

ای پسر نافع! همانا همسرت، جدایی تو را نمی پسندد، آزادی تا خشنودی او را بر مبارزه با شمشیرها مقدم بداری!

هلال بن نافع گفت: ای پسر رسول خدا! اگر امروز تو را یاری نکنم، فردای قیامت جواب پیامبر صلی الله علیه وآله را چگونه بدهم؟

آنگاه به میدان جنگ رفت، مبارزه کرد تا شهید شد. (۲۲).

۴۱۹ - اصحاب فدای خاندان

نوشته اند تا اصحاب زنده بودند، تا یک نفرشان هم زنده بود، خود آنها اجازه نداند یک نفر از اهل پیغمبر، از خاندان امام حسین، از فرزندان، از برادرزادگان، از برادران، از عموزادگان، به میدان برود، می گفتند: آقا اجازه بدهید ما وظیفه مان را انجام بدهیم، ما وقتی کشته شدیم خودتان می دانید.

اهل بیت پیغمبر منتظر بودند که نوبت آنها برسد. آخرین فرد از اصحاب اباعبدالله که شهید، شد یک مرتبه ولوله ای در میان جوانان خاندان پیغمبر افتاد. همه از جا حرکت

کردند. نوشته اند: فجعل یودع بعضهم بعضا شروع کردند با یکدیگر وداع کردن و خداحافظی کردن، دست به گردن یکدیگر انداختن، صورت یکدیگر را بوسیدن.

۴۲۰ - بهترین اصحاب امام حسین (ع) (۲۳).

قضیه معروفی است درباره یکی از علمای بزرگ شیعه منقول است. یکی از علمای قم برای من نقل می کرد که مرحوم فیض درباره این جمله که از حضرت امام حسین علیه السلام نقل شده است که ایشان در شب عاشورا فرمودند: من اصحابی بهتر از اصحاب خودم سراغ ندارم، می گفت: من باور نمی کنم چنین چیزی را امام فرموده باشد.

گفته بودند: چرا؟

گفته بود: مگر آنها چه کار کردند که امام بگوید اصحابی از اینها بالاتر نیست. آنهایی که امام حسین را کشتند خیلی آدم های بدی بودند؛ اینهایی که امام حسین را یاری کردند کار مهمی انجام ندادند. هر مسلمانی جای آنها می بود، وقتی می گفتند: فرزند پیغمبر، و امام زمانشان در دست دشمن تنها مانده است، قهرا می ایستاد.

یک شب در عالم رویا دید که صحرای کربلا است، امام حسین با ۷۲ تن در یک طرف، لشکر ۳۰ هزار نفری دشمن هم در طرف دیگر. آن جریان به نظرش آمد که موقع ظهر است و می خواهند نماز بخوانند. حضرت امام حسین علیه السلام به همین آقا فرمودند: شما جلو بایستید تا ما نماز بخوانیم. (همانطور که سعید بن عبدالله حنفی و یکی دو نفر دیگر خودشان را سپر قرار دادند).

دشمن تیر اندازی می کرد. آقا رفت جلو ایستاد. اولین تیر از دشمن داشت می آمد. تا دید تیر دارد می آید، خم شد. ناگاه دید که تیر اصابت کرد

به امام.

در همـان عـالم خواب گفت: اسـتغفر الله ربی و اتوب الیه، عجب کـار بـدی کردم! این دفعه دیگر چنین کـاری نمی کنم. دفعه دوم تیر آمـد. تا نزدیک او شـد دو مرتبه خودش را خم کرد. چنـد دفعه این جریان تکرار شـد؛ دید بی اختیار خم می شود. در این هنگام امام به او فرمود: انی لا اعلم اصـحابا خیرا و لا افضل من اصـحابی؛ من اصـحابی از اصـحاب خودم بهتر نمی شناسم. یعنی تو خیـال کرده ای هر که کتاب خوانـد مجاهـد می شود؟! این حقیقتی است: من لم یغز ولـم یحـدث نفسه بغزو مات علی شعبه من النفاق؛ کسـی که عملا مجاهـد نبوده است یا لااقل این انـدیشه را نداشـته که مجاهـد باشـد در درون روحش یک دو رویی وجود دارد یعنی موقع جهاد که می شود در می رود.

(۱) رساله لقاء الله، ص ۲۲۱.

(۲) لهوف سید بن طاوس، ص ۱۱۳.

(۳) همان ماخذ.

(۴) همان ماخذ.

(۵) فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۴۹.

(۶) لهوف سید بن طاوس، ص ۱۲۹.

(۷) همان ماخذ ص ۱۳۱.

(۸) همان ماخذ.

(۹) همان ماخذ ص ۱۳۵.

(۱۰) شهید، ص ۱۲۳.

(۱۱) شهید ص ۱۲۹.

(۱۲) سیره ائمه، ص ۱۰۴.

(۱۳) لهوف سید بن طاووس، ص ۱۴۳.

(۱۴) همان ماخذ.

(۱۵) همان ماخذ.

(۱۶) همان ماخذ.

(۱۷) لهوف سید بن طاووس، ص ۱۴۵.

(۱۸) عیوت مسائل نفس و شرح آن، ج ۲، ص ۱۰۷.

(۱۹) لهوف سید بن طاووس، ص ۱۴۷.

(۲۰) همان ماخذ.

(۲۱) فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، دشتی ۴۸.

(۲۲) همان ماخذ.

(۲۳) حماسه حسینی، ج ۱ ص ۲۳۱.

شکست دشمن در برابر منطق حسین

۴۲۱ - سخن مطهری در باب مبارزه امام حسین (ع) (۱).

ما اگر مبارزه حسین بن علی علیه السلام را با لشکریان

یزید و ابن زیاد از جنبه نظامی، یعنی از نظر ظاهری و صوری در نظر بگیریم، امام حسین شکست خورد و آنها پیروز شدند. اما اگر ماهیت قضیه را در نظر بگیریم، فکری و اعتقادی است، یعنی حکومت یزید سمبل جریانی بود که می خواست فکر اسلامی را از بین ببرد و امام حسین برای احیاء فکر اسلام جنگید، در این صورت باید ببینیم آیا امام حسین به مقصودش رسید یا نرسید؟

آیا توانست یک فکر را در دنیا زنده کند یا نتوانست؟ می بینیم که توانست. هزار و سیصد سال است که این نهضت هر سال یک پیروزی جدید به دست می آورد، یعنی هر سال عاشورا، عاشوراست و معنی کل یوم عاشورا این است که هر روز به نام امام حسین با ظلم و باطلی مبارزه می شود و حق و عدالتی احیاء می شود. این پیروزی است و پیروزی بالاتر از این چیست؟ یزیدها و ابن زیادها می روند، ولی حسین ها و عباس ها و زینب ها باقی می مانند. البته به عنوان یک ایده نه به عنوان یک شخص، بلکه به عنوان یک صاحب اختیار و حاکم بر جامعه خویش. آری! آنها می میرند، اما اینها زنده و جاوید باقی می مانند. (۲).

۴۲۲ - شکست روحی دشمن

شما یک چنین صحنه نمایشی از فضائل انانیت در غیر حادثه کربلا نشان دهید تا به جای کربلا از آن حادثه یاد کنیم. پس چنین حادثه ای را باید زنده نگهداریم. حادثه ای که در آن یک جمعیت هفتاد و دو نفری از نظر روحی یک جمعیت سی هزار نفری را شکست دادند. چطور شکست

دادند؟ اولاً با اینکه اینها در اقلیت بودند و کشته شدنشان قطعی بود، یک نفر از اینها به دشمن ملحق نشد. اما از آن سی هزار نفر به اینها ملحق شدند. از جمله سردارشان حر بن یزید ریاحی و سی نفر دیگر. این دلیل بر آن است که از نظر روحی اینها بردند و آنها باختند. عمر سعد در کربلا کارهایی کرده است که دلیل بر شکست روحی خودش است. لشکریان عمر سعد در کربلا- از جنگ تن به تن پرهیز داشتند. اول حاضر شدند. و طبق معمولی که در آن دوره ها بوده است، قبل از اینکه به اصطلاح جنگ مغلوبه یا تیر اندازی شود جنگ تن به تن یک نوع زور آزمایی بوده است. یک نفر از این طرف می رود، یک نفر از آن طرف می آید. چند نفر که با اصحاب حسین مبارزه کردند، آنقدر به آنها نیروی روحی دادند که عمر سعد دستور داد جنگ تن به تن نکنند. (۳).

۴۲۳ - کوبیدن کاخ ستمگر

کربلا کاخ ستمگران را با خون در هم کوبید، و کربلا کاخ سلطنت شیطانی را فرو ریخت.

۴۲۴ - گریه دشمن بر مظلومیت حسین (ع)

همه انسان ها، حتی همان شقاوت پیشگان اموی که برای ریختن خون پاک او همدست و همداستان شده بودند، با مراجعه به فطرت و سرشت انسانی خویش، نا خودآگاه احساس همدردی می کردند و بر حقانیت و مظلومیت او می گریستند و با سوء استفاده از اراده و اختیاری که خداوند برای گزینش راه زندگی به انسان عنایت فرموده است، به رویش شمشیر می کشیدند و با سوء استفاده از همین اختیار، خود را

برای همیشه، هیزم جهنم می ساختند.(۴).

۴۲۵ - گریه یزید بر امام حسین (ع)

شگفت اینجاست که، در این مرحله نیز بر شهادت افتخار آفرین او و یارانش و بر اسارت خاندانش بی اختیار می گریستند، همانگونه که عمر سعد فرمانده کل سپاه اموی به هنگام صدور فرمان قتل حسین علیه السلام اشک می ریخت (۵) و نیز شقاوت پیشه ای که گوشواره دختر خردسال او را می ربود، گریه می کرد. (۶) و خود یزید، عنصر خود کامه اموی نیز هنگامی که خاندان پیامبر را در حال اسارت و سر بریده او را بر نیزه نگریست بی اختیار اشک می ریخت و فریبکارانه می گفت:

خدا چهره پسر مرجانه را زشت و سیاه گرداند که چنین فاجعه ای را به وجود آورد. (۷).

۴۲۶ - گریه دشمن

از الطاف خاص خدا بر امام حسین علیه السلام در این مورد این است که همه دلها و قلبهای آشنا و بیگانه با او، به گونه ای بر شهادت او مصیبت او شعله ور می گردد (۸) و مجلس او را به پا می دارد، همچون برخی هندوهای مخالف با اسلام و یا کسانی که در اوج عداوت و دشمنی با دین خدا، بر او می گریستند

عمر سعد، فرمانده کل سپاه یزید، به هنگام صدور فرمان حمله به آن حضرت خود می گریست. همانگونه که در واپسین لحظات شهادت او و شنیدن سخنان جانسوز و تکان دهنده خواهر قهرمانش زینب علیها السلام اشک می ریخت. (۹).

شقاوت پیشه ای که به هنگام غارت خیمه ها، گوشواره دختر خردسال حسین علیه السلام را به سرقت می برد، می گریست. (۱۰).

یزید به هنگام ورود خاندان

پیامبر و سرهای مقدس شهدای قهرمان عاشورا به مجلس شومش، بر آن صحنه ای فاجعه بار اشک می ریخت، (۱۱) همانگونه که از سایر شقاوت پیشگانی که در ریختن خون پاک او شرکت داشتند، نیز رقت قلب و گریه بر شهادت جانسوز آن حضرت و ستمی که در راه حق و عدالت بر او رفت، گزارش شده است. و در میدان آنان تنها از فرزند پلید مرجانه به موردی دست نیافته ام، جز همان موردی که در استانداری کوفه و مجلس شومش، فرمان قتل امام سجاد علیه السلام را صادر کرد، که عمه قهرمانش او را در آغوش گرفت و فرمود: اگر بخواهید او را بکشید باید مرا نیز به همراه او بکشد که ابن زیاد دگرگون شد و فرمان شقاوت بار خود را با توجیهی پس گرفت. (۱۲) (۱۳).

۴۲۷ - شکست باطل در برابر حق

محرم ماهی است که عدالت در مقابل ظلم و حق در مقابل باطل قیام کرده، و به اثبات رسانده است که در طول تاریخ، همیشه حق بر باطل پیروز شده است.

۴۲۸ - عقیده به مکتب

اینکه سیدالشهداء را کشاند به آنجا، مکتب بود که کشاند به آنجا، ... عقیده بود که کشاند به آنجا و همه چیزش را داد در مقابله عقیده، در مقابل ایمان، و کشته شد و شکست داد، طرف را شکست داد. (۱۴).

۴۲۹ - رژیم بنی امیه را دفن کرد

شهادت حضرت سیدالشهداء مکتب را زنده کرد. خودش شهید، مکتب اسلام زنده شد و رژیم طاغوتی معاویه و پسرش را دفن کرد... شهادت سیدالشهداء چیزی نبود که برای اسلام ضرر داشته باشد. نفع اسلام را زنده کرد (۱۵).

۴۳۰ -

اولیای خدا هم شکست می خورند. حضرت امیر در جنگ معاویه شکست خورد، اینکه حرف ندارد، شکست خورد امام حسین علیه السلام هم در جنگ با یزید شکست خورد و کشته شد اما به حسب واقع پیروز شدند آنها، شکست ظاهری و پیروز واقعی پیروز شدند آنها، شکست ظاهری و پیروز واقعی بود. (۱۶).

۴۳۱ - بیرق یزید را افکند

کسی که برای خدا کار می کند شکست در آن نیست ولو کشته بشوی، شکست نداریم. حضرت سیدالشهداء هم کشته شد لکن شکست خورد؟ الان بیرق او بلند است و یزیدی در کار نیست. (۱۷).

۴۳۲ - گور یزیدیان کنده شد

آن روز یزیدیان با دست جنایتکاران گور خود را کندند و تا ابد هلاکت خویش و رژیم سردمداری جنایتکارشان با دست ستم شاهی خودکار خود را کندند و سقوط و ننگ ابدی را برای خویش بجا گذاشتند که ملت عظیم الشان ایران بحمدالله تعالی با قدرت و پیروزی بر گور آتشبار آنان لعنت می فرستد. (۱۸).

۴۳۳ - سفیانیان را از صحنه تاریخ راند

شهادت رسید مظلومان و هواخواهان قرآن در عاشورا - سر آغاز زندگی جاوید اسلام و حیات ابدی قرآن کریم بود، آن شهادت مظلومانه و اسارت آل الله، تخت و تاج یزیدیان را که با اسم اسلام، اساس وحی را به خیال خام خود می خواستند محو کنند، برای همیشه به باد فنا سپری و آن جریان، سفیانیان را از صحنه تاریخ به کنار زد. (۱۹).

۴۳۴ - یزید دفن شدند

حضرت سیدالشهداء هم شکست خورد، اما پیروزی نهایی را داشتند، مکتبشان شکست نخورد با کشته دادن، دشمنشان را عقب زدند، بساط معاویه را که می خواست اسلام

را به صورت یک امپراطوری در آورد، برگرداند به زمان جاهلیت و آن اوضاع جاهلیت، شکستش دادند یزید و اتباع یزید دفن شدند تا ابد، و لعن مردم بر آنها است تا ابد، لعن خدا هم بر آنهاست و آنها خودشان محفوظ بودند. (۲۰).

۴۳۵ - علامت شکست

انقلاب کوفه آنچنان شد که توابین را به وجود آورد و بعد همین کوفه علیه شام و ابن زیاد قیام کرد و ابن زیاد در جنگ با همین کوفیان کشته شد و (در) شام اثرش آن است که در مسجد اموی ظاهر گشت.

اینکه یزید روزهای آخر روش خود را عوض کرد، علامت این بود که مغلوب شده بود و اینکه دستور داد (اهل بیت امام) مکرما و محترما به مدینه باز گردند به همین جهت بود.

اینکه در قیام حره دستور داد مخصوصا متعرض علی بن الحسین نشوند به همین جهت بود. (۲۱).

۴۳۶ - علامت شکست دشمن

الف - پرهیز از جنگ تن به تن

ب - تیراندازی و سنگ پرانی

ج - دستور عمر سعد که از جنگ با شخص حسین پرهیز کنند: هذا ابن قتال العرب، و الله نفس ابیه بین جنبیه؛ این فرزند کشنده عرب است.

به خدا سوگند، جان پدرش در میان دو پهلوی اوست.؛

د - دستور عمر سعد که مانع سخنرانی او بشوند و نگذارند سخنانش شنیده شود نه در مقابل شمشیر و بازویش و نه منطق و سخنش تاب نمی آوردند. (۲۲).

۴۳۷ - استجابت نفرین پیامبر

نفرین پیامبر در حق قاتلین امام حسین علیه السلام مستجاب گردید، یزید پس از آن که امام را به شهادت رسانید، بهره چندانی از دنیا نبرد. او شب هنگام در حالی که مست

کرده بود خوابید و صبح او را در حالی یافتند که همانند قیر شده بود.

و هر کسی که در کشتن امام حسین علیه السلام شرکت کرده بود یا جزو لشکریان ابن سعد بود، با مرضی های مختلفی مانند خورده، دیوانگی، پیسی به درک واصل شد و حتی این امراض در نسل آن ها باقی ماند. (۲۳).

(۱) طهارت روح، ص ۱۵۹.

(۲) حق و باطل، ص ۴۴ تا ۴۵.

(۳) حماسه حسینی، ج ۱، ص ۸۲.

(۴) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۸۱.

(۵) تاریخ طبری، ج ۵ ص ۴۵۲.

(۶) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۰ و ۶۱.

(۷) همان. ص ۱۳۶.

(۸) مستدرک، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

(۹) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۵.

(۱۰) همان، ص ۸۲، سیر اعلام النبلا، ج ۳، ص ۳۰۳.

(۱۱) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۵.

(۱۲) ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۱۷، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۷.

(۱۳) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۱۷۴، تا ۱۷۶.

(۱۴) صحیفه نور، ج، ص ۱۹۴.

(۱۵) همان ماخذ.

(۱۶) همان.

(۱۷) همان، ج ۱۱، ص ۱۵۰.

(۱۸) صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۷۹.

(۱۹) همان ج ۱۴، ص ۲۶۳.

(۲۰) همان ج ۱۱، ص ۱۵۶.

(۲۱) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۵۶.

(۲۲) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۸۷.

(۲۳) منتهی الامال، ص ۷۷.

ایجاد نهضت ها و قیام ها علیه دستگاه های جور و ستم

۴۳۸ - آغاز پیدایش نهضت ها

این جریـان خیلی عجیب است، شوخی نیست؛ جریـانی که همیشه اعجـاب مرا برمی انگیزد این است: اباعبـدالله در روز عاشورا چنان قـدم بر می دارد که کانه آینـده روشن یعنی آثار نورانی نهضت خودش را به چشم می بینـد او شک نداشت که با همین شهید شدن پیروز شد شک نکرد که روز عاشورا آغاز بهره برداری از این نهضت است.

همانگونه که

همین طور هم شد ما می بینیم که کشته شدن حسین علیه السلام همان، و پیدا شدن جنبش ها و حرکت ها و همدردی ها و همدلی و طغیان ها علیه دستگاه اموی همان.

۴۳۹ - آگاهی امام به نابودی بنی امیه

آیا امام خود به نتیجه کار خود و هدر نرفتن خود معتقد بود یا نه؟ بلی معتقد بود، به چند دلیل: (۱).

الف - در جواب شخصی که ریاشی نقل می کند: ان هولاء اخافونی و هذه کتب اهل الکوفه و هم قاتلی فاذا فعلوا ذلک و لم یدعوا لله محرما الا انتکوه بعث الله من یقتلهم حتی یکونوا اذل من فرام المراه؛ اینان برای من ایجاد وحشت کرده اند، و اینها نامه های دعوت کوفیان است که اکنون به قتل من کمر بسته اند، و چون دست به خون من بیالایند و حرامی را نگذارند جز اینکه مرتکب شوند، خداوند کسی را بر انگیزد تا همه را قتل عام کند تا آنجا که از کهنه رگل زنان بی ارزش تر خواهند شد (کامل ابن اثیر، جلد ۳).

ب - در روز عاشورا خطاب به مردم فرمود: ثم ایم الله لا تلبثون بعدها الا کریثما یرکب القرس حتی تدور بکم دور الرحی و تقلق بکم قلق المحور؛ سپس به خدا سوگند، جز زمان اندکی به اندازه زمان سوار شدن بر اسب نمانید تا اینکه این آسیاب به گردش آید و شما را در تنگنای محور خویش گیرد (۲) (۳).

ج - در روز عاشورا خطاب به اهل بیت خود فرمود: استعدوا للبلاء و اعلموا ان الله حافظکم و منجیکم من شر الا عداء و یعذب اعادیک بانواع البلاء؛

.(۵) (۴)

خود را آماده بلاـ کنید، و بدانید که خداوند حافظ و رهایی بخش شما از دشمنان است، و دشمنانتان را به انواع بلا کیفر خواهد داد

د- به عمر سعد فرمود: به خدا، ملك ری نصیب تو نخواهد شد، می بینم که بچه های کوفه به سرت سنگ می پرانند، آن طور که درخت میوه سنگ می زنند (۶).

۴۴۰ - نهضت های ایجاد شده از عاشورا

(امام حسین علیه السلام) شب عاشورا که اصحاب و اهل بیتش را جمع می کند و از آنها تمجید و تشکر می کند بعد به آنها می گوید: بدانید از همه شما متشکر و ممنونم، ولی بدانید که دشمنان با شما کاری ندارند، و اگر بخواهید بروید مانع شما نمی شوند، من هم از نظر شخص خودم که با من بیعت کرده اید، بیعت خودم را از دوش شما برداشتم و محذور بیعت هم با من ندارید، هر کس می خواهد برود آزاد است.

حسین علیه السلام از اهل بیت و اصحابی که درباره آنها گفته است که اهل بیتی بهتر و باوفاتر از اینها سراغ ندارم، این مقدار استغناء نشان می دهد و هرگز سخنانی از این قبیل که من را تنها نگذارید، من غریبم، مظلومم، بیچاره ام نمی گوید: البته تکلیف دین خدا را بر نمی دارد، لذا با افراد که اتمام حجت می کرد، اگر در آنها تمایل به ماندن نمی دید به آنها می گفت: از این صحنه دور بشوید؛ زیرا که من نمی خواهم شما به عذاب الهی گرفتار شوید؛ چون اگر از کسی استمداد بکنم و او صدای استمداد مرا بشنود و مرا مدد نکند،

خداوند او را به عذاب جهنم مبتلا خواهد کرد.

این درس استغناء درس کوچکی نبود. همین استغناء بود که بعدها روحیه استغناء به وجود آورد چقدر قیام ها و نهضت ها به وجود آمد. (۷).

۴۴۱ - اولین اعتراض

(حمید بن مسلم) روایت کرده است که:

در میان لشکر ابن سعد، زنی بود که همراه شوهرش آمد بود، او هنگامی که دید لشکر ابن سعد بر زنان و دختران امام حسین علیه السلام هجوم می برند و مشغول غارت و چپاولگر می باشند، شمشیری برداشت، رو به خیمه آمد و فریاد زد: ای مردان طایفه بکر! آیا جامه و لباس دختران رسول خدا صلی الله علیه وآله به غارت می رود؟ و شما تماشا می کنید، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ای کشندگان رسول خدا صلی الله علیه وآله

شوهر آن زدن دست او را گرفت و او را به خیمه باز گردانید. (۸).

۴۴۲ - بر خاستن ندای امام حسین (ع) از خانه کفر

ابن زیاد با آن شقاوت، برادری دارد به نام عثمان بن زیاد. عثمان آمد به برداراش گفت: برادر! من دلم می خواست تمام اولاد زیاد به فقر و ذلت و نکبت و بدبختی دچار می شدند و چنین جنایتی در خاندان ما پیدا نمی شد؟

مادرش مرجانه یک زن بدکاره است وقتی که پسرش چنین کاری را کرد، به او گفت: پسرم! این کار را کردی، ولی بدان که دیگر بویی از بهشت به مشامت نخواهد رسید!!!

مروان حکم، آن شقی ازل و ابد، برادری دارد به نام یحیی بن حکم یحیی در مجلس یزید به عنوان یک معترض از جا بلند شد، گفت: سبحان الله! اولاد سمیه (یعنی

اولاد مادر زیاد)، دختران سمیه باید محترم باشند، ولی آل پیغمبر را تو به این وضع در این مجلس حاضر کرده ای؟!

آری! ندای حسینی از درون خانه اینها بلند شد.

۴۴۳ - ابن زیاد! دروغگو و دروغگو زاده، تویی!

ابن زیاد بالای منبر رفته، پس از حمد و ثنای الهی، در ضمن سخنرانی خویش گفت: حمد و سپاس مخصوص خدایی است که حق را ظاهر ساخت و اهل حق را پیروز نمود، همو که یاور امیر مؤمنان (یزید ملعون) و پیروانش بود، و دروغگو پسر دروغگو را کشت!!!

تا ابن زیاد این سخن را گفت، قبل از آنکه بتواند کلام دیگری بر زبان جاری کند، عبدالله بن عفیف ازدی که از برگزیدگان شیعه و از زهاد زمان بود، و دو چشم راست و چپش، یکی در جنگ صفین و دیگری در روز جنگ جمل از دست داده بود، از جای برخاست، او کسی بود که پیوسته در مسجد اعظم کوفه به سر می برد و تمامی روز را تا شب به نماز مشغول بود، او خطاب به ابن زیاد گفت: ابن زیاد! دروغگو تو هستی و پدر تو و کسی که تو را بر ما گماشته و پدر نابکار اوست. ای دشمن خدا! آیا فرزندان رسول خدا را می کشی و بر بالای منبر مسلمانان اینگونه سخن می گویی؟! (۹).

۴۴۴ - غضب ابن زیاد

ابن زیاد غضبناک شده و بانگ بر آورد که: چه کسی این سخنان را گفت؟

عبدالله گفت: من بودم ای دشمن خدا! آیا فرزندان پاک و مطهری که خداوند هر گونه آلودگی را از آنان دور ساخته می کشی و فکر می کنی که با وجود

این مسلمان نیز می باشی؟

ای وای (بر این مصیبت) کجایند مهاجرین و انصار تا از امیر طغیانگر تو یزید که خود و پدرش (معاویه) به زبان پیامبر خدای جهانیان لعنت شده اند، انتقام بگیرند؟!

۴۴۵ - خروج عبدالله از مسجد

غضب ابن زیاد فزونی یافت تا حدی که رگ های گردنش متورم شده و گفت: این مرد را نزد من آورید! (۱۰).

نوکران ابن زیاد برای انجام دستور او دویدند تا عبدالله را دستگیر نمایند، در این حال بزرگان قبیله ازد که پسر عموهای عبدالله می شدند نیز به پا خاستند و عبدالله را از دست گماشتگان ابن زیاد گرفته، و او را از مسجد خارج ساخته و به خانه اش رسانیدند. (۱۱).

۴۴۶ - جنگ میان قبیله ازد و لشکر ابن زیاد

ابن زیاد فرمان داد که: به خانه این کور قبیله ازد بروید که خدا دلش را نیز همانند چشمانش کور کند و او را نزد من بیاورید!

گماشتگان و سربازان ابن زیاد رفتند، هنگامی که این خبر به قبیله ازد رسید، آنها به همراه قبایل یمن جمع شدند تا مانع از آن شوند که سرور و بزرگ قومشان اسیر شود.

خبر به ابن زیاد رسید، دستور داد که قبایل مضر جمع شده و به سرکردگی محمد بن اشعث به جنگ آنها بروند.

بین آن دو گروه جنگ شدیدی درگرفت تا حدی که عده زیادی از اعرب کشته شدند. (۱۲).

۴۴۷ - مبارزه عبدالله بن عفیف

لشکر ابن زیاد به در خانه عبدالله رسیدند، در را شکسته و به خانه او هجوم آوردند، دختر عبدالله فریاد زد: لشکر از همان جایی که می ترسیدی وارد خانه شدند!

عبدالله گفت: (دخترم! مترس) آنها با تو

کاری ندارند، شمشیر مرا برایم آماده کن:

دختر شمشیر پدر را به او داد. عبدالله به دفاع از خود پرداخته و اشعاری را می خواند:

من پسر صاحب فضلی ام، عفیف و طاهر، پدرم مردی عفیف و مادرم ام عامر است.

چه بسیار شجاعان و قهرمانان دلاور و چابکی از شمایان را که با خون خودش آغشته نمودم.

راوی گفت:

دختر عبدالله می گفت: پدر جان! کاشکی من نیز مرد بودم تا امروز در مقابل تو با این فاجران که قاتلان خاندان پیامبرند، می جنگیدم، (۱۳).

۴۴۸ - شجاعت کوری بینا دل

لشکر ابن زیاد دور تا دور او را محاصره کرده بودند، اما او از خود دفاع می کرد و هیچ کسی زهره نداشت جلو بیاید و از هر سمتی که به او نزدیک می شدند دخترش می گفت: پدر جان! از فلان سو، قصد حمله دارند!

(درگیری به همین گونه ادامه داشت تا) آنکه لشکر ابن زیاد بر تعدادشان افزود شد و او را محاصره کردند، دخترش فریاد زد، وای از ذلیلی! پدرم را احاطه نموده اند، در حالی که او یاوری ندارد تا از او طلب یاری کند.

عبدالله شمشیر را به گرد خود می چرخانید و اشعاری را می خواند:

به خدا سوگند، اگر دیده ام باز بود و قدرت دیدن را باز می یافتم، کار را بر شما سخت و دشوار می کردم و راه ورود و خروج تان را مسدود(۱۴) می نمودم.

۴۴۹ - تو از خودت و از پدرت بپرس!

او به مبارزه خود تا سرحد اسیر شدن ادامه داد، لشکر ابن زیاد او را محاصره نمودند و نزد ابن زیاد بردند، هنگامی که نگاه ابن زیاد بر او افتاد،

گفت: حمد خدایی که تو را ذلیل و خوار نمود!

عبدالله گفت: ای دشمن خدا! خداوند با چه چیز مرا خوار کرد؟

به خدای سوگند، اگر دیدگان من باز بود و می دید، راه ورود و خروج تو را تنگ می کردم.

ابن زیاد گفت: ای دشمن خدا! نظر تو درباره عثمان بن عفان چیست؟

عبدالله گفت: ای بنده و غلام قبیله بنی علاج! ای پسر مرجانه! سپس به ابن زیاد فحش داد و گفت: تو با عثمان چه کار داری؟ اگر نیک عمل نمود یا بد، اصلاح کرد یا تباهی و فساد کرد، خداوند تبارک و تعالی خود بر آفریدگان خود سرپرست است و میان آنها و عثمان با عدل و داد قضاوت خواهد کرد، تو اینک از پدرت و از خودت و از یزید و پدرش از من بپرس!(۱۵).

۴۵۰ - آرزوی دیرین عبدالله

ابن زیاد گفت: به خدا سوگند، دیگر از هیچ چیزی از تو سؤال نخواهم کرد، تا آنکه تو را زجرکش نمایم!

عبدالله بن عفیف گفت: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است من قبل از آنکه تو از مادر متولد گردی، از خداوند می خواستم که شهادت را بهره و روزی من کند و شهادت من به دست ملعون ترین و مبغوض ترین مردم در نزد خداوند صورت پذیرد.

من از زمانی که نابینا شده بودم، دیگر از شهادت مأیوس گشتم و الان خداوند را شاکرم که پس از این ناامیدی، شهادت را بهره من ساخت و به من نشان داد که دعای قدیم من به استجابت رسیده است!

ابن زیاد دستور داد که: گردنش را بزنید!

دستور ابن زیاد اجرا شد، گردن عبدالله را زدند و (جسد مطهر

آن بزرگمرد را) در سبخه به دار آویختند. (۱۶).

۴۵۱ - اعتراض زن یزید

داستان هند زن یزید را هم شنیده اید که از اندرون خانه یزید حرکت کرد و به عنوان یک معترض به وضع موجود به سوی او آمد و یزید و مجبور شد اصلا تکذیب بکند، بگوید: اصلا من راضی به این کار نبودم، این کار را من نکردم، عبید الله زیاد از پیش خود کرد.

۴۵۲ - مرثیه یکی از زنان حرم یزید

در این هنگام یکی از بانوان بنی هاشم که در خانه یزید زندگی می کرد، شروع به ناله و زاری نمود، و گفت: ای محبوب ما! ای سرور و آقای خاندان ما! ای پسر محمد! ای سرپرست یتیمان! ای بهار امید بیوه زنان و بی سرپرستان! ای کشته شده به دست اولاد زنازادگان!

راوی گفت:

هر کس که صدای آن زن را شنید، شروع به گریستن نمود. (۱۷).

۴۵۳ - قیام خونین اهل مدینه

مردم مدینه نمی دانستند که در شام چه می گذرد. رفت و آمد خیلی کم بود افرادی هم که احیانا از مدینه به شام می رفتند، از دستگاه یزید اطلاعی نداشتند بعد از قضیه امام حسین، مردم مدینه تعجب کردند که: عجب! پسر پیغمبر را کشتند هیئتی را برای تحقیق به شام فرستادند که چرا امام حسین کشته شد پس از بازگشت این هیئت، مردم پرسیدند: قضیه چه بود؟

گفتند: همین قدر در یک جمله به شما بگوییم که در آنجا بودیم، دائم می گفتیم خدایا! نکند از آسمان سنگ ببارد و ما به این شکل هلاک بشویم و نیز به شما بگوییم که ما از نزد کسی می آییم که کارش شرابخواری

و سگ بازی و یوز بازی و میمون بازی است، کارش نواختن تار و سنتور و لهو و لعب است، کارش زناست حتی با محارم دیگر حال، تکلیف خودتان را می دانید این بود که مدینه قیام کرد، قیامی خونین و چه افرادی که بعد از حادثه کربلا به خروش آمدند.

ای بسا شاعر که بعد از مرگ زاد

۴۵۴ - قیام های بعد از عاشورا

از زمان شهادت امام حسین حس تنفر نسبت به بنی امیه در میان مردم بالا گرفت و بعد هم که قیام هایی باشد - مثل قیام زید بن علی بن الحسین و قیام یحی بن زید بن علی بن الحسین - وجهه مذهبی اینها به کلی از میان رفت (۱۸).

۴۵۵ - بیداری کوفیان

مختار بن ابی عبیده با کمک همین مردم کوفه حکومتی تشکیل داد و بر قسمت وسیعی از کشور اسلامی مسلط شد و بی شک علاقه و اخلاص مردم کوفه نسبت به امام حسین علیه السلام صدها برابر بیش از علاقه آنان به سلیمان بن صرد و مختار بود، بلکه اطاعت مردم کوفه از سلیمان بن صرد و مختار نیز به خاطر عشق و علاقه به امام حسین علیه السلام بود.

بلکه شهادت امام بود که مردم کوفه را بیدار و علاقمند و مصمم کرد، نه اینکه آنها بعد از شهادت و قبل از شهادت یکسان بودند.(۱۹).

۴۵۶ - آغازگر قیام جمعی و مسلحانه

یکی از بزرگ ترین آثار قیام حسین این بود که مجزا کرد بین قیام علیه خلفا و قیام علیه اسلام را. همان طوری که قبلا گفتیم اگر امام حسین علیه یزید قیام نمی کرد ممکن بود خرابکاری ها و سوء

سیاست یزید منجر به قیامی از طرف عناصری بشود که به اسلام هم علاقه ای نداشتند اکنون می گوییم اگر چه تاریخ اسلام قیام های زیادی می بینیم که علیه دستگاه خلفا است و در عین حال جنبه حمایت از اسلام را دارد، مثل قیام ایرانیان علیه امویان، ولی باید دانست که این امام حسین بود که اولین بار قیام دسته جمعی مسلحانه علیه دستگاه خلافت کرد و او بود که حساب اسلام را از حساب متصدیان امر جدا کرد، بلکه راه قیام علیه دستگاه را از نظر اسلامی باز کرد و قیام آن حضرت نمونه و سرمشق مخالفت قرار گرفت.

قبل از امام حسین هم قیامی فردی یا دسته جمعی انجام شد آنها یا مسلحانه و فردی بود یا جمعی و غیر مسلحانه ولی قیام و شورش دسته جمعی و مسلحانه را امام حسین آغاز کرد. (۲۰).

۴۵۷ - نتایج نهضت حسین (ع)

اما راجع به نتایج این حرکت: اولا خود یزید نتوانست آب خوشی از گلویش فرو برود.

حادثه مدینه دنبال حادثه مدینه دنبال حادثه کربلا بود. عبدالله بن زبیر وسیله تبلیغاتی خوبی یافت و قضیه مکه واقع شد بعدها یا لثارات الحسین ستاری بود که در تمام مدت شصت ساله بعدی بنی امیه همواره حکومت اموی را می لرزانید لهذا بعضی ها مثل مارتین آلمانی سیاست حسینی را از اول متوجه همین هدف ها می دانند.

عقاد راجع به حرکت دادن نساء و اطفال می گوید:...انما یبدو الخطاء فی هذه الحرکه حین تنظر الیها من زاویه واحده ضیقه المجال قریبه المرمی، و هی زاویه العمل الفردی الذی یراض باسالیب المعیشه الیومنه و یدور علی النفع العاجل للقائمین

به والدا عین الیه...

می گوید: مسلم قادر بود خیلی کارها از قبیل کارهای ابن زیاد بکند، مال هایی بگیرد و ببخشد و بکشد، ولی بر خلاف اصولی بود که پیروی می کرد مسلم در حالی که آماده کشته شدن بود وصیت کرد هفتصد درهم قرض دارم، زره و شمشیرم را بفروشید و ادا کنید! (مسلم در فکر صاف کردن مال مردم هم در دوره چند روزه حکومت خودش نیفتاد، با اینکه فرمان حضرت به منزله اجازه سهم امام هم بود!) (۲۱).

۴۵۸ - شعار کل یوم عاشورا سر مشق امت ماست

خاطر تلخ ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ و خاطره تلخ روزهای بزرگی که بر امت گذشته، میوه شیرین سرنگونی کاخهای استبداد و استکبار و جایگزینی پرچم جمهوری عدل اسلام را به بار آورد. مگر نه آن است که دستور آموزنده کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا باید سرمشق امت اسلامی باشد. قیام همگانی در هر روز و هر سرزمین عاشورا قیام عدالتخواهان با عددی قلیل و ایمان و عشقی بزرگ در مقابل ستمگران کاخ نشین و مستکبران غارتگر بود، و دستور آن است که این برنامه سرلوحه زندگی امت در هر روز و در هر سرزمین باشد، روزهایی که بر ما گذشت عاشورای مکرر بود و میدان ها و خیابان ها و کوی و برزن هایی که خون فرزندان اسلام در آن ریخت، کربلای مکرر و این دستور آموزنده تکلیفی است و مژده ای؛ تکلیف از آن جهت که مستضعفان اگر چه با عده ای قلیل علیه مستکبران، گرچه با ساز و برگ مجهز و قدرت شیطانی عظیم، مأمورند چونان سرور شهیدان قیام کنند و مژده که

شهیدان ما را در شـمار شـهیدان کربلا قرار داده است، و مژده که شهادت رمز پیروزی است ۱۷ شهریور مکرر عاشورا و میدان شهدا مکرر کربلا و شهدای ما مکرر شهدای کربلا و مخالفان ملت ما مکرر یزید و وابستگان او هستند کربلا کاخ ستمگران را با خون درهم کوبید کربلای ما کاخ سلطنت شیطانی را فرو ریخت اکنون وقت آن است که ما وارثان ننشینیم تا فداکاری آنان را به ثمر برسـانیم و با اراده مصـمم و مشت محکم بقایای رژیم سـتمکار و توطئه گران جیره خوار شـرق و غرب را در زیر پای شهدای فضیلت دفن کنیم. (۲۲).

۴۵۹ – مصائب ما در مقایسه با حوادث عاشورا چیزی نیست

ناراحت و نگران نشوید، مضـطرب نگردید، ترس و هراس را از خود دور کنید، شـما پیرو پیشوایانی هستید که در برابر مصائب و فجایع صبر و اسـتقامت کردند که آنچه ما امروز می بینیم نسـبت به آن چیزی نیست پیشوایان بزرگوار ما، حوادثی چون روز عاشورا و شب یازدهم محرم را پشت سر گذاشته و در راه دین خدا یک چنان مصائبی را تحمل کرده اند.

شما امروز چه می گویید؟ از چه می ترسـید؟ برای چه مضطربید؟ عیب است برای کسانی که ادعا پیروزی از حضرت امیر علیه السلام و امام حسین علیه السلام را دارند در برابر این نوع اعمال رسوا و فضاحت آمیز دستگاه حاکمه خود را ببازند (۲۳).

۴۶۰ – نهضت ما به پیروزی از نهضت حسینی بود

نهضت دوازده محرم و پـانزده خرداد در مقابـل کـاخ ظلم شـاه و اجـانب به پیروزی از نهضت مقـدس حسـین چنـان سازنـده و کوبنده بود که مردانی مجاهد

و فداکار تحویل جامعه داد که با تحرک و فداکاری روزگار را بر ستمکاران و خائنان سیاه نمودند و ملت بزرگ را چنان هشیار و متحرک و پیوسته کرد که خواب را از چشم بیگانه و بیگانه پرستان ربود و حوزه های علمیه و دانشگاه ها و بازارها را به صورت دژ مدافع از عدالتخواهی و از اسلام و مذهب مقدس در آورد. (۲۴).

۴۶۱ - اسلام را وارونه نشان دادند

اگر نبود این نهضت، نهضت حسین علیه السلام، یزید و اتباع یزید اسلام را وارونه به مردم نشان می دادند و از اول، اینها اعتقاد به اسلام نداشتند و نسبت به اولیای اسلام حقد و حسد داشتند. سیدالشهداء با این فداکاری که کرد علاوه بر اینکه آنها را به شکست رساند اندکی که گذشت مردم متوجه شدند که چه غائله ای و چه مصیبتی وارد شد و همین مصیبت موجب به خوردن اوضاع بنی امیه شد. (۲۵).

۴۶۲ - تدارک نهضت های حق طلبانه در اسلام

اگر قیام حضرت سیدالشهداء علیه السلام نبود، امروز هم ما نمی توانستیم پیروز شویم. (۲۶).

۴۶۳ - مبدا وحدت کلمه

تمام این وحدت کلمه ای که مبدا پیروزی ما شد، برای خاطر این مجالس عزا و این مجالس سوگواری و این مجالس تبلیغ و ترویج اسلام شد.

۴۶۴ - پرتوی از عاشورا

انقلاب اسلامی ایران، پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است.

۴۶۵ - رهبر مبارزان عالم

امروز پس از گذشت قرن ها، پرچم اسلام بر فراز بلندترین بام های دنیا در اهتزاز است و این حاصل پیروزی حقیقی مجاهدت امام حسین علیه السلام و یارانشان بر دشمن است امروز بعضی رهبران بزرگ غیر مسلمان دنیای

معاصر اعلام می کنند که ما راه مبارزه خود را از حسین بن علی علیه السلام فرار گرفته ایم

۴۶۶ - حضوری همه جانبه

اگر سیدالشهداء علیه السلام نبود، این نهضت هم پیش نمی رفت.

سیدالشهداء علیه السلام همه جا هست، کل ارض کربلا، همه جا محضر سیدالشهداء علیه السلام است

۶۶۷ - موتور حرکت قرون اسلامی

ماجرای حسین بن علی علیه السلام، حقیقتا موتور حرکت قرون اسلامی در جهت تفکرات صحیح اسلامی بوده است هر آزادی خواه و هر مجاهد فی سبیل الله و هر کس که می خواسته است در میدان خطر وارد بشود، از آن ماجرا مایه گرفته و آن را پشتوانه روحی و معنوی خود قرار داده است در انقلاب ما، این معنا به صورت بینی واضح بود. معلوم نبود اگر ما این حادثه را نمی داشتیم، چه طور می توانستیم در این معرکه خوض کنیم این خودش فصل عریض و قابل تعمقی است که تمسک به ذیل ماجرای عاشورا و مجاهدت سیدالشهداء (علیه الصلاه و السلام) چه تأثیری در وضع انقلاب ما داشت انسان وقتی در این مسأله غور می کند، از عظمت تأثیر آن حادثه به دهشت می افتد و فکر می کند کسانی که از آن محروم اند، این خلاـ را چگونه می توانند پر کنند.

این سه فصل مربوط به شغل منبر، یعنی موعظه، تبیین معارف، و ارایه الگو و اسوه هر کدام لازمه ای در نفس منبری و گوینده دارد و چیزی از او می طلبد، پس، این میدان را نباید کم گرفت: در گذشته تصور غلطی در ذهن بعضی از ماها بود که بحمدالله بعدها مرتفع شد.

ما خیال می کردیم که

اگر کسـی اهـل علم و مجتهـد است، نمی توانـد اهـل منـبر یـا روضه خوان باشـد، این دو را در دو سـطح مختلف مشاهـده می کردیم، آن کسـی که می خواهد این سه وظیفه را عهده دار باشد، چه بهتر است که در معارف دینی، در فقه اسلام، در علوم و فنون رایج در حوزه های علمیه، که ملاک فهم احکام است، در سطح بالا، بلکه اعلی باشد منبر را با این چشم ببینیم.

۴۶۸ – حادثه عاشورا منشاء برکات

از اول تـا آخر حـادثه عـاشورا، به یک معنا نصف روز بوده، به یک معنا دو شـبانه روز بوده؛ به یک معنا هم هفت، هشت روز بوده؛ بیشتر از این که نبوده است از روزی که امام حسـین وارد سـرزمین کربلا شـد، تا روزی که از خانـدان خود جدا گردید، مگر چند روز بوده است؟

از روز دوم تا یازدهم محرم، هشت، نه روز بوده؛ خود آن حادثه هم که نصف روز است.

شما ببینیـد این نصف روز حادثه، چه قـدر در تاریخ ما برکت کرده و تا امروز هم زنده و الهام بخش است این حادثه فقط این نیست که آن را بخواننـد و بگوینـد و مردم خوشـشان بیایـد یـا متأثر عاطفی بشونـد، نخیر؛ منشاء برکات و حرکت است این در انقلاب و جنگ و گذشـته تاریخ ما محسوس بوده است در تاریخ تشـیع، بلکه در تاریخ انقلاب های ضد ظلم در اسلام، ولو از طرف غیر شـیعیان، حـادثه کربلاـ به صورت درخشـان و نمایان اثر بخش بوده؛ شایـد در غیر محیط اسـلامی هم اثر بخش بوده است در تاریخ خود ما، یعنی در این هزار و سیصد، چهار

صـد سال، همان نصف روز حادثه اثر کرده است. پس عجیب و بعید نیست ما اگر نخواهیم هشت سال جنگ خودمان را با آن هشت، نه سـاعت عـاشورا امـام حسـین مقـایسه کنیم، یا آن را خیلی درخشان تر بـدانیم که واقعا هم همین طور است؛ یعنی من هیـچ حـادثه را در تاریـخ نمی شـناسم که با فـداکاری آن نصف روز قابل مقایسه باشـد؛ همه چیز کوچکتر از آن است، لیکن بالاـخره طرحی از آن، یـا نیمی از آن است چرا مـا فکر نکنیم که در داخل جامعه ما، برای سالهای متمادی می توانـد منشاء اثر باشد؟ (۲۷).

۴۶۹ - سوژه احیا گر ارزش ها

حسـین بن علی یکی سوژه بزرگ اجتماعی است حسـین بن علی در آن زمان یک سوژه بزرگ بود، هر کسی که می خواست در مقابل ظلم قیام بکند، شـعارش یا لثارات الحسین بود امروز هم حسین بن علی یک سوژه بزرگ است، سوژه ای برای امر به معروف و نهی از منکر، برای اقـامه نمـاز، برای زنـده کردن اسـلام، برای اینکه احساسات و عواطف عالیه اسـلامی در وجود ما احیاء بشود. (۲۸).

(۱) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۷۹.

(۲) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۷۹.

(۳) لهوف، ص ۴۲.

(۴) خود را آماده بلا کنید و بدانید که خداوند حافظ و رهایی بخش شما از دشمنانتان را به انواع بلا کیفر خواهد کرد.

(۵) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۸۰.

(۶) همان، ص ۱۸۱.

(۷) مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۲۵۶.

(۸) لهوف سید بن طاووس، ص ۱۸۱.

(۹) لهوف سید بن طاووس، ص ۲۲۳.

(۱۰) همان.

(۱۱) همان.

(۱۲) همان ماخذ، ص ۲۲۵.

(۱۳) همان.

(۱۴) همان.

(۱۵) لهوف سید بن طاووس، ص ۲۲۷.

(۱۶) لهوف سید

بن طاووس، ص ۲۲۷.

(۱۷) همان.

(۱۸) سیره ائمه، ص ۱۱۷.

(۱۹) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۹۸.

(۲۰) همان ص ۹۸.

(۲۱) حماسه حسینی ص ۱۵۵.

(۲۲) همان ماخذ.

(۲۳) همان ماخذ.

(۲۴) همان ماخذ.

(۲۵) صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۵۸.

(۲۶) همان ماخذ.

(۲۷) حدیث ولایت، ج ۷، ص ۲۳۶.

(۲۸) حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۷۵.

تحلیل ماهیت نهضت و حادثه عاشورا

۴۷۰ - چهار مرحله قیام

پس از تأمل کامل در مدارک تاریخی چنین معلوم می شود که قیام امام با تهاجم دستگاه حکومت شروع شده و در چهار مرحله مختلف انجام یافته است:

۱ - از وقتی که آن حضرت از مدینه به مکه هجرت فرمود تا وقتی که به تصمیم ماندن در مکه باقی بود.

۲ - از وقتی که تصمیم گرفت به کوفه برود تا وقتی که با حر بن یزید ریاحی برخورد کرد.

۳ - از برخورد با حر بن یزید ریاحی تا شروع جنگ.

۴ – مرحله جنگ. (۱).

۴۷۱ – نهضت انفجاری یا آگاهانه؟

یکی از مسائلی که در مورد نهضت امام حسین علیه السلام مطرح است این است که آیا این قیام و نهضت از نوع یک انفجار بود؟ از نوع یک عمل نا آگاهانه و حساب نشده بود، ؟ نظیر اینکه به دیگی که حرارت بدهند، آبی که در آن است تبدیل به بخار بشود، منافذ هم بسته باشد، بالاخره منفجر خواهد شد و نظیری انفجارهایی که برای افراد انسان پیدا می شود که انسان در شرایط قرار می گیرد (حالا یا به علتی که همان جا پیدا می شود یا به علل گذشته، یک درون پر از عقده و ناراحتی دارد) که در حالی که هرگز نمی خواهد فلان حرف را برند، ولی یک مرتبه می

بینید ناراحت و عصبانی می شود و از دهانش هرچه که حتی دلش هم نمی خواهد بیرون بیاید، بیرون می آید این را می گویند انفجار بسیاری از قیام ها انفجار است.

یکی از جاهایی که در آن، راه مکتب اسلام با راه مکاتب مادی امروز فرق می کند، این است که مکاتب مادی امروز روی اصول خاص دیالکتیکی می گویند تضادها را تشدید بکنید، ناراحتی ها را زیاد بکنید، شکاف ها را هر چه می توانید عمیق تر بکنید، حتی با اصلاحات واقعی مخالفت کنید برای اینکه جامعه را به انقلاب به معنی انفجار (نه انقلاب آگاهانه) بکشانید اسلام به انقلاب انفجاری یک ذره معتقد نیست اسلام، انقلابش هم انقلاب صددرصد آگاهانه و از روی تصمیم و کمال آگاهی و انتخاب است

۴۷۲ - بزرگی و عظمت حادثه کربلا (۲).

اولا حادثه را باید فهمید که چه قدر بزرگ است، تا دنبال علتش بگردیم کسی نگوید که حادثه عاشورا، بالاخره کشتاری بود و چند نفر را کشتند همان طور که همه ما در زیارت عاشورا می خوانیم: لقد عظمت لرزیه و جلت و عظمت المصیبه، مصیبت، خیلی بزرگ است رزیه، یعنی حادثه بسیار بزرگ این حادثه، خیلی عظیم است فاجعه، خیلی تکان دهنده و بی نظیر است.

برای این که قدری معلوم بشود که این حادثه چه قدر عظیم است، من سه دوره کوتاه را از دورهای زندگی حضرت ابی عبدالله علیه السلام اجمالا، مطرح می کنم شما ببینید این شخصیتی که انسان در این سه دوره می شناسد، آیا می توان حدس زد که کار این شخصیت به آن جا برسد که در روز عاشورا یک عده

از امت جدش او را محاصره کنند و با این وضعیت فجیع، او و همه یاران و اصحاب و اهل بیتش را قتل عام بکنند و زنانشان را اسیر بگیرند؟

این سه دوره، یکی دوران حیات پیامبر اکرم است دوم، دوران جوانی آن حضرت، یعنی دوران بیست و پنج ساله تا حکومت امیرالمؤمنین است سوم، دوران فترت بیست ساله بعد از شهادت امیرالمؤمنین تا حادثه کربلا است.

۴۷۳ - دوران کودکی امام حسین (ع)

در آن دوران زمان پیامبر اکرم، امام حسین عبارت است از کودك نور دیده سوگلی پیامبر پیامبر اکرم دختری به نام فاطمه دارد که همه مردم مسلمان در آن روز می دانند که پیامبر فرمود: ان الله لیغضب لغضب فاطمه (۳) اگر کسی فاطمه را خشمگین کند، خدا را خشمگین کرده است. و یرضی لرضاها (۴)، اگر کسی او را خشنود کند، خدا را خشنود کرده است ببینید، این دختر چه قدر عظیم المنزله است که پیامبر اکرم در مقابل مردم و در ملاعام، راجع به دخترش این گونه حرف می زند؛ این چیز عادی نیست.

پیامبر اکرم این دختر را در جامعه اسلامی به کسی داده است که از لحاظ افتخارات، در درجه اعلاست؛ یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام، او جوان، شجاع، شریف، از همه مؤمن تر، از همه با سابقه تر، از همه شجاع تر و در همه میدان ها حاضر است، کسی است که اسلام به شمشیر او می گردد؛ هر جایی که همه در می مانند، این جوان جلو می آید، گره ها را باز می کند و بن بست ها را می شکند. این داماد محبوب عزیزی که محبوبیت

او به خـاطر خویشاونـدی و این ها نیست، به خاطر عظمت شخصـیت اوست، پیامبر دخترش را به او داده است، حالا کودکی از این ها متولد شده است، و او حسین بن علی است.

البتـه همه این حرف هـا دربـاره امـام حسن علیه السـلام هم هست؛ امـا من حالاـ بحثم راجـع به امـام حسـین علیه السـلام است؛ عزیزترین عزیزان پیامبر؛ کسی که رئیس دنیای اسلام، حاکم جامعه اسلامی و محبوب دل همه مردم، او را در آغوش می گیرد و به مسـجد می برد همه می دانند که این کودک، محبوب دل این محبوب همه است او روی منبر مشغول خطبه خواندن است، این بچه پـایش به مـانعی می گیرد و زمین می افتـد؛ پیامبر از بالا پایین می آیـد، این بچه را بغل می گیرد و او را آرام می کند ببینید، مسأله این است.

پیـامبر درباره امام حسن و امام حسـین شـش، هفت ساله فرمود: سـیدی شـباب اهل الجنه (۵) این ها سـرور جوانان اهل بهشتند یعنی در دوران شش، هفت سالگی هم در حد یک جوان است، می فهمد، درک می کند، عمل می کند، اقدام می کند، ادب می ورزد و شـرفت در همه وجود او موج می زند اگر آن روز کسی می گفت که این کودک به دست امت همین پیامبر، بدن هیـچ گـونه جرم و تخلفی، به قتـل خواهـد رسـید، برای مردم غیر قابـل بـاور بود؛ همچنـان که پیـامبر فرمود و گریه کرد و همه تعجب کردند که یعنی چه، مگر می شود؟!

۴۷۴ - دوران جوانی حضرت امام حسین (ع)

دوره دوم، دوره بیست و پنج ساله بعد از وفات پیامبر

تا حکومت امیرالمؤمنین است؛ جوان، بالنده، عالم و شجاع است، در جنگ ها شرکت می کند، در کارهای بزرگ دخالت می کنـد، همه او را به عظمت می شناسـند، نام بخشـنده ها که می آیـد، همه چشم ها به سوی او بر می گردد، در هر فضـیلتی، در میـان مسـلمانان مـدینه و مکه، هر جـایی که موج اسـلام رفته است، مثـل خورشـیدی می درخشـد؛ همه برای او احـترام قایلنـد، خلفـای زمـان، برای او و برادرش احترام قایلنـد، در مقابـل او، تعظیم و تجلیـل می کننـد و نام آن ها را به عظمت می آوردنـد، جوان نمونه دوران و محـترم پیش همه اگر آن روز کسـی می گفت که همین جوان، به دست همین مردم کشـته خواهـد شـد، هیچ کس باور نمی کرد.

۴۷۵ – دوران غربت اهل بیت (علیهم السلام)

دوره سوم، دوره بعد از شهادت امیرالمؤمنین است؛ یعنی دوره غربت اهل بیت امام حسن و امام حسین علیه السلام باز در مدینه اند امام حسین، بیست سال بعد از این مدت، به صورت امام معنوی همه مسلمان، مفتی بزرگ همه مسلمانان، مورد احترام همه مسـلمانان، محل ورود و تحصـیل علم همه، محل تمسک و توسل همه کسانی که می خواهند به اهل بیت اظهار ارادتی بکنند، در مدینه زندگی کرده است؛ شخصـیت محبوب، بزرگ شریف، نجیب، اصیل و عالم. او به معاویه نامه می نویسد؛ نامه ای که اگر هر کسـی به هر حاکمی بنویسـد، جزایش کشـته شدن است. معاویه با عظمت تمام این نامه را می گیرد، می خواند، تحمل می کند و چیزی نمی گوید. اگر در همان اوقات هم کسی می گفت که

در آینـده نزدیکی، این مرد محترم شـریف عزیز نجیب، کم مجسم کننـده اسـلام و قرآن در نظر هر بیننده است ممکن است به دست همین امت قرآن و اسـلام کشـته بشـود، آن هم بـا آن حیرت انگیز، اتفـاق افتـاد. چه کسـانی کردنـد؟ همـان هـای که به خـدمتش می آمدنـد و سـلام و عرض اخلاـص هم می کردنـد این یعنی چه معنایش این است که جامعه اسـلامی در طول این پنجاه سال، از معنویت و حقیقت اسـلام تهی شـده است؛ ظاهرش اسـلامی است، اما باطنش پوک شده است؛ خطر این جاست. نمازها برقرار است، نماز جماعت بر قرار است، مردم هم اسمشان مسلمان است و عده ای هم طرفدار اهل بیتند!

۴۷۶ - مجموع دو نگاه به قیام امام حسین (ع)

یک جمله در زیارت اربعین امام حسـین علیه السـلام ذکر شده است که مانند بسیاری از جملات این زیارت ها و دعاها، بسیار پر مغز و در خور تأمل و تدبر است. امروز به مناسـبت روز تاسوعا و روز عزا، در خطبه اول قدری پیرامون همین جمله، که ناظر به جهت قیـام حسـینی است، عرایضـی عرض می کنیم؛ آن جمله این است: و بـذل مهجته فیک. این زیارت اربعین است؛ منتها فقره های اول، دعاست؛ که گوینـده این جملات خطاب به خداونـد متعال عرض می کند: و بذل مهجته فیک یعنی حسـین بن علی، جان و خون خود را در راه تو داد؛ لیستنقذ عبادک من التجهاله؛ تا بندگان تو را از جهل نجات بدهد؛ و حیره الضلاله؛ از سر گردانی ناشی از ضلالت و گمراهی آنها را برهاند. این یک طرف قضیه است که طرف قیام کننده

است، که حسین بن علی علیه السلام است، طرف دیگر قضیه، در این فقره بعدی معرفی می شود: و قد توازر علیه من غرته الدنیا و باع حظه بالاـ رذل الادنی؛ نقطه مقابل، آن کسانی بودند که فریب زندگی، آنها را به خود مشغول کرده بود؛ دنیای مادی، زخارف دنیایی، شهوات و هواهای نفس، آنها را از خود بی خود کرده بود؛ و باع حظه بالارذل الادنی؛ سهمی را که خدای متعال برای هر انسانی در آفرینش عظیم خود قرار داده است، که این سهم عبارت فروخته بودند. این، خلاصه نهضت حسینی است.

با مداقه ای در این بیان، انسان احساس می کند که نهضت حسینی در واقع با دو نگاه قابل ملاحظه است، که هر دو هم درست است؛ اما مجموع دو نگاه نشان دهنده ابعاد عظیم این نهضت است: یک نگاه، حرکت ظاهری حسین بن علی است؛ که حرکت علیه یک حکومت فاسد و منحرف و ظالم و سرکوب گر، یعنی حکومت یزید است؛ اما باطن این قضیه، حرکت بزرگ تری است که نگاه دوم انسان را به آن می رساند و آن حرکت بر علیه جهل و زبونی انسان است. در حقیقت، امام حسین اگر چه با یزید مبارزه می کند، اما مبارزه گسترده تاریخی امام حسین با یزید کوته عمر بی ارزش نیست؛ بلکه با جهل و پستی و گمراهی و زبونی و ذلت انسان است؛ امام حسین با این ها دارد مبارزه می کند.

یک حکومت آرمانی به وسیله اسلام به وجود آمد. اگر بخواهیم ماجرای امام حسین را در سطوری خلاصه کنیم، این طور می شود:

بشریت، دچار ظلم و جهل و

تبعیض بود؛ حکومت هـای بزرگ دنیـا، که حکومت قیصـر و کسـرای آن زمان است، چه در ایران آن روز، چه در امپراطوری روم آن روز حکـومت اشـرافی گری و حکـومت غیر مردمی و حکـومت هـای کوچـک تر هم، مثـل آنچه که در جزیره العرب بود، از آن ها هم بدتر بود؛ مجموعا جاهلیتی دنیا را فرا گرفته بود. در این میان، نور اسـلام به وسـیله پیامبر خدا و با روشن کند و بعـد به تدریـج گسـترش پیـدا کنـد و شـعاع آن همه جـا را فرا بگیرد. وقـتی پیـامبر از دنیـا می رفت؛ این حکومت، حکومت مسـتقری بود که می توانست الگوی همه بشـریت در طول تاریـخ باشـد؛ و اگر آن حکومت با همان جهت ادامه پیدا می کرد، بـدون تردیـد تاریـخ عوض می شـد؛ یعنی آنچه بنا بود در قرن ها بعد از آن در زمان ظهور امام زمان در وضـعیت فعلی، پدید بیاید، در همان زمان پدید آمده بود. دنیای سرشار از عدالت و پاکی است زندگی حقیقی انسان در این عالم، مربوط به دوران بعد از ظهور امام زمان است؛ که خدا می داند بشـر در آن جا به چه عظمت هایی نایل خواهد شد. بنابراین، اگر ادامه حکومت پیامبر میسـر می شـد و در همان دوره های اول پدید می آمد و تاریخ بشـریت عوض می شد. فرجام کار بشـری مدتها جلو می افتاد؛ اما این کار به دلایلی نشد.

خصوصیت حکومت پیامبر این بود که به جای ابتناء بر ظلم، ابتناء بر عدل داشت؛ به جای شرک و تفرقه فکری انسان، متکی بر توحید و تمرکز بر عبودیت ذات مقدس پروردگار بود؛

به جای جهل، متکی بر علم و معرفت بود؛ به جای کینه ورزی انسان ها با هم متکی بر محبت و ارتباط و اتصال و رفق و مدارا بود؛ یعنی یک حکومت از ظاهر و باطن آراسته. انسانی که در چنین حکومتی پرورش پیدا می کند، انسانی با تقوا، پاکدامن، عوض شد؛ اسم، اسم اسلام ماند؛ نام، نام اسلامی بود؛ اما باطن دیگر اسلامی نبود؛ به جای حکومت عدل، باز حکومت ظلم بر سر کار آمد؛ به جای برابری و برادری، تبعیض و دودستگی و شکاف طبقاتی به وجود آمد؛ به جای معرفت، جهل حاکم شد. در این دوره پنجاه ساله، هرچه به طرف پایین می آییم، اگر انسان بخواهد از این سر فصل ها بیشتر پیدا کند، صدها شاهد و نمونه وجود دارد که اهل تحقیق باید این ها را برای ذهن های جوان و جوینده روشن کنند.

امامت به سلطنت تبدیل شد! امامت با ماهیت سلطنت، مغایر و متفاوت و مناقض است؛ این دو ضد همند. امامت، یعنی پیشوایی روحی و معنوی؛ پیوند عاطفی و اعتقادی با مردم؛ اما سلطنت، یعنی حکومت با زور و قدرت و فریب؛ بودن هیچ گونه عقله معنوی و عاطفی و ایمانی؛ این دو، درست نقطه مقابل هم است. امامت، حرکتی در میان امت، برای امت و در جهت خیر است. سلطنت، یعنی یک سلطه مقتدرانه بر علیه مصالح مردم و برای طبقات خاص؛ برای ثروت اندوزی و برای شهوت رانی گروه حاکم. آنچه که ما در زمان قیام امام حسین می بینیم، این دومی است، نه علم داشت، نه ذره ای به معنویات اسلام اعتقاد داشت، نه رفتار

او رفتار یک مؤمن بود، نه گفتار او گفتار یک حکیم بود؛ هیچ چیزش به پیامبر شباهت نداشت. در چنین شرایطی، برای کسی مثل حسین بن علی - که خود او همان امامی است که باید به جای پیامبر قرار بگیرد، فرصتی پیش آمد و قیام کرد

۴۷۷ - ارسال نامه ها

در آن روزگاران که از روزنامه و مجله و رادیو و ماهواره خبری نبود، پیام رسانی به جوامع اسلامی بسیار مشکل بود که با شیوه های گوناگونی تحقق می یافت. یکی از آنها ارسال نامه به بزرگان شهرها و کشورهای اسلامی بود.

وقتی نامه ای می آمد و خبر مهمی را می رساند، فورا در مجامع عمومی و مساجد مطرح می شد و به گوش مسلمانان می رسید.

امام حسین علیه السلام در آغاز و خروج از مدینه نامه های گوناگونی برای اشخاص و بزرگان شهرهای اسلامی نوشت، تا قیام خود را به گوش جهانیان برساند مانند:

نامه ای برای بنی هاشم در مدینه نامه برای مردم مصر نامه برای بصره نامه برای شیعیان کوفه

حمزه بن حمران نقل می کند:

وقتی امام حسین علیه السلام تصمیم گرفت از مدینه خارج شود، در جمع بنی هاشم کاغذی خواست فورا آوردند امام بر آن کاغذ چنین نگاشت:

به نام خداوند بخشنده مهربان، این نامه از حسین بن علی بن ابی طالب برای بنی هاشم نوشته می شود، همانا هر کس از شما در این قیام به من ملحق شود کشته خواهد شد، و هر کس با من نباشد به پیروزی نخواهد رسید با درود. (۶).

۴۷۸ - کار حسین (ع) دعوت به آخرت است نه دنیا

کار حسین علیه السلام عظیم است ابلاغ و

پشتیبانی از دعوت جدش رسول خدا صلی الله علیه و اله است، مردم را به فکر آخرت انداختن است از پول پرستی و شهوت طلبی و خود خواهی باز داشتن است، کار حسین آشنا کردن مردم به این است که اسم اسلام هدف نیست که به آن قناعت شود، هدف ایمان و تقوی است که سفارش خداوند در قرآن مجید بوده، مکرر به آن دستور می فرماید همچنین سفارش جد و پدرش می باشد که مکرر در خطبه ها و مکتوب هایشان از آن یاد کردند. (۷).

۴۷۹ - نجات مردم از جهالت و گمراهی

در زیارتی از زیارت های امام حسین علیه السلام که در روز اربعین خوانده می شود، جمله بسیار پرمعنا وجود دارد و آن، این است: بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهاله. (۸).

فلسفه فداکاری حسین بن علی علیه السلام در این جمله گنجانده شده است زائر به خدای متعال عرض می کند که این بنده تو، این حسین تو، خون را نثار کرد، تا مردم را از جهالت نجات بدهد. و حیره الضلاله (۹) مردم را از سر گردانی و حیرتی که در گمراهی است نجات بدهد. ببیند، این جمله چه قدر پر مغز و دارای چه مفهوم مترقی و پیشرفته ای است. (۱۰).

۴۸۰ - مصلحت های واقعه کربلا

از کار بزرگان دنیوی و سیاستمداران بعضی اوقات انسان سر در نمی آورد، بنابراین بشر کوچکتر از آن است که سر از مصلحت کارهای خداوند عالم در آورد. آنچه به نظر می رسد چند مصلحت عمده می باشد: ۱ - احیای دین اسلام و آشکار کردن حقیقت ایمان.

۲ - احقاق حق و ابطال باطل

(پیش از قضیه کربلاـ ظاهر سازی و حقه بازی ها کرده بودند و به قسمی که حق و باطل کاملا در هم بود و از هم تشخیص داده نمی شد و چه بسا حق را به جای باطل و باطل را به جای حق می گرفتند، حسین علیه السلام با این کارش حق را آشکار فرمود و باطل را رسوا ساخت).

۳ – حسین علیه السلام با این کار می خواهد در مقام محبت ورزی به حدی برسد که برای هیچ پیغمبری هم پیش نیامده است حتی برای ابراهیم خلیل که پس از خاتم الانبیا از همه انبیا اشرف است.

خدای می خواهد حسین علیه السلام را به مقام رفیعی برساند که بی سابقه است. محبت ورزی به رب العالمین، سعادتی است که برای هیچ کس این طور پیش نیامده که هر چه مورد علاقه است بدهد، از همه برای خطا صرف نظر کند. لذا رسول خدا علیه السلام به او فرمود:

برای تو نزد خدا درجه ای است که جز به سبب شهادتت به آن نمی رسی. (۱۱).

۴ – از مصالح خفیفه در امضای خداوند نسبت به قضایای کربلا برکاتی است که به دیگران می رسد در دنیا و برزخ و قیامت. ضرب المثلی است که می گویند: فلانی یک تیر چند نشان می زند، خداوند با امضای قضیه کربلا برکات و خیرات فراوانی عنایت نمود. (۱۲).

۴۸۱ – زنده کردن اسلام

سیدالشهداء علیه السلام هم کشته شد، نه اینکه رفتند یکی ثوابی ببرند. ثواب برای او خیلی مطرح نبود، آنطور رفت که این مکتب را نجاتش بدهد، اسلام را پیشرفت بدهد، اسلام را زنده کند. (۱۳).

۴۸۲ – رسوا

کردن قدرت ناحق

او سیدالشهداء علیه السلام تکلیف می دید برای خودش که باید او با این قدرت مقاومت کند و کشته بشود تا به هم بخورد این اوضاع، تا رسوا بکند این قدرت را با فداکاری خودش و این عده ای که همراه خودش بود. او دید که یک حکومت جائری است که بر مقدرات مملکت او سلطه پیدا کرده است، تکلیف خودش را تکلیف الهی خودش را تشخیص داد که باید نقضت کند و راه بیفتد برود و مخالفت بکند و اظهار مخالفت و استنکار کند هر چه خواهد شد. در عین حالی که به حسب قواعد معلوم بود که یک عدد اینقدری نمی تواند با آن عده ای که آنها دارند مقابله لکن تکلیف بود. (۱۴).

۴۸۳ - براندازی حکومت فاسد اموی

امام حسین علیه السلام نیروی چندانی نداشت و قیام کرد. او هم اگر نعوذ بالله تنبل می بود می توانست بنشیند و بگوید تکلیف شرعی من نیست که قیام کنم. دربار اموی خیلی خوشحال می شد که سیدالشهداء بنشیند و حرف نزند و آنها بر خر مراد سوار باشند اما او مسلم بن عقیل را فرستاد تا مردم دعوت کند به بیعت تا حکومت اسلامی تشکیل دهد و این حکومت فاسد را از بین ببرد. اگر او هم در مدینه سر جایش می نشست و وقتی آن مردک آمد و بیعت خواست نعوذ بالله می گفت: بسیار خوب! خوشحال می شدند و دستش را هم می بوسیدند. (۱۵).

۴۸۴ - نابود کردن اسلام

بنی امیه قصد داشتند که اسلام را از بین ببرند. (۱۶).

۴۸۵ - تبدیل حکومت عدل اسلامی به رژیم شاهنشاهی

مکتبی که می رفت

با کجروی های نقاله جاهلیت و برنامه های حساب شده احیای ملی گرایی و عروبت با شعار لا خبر جاء و لا وحی نزل محو و نابود شود و از حکومت عدل اسلامی یک رژیم شاهنشاهی بسازد و اسلام و وحی را به انزوا کشانند که ناگهان شخصیت عظیمی که از عصاره وحی الهی تغذیه و در خاندان سید رسل محمد مصطفی و سید اولیا علی مرتضی تربیت و در دامن صدیقه طاهره بزرگ شده بود قیام کرد و با فداکاری بی نظیر و نهضت الهی خود، واقعه بزرگی را به وجود آورد. (۱۷).

۴۸۶ - مقابله با بیدادگری

همه پیامبر از میان توده های محروم برخاسته و در زندگی با مشکلات مادی و فقر و رنج دست به گریبان بوده و در راه ساختن جامعه آرمانی خویش با انواع تهدیدها و ارعاب ها و اهانت ها و تحقیرهای ستمکاران رو به رو بودند.

حسین نیز اینگونه بود، اگر پیام آوران خدا هر کدام با برخی از مشکلات و موانع و بیدادگری ها رو به رو بود و برای خدا و عدالت و برانداختن سنت های جاهلی اموی با همه آن ها مبارزه کرد و قهرمانانه در برابر همه نامردی ها ایستاد و افتخار آفرید.

۴۸۷ - سالار شهیدان

در روایات آمده است که: خداوند به پیام آوران خویش صفات و شرایط خاصی مقرر داشت از آن جمله: برای آزمایش بندگان آنان را از زرق و برق ظاهری تشریفات و امکانات مادی و وابستگی بدان، دور داشت و آنان را جلوه گاه معنویت و ارزش های والای انسانی قرار داد.

حسین نیز اینگونه بود. خداوند به خاطر آشکار شدن اخلاص او

در جهاد و آزمایش بندگان حق طلب خدا همه آن صفات و شرایط را در آن حضرت و قیام دگرگون سازش گرد آورد، به همین جهت است که خود سالار شهیدان است و رهروان راه توحیدیش، شهیدان بزرگ و دوستان و برگزیدگان خدا وصف شده اند.

۴۸۸ – علت سکوت و قیام امامان

امام حسن و امام حسین علیه السلام هر دو از محسن و مجمل مشتق اند؛ یعنی هم امام حسن علیه السلام در سیرتش محسن و مجمل است و هم امام حسین علیه السلام، هم صبر و تحمل امام حسن علیه السلام در مقابل بنی امیه به مصلحت دین و امت بود و هم قیام امام حسین علیه السلام، قال صلی الله علیه وآله الحسن و الحسین امامان قاما او قعدا (۱۸) (۱۹).

۴۸۹ – عظیم ترین فاجعه تاریخ اسلام

در یازدهم ماه محرم یکی از عظیم ترین فاجعه های تاریخ اسلام به وقوع پیوست و اسارتی اتفاق افتاد که نظیر آن برای ملت های مسلمان روی نداده و نخواهد داد.

۴۹۰ – امیر نفس خود

تشبه به بزرگان و انتساب به اولیا، کار زیرکان عالم است. هر کس الگویی می خواهد؛ دنبال نمونه و اسوه ای می گردد؛ اما همه در جستن الگو، راه صواب نمی روند، بعضی افراد در عالم هستند که اگر از آنها بپرسند کدام چهره ذهن شما را به خود متوجه می کند، می بینید که سراغ انسان های حقیر و کوچک و پستی می روند که عمرشان به عبودیت هوای نفس گذشته است؛ تنها هنرشان چیزی است که جز غافلان را خوش نمی آید؛ تنها سرگرم کردن چند لحظه انسان های کوچ و

غافل، این ها برای عده ای از انسان های معمولی عالم، الگو می شوند، بعضـی سـراغ سیاسـتمدارها و شخصیت های تاریخی و امثال آن می رونـد و آنان را الگو قرار می دهند. زیرک ترین انسان ها کسانی هسـتند که اولیاءالله را الگو قرار می دهند. چون بزرگ ترین خصوصـیت اولیاء الله این است که تا آن حـد شـجاع و قوی و مقتدرنـد که می توانند امیر نفس خود باشـند؛ ذلیل نفس خود نشوند.

به یکی از فیلسوفان و حکمای قدیم منسوب است که به اسکندر رومی – مقدونی – گفت: تو غلام غلامان من هستی. اسکندر تعجب کرد و خشـمگین شـد. گفت: خشـمگین نشو؛ تو غلاـم شـهوت و غضب خود هسـتی وقتی چیزی را بخواهی، بی تـابی؛ وقتی هم از چیزی خشـمگین بشوی، بی تابی؛ این بردگی در مقابل شـهوت و غضب است؛ در حالی که شهوت و غضب غلام من هستند.

ممکن است این داسـتان راست باشد و ممکن است واقعیت نداشـته باشد؛ اما نسـبت به اولیاء خدا، پیغمبران و شاخص های راه هـدایت الهی بشـر، راست است. نمونه های آن یوسف، ابراهیم و موسـی هسـتند و نمونه های متعدد نیز در زندگی اولیای خدا وجود دارد.

زیرک ترین انسان ها کسانی هسـتند که این بزرگان، این انسان های شـجاع و مقتـدر را الگو قرار می دهند واز این طریق برای خودشان، در باطن و معنا کسب اقتدار و عظمت می کنند.

بـاز در میان این بزرگان هم شاخص هایی است که بلاشک حضـرت ابی عبـدالله (علیه الصـلاه و السـلام) یکی از بزرگ ترین این شاخص هاست. حقا باید گفت که نه فقط ما انسان های خاکی

حقیر و ناقابل، بلکه همه عوامل وجود، ارواح اولیاء و بزرگان و فرشتگان مقرب؛ و در تمام این عوامل تو در توی وجود، که برای ما روشن و آشنا هم نیست، نور مبارک حسین بن علی علیه السلام مثل خورشید می درخشد اگر انسان خود را در پرتوی این خورشید قرار بدهد، این کار خیلی برجسته ای است.

ملاحظه کنید، امام حسین علیه السلام فرزند پیغمبر که بود، فرزند علی بن ابیطالب علیه السلام و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) که بود، همه این ها چیزهایی است که یک انسان را خیل تعالی می بخشد. پرورش یافته آن خانه و آن دام و آن تربیت و فضای معنوی و بهشت روحانی که بود، اما به این ها قانع نشد وقتی نبی اکرم صلی الله علیه وآله از دنیا رفت، ایشان یک نوجوان هشت - نه ساله بودند امیرالمؤمنین به شهادت رسیدند، ایشان یک جوان سی و هفت - هشت ساله بودند. در دوران امیرالمؤمنین هم که دوران آزمایش و تلاش و کار بود، این مایه مستعد، زیر دست آن پدر، مرتب ورز خورده بود و قوی، درخشان و تابناک شده بود.

اگر همت یک انسان مثل همت ما باشد، خواهد گفت که همین مقدار بس است؛ همین خوب است؛ با همین خدا را ملاقات کنیم. همت حسینی این نیست. در دوران حیات مبارک برادرش، که ایشان مأمور آن بزرگوار و امام حسن علیه السلام، بودند، ایشان همان حرکت عظیم را ادامه دادند. بار همین طور پیشرفت و انجام وظایف در کنار برادر و اطاعت مطلق از امام زمان است. همه این ها درجه و تعالی است. لحظه

لحظه هایش را حساب کنید. بعد در مقابل شهادت برادر قرار گرفتند؛ بعد از آن هم زندگی مبارک این بزرگوار، ده سال ادامه پیدا کرده است، از وقت شهادت امام حسن تا هنگام شهادت خودشان، حدود ده سال و اندکی است، شما ببینید امام حسین علیه السلام، در این ده سال قبل از عاشورا چه می کردند.

۴۹۱ - اهل بیت در همه عالم اسلام محترمند

در همه عالم اسلام، اهل بیت را قبول داشتند، امروز هم قبول دارند و هیچ کس در آن تردید ندارد حب اهل بیت در همه عالم اسلام، عمومی است؛ الان هم همین طور است.

الان هم هر جای دنیای اسلام بروید، اهل بیت را دوست می دارند. آن مسجدی که منتسب به امام حسین علیه السلام است و مسجد دیگری که در قاهره منتسب به حضرت زینب است، ولوله زوار و جمعیت است. مردم می روند و قبر را زیارت می کنند، می بوسند و توسل می جویند.

همین یکی، دو سال قبل از این، کتابی جدید، نه قدیمی؛ چون در کتاب های قدیم خیلی هست، برای من آوردند، که این کتاب درباره معنای اهل بیت نوشته شده است یکی از نویسندگان فعلی حجاز تحقیق کرده و در این کتاب اثبات می کند که اهل بیت، یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین، حالا ـ ما شیعیان که این حرف ها جزو جانمان هست؛ اما آن برادر مسلمان غیر شیعه این را نوشته و نشر کرده است این کتاب هم هست، من هم آن را دارم، و لابد هزاران نسخه از آن چاپ شده و پخش گردیده است.

بنابراین، اهل بیت محترمند، آن روز هم در

نهایت احترام بودند؛ اما در عین حال وقتی جامعه تهی و پوک شد، این اتفاق می افتد حالا عبرت کجاست؟ عبرت این جاست که چه کار کنیم جامعه آن گونه نشود. ما باید بفهمیم که آن جا چه شد که جامعه به این جا رسید.

(۱) حماسه حسینی ج ۳، ص ۴۱۰.

(۲) همان ماخذ ج ۲، ص ۲۶۲.

(۳) ناسخ التواریخ، زندگانی حضرت فاطمه علیه السلام، میرزا محمد تقی سپهر، جر ۳، چاپ سوم، ص ۲۸۷.

(۴) بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۴۴.

(۵) ناسخ التواریخ زندگانی حضرت امام حسن علیه السلام ج ۵ (جزءاول)، ص ۱۴۲.

(۶) بصائر الدرجات، ص ۴۸۱، حدیث ۵.

(۷) سیدالشهدا علیه السلام، شهید دستغیب، ص ۱۴۶.

(۸) مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

(۹) مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

(۱۰) حدیث ولایت، ج ۵، ص ۱۴۷.

(۱۱) بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۱۸۲، ح ۴۶.

(۱۲) سید الشهدا علیه السلام، شهید دست غیب، ص ۱۷۳.

(۱۳) صحیفه نور، ج ۸، ص ۸۱.

(۱۴) صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۵.

(۱۵) صحیفه نور، ج ۱ ص ۱۷۴.

(۱۶) ایثار شهادت در مکتب امام خمینی، ص ۲۱۰.

(۱۷) صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۸.

(۱۸) بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۱.

(۱۹) نهج الولایه، ص ۵۴.

شخصیت پلید یزید قاتل امام حسین

۴۹۲ - تربیت یزید

مادر یزید دختر مجدل کلبیه است که زندگی با معاویه و در شهر را کراهت داشت و اشعار معروفی دارد:

للبس عبائه و تقر عینی

احب الی من لبس اشفوف

و بیت تخفق الارياح فيه

احب الی من قصر منیف

و خرق من بنی عمی فقیر

احب الی من علج عنیف

معاویه آن زن را با یزید پسرش به بادیه فرستاد و یزید در بادیه رشد یافت، لهذا اخلاق بادیه نشینی و صحرانشینی داشت. زبانش فصیح بود - یزید دیوانی دارد که

چاپ شده ابن خلکان را می گویند از مریدهای فصاحت یزید است - و به شکار علاقه فراوانی داشت صید لهو در اسلام و حکم صلاه مسافر در سفر لهو. سوم اینکه به اسب سواری و مسابقه و تربیت حیوانات و مخصوصا سگ علاقه فراوانی داشت.

این صفات در یک مردی که قوی و نیرومند و صاحب ملکات فاضله باشد کمال و موجب تکمیل قوای او می شود، ولی در اهل تنعم و اعقاب سلالات و آقازاده ها و اشراف زاده ها و شاهزاده ها سبب بطالت و اغراق در ترف و تنعم می شود.

یزید روی خصلت فصاحت بدوی به معاشرت با شعراء و منادمت اهل اباطیل علاقه فراوانی داشت، آن هم از نوع اشعاری که در اسلام لغو و لهو است لان یملا بطن الرجل قیحا خیر من ان یملا شعرا عرق شدن در شعر و خیال ضررهای زیادی دارد. شعر تا حدی از مظاهر جمال است آثار اجتماعی مفیدی ممکن است داشته باشد. داستان ها در این زمینه هست و به همین دلیل که خوبی دارد بدی هم دارد دربارهایی که شعر و خلاعت و لغو بوده بسیار فاسد بوده. خیلی ها بوده اند که به واسطه یک شعر در دربار اموی ها صله های فراوانی برده اند. داستان ولید اموی و ابن عایشه ص ۷۵ مکتب تشیع.

به هر حال شعراء و بطال ها در دربار یزید مقامی داشتند و خودش هم در وصف خمر و سایر چیزها اشعاری دارد، از آن جمله:

شمسیه کرم برجهاد قعردنها

و مشرقها الساقی و مغربها فمی

فان حرمت یوما علی دین احمد

فخذها علی دین المسیح بن مریم...

و از آن جمله:

دع

المساجد للعباد تسکنها

و اجلس علی دکه اخمار و استقینا

ان الذی شربا فی سکره طربا

و للمصلین لا دنیا و لا دینا

ما قال ربک ویل للذی شربا

لکنه قال ویل للمصلینا...

و از آن جمله:

لما بدت تلک الرووس و اشرقت

تلک الشموس علی ربی جیرون

صاح الغراب فقلت صح اولا تصح

فلقد قضیت من النبی دیونی...

و از آن جمله است اشعار که با اشعار ابن الزبعری ملحق کرد که مفصل است.

علاقه وافر یزید به شکار و تفریح مانع رسیدگی به کارهای مملکتداری و سیاست بود و ناچار کارها در دست دیگران بود.

و اما علاقه او و سرگرمی او به بازی با حیوانات، کارهای او را به صورت مسخره ای در آورده بود. نه تنها به اسب سواری و اسب دوانی علاقه و وافری نشان می دادی (این عمل در اسلام ممدوح است) او یک عده بوزینه و یوز (فهادین) تهیه کرده بود با آنها سرخوش بود.

یک بوزینه ای داشت که او را تعلیم کرده بود. بوزینه هم از هر حیوانی بهتر تعلیم قبول می کند. (قصه بوزینه و وزارت) به او کنیه داده بود عرب به حیوانات لقب و کنیه می دهد.

من ذاک ام عریط للعقرب

و هکذا ثعاله للثعلب

به جعل می گوید: ابو جعرانه و احیانا به حیوان شخصی ممکن است علم شخصی بدهد یزید یک کنیه شخصی به این میمون

داده به نـام ابـوقیس به این حیوان لبـاس ابریشم و حریر و دیبـا و جـامه هـا زربفت می پوشـید و او را در مجلس شـراب خویش حاضر می کرد بنازم غیرت ندمای یزید را و حتما بسیاری از امرا و حکامم در آن مجلس حاضر می شده اند! از طرف دیگر

ماده الاغ چابکی داشت و گاهی اباقیس که تعلیم داده شده بود سوار آن ماده الاغ می شد و در مسابقه اسب ها شرکت می کرد. خودش خیلی علاقه داشت که اباقیس برنده مسابقه بشود (و شاید هم احیانا سوارکارها به خاطر یزید عمدا ماده الاغ را جلو می انداختند).

این اشعار یزید در این زمینه است:

تمسک ابا قیس بفضل عنابها

فلیس علیها ان سقطت ضمان

الا من رای القرد الذی سبقت به

جیاد امیر المومنین اتان

این بود شمه ای از اخلاق یزید، و معاویه می خواست او را برگردن مسلمین سوار کند.

وضع حکومت یزید صورتی داشت که قابل صلح و معاهده و معاقده نبود. امام مجتبی با معاویه قرارداد صلح بست. معاویه عقل و خلقی داشت که می توانست تا حدودی حفظ ظاهر بکند و جز در مواردی که برای ملک و سیاستش خطر بود رعایت ظواهری را بنماید.

ولی وضع یزید تجاهر به رذالت و پستی و تجاهر به عیاشی بود اگر هم از ناحیه امام حسین و به نام اسلام و قرآن قیامی نمی شد و (طومار) حکومت یزید را در ظرف سه سال درهم نمی پیچید و چند سال طول می کشید، ممکن بود قیام دیگری علیه یزید شود که عنصر اسلامی هم نداشته باشد و آن وقت خطر مواجه عالم اسلام می شد.

به قولی مردن یزید در یک مسابقه ای واقع شد که با میمونی - و شاید همان ابوقیس بوده - گذاشته بود. قیام اهل مدینه تنها سببش شهادت امام حسین نبود، سبب دیگرش وضع ناهموار یزید بود، عبدالله بن حنظله با عده ای به نمایندگی اهل مدینه آمد به شام، اوضاع را طوری

ناراحت کننده دید که گفت: و الله ما خرجنا علی یزید حتی خفنا ان نرمی بالحجاره من السماء ان رجلا ینکح الامهات و البنات و الاخوات، و یشرب الخمر، و یدع الصلاه، و الله لو لم یکن معی احد من الناس لابلیت الله فیه بلاء حسنا بعضی گفته اند به (ذات الجنب) مرد در سن ۳۷ سالگی.

احتمال داده می شود که افراط در شراب و لذات، کبدش را از بین برده بوده.

یزید در کودکی در بادیه مرض آبله گرفت و آبله رو بود. عقاد می گوید: و سیم و بلند قامت بود.

همچنین می گوید: یزید به مسابقه و مطارده علاقمند بود، ولی بیشتر جنبه لهوی داشت نه جنبه جدی و شجاعانه یزید شخصا خصلت شجاعت و تهور عربی را که بعضی از آباء مادریش مثل عتبه و ولید عمویش و شبیه داشتند نداشت و به تمام معنی مردی مهمل و عیاش و سبکسر بود و لهذا در یکی از جنگ های زمان معاویه که معاویه سپاه سفیان بن عوف را برای جنگ قسطنطنیه فرستاد، یزید تمارض و تثاقل کرد تا سپاه حرکت کرد و بعد هم شایع شد که سپاه دچار مرض و قحطی شدند. خبر به یزید عیاش رسید. این شعرها را گفت:

ما ان ابالی بما لاقت جموعهم

بالفرقدونه من حمی و من موم

اذا اتکاب علی الانماط مرتفقا

بدیر مران عندی ام کلثوم

معاویه وقتی شنید قسم خورد که یزید را به سپاه ملحق می کنم برای رفع عار شماتت. از اینجا دو نکته معلوم می شود:

الف - روی کار آمدن یزید که هیچ گونه لیاقتی نداشت: نه لیاقت خلافت و نه لیاقت ملکداری و سیاست، صرفا

معلوم فساد تدریجی اخلاق مسلمین در آن عهد بود. معاویه اگر لیاقت خلافت نداشت، ولی لیاقت سیاست و ملکداری داشت.

ب – فرض ظاهری دیده می شود بین عمر و معاویه که عمر حاضر نشد عبدالله پسرش را انتخاب کند و یا جزء شورا قرار دهد و گفت: عبدالله در تدبیر منزل خودش عاجز است؛ ولی معاویه علی رغم عقیده خودش به عدم لیاقت یزید، زمام کار را به دست او سپرد. (۱).

۴۹۳ – یزید فرماندار نالایق

سپاه اسلام از تب و تاب و ناتوانی مثل برگ خزان به زمین می ریخت و بقیه در آستانه مرگ به انتظار سرنوشت رفتگان بودند و یزید سر فرمانده آنها در (دیر مران) بود و هر چه از طرف سپاهیان و فرماندهان وضع نابسامان لشکر را به او گزارش دادند، مؤثر نگردید و بالاخره به وسیله پیک، سریعا حادثه را به عرض معاویه رسانیدند.

معاویه پسر بی غیرت خود را از گرفتاری سپاه به قحط و غلا و کمبود خواربار مطلع ساخت و دستور حرکت داد. یزید در جواب پدر این بیت ها را نوشت: و چیزی نگذشت که این ابیات در میان سپاه منتشر گردید؛

مرا چه باک که اردو در فرقدونه در خطر و دست و گریبان مرگ است. من که در دیر مران بر متکاها تکیه داده ام و ام کلثوم در آغوش من است! (۲).

البته این گونه هوسبازی ها و خوشگذرانی ها آن هم در زمانی که لشکر مثل برگ خزان پاییز است جز افسرده کردن روحیه افسران و در هم شکستن دل های با قدرت و اراده های آهنین امیران و رنجانیدن قلب فرماندهان اثری دیگر نداشت،

- گواهان کفر و الحاد یزید

از کسی مثل یزید این غریزه جوانی بعید نبود! جوانی که مکه و مدینه را - که مادر کشور بود - ویران می کند و شهری را که مورد توجهات دستجات اسلامی و مرکز تأسیس قانون الهی و محیط وحی سبحانی بود مورد هتك حرمت قرار داد؛ بطوری که در سال شصت و سه هجری مدینه حضرت رسول اکرم را به باد غارت داد تا سگان و گرگان به شهر و به مسجد در آمدند و بر منبر پیغمبر بول کردند و مکه معظمه را منجنیق بسته ویران کرد و محراب مصلی را آتش زد!

جوانی که در قبال این فجایع همیشه به این دو شعر دلخوش بود و غالبا با آنها ترنم می کرد.

شمسیه کرم برجها قعر دنها

و مشرقها الساقی و مغربها فمی

اذا نزلت من دنها فی زجاجه

حکت نفرا بین الحطیم و زمزم.

در بیت اولی شراب را به خورشید تشبیه کرده و ته خمره شراب را برج آن قرار داده و مشرق آن را دست ساقی می داند، زیرا به وسیله دست ساقی از خمره بروز ظهور می کند و مغرب آن هم دهان خود می خواند چون در آنجا غایب می شود.

در بیت دوم حاجی ها را به حباب های شراب که در وقت ریختن از ظرفی به ظرف دیگر پیدا می شوند تشبیه می کند. حاصل دو بیت را چنین می توان خلاصه کرد که خورشید شراب که از مشرق دست ساقی طلوع می کند و به مغرب دهان من غروب می کند برای شرق و غرب کشور کافی است.

اگر در مکه چند نفر از هروله باز مانند

اینجا هزاران حباب است که در وقت غلغل و ریختن شراب به پیاله پایین و بالا می دوند و می جهند. اینجا صد هزار حاجی هستند که به هروله می جهند. او با این هزل نه تنها دین و آیین را مسخره کرده. بلکه کشور و کشوردار را هم مسخره می کرد. از چنین جوان سگ باز و میمون بازی ارتکاب هر عمل قبیح و رسوائی عجیب نیست. (۳).

۴۹۵ - شواهدی بر کیفر یزید

ابن جوزی حنبلی مورخ مشهور اسلامی چنین گوید:

از شواهدی که بر کفر و زندقه یزید گواهی می دهد اشعاری است که بخوبی از الحاد وی سخن می گوید و مطلع آن این است:

ای علیه! نزد من بیا و به من شراب بده و نغمه بخوان؛ زیرا من مناجات با خدا را دوست نمی دارم ای علیه! داستان جدم ابوسفیان را که بلند منزلت بود برای من بخوان آن هنگامی که برای جنگ با مسلمین به احد رفته بود و آن چنان در برابر محمد مقاومت نمود و از مسلمین کشت تا آن گریه کنندگان و نوحه گرانی اقامه کرد که بر کشتگان گریه کنند ای علیه! نزد من بیا و به من خمره بنوشان، خمری که تشنگان آن را اختیار کنند و خمری که از انگورهای شام به دست آمده است.

ای علیه! هنگامی که ما به گذشتگان دوران جاهلیت نگاه می کنیم، می بینیم نوشیدن شراب پی در پی حلال بوده.

ای ام حیم! پس از مرگم شوهر اختیار کن و آرزوهای ملاقات مرا در قیامت در دل مدار زیرا آنچه درباره قیامت گفته اند سخنان تاریک و باطلی است که برای دل

فراموشی می آورد؛ من باید به زیارت محمد بروم در حالی که خمر نوشیده باشم!

در این گفتار پسر معاویه باطن خود را آشکار ساخته است؛ او می را حلال، مناجات با خدا را نامطلوب و از معشوقه خود می خواهد تا داستان احد را برای وی ترنم کند!

دامنه اشعار را به انکار روز رستاخیز و اهانت به مقام والای پیغمبر می کشاند.

باری او آن چنان در طبقات اجتماع تأثیر سوء به جا گذارد که مردم در مقدس ترین مراکز و شهرهای اسلامی به غنا و موسیقی و شرابخواری تظاهر می کردند.

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی

بر آورند غلامان او درخت از بیخ

۴۹۶ - در مذمت یزید

هنگامی که مردم مدینه در اثر فجایع و خونریزی بی حساب یزید شورش کردند، فرماندار شهر از رهبران شورش در خواست نمود تا به شام روند و اعتراضات خود را از نزدیک با یزید در میان بگذارند. سران نهضت که در رأس آنها عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه بود این پیشنهاد را پذیرفتند و جمعی از آنها که ابن حنظله و عبدالله بن عمر و منذر بن زبیر هم در میان آنان بودند به سوی شام رهسپار شدند.

ابن اثیر می نویسد: وقتی که که کاروان مدینه وارد شام شد، یزید آنها را اکرام نمود و جایزه ها و هدایای بزرگ به آنان داد. بطوری که به عبدالله صد هزار درهم و به دیگران کمتر از ده هزار ندارد مع الوصف وقت که وارد مدینه شدند در برابر صفوف مردم گفتند ما از نزد کسی می آییم که دین ندارد و شراب را حلال کرده، با غنا و موسیقی خود

گرفته و خواننده ها شب و روز برای او می نوازند.

عبدالله گفت: من اگر یاوری پیدا نکنم مگر همین فرزندانم را، هر آینه با یزید جنگ خواهم کرد او به من احترام گذاشت و هدیه داد و من آن را نپذیرفتم مگر برای آنکه از نظر مالی نیرومند گردم و از آن نیرو علیه او استفاده کنم.

منذر بن ربیر که از یزید صد هزار دهم گرفته بود، پس از چندی به مدینه برگشت و در برابر مردم ایستاد و گفت: یزید به من صد هزار درهم داد اما این جایزه مرا از گزارش وضع او به شما باز نمی دارد. مردم مدینه! به خدا قسم یزید خمر می نوشد و آن قدر مست می افتد که نماز خود را ترک (۴). می کند.

او بود که دیگران را به گناه دعوت می کرد و این مضمون اشعار اوست:

ای دوستان! برخیزید و صدای موسیقی را بشنوید و پیاله ها را بنوشید و مسائل معنوی را فراموش کنید، نغمه های تار مرا از شنیدن اذان باز داشته و من حوران بهشتی را با یک شراب کهنه که در ته ظرف مانده معاوضه می کنم! (۵).

۴۹۷ - جایز بودن لعنت بر یزید

احمد بن حنبل که یکی از ائمه اهل سنت است و تأسیس مذهب حنبلی به او نسبت داده شده در پاسخ به فرزند خود با استناد صریح به قرآن لعن یزید را جایزی می دانست و او را از شمار مسلمانان خارج می شمرد.

ابن جوزی می نویسد: صالح فرزند احمد بن حنبل می گوید: من به پدرم گفتم که مردم ما را به دوستی یزید نسبت می دهند.

پدرم

گفت: فرزندم! آیا ممکن است کسی دارای ایمان به خدا باشد و با این حال یزید را دوست بدارد؟

گفتم: پس چرا او را لعن نمی کنی؟

پدرم گفت: فرزندم! تو تاکنون ندیدی من چیزی را لعنت کنم. سپس اضافه کرد: این فرزند! چگونه ما لعن نکنیم کسی را که خداوند در کتاب خود او را لعنت کرده!

گفت: آنجا که می فرماید: فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله. (۶).

یعنی: آیا آرزو دارید که اگر به حکومت و ریاست در روی زمین فساد کنید و قطع رحم نمایید؟ چنین کسانی را خداوند لعن نموده.

سپس گفت: فرزندم! کدام فساد بزرگتر از قتل نفس است؟ (۷).

احمد بن حنبل، با آنکه می گوید در همه عمرم چیزی را لعنت نکرده ام، با این حال لعن یزید را به حکم نص قرآن جایز می داند.

۴۹۸ - بیعت برای عنصری پلید

در دوران معاویه خلافت اسلامی رنگ سلطنت گرفت و دیگر خلیفه روی بوریای مسجد نمی خوابید و سنگی زیر سر نمی گذاشت و دستور سوزاندن درگاه قصر باشکوه عامل خود را نمی داد. بلکه بعکس معاویه به عامل خود سفارش می کرد در همان قصر شکوهمند منزل نماید و خود در جایگاهی رفیع بر مخده های زربفت تکیه زده بود و غلامان سیاه فرمانبرانه دست بر سینه و گوش به فرمان در برابرش ایستاده بودند.

حال دیگر خلیفه احساس کهولت می کرد و در صدد بود تا با تدبیر - غافل از گردش روزگار - برای فرزندش یزید بیعت بگیرد. یزید که زبان باز و شرابخوار بود و یزیدی که غم انگیزترین نغمه های عاشقانه

را می سرود و در مجلس شراب از ساقی می خواست برایش شعر بخواند و می گفت: اگر می گساری به آیین محمدی حرام است، تو ای ساقی! شراب را به آیین مسیح به من بده. و یزیدی که درباره معشوقه اش می گفت: اگر دامن پیراهن معشوقه به زمین نمی ساید تیمم با خاک برایم جایز نمی شد. و یزیدی که...

آری! معاویه اصرار داشت تا برای چنین عنصر پلیدی به نام خلافت، بیعت بگیرد!

۴۹۹ - نصایح معاویه به یزید

معاویه هنگام مردن سخت نگران وضع پسرش یزید بود و نصایحی به او کرد. گفت: تو برای بیعت گرفتن، با عبدالله بن زبیر این طور رفتار کن با عبدالله بن عمر آن طور رفتار کن، با حسین بن علی علیه السلام اینگونه رفتار کن. مخصوصا دستور داد با امام حسین علیه السلام با رفق و نرمی زیادی رفتار کند. گفت: او فرزند پیغمبر است. مکانت عظیمی در میان مسلمین دارد، و بترس از اینکه با حسین بن علی با خشونت رفتار کنی. معاویه کاملا پیش بینی می کرد که اگر یزید با امام حسین با خشونت رفتار کند و دست خود را به خون او آلوده سازد، دیگر نخواهد توانست خلافت کند و خلافت از خاندان ابوسفیان بیرون خواهد رفت. معاویه مرد بسیار زیرکی بود، پیش بینی های او مانند پیش بینی های هر سیاستمدار دیگری غالبا خوب از آب در می آمد. یعنی خوب می فهمید و خوب می توانست پیش بینی کند.

بر عکس، یزید، اولا جوان بود، و ثانیا مردی بود که از اول در زی بزرگ زادگی و اشراف زادگی و شاهزادگی بزرگ

شـده بود، بـا لهو و لعب انس فراوانی داشت، کـاری کرد که در درجه اول به زیان خانـدان ابوسـفیان تمام شـد، و این خانـدان بیش از همه در این قضـیه باخت اینها که هدف معنوی نداشـتند و جز به حکومت و سـلطنت به چیزی دیگری فکر نیم کردند، آن را هم از دست دادند حسـین بن علی علیه السـلام کشـته شد، ولی به هدف های معنوی خودش رسید، در حالی که خاندان ابوسفیان به هیچ شکل به هدف های خودشان نرسیدند.

۵۰۰ – فاتحه اسلام را باید خواند!

مسعودی در مروج الذهب می نویسد: (یزید) میمون را لباس های حریر و زیبا می پوشانید و در پهلو دست خود بالاتر از رجال کشوری و لشکری می نشاند! این است که امام حسین فرمود: و علی الاسلام السلام اذا قد بلیت الامه براع مثل یزید (۸) میان او و دیگران تفاوت وجود داشت اصلا وجود این شخص تبلیغ علیه اسلام بود. برای چنین شخصی از امام حسین علیه السلام بیعت می خواهنـد! امام از بیعت امتناع می کرد و می فرمایـد: من به هیچ وجه بیعت نمی کنم. آنها هم به هیچ وجه از بیعت خواسـتن صرف نظر نمی کردند.

۵۰۱ – شهید فراموشکاری مردم

امام حسـین شـهید فراموشـکاری مردم شـد؛ زیرا مردم اگر در تاریـخ پنجاه، شـصت ساله خودشان فکر می کردنـد و قوه تنبه و اسـتنتاج و عبرت گیری در آنها می بود و به تعبیر سیدالشـهدا که فرمود: ارجعوا الی عقولکم اگر به عقل و تجربه پنجاه شصـت ساله خود رجوع می کردند و جنایت های ابوسفیان و معاویه و زیاد در کوفه و خاندان اموی را

اصولا فراموش نمی کردنـد و گول ظاهر فعلی معاویه را که دم زدن از دین به خاطر منافع شخصـی است نمی خوردند. و عمیق فکر می کردنـد و حساب می کردنـد آیا حسـین علیه السـلام برای دین و دنیای آنها بهتر بود یا یزید و معاویه و عبیدالله، هرگز چنین جنـایتی واقع نمی شـد. پس در حقیقت علت عمـده اینکه مردمی نسـبتا معتقـد به اسـلام این طور بـا خانـدان پیغمبر رفتار کردند، در صورتی که همان ها حاضـر بودند قربه الی الله در جنگ کفار شـرکت کنند، فقط و فقط فراموشکاری مردم و گول ظاهر خوردن آنها بود، یعنی نتوانسـتند پشت پرده نفاق را ببینند. ظواهر شـعائر اسلامی را محفوظ می دیدند و توجه به اصول و معانی از بین رفته نداشتند.

البته در این حـادثه چنـانکه قبلا گفتیم رعب و ترس و استسـباع از یک طرف، و فساد اخلاق رؤسا و رشوه خواری آنها و طمع آنهـا و اطـاعت کورکورانه - به حسب خوی قبیله ای عربی - کوچـک ترهـا از رؤسـای قبائـل از طرف دیگر نیز از عوامل مهم وقوع این حادثه بود.

این حادثه صـد در صـد یک حادثه اسـلامی است. امام حسـین به قول آن مرد معانـد، به سـیف جـدش کشـته شـد، اما به علت جهالت و ظاهربینی و گول حفظ ظواهر و شعائر خوردن مردم. (۹).

۵۰۲ - مرض خوره اندرونی در یزید

آوردند به نقل صـحیح که یزید را در آخر عمر مرضـی پیش آمد که آن را خواره اندرونی گویند، که روزی هزار بار آرزوی مرگ در دلش می گذشت اما از کمان قهر قضا و قدر تیر مرگش میسر نمی گشت.

به مرگ خویش راضی گشتم و آن هم نمی بینم می گفت.

روزی یکی از حکما یزید را گفت که هیچ می دانی که تو را مرض چیست و نیش و ریش درون را باعث کیست؟

یزید گفت: از کثرت نیش و درد خبر دارم، امام از حقیقت آن حال غافل و ناهوشیارم.

فی الحال حکیم مقدار نخودی موم انگبین را به رشته باریک بسته بدو داد، گفت: سر ریسمان را گرفته این موم را فرو بر تا بر تو راز درونت از بیرون آشکار گردد، و یزید به قول حکیم موم را فرو برد و سر رشته را به دست نگاه داشت، بعد از زمانی سر رشته را کشیده موم را بیرون آوردند دو عقرب سیاه بر آن موم چسبیده بود از حلق او بیرون آمد. حکیم گفت: یا ابا الحکم دانستی که ریش درونت به کدام نیش آراسته است و حجره تاریک ضمیرت به زخم کدام جانور پیراسته؟

گفت: آری والله که بدین ریش و بدین نیش گرفتارم. مدت مدید فریادها می کرد تا بمرد.

این است سزای آن که آنش عمل است) و هرگاه خواهند عقرب را از سوارخش بیرون آرند به همین دستور عمل باید نمود که در محبت موم آن شوم بی اختیار است، و به دام چشم هایشان شهد مایل و گرفتار در صحرای دستپول و ششدر کودکان عرب جهت بازی طرب علی الدوام با عقرب این عمل می نمایند که بسیار مشاهده رفته. (۱۰).

(۱) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۳۸.

(۲) کتاب علی و زهرا، ص ۴۹.

(۳) شخصیت حسین قبل از عاشورا، ص ۲۷۸.

(۴) کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۱، تاریخ طبری، ج

۴، ص ۴۰۲ با تفاوت مختصر.

(۵) تذکر ابن جوزی، ص ۱۶۴.

(۶) محمد / ۲۴.

(۷) تذکره ابن جوزی، ص ۱۶۲.

(۸) مقتل مقرم ص ۱۴۶.

(۹) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۴۸.

(۱۰) هزار و یک کلمه، ج ۲، ص ۳۴۲ - ۳۴۱.

حال حضرت زینب در شب عاشورا

۵۰۳ - رؤیای صادقه حسین (ع)

امام حسین علیه السلام در شب تاسوعا بر زمین نشسته بود و در حال خواب اندکی حضرت را ربود، هنگامی که از خواب برخاست، فرمود: خواهر جان! همینک جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله پدرم علی علیه السلام، مادرم فاطمه زهرا علیها السلام و برادرم امام حسن علیه السلام را در خواب دیدم که آنها همگی شان به من می گفتند؛ حسین جان! به زودی - یا طبق روایتی دیگر - فردا نزد ما خواهی بود. (۱).

۵۰۴ - خواهرم! آرام باش

هنگامی که حضرت زینب علیهاالسلام این سخن را شنید، بر صورت خود سیلی زد و با صدای بلند شروع به گریستن نمود، امام حسین علیه السلام به خود او فرمود: خواهرم! آرامش خود را حفظ کن و کاری مکن که دشمن زبان به طعن و ملامت ما بگشاید. (۲).

۵۰۵ - اف بر دوستی تو ای روزگار!

امام حسین علیه السلام نشسته بود و مشغول اصلاح (و تعمیر) شمشیر خویش بود و در این ضمن، اشعاری را (در زیر لب) زمزمه می کرد: ای روزگار! اف بر دوستی تو! چه بسا یاران و طالبانی را که در بامداد و شامگاهت کشتی.

آری! روزگار به جای آنان دیگری را نپذیرد.

به راستی که پایان کار در دست خدای باشکوه است و هر زنده ای باید این راه را طی کند. (۳).

خبر مرگ خود را می دهد!

هنگامی که حضرت زینب (س) دختر حضرت زهرا علیهاالسلام این اشعار را شنید، فرمود: برادر جان! این حرف کسی است که به کشته شدن خویش یقین پیدا کرده است.

امام علیه السلام فرمودند: آری! خواهرم!

حضرت زینب علیهاالسلام فرمودند: آه! چه مصیبتی! این حسین است که خبر از شهادت و مرگ خویش می دهد. (۴).

۵۰۷ - وای از ذلت بعد از تو یا اباعبدالله!

زنان همگی شروع به گریستن نمودند، به صورت های خویش سیلی می زدند و گریبان چاک می نمودند، ام کلثوم علیهاالسلام پیوسته فریاد می زد: وا محمداه! واعلیناه! وا اماه! وا اخاه! وا حسیناه! وای از بیچارگی پس از تو ای ابا عبدالله (۵).

۵۰۸ - دلداری امام حسین (ع) به زینب (س)

امام حسین علیه السلام خواهرش را دلداری می داد و می گفت: خواهرم! دلت را به وعده های الهی امیدوار ساز! زیر که اهل آسمان و زمین همگی فانی شده و می میرند، و تمامی آفریدگان رو به هلاکت می روند.

سپس فرمودند: خواهرم ام کلثوم!، تو ای زینب! و تو ای فاطمه و ای ربابت!گوش دهید، هنگامی که من به شهادت رسیدم، گریبان چاک مسازید و صورت هایتان را با ناخن نخراشید و سخنان بیهوده بر زبان میاورید! (۶).

۵۰۹ - خواهرم! شیطان صبرت را نرباید

در روایت دیگر آمده است که: حضرت زینب علیهاالسلام در جای دیگر پیش زنان و کودکان نشسته بود، هنگامی که این اشعار را شنید، سر برهنه و در حالی که پیراهنش بر زمین کشیده می شد، نزد برادر آمده و فرمودن: وای از این داغ و مصیبت! کاش مرگ من فرا می رسید ای

یادگار گذشتگان و ای پناه بازماندگان!.

امام حسین علیه السلام به خواهرش نگاهی نموده و فرمود: خواهرم! مراقب باش که شیطان شکیبایی ات را نرباید! (۷).

۵۱۰ - بی هوش شدن حضرت زینب (س)

حضرت زینب علیهاالسلام فرمودند: حسین جان! پدر و مادرم فدایت شوند! من فدایت شوم! آیا تو را می کشند؟

امام حسین علیه السلام در حالی که گریه راه گلویش را بسته بود و دیدگانش پر از اشک شده بود فرمود: خواهر جان! اگر مرغ قطا را به حال خود رها می کردند، در آشیانه خود می خوابید.

حضرت زینب علیهاالسلام فرمودند: ای وای بر من! آیا خودت را اسیر و گرفتار دشمن می دانی، تحمل این داغ بر دل من سخت تر و دشوارتر است.

این سخن را فرمود، سپس دست برد و گریبان خویش را چاک نموده و بی هوش بر زمین افتاد! (۸).

۵۱۱ - تسلیت امام (ع) به حضرت زینب (س)

امام علیه السلام برخاست آبی بر سر و صورت خواهرش زینب علیهاالسلام ریخت تا آن که به هوش آمد، سپس تا آنجایی که می توانست حضرت زینب علیهاالسلام را تسلیت داده و مصایبی را که بر سر جد و پدر و مادرش آمده بود را بیان نموده و تذکر داد.

شاید یکی از عواملی که سبب شد امام حسین علیه السلام، زنان حرم خود را نیز به همراه ببرد این بود که اگر آنها را در حجاز یا شهرهای دیگر ترک می گفت (و تنها می گذاشت)، یزید بن معاویه که خدایش لعنت کند، سربازانی را برای به اسارت درآوردن و شکنجه و آزار ایشان می فرستاد و به این صورت مانع از جهاد و شهادت

امام حسـین علیه السـلام می شـد و اسارت زنان توسط یزیـد باعث می شـد که امام حسـین علیه السـلام از شـهادت در راه خدا محروم گردد. (۹).

۵۱۲ - لبخند حضرت زینب در شب عاشورا

وقتی که در شب عاشورا، حضـرت زینب علیهاالسـلام وفاداری و شـیدایی یاران امام حسین علیه السلام را دید که برای رفتن به میدان جنگ می خواهند از یکدیگر سبقت بگیرند، خشنود شد و آنگاه که خدمت برادر رسید لبخندی بر لب داشت.

و فرمود: ای خواهرم! زمانی که از مدینه حرکت کردیم تو را هرگز متبسم ندیدم اکنون چه خبر شده که خنده بر لب داری؟

حضـرت زینب علیهاالسـلام به شوق و شـیدایی و وفـاداری یاران اشاره کرد امام علیه السـلام فرمود: خواهرم بـدان! اینها که در اطراف من قرار دارنـد دوسـتان و یـاران من از عالم ذر می باشـند و به وفاداری و دوستی آنان جـدم رسول خـدا صـلی الله علیه وآله مرا وعده داد، خواهرم می خواهی استقامت و پایداری آنان را بنگری؟

آنگـاه امـام حبیب بن مظـاهر و زهیر و دیگران را فرا خوانـد، همه بـا شـتاب گرداگرد آن حضـرت را گرفتنـد، هر چه امام علیه السـلام آنها را نصـیحت کرد و هشـدار داد که به من به شـما اجازه دادم برویـد و جان خود را نجات دهیـد، هر یک با سـخنان حماسی گفتند تو را رها نمی کنیم تا کشته شویم.

امام فرمود: ای یاران من! بدانیـد که این قوم هـدفشان کشـتن من و همراهان من است من بر شـما از کشـته شدن می ترسم، من بیعت را از شما برداشتم و پیمانی که با من بستید واگذاشتم، هر کسی دوست دارد

از ما کناره گیری کند از این تاریکی شب استفاده کرده از ما جدا شود.

اصحاب و بنی هاشم هر کدام در وفاداری با آن سخن گفتند و اصرار کردند که از شما جدا نمی شویم.

کار که به اینجا کشید امام فرمود:

اکنون سربلند کنید و به جایگاه خود در بهشت نگاه کنید. (۱۰).

(۱) لهوف سید بن طاووس، ص ۱۲۷.

(۲) لهوف سید بن طاووس، ص ۱۲۷.

(۳) همان ص ۱۱۵.

(۴) همان ص ۱۱۷.

(۵) همان ص ۱۱۷.

(۶) همان ص ۱۱۷.

(۷) همان.

(۸) همان ص ۱۱۹.

(۹) همان.

(۱۰) فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، دشتی، ص ۳۳۵.

تجلی شخصیت حضرت زینب از عصر عاشورا تا اسارت

۵۱۳ - ارزش حضرت زینب

زینب کبری یک زن بزرگ است. عظمتی که این زن در چشم ملت های اسلامی دارد از چیست؟ نمی شود گفت به خاطر این است که دختر علی بن ابیطالب علیه السلام، یا خواهر حسین بن علی علیه السلام است. نسبت ها هرگز نمی توانند چنین عظمتی را خلق کنند. همه ائمه ما، دختران و مادران و خواهرانی داشتند؛ اما کو یک نفر مثل زینب کبری؟

ارزش و عظمت زینب کبری، به خاطر موضع و حرکت انسانی و اسلامی او بر اساس تکلیف الهی است. کار او، تصمیم او، نوع حرکت او، به این طور عظمت بخشید. هر کس چنین کاری بکند، ولو دختر امیرالمؤمنین علیه السلام هم نباشد، عظمت پیدا می کند بخش عمده این عظمت از این جاست که اولا موقعیت را شناخت؛ هم واقعیت قبل از رفتن امام حسین علیه السلام

به کربلاء هم موقعیت لحظات بحرانی روز عاشورا، هم موقعیت حوادث کشنده بعد از شهادت امام حسین را؛ و ثانیا طبق هر موقعیت، یک انتخاب کرد این انتخاب

ها زینب را ساخت.

قبل از حرکت به کربلا، بزرگانی مثل ابن عباس و ابن جعفر و چهره های نامدار صدر اسلام، که ادعای فقاهت و شهامت و ریاست و آقازادگی و امثال این ها را داشتند، گیج شدند و نفهمیدند چه کار باید بکنند؛ ولی زینب گیج نشد و فهمید که باید این راه را برود و امم خود را تنها نگذارد؛ و رفت نه این که نمی فهمید(ره) سختی است؛ او بهتر از دیگران حس می کرد. او یک زن بود؛ زنی که برای مأموریت، از شوهر و خانواده اش جدا می شود؛ و به همین دلیل هم بود که بچه های خردسال و نوباوگان خود را هم به همراه برد؛ حسی می کرد که حادثه چگونه است.

در آن ساعت های بحرانی که قوی ترین انسان ها نمی توانند بفهمند چه باید بکنند، او فهمید و امام خود را پشتیبانی کرد و او را برای شهید شدن تجهیز نمود. بعد از شهادت حسین بن علی هم که دنیا ظلمانی شد و دل ها و جان ها و آفاق عالم تاریک گردید، این زن بزرگ یک نوری شد و درخشید. زینب به جایی رسید که فقط والاترین انسان های تاریخ بشریت یعنی پیامبران می توانند به آن جا برسند. (۱).

۵۱۴ - عبور از کنار قتلگاه

بانوان اهل بیت خطاب به لشکر ابن سعد گفتند: شما را به خدا سوگند می دهیم، ما را از کنار قتلگاه حسین علیه السلام ببرید.

لشکر ابن سعد به خواهش آنها پاسخ مثبت داده و آنها را از کنار کشته امام حسین علیه السلام عبور دادند، هنگامی که چشم بانوان بر اجساد

مطهر شهیدان افتاد، فریاد و شیون کشیدند، سیلی بر صورت زده و صورت های را خراشیدند. (۲).

۵۱۵ - این کشته فتاده به هامون حسین توست!

به خدا سوگند، هیچ گاه فراموش نمی کنم و از خاطر نمی رود که زینب علیهاالسلام دختر امام علی علیه السلام با صدایی حزین و دلی اندوهناک و پر از درد و غم بر امام حسین علیه السلام ناله می کرد و فریاد می زد: ای محمد! که ملائک بر تو درود و صلوات می فرستند، این حسین تو است که در خون خود آغشته و اعضای پیکرش از هم جدا شده اند و این دختران تو می باشند که آنها را به اسارت می برند.

من به خداوند (از این همه مصیبت و ستم) شکایت می کنم و به محمد برگزیده او و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حمزه سیدالشهداء شکایت می کنم.

یا محمد! این حسین توست که بر روی خاک کربلا افتاده و با صبا بر روی پیکر بی جانش خاک می پاشد.

(یامحمد! این حسین توست) که از جور و جفای زنازادگان کشته شده است.

آه چه غمی، وه چه مصیبتی! امروز همانند روزی است که جدم رسول خدا صلی الله علیه وآله از دنیا رفت، ای یاران و اصحاب محمد! اینان فرزندان پیامبرند که به حال اسیری آنها را می برند و در روایتی دیگر آمده که:

یا محمد! (ببین که) دخترانت را اسیر و فرزندانت را کشته اند. باد صبا بر اجساد پاک آنها خاک می پاشد.

یا محمد! این حسین توست که سرش را از قفا بریده اند، و عمامه اش را غارت نموده اند.

پدرم فدای آن کسی باد

که در روز دوشنبه خیمه اش را غارت نمودند.

پدرم فدای آن کسی باد که طناب های خیمه او را پاره کردند و خیمه او بر زمین افتاد.

پدرم فدای آن کسی باد که نه به سفر بی بازگشتی رفته بود و نه درد بی علاجی داشت.

پدرم فدای آن کسی باد که دوست داشتم من فدای او شوم.

پدرم فدای آن کسی باد که با دلی پر از غم و غصه از این دنیا رفت.

پدرم فدای آن کسی باد که او با لب تشنه جان سپرد.

پدرم فدای آن کسی باد که نوه محمد مصطفی صلی الله علیه وآله بود.

پدرم فدای آن کسی باد که فرزند محمد مصطفی صلی الله علیه وآله بود.

پدرم فدای آن کسی باد که فرزند خدیجه کبری بود.

پدرم فدای آن کسی باد که فرزند علی مرتضی علیه السلام بود.

پدرم فدای آن کسی باد که فرزند فاطمه زهرا علیه السلام، سیده زنان عالم بود.

پدرم فدای آن کسی باد که خورشید برای نماز او بازگشت تا او نماز بخواند.

به خدا سوگند، (حضرت زینب علیهاالسلام به گونه ای مرثیه خواند که) دوست و دشمن را به گریه درآورد. (۳).

۵۱۶ - پیشگویی زینب (ع) در کربلا

حضرت زینب علیهاالسلام به امام سجاد علیه السلام در قتلگاه فرمود: می بینم که دارای قالب تهی می کنی ای یادگار جدم و برادرم! به خدا سوگند، این شهادت عهد الهی بود به گردن جد و پدرت و خداوند از انسانهایی که گردنکشان زمین آنان را نمی شناسد، ولی در پیش اهل آسمانها معروفند پیمان گرفته است تا این اعضای قطعه قطعه شده و پراکنده حسین علیه السلام را جمع کنند و پرچم احیای

خون انقلاب الهی و خونخواهی را روی قبر پدرت دارند پرچمی که اثر آن کهنه و محو شدنی نیست، گرچه سردمداران کفر و پیروان خط باطل در نابودی و محو آن می کوشند، ولی در عین حال همواره بر تجلی و تعالی آن بیفزاید. (۴).

۵۱۷ - تجلیگاه حضرت زینب (س)

از عصر عاشورا، زینب تجلی می کند. از آن به بعد به او واگذار شده بود. رئیس قافله اوست، چون یگانه مرد، زین العابدین - سلام الله علیه - است که در این وقت به شدت مریض است و احتیاج به پرستار دارد تا آنجا که دشمن طبق دستور کلی پسر زیاد که از جنس ذکور اولاد حسین هیچ نباید باقی بماند، چند بار حمله کردند تا امام زین العابدین را بکشند، ولی بعد خودشان گفتند، این خودش دارد می میرد! و این هم خودش یک حکمت و مصلحت خدایی بود که حضرت امام زین العابدین بدین وسیله زنده بماند و نسل مقدس حسین بن علی باقی بماند. یکی از کارهای زینب، پرستاری امام زین العابدین است. (۵).

۵۱۸ - اسارت زنان تکمیل قیام حسین (ع)

ابی عبدالله الحسین علیه السلام عیالش را هم با خود آورد. نکته اش همین است اگر زینب و زن و بچه ها در کربلا نبودند، بنی امیه این جنایت ها را محو می کردند. اصل موضوع در بسیاری جاها پنهان می ماند، با وسایلی تبلیغی آن روز که به کندی اخبار می رسید، آن هم تبلیغات مخالف، مطلب را کاملا وارونه جلوه می داد.

اما زینب شریک بزرگ حسین نگذاشت جنایت بنی امیه نهان بماند.

اسارت اهل بیت هم حکمت عظیمی داشت که خداوند

برایشان تقـدیر فرموده در مجلس ابن زیاد و یزیـد با سـخنان آتشـین خود در بازار کوفه و مواقف متعدد و در اثنای راه آنان را رسوا فرمود در اسلام سابقه نداشت، زن مسلمان را اسیر کنند، آن هم دختر پیغمبر صلی الله علیه وآله را، به بچه شیرخوار رحم نکنند. (۶).

۵۱۹ - نماز شب حضرت زینب

از حضـرت فاطمه علیهاالسـلام دختر امام حسـین علیه السـلام نقل شده که درباره عبادت شب دهم عمه اش زینب علیهاالسـلام گفته است: و امـا عمتی زینب، فانهـا لـم تزل قائمه فی تلک اللیله - ای عاشـره من المحرم - فی محرابها تسـتغیث الی ربها، و ما هدات لنا عین ولا سکنت لنا زفر؛ (۷).

و امـا عمه ام زینب پس او همچنان در آن شب - شب عاشورا - در جایگاه عبادت خود ایسـتاده بود، و به درگاه خـدای تعالی استغاثه می کرد، و در آن شب چشم هیچ یک از ما به خواب نرفت، و صدای ناله ما قطع نشد.

امام سـجاد علیه السلام در این خصوص فرموده است: همانا عمه ام زینب همه نمازهای واجب و مستحب خود را در طول مسیر ما از کوفه تا شام ایستاده می خواند، اما بعضی از منزل ها نشسته نماز خواند، و این هم به جهت گرسنگی و ضعف او بود؛ زیرا مدت سه شب غذایی که به او می دادند میان اطفال تقسـیم می کرد، چون که آن مردمان سـتمگر و سنگدل، در هر شبانه روز به ما فقط یک قرص نان می دادند. (۸).

۵۲۰ - زبان علی (ع) در بیان زینب (س)

بشیر بن خزیم اسدی گفت:

آن روز در کوفه من حضرت

زینب علیهاالسلام دختر امیرالمؤمنین را دیدم؛ به خدا سوگند، من زنی را دیدم که همه وجودش شرم و حیا بود و در عین حال به گونه ای سخنرانی کرد که گوی خطاب را از پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام یاد گرفته است. (۹).

۵۲۱ - خاموش شوید ای بی وفایان!

او بـا دست مبارک خود به مردم اشاره ای نمود که یعنی سکوت کرده و خاموش شویـد! با اشاره حضـرت زینب، نفس ها در سینه حبس شده و حتی زنگ شتران نیز از حرکت باز ایستاده، سپس آن حضرت علیهاالسلام فرمودند:

حمد و سپاس مخصوص خداوند است، سلام و درود بر پدرم حضرت محمد صلی الله علیه وآله و خاندان طیب و برگزیده او باد. (۱۰).

۵۲۲ - چشمه اشک هایتان خشک نشود!

اما بعد، ای اهل کوفه! ای گروه دغلباز و بی وفا! آیا برای مصـیبتی که بر ما وارد شده است می گریید، چشـمه اشکتان خشک نشود و ناله هایتان تمامی نپذیرد. (۱۱).

۵۲۳ - مثل کوفیان

مثل شما مثل آن زنی است که پس از تابیدن رشته های خود، آن ها را باز می کرد. (۱۲).

۵۲۴ - شما سبزه در منجلاب هستید!

(ای کوفیـان! شـما) جز سـخن بیهوده و گزاف و ناپـاک و سـینه های آکنـده از کینه و خشم، و ظاهری چون کنیزکان متملق و باطنی چونان دشـمنان سـخن چین، چه فضـیلت دیگری را داریـد؟ شـما هماننـد سبزه ای هستید که در میان زباله ها و منجلابها رشد کرده یا همانند نقره ای هستید که برای آستین قبور مردگان استفاده می شوند. (۱۳).

۵۲۵ - بد توشه ای مهیا کردید!

بدانید و آگاه باشید که بد توشه ای

را برای آخرت خویش از پیش فرستادید؛ زیرا که شما دچار خشم و غضب الهی شده و در عذاب او جاویدان خواهید ماند.

۵۲۶ - بسیار بگریید و کم بخندید!

آیا گریه می کنید و شیون و زاری برپا کرده اید؟ آری! به خدا سوگند، باید که بسیار گریه کنید و کمتر شاد شوید؛ زیرا دامن شما آلوده به ننگی شده که هرگز نمی توانید آن را بشویید.

چگونه می توانید خون پسر خاتم انبیاء صلی الله علیه وآله و معدن رسالت را از دامان خود پاک کنید؟

خون سید و آقای جوانان اهل بهشت را؟ و پناهگاه نیکان تان را؟ و ملجاء حوادث ناگوارتان را؟ و پیشوا و رهبر قوانین را! (۱۴).

۵۲۷ - بسیار زیانکار شدید!

بدانید و آگاه باشید که بد جنایتی مرتکب شدید، از رحمت الهی به دور باشید و بمیرید که تلاش ها را بیهوده ساختید و دستانتان بریده باد، در معامله ای که کردید زیانکار شدید و به غضب الهی دچار شدید و ذلت و بیچارگی را برای خود رقم زدید. (۱۵).

۵۲۸ - آیا می دانید چه خونی را ریختید؟!

وای بر شما ای کوفیان! آیا می دانید که جگر رسول خدا صلی الله علیه وآله را پاره پاره کردید و پرده نشینان حرمش را آشکار نمودید؟ آیا می دانید که چه خونی از او ریختید و چه اندازه حرمت او را شکستید؟! (۱۶).

۵۲۹ - بدانید که عذاب خدا ننگین تر است!

هر آینه جنایتی که شما مرتکب شدید، بسیار بزرگ و سخت، کریه، ناروا، خشن و شرم آور است به لبریزی زمین و گنجایش آسمان.

آیا متعجب شده اید که از آسمان باران خون بارید، (بدانید که)

همانا عذاب آخرت ننگین تر است و در آن حال کسی به فریاد شما نمی رسد.

از این فرصت و مهلتی که خداوند به شما داده، استفاده نکنید، زیرا که سبقت گرفتن شما، خدا را در عذاب دادنتان به شتاب نمی اندازد و خداوند انتقام خود را خواهد گرفت و به درستی که پروردگارتان در کمین گاه است. (۱۷).

۵۳۰ - نسل شما بهترین نسل هاست!

به خدا سوگند، آن روز مردم را دیدم در حالی که سرگشته و حران مشغول گریه و زاری بودند، آنها انگشت پشیمانی و اندوه بر دندان گرفته و می گزیدند، پیرمردی در کنار من ایستاده بود، او را دیدم که به شدت می گریست، به حدی که محاسنش خیس شد و در این حال می گفت:

پدرم و مادرم به فدایت شوند! که کهنسالان شما، بهترین کهنسالان و جوانانتان بهترین جوانان و زنانتان، بهترین زنان و نسل شما بهترین نسل هاست که نه خوار می شود و نه شکست می پذیرد. (۱۸).

۵۳۱ - ورود اسرار به مجلس ابن زیاد

ابن زیاد در قصر خود نشسته و به همه مردم اذن ورود داد، در این حال سر شریف امام حسین علیه السلام را وارد مجلس کردند و او را مقابل ابن زیاد نهادند، بانوان و دختران حرم حسینی را نیز وارد مجلس نمودند. (۱۹).

۵۳۲ - این زن کیست؟

حضرت زینب علیهاالسلام دختر بزرگوار امام علی علیه السلام به صورت ناشناس در گوشه ای از مجلس نشسته بود، ابن زیاد سؤال کرد: این زن چه کسی است؟ گفتند این زن، دختر علی علیه السلام است. (۲۰).

۵۳۳ - فاسق تویی ای ابن زیاد!

ابن زیاد روی (ره) آن مخدره

علیهاالسلام نمود و گفت: شکر خدا که شما را رسوا کرد و دروغ های شما را آشکار ساخت!

حضرت زینب علیهاالسلام فرمودند: فاسق آن کسی است که رسوا شد و دروغگو شخص بدکار است که ما نیستیم! (۲۱).

۵۳۴ - ما رایت الا جمیلا!

ابن زیاد گفت: رفتار خدا را با برادر و خاندانت چگونه دیدی!

حضرت زینب علیهاالسلام فرمودند: جز زیبایی چیز دیگری ندیدم، اینان کسانی بودند که خداوند شهادت را برایشان رقم زده بود، و آنان نیز به سوی خوابگاه و آرامگاه ابدی خود شتافتند و به همین زودی ها، خداوند میان تو و آنان را جمع خواهد کرد و آنان با تو مخاصمه خواهند نمود، در آن دادگاه بنگر که پیروز واقعی چه کسی است؟! مادرت در عزایت گریه کند، ای پسر مرجانه!

۵۳۵ - قصد جان حضرت زینب (س)

ابن زیاد به حدی خشم و غضب آمد که کمر به قتل حضرت زینب علیهاالسلام بست، عمرو بن حریث خطاب به آن ملعون گفت: او زن است و کسی زن را به خاطر گفتارش مواخذه و کیفر نمی کند! (۲۲).

۵۳۶ - زن را با سجع و قافیه چه کار است!؟

ابن زیاد به حضرت زینب علیهاالسلام علیها: خداوند دل مرا از کشتن حسین و خاندان تو که مردمی سرکش بودند، شفا بخشیده و شاد نمود.

حضرت زینب علیهاالسلام فرمودند: به جان خودم سوگند می خورم، که تو بزرگ خاندان ما را کشتی و ریشه مرا خشکاندی. اگر دل تو با این چیزها شفا می یابد، باشد.

ابن زیاد گفت: این زن چه موزون و با قافیه سخن می گوید، به جان خود سوگند که پدرش نیز مردی بود شاعر و قافیه

پرداز!

حضرت زینب علیهاالسلام فرمودند: ابن زیاد! زن را با سجع و قافیه چه کار است؟ (۲۳).

۵۳۷ - مگر خدا علی بن الحسین (ع) را نکشت؟!

نگاه ابن زیاد متوجه امام علی بن الحسین علیه السلام شد و گفت: این کیست؟

گفتند: او علی، پسر امام حسین علیه السلام است!

ابن زیاد گفت: مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟!

امام سجاد علیه السلام فرمود: من برادری داشتم که نام او نیز علی بن الحسین بود و این قوم او را کشتند!

ابن زیاد گفت: بلکه خدا او را کشت! (۲۴).

۵۳۸ - دفاع حضرت زینب از امام زمان (ع)

امام سجاد علیه السلام فرمودند: خداوند است که جان ها را هنگام مرگ آنها می گیرد و کسانی را که نمرده اند، به هنگام خواب قبض روح می فرماید.

ابن زیاد گفت: آیا تو هنوز جرات داری که جواب مرا بدهی! این را بیرون برده و گردنش را بزنید!

حضرت زینب علیهاالسلام به محض شنیدن این فرمان (قبیح)، فرمودند: ابن زیاد! تو که دیگر کسی را برای ما باقی نگذاشتی، حال اگر می خواهی او را بکشی، پس مرا نیز همراه او بکش!

امام علی بن الحسین علیهاالسلام فرمودند: عمه جان! آرامش خود را حفظ نما و ساکت باش تا من با او صحبت کنم.

امام سجاد علیه السلام سپس به بن زیاد نگریست و فرمود: ای پسر زیاد! آیا مرا با کشتن تهدید می کنی؟ آیا هنوز نمی دانی که کشته شدن عادت ما و شهادت مایه بزرگواری ماست! (۲۵).

۵۳۹ - ای فرزند مکه و منا، ای حسین!

حضرت زینب علیهاالسلام هنگامی که نگاهش بر سر بریده برادر افتاد، دست برد و گریبان خویش را پاره کرد،

سپس با ناله ای حزین که دل ها را می لرزانـد فریاد برآورد که: ای حسـین! ای محبوب رسول خـدا! ای فرزنـد مکه و منی! ای پسر فاطمه زهرا بزرگ زنان عالم! ای پسر دختر مصطفی

راوی گفت:

به خدا سوگند که (حضرت زینب علیهاالسلام) با این سخن (جگر سوز) مجلس را به گریه انداخت، و یزید که خدا او را لعنت نماید، ساکت نشسته بود. (۲۶).

۵۴۰ - ای یزید چه خیال کرده ای؟!

حضرت زینب علیهاالسلام دختر امام علی علیه السلام در مجلس یزید از جای برخاست و (روی به یزید کرده و) گفت:

حمد و سپاس مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است، و درود خدا بر پیامبر و اولاد او.

خداونـد سـبحان به راستی سـخن گفت، آنگاه که فرمود: سـرانجام کار کسانی که مرتکب کارهای زشت و گناه شدند، به آن جا رسید که آیات الهی را تکذیب کرده و آن را مسخره نمودند.

ای یزیـد! تو گمان کردی که اگر زمین و آسـمان را بر ما تنگ گرفته و ما را هماننـد کنیزانی به اسارت بگیری، ما را نزد خـدا خواری کرده ای و خود در پیشگاه او، صاحب احترام خواهی بود، و این نشاندهنده مقام و ارزش تو در نزد خداوند است؟ که به این خـاطر باد در بینی انـداخته ای و با غرور و نخوت به اطراف می نگری؟ (آیا) از اینکه کارهای دنیایت رو به راه گشـته و رشته امورت به هم پیوسته و منصبی که حق ما خاندان است را از آن خود نموده ای، خوشحال و شادمانی! (۲۷).

۵۴۱ - آرام باش ای یزید!

آرام باش و صبر کن! آیا سخن خدای تعالی را

به بوته فراموشـی سپرده ای که: آنان که راه کفر را در پیش گرفته انـد، گمان نبرنـد مهلتی که به ایشان داده ایم، به نفع و سود آنهـاست، این مهلت فقـط به منظور آن است که بار گناهانشان سـنگین تر و بیشتر شود و عـذابی دردناک برای آنها مهیا کرده ایم.(۲۸).

۵۴۲ - آیا پرده حرمت دختران پیامبر را می دری؟

ای فرزنـد آزاد شـدگان! آیـا درست است که بـانوان و کنیزانت را در پس پرده و حجـاب قرار داده ای، در حـالی که دختـران پیـامبر صـلی الله علیه وآله در حـال اسارت و با دسـتانی بسـته در مقابلت باشـند؟ پرده های حرمت ایشان را دریـده و آنان را با صورت هایی باز، در حالی که دشـمنان شان آنها را شـهر به شـهر می گردانند تا مردم شهرها و بیابان ها و هر دور و نزدیک و هر انسان پست و شریفی آنها را ببینند، در حالی که هیچ جایی ندارند. (۲۹).

۵۴۳ - از پسر هند جگرخوار همین برآید!

چه چشم امیدی می توان داشت از فرزند کسـی که با دهان خود می خواست جگرهای پاکان را بجود (و هنگامی که نتوانست بجود) آن را از دهان بیرون انداخت و گوشت او از خون شهیدان روییده است و از کسی که با چشم کینه و دشمنی و اهانت و عداوت به ما اهل بیت نگاه می کند؟ چه انتظاری می توان داشت که او در دشمنی اش تأخیر ورزد؟ (۳۰).

۵۴۴ - ای یزید! آیا خوشحالی و شعر می سرایی؟!

و پس از این همه (جنایت) بی آنکه خود را مقصر و گنهکار بدانی و عظمت جنایتی را که مرتکب

گشتی، درک کنی، اینگونه می خوانی:

ای کاش در گذشتگان من بودند و با خوشحالی فریاد می زدند که: دست تو درد نکند ای یزید!

ای یزیـد! تو با عصایت به دندان های اباعبدالله آقای جوانان بهشت اشاره می کنی و با چوب خیزران بر دندان های مبارک آن حضرت می کوبی و چرا این چنین نسرایی؟

۵۴۵ - ای یزید! به زودی نزد اجدادت خواهی رفت (۳۱).

ای یزید! تو با ریخت خون اولاد پیامبر صـلی الله علیه وآله و ستارگان درخشان زمین از اولاد عبدالمطلب، زخم کهنه ما را تازه نمودی و ریشه ما را بریده و قطع کردی. و اینک به پدرانت بانگ زده و گمان می کنی که آنها صدای تو را می شـنوند، بدان که تو نیز به زودی به جایگاه آنان وارد خواهی شد و در آن هنگام آرزو می کنی که ای کاش دستانم فلج بود و زبانم لال می شد و این حرف ها را نمی زدم و این جنایت را مرتکب نمی شدم.

بار خدایا! حق ما را از دشـمنان ما بگیر و از کسانی که در حق ما ظلم و سـتم ورزیدند، انتقام بگیر و کسانی که خون های ما و یاران ما را ریختند، خشم گیر. (۳۲).

۵۴۶ - باش تا روز قیامت!

یزیـد! به خدا سوگند، که تو با این جنایت، پوست خود را دریدی و گوشت خود را جدا نمودی و مطمئن باش که با همین بار گناه که در اثر ریختن خون اولاد رسول خـدا صـلی الله علیه وآله و از بین رفتن احترام خانـدان و نزدیکانش، بر دوش داری، با پیامبر ملاقات خواهی کرد در آن زمان

خداونـد همه مخلوقـاتش را جمع کرده و پراکنـدگی هـای آنهـا را به اتحـاد تبـدیل خواهـد کرد و حق اولاـد پیـامبر را خواهد گرفت، و مپندار آنان که در راه خدا کشته شده اند، مرده اند، بلکه زنده اند و در نزد پروردگار خود روزی می خورند.

(در روز قیامت) برای تو همین کافی است که خداونـد داور و حاکم باشد و محمد دشـمن تو و جبرئیل حمایت کننده پیامبر. و به زودی آنانکه تو را گول زدند و بر این جایگاه نشانیدند و حاکم مسـلمانان نمودند، خواهند فهمید که برای ستمگران عوض بدی می باشد. و کدام یک از شما جایگاهش بدتر و سپاهش ضعیف تر است. (۳۳).

۵۴۷ – ای یزید! من ناگزیر از تکم با توام!

(ای یزید!) بدان که من به خاطر حوادث ناگوار روزگار، ناگزیر از سخن گفتن با تو شده ام، ولی بدان که ارزش تو در ید من ناچیز و مسـتحق سـرزنش زیاد و ملامت بسیاری. (دیگری چه بگویم که) سیل اشک امان نمی دهد و سینه ام در حال گداختن است. (۳۴).

۵۴۸ – دستانت آغشته به خون ما و دهانت پر از گوشت ماست!

هان! چه بسـیار جای شـگفتی و تعجب است که نجیب زادگان و مردان خـدا در جنگ با گروه شـیطان که بردگانی آزاد شـده بودند به شهادت می رسند. دستان تو به خون ما آغشته و دهانت را از گوشت ما خاندان پیامبر، پر کرده ای و پیکرهای پاک و پاکیزه به وسیله گرگ های درنده تو پاره پاره شدند و در زیر چنگال بچه کفتارها به خاک آلوده شدند.

(ای یزید!) اگر (حیات امروز ما را) برای خود غنیمت

می دانی، به زودی متوجه می گردی که در حقیقت زیـان تو بوده و آن زمانی است که هر چه از قبل برای خود فرسـتاده ای را خواهی دید و خداوند هرگز بر بندگان خود ستم نمی کند (۳۵).

۵۴۹ - من به خدا شکایت می برم!

من (از جنایـات تو) به درگـاه خـدا شـکایت می کنم و به او توکـل می کنم، حـال تو همه فریب هـا و نیرنـگ هـای خود را به کارگیری و هر کاری که می توانی انجام ده و از هیچ تلاش و کوششـی دریغ مکن؛ زیرا به خدا سوگند، تو قادر نیستی که نام مـا را از یادها ببری و نمی توانی نور وحی ما را خاموش کنی و به این آرزویت نخواهی رسـید، هرگز! هرگز تو نمی توانی این لکه ننگ را از دامان خود پاک نمایی. (۳۶).

۵۵۰ - ای یزید! لعنت خدا بر تو باد!

ای یزیـد! آیا نمی بینی که رای و انـدیشه تو باطل است و ایام فرمانروایی است کوتاه و اتحاد تو از هم پاشـیده می باشد روزی خواهد فرار رسید که منادی فریاد برآورد: آگاه باشید که لعنت خداوند شامل حال ستمگران است! (۳۷).

۵۵۱ - دعای حضرت زینب (س) در آخر خطبه

پس حمد و سپاس مخصوص خدای، پروردگار جهانیان است، همو که ابتدای زندگی ما را به سعادت و مغفرت عجین ساخت و پایـان آن را ختم به شـهادت و رحمت نمود، از خـدای می خواهم که پاداش و ثواب ایشان (شـهیدان ظفر عاشورا) را هر چه کامل تر و بیشتر عطا فرماید، و ما را جانشینان نیکی برای آنها قرار دهد؛ زیرا او بسیار مهربان

و با محبت است،

خدا ما را کفایت می کند و او نیکوکارترین است (۳۸).

۵۵۲ - پاسخ قبیح یزید!

یزید در جواب حضرت زینب علیهاالسلام شعری بدین مضمون خواند:

چه نیکوست فریاد فریاد کنندگان و چه آسان است مرگ بر زنان نوحه گر!

۵۵۳ - کلام حضرت زینب به یزید

عقیله خاندان پیامبر و شیر خورده نبوت، حضرت زینب کبری علیهاالسلام در خطبه ای که در مجلس یزید ملعون خواند، فرمود:

فکد کیدک واسع سعیک و ناصب جهدک، فوالله لا تمحو ذکرنا و لا تمیت و حینا؛ ای یزید! هر نیرنگ را که داری به کار گیر و تمام سعی و کوشش خود را به عمل آور و در دشمنی با ما تلاش کن، اما به خدا سوگند که تو قادر نیستی نام و یاد ما را محو کنی و وحی ما را نمی توانی از بین ببری.

۵۵۴ -معجزه ای از حضرت زینب

عده ای از دشمنان این سخن حضرت زینب علیهاالسلام را جزو معجزات آشکار آن حضرت می دانند که از زمان سلطنت و فرمانروایی دیالمه تا امروز پرچم عزاداری حسینی همه ساله در شرق و غرب برپاست و مشاهده می شود که شیعیان در ایام عاشورا چقدر بی تاب و بی قرار هستند و همه شهرها مشغول نوحه خوانی و عزاداری و بر سر و سینه زدن و لباس مشکی پوشیدن و سایر لوازم سوگواری هستند.

۵۵۵ - زینب با تریبون دشمن سخن گفت!

هر جریانی بالاخره به یک فلسفه ای برای پریشانی و حمایت احتیاج دارد جنگ تبلیغاتی آنجا است که فلسفه ها با هم می جنگند.

اهل بیت، یکی از آثار وجودیشان این بود که نگذاشتند فلسفه اقناعی دشمن پا بگیرد.

کـار دیگرشان این بود که از نزدیک، به وسـیله خود دشـمن توانسـتند با مردم تماس بگیرنـد، در صورتی که قبلا آحاد و افراد جرات تماس نداشتند زینب از تریبون دشمن در حقیقت جنگ را تا خانه دشمن کشیدن است. (۳۹).

۵۵۶ - ای یزید! این کنیز را به من بده!

مردی از اهل شام در مجلس یزید نگاهش به فاطمه، دختر امام حسـین علیه السـلام افتاد و گفت: ای امیر مؤمنان! این کنیز را به من بده!

فـاطمه در این حـال به عمه اش زینب علیهاالسـلام (پناهنـده شـده و) گفت: عمه جـان! یتیمی ام کـافی نیست که بایـد کنیز هم بشوم!

حضرت زینب علیهاالسلام فرمودند: نترس! این بدکار نمی تواند کاری بکند! (۴۰).

۵۵۷ - این کنیز کیست؟

مرد شامی گفت: این کنیزک کیست؟

یزید جواب داد: این فاطمه دختر حسین علیه السلام است! و آن یکی، زینب، دختر علی بن ابی طالب است!

مرد شام پرسید: آیا منظور تو حسین پسر فاطمه است، و منظورت از علی، پسر ابو طالب است؟

یزید گفت: آری؟! (۴۱).

۵۵۸ - یزید خدایت تو را لعنت کند!

مرد شامی در پاسخ یزید اینگونه گفت: ای یزید! خدا تو را لعنت کند! آیا خاندان پیامبر را به قتل رسانده و فرزندانش را اسـیر می کنی، به خدا سوگند، من گمان کردم اینان اسیران رومی هستند!

یزید گفت: به خدا سوگند، تو را نیز به آنها ملحق می کنم. سپس دستور داد سر او را بزنند، پس گردنش را زدند. (۴۲).

۵۵۹ - رشد زینب در حادثه کربلا

یکی از زنـان اسـلام که مـایه افتخـار جهـان است زینب کـبری علیهاالسـلام است، تاریـخ نشـان می دهـد که حوادث خونین و مصایب بی نظیر کربلا زینب

را به صورت پولاد آب دیـده در آورد، زینبی که از مدینه خارج شد با زینبی که از شام به مدینه برگشت یکی نبود، زینبی که از شام برگشت رشـد یافته تر و خالص تر بود، حتی آنچه در خلال حوادث اسارت ظهور کرده با آنچه در خلال ایام کربلا در زمانی که هنوز برادر بزرگوارش زنده و مسوولیت به عهده زینب گذاشته نشده بود، از زینب ظهور کرد فرق دارد. (۴۳).

۵۶۰ – فداکاری در میدان و تبلیغ در خارج میدان

سیدالشـهداء و اصـحاب و اهـل بیـت او آموختنـد تکلیـف را، فـداکاری در میـدان، تبلیـغ در خـارج میـدان همـان مقـداری که فـداکاری حضـرت، ارزش پیش خدای تبارک و تعالی دارد و در پیشبرد نهضت حسـین علیه السـلام کمک کرده است، خطبه های حضـرت سـجاد علیه السلام و حضرت زینب علیهاالسلام هم به همان مقدار یا قریب آن مقدار تأثیر داشته است. آنها به ما فهماندنـد که در مقابـل جـائر، در مقابل حکومت جور نبایـد زنها بترسـند و نبایـد مردها بترسـند در مقابل یزد، حضـرت زینب علیهاالسلام ایستاد و آن را همچون تحقیر کرد که بنی امیه در عمرشان همچون تحقیری نشنیده بودند (۴۴) و صحبت هایی که در بین راه و در کوفه و در شام و اینها کردند و منبری که حضـرت سـجاد علیه السلام رفت (۴۵) و واضح کرد به اینکه قضیه، قضـیه مقابله غیر حق با حق نیست. یعنی ما را بد معرفی کرده اند، سیدالشهداء را می خواستند معرفی کنند که یک آدمی است که در مقابل حکومت وقت، خلیفه رسول الله ایستاده است حضرت سجاد علیه السلام این مطلب را در

حضـور جمع فـاش کرد و حضـرت زینب علیهاالسـلام هم. تکلیف ماهـا را حضـرت سیدالشـهداء معلوم کرده است. در میـدان جنگ از قلت عدد نترسـید، از شهادت نترسید. هر مقدار که عظمت داشته باشد مقصود و ایده انسان به همان مقدار باید تحمل زحمت بکند. حضـرت سیدالشهداء از کار خودش به ما تعلیم کرد که در میدان وضع باید چه جور باشد در خارج میدان وضع باید چه جور باشد و باید آنهایی که اهل مبارزه مسـلحانه هسـتند چه جور مبارزه بکنند و باید آنهایی که در پشت جبهه هستند چطور تبلیغ بکننـد کیفیت مبارزه را، کیفیت اینکه مبارزه بین یک جمعیت کم با جمعیت زیاد بایـد چطور باشـد، کیفیت اینکه قیـام در مقابـل یک حکومت قلـدری که همه را در دست دارد با یک عـده معـدود بایـد چطور باشـد، اینها چیزهایی است که حضـرت سیدالشـهداء به ملت آمـوخته است و اهـل بیت بزرگـوار او و فرزنـد عـالی مقـدار او هم فهمانـد که بعـد از اینکه آن مصـیبت واقع شد باید چه کرد، باید تسلیم شد؟ باید تخفیف در مجاهده قائل شد؟ باید همانطوری که زینب سلام الله علیها در دنباله آن مصـیبت بزرگی که تصغر عنده المصائب (۴۶) ایسـتاده و در مقابل کفر و در مقابل زندقه صحبت کرد و هر جا موقع شد، مطلب را بیان کرد و حضرت علی بن الحسین علیه السلام با آن حال نقاهت، آن طوری که شایسته است، تبلیغ کرد. (۴۷).

(۱) حدیث ولایت، ج ۸، ص ۲۱۴.

(۲) لهوف سید بن طاووس، ص ۱۱۸.

(۳) همان ص ۱۸۱.

(۴) حیات النفس، ج ۳، ص ۳۲۳.

(۵) حماسه حسینی ج ۱، ص ۳۳۲.

(۶) سیدالشهدا

علیه السلام، شهید دستغیب، ص ۱۴۸.

(۷) ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۶۲.

(۸) همان.

(۹) لهوف سید طاووس، ص ۱۹۹.

(۱۰) همان ص ۲۰۱.

(۱۱) همان.

(۱۲) همان.

(۱۳) لهوف سید بن طاووس، ص ۲۰۱.

(۱۴) همان، ص ۲۰۱.

(۱۵) همان، ص ۲۰۳.

(۱۶) همان.

(۱۷) همان.

(۱۸) همان.

(۱۹) همان ص ۲۱۷.

(۲۰) همان.

(۲۱) همان.

(۲۲) همان، ص ۲۱۹.

(۲۳) همان ماخذ.

(۲۴) همان.

(۲۵) همان.

(۲۶) لهوف سید بن طاووس، ص ۲۴۳.

(۲۷) لهوف سید بن طاووس، ص ۲۴۵.

(۲۸) لهوف سید بن طاووس، ص ۲۴۷.

(۲۹) همان.

(۳۰) همان ماخذ.

(۳۱) همان ماخذ.

(۳۲) همان ماخذ.

(۳۳) همان ماخذ.

(۳۴) همان ماخذ.

(۳۵) همان ماخذ، ص ۲۵۱.

(۳۶) همان ماخذ.

(۳۷) لهوف سید بن طاووس، ص ۲۵۱.

(۳۸) همان ماخذ.

(۳۹) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۵۵.

(۴۰) لهوف سید بن طاووس، ص ۲۵۳.

(۴۱) همان ماخذ.

(۴۲) همان ماخذ.

(۴۳) بیست گفتار، ص ۱۶۷.

(۴۴) رجوع کنید به اللهوف علی قتل الطفوف - سید بن طاووس، ص ۱۸۱، همچنین با اندکی تفاوت در احتجاج - ابو منصور طبرسی، ج ۳۴، ص ۳۴ - ۳۶.

(۴۵) رجوع کنید به: کامل بهایی - عماد الدین طبری، ص ۳۰۰، ۳۰۱.

(۴۶) مصیبتهای دیگر در کنار آن کوچکند.

(۴۷) صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۵۹ - ۶۰.

شیر زنان عرصه عاشورا

۵۶۱ - سه گونه نقش زنان

زن در تاریخ سه گونه نقش داشته و یا می توانسته است داشته بادش: یکی اینکه شیی ء بوده و گرانبها و در نتیجه منفی محض و در ردیف قاصران بودن، بی نقشی بوده در ردیف اشیاء گرانبها، و آن همان منطق کنج خانه و خدمت به مرد و زاییدن و شیر دادن، بدون آنکه استعدادهای روحی او رشد کند، بدون اینکه تعلیم و تربیت واقعی بیابد و شخصیت پیدا کند (می باشد که) هر چه دست و پا شکسته تر بهتر

و گرانبهـاتر، هر چه بی زبـان تر بهتر و گرانبهاتر، هرچه بی خبر تر گرانبهاتر و بهتر، و هرچه بی اراده تر بهتر، هر چه نا آگاه تر بهتر، هرچه اسـیر تر و مسلوب الاراده تر بهتر، و هر چه منفعل تر و بی هنر تر بهتر. یعنی از سه اصلی که شخصیت انسانی انسان را تشـکیل می دهـد: آگـاهی، آزادی، خلاقیت؛ هر چه نداشـته باشـد بهتر ولی در این نقش، زن ملعبه فرد مرد هست، اما ملعبه جامعه مردان نیست.

نقش دوم این است که اساسـا تفاوت مرد و زن را ندیـده بگیریم، و هر گونه حریم را که احترام زن بسـته به او است برداریم و زن را مـورد دسـتمالی و بهره برداری کامـل قرار دهیم، فاصـله و حریم را به کلی از میـان بـبریم. در این نقش، شـخص بـوده و عامـل تاریـخ، امـا بی بهـا و نقشـش بیشـتر در جهت فسـاد تاریـخ بوده است به عبـارت دیگر زن در آن نقش تـا حـدی عزیز و محبوب و گرانبها بود، اما ضـعیف، یک ضـعیف گرانبها و یک شی ء گرانبها و در نقش دوم یک (شخص) بود اما شخص بی بها.

نقش سـوم و یـا مکتب سوم آن است که شـخص گرانبهـا باشـد و آن به دو چیز وابسـته است: یکی رشـد اسـتعدادهای خـاص انسانی یعنی علم، اراده، قدرت ابتکار و خلاقیت و دیگری دوری از ابتذال، و مورد بهره گیری مرد بودن، پس رشد اسـتعدادها و در عین نگه داشتن حریم در این مکتب، حریم و نه محبوبیت و نه اختلاط است.

از این رو یک تاریخ ممکن است مذکر محض باشد و تاریخ دیگر

ممکن است مختلف باشد و به واسطه اختلاط پلید باشد، و یک تاریخ دیگر ممکن است مذکر مؤنث باشد اما به این نحو که مرد در مدار خودش و زن در مدار خودش و زن در مدار خودش پس گاهی زن عامل مؤثر در تاریخ نیست، گاهی عامل است امام مختلط و در حقیقت بازیچه مرد، و گاهی عامل است اما در مدار خودش زن در تاریخ مذهبی طبق تلقی قرآن کریم عمل مؤثر بوده است یعنی تاریخ مذهبی قرآنی مذکر مؤنث است - یعنی انسانی است - اما با حفظ مدارهای خاص به هر یک، به عبارت دیگر (مذنث) است زوج است. (۱).

۵۶۲ - نقش زنان در عاشورا

ظاهرا تمام زنانی که نقشی داشته اند در جهت خوب بوده است، نظیر زن (زهیر بن القین) و زن (عبد الله بن عمیر کلبی) (ام وهب) و رباب دختر امرء القیس (همسر امام) ایضا زنی از قبیله بکر بن وائل برای این زن ها رجوع شود به (بررسی تاریخ عاشورا) سخنرانی هشتم، ص ۱۶۴. ایضا اواخر انصار الحسین بحث هایی جالبی در این زمینه از نظر جمع آوری (۲).

دارد.

۵۶۳ - احضار زهیر بن قین

عده ای از افراد دو قبیله بنی فزاره و قبیله بجیله نقل کرده اند که: ما همراه زهیر بن قین از مکه خارج شده و رو به سوی شهرمان می رفتیم، (کاروان ما در پی کاروان حسینی حرکت می کرد و) هر جا که امام علیه السلام اقامت می کرد و منزل می گزید، ما کمی عقب تر می رفتیم و در طرفی دیگر منزل می کردیم.

در یکی از منزلگاه های بین راه امام

حسین علیه السلام آن جا اقامت گزیده بود ما نیز ناچار شدیم که در نزدیک آن حضرت منزل کنیم، مشغول غذا خوردن بودیم که دیدیم قاصد امام حسین علیه السلام سوی ما می آید، او نزدیک؟ ما آمده سلام نمود و گفت: ای زهیر بن قین! ابا عبدالله مرا به سوی تو فرستاده تا به تو بگویم که نزد او بروی.

با شنیدن این پیام، همه ما لقمه هایی غذایی که را که در دست داشتیم انداختیم و چنان بی حرکت و بهت زده شدیم که گویی پرنده ای بر سر ما نشسته. (۳).

۵۶۴ - زن زهیر مشوق شهادت

زن زهیر (دیلم دختر عمرو) رو به زهیر کرده و گفت: سبحان الله! پسر پیغمبر قاصد را نزد تو فرستاده (که پیش او بروی) و تو دعوت او را رد می کنی. برو ببین چه می گوید؟

زهیر پس از شنیدن سخنان همسرش، خدمت امام علیه السلام رفت، دیر نپایید که با صورتی نورانی و خندان بازگشت، دستور داد که خیمه هایش را بکنند و آن را در نزدیکی خیمه امام حسین علیه السلام بر پا نمایند، پس از آن به زنش گفت: من تو را طلاق دادم؛ زیرا دوست ندارم که تو در راه من دچار بلای شوی، من قصد دارم که همراه امام حسین علیه السلام رفته و جسمم را فدایش نموده و روحم را سپر بلای او کنم.

سپس اموالی را که متعلق به همسرش بود، به او داده و او را به یکی از پسر عموهایش سپرد تا نزد خاندانش برگردد. (۴).

۵۶۵ - وداع زهیر با خاندانش

زن زهیر برخاست، شروع به گریستن نموده و با زهیر

خداحافظی نمود (و در حقیقت دعا نموده) و گفت: خداوند یار و یاورت باشد! و هر چیزی را که خیر تو در آن است، برایت پیش آورد. خواهش من از تو این است که در روز قیامت (شفیع من گردی) و نزد جد حسین علیه السلام مرا نیز به یادآوری

پس از آن زهیر به همراهان خویش گفت: هر کس از شما که می خواهد همراه من باشد بیاید، والا این آخرین دیدار من با شما می باشد. (۵).

۵۶۶ - کارزار وهب بن جناح

ظهر عاشورا وهب بن جناح کلبی وارد میدان جنگ شده و کوشش فراوان و جهاد بسیاری کرد، وهب، همسر و مادر خویش را نیز به همراه خود به کربلاـ آورده بود، پس از آن که مقداری جنگید، نزد مادر و همسرش آمده و خطاب به مادر گفت: مادر جان! آیا از من راضی شدی؟

مادر وهب گفت: از تو راضی نخواهم شد، تا آن که جان خویش را در راه حسین علیه السلام فدا نمایی!

همسر وهب گفت: وهب! تو را به خدا قسم می دهم که مرا به مصیبت فراقت مبتلا مساز!

مادر وهب گفت: پسرم! به حرف همسرت گوش مده و به میدان نبرد برو و در رکاب پسر دختر پیامبر جهاد کن تا در روز قیامت جدش شفیع تو گردد.(۶).

۵۶۷ - شهادت وهب

وهب بازگشت و به حدی جنگید که دستانش از پیکر جدا شد، در این حال، همسرش عمود خیمه را برداشته، به سوی او رفته و می گفت: پدر و مادرم فدایت شوند! در راه یاری و دفاع از حریم پاکان و حرم رسول خدا صلی الله علیه وآله جنگ نما.

وهب، نزد

همسرش آمده و او را به سوی خیمه زنان برد، زن وهب دامن او را گرفته می گفت: من هرگز باز نمی گردم تا همراه تو کشته شوم

امام حسین علیه السلام با دیدن این صحنه فرمودند: خداوند در عوض یاری و حمایتی که از اهل بیت من می کنید به شما جزای خیر دهد، ای زن! خدا تو را بیامرزد، پیش زنان حرم برو!

زن با شنیدن فرمان امام به خیمه ها بازگشت و وهب به جنگ ادامه داد تا آن که به درجه رفیع شهادت رسید رضوان الله علیه. (۷).

۵۶۸ - تشکر و قدردانی از ام وهب

مرحوم مجلسی می نویسد که:

عبدالله بن عمیر و مادرش ام وهب نصرانی بودند که به دست امام حسین علیه السلام مسلمان شدند، این جوان وقتی با اجازه امام به میدان آمد ۲۴ نفر از شجاعان سپاه عمر سعد را کشت و ۱۲ نفر از سواران را زخمی کرد.

آنگاه اطراف او را گرفته او را اسیر کردند و نزد عمر سعد بردند، عمر سعد با شگفتی گفت: چقدر شجاعت و قدرت تو سخت است.

سپس او را شهید کردند و سر بریده او را به طرف خیمه زن ها پرتاب کردند.

مادرش سر را به طرف لشگریان یزید انداخت، عمود خیمه را گرفت و حمله کرد و ۲ تن از سربازان را کشت، در این لحظه حساس امام دخالت کرد و اظهار داشت: برگرد که مادر وهب! خداوند قطع نکند امید تو را. (۸).

۵۶۹ - نوحه خوانی حضرت رباب

هنگامی که در مجلس ابن زیاد نگاه حضرت رباب علیه السلام بر سر بریده امام حسین علیه السلام افتاد، بی تاب شده، سر مبارک

را برداشت، در آغوش کشیده و آن را بوسید، در کنار خود گذاشت و اینگونه نوحه خوانی کرد که:

وا حسناه فلا نسیت حسینا

اقصدته اسنه الاعداء

غادروه بکربلا صریعا

لا سقی الله جنبی الکربلاء

۵۷۰ – وفاداری حضرت رباب

در تاریخ آمده است که:

حضرت رباب علیه السلام پس از واقعه کربلا، یک سال بیشتر زنده نبود، او در این مدت مرتب مشغول گریه و عزاداری بود و از زیر آفتاب به سایه نیامد، گویی که بعد از اینکه دیده بود که پیکر مطهر و پاک حسین علیه السلام برهنه، در زیر آفتاب مانده است، با خود قرار بسته بود که هرگز زیر سایه نرود.

۵۷۱ – اندوه رباب در فراق امام حسین (ع)

ابن اثیر در کامل گفته:

حضرت رباب علیهاالسلام یک سال در کنار مزار مطهر امام حسین علیه السلام ماند، سپس به مدینه بازگشت و از شدت ناراحتی و اندوه، وفات کرد.

۵۷۲ – ارزش پیوند با پیامبر

حضرت رباب، همان بانویی است که حضرت سیدالشهداء علیه السلام در حق او اشعار معروفی را خوانده بودند، پس از اینکه حضرت سیدالشهداء علیه السلام به شهادت رسید، اشراف و بزرگان قریش از او خواستگاری کردند، اما او قبول نکرد و در پاسخ گفت: بعد از پیوند با خاندان پیامبر، با هیچ کس دیگر و خاندان دیگری پیوند برقرار نخواهم کرد. و من بعد از امام حسین علیه السلام شوهر دیگری نمی خواهم!

۵۷۳ – عزاداری پنج ساله

در چند روایت آمده است که:

پس از شهادت امام حسین علیه السلام بانوان بنی هاشم دیگر خضاب رنگ کردن مو نکردند و سرمه نکشیدند و موهای خود را شانه و از آشپزخانه آن ها بوی غذا برنخاست و تا

پنج سال به همین صورت بود تا اینکه عبیدالله بن زیاد ملعون کشته شد و سر نحس و پلید او را مختار برای اهل بیت فرستاد.

(۱) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۴۸.

(۲) همان ص ۳۸۰.

(۳) لهوف سید بن طاووس، ص ۱۰۳.

(۴) همان ماخذ.

(۵) همان.

(۶) لهوف سید بن طاووس، ص ۱۴۵.

(۷) همان ص ۱۴۵.

(۸) فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، دستی، ص ۱۹۶.

رسالت خطیر امام سجاد در تبلیغ نهضت عاشورا

۵۷۴ - توجه به خیام و نماز

امام حسین علیه السلام در عین جنگ، ناگزیر است گاه گاهی از اهل حرم خبر گیرد.

حال و احوال آنها را بپرسد، به آنان دلداری و تسلیت دهد، در آنان آمادگی برای مصائب بعدی را فراهم سازد.

از سوی دیگر او در خیمه بیماری دارد، امام سجاد علیه السلام که تمام روز عاشورا در حال بیماری شدید و گاهی در حال اغماء است. هر چند گاهی سری به خیمه او می زد، با او سخن می گفت: ودایع امامت را به او می سپرد. آخر او امام بعدی است، رئیس قافله اسیران است او باید رسالت خطیر بعدی را بر عهده گیرد.

در عین حال، وقت نماز است. او باید به نماز بایستد و در میان مردم و در میدان جنگ نماز بخواند تا هم شبهه کفر و بی ایمانی را از خود بزداید و هم به دیگران بفهماند که نماز مهم است و در هیچ حالتی از حالات حتی در بحبوبه جنگ ترک و فراموش نمی گردد. حتی در میان تیر و شمشیر و حتی با چهره خونین.

۵۷۵ - مردان کاروان اسارت

عصر عاشورا همراه زنانی که به اسارت گرفته شدند، امام علی بن الحسن علیه السلام نیز بوده، آن

حضرت، از فرط مریضی و بیماری، لاغر و رنجور و ضعیف شده بود، (مرد دیگر این کاروان) حسن بن حسن مثنی بود، او در ظهر عاشورا برای عم و امام خویش امام حسین علیه السلام بسیار جانفشانی نمود، و بر تیغ شمشیر و زخم نیزه ها بردباری کرد؛ اما به علت جراحات بسیار که بر پیکر مطهرش وارد شده بود ناتوان گشته و او را در حالی که نیمه جانی داشت از میدان جنگ خارج نمودند. (۱).

۵۷۶ - پس چه کسی ما را کشت؟!

هنگامی ورود به کوفه کوفیان با مشاهده کاروان اسرا، منقلب شده و شروع به گریه و زاری نمودند، و نوحه ها سردادند، در این حال امام سجاد علی بن الحسن علیه السلام فرمودند، آیا این شما هستید که نوحه سرایی می کنید و گریه سر داده اید، پس چه کسی ما را کشت؟ (۲).

۵۷۷ - خطبه امام سجاد (ع) در کوفه

سپس امام زین العابدین حضرت سجاد علیه السلام به مردم اشاره ای کردند که سکوت کنید، جمعیت ساکت شدند، حضرت برخاسته، پس از حمد و ثنای الهی، پیامبر را نام برد و بر او صلوات و درود فرستاده، سپس گفت:

ای مردم! هر کس که مرا شناخت، که به من معرفت دارد و مرا می شناسد؛ اما آن کسی که مرا نمی شناسد، من خودم، خود را به او معرفی خواهم کرد: من علی پسر حسین علیه السلام فرزند علی بن ابیطالبم.

من پسر کسی هستم که حرمت او را شکستند، اموالش را گرفتند و خاندان او را اسیر کردند.

من پسر کسی هستم که او را در کنار شط فرات بی هیچ سابقه کینه

و دشمنی سر بریدند.

من فرزند کسی هستم که او را با زجر به شهادت رسانیدند و همین افتخار برای او کافی است. (۳).

۵۷۸ - آیا شما نامه ننوشتید؟!

ای مردم! شما را به خدا سوگند می دهم، آیا شما نبودید که برای پدرم نامه ها نوشتید و در این کارتان خدعه و نیرنگ نمودید؟

با او میثاق بسته و بیعت نمودید؛ اما به جنگ او برخاستید. ننگ بر نظر و رایتان باد! به چه چشمی می توانید به صورت پیامبر خدا نگاه کنید؟ آنگاه که آن حضرت صلی الله علیه وآله از شما بپرسد: شما از امت من نیستید؛ زیرا عترت مرا کشتید و حرمت مرا شکستید؟

صدای مردم به هوا برخاست، آنها خطاب به هم می گفتند، نابود شده اید و بی خبرید! (۴).

۵۷۹ - ما دشمن دشمنان توایم!

سپس حضرت علیه السلام فرمودند: خداوند بیامرزد کسی را که به پند من گوش دهد و سفارش مرا درباره خدا و رسولش و اهل بیت آن حضرت صلی الله علیه وآله حفظ کند؛ زیرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله برای همگی ما نیک اسوه و الگویی است.

کوفیان همگی گفتند: ای پسر رسول خدا! ما همگی گوش به فرمان و مطیع تو می باشیم، نگهدار و حافظ احترام و عزت و آبروی توایم. ما به تو علاقه داریم. هر امر و دستوری که داری بگو، خداوند تو را رحمت کند، ما می جنگیم با دشمن تو و صلح می کنیم با دوستان تو، مسلم بدان که ما از یزید که خدا او را لعنت کند، بازخواست خواهیم کرد و از هر آن کسی که نسبت به تو و

ما ستم نموده بیزاری می جوییم!!! (۵).

۵۸۰ – آیا می خواهید مرا نیز فریب دهید!

امام سجاد علیه السلام فرمودند: هیهات هیهات! ای مردم حیله گر! هرگز به خواسته های نفسانی خود نخواهید رسید، آیا می خواهید مرا نیز همچون پدرانم که از پیش فریب دادید، فریب دهید؟! به خدای اشتران رهوار سفر حج سوگند می خورم که این امر هرگز صورت تحقق به خود نمی گیرد. هنوز جراحت دل ما بهبود و التیام نیافته است، شما همین دیروز بود که پدرم را به همراه اهل بیتش به شهادت رسانیدید.

هنوز که هنوز این مصیبت داغ رسول خدا صلی الله علیه وآله و مصیبت پدرم و پسران پدرم، به بوته فراموشی سپرده نشده است.

هنوز که هنوز است این درد راه گلوی مرا بسته و این غصه و غم ها در دلم در حال جوشش و غلیان است، من از شما تقاضا می کنم که نه با ما باشید و نه علیه ما.

۵۸۱ – مرثیه حضرت سجاد در کوفه

سپس حضرت امام سجاد علیه السلام اشعاری را به این مضمون خواندند:

جای شگفتی نیست که امام حسین علیه السلام از روی ظلم و کینه به شهادت رسید؛ چرا که پیش از آن حضرت، پدرش علی علیه السلام کشته شد و او بسیار بزرگوارتر بود.

ای اهل کوفه! از قتل عام ما و کشتن حسین علیه السلام خشنود مباشید، زیرا که این بزرگ ترین گناه و حضرت، پدرش علی علیه السلام کشته شد و او بسیار بزرگوارتر بود.

ای اهل کوفه؟ از قتل عام ما و کشتن حسین علیه السلام خشنود مباشید؛ زیرا که این بزرگ ترین گناه و جنایتی است که مرتکب

شدید.

روح من فدایش باد که در کنار رود فرات تشنه لب شهید شد و آتش دوزخ جایگاه کشنده و قاتل وی می باشد. (۶).

۵۸۲ - آیا قرآن خوانده ای؟

پیرمردی نزدیک اسرا آمده و خطاب به حرم حسین و بانوان آن حضرت که کنار مسجد ایستاده بودند، گفت: حمد و سپاس مخصوص خدایی است که شما را به قتل رسانید و هلاک نمود و با کشته شدن مردان شما، شهرها را امنیت بخشید و امیرمومنان را بر شما مسلط ساخت!

حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام به او فرمود: ای پیرمرد! آیا قرآن خوانده ای؟

پیرمرد گفت: آری!

حضرت علیه السلام فرمودند: آیا معنای این آیه را می دانی قل لااسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی؛ بگو ای پیامبر! من برای انجام رسالت خویش از شما اجر و مزدی نمی خواهم، جز آنکه با خویشاوندان من نیکی نمایید؟

پیرمرد گفت: آری! این آیه را در قرآن خوانده ام.

حضرت امام سجاد علیه السلام فرمودند، خویشاوندان پیامبر، ما هستیم ای پیرمرد! آیا در سوره بنی اسرائیل خوانده ای که: حق خویشاوندان و نزدیکان را ادا نما؟

پیرمرد گفت: آری، خوانده ام!

حضرت علی بن الحسین علیهاالسلام فرمودند: آن خویشان و نزدیکان که مراد آیه می باشد ماییم، ای پیرمرد! آیا این آیه را خوانده ای: بدانید هر چه به عنوان غنیمت و سود می برید، خمس آن متعلق به خدا و رسول او و نزدیکان رسول خدا می باشد؟

پیرمرد گفت: آری!

حضرت امام سجاد علیه السلام به او فرمودند: ماییم خویشان و نزدیکان حضرت پیامبر، آیا این آیه را خوانده ای: همانا خداوند اراده کرده است که هر گونه رجس و ناپاکی را

از شما خاندان دور کرده و شما را پاک و پاکیزه فرماید.

پیرمرد گفت: آری! این آیه را نیز خوانده ام!

حضرت امام سجاد علیه السلام فرمودند: ماییم آن خاندانی که خداوند آیه تطهیر را در شان و منزلت ما نازل نمود. (۷).

۵۸۳ - توبه پیرمرد

پیرمرد سکوت نمود، در حالی که آثار پشیمانی در چهره اش هویدا شده بود، پس از لحظاتی گفت: تو را به خدا قسم می دهم، آیا این آیات قرآن در شأن شما نازل شده است؟

حضرت امام سجاد علیه السلام فرمودن، به خدا سوگند، بی هیچ شک و تردید، ما همان خاندان هستیم و به حق جدم رسول الله که ما همان خاندانیم.

راوی گفت:

پیرمرد گریست، عمامه خود را بر زمین کوبید، سپس سر به آسمان برداشت و گفت: بار خدایا! من بیزاری می جوییم از دشمنان جنی و انسی آل محمد.

پیرمرد به حضرت علیه السلام گفت، آیا هنوز راه توبه برای من باز است؟!

حضرت علیه السلام فرمودند، آری! اگر توبه نمایی، خداوند نیز توبه تو را خواهد پذیرفت و تو با ما خواهی بود؟

او عرض کرد: من توبه می کنم!

هنگامی که این جریان به گوش یزید رسید، فرمان داد تا او را بکشند. (۸).

۵۸۴ - بیماری حضرت سجاد (ع)

می دانیم که روز عاشورا، وضع به چه منوال بود، و شب یازدهم را اهل بیت پیغمبر چگونه برگزار کردند. روز یازدهم جلادهای ابن زیاد می آیند اهل بیت را سوار شترهای بی جهاز می کنند و یکسره حرکت می دهند، و اینها شب دوازدهم را شاید تا صبح یکسره با کمال ناراحتی روحی و جسمی، طی طریق می کنند. فردا صبح نزدیک دروازه کوفه

می رسند. دشمن مهلت نمی دهد همان روز پیش از ظهر اینها را وارد شهر کوفه می کنند.

ابن زیاد در دارالاماره خودش نشسته است. یک مشت اسیر، آن هم مرکب از زنان و یک مرد که در آن وقت بیمار بود. لقب بیماری بر حضرت سجاد علیه السلام فقط در میان ما ایرانی ها پیدا شده است. نمی دانم چطور شده است که فقط ما این لقب را می دهیم: امام زین العابدین بیمار! ولی در زبان عرب هیچ وقت نمی گویند: علی بن الحسین المریض (یا الممراض) این لقبی است که ما به ایشان داده ایم، ریشه اش البته همین مقدار است که در ایام حادثه عاشورا، امام علی بن الحسین سخت مریض بود (هرکس در عمرش مریض می شود. کیست که در عمرش مریض نشود؟ مریض بستری بود، مریضی که حتی به زحمت می توانست حرکت کند و روی پای خود بایستد و با کمک عصا می توانست از بستر حرکت کند. در همان حال امام را به عنوان اسیر حرکت دادند.

۵۸۵ - شکنجه و زجر اهل بیت

امام سجاد را بر شتری که یک پالان چوب داشت و روی آن حتی یک جل نبود، سوار کردند. چون احساس می کردند که امام بیمار و مریض است و نتواند خودش را نگهدارد، پاهای حضرت را محکم بستند. غل به گردن امام انداختند. با این حال اینها را وارد شهر کوفه کردند. دیگر کوفتگی، زجر، شکنجه به حد اعلا است (معمولا) وقتی می خواهند از یک نفر مثلا به زور اقرار بگیرند، یا اعصابش را خرد کنند، اراده اش را در بشکنند؛ یک بیست و

چهار ساعت، چهل و هشت ساعت به او غذا نمی دهند، نمی گذارند بخوابد، هی زجرش می دهند؛ در چنین شرایطی اکثر افراد مستأصل می شوند، می گویند هر چه می خواهی بپرس تا من بگویم آن وقت شما ببینید! اینها وقتی که وارد مجلس ابن زیاد می شوند، بعد از آن همه شکنجه های روحی و جسیم، چه حالتی دارند.

۵۸۶ - امام زین العابدین در مجلس ابن زیاد

وقتی که علی بن الحسین عرضه می شود بر پسر زیاد، (ابن زیاد) می گوید: من انت؟ فقال انا علی بن الحسین. فقال الیس قد قتل الله علی بن الحسین؟ فقال له علی علیه السلام: قد کان لی اخ یسمی علیا، قتله الناس. فقال له ابن زیاد: بل الله قتله فقال علی بن الحسین: الله یتوفی الانفس حین موتها... فغضب ابن زیاد فقال: وبک جراه لجوابی و فیک بقیه للرد علی! اذهبوا به فاضربوا عنفقه...؛ تو که هستی؟ فرمود: من علی بن الحسین ام گفت: مگر علی بن الحسین را خدا نکشت؟

حضرت فرمود: برادری داشتم به نام علی که مردم او را کشتند ابن زیاد گفت: بلکه خدا او را کشت. حضرت فرمود: البته خداوند جان ها را به هنگام مردن می ستاند... ابن زیاد خشم گرفت و گفت: بر پاسخ من جرات می کنی و هنوز توان رد بر مراد داری؟ او را ببرید و گردنش را بزنید. (۹).

۵۸۷ - اگر پیامبر بود چه می گفت؟

امام سجاد فرمود که: ما دوازده نفر بودیم که ما را به یک ریسمان بسته بودند یک سر ریسمان به بازوی من و سر دیگر آن به به بازوی عمه ما

زینب و با این حال ما را وارد مجلس یزید کردند، آن هم با چه تشریفاتی که او برای مجلس خودش مقرر کرده بود، که یک جمله ای در همان حال، امام سجاد به یزید فرمود که او را عجیب در مقابل مردم خجل و شرمنده (کرد) و سرکوفت داد که انتظار نداشت اسیر چنین حرفی بزند. فرمود: یزید! اتاذن لی فی الکلام!؟؛ اجازه هست که یک کلمه حرف بزنم؟

گفت: بگو، ولی به شرط اینکه هذیان نگویی.

فرمود: شایسته مثل من در چنین مجلسی هذیان گفتن نیست. من یک حرف بسیار منطقی دارم. تو به نام پیغمبر اینجا نشسته ای، خودت را خلیفه پیغمبر اسلام می دانی، من سؤالم فقط این است البته این را حضرت می خواست بفرماید که مردم دیگر را متوجه و بیدار کند اگر پیغمبر در این مجلس بود و ما را که اهل بیتش هستیم به این حالت می دید چه می گفت؟ (۱۰).

۵۸۸ - سر حسین (ع) در مجلس یزید

یزید فرمان داد که طناب اسیران را بریده و باز کردن، سپس آن ملعون سر شریف و مبارک امام حسین علیه السلام را مقابل خود نهاد و جایگاه زنان را طوری در پشت سر خود قرار داد که آن سر را نبینند، حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام، پس از دیدن این منظره، تا آخر عمر غذای که از سر حیوانی درست شده باشد را میل نفرمود.

۵۸۹ - تحقیر حکومت یزید

در روز جمعه ای در شام نماز جمعه است. ناچار خود یزید باید شرکت بکند؛ شاید امامت نماز را هم خود او به عهد داشت. (این را الان یقین ندارم)

در نماز جمعه خطیب باید اول دو خطابه که بسیار مفید و ارزنده است بخواند، بعد نماز شروع می شود. اصلا این دو خطابه به جای دو رکعتی است که از نماز ظهر در روز جمعه، اسقاط، و نماز جمعه تبدیل به دو رکعت می شود. اول، آن خطیبی که به اصطلاح دستوری بود، رفت و هر چه قبلا به او گفته بودند گفت، تجلیل فراوان از یزید و معاویه کرد هر صفت خوبی در دنیا بود برای اینها ذکر کرد و بعد شروع کرد؛ به سب کردن و دشنام دادن علی علیه السلام و امام حسین به عنوان اینکه اینها (العیاذ بالله) از دین خدا خارج شدند، چنین کردند، چنان کردند، زین العابدین از پای منبر نهیب زد. ایها الخطیب! اشتریت مرضاه المخلوق بسخط الخالق؛ تو برای رضای یک مخلوق، سخط پروردگار را برای خودت خریدی.

بعد خطاب کرد به یزید که: آیا به من اجازه می دهی از این چوب های بالا بروم؟ (نفرمود منبر خیلی عجیب است! به قدری اهل بیت پیغمبر مراقب و مواظب این چیزها بودند، مثلا در مجلس یزید، نیم گوید: یا امیرالمؤمنین! یا ایها الخلیفه! یا حتی به کنیه هم نمی گوید: یا ابا خالد! می گوید: یا یزید! هم زین العابدین و هم زینب. در اینجا هم نفرمود که اجازه می دهی من بروم روی این منبر یعنی این که منبر نیست، این چوب های سه پله ای که در اینجا هست که چنین خطیبی می رود بالای آن و چنین سخنانی می گوید، ما این را منبر نمی دانیم. این چهار تا چوب است) اجازه می دهی

من بروم بالای این چوب ها دو کلمه حرف بزنم!؟

۵۹۰ - اجازه سخنرانی

یزید اجازه نداد. آنهای که اطراف بودند، از باب اینکه علی بن الحسین، حجازی است اهل حجاز است و سخن مردم حجاز شیرین و لطیف است، برای اینکه به اصطلاح سخنرانیش را ببینند، گفتند، اجازه بدهید، مانعی ندارد.

ولی یزید امتناع کرد. پسرش آمد و به او گفت: پدرجان! اجازه بدهید، ما می خواهیم ببینیم این جوان حجازی چگونه سخنرانی می کند.

۵۹۱ - زیر و رو شدن اوضاع

ببینید این زین العابدین که در آن وقت از یک طرف بیمار بود (منتهی بعدها دیگر بیمار نداشت، با ائمه دیگر فرق نمی کرد) و از طرف دیگر اسیر، و به قول معروف اهل منبر، چهل منزل با با آن غل و زنجیر تا شام آمده بود وقتی بالای منبر رفت، چه کرد؟! چه ولوله ای ایجاد کرد؟ یزید دست و پایش را گم کرد گفت: الان مردم می ریزند و مرا می کشند دست به حیله ای زد ظهر بود، یک دفعه به مؤذن گفت، اذان، وقت نماز دیر می شود!

صدای مؤذن بلند شد. زین العابدین خاموش شد.

مؤذن گفت: الله اکبر، الله اکبر، امام تکرار کرد: الله اکبر، الله اکبر، مؤذن گفت: اشهد ان لا اله الا الله، باز امام حکایت کرد. تا رسید به شهادت به رسالت پیغمبر اکرم تا به اینجا رسید، زین العابدین فریاد زد: مؤذن! سکوت کن رو کرد به یزید و فرمود: یزید! این که اینجا اسمش برده می شود، و گواهی به رسالت او می دهید کیست؟ ایها الناس؟ ما را به اسارت آورده اید، کیستیم؟ پدر مرا که شهید

کردید که بود؟ و این کیست که شما به رسالت او شهادت می دهید؟ تا آن وقت اصلا مردم درست آگاه نبودند که چه کرده اند.

آن وقت شما می شنوید که یزید بعدها اهل بیت پیغمبر را از آن خرابه بیرون آورد و بعد دستور داد که آنها را با احترام ببرند. نعمان بن بشیر را که آدم نرم تر و ملایم تری بود، ملازم قرار داد و گفت: حداکثر مهربانی را با اینها از شام تا مدینه بکن این برای چه بود؟ آیا یزید نجیب شده بود؟ روحیه یزید فرق کرد؟ ابدا دنیا و محیط یزید عوض شد شما می شنوید که یزید بعد دیگر پسر زیاد را لعنت می کرد، هی می گفت: تمام، گناه او بود اصلا منکر شد، که من چنین دستوری ندادم، ابن زیاد از پیش خود چنین کاری کرد چرا؟ چون زین العابدین و زینب اوضاع و احوال را برگرداندند.

۵۹۲ - حالی داریم چون قوم بنی اسرائیل

یکی از روزها، امام زین العابدین علیه السلام بیرون آمدند و در بازار دمشق قدم می زدند، منهال بن عمرو با آن حضرت علیه السلام ملاقات کرده و گفت: ای پسر رسول خدا! روز را چگونه سپری کرده و به شب می رسانید؟

حضرت فرمودند: روز را به شب می رسانی چونان قوم بنی اسرائیل که فرعون پسران و مردان آنها را می کشت و زنانشان را زنده می گذاشت.

ای منهال! زمانی بود که عرب بر عجم فخر می ورزید که محمد صلی الله علیه وآله از اعراب است و زمانی بود که قریش بر همه عرب ها فخر می فروختند که محمد صلی

الله علیه وآله جز قبیله قریش است و روزگاری نیز بر ما سپری شد که حق ما را ظالمانه گرفتند، ما را به قتل رسانیدند و از وطنمان راندند و در این مصیبت که بر ما وارد شده تنها می توانیم انا لله و انا الیه راجعون بگوییم (۱۱).

۵۹۳ - شام، سرزمین درد اهل بیت

مدت توقف اهل بیت در شام بسیار بر آنها سخت گذشته است و این روایتی است از حضرت سجاد که از ایشان سؤال کردند که: آقا! در میان مواقفی که بر شما گذشت، از کربلاء از کوفه، از بین راه، از کوفه تا شام، از شام تا مدینه، کجا از همه جا بیشتر بر شما سخت گذشت؟

ایشان فرمود: الشام، الشام، الشام، شام از همه جا بر ما سخت تر گذشت و علت آن ظاهرا بیشتر آن وضع خاصی بود که در مجلس یزید برای آنها پیش آمد. در مجلس یزید حداکثر اهانت به آنها شد. (۱۲).

۵۹۴ - حال امام زین العابدین در شام

در ایام که اهل بیت علیه السلام در شام به سر می بردند، آن طور که تواریخ نوشته اند، اوایل خیلی بر آنها سخت می گرفتند در خرابه ای زندگی می کردند که نه مانع گرما بود و نه مانع سرما، یعنی خرابه ای بی سقف، و از هر جهت فوق العاده بر آنها سخت بود ولی طولی نکشید که خود یزید به اشتباهش از نظر سیاسی پی برد، نه اینکه بگویم توبه کرد، به اشتباهش از نظر سیاسی پی برد که این کار به ضرر ملکداری او شد. از آن به بعد دائما به عبیدالله بن زیاد فحش

می داد که خدا لعنت کند پسر زیاد را، من نگفته بودم چنین کن، من به او گفتم برو کلاه بیاور او سر آورد! من دستور قتل حسین بن علی را نداده بودم، او از پیش خود چنین کاری را کرد. این حرف را مکرر می گفت: در صورتی که دروغ می گفت - برای اینکه خودش را تبرئه کند و این (حادثه) را به گردن ابن زیاد بیندازد و خودش را از آثار شومی که در ملکداری اش پیش بینی می کرد مصون بدارد؛ و از جمله کارهایی که کرد این بود که وضع اسرا را تغییر داد چون اگر در همان وضع باقی می ماندند می گفتند بسیار خوب، اینجا که دیگر ابن زیاد نیست، حالا چرا این چنین می کنی! دستور داد که آنها را در خانه ای نزدیک خانه خودش سکنی بدهند، و امام زین العابدین علیه السلام آزادی داشتند و در کوچه ها و خیابان ها رفت و آمد می کردند و بسیاری از روزها حضرت را دعوت می کردند که با خودش شام یا ناهار بخورند.

۵۹۵ - سوگ چهل ساله

سوگ زین العابدین علیه السلام برای پدر، چهل سال برپا بود و او در همه این مدت، در شهادت پدر و یارانش می گریست و سیلاب اشک امانش نمی داد، هرگاه غذا می خورد از محاصره شدن پسر پیامبر و بستن آب و غذا بر روی او و تشنگی و گرسنگی او به هنگامه شهادت سخن می گفت و هرگاه آب می نوشید، می فرمود:

مردم! پسر پیامبر را با لب تشنه کشتند (۱۳) (۱۴).

۵۹۶ - گریه احیا گر امام سجاد

(ع)

برای علی بن الحسین فرصتی نظیر فرصت امام ابا عبدالله، پدر بزرگوارش پیدا نشد، هم چنان که فرصتی نظیر که برای امام صادق پدید آمد پیدا نشد، اما برای کسی که می خواهد خدمتگذار اسلام باشد، همه مواقع فرصت است، ولی شکل فرصت ها فرق می کند.

ببینید امام زین العابدین، به صورت دعا چه افتخاری برای دنیا شیعه درست کرده؟! و در عین حال در همان لباس دعا امام کار خودش را می کرد.

بعضی خیال کرده اند امام زین العابدین، چون در مدتی که حضرت بعد از پدر بزرگوارشان، حیات داشتند قیام به سیف نکردند، پس گذاشتند قضا یا فراموش شود ابدا (چنین نیست)، از هر بهانه ای استفاده می کرد که اثر قیام پدر بزرگوارش را زنده نگه دارد.

آن گریه ها، که گریه می کرد و یادآوری می نمود برای چه بود؟ آیا تنها یک حالتی بود مثل حالت آدمی که فقط دلش می سوزد و بی هدف گریه می کند؟! آیا می خواست این حادثه را زنده نگه دارد و مردم یادشان نرود که چرا امام حسین قیام کرد و چه کسانی او را کشتند؟

این بود که گاهی امام گریه می کرد، گریه های زیادی.

روزی یکی از خدمت گزارانش عرض کرد: آقا! آیا وقت آن نرسیده است که شما از گریه باز ایستد؟ (فهمید که امام برای عزیزانش می گرید).

فرمود: چه می گویی؟! یعقوب یک یوسف بیشتر نداشت، قرآن عواطف او را این طور تشریح می کند؛ وابیضت عیناه من الحزن من در جلوی چشم خودم هجده یوسف را دیدم، که یکی پس از دیگری بر زمین افتادند.(۱۵).

۵۹۷ - سخنرانی حضرت سجاد در

خارج مدینه

پس از آزادی اسرار و بازگشت به مدینه، امام سجاد قبل از ورود به مدینه در خارج شهر سخنرانی افشاگرانه به این صورت نمود که، حضرت با دست مبارک اشاره به سوی مردم نمودند که سکوت نمایید، سکوت بر همه جا حاکم شد، در این حال شروع به ایراد سخنرانی نمودند:

حمد و سپاس مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است، فرمانروای روز قیامت و آفریننده تمامی آفریدگان است. همان خدایی که از ادراک عقل های بندگان به حدی دور است که مقام والایش در برگیرنده آسمان های بلند است و به اندازه ای به بندگانش نزدیک است که کوچک ترین اصوات را می شنود.

خداوند را در سختی و داغ های بزرگ و دردهایی مصیبت بار و زخم زبان ها و مصایب بزرگ و جگر سوز و بلاهای بزرگ و غمبار شاکرم! (۱۶).

۵۹۸ - ای مردم! ابا عبدالله را کشتند!

ای مردم! همانا خداوند که هر حمد و شکری سزاوار اوست، ما را به مصایبی دردناک و شکست بزرگی در اسلام مبتلا کرد. ابا عبدالله الحسین علیه السلام را به همراه خاندانش به شهادت رسانیدند و زنان و کودکانش را اسیر کردند، سر بریده حضرت را بالای نیزه بردند و در شهرها گردانیدند و این مصیبتی است که هیچ همانند و همتایی ندارد. (۱۷).

۵۹۹ - گریستن ارکان آفرینش

این مردم! کدام یک از مردان شما پس از این مصیبت می تواند شاد و خرم باشد! کدام قلبی است که مملو از غم آن حضرت نباشد؟ و کدام دیده است که بتواند جلوی ریزش اشک هایش را بگیرد؟ در حالی که آسمان های هفتگانه در مصیبت او گریستند

و دریا با همه امواجش و آسمان با تمامی ارکانش و زمین تا عمق آن و درختان با همه شاخه هایش و ماهیان و امواج دریاها و ملائکٔ مقرب الهی و آسمانیان، همه و همه در این مصیبت گریستند. (۱۸).

۶۰۰ - کدام دل خونین نشد؟!

این مردم؟ کـدامین دل است که در مصـیبت آن حضـرت علیه السـلام خـونین نگشت؟ و کـدامین قلب است که مملو از انـدوه نگشته و کدامین گوش با شنیدن این مصیبت بزرگ کر نشده است؟ (۱۹).

۶۰۱ - این امر جدیدی بود که دیدیم!

ای مردم! ما صبح کردیم در حالی که از وطن خود رانـده و طرد شده بودیم و در بیابان ها سرگردان بودیم، گویی که ما اهل ترکسـتان و کابل بودیم، بـدون اینکه گناهی مرتکب شده باشـیم و کار زشتی انجام داده باشـیم و تحریفی در دین اسـلام داده باشیم. ما در گذشتگان خود چنین چیزی ندیده بودیم و این امر جدیدی بود که دیدیم (۲۰).

۶۰۲ - وه که این مصیبت چه جانسوز است!!

به خـدا سوگنـد، اگر پیامبر صـلی الله علیه وآله در عوض سـفارش هایی که در حق ما نمودند، دسـتور جنگ با ما را صادر می نمود، این قوم بیشتر از این جنایت نمی توانست مرتکب شود.

انا لله و انا الیه راجعون، وه که این مصـیبت تا چه انـدازه بزرگ و سوزاننـده و دردناک و فجیع و تلـخ و جانسوز بود! ما تمامی این مصایب که به ما رسیده را به حساب خدا می گذاریم؛ زیرا او صاحب عزت و انتقام گیرنده است. (۲۱).

(۱) لهوف سید بن طاوس، ص ۱۹۹.

(۲) همان ماخذ، ص ۱۹.

(۳) لهوف سید بن طاوس، ص

.۲۱۳

(۴) همان.

(۵) لهوف سید بن طاووس، ص ۲۱۵.

(۶) لهوف سید بن طاووس، ص ۲۱۷.

(۷) همان ماخذ.

(۸) همان ماخذ ص ۲۴۱.

(۹) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۵۴.

(۱۰) لهوف سید طاووس، ص ۲۴۳.

(۱۱) لهوف سید بن طاووس ص ۲۶۱.

(۱۲) آشنایی با قرآن، ج ۵، ص ۵۸.

(۱۳) بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۸.

(۱۴) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۳۸۹.

(۱۵) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۹.

(۱۶) لهوف سید بن طاووس، ص ۲۱۷.

(۱۷) لهوف سید بن طاووس، ص ۲۷۱.

(۱۸) همان.

(۱۹) همان ماخذ.

(۲۰) همان ماخذ ص ۲۷۳.

(۲۱) همان ماخذ.

فلسفه احیای فرهنگ عاشورا و اقامه سنت عزاداری

۶۰۳ - گریه بر امام حسین (ع) عبادت است

به شکر الهی آنچه که امروز در کشورهای اسلامی رایج است از برپایی مراسم عزاداری و سوگواری برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام و جمع شدن در این مجالس و زدن پرچم سیاه و علم های سیاه و تعطیل شدن چ و راه افتادن دسته ها و نوحه خوانی ها و مرثیه سرایی ها و گریستن ها و غیر از این ها که از نظر شرع مظهر از آن ها نهی نشده و محذور هم ندارد، جزو عبادات مشروع و برتر است که برای آن ثواب های بسیار و پاداش های عظیم نهفته شده است.

این مطلب تا حدی واضح است که احتیاج به هیچ گونه دلیل ندارد و هر انسان آگاه و خردمند از روایاتی که درباره مستحب بودن گریه بر امام حسین علیه السلام و به یاد آوردن مصایب آن حضرت و ابکاء یعنی گریه کردن و تباکی، یعنی خود را به گریه زدن (یعنی اینکه خود را شبیه گریه کنان در آوردن، نه اینکه در گریه بر امام حسین علیه السلام عبادت، اما ریا

در عبادت مثل قیاس در استدلال و یا ربا در معامله جایز نیست) آگاه است.

۶۰۴ - ذکر مستحبات در مجلس امام حسین (ع)

شیعیان و همه ذاکرین اهل بیت باید مواظب بوده و متوجه این مطلب باشند که در سوگواری و عزاداری طوری رفتار کنند که زبان ناصبیان دراز نشود و تنها واجبات و مستحبات را ذکر نموده و از به کار گیری محرمات همانند غناء که غالبا نوحه ها آمیخته به آن شده و از دروغ های ساختگی و حکایات ضعیف که احتمال کذب و دروغ در آن می رود که از کتاب های غیر معتبر یا کتاب هایی که مؤلفین آن ها جزو متدینین اهل علم و حدیث نیستند، اجتناب کننده. و شیطان را در این عبادت بزرگ که جزو بزرگ ترین شعائر الهی است، راه ندهند و از انجام گناهان زیاد که روح عبادت را از بین می برد، پرهیز کنند، مخصوصا ریا، دروغ و غناء که در این عمل جاری بوده و کمتر شخصی از آن مصون مانده است.

۶۰۵ - لزوم گریه بر امام حسین (ع)

ابن اثیر و بسیاری از دانشمندان عامه و اهل سیر نقل کرده اند که: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله از جنگ احد به مدینه بازگشت، دید که صدای نوحه زنان انصار که بر شهیدانشان گریه می کردند، برپاست، حضرت صلی الله علیه وآله فرمود، لکن حمزه لا بواکی له؛ یعنی کشتگان انصار، گریه کننده دارند، اما حمزه گریه کننده ای ندارد.

مردان انصار با شنیدن این کلام پیامبر و اینکه فهمیدند آن حضرت دوست دارد که بر عمویش حمزه گریه کنند، به زنان خود دستور

دادند که او بر حمزه سیدالشهداء گریه کنند، بعد بر شهیدان خود.

واقدی گفته است که:

این عادت در اهل مدینه باقی ماند، به گونه ای که در هر مصیبت ابتدا بر حضرت حمزه سیدالشهداء گریه می کردند و معلوم است که پیامبر امام حسین علیه السلام را بیشتر از حمزه دوست داشت، و اگر می کردند و معلوم است که پیامبر امام حسین علیه السلام را بیشتر از حمزه دوست داشت، و اگر به مردم دستور داد که بر حمزه گریه کنند، پس حتما به گریه بر امام حسین علیه السلام نیز امر کرده اند.

اهل مدینه در هر مصیبت ابتدا در مصیبت حمزه گریه می کنند، به خاطر همراهی با رسول خدا صلی الله علیه وآله و نگهداشتن حرمت این سخن پیامبر که فرمود: حمزه گریه کردن ندارد با وجود اینکه سالیان دراز از شهادت حمزه گذشته و هیچ کسی هم اهل مدینه را از این کار نهی نکرده، پس مخالفین هم حق ندارند که شیعیان را در عزاداری و سوگواری بر حضرت سیدالشهداء ملامت کنند، چرا که آنها برای مواسات و شرکت در حزن و اندوه اهل بیت این مجالس عزا را برپا کنند.

۶۰۶ - شعار شیعه عاشورا است!

ائمه ما یکی پس از دیگری آمدند و دستور دادند که عاشورا را باید زنده نگه داشت، مصیبت حسین نباید فراموش شود، این مکتب باید زنده بماند هر سال که محرم و عاشورا پیدا می شود، شیعه باید آن را زنده نگه دارد. عاشورا شعار شیعه شده است شیعه باید بتواند جواب بدهد وقتی در مقابل یک سنی، و بالاتر، در مقابل یک مسیحی یا یک یهودی

را یا یک لا مذهب قرار گرفت و او گفت: شما در این روز عاشورا و تاسوعا که تمام کارهایتان می زنید، زنجیر می زنید، داد می کشید، فریاد می کشید، چه می خواهید بگویید؟ حرفتان چیست؟ باید بتوانید بگویید ما حرفمان چیست.

۶۰۷ - تکرار یک حماسه

فلسفه عزاداری و تذکر امام حسین علیه السلام که به توصیه ائمه اطهار علیه السلام سال به سال باید تجدید شود، به خاطر آموزندگی آن اس، به خاطر آن است که یک درس تاریخی بسیار بزرگ است. برای اینکه یک درس را انسان مورد استفاده خویش قرار بدهد، اول باید آن درس را بفهمد و حل کند.

۶۰۸ - بر خاستن صدای گریه از خانه امام صادق (ع)

ابو عماره منشد روایت کرده است که:

روزی خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، حضرت خطاب به من فرمودند: اشعاری را در رثاء و مصیبت جدم حسین علیه السلام بخوان! من شروع به خواندن کردم، حضرت گریه کردند و من می خواندم و حضرت پیوسته می گریست تا آن که صدای گریه و شیون از خانه امام صادق (ع) برخاست. (۱) (۲).

۶۰۹ - ثواب گریه و مرثیه بر امام حسین (ع)

در روایتی دیگر حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: همان گونه که خود نوحه سرایی و عزاداری می کنید، بخوان!

هنگامی که من شروع به خواندن کردم، حضرت گریه کردند و صدای گریه همسران حضرت نیز از پشت پرده می آمد، هنگامی که مرثیه تمام شد، حضرت فرمودند:

هر کس در مصیبت و رثای جدم حسین بن علی علیه السلام شعری بخواند و پنجاه نفر را بگریاند بهشت بر او واجب می شود، هر کس سی

کس را بگریانـد، بهشت مـال اوست و هرکه بیست را و هر که ده نفر را و هر که یـک نفر را بگریانـد، بهشت بر او واجب می شود و هر که تنها برای خود مرثیه بخواند و خود بگرید، بهشت بر او واجب می شود و هرکس گریه اش نمی گیرد و تظاهر به گریستن و تباکی نماید، بهشت بر او واجب می شود. (۳).

۶۱۰ - جعفر مرثیه بخوان!

شیخ کشـی (ره) از زید شـحام این گونه روایت کرده است که: من همراه عده ای از کوفیان نزد اما صادق علیه السـلام بودیم، در این حال جعفر بن عفان خدمت حضرت رسید، امام او را تکریم نموده و کنار خود نشانید، سپس فرمودند: ای جعفر!

حضرت فرمودند: خبردار شده ام که تو در مصیبت جدم حسین علیه السلام شعرهای خوبی می سرایی؟!

او گفت: آری! فدایت گردم

حضرت فرمودند: بخوان! (۴).

۶۱۱ - حضور فرشتگان در مجلس عزای امام حسین (ع)

جعفر شـروع به خوانـدن مرثیه نمود، امام و حاضـرین در مجلس گریه کردند، اما به حدی گریست که پنهانی چهره شـریفشان خیس شد، سپس فرمود: به خداوند قسم، که فرشتگان مقرب الهی در این مجلس بودند، مرثیه تو را شنیدند و بیش از گریه ما، در مصـیبت حسـین علیه السـلام گریستند، همانا که خداوند در همین ساعت بهشت را با تمامی نعمت های در آن بر تو واجب گردانید و گناهان تو را بخشید.

سپس فرمودند: ای جعفر! می خواهی بیشتر برایت بگویم

گفتم: آری! آقای من!

حضـرت فرمودند: هر کسـی در مصـیبت جدم حسین علیه السلام مرثیه و شعری بگوید و خود گریسته و جمعی را نیز بگریاند، البته که خداوند

برای چنین شخصی بهشت را واجب کرده و او را می آمرزد. (۵).

۶۱۲ - مجلس عزای امام صادق (ع)

امام صادق علیه السلام مجلس بزرگداشت دیگری در سوگ حسین برپا داشت که مرثیه سرا و اداره کننده محفل، مردی به نام عبدالله بن غالب بود که در حضور آن حضرت مرثیه سرایی کرد و از مصیبت جانگداز بر زمین ماندن پیکرهای پاک حسین علیه السلام و یارانش وزش باد و پاشیده شدن خاک و غبار، بر آن پیکرهای مقدس، سخن گفت و از جمله سرود که:

و دیدگان بر مصیبت که بر سالار شهیدان حسین علیه السلام وارد آمد و باد و گرد و غبار و خاک ها را بر پیکر به خون خفته اش پاشید، بگریند. (۶).

و این مرثیه بدن مطهر بود و خاک و غباری که باد بر آن پیکر به خون آغشته پراکند. (۷).

۶۱۳ - شعار انقلاب علیه ظالم

چرا ائمه دین این همه تاکید کردند که مجلس عزا به پا دارید؟ این همه به همین دلیل که عرض کردم، چون امام حسین کشته نشد برای منفعت شخصی، امام حسین کشته نشد برای اینکه خودش را فدای گناهان امت کرده باشد، امام حسین در راه حق کشته شد، در راه مبارزه با باطل کشته شد، ائمه دین خواستند مکتب حسین در دنیا باقی بماند؛ شهادت حسین به صورت یک مکتب، مکتب مبارزه حق با باطل برای همیشه باقی بماند؛ والا چه فایده به حال امام حسین که ما گریه بکنیم یا نکنیم، و چه فایده به حال خود ما دارد که بنشینیم یک گریه ای بکنیم و بلند شویم و برویم. ائمه دین خواستند قیام

امام حسین به صورت یک مکتب و به صورت یک مشعل فروزان همیشه باقی بماند. این یک چراغی است از حق، از حقیقت دوستی، از حقیقت خواهی. این یک ندایی است از حق طلبی، از حریت، از آزادگی این مکتب حریت و این مکتب آزادی و این مکتب مبارزه با ظلم را خواستند، برای همیشه باقی بماند در زمان خود ائمه اطهار که این دستور صادر شد، سبب شد که جریانی زنده و فعال و انقلابی به وجود آید، نام امام حسین شعار انقلاب علیه ظلم گشت. (۸).

۶۱۴ - فلسفه روضه خوانی

یکی را نتایج بسیار مفید حادثه عاشورا که همواره مورد استفاده عموم و از وسایل تعلیم و تربیت و هدایت جامعه است، برنامه ای است که به عنوان سوگواری در مسیر تاریخ و در طول قرن ها اجراء می شود.

شاید کسانی باشند که اهتمام شیعه را در برگزاری این مراسم و صرف مبالغی را در این مراسم ها بی فایده بشمارند، ولی اگر فواید معنوی این مراسم و تأثیر آن در جامعه را بررسی کنند تصدیق خواهند کرد که بهترین وسیله اصلاح و مؤثرترین مکتب برای تشکیل شیعه همان مراسم است.

دکتر رینو جوزف مستشرق معروف فرانسوی در کتاب خود مراسم به اسلام و مسلمانان که به عربی ترجمه شده و به نام الا سلام و المسلمون مشهور است شرح بسیار عمیق و روشن پیرامون فلسفه عزاداری حسین علیه السلام و روضه خوانی و هیات های عزا نگاشته و به فواید این مراسم از جنبه سیاست و اخلاق و تربیت و کمالات اشاره کرده او مرکز ثقل آن را در کشورهای اسلامی، ایران معرفی کرده

و پیشـرفت و بقای شـیعه را بخصوص در کشور هند و پاکستان و بعضی کشورهای دیگر مرهون سوگواری سیدالشهداء دانسته است.

همچنین این مستشـرق عقیـده دارد که با حفظ این مراسم جمعیت و شوکت و ترقی شـیعه در آینـده تضـمین خواهـد شـد. این مستشـرق ضـمن اشـاره به اوقاف و موقوفات و سایر وجوهی که شـیعه جهت برگزاری مراسم عزاداری امام حسـین علیه السـلام صرف و خرج می کنند می گوید: مذاهب دیگر در راه تبلیغات دینی به مقدار شیعه ریزش و بذل مال ندارند و تنها شیعه است که بدون مبالغه سه برابر سایر فرق اسلامی در این هدف متحمل مخارج گزاف می شود و اگر یک نفر شیعه در دورترین نقطه هم باشـد، منفردا مراسم سوگواری را در حـد ممکن خود انجـام می دهـد، و به همـان نسـبت دعوت و تبلیغ خود را به جـا می آورد. منبر و وعظ خطابه و سـخنرانی در رشد و تربیت خطبا و وعاظ و گویندگان و پرورش اخلاق عوام و آشنا کردن به علوم و معارف و موقعیت خاصی دارد.

مسائـل کلی و جزی و دانسـتنی هـای متنوع در منابر و محافل مورد بحث و بررسـی قرار می گیرد و از این رهگـذر طبقه عامی شیعه در مسائل فقهی و عقاید بیشتر از سایر فوق تبحر دارند و اگر زمینه ترقی علمی و صـنعتی و اقتصادی جامعه های اسـلام را دقیقا بررسـی کنید، به خوبی روشن خواهد شد که فرقه شیعه پیشرفته ترین جامعه در میان جوامع اسامی است، و آمادگی آنان برای هر گونه آموزش علمی و صنعتی جدید و قدیم بیشتر است؛ چنانکه تعداد کارگر در شیعه

به نسبت جمعیت زیادتر است.

شیعه دین خود را با زور شمشیر پیش نبرده، بلکه با نیروی تبلیغ و دعوت پیشرفت کرده و کوشش در توسعه مراسم سوگواری مهم ترین عامل در جلب توجه هندیان و مجوس و سایر مذاهب به مذهب تشیع بوده است. (۹).

۶۱۵ - ثواب مجلس عزا

چیزی هست که بایستی از چیزهای که موجب از بین رفتن یا کم شدن محبت است، پرهیز کرد. بایستی از گناهان در درجه اول و مکروهات درجه دوم دوری کرد به علاوه به چیزهایی که موجب زیاد شدن محبت می شود روی آورد، هر چه بیشتر می شود، چنانچه در ماه رمضان نفس کشیدن روزه دار ثواب تسبیح دارد انفاسکم فیه تسبیح را مجلس عزای حسین یا هر وقت که غم حسین داشته باشی هر نفسی که می کشی ثواب تسبیح کردن دارد (۱۰).

۶۱۶ - باب الحسین (ع) رحمت عمومی

شیخ شوشتری کلمات شیرینی در باب خطبه شعبانیه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره ماه رمضان و تطبیق آن به عزای حسین علیه السلام دارد از آن جمله می فرماید: ایها الناس ان ابواب الجنان فی هذا الشهر مفتحه... (۱۱) آن وقت شیخ، ابواب بهشت را ذکر می کند می گوید اگر از این درها راهت ندادند، یعنی نتوانستی به واسطه بدبختی خودت داخل بهشت شوی، دری هست که هیچ کس از آن محروم نخواهد شد و راهش هم خیلی آسان است هر کسی هر کجا و در هر حال باشد رحمه الله الواسعه شاملش می شود آیا می خواهی این در را بشناسی و داخل بهشت شوی آن باب الحسین است و راهش هم شکستن دل

و عزاداری ابی عبدالله است. (۱۲).

۶۱۷ - مجلس غلبه عقل بر جهل

مجالس بزرگداشت سید مظلومان و سرور آزادگان، که مجالس غلبه سپاه عقل بر جهل، و عدل بر ظلم، و امانت بر خیانت، و حکومت اسلامی بر حکومت طاغوت است، هرچه باشکوه تر و فشرده تر برپا شود، و بیرق های خونین عاشورا به علامت حلول روز انتقام مظلوم از ظالم، هر چه بیشتر افراشته شود. (۱۳).

۶۱۸ - محروم و زنده نگه داشتن آن

این محرم را زنده نگه دارید؛ ما هر چه داریم از این محرم است (۱۴).

۶۱۹ - اسلام با نام سیدالشهداء زنده است

کربلا را زنده نگه دارید و نام مبارک حضرت سیدالشهداء را زنده نگه دارید، که با زنده بودن او اسلام زنده نگه داشته می شود. (۱۵).

۶۲۰ - کربلا و مسائل سیاسی

مسائل کربلا، که خودش در راس مسائل سیاسی هست، باید زنده بماند. (۱۶).

۶۲۱ - عاشورا و سیاسی و عبادی بودن آن

زنده نگاه داشتن عاشورا، یک مسأله بسیار مهم سیاسی - عبادی است. (۱۷).

۶۲۲ - نهضت بزرگ سیدالشهداء

محرم ماه نهضت بزرگ سیدالشهداء و سرور اولیا خداست، که با قیام خود در مقابل طاغوت، تعلیم سازندگی و کوبندگی به بشر داد، و راه فنای ظالم و شکستن ستمکار را به فدایی دادن و فدایی شدن دانست. و این خود سرلوحه تعلیمات اسلام است برای ملتها تا آخر دهر (روزگار) (۱۸).

۶۲۳ - چهارده امتیاز محفل حسینی

از روایات دریافت می گردد، (محفل عزای حسین علیه السلام) دارای امتیازات چهارده گانه زیر است:

۱ - جایگاه درود خدا بر شرکت کنندگان و برپا کنندگان و خدمت گزاران آن محفل است.

۲ - جایگاه حضور فرشتگان است.

۳ - جایگاه

نایل آمدن به دعای پیامبر و علی و فاطمه و حسین علیه السلام است.

۴ - جایگاه مورد عنایت امام حسین علیه السلام است.

۵ - جایگاه نشر و بیان سخنان آن حضرت است.

۶ - جایگاه مورد عشق و علاقه امام صادق علیه السلام است.

۷ - جایگاه مقدسی است، بسان صحرای عرفات.

۸ - جایگاهی است به عظمت مشعرالحرام -

۹- جایگاهی است به قداست. (۱۹).

۱۰ - جایگاهی مقدس است بسان طوافگاه بیت الله.

۱۱ - جایگاهی است بسان حرم حسین علیه السلام.

۱۲ - جایگاهی است که خاموش کننده آتش های شعله ور جهنم است.

۱۳ - منبع و سرچشمه آب حیات بهشت خداست.

۱۴ - محفلی است عظیم و پر برکت که آغازش به پیش از آفرینش هستی و فرجامش به روز رستاخیز پیوند می خورد.

اینک اگر به آنچه آمده، نیک اندیشیدی، چگونه می توان تصور کرد که از این جایگاه رفیع، نومید و بی بهره خارج خواهی شد، حتی اگر فردی به خاطر فقدان قابلیت و آلودگی به موانع، از آثار و برکت کامل آن بهره گردد، به بخشی از آن همه پاداش دست خواهد یافت و پاداش اندک خدا نیز اندک نخواهد بود.

قلیل منک یکفنی، ولکن قلیلك لا یقال له قلیل (۲۰).

۶۲۴ - تأثیر محفل حسینی

اگر محفلی در راه و یاد امام حسین علیه السلام و ترسیم هدف های بلند او، تشکیل گردد و در آن از ستمی که بر او رفت، سخنی به میان آید و در آنجا هر سه مرحله سوگواری بر حسین علیه السلام یعنی گریستن، همدردی با سوگواران او و حزن و اندوه، پدید آید و قلبها با درود و سلام بر او عظمت او

را دریابند و به حقش عارف گردند و به او روی آورند و شرایط طاقت و فرسای روز عاشورا را مجسم و بدان اشک نثار کنند و سوز و گداز گیرند و سرانجام پیروزی و شهادت با او را آرزو نمایند، بی تردید به اوج فوز و فلاح پر کشیده و به ثواب همه وسایل نجات حسینی، نایل آمده اند و خدای را با همه عبادت ها حتی جهاد در راه خدا پرستیده اند. (۲۱).

۶۲۵ - ثواب عزاداری

امام باقر علیه السلام ضمن سخن درباره زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا فرمود... پس باید مصیبت حسین علیه السلام را بخواند و گریه کند و به کسانی که در منزلش هستند و از آنان تقیه ای ندارد امر کند که او بگریند و در منزلش با اظهار جزع بر حسین، مصیبت و ماتم بر پا کند و هر یک دیگری را به این مصیبت بزرگ تسلیت بگویند، در چنین حالی من ضمانت می کنم برای آنان از خدای عزوجل، ثواب دو هزار عمره و دو هزار غزوه (جنگ در سپاه پیامبر).

علقه گوید: عرض کردم آیا شما ضمانت می کنید؟

فرمود: آری! من ضامنم برای کسی که آنطور عزاداری کند، آن همه پاداش را.

عرض کردم، چگونه یکدیگر را تعزیت و تسلیت بگوییم.

فرمود: می گوید خداوند اجر ما را در مصیبت شهادت امام حسین علیه السلام عظیم کند و ما و شما را جزو خونخواهانش همراه با ولیش امام مهدی (عج) قرار دهد، و همانا اگر در آن روز حاجتی داشتی، در پی آن مرو، زیرا روز شوم و نحسی است و هرگز حاجت مؤمنین در آن برآورده

(۲۲) نمی گردد.

۶۲۶ – محبت مردم به امام حسین (ع)

مردم محبت دارند که بایستی بر اثر خواندن و گفتن شما، عمیق و ریشه دار و تند و آتشین و برافروخته بشود، تشیع، آیین محبت است.

خصوصیت محبت، خصوصیت تشیع است. کمتر مکتب و مسلک و دین و آیین و طریقه ای مثل تشیع، با محبت سروکار داشته است. علت این هم که چنین فکری تا امروز مانده، در حالی که این همه با آن مخالفت کرده اند، این است که ریشه در زلال محبت داشته و دین تولی و تبری و آیین دوستی و دشمن داشتن است و عاطفه در آن با فکر هماهنگ و هم دوش است. چیزهائی خیلی مهمی است. اصل خیلی سحرآمیز و عجیبی است.

اگر محبت در تشیع نبود، این دشمنی های عجیبی که با شیعه شده، باید او را از بین می برد. همین محبت شما مردم به حسین بن علی علیه السلام، ضامن حیات و بقای اسلام است. این که امام می فرمود، عاشورا اسلام را نگه داشت، معنایش همین است. فاطمیه و میلاد و وفات پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمه علیهاالسلام هم همین طور است باید با استفاده از این هنر این محبت را در میان مردم هم عمق ببخشید، هم تر و تازه و هم برافروخته نمایید. چیز خیلی عجیب و عظیمی است. (۲۳).

۶۲۷ – نشانه های ایمان در باب الحسین (ع)

شیخ شوشتری، بزرگ مردی است که در عالم روحانیت عمری را در تقوا و عمل گذرانیده است می گوید: وقتی از شرایط و لوازم ایمان مأیوس می شوم یاد حسین می کنم امیدوار می گردم مرا

مطمئن می کند - هر چند از صفات توکل، صبر، شکر، رضا، تسلیم، خوف و رجا که از لوازم ایمان است بهره ای

در خود نمی بینم، اما شکر خدای را، از باب الحسین علیه السلام می بینم وقتی اسم امام حسین علیه السلام برده می شود دلم شکسته می شود اشکم روان می گردد، معلوم می شود بحمد الله ایمانی دارم.

دیگر روایتی که می فرماید: شیعیان ما از زیادتی طینت ما آفریده شده اند

به سبب حزن ما اندوهناك و به سبب شادی ما شادمان می گردند (۲۴).

هلال محرم که پیدا می شود ایام حزن آل محمد می رسد می بینم من هم اندوهناك می گردم، معلوم می شود ارتباط روحانی که میان اهل بیت و شیعیانش می باشد از آن بهره ای دارم. (۲۵).

۶۲۸ - شرایط روضه خوانی

اینکه اکثر روضه خوانها وقتی مصیبت می خوانند گریه نمی کنند حتی وقتی فردی دیگری هم روضه می خواند می بینیم آنها کمتر گریه می کنند، علتش این است که آنها وقتی مقتل را مطالعه می کنند فقط برای آنکه آن را نقل کنند می خوانند، توجه به معنی و اصل مصیبت نمی کنند، در آن موقع اشک بر مصائب سیدالشهداء علیه السلام نمی ریزند، این حالت قساوت می آورد، می بینید بعضی در منبر گریه می کنند، شرایط روزه خوانی را عمل می کنند.

وقتی می خواهیم مقتل را مطالعه کنیم به نکات زیر عمل شود، تا حالت گریه به ما دست دهد:

اول آنکه: در وقت مطالعه کتاب مقتل، با بسم الله الرحمن الرحیم شروع شود.

دوم آنکه: در وقت مطالعه کتاب مقتل با وضو باش و آن را

عبادتی تصور کن

سوم آنکه: خود را در محیطی که مقتل بیان می کند قرار بده و مصیبت را لمس و احساس کن

چهارم آنکه: کوشش کن به هر نحوی که ممکن است اشک از دیدگانت بیرون بیاید که علاوه بر ثوابهای عظیمی که دارد مانع از قساوت خواهد شد.

۶۲۹ - دستور عملی روز عاشورا

اما باقر علیه السلام فرمودند:

بر مؤمنان لازم است روز عاشورا در ماتم بسر برند و به یکدیگر که رسیدند، بگویند، عظم الله اجورنا و اجورکم بمصابنا بالحسن و جعلنا و ایاکم من الطالبین بثاره مع ولیه المهدی من آل محمد(۲۶).

۶۳۰ - ضامن حیات و بقای اسلام

محبت مردم به حسین بن علی علیه السلام ضامن حیات و بقای اسلام است و از همین روست که امام راحلمان فرمودند: عاشورا اسلام را زنده نگه داشته است.

۶۳۱ - زنده نگه داشتن نهضت حسینی

گریه کردن برای عزای امام حسین علیه السلام زنده نگه داشتن نهضت، و زنده نگه داشتن همین معنا که یک جمعیت کمی در مقابل یک امپراطوری بزرگ ایستاده دستور است. (۲۷).

۶۳۲ - حفظ سنت ها

اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند باید این سنت ها را حفظ کنید. (۲۸).

۶۳۳ - زنده با روضه امام حسین (ع)

از روضه دست بر ندارید که ما با روضه زنده هستیم. (۲۹).

۶۳۴ - حیات ملت

بدانید که حیات این ملت به همین روضه خوانی ها و همین اجتماعات و همین دستجات است. (۳۰).

۶۳۵ - زنده ماندن اسلام

با ذکر مصائب اهل بیت علیه السلام اسلام زنده مانده است. (۳۱).

۶۳۶ - حفظ مکتب سیدالشهداء

روضه سیدالشـهداء، برای حفظ مکتب سیدالشـهداء علیه السلام است، آن کسانی که می گویند روضه سیدالشهداء علیه السلام را نخوانید،

اصـلا نمی فهمند مکتب سیدالشـهداء علیه السلام چه بوده و نمی دانند یعنی چه، نمی دانند این گریه ها و این روضه ها مکتب را حفظ کرد. (۳۲).

۶۳۷ – حفظ مکتب

هر مکتبی تا پایش سینه زن نباشد، تا پایش گریه کن نباشد تا پای سر و سینه زن نباشد، حفظ نمی شود. (۳۳).

۶۳۸ – برپایی مراسم عزا

ما باید برای یک شهیدی که از دستمان می رود، علم بپا کنیم نوحه خوانی کنیم، گریه کنیم فریاد کنیم. (۳۴).

۶۳۹ – وسیله تعلیم و تربیت

بهترین وسیله برای تعلیم و تربیت مجالس عزاداری سید مظلومان است. (۳۵).

۶۴۰ – افضلاعمال

عزاداری و سینه زنی برای سید مظلومان از افضل اعمال است. (۳۶).

۶۴۱ – عاشورا را زنده نگهدارید

عاشورا را زنده نگهدارید که با نگه داشتن عاشورا کشور شما آسیب نخواهد دید.

۶۴۲ – مرثیه ای بسیار جانسوز

صحنه عاشورا آن قدر پر از حماسه هست، آن قدر پر از عاطفه هست، آن قدر پر از رقت هست، آن قدر صـحنه های با شـکوه و جذاب و دلسوز دارد که اگر در قلب ما ذره ای از ایمان باشد کافی است که نام حسین را بشنویم و اشک ما جاری بشود: ان للحسین محبه مکنونع فی قلوب المومنین؛ یک محبت مخفی در عمق دل هر مؤمن نسب به امام حسین هست.

انا قتیل العبره؛ من کشته اشک ها هستم.

شعری است به عربی از یکی از اصـحاب امام صادق علیه السـلام، و خیلی است. شاید در اوایل طلبگی ام در مشهد بود و هنوز به قم نرفته بودم که آن را از کتاب نقثه المصدر محدث قمی حفظ کردم. ایشان می نویسند که ابو هارون مکفوف –

ظاهرا نابینا بوده است که به او می گفته انـد مکفوف - شاعری توانا بوده و گاهی مرثیه ابا عبدالله می گفته است. او می گوید: روزی رفتم خدمت امام صادق علیه السلام فرمود: از آن شعرهایی که در مرثیه جدم گفته ای برای ما بخوان.

گفتم اطاعت می کنم

فرمود: زن ها را هم بگویید پشت پرده تا آنها هم استفاده بکنند،

زن ها هم از اندرون آمدند نزدیک، پیش پرده آن اتاق.

شروع کرد به خواندن شـعرهایی که ظاهرا تازه هم گفته بود. ولی مظمون را شما ببینید، و اصلا درس را ببینید وقتی این شعرها را - با اینکه پنج مصراع بیشتر نیست - خواند و لوله ای در خانه امام صادق بلند شد.

امـام صـادق همین جور اشـک از چشم هـایش می ریخت و شانه های مبارکش حرکت می کرد و صـدای ناله و گریه از خانه امام بلنـد شد که بعد ظاهرا خود امام گفتند: دیگر کافی است! این همه مرثیه هایی که گفته شده است من نظیر این را یا ندیده ام و یا کم دیده ام.

امرر علی جدت الحسین

فقل لا عظمه الزکیه

اء اعظما لازلت من

وطفاء ساکبه رویه

و اذا مررت بقبره

فاطل به وقف المطیه

وابک المطهر للمطهر

و المطهره النقیه

کبکاء معوله ات

یوما لواحدها المنیه (۳۷).

مضمون شعرش این است:

می گوید: ای رهگذر! ای باد صبا! گذر کن به قبر حسین بن علی، پیام دوستان را به او برسان، پیام عاشقانش را به او برسان. ای باد صبا! پیام ما را به استخوانهای مقدس حسین برسان، بگو ای استخوان ها دائما شما با اشک دوستان حسین سیراب هستید. این اشک ها می ریزند و شما را سیراب می

کنند اگر روزی شما را از آب منع کردند و اگر حسین را با لب تشنه شهید کردند، این شیعیان و دوستان دائما اشک خودشان را نثار شما می کنند ای باد صبا! اگر گذر کردی، تنها به رساندن پیغام قناعت نکن. آنجا مرکبت را نگه دار، خیلی هم نگه دار، بایست و مصایب حسین را یاد کن و اشک بریز و اشک بریز، نه مثل یک آدم عادی بلکه مثل آن زنی که یک فرزند بیشتر ندارد، چگونه در مرگ یک فرزند خودش اشک می ریزد، این جور اشک بریز، بگریم برای پاک، فرزند مادر پاک. (۳۸).

۶۴۳ - احیا و اقامه سنت عاشورا

با دو سؤال مواجه خواهیم شد و خوب است که جواب اینها را قبلا بدانیم که هم خود ما روشن باشیم و هم از عهده جواب برآییم.

یکی اینکه چرا امام حسین شهید شد؟ دیگر اینکه چرا ائمه دین دستور دادند که عزای امام حسین همیشه اقامه شود و در نتیجه ما وقتها و عمرها و پولها و نیروها و انرژیها هر سال در دو ماه محرم و صفر و بلکه در غیر این دو ماه مبارک صرف کنیم.

راجع به قسمت اول باید بگوییم در این زمینه خیلی حرفها گفته شده. دشمنان گفته اند امام حسین همیشه قصد حکومت داشت و کشته شد، هدف شخصی داشت و نرسید. دوستان نادان گفته اند کشته شد که گناهان امت بخشیده شود. جنبه آسمانی و خیالی به قضیه داده اند، آن را گفتند که نصاری درباره مسیح گفته بودند. حقیقت همان است که خود امام حسین فرمود در مواردی از قبیل: ما خرجت اشرا و لا

بطرا... الاـ ترون ان الحق لاـ یعمل به، و ان الباطل لاـ یتناهی عنه، لیرغب المومن فی لقاء الله محقا... ایها الناس من رای سلطانا جائرا...

در قسمت دوم هم باید گفت تکالیف شرعی بدون حکمت نیست. منظور این بوده که همدردی و تسلیتی باشد. برای خاندان پیغمبر، به قول روضه خوان ها زهرا را خوشحال بکنیم، خیال می کنیم هر اندازه ما گریه کنیم تسلی خاطر بیشتری برای حضرت رسول و حضرت زهرا هست. چقدر در این صورت ما حضرت رسول و حضرت زهرا و حضرت امیر را که همیشه آرزوی شهادت می کشیدند و فخر خود می دانستند کوچک کرده ایم و خیال می کنیم هنوز هم بعد از هزار و سیصد و بیست سال در حال جزع و فزع می باشند. بلکه خیال می کنیم هنوز هم بعد از هزار و سیصد و بیست سال در حال جزع و فزع می باشند. بلکه مقصود این است که داستان کربلا به صورت یک مکتب تعلیمی و تربیتی همیشه زنده بماند. (۳۹).

۶۴۴ – فلسفه اقامه عزای حسین (ع)

صحنه ای بالاتر و بهتر از این صحنه در جهان وجود ندارد که:

اولا این اندازه درس توحید و ایمان کامل به جهان غیبت را بدهد و مظهر نفس مطمئنه باشد. پس روحش توحید بود.

ثانیا همه تربیتها برای این است که روح بشر در برابر حوادث، شکست ناپذیر شود؛ تنش با شمشیرها قطعه قطعه، ثروتش به باد، فرزندانش کشته، خاندانش اسیر، ولی روحش ثابت و محکم بماند.

ثالثا چقدر فرق است میان ادعا و عمل مدعیان آزادی و آزادیخواهی، حقوق بشر، عدالت، (زیادند) اما داستان پادشاه و وزیر و گربه

تربیت شـده؛ ولی مردان الهی عملا نشان دادنـد که اگر یک طرف حق باشـد با محرومیت ها، با کشـته شـدن ها، با قطعه قطعه شدن ها، و طرف دیگر مال و ثروت و همه چیز باشد با پایمال شدن حق و حقیقت، کدام طرف را می گیرند. (۴۰).

۶۴۵ - راه حسین راه دل است

هر چیزی را بهاری است و بهار عزای حسـین عصـر عاشورا است اسم حسـین و قبر حسین موجب شکستن دل است. همین طور ایامی که به آن حضرت منسوب است سبب حزن دل است. مقصودم از این جمله این است که حالا که عصر عاشورا شروع می شود سـعی کنیم از این رحمت واسـعه بهره بیشـتری بـبریم همت خود را بلنـد داریم و از حضـرتش حـاجت هـای اخروی بـاقی بخواهیم درجات کمال را بطلبیم.

راه حسـین راه قلب بلکه راه خداست. اگر کسـی با دل متوجه حسین شود مصائب و حالاتش را به خصوص در این ایام متذکر شـود به طـور حتم دلش خواهـد شـکست هر چیزی که شـکست قیمتش کم می شود مگر قلب که قیمتش علاوه می گردد به قسمی که می شود قبر حسین یعنی جایگاه و تابشگاه نور حسین می شود دیگر معلوم است که این قلب چه اثری دارد. (۴۱).

۶۴۶ - پاداش سیدالشهداء در دنیا.

فلسـفه تذکر سیدالشهداء از یک جنبه مربوط به ما است که از یک سرچشمه فیض استفاده می کنیم، از طرف دیگر تقدیری از شهدا و شهادت است، و از طرف دیگر یک فریضه تاریخی و یک وظیفه اجتماعی در برابر اجتماع است.

منفعت فردی عامل تنازع و تضارب و قبض و استخدام اجتماع است، و

حس منفعت عمومی و به عبارت دیگر اصول عالی اخلاقی انسانی عامل حفظ و تعاون و افاضه و اعانه است. پس اصحاب خیر عموم، خدام واقعی اصول و نوامیس اجتماعند و از همین جهت است که اجتماع از آنها تقدیر می کند. (۴۲).

۶۴۷ - پیوند خطابه در شیعه با حادثه عاشورا،

خطابه و منبر در کشور ما مولود حادثه عاشورا است. چطور مولود حادثه عاشورا است؟ امام حسین علیه السلام در زمان خودش علیه جریانی قیام کرد و شهید شد به همان ترتیبی که می دانیم. روایاتی هم در زمینه عزاداری برای آن حضرت وارد شده است که برای یک نفر شیعی مذهب امکان ندارد که آن روایات را انکار کند. این از مسلمات مذهب شیعه است. از ناحیه ائمه اطهار علیه السلام توصیه و تاکید فراوان به احیاء سنت عاشورا شده است و به اشخاصی که شاعر بوده اند بسیار توصیه شده که در این موضوع شعر بگویید و احساسات مردم را تحریک کنید. نسبت به اشخاصی که در مجالس اقامه سنت عاشورا شده است و به اشخاصی که شاعر بوده اند بسیار توصیه شده که در این موضوع شعر بگویید و احساسات مردم را تحریک کنید. نسبت به اشخاصی که در مجالس اقامه سنت عاشورا متأثر می شوند و اشک می ریزند تقدیس رسیده است. احادیث زیادی هست راجع به ثواب گریه بر سیدالشهداء علیه السلام. برای یک نفر شیعه مذهب جای تردید نیست که این دستور در مذهب ما هست. (۴۳).

۶۴۸ - کربلا تنها یک روز نیست!

شما اگر یک تومان در این راه بدهید، آن که ارزش دارد احساسات شماست، نماینده مسلمانی شماست،

پیوند خودتان را به این وسیله با حسین بن علی علیه السلام روشن کرده اید.

عرض کردم: امروز روز پیوند با شهیدان است، اگر بنا شود ما در موقعش که می شود از شهیدان بگسلیم، ولی بعد همیشه بنشینم و امری را که نشدنی است بگوئیم: السلام علیك یا اباعبدالله! یا لیتنا کنا معك فافوز فوزا عظیما؛ ای کاش ما می بودیم با تو حسین بن علی علیه السلام می گوید کربلا که یك روز نیست، همیشه است. (۴۴).

۶۴۹ - پیوند روح

این، فلسفه عاشورا است، نه گناه کردن و بعد به نام حسین بن علی بخشیده شدن! گناه بکنیم بعد در مجلسی شرکت بکنیم و بگوییم خوب دیگر گناهانمان بخشیده شد. گناه آن وقت بخشیده می شود که روح ما پیوندی بخورد با روح حسین بن علی. اگر پیوند بخورد، گناهان ما قطعا بخشیده می شود، ولی علامت بخشیده شدنش این است که دو مرتبه دیگر دنبال آن گناه نمی رویم. اما اینکه گناه بکنیم، از مجالس حسین بن علی بیرون برویم و دو مرتبه دنبال آن گناهان برویم، نشانه این است که روح ما با روح حسین بن علی پیوند نخورده است.

۶۵۰ - گناه مانع نور حسین است

از جمله چیزهایی که جلو تابش نور حسینی را می گیرد، قساوت است. اگر کسی از موجبات قساوت قلب خودداری نکرد تا به حدی که دلش قسی شد کجا دیگر جای نور حسین است، نور حسین است، نور حسین با نرمی قلب همراه است.

بزرگترین مورث قساوت گناه است که نمی گذارد انسان از ایمان و محبتش بهره ببرد، بلکه اگر بی حیایی و زیاده روی کند او را

به کفر و الحاد می کشاند.

بعضی از مکروهات هم قساوت می آورد مانند خنده زیاد به خصوص قهقهه باید در این عشر عاشورا عزادار بود، مصیبت دیده را مشاهده کرده اید، آیا قهقهه می زند؟

پس باید جلوی خنده را در این ایام گرفت. (۴۵).

۶۵۱ - تاریکی دل و غفلت

در اصول کافی از حضرت باقر روایتی است مضمونش این است که دل ابتدا سفید است وقتی که شخصی گناهی کرد، لکه سیاهی در او ظاهر می شود، اگر توبه کرد برطرف می شود و گر نه موجب زیادتی کدورت و سیاهی می شود به قسمی که ممکن است تمام قلب را تاریکی بگیرد.

دیگر موعظه در آن اثر نمی کند، آیات قرآن برایش قصه است، مصیبت های حسین او را تغییر نمی دهد، پس خودمان را برای عاشورا آماده کنیم تا بشود بهره ببریم، یعنی توبه حقیقی از گناهان گذشته بنماییم. (پروردگارا! به حق حسین لغزش های ما را بیامرز)

اگر از وقتی که هلال محرم نمودار شد در شما حزن پیدا شده است؛ شما را بشارت باد، از کسانی هستید که این روایت درباره تان است:

شیعیان اهل بیت از تتمه طینت ایشانند و به آب ولایت و محبت آل محمد خمیره آنان را سرشته اند شاهدش هم همین حزن شما در ایام محزون بودن آل محمد است. هر یک از ائمه ما از هلال محرم دیگر خندان نمی شدند و تا روز عاشورا روز به روز حزنشان بیشتر می شد. (۴۶).

۶۵۲ - عطا به برکت امام حسین (ع)

شیخ شوشتری و دیگران ذکر کرده اند که: حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام هر چه داشت در راه خدا

داد در مقابل هر چه خدا به او بدهد، به برکت حسین شیعیانش، عزادارانش، دوستان را بیامرزد یا درجات دهد، چیزی نیست و یقین بدانید که عطاهایی به برکت آقا خواهد شد که نه تنها به بیان نمی آید، بلکه به تصور ما هم نمی گنجد.

بابی انت و امی یا ابا عبدالله.

شیخ می فرماید در عوض سختی عطش حسین، خدا چهار اجر برایش قرار داد:

اول: حوض کوثر که متوسلین به حسین علیه السلام از آب آن سیراب خواهند شد. از هنگام مرگ تا قیام قیامت.

دوم: چشمه حیوان (از ماده حیات است) که مخصوص گریه کنندگان بر حسین است. آب این چشمه مخلوط به اشک عزاداران ابی عبدالله است.

سوم: اشک چشم مؤمنین تا روز قیامت است (در این ایام عاشورا خبر دارید که چقدر اشک در راه حسین ریخته می شود و هر ساله همین طور بوده تا قیامت همین است. علاوه بر بشر، ملائکه آسمانها هم بر حسین می گریند. چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود که ملائکه از گریه بر حسین آرام ندارند.)

چهارم: هر وقت مؤمنین آب گوارایی می نوشند، یاد لب تشنه حسین می کنند.

حسین علیه السلام حق دارد که یادش کنند درود بر او بفرستند. اینها اجرهایی است که ما می فهمیم آنچه که خدا با او در مقابل تشنگی اش می کند در ادراک ما نگنجد.

صلی الله علیك یا ابا عبدالله الحسین (۴۷).

۶۵۳ – سلیمان اعمش و زیارت حسین (ع)

سلیمان اعمش مردی مورد وثوق همه، حتی سنی ها او را قبول دارند. مکرر شنیده اید فقط یادآوری است همسایه اش منکر زیارت حسین بود و آن را بدعت می دانست شب

جمعه گریه کنان خودش را به قبر امام حسین علیه السلام رساند پس از اینکه از او علتش را می پرسند: می گوید: شبی در خواب دیدم محشر بپا شده، در آن سختی های فوق العاده؛ زهرا علیه السلام شفاعت می کند و از هودج بی بی ورقه هایی صادر می شود امان من النار الزوار الحسین (ع) فی لیله الجلمه...؛ (۴۸) نجات از آتش است برای زائرین قبر حسین علیه السلام در شب جمعه

۶۵۴ – تأثیر نهاد منبر

تأثیر نهاد منبر در جامعه ما، هنوز یک تأثیر بررسی نشده است. شما به جامعه ما نگاه کنید، ببینید جایی که منبری به نام ابی عبدالله

علیه السلام نباشد، کجاست؟ از شهرهای بزرگ و مراکز پرجمعیت، تا دوردست ها، روستاها، حتی روستای های کوچک و دور افتاده، دانشگاه ها، میان دانشمندان، انجمن های تحصیل کردگان علوم جدید، تا مردم دور از علوم و معارف جاری زمان در اقصا نقاط کشور، در کجا منبر ابی عبدالله علیه السلام نیست، که گوینده ای در موقعی از مواقع بر آن منبر نمی رود و سخنی نمی گوید؟ پس، کل جامعه ما به عنوان یک مجموعه با تفکر و عقیده شیعی، زیر چتر امام حسین علیه السلام است. البته مخصوص شیعیان هم نیست در نقاط گوناگون از عالم، غیر شیعه، بلکه غیر مسلمین هم به نحوی از انحاء از این بساط بهره ای می برند.

در طول قرن ها و در این چند قرن اخیر، در مجموع کشور ما، این بینش و این تذکر راجع به دین، به نام و مناسبت حسین بن علی علیه السلام وجود داشته است و در سطحی مردم

را متذکر به دین نگهداشته است این کانال کشی وسیع، در انقلاب به کار آمد از این کانال کشی منظم در سطح کشور، تفکر انقلابی ما که مستند به حادثه عاشورا هم بود، در همه جا گسترش پیدا کرد و مردم را وارد میدان نمود. اگر در این خصوص، کشور ما را با کشورهای دیگر اسلامی مقایسه کنید، در آن جایی که نام حسین علیه السلام وجود ندارند، فرق بین این دو را مشاهده خواهید کرد، این مؤثر در بافت اجتماعی و دینی و فکری ماست. این مجموعه و این نهاد، در گذشته مؤثر بود؛ اما تحت یک ضابطه و قانون و قاعده نبود؛ علاوه بر این افکار دینی، میدان عرضه شدن و مطرح شدن نداشت. در این رسانه جمعی صوتی و تصویری کشور، تنها در ایام عاشورا، سطح نازلی از این مسائل را در شکل یک سینه زنی و از این قبیل، به مردم نشان می داد. وقتی هم که انسان گوش می کرد غالبا انحرافی بود؛ . (۴۹).

(۱) منشد؛ شعر خواندن، مرثیه سرا.

(۲) منتهی الامال، ص ۵۲.

(۳) منتهی الامال، ص ۵۳.

(۴) همان ص ۵۴.

(۵) همان ص ۵۵.

(۶) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.

(۷) ویژگی های امام حسین علیه السلام، ص ۳۹۵.

(۸) ده گفتار، ص ۲۵۱.

(۹) شخصیت سیدالشهداء قبل از عاشورا، ص ۳۹۸.

(۱۰) عیون الاخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۵.

(۱۱) عیون الاخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۶.

(۱۲) سید الشهدا، شهید دستغیب، ص ۳۲.

(۱۳) ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و - کلمات قصار امام خمینی (ره)، ص ۵۸.

(۱۴) همان.

(۱۵) همان.

(۱۶) همان.

(۱۷) همان.

(۱۸) کلمات قصار امام خمینی.

(۱۹) فاصله میان حجرالاسود و درب کعبه

را، حطیم گویند.

(۲۰) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۶۹. ۷۰.

(۲۱) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۶۸، ۶۹.

(۲۲) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۸۸.

(۲۳) حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۴۹.

(۲۴) شجره طوبی، ص ۲.

(۲۵) سیدالشهداء دستغیب، ص ۱۸۲.

(۲۶) مقتل الحسین علیه السلام ص ۲۲۴.

(۲۷) کلمات قصار امام خمینی (ره) ص ۵۹.

(۲۸) پیام عاشورا، ص ۴۸.

(۲۹) ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۴ و ۵ و ۶ و - پیام عاشورا، ص ۴۹.

(۳۰) همان ۲.

(۳۱) همان ۳.

(۳۲) همان ۴.

(۳۳) همان ۵.

(۳۴) همان ۶.

(۳۵) پیام عاشورا، ص ۴۸.

(۳۶) همان، ص ۴۸.

(۳۷) قثه المصدور، ص ۴۶، جلد اول، جز هفتم.

(۳۸) سیری در سیره نبوی، ص ۱۷۲.

(۳۹) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۹۱.

(۴۰) همان، ص ۲۸۷.

(۴۱) سیدالشهداء علیه السلام شهید دستغیب، ص ۳۶.

(۴۲) ده گفتار ص ۲۴۷.

(۴۳) ده گفتار ص ۲۴۷.

(۴۴) حق و باطل، ص ۸۹.

(۴۵) سیدالشهداء علیه السلام، شهید دستغیب، ص ۲۷.

(۴۶) سیدالشهداء علیه السلام شهید دستغیب، ص ۳۷.

(۴۷) سیدالشهداء علیه السلام، شهید دستغیب، ص ۸۰.

(۴۸) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۰۲، ح ۱۲.

(۴۹) حدیث ولایت، ج ۷، ص ۲۱۲.

فلسفه گریستن بر مصایب امام حسین

۶۵۵ - بر پا نگهداشتن نهضت حسینی

گریه کردن بر عزای امام حسین، زنده نگه داشتن نهضت، زنده نگه داشتن همین معنا که یک جمعیت کمی در مقابل یک امپراطوری بزرگ ایستاد، دستور است.

۶۵۶ - اشک با ارزش

اگر اشکی که ما برای او می ریزیم، در مسیر هماهنگی روح ما باشد، پرواز کوچکی است که روح ما با روح حسینی می کند. اگر ذره ای از همت او، ذره ای از حریت او، ذره ای از ایمان او، ذره ای از تقوای او، ذره ای از توحید

او در ما بتابد و چنین اشکی از چشم ما جاری شود، آن اشک بی نهایت قیمت دارد. اگر گفتند: به اندازه بال مگس هم باشد یک دنیا ارزش داد، باور کنید!! اما نه اشکی که برای نفله شدن حسین باشد، بلکه اشکی که برای عظمت حسین باشد، برای شخصیت حسین باشد. اشکی که نشانه ای از هماهنگی با حسین بن علی و پیروی کردن از او باشد، بله، یک بال مگسش هم یک دنیا ارزش دارد. (۱).

۶۵۷ - دلیل گریه شیعیان

از دلایل گریه شیعیان حضرت امام حسین علیه السلام در شهادت او، همین همبستگی و پیوند ذاتی است. این واقعیت از امام صادق علیه السلام بدینگونه آمده است که فرمود:

شیعیان ما از ما هستند، چرا که از سرشت ما خلق شده و به نور ولایت ما آمیخته، و به امامت ما دل خوش داشته و ما نیز به پیروی و دوستی آنان راضی هستم. مصیبت های ما به آنان سرایت می کند و رنج و گرفتاری ما آنان را می گریاند و اندوه ما آنان را اندوهگین می سازد و نیز شادمانی و سرور ما آنان را شادمان می کند، ما نیز از حال آنان باخبر و با آنان هستیم و رنج و پریشانی آنان ما را رنجیده خاطر می سازد. آنان از ما جدا نمی شوند و ما نیز از آنان. آنگاه فرمود:

بار خدایا! شیعیان ما از ما هستند، پس هر کسی مصیبت های ما را یاد کند و به خاطر بیدادگرهایی که در راه حق و عدالت بر ما رفت بگرید، خداوند چنین انسانی را به آتش دوزخ نمی سپارد. (۲).

و از

امیرالمومنان علیه السلام است که فرمود:

ان الله تبارک و تعالی... اختارنا و اختار لنا شیعه ینصروننا و یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا و یبذلون اموالهم و انفسهم فینا، اولئک منا و الینا. (۳).

خداوند ما را برای خود برگزید و برای ما شیعیانی برگزید که اهداف بلند ما را یاری می کنند، در شادمانی ما شادمان و در اندوه ما اندوهگین می گردند، جان و مال خویش را در راه آرمان های توحیدی ما نثار می کنند؛ به راستی که آنان از ما هستند و به سوی ما می شتابند... (۴).

۶۵۸ - تاثیر سوز دل و اشک بر حسین (ع)

شرایط قبول عمل و یا حبط و آفت زدگی، در کارهای شایسته و عباداتی رخ می دهد که فرد، آنها را با اراده و اختیار و تلاش و کوشش و به نیت تقرب به خدا انجام می دهد، در حالی که در تمسک به وسایل رهایی بخش حسین علیه السلام آثار و نتایج درخشانی که وعده داده شده است، همیشه مشروط به نیت و تلاش و توجه به اراده و اختیار نیست، چرا که گاه اصلا است، همیشه مشروط به نیت و تلاش و توجه به اراده و اختیار نیست، چرا که گاه اصلا نمی توان به آن عنوان کار اختیاری و ارادی داد تا به آفت حبط و تباهی، دچار گردد.

برای نمونه: رقت قلب و سوز دل به رنج و مصائب آن حضرت و نثار اشک بر او، گاهی با نیت و قصد و توجه به این واقعیت است که آن گرامی پیشوای معصوم است و اطاعتش سعادت آفرین و بر همگان واجب است. با این

حال، این بیدادگری های زشت و ظالمانه را در مورد او و راه و رسم الهی اش روا داشتند که چنین سوز و اشکی عبادت است و عمل صالح؛ اما گاه سوز دل و جریان اشک بر آن قهرمان حریت و برازندگی بدون توجه به مقام ولایت و امامت و عصمت آن حضرت است، بلکه تنها به خاطر آزادگی، عدالت خواهی، ظلم ستیزی، شجاعت و دیگر ارزش های والای انسانی اوست.

او به عنوان بنده ای از بندگان خدا یا مسلمانی از انبوه مسلمانان گیتی یا حتی به عنوان فردی مخالف اسلام معرفی می گردد. اما شما با دقت در شیوه ناجوانمردانه و ضد انسانی حکومت و انبوهی اوباش مدعی اسلام و مسلمانی، با آن سمبل والایی و شایستگی، با نگرش به کشتن او در حالت تشنگی، نشستن بر روی سینه و جدا کردن سرش با شمشیر، یا دقت در شرایط جانسوزی که آن حضرت، کودک شیرخواری را بر روی دست گرفته و با منطقی آتشین و جانسوز، برایش آب می جوید و یا با نگرش بر دیگر شقاوت هایی که دشمنانش در برخورد با آن حضرت از خود نشان دادند.

آری! با نگرش بر اینها، طوفانی در دلت ایجاد می گردد و اشکت جاری می شود، چرا که آخرین چیزی که وجدان و منطق و عواطف انسانی در مورد کافر و یا دشمنی روا می شمارد و به آن انتقام می گیرد: زدن، مجروح ساختن، کشتن یا رها ساختن بدن او بر روی خاک است؛ اما پس از کشتن، در نور دیدن و پایمال ساختن بدن او، چوب زدن بر سر بریده، آویختن آن بر دروازه

ها و گذرگاه ها، نبش قبر نمودنش پس از دویست سال و شقاوت و وحشی گریهایی از این قبیل، چیزی است سخت زشت و ناروا که قلب ها را جریحه دار و عواطف پاک انسانی را به جوشش و غلیان می آورد؛ بدون اختیار اشک بر گونه ها جاری می گردد و اندوهی جانکاه پدید می آورد.

این گریه و سوز گرچه بدون قصد تقرب و بدون توجه به مقام عصمت و ولایت است، حالت خوش و سعادتمندانه ای که راه نجات است و برانگیزاننده رحمت پروردگار؛ چرا که رحمت واسعه او، هر که را که چنین حالت خوش قلبی از خود نشان دهد، اگر چه به ناسپاسی و نمک نشناسی قارون هم باشد، فرا می گیرد. (۵).

۶۵۹ - ویژگی خاص حسین (ع)

ویژگی خاص آن حضرت، این است که هم مایه شادمانی و روشنایی و سرور دل ماست و هم منشاء غم و اندوه قلب ها.

توضیح بحث اینکه: از آنجایی که حسین علیه السلام از آغاز آفرینش نور وجودش تا دامنه قیامت و جهان آخرت، به دلایلی که پیشتر اشاره رفت، برانگیزاننده غم و اندوه؛ در دلهای با ایمان است. و حتی در سرای آخرت که سرای غم و اندوه نیست همگان به یاد و نام و شهادت او سوگواری می کنند؛ به همین جهت خداوند از پرتو وجودش بهشت و حوریان بهشتی را آفرید تا همانگونه که سبب حزن و اندوه دل هاست، باعث سرور و شادمانی قلب ها نیز باشد. (۶).

۶۶۰ - مجلس عزاداری

مجلس دیگر، از امام صادق (ع) برای بزرگداشت شهادت حسین علیه السلام مجلسی بود که آن گرامی از ابو هارون خواست

تا همانگونه که خودشان بر حسین علیه السلام سوگواری می کنند، در حضورش با مرثیه سرایی به سوگواری بپردازد که او نیز ضمن اشعاری حزن انگیز گفت:

امرر علی جدت الحسین

فقل لاعظمه الزکیه

بر شهادتگاه حسین علیه السلام گذر کن و به استخوان های پاک و مطهرش بگو..... صدای گریه امام صادق علیه السلام بلند شد و ابو هارون از ادامه مرثیه خودداری کرد همینگونه مرثیه می کرد، سیلاب اشک امام صادق علیه السلام را امان نمی داد تا سرانجام به دستور آن حضرت بندهایی از این قصیده را خواند که:

یا مریم قومی و اندبی مولاک

و علی الحسین فاسعدی ببکاک

ای مریم! ای بانوی بزرگ! بپاخیز و بر حسین علیه السلام نوحه سرایی کن و مرا در نثار اشک گریه و سوگواری بر سالار خوبان همنوایی نما..

امام صادق علیه السلام خود به شدت گریست و خاندانش با شنیدن این جملات گریستند و فریاد: یا ابتاه... فضای خانه را پر کرد. (۷) (۸).

۶۶۱ - ویژگی چشم گریان

چشم گریان بر حسین علیه السلام از ارزش های والایی برخوردار است:

۱ - محبوب ترین چشم ها در پیشگاه خداست. (۹).

۲ - همه چشم ها در سخت ترین مراحل روز رستاخیز گریانند، مگر چشمی که بر حسین علیه السلام گریه کند، چنین چشمی با صاحبش خندان و به نعمت های پرارزش بهشت شادمان و بشارت داده می شود. (۱۰).

۳ - در روز رستاخیز همه دیدگان به حوض کوثر نظاره می کنند، اما دیدگانی که از آن برخوردار خواهند گشت و نظاره بهرورانه خواهند داشت، چشمانی هستند که برای حسین (ع) گریسته باشند. (۱۱).

۶۶۲ - خواص اشک بر حسین (ع)

قطرات اشکی که در سوگ

امام حسین علیه السلام جاری می گردد، دارای خواص بسیاری است از آن جمله:

۱ - محبوب ترین قطرات اشک در پیشگاه خداست.

۲ - خاموش کننده آتش قهر خداست، به گونه ای که اگر قطره ای از آن در جهنم فرو افتد، آتش آن را خاموش خواهد ساخت.

۳ - فرشتگان، قطرات اشک بر حسین علیه السلام را دریافت و در شیشه های مخصوصی جمع می کنند. (۱۲).

۴ - این اشک ها را به خزانه داران بهشت می دهند تا با آب گوارای حیات، در بهشت برین آمیخته سازند و بدین وسیله شیرینی و گوارایی آن هزاران برابر افزایش خواهد یافت. (۱۳).

۵ - هر کار شایسته و هر چیزی پاداش ویژه و معلومی دارد، مگر پاداش نثار اشک بر حسین علیه السلام که بی نهایت و غیر قابل سنجش است. (۱۴).

۶۶۳ - احسن اعمال، حزن قلبی

فردای قیامت میزان ثواب و جزا، احسن اعمال است می شود گفت احسن اعمال دلشکستگی برای حسین علیه السلام است، زیرا میزان در اعمال نیت است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: انما الاعمال بالنیات (۱۵) در این عمل قصد ثواب هم نیست گاهی انسان به خاطر ثواب خود را به گریه وامی دارد و شکستگی دل به هیچ غرض نفسانی مربوط نیست.

زن جوان مرده، همان علاقه مادری اوست که دلش را آتش زده و اندوهناک است غرضی دیگر در کار نیست. مصیبت حسین علیه السلام هم که دل، را سوزانده، جز علاقه و محبت چیز دیگری در کار نیست. لذا این قدر آثار عظیم برای چنین عمل خالصی که هست جای شگفتی نیست.

بنفسی الحسین المتوفی المذبوح المقتول الخمور المکروب المظلوم.

صلی الله

علیک یا اباعبدالله.

۶۶۴ – نتیجه گریه بر حسین (ع) در قبر

منزل دوم انسان، قبر است جایی که اصلا شخص انس و سابقه قبلی ندارد. خیلی وحشتناک و هول آور است، به طوری است که در کتاب من لا یحضره الفقیه روایتی است که می فرماید: وقتی که می خواهید جنازه ای را وارد قبر کنید او را ناگهان داخلش نکنید. اگر مرد است مستحب است که در فاصله هفت ذراعی پایین قبر گذاشته شود و اگر زن است، به مقدار هفت ذراع طرف قبله بگذارند تا سه مرتبه بلند کنند و بگذارند فان للقبر اهوالا!! به درستی که برای قبر ترس هایی است. خیلی سخت است به قسمی است که حضرت سجاد می فرماید؛

... ابکی لظلمه قبری، ابکی لضیق لحدی، ابکی لسوال منکر و نکیر ایای... (۱۶).

شیخ شوشتری از روایات این طور استفاده کرده که اگر کسی مؤمنی را شاد کند هنگامی که او را دفن کردند، صورت نوریه ای همراهش در قبر جای گیرد و گوید من همان سروری هستم که در دل فلان مؤمن وارد کردی پس اگر کسی مؤمن غمناکی را شاد کرد، اسباب شادی اش در قبر فراهم می گردد.

سپس شیخ می فرماید: اگر کسی مؤمن کامل الایمانی را شاد کند، چطور است اگر آن شخص پیغمبر و امام باشد چطور است؟

آن وقت می فرماید: کسی که بر حسین گریه کند، پیغمبر را شاد کرده، امیرالمؤمنین را شاد کرده، زهرا را شاد کرده، خوش به سعادت چنین شخصی در قبر. (۱۷).

۶۶۵ – این همه اثر برای یک قطره اشک

ممکن است برای بعضی این توهم پیش آید که برای یک قطره اشک

چطور می شود این همه آثار عظیمه مترتب شود یک قطره آب شور که این همه اهمیت نـدارد. منشاء اشکال و شبهه در این است که اینها خیال می کننـد این اجرها مستقیما برای این قطره اشک است. غافل از اینکه مزد حسین علیه السلام است، اینها اجر اشک تو نیست، بلکه اجر خون ابی عبدالله است، هر چه هم بیشتر از اینها عطا شود، باز در مقابل عمل حسین علیه السلام چیزی نیست. (۱۸).

۶۶۶ - حجم عظیم پاداش گریه کردن بر حسین (ع)

مشخص شد که با وجود معلوم بودن حجم و اندوه پاداش هر کار شایسته ای در روایات، چگونه حجم عظیم پاداش سوگواری و گریه خالصانه بر حسین علیه السلام غیر قابل سنجش است.

اینک، مبادا که این حج پرشکوه پاداش و خلوص و فضایل بر این کار به ظاهر اندک، شما را شگفت زده سازد و آنها را بسیار پنداری و از این راه دچار لغزش گردی، چرا که این پاداش شکوهمند به خاطر گریه و گریه کننده در سوگ حسین علیه السلام نیست، بلکه در حقیقت برای خود حسین علیه السلام و در برابر فداکاری و ایثار و جهاد بی نظیری او در راه خداست و اگر این نکته ظریف و عمیق آن چنان که شایسته است، مورد تعمق قرار گیرد نه حجم عظیم پاداش سوگواری بر حسین در نظر کسی بسیار می نماید و نه باعث شگفتی می شود.

در زندگی فرمانروایان سخاوتمند، بسیار شنیده شده است که در برابر خدمت ناچیز یا قصیده ستایش آمیزی به بخشش های شگفت آوری دست می یازند. (۱۹).

۶۶۷ - اشک بر قهرمانی فداکار

هنگامی که خدا

هر آنچه تصور گردد، در برابر اخلاص و عرفان و فداکاری بی نظیر حسی علیه السلام به او ارزانی می دارد، پس شگفت انگیز نخواهد بود که آمرزش خود و بهشت برین را پاداش سوگواری خالصانه و گریه هدفدار و عارفانه بر او قرار دهد. این تعجب بیجا و انکار عجولانه، نوعی بخل ورزیدن به خدای بخشاینده و کاستن از شکوه و عظمت بی نظیر حسین علیه السلام و پاداش پرشکوه خدا به او و نوعی آزردن قلب مصافی دخت گرانمایه محمد صلی الله علیه وآله است، چرا که پاداش های وعده داده شده در روایات، برای سوگواران آن حضرت به نوعی تجلیل از هدف والا- و پاداش اخلاص و اوج فداکاری حسین علیه السلام است، نه پاداش کار سوگواران و هنگامی که پذیرفتیم فداکاری بی نظیر است، چه جای شگفتی است که پاداش هم بی نظیر باشد؟ (۲۰).

۶۶۸ - پاداش شکیبایی قهرمانانه

هنگامی که به خاطر کوچاندن ظالمانه حسین علیه السلام و خاندانش از خانه و وطن خویش، قلب شما دردمند و اشک دیدگانتان جاری می گردد و پاداش سوگوار بر حسین علیه السلام در نامه عمل شما نوشته می شود، این پاداش بزرگ نه پاداش گریه شماست که کسی آن را بسیار پندارد، بلکه این پاداش، در حقیقت پاداش شکیبایی قهرمانانه و هدفدار و حماسه سازی است که در برابر آوارگی و تبعید و رانده شدن از خانه و کاشانه و کشور به جان خریده شده است.

پاداش مقاومت در برابر بیدادی است که نه تنها حق زندگی بر روی زمین را برای عدالت خواه و حریت طلبی چون حسین علیه السلام تحمل نمی کرد،

بلکه سر بریده و پیکر به خون آغشته او را نیز به حال خود رها نمی ساخت.

آری! پاداش پر شکوه در برابر آن حماسه پرشکوه است. اینک باید دید که آیا این پاداش برای آن فداکاری یا پاداش اضافی است؟ (۲۱).

۶۶۹ - پاداش زنده ساختن ارزش های انسانی

هنگام که قلب شما به خاطر محاصره ناجوانمردانه اردوگاه حسین علیه السلام و بستن غذا و آب به روی آنان متأثر می گردد. و اشک دیدگانتان جاری می شود، پاداشی که برای این گریه عارفانه در کارنامه زندگی شما نوشته می شود، پاداش پار پاره شدن و گداخته گردیدن جگر و مجروح شدن زبان و پژمرده شدن لب ها و تیره و تار شدن دنیا در نظر او از فشار تشنگی و شعله ور شدن قلب آن گرامی در برابر اهانت ها و ناسزاگویی ها و جسارت های جاهلیت اموی است که بی شرمانه می گفتند: همچنان آب را بر روی تو خواهیم بست تا با لب تشنه به دوزخ وارد گردی. و نیز روایتی که می فرماید: اشک دیدگانی که در سوگ امام حسین علیه السلام جاری است، اگر بر شعله های خشمگین آتش دوزخ فرو ریزد، آن را خاموش خواهد ساخت. (۲۲).

چنین اثری، اثر پاداش فداکاری بی نظیر او و گداخته شدن جگر او از تشنگی به خاطر زنده ساختن ارزش های والای الهی و برچیدن بدعت ها ابلیسی است، نه پاداش اشک فرد سوگوار. (۲۳).

۶۷۰ - قبولی توبه به برکت وسایل حسینی

در ضمن دعا می خوانید: خدایا! توبه ای نصیب من فرما که موجب این شود که گناهانم پاک گردد ظلمت از دلم زدوده شود.

بنـابراین انسـان وقتی از گنـاهش توبه کرد بـاز دلهره دارد آیا توبه نصوح بود که پاک شود؟! تا خواست او را بگیرد به رحمت واسـعه الهی (حسـین) متمسک می شود یادش می آید در روایات وعده داده شده هر دلی که برای حسین علیه السلام وارد می شود معنی رجا این است، نه این که هر کس بر حسـین گریه کرد تمام گناهانش آمرزیـده می شود حتی از گناهان کبیره حتی حق الناس!!!

۶۷۱ – حزن در عاشورا نشانه ایمان (۲۴).

همان طوری که در شـرح فرمایشات شـیخ شوشتری در اول خصایص عرض شد شیخ به این عظمت در ایمانش شک می کند، ولی جلو آن را به وسایل حسـینی می گیرد، می گوید در عاشورای حسـین دل شکسـته ام، پس معلوم می شود بحمدالله ایمانی هست، ربطی با امام زمان هست، عاشورایی که دشـمنان اهل بیت در آن روز خوشـحالند، جشن می گیرند بعضی عمدا عقد و عروسـی خـود را در آن روز قرار می دهنـد، همین طـور که این کارهـا و این حالاـت نشـانه کفر آنـان است، دل هـایی که در عاشورا سوخته و گداخته است، حزن و اندوه سراسر وجودشان را گرفته معلوم است که نشانه ایمانشان می باشد.

در روایت از امـام علیه السـلام می پرسـد: گـاه می شود بـدون سـبب و سـابقه قبلی انـدوهناک می شوم؟ می فرمایـد: هرگاه ما محزون می شویم: دوستان ما هم اندوهناک می گردند، به واسطه اتصال و ربط با امام این آثار پیدا می شود.(۲۵).

۶۷۲ – خوشا به حال تو ای خاک!

چون امام علی علیه السلام همراه اصحابش از کربلا عبور کرد، دیدگانش پر از اشک شد

و فرمود: در این جا مرکب خود را بر بندند و فرود آیند، و در این جا توشه خود را بر زمین نهند، و در این جا خونشان ریخته شود. خوشا به حال آن که خون عاشقان بر آن ریخته شود! (۲۶).

۶۷۳ - گریه حیوانات دشتی بر امام حسین (ع)

شیخ بزرگوار ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی (قدس سره) از حارث اعور روایت کرده است که:

امام علی علیه السلام فرمود: پدر و مادرم فدای حسین که در ظهر عاشورا به شهادت رسید، به خدا قسم، گویی می بینم که حیوانات دشتی از هر نوعی گردن کشیده اند و بر سر مزار او شب تا صبح گریه می کنند. فاذا کان کذلک فایاکم و الجفاء.

۶۷۴ - فرمایش امام باقر در رثاء امام حسین (ع)

امام باقر علیه السلام فرمودند: آدمیان و اجنه، مرغان و حیوانات وحشی، همگی بر امام حسین علیه السلام گریه کردند تا آنجایی که اشک آن ها فرو ریخت.

۶۷۵ - گریه آگاهانه موجودات

گریه موجودات بر او، نه مبالغه است و نه خیال و پندار، نه کنایه است و نه سمبلیک و به زبان حال، بلکه هر موجودی به تناسب هستی خویش، به راستی بر او می گرید؛ همانگونه که به راستی خدا را ستایش می کند. و آن گریه هم نه تنها بر شهادت آن حضرت و بر فداکاری او و ستم و بیدادی است که بر آن پیشوای بزرگ حق و عدالت رفت، بلکه بنا به روایات متعدد همه موجودات به خاطر نوعی شناخت و در پرتو نوعی شعور و دریافت مقام او، که برای ما ناشناخته است، پیش از شهادت او نیز بر

آن حضرت گریه کردند. همانگونه که در زیارت ماه شعبان که از امام عصر علیه السلام رسیده است این نکته به صراحت آمده است که:

... بکته السماء و من فیها والارض و من علیها و لما یطا لا بتیها... (۲۷).

کران تا کران آسمانها و آنچه در آنهاست و جای جای زمین و آنچه بر روی آن است همه و همه بر او گریستند.

آری! از آن لحظاتی که جلوه های خضوع و خشوع و فروتنی و همدردی آفریده شد، تمامی موجودات بر او خضوع کردند. (۲۸).

۶۷۶ - فضیلت گریه بر اهل بیت

امام حسین علیه السلام فرمود: از دیدگان هیچ بنده ای در راه ما (خاندان نبوت علیه السلام) اشکی نمی چکد یا سرازیر نمی شود مگر آنکه خدای سبحان، او را به خاطر آن، چندین صد سال در بهشت جای می دهد.

احمد بن یحیی گوید: امام حسین علیه السلام را در خواب دیدم، از حضرت علیه السلام پرسیدم: از شما نقل شده که فرموده ای: از دیدگان هیچ بنده ای در راه ما (خاندان نبوت علیه السلام) اشک نمی چکد یا سرازیر نمی شود مگر آنکه خدای سبحان، او را به خاطر آن، چندین صد سال در بهشت جای می دهد (آیا درست است؟) فرمود: آری.

عرض کردم: (پس در نقل این حدیث) میان من و شما واسطه ها افتاد. (۲۹).

۶۷۷ - گریه دگر دوستی

مردم خواهی و دگر دوستی، انگیزه دیگر رقت قلب و گریه بر دیگری است.

به عنوان مثال: اگر شما بشنوید که مردی همراه فرزندان، جوانان، کودکان شیرخوار، برادران، بانوان و یارانش، در بیابانی فرود آمده، بدون هیچ گناهی در محاصره بیدادگران خون آشام قرار

گرفته، بیدادی بسان بیدادی که بر حسین علیه السلام رفت بر او می رود؛ در این شرایط به طور قطع قلب شما بر او شعله ور و پاره پاره می شود. بالاـترین از این، اگر بشنوید که فردی گناهکار یا حلالگر حرام خدا و یا حرامگر حلال خدا یا دشمن شخصی خودتان یا با فردی کافر، آنگونه وحشیانه و بیرحمانه رفتار شده است، باز هم ترحم و رقت قلب شما بر او، برانگیخته خواهد شد و اشک دیدگانتان جاری.

حسین علیه السلام بی هیچ جرم و گناهی در برابر آن کوردلان می فرمود:

آیا کسی از شما را کشته ام که خون آن را مطالبه می کنید؟ یا ثروتی از شما نابود ساخته ام که عوض و غرامت آن را از من می طلبید؟ یا قانونی را تغییر داده ام؟ و آنان پاسخی نداشتند. (۳۰).

حسین عزیز! جانم فدایت باد! اگر اینگونه هم بود، باز هم در خور این رفتار وحشیانه ای که به تو روا داشتند، نبودی، در حالی که برای تو هیچ جرم و گناهی نبود که کیفرش این اعمال ضد بشری امویان باشد.

آری! بیایید تا از دیدگاه بشر دوستانه بر او گریه کنیم و کسی که از این دیدگاه بر او اشک نریزد، از جوانمردی بی بهره است. (۳۱).

۶۷۸ - الگوی گریه

از اقسام دیگر گریه و دلشکستگی گریه همدردی و به پیروزی از دیگری است.

به عبارت دیگر، گاهی گریه دیگری منشاء رقت قلب و جریان یافتن سیلاب اشک می گردد بی آن که به فردی که بر او می گریند توجه شود، از این رو به پیروی از پیامبر صلی الله علیه وآله که الگوی

شماست بر حسین علیه السلام اشک بریزید، نه تنها به پیروی از پیامبر، بلکه به پیروی از همه پیام آوران خدا و جانشینان آنان، بلکه به پیروی از آسمان ها و زمین، حیوانات و پرندگان، بهشت و دوزخ، موجودات دیدنی و نادیدنی و جنیان و فرشتگان و یا به پیروی از درختان و گیاهان و سنگ ها، بر او سوگواری کنید.

کدامین قلب است که از سنگ سخت تر باشد؟ و یا به پیروی از آهن بر او گریه کنید همانگونه که در داستان میخ های کشتی نوح که بر حسین علیه السلام خون گریستند. (۳۲) پس، شما به پیروی از آنها بر حسین علیه السلام بگریید. (۳۳).

۶۷۹ - گریه کنندگان بر حسین (ع)

بی تردید برپایی محافل سوگواری و گریه بر حسین علیه السلام نیکی به پیامبر و علی و فاطمه و امام حسن علیه السلام است.

دلیل آن، آیت است که احسان و نیکی، عبارت از سود رسانی واقعی است و بهترین سود رسانی واقعی است و بهترین سود رسانی، تجلیل و احترام است و سوگواری و گریه بر شهیدان پاکباخته و بزرگی که خون مقدسشان را نثار حق و عدالت نموده اند، بهترین تجلیل از آنان و هدف های بلند آنان است.

پیامبر صلی الله علیه وآله هنگامی که گریه زنان انصار، بر برخی از شهدای احد را شنید با افسردگی خاطر فرمود: اما قهرمانان بزرگ احد، حمزه، سوگواری و گریه کننده ندارد. آنگاه به زنان انصار فرمود: برای حمزه سوگواری کنند و بر آنان دعا فرمود. (۳۴).

این در حالی بود که حمزه گرچه مثله شده بود، اما امکان مراسم دفن و تشییع جنازه و نماز

بر پیکر مقدسش بود و تنها، گریه کننده ای نداشت که پیامبر در تجلیل از شخصیت و فداکاری او دستور سوگواری بر او داد.

امام حسین علیه السلام هیچ کدام از این مراسم را، جز گریه و نثار اشک از سوی خاندانش را، به هنگامی که پیکر مطهرش بر روی خاک بود نداشت. خواهر گرانقدرش با گریه ای جانسوز پیامبر صلی الله علیه وآله را ندا داد تا شاهد سوگواری بر حسین علیه السلام باشد؛ اما سپاه پلید اموی آنان را از سوگواری بر او هم باز داشت، بلکه پا را فراتر نهاده از گریه و نثار اشک نیز جلوگیری می کرد.

پس، اگر از شیفتگان او هستیم و با او احساس پیوند معنوی و انسانی می کنیم، بیایید با همه وجود از او تجلیل کنیم و بر او سیلاب اشک جاری سازیم، چرا که اگر کسی بر او نگرید، با او پیوندی ندارد. (۳۵).

۶۸۰ - تقدس اشک در مصیبت حسین (ع)

به اشک هایی که نثار امام حسین علیه السلام می گردد و در مجالس سوگ او ریخته می شود، بهای خاصی داده شد به گونه ای که فرشتگان آنها را جمع می کنند و به خزانه داران بهشت می دهند تا با آب گوارای حیات، دهم آمیزند. (۳۶).

به مسیر جریان اشک های جاری بر آن حضرت نیز، احترام خاصی شد به طوری که نه گرد و غبار ذلت بر آنها خواهد نشست و نه اندوه و غم. (۳۷).

۶۸۱ - گریه کاینات

از جمله صفات خداوند، این است که: در کران تا کران هستی موجودی نیست جز اینکه او را به پاکی می ستاید.

و ان من شی ء

الا یسبح بحمده.

و پرتوی از این ویژگی به امام حسین علیه السلام آن است که همه موجودات بر مصیبت و شهادت او می گریند، اما ما گریه آنها را در نمی یابیم همانگونه که ستایش و تسبیح موجودات را.

به علاوه گریه، تنها جریان یافتن اشک از دیدگان نیست، بلکه گریه هر موجودی متناسب با موجودیت و وضعیت آن است و همانگونه که در روایات آمده است: گریه آسمانها به ظهور قطران خون، گریه ماهیان دریا به خروج آنها از آب، گریه ها به تیره و تار شدن آن، گریه خورشید و ماه به گرفتگی آنها و گریه زمین آن بود که هر سنگی جا به جا می شد، زیر آن قطرات خون نمودار بود. (۳۸).

۶۸۲ - گریستن نیزه و شمشیر

یکی از اندیشمندان می گوید:

علیه السلام کل انکسار و خصوع له

و کل صوت فهو نوح الهواء

هر احساس همدردی و خضوع برای اوست و هر صدایی، صدای نوحه سرایی در شهادت اوست.

تا آنجایی که همان شمشیرها و نیزه ها و تبرهایی که در کشتن و ریختن خون پاک او به کار گرفته شدند نیز، بر او گریستند، همانگونه که این مطلب در قصیده همان اندیشمند بزرگ آمده است، که می سراید:

شمشیر گلوی آن حضرت را می برید و گریان بود و نیزه بر پا ایستاده و سر فرود آورده شیون می کرد و تیر بر پیکرش می نشست و می گریست و نیزه سر مقدس او را برافراشته و ناله می کرد.

۶۸۳ - من شهید اشک های جاری ام

شیخ شوشتری می فرماید: با نگرش به ویژگی های امام حسین علیه السلام دیدم خودش فرموده است که: من

شهید اشک های جاری هستم، یاد و نام من نزد هیچ انسان با ایمانی برده نمی شود، جز اینکه طوفانی از حزن و اندوه در دلش پدیدار می گردد و بر آنچه بر من، در راه حق و عدالت رسیده، می گرید (۳۹) (۴۰).

۶۸۴ - استجابت دعا در روز اول محرم

ریان بن شبیب، دایی معتصم خلیفه عباسی بود، و می گوید.

روز اول محرم بود که خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم، آن حضرت خطاب به من فرمودند: ای پسر شبیب! آیا روزه ای؟

گفتم نه:

امام رضا علیه السلام فرمودند: امروز همان روزی است که حضرت زکریا از درگاه الهی طلب فرزند نمود، خداوند نیز دعای او را مستجاب کرده و ملائکه در محراب عبادت به او ندا کردند که: ای زکریا! خداوند به تو بشارت فرزندی به نام یحیی را می دهد. پس هر کسی که روز اول محرم را روزه بگیرد، دعای او مستجاب می شود، همان گونه که خداوند دعای زکریا را مستجاب نمود. (۴۱).

۶۸۵ - سبب آمرزش گناهان

امام رضا علیه السلام فرمودند: محرم ماهی بود که مردم جاهلیت جنگ را در آن حرام کرده بودند؛ ولی این امت ستمکار، خون های ما را در این ماه حلال دانستند و بر زمین ریختند و حرمت ما را شکستند و زنان و فرزندان ما را اسیر کردند، خیام حرم ما را به آتش کشیدند و اموال ما را به غارت بردند و احترام پیامبر را در حق ما رعایت ننمودید، همانا مصیبت روز شهادت امام حسین علیه السلام چشمان ما را مجروح نمود و اشک را از دیدگان ما جاری ساخت و عزت ما را

مبـدل به ذلت نمود و سـرزمین کربلاـ تا روز قیامت، جایگاه انـدوه و بلاء ما خانـدان گشت، همانا که در مصـیبت حسـین علیه السلام باید گریه کنندگان بگریند؛ زیرا که گریه در مصیبت حسین علیه السلام باعث ریختن گناهان کبیره می گردد. (۴۲).

۶۸۶ - روز مصیبت و حزن

سپس حضرت رضا علیه السلام فرمودند: هنگامی که ماه محرم می شد، پدرم را آنچنان حزن و اندوهی فرا می گرفت که هیچ کس دیگر او را خنـدان نمی دیـد تـا روز عـاشورا و آن روز، روز مصـیبت و حزن و گریه او بود و مرتب می فرمود که: امروز همانا روزی است که حسین علیه السلام به شهادت رسید. (۴۳).

۶۸۷ - شکسته شدن حرمت پیامبر

سپس امـام رضـا علیه السـلام فرمود: ای پسـر شبیب! محرم مـاهی بود که حتی حرمت آن در زمـان جـاهلیت نیز محفوظ بود و مردم آن زمان جنگ را در این ماه حرام می دانسـتند؛ اما این امت حرمت این ماه را نگه نداشـتند و حرمت پیامبر صلی الله علیه وآله را رعایت نکردند. آنان در همین ماه به جنگ خاندان پیامبر خود رفته، زنان آن حضـرت را اسیر نموده و اموال آنها را به غارت بردند، خداوند هرگز آن ها را نیامرزد. (۴۴).

۶۸۸ - گریستن زمین ها و آسمان های هفتگانه

ای پسـر شـبیب! اگر می خواهی گریه کنی، بر مصـیبت حسـین بن علی علیه السـلام گریه کن؛ چرا که آن حضـرت را همـانند گوسـفندی سر بریده و هجده نفر از اهل بیت آن حضرت را که روی زمین نظیر و همانندی نداشتند را شهید نمودند، همانا که در مصیبت شهادت حسین، آسمان های

هفتگانه و زمین ها به گریه در آمدند. (۴۵).

۶۸۹ – اعتکاف چهار هزار فرشته در کنار مزار حسین (ع)

روز عاشورا، چهار هزار فرشته برای یاری امام حسین علیه السلام از آسمان به زمین آمدند، آن ها هنگامی که به زمین رسیدند که آن حضرت به شهادت رسیده بود، پس در کنار مزار حسین علیه السلام به صورت ژولیده و خاک آلوده باقی ماندند تا هنگامی که حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه ظهور نماید و آن ها جزو یاران آن حضرت هستند و شعارشان: یا لثارت الحسین خواهد بود. (۴۶).

۶۹۰ – باریدن باران خاک و خون

ای پسر شبیب! پدرم از پدرش و او از جدش این چنین شنیده بود که: هنگامی که جد بزرگوارم امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، از آسمان باران خاک و خون بارید.

۶۹۱ – ثواب گریه و زیارت امام حسین (ع)

ای پسر شبیب! اگر در مصیبت شهادت حسین به حدی گریه کنی که اشک تو بر صورتت جاری گردد، خداوند تمامی گناهان صغیره و کبیره، خواه زیاد تو را می بخشد.

ای پسر شبیب! اگر می خواهی خدا را در حالی ملاقات کنی که هیچ گناهی بر دوش نداشته باشی، پس به زیارت مزار و تربت شریف امام حسین علیه السلام برو.

ای پسر شبیب! اگر دوست داری که در بهشت با رسول خدا و ائمه طاهرینش همنشین گردی، پس بر قاتلین حضرت سیدالشهداء لعنت فرست.

ای پسر شبیب! اگر دوست داری که تو نیز به همان ثواب و پاداشی دست یابی که شهدای کربلا به آن رسیدند، هرگاه که یاد مصیبت حسین علیه السلام می افتی بگو:

یا لیتنی کنت معهم فافوز

فوزا عظیما.

ای کاش من نیز همراه آن ها بودم و به آن رستگاری عظیم دست می یافتم.. (۴۷).

۶۹۲ - پاداش گریستن بر امام حسین (ع) (۴۸).

ای پسر شبیب! اگر دوست داری که درجات والای بهشت همراه ما باشی، پس در اندوه و حزن ما اندوهگین باش و در شادی ما شاد، و بر تو باد ولایت و دوستی ما خاندان؛ چرا که اگر کسی سنگی را نیز دوست بدارد، خداوند در روز قیامت او را همراه آن سنگ محشور می گرداند. (۴۹).

۶۹۳ - پاداش گریستن بر امام حسین (ع)

ابن قولویه به سند معتبر از مسمع کردین روایت کره است که:

خدمت امام جعفر صادق علیه السلام بودم، آن حضرت به من فرمودند: ای مسمع! تو عراقی هستی، آیا به زیارت قبر جدم حسین علیه السلام می روی!

گفتم: نه؛ زیر من از افراد معروف بصره هستم و در نزدیکی ما عده ای هستند که پیرو خلیفه اند و ما دشمنان زیادی از ناصبیان و غیر آن ها داریم؛ من می ترسم که آن ها نزد والی از من سخن چینی کرده و ایشان به من ضرر برسانند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: آیا به خاطر می آوری مصایبی که بر حسین علیه السلام وارد آمد؟

گفتم: آری!

حضرت فرمودند: آیا در مصیبت حسین ناله سر می دهی؟

گفتم: آری! تا اندازه ای گریه و زاری می کنم که اهل خانه نیز از گریه من اندوهگین می گردند و تا حدی غذا نمی خورم که از حالت من آثار مصیبت آشکار می گردد.

امام فرمود: خداوند بر گریه ات رحم نماید! ای مسمع! همانا تو از کسانی هستی که در مصیبت ما غمگینی

و در شادی ما شاد و جزو کسانی می باشی که در اندوه ما اندوهگین، در ترس ما هراسناک و در ایمنی ما ایمن اند.

به زودی به هنگامه مرگ پدران مرا می بینی که نزد تو حاضر شده اند و به عزرائیل در مورد تو سفارش می کنند و به تو مژده ها و بشارت هایی که نزد تو حاضر شده اند و به عزرائیل در مورد تو سفارش می کنند و به تو مژده ها و بشارت هایی می دهند که دیده است روشن گردد و خشنود شوی و عزرائیل از مادر نسبت به تو مهربان تر از مادر خواهد بود.

در این مواقع که امام گریه کردند، من هم گریه کردم. (۵۰).

۶۹۴ - برپایی مجلس عزا توسط امام صادق (ع)

وجود گرامی حضرت امام صادق علیه السلام در دهه عاشورا، هرگز شادمان دیده نشد.

حضرت رضا علیه السلام در تمام این روزهای دهگانه، اندوهگین و دل شکسته با چهره ای گرفته، در محفلی که خود برپا ساخته بود، همراه فرزندانش می نشست و بانوان حرم نیز پشت پرده قرار می گرفتند و هر کسی وارد می شد اگر توانایی اداره مجلس و مرثیه سرایی و بیان فاجعه عاشورا، حاضر نبود خود آن حضرت، مصیبت حسین علیه السلام را یاد می کرد و می گریست؛ همانگونه که در روایتی آمده است که روز اول محرم، ریان بر آن حضرت وارد شد، حضرت بدو فرمود:

ریان! اگر برای فاجعه ای گریان شدی برای حسین اشک بریز، چرا که آن حضرت به دست شقاوت پیشگان اموی، بسان قوچی که ذبحش می کنند، سر بریده شد و به همراه حسین، هیجده

نفر از والاترین خاندانش به شهادت نائل آمدند. (۵۱).

۶۹۵ - ثمره گریه بر امام حسین (ع)

در روایت آمده است که:

من بکی او ابکی او تباکی وجبت له الجنه. (۵۲).

کسی که بر فاجعه غمبار عاشورا بگرید، یا با گفتار سنجیده دیگران را بگریاند، یا همرنگ و همگون با عزاداران حسین گردد، بهشت خدا بر او زیبنده است. (۵۳).

۶۹۶ - نوشیدن آب به یاد لب تشنه حسین (ع)

ابن قولویه با سند معتبر از داود رقی روایت کرده است که او گفت:

روزی خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم، آن حضرت آب طلبید، هنگامی که آب را نوشیدند، شروع به گریستن نمودند و فرمودند: ای داود! خداوند لعنت کند قاتل حسین بن علی علیه السلام را!

سپس فرمودند: هر کسی آب بنوشد و به یاد حسین علیه السلام بیافتد و قاتلین آن حضرت را لعنت نماید، خداوند صدهزار حسنه برای او ثواب می نویسد و صدهزار گناه او را می پوشاند و صدهزار درجه او را بالا می برد و پاداش کسی را دارد که صدهزار گناه او را می پوشاند و صدهزار درجه او را بالا می برد و پاداش کسی را دارد که صدهزار بنده را در راه خدا آزاد کرده باشد و روز قیامت با دلی شاد وارد صحرای محشر می گردد. (۵۴).

۶۹۷ - شعر در مدح و رثای اهل البیت (ع)

امام صادق علیه السلام فرموده است:

من قال فینا بیت شعر، بنی الله له بیتا فی الجنه؛ (۵۵) کسی کی یک بیت شعر درباره ما بگوید، خداوند برای او خانه ای در بهشت بنا می کند

و نیز آن امام به حق ناطق فرموده است: من انشد

فی الحسین علیه السلام بیتا من شعر فبکی او تباکی فله الجنه؛ (۵۶) کسی در ماتم سالار شهیدان امام حسین علیه السلام بیتی سرود، پس گریست اگر فعل (بکی) از تبکیه باشد، بدین معنی است که دیگران را به گریستن برانگیخت، و یاد خود را به گریه زد، مر او را بهشت است (۵۷).

۶۹۸ - پاداش نثار یک قطره اشک

با نگرش به روایاتی که در مورد پاداش گریه مخلصانه و عارفانه بر حسین علیه السلام آمده است. (۵۸) و با نگرش بر این واقعیت که نثار یک قطره اشک با اخلاص و عرفان بدان حضرت، پاداش نهایت ناپذیری خواهد داشت و آنچه نهایت ناپذیر باشد، هر آنچه از آن برداشته شود، پایان نخواهد پذیرفت، امید به نجات، جایگزین وحشت و اضطراب گردید. (۵۹).

۶۹۹ - اشک با معرفت

از چیزهایی که ارزش عمل را از نظر کیفیت بالا می برد معرفت است.

چرا در باب زیارت اینقدر آمده است که مثلا من زار الحسین علیه السلام عارفا بحقه...؛ هر کسی که امام را زیارت کند به شرط اینکه او را بشناسد چنین و چنان است؟ زیرا اساس شناخت است. اینکه بعضی از اشخاص شبهه می کنند که یک قطره اشک برای امام حسین مگر می تواند آنقدر ارزش داشته باشد، پاسخ این است که گاهی ممکن است انسان آنقدر برای امام حسین بگرید که اگر اشک همه عمر را جمع کنند یک استخر بشود و هیچ ارزش هم نداشته باشد ولی یک انسان ممکن است به اندازه یک بال مگس برای امام حسین اشک بریزد که ارزشش از آن استخر اشک دیگری خیلی بیشتر باشد. (۶۰).

۷۰۰ - در

رثای قهرمان بگریید!

این رثاء و مصیبت نباید فراموش بشود، این ذکر، این یاد آوری نباید فراموش بشود و باید اشک مردم را همیشه بگیرید، اما در رثای یک قهرمان پس اول باید قهرمان بودنش برای شما مشخص بشود و بعد در رثای قهرمان بگریید، و گر نه رثای یک آدم نفله شده بیچاره بی دست و پای مظلوم که دیگر گریه ندارد، و گریه ملتی برای او معنی ندارد در رثای قهرمان بگریید برای اینکه احساسات قهرمانی پیدا بکنید. (۶۱).

۷۰۱ - اشک با ارزش

مردم باید روضه راست بشنوند تا معارفشان، سطح فکرشان بالا بیاید و بدانند که اگر روحشان در یک کلمه اهتزاز پیدا کرد، یعنی با روح حسین بن علی هماهنگ شد و در نتیجه اشکی و لو ذره ای، از چشمشان بیرون آمد، واقعا مقام بزرگی است. اما اشکی که از راه قصابی کردن از چشم بیرون بیاید، اگر یک دریا هم باشد ارزش ندارد. (۶۲).

(۱) حماسه حسینی، ج ۱، ص ۸۱.

(۲) بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱.

(۳) بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۴۴.

(۴) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۲۹۳.

(۵) خصائص الحسین علیه السلام، ص ۶۴ و ۶۵.

(۶) همان ماخذ، ص ۱۰۹.

(۷) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷.

(۸) خصائص الحسین علیه السلام، ص ۳۹۶.

(۹) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۶، و ۲۰۷.

(۱۰) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳.

(۱۱) همان ص ۲۸۹.

(۱۲) منتخب طریحی، ج ۲، ص ۱۴۰.

(۱۳) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۴.

(۱۴) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۰۴.

(۱۵) همان ج ۷۰، ص ۲۱۰.

(۱۶) مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی.

(۱۷) سیدالشهداء علیه السلام، شهید دستغیب ص ۷۶.

(۱۸) سیدالشهداء علیه السلام، شهید دستغیب، ص ۷۹.

(۱۹) سیدالشهداء علیه السلام، شهید

دستغیب، ص ۷۹.

(۲۰) خصائص الحسین علیه السلام، ص ۴۲۳.

(۲۱) خصائص الحسین علیه السلام، ص ۴۲۴.

(۲۲) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۰.

(۲۳) ویژگی های امام حسین علیه السلام، ص ۴۲۵.

(۲۴) صحیفه سجادیه، دعای، ۱۶.

(۲۵) سیدالشهداء علیه السلام، شهید دستغیب، ص ۱۹۶.

(۲۶) رساله لقا الله، ص ۲۲۱.

(۲۷) مصباح المتهجد، ص ۷۵۸، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۴۷.

(۲۸) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۸۰.

(۲۹) فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۷۲۳.

(۳۰) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۷.

(۳۱) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۳۰۸.

(۳۲) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۳۰.

(۳۳) خصائص الحسین علیه السلام، ص ۳۰۷.

(۳۴) بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۰۵.

(۳۵) خصائص الحسین (ع)، ص ۲۹۱.

(۳۶) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۵.

(۳۷) همان ماخذ ص ۲۸۱.

(۳۸) تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۵۵.

(۳۹) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

(۴۰) خصائص الحسین علیه السلام، ص ۵۴.

(۴۱) منتهی الامال، ص ۶۰.

(۴۲) منتهی الامال، ص ۵۸.

(۴۳) همان ص ۵۹.

(۴۴) همان ص ۶۱.

(۴۵) همان ص ۶۲.

(۴۶) منتهی الامال، ص ۶۳.

(۴۷) منتهی الامال، ص ۶۳.

(۴۸) همان ماخذ، ۶۴.

(۴۹) همان ماخذ.

(۵۰) منتهی الامال، ۶۸.

(۵۱) امالی شیخ صدوق، ص ۷۹، مجلس ۲۷.

(۵۲) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۸ ح ۲۷ با اندکی تفاوتی.

(۵۳) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۵۷.

(۵۴) منتهی الامال، ص ۷۱.

(۵۵) سفینه البحار، ماده بیت ج ۱، ط ۱، ص ۱۱۶.

(۵۶) سفینه البحار، ماده بیت ج ۱، ط ۱، ص ۱۱۶.

(۵۷) نامه ها و برنامه، ص ۲۲۶۸.

(۵۸) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۶.

(۵۹) ویژگی های امام حسین علیه السلام، ص ۶۲.

(۶۰) آشنایی با قرآن، ج ۸، ص ۱۴۰.

(۶۱) حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۲۷.

(۶۲) همان ص ۲۱.

مقایسه نهضت امام حسین با سایر قیام ها

۷۰۲ - دو برگه سیاه و سفید در حادثه کربلا

و

اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک، قال انی علم ما لا تعلمون.

زندگی بشر مجموعه ای از تاریکی و روشنایی، زشتی و زیبایی، شر و خیر است. آنچه فرشتگان دیدند جنبه تاریک فرزند آدم بود و آنچه خداوند اشاره کرد قسمت های روشن آن بود که بر قسمت های تاریکی بسی ترجیح دارد.

حادثه کربلا دارای دو ورق است: ورق سیاه و ورق سفید. از لحاظ ورق سیاه یک داستان جنایی است، داستانی خیلی تاریک و وحشتناک، و ما بعدا در حدود بیست مظهر از بیرحمی و قساوت و دنائت و نامردمی (را که در این حادثه انجام شده) نشان خواهیم داد. از این جنبه در این داستان حداکثر بیرحمی و قساوت و سبعیت دیده می شود.

از لحاظ ورق سفید، یک داستان ملکوتی است، یک حماسه انسانی است، مظهر آدمیت و عظمت و صفا و بزرگی و فداکاری است.

از لحاظ اول نام این قضیه فاجعه است و از لحاظ دوم قیاس مقدس. از لحاظ اول قهرمان داستان شمر است و ابن زیاد و حرمله و عمر سعد و... و از لحاظ دوم قهرمان داستان امام حسین است و ابی الفضل و علی الاکبر و امثال حبیب ابن مظهر، و زینب و ام کلثوم و ام وهب و امثال اینها.

از لحاظ اول این داستان ارزش آن را ندارد که بعد از هزار و سیصد و بیست و اند سال، با این عظمت، خاطره و ذکرهایش تجدید بشود، وقت ها و پول و اشک ها و تأثرها و احساسات صرف

آن بشود، نه از آن جهت که از داستان جنایی نمی توان استفاده کرد (زیرا جنبه های منفی زندگی بشر نیز ممکن است آموزنده باشد. از لقمان پرسیدن: ادب از که آموختی! گفت از بی ادبان) و نه از آن جنبه که این داستان از جنبه جنایی چندان مهم نیست یا چندان آموزنده نیست.

ما قبلا ثابت کردیم که (این داستان) از این نظر مهم است و گفتیم که کشته شدن امام حسین بعد از پنجاه سال از وفات پیغمبر به دست مردمی مسلمان بلکه شیعه، معمای بسیار قابل توجهی است بلکه از آن نظر جنبه جنایی قضیه ارزش این همه بزرگداشت ندارد که داستان جنایی در هر شکل و قیافه زیاد است، در قرون قدیم، قرون وسطی، قرون جدید، قرون معاصر زیاده بوده و هست. در حدود بیست سال پیش؛ یعنی در حدود سال های ۱۹۴۰ میلادی بود که بمبی بر شهری فرود آمد و شصت هزار نفر صغیر و کبیر و بی گناه تلف شد. در شرق و غرب عالم داستان جنایی زیاد واقع شده و می شود، و (مثلا) نادر یک قهرمان جنایی است. همچنین ابو مسلم، بابک خرم دین، جنگ های صلیبی، جنگ های اندلس مظهرهای بزرگی از جنایت بشرند.

این داستان از نظر دوم ورق سفیدی که دارد این همه ارزش را پیدا کرده است. از این جهت است که کم نظیر بلکه بی نظیر است؛ زیرا در دنیا افضل از امام حسین بوده است، اما صحنه ای مثل صحنه امام حسین برای آنها پیش نیامد. امام حسین رسما اصحاب و اهل بیت خود را بهترین اصحاب و بهترین می شمارد.

لهذا باید

جنبه روشن و نورانی این داستان از آن جنبه که این داستان مصداق انی اعلم مالا تعلمون است نه از آن جنبه که مصداق من یفسد فیها و یسفک الدماء است؛ از آن جنبه که حسین و زینب قهرمان داستانند نه از آن جنبه که عمر سعد و شمر قهرمان داستانند (بررسی شود) (۱).

۷۰۳ - قیاس صحنه عاشورا با سایر جنگ ها

یک وقت حساب کردم و ظاهرا در حدود بیست و یک نوع پستی و لئامت در این جنایت دیدم و خیال هم نمی کردم در دنیا چنین جنایت پیدا بشود که تا اندازه تنوع داشته باشد. البته در تاریخچه جنگ های صلیبی، جنایت های اروپایی ها خیلی عجیب است و اینک جرات نمی کنم که بگوییم حادثه کربلا از نظر زیادی جنایت نظیر ندارد، چون توجه من یکی به جنگ های صلیبی و جنایت هایی است که مسیحی ها در آن مرتکب شدند و یکی هم به جنایت هایی است که همین اروپایی ها در اندلس اسلامی مرتکب شدند که آن هم عجیب است. تاریخ اندلس مرحوم آیتی را که دانشگاه چاپ کرده است بخوانید، کتابی است بسیار تحقیقی و آموزنده.

در این کتاب نوشته است: اروپایی ها به صد هزار زن و مرد و بچه اجازه دادند که هر جا می خواهند بروند، بعد که اینها راه افتادند، پشیمان شدند و شاید هم از اول حقه زدند که اجازه حرکت دادند. به هر حال تمام این صدهزار نفر را کشتند و سر بریدند. شرقی هرگز از نظر جنایت در دستگاه اموی پیدا نمی کنید؛ یکی آتش زدن زنده زنده، و دیگر قتل عام کردن

زنـان، ولی در تاریـخ مغرب زمین این دو نوع جنـایت فراوان دیـده می شود. زن کشـتن در تاریـخ آنچه در ویتنـام صورت می گیرد ادامه روحیه جنگ های صـلیبی و جنگ های انـدلس آنها هم باشـند؛ کار مشـرق زمینی نیست و از عهـده مشـرق زمینی چنین جنایتی برنمی آید. این کار فقط از عهده مغرب زمینی قرن بیستم برمی آید.

این جنایت که در صحرای سینا ده ها هزار سرباز را آب و نان ندهند تا از گرسنگی بمیرند، برای اینکه اگر اسیر بگیرند باید به آنها نان بدهند، فقط مال غربی است. شـرقی این جور جنایت نمی کند. یهودی فلسـطینی صد درجه شریف تر از یهودی غربی است. اگر مردم فلسطین یهودی های ملی اهل همان فلسطین بودند که این جنایت ها واقع نمی شد.

این جنایت کربلا در دنیا وجود نداشته است، ولی می توانم بگویم در مشرق زمین وجود نداشته است. (۲).

۷۰۴ – مقایسه قیام

قبلا لقب سیدالشـهداء از آن حمزه، عموی رسول اکرم صـلی الله علیه وآله بود و بعـد به اباعبـدالله اختصاص داده شـد شـهادت اباعبـدالله فراموشانـد آنهـا را وضع اصـحاب اباعبـدالله هم طوری بود که بر همه شـهداء پیشـین سـبقت گرفت و خود اباعبـدالله فرمود: انی لاـ علم اصـحابا اوفی و لا خیرا من اصـحابی و لا اهل بیت اوصل و لا افضل من اهل بیتی. اصـحاب اباعبـدالله، هم از طرف دوست آزاد بودنـد هم از طرف دشـمن. خود اباعبـدالله فرمود: آنها به غیر من کاری ندارنـد و خودش هم شـخصا اجازه رفتن به آنها داد و فرمود: از تاریکی شب استفاده کنید سر را هم پایین انداخت که تلاقی نگاه ها

موجب حیاء آنها نشود. بنابراین آنها نه در تنگنای دشمن واقع شده بودند مثل اصحاب طارق بن زیاد که طارق کشتی ها و خوراکی ها را (مگر به مقدار یک روز) سوزانید، و نه دوست از آنها خواهش و التماسی کرده بود و آنها را در رودربایستی گذاشته بود. حتی از اینکه نگاهش در آنها تاثیر کند اجتناب کرد. (۳).

۷۰۵ - ارزش یاران حسین (ع)

طارق بن زیاد، در جنگ اسپانیا، وقتی که اسپانیا را فتح کرد و کشتی های خود را از آن دماغه عبور داد، همین قدر که عبور داد، دستور داد که آذوقه به اندازه بیست و چهار ساعت نگه دارند و زیادتر از آن را هر چه هست آتش بزنند و کشتی ها را هم آتش زدند بعد سربازان و افسران را جمع کرد، اشاره کرد به دریای عظیمی که آنجا بود، گفت: ایها الناس! دشمن روبه روی شما و دشمن پشت سر شماست. اگر بخواهید فرار کنید جز غرق شدن در دریا راه دیگری ندارید، کشتی ای دیگر وجود ندارد غذا هم - اگر بخواهید تنبلی کنید - جز برای بیست و چهار ساعت ندارید، بعد از آن خواهید مرد. بنابراین نجات شما در زدن و از بین بردن دشمن است. غذای شما در چنگ دشمن است. راهی جز این ندارید.

یعنی برایشان اجبار به وجود آورد. این سرباز اگر تا آخرین قطره خونش نجنگد چه بکند؟ اما امام حسین با اصحاب خودش بر ضد طارق بن زیاد عمل کرد. نگفت: دشمن اینجاست، از این طرف بروید شما را از بین می برد، از آن طرف هم بروید شما را نابود می

کنـد. بنابراین دیگر راهی نیست غیر از اینکه روغن چراغ ریخته را باید نذر مسـجد کرد! شـما که به هر حال کشـته می شوید، حالا که کشـته می شویـد، بیاییـد با من کشـته شویـد. آنگونه شـهادت ارزش نـداشت. یک سیاسـتمدار این جور عمل می کند گفـت: نه دریـا پشت سرت است و نه دشـمن روبه رویت. نه دوست تـو را اجبـار کرده است و نه دشـمن. هر کـدام را که می خواهی انتخاب کن، در نهایت آزادی.

۷۰۶ - اطاعت از خدا

پیغمبر صـلی الله علیه وآله در بعضـی از جنـگ هـا شـکست خورد. حضـرت امیر در جنـگ با معاویه شـکست خورد. حضـرت سیدالشـهداء را کشتند اما کشته شدن اطاعت خدا بود، تمام حیثیت برای او بود از این جهت هیچ شکستی در کار نبود، اطاعت کرد. (۴).

۷۰۷ - قیام مقدس حسینی

چرا امام حسین قیام کرد، درست مثل این است که بگوییم چرا پیغمبر اکرم در مکه قیام کرد و با قریش سازش نکرد؟ و یا چرا علی مرتضـی اینقـدر رنج حمایت پیغمبر را در بدر و حنین و احد و احزاب و لیله المبیت متحمل شد؟ و یا چرا ابراهیم یک تنه در مقابل قدرت عظیم نمرود قیام کرد؟ چرا موسی در حالی که جز برادرش هارون کسی نداشت به دربار فرعون رفت؟

معنای این چرا این است که امام حسـین وقتی قیامش موجه بود که چنـدی و سـپاهی برابر با یزید داشـته باشد و حال آنکه اگر امام حسـین سـپاهی برابر یزیـد می داشت و در اجتماعی قیام می کرد که مردم دو دسـته بودند و دو صف عظیم را تشـکیل می دادند و امام حسین

در جلو یک صف بود، قیام حسینی یک قیام مقدس و جاویدان نبود، این چراها در همه قیام های مقدس و تاریخی هست. قیام های مقدس بشری دارای دو تشخیص است:

یکی از نظر هدف قیام، یعنی این قیام ها برای مقدمات عالی انسانیت است، برای توحید است، برای عدل است، برای آزادی است، برای رفع ظلم و استبداد است، نه به خاطر کسب جاه و مقام یا تحصیل ثروت و به قول حنظله باد غیسی کسب مهمتری و یا حتی برای تعصب وطنی، قبیله ای، نژادی، دیگر اینکه این قیام ها برقی است که در ظلمت های سخت پدید می آید، شعله ای است که در میان ظلم ها و استبدادها و استیثارها و زورگویی ها می درخشد، ستاره ای است که در تاریکی شب در آسمان سعادت بشر طلوع می کند، نهضتی است که مورد تصویب عقلای قوم! قرار نمی گیرد. (۵).

۷۰۸ - تفاوت اصحاب معاویه و ابن زیاد

(عقاد در کتاب ابوالشهداء ص ۱۲ می گوید:)) ان الذین انخدعوا او تخادعوا... و الاجام...

چند نکته در اینجا هست (فرق اصحاب معاویه و اصحاب ابن زیاد):

الف: بین اصحاب معاویه در صفین و اصحاب یزید در کربلا فرق بود؛ زیرا معاویه با یک نوع ظاهرسازی آنها را فریب داده بود و آنها خیال می کردند فقط برای انتقام خلیفه مظلوم می جنگند و هنوز پرده از روی مقاصد معاویه برداشته نشده بود برخلاف عصر یزید و دوره یزید. و به همین دلیل در مبارزه علی علیه السلام و امام حسین با معاویه نفاق طرف آن قدر آشکار نبود که در مبارزه امام حسین آشکار بود. ولی مردم

در طول این بیست سال تا این قدر عقب رفته بودند و به نظر نمی رسد که در دوره معاویه مردم در حادثه ای مثل حادثه کربلا از بنی امیه دفاع می کردند. پس بنی امیه مردم را به مقدار زیادی در این مدت عقب بردند.

ب – در قضیه معاویه و طلب ثار و انتقام که مردم به حرکت آمدند بی شکی روح عصبیت و جاهلیت و میل به خونخواهی و خونخواری که در طبیعت عرب بود و در جاهلیت به صورت های دیگر تظاهر می کرد، در این حادثه موجود بود و تظاهرش رنگ اسلام داشت.

ج – معاویه در زمان خلافت خودکار مهمی کرد که همان چیز موجب زوال حکومت از بنی امیه شد و آن، موضوع ولی عهد قرار دادن یزید بود که اولا یزید ناصالح ترین افراد بود و ثانیا ولایت عهد دست بازی کردن دست کردن خلافت به صورت سلطنت بود و مخصوصا معاویه در زندگی خودش برای یزید بیعت گرفت. اساسا معاویه در سایر کارها نیز روش خلافت را تبدیل کرد به روش سلطنت، هر چند از زمان عثمان، بنی امیه خلافت را ملک خود می نامیدند.

د– عمل اعوان بنی امیه در کربلا منتهای قوس نزول اخلاق در امت اسلامیه بود و از حادثه کربلا انتباه و شعور و به آزادی و زیر بار نرفتن شروع شد. قیام های کوفه و مخصوصا قیام عبدالله بن عفیف آزادی نمونه ای از آغاز تجلیات روحی اسلامی به شمار می رود. اعوان بنی امیه بعد از کربلا هم خست و دنائت خود را به خرج دادند، ولی شروع بیداری از حسین بن علی

علیه السلام شد. (۶).

۷۰۹ - تقدس قیام امام حسین (ع) نسبت به سایر قیام ها

چه چیزی سبب می شود که قیامی مقدس و پاک و عظیم و مورد احترام می شود تا آنجا که ملاک و معیار حرکت های دیگر و سکوت و سکون ها می شود. مقدس می شود یعنی مردم به چشمی به آن نگاه می کنند که به امور مافوق مادی و مافوق طبیعی نگاه می کنند، عظیم و محترم می شود، در حدی که هیچ نهضتی با او قابل قیاس نیست، حداکثر قابل تشبیه و پیروی است.

این قداست و اهمیت خارق العاده بعد از حدود چهارده قرن معلوم سه جهت است: عامل اول: قداست و تعالی و عظمت هدف که آنچه هدف است حقیقت است نه منفعت خود، و لهذا مستلزم فداکاری و قربان کردن منفعت است برای حقیقت، برای خدا، بدیهی است اگر کسی قیام کند برای اینکه به آب نانی برسد، جاه و مقامی کسب کند، پول و ثروت و قدرتی تحصیل کند و به قول حنظله باد غیسی برای کسب مهتری و یا به قول ناسیونالیست ها برای تعصبات ملی و وطنی قیام کند، چنین قیامی مقدس نیست، بلکه از آن نظر که مستلزم وسیله قرار دادن دیگران است محکوم است، خواه موفق شود و خواه شکست بخورد. چنین قیامی معامله و تجارت است که گاه سود دارد و گاهی زیان، نه سود بردنش اهمیتی دارد و نه زیان بردنش، اینگونه قیام ها مبارزه شخصی با شخص است به خاطر منافع، و به همین دلیل بی ارزش است. اینکه امام به تبعیت از پدر بزرگوارش می فرمود: علیه

السلام اللهم انک تعلم انه لم یکن منا منافسه فی سلطان... ناظر به این است که درد ما و آرزوی ما چه بوده است.

ولی اگر قیام و مبارزه، مبارزه شخصی با شخص نبود، مبارزه به خاطر منافع نبود، بلکه مبارزه با نوعی عقیده و نوعی رژیم مبتنی بر ظلم و فساد و شرك و بت پرستی و برای رهایی بشریت از بردگی ها اجتماعی و خطرناك تر اعتقادی، و بالاخره برای نجات بشریت از چنگال عفریت جهل و ضلالت و هیولای ظلم و استبداد و استثمار بود و و بذل مهجته فیك لیستنفذ عبادك من الجهاله و حیره الضلاله و به انگیزه امر خدا و تحصیل رضای حق بود که ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین بر اساس از خود گذشتگی و فداکاری بود، و خلاصه اگر خالصا لوجه اله بود و هیچ منفعتی نداشت، بلکه منافع را به خاطر حقیقت به خط انداخت؛ چنین مبارزه ای چون جلوه ای از روح حقیقت پرستی بشر است و چون مصداق انی اعلم مالا تعلمون است، طبعا تقدس و تعالی و عظمت پیدا می کند. چنین مبارزه مصداق هجرت الی الله و الی الرسول است که در حدیث آمده است. به عبارت دیگر یکه بعد قداست مربوط است به اینکه درد صاحب نهضت چه نوع دردی است و آرزویش چه نوع آرزویی است.

قیام امام حسین این عنصر را در اعلی واجد بود. منافعش کاملا تامین می شد، ولی او حاضر شد برای نجات جهان اسلام و برای نجات مسلمین از چنگال ظلم، جان و مال و تمام هستی خود را به خطر

بیندازد، از این جهت صددرصد یک شهید و یک پاکباخته است، بلکه سیدالشهداء و سالار پاکباختگان است.

عامل دومی که به یک نهضت قداست و تعالی و جنبه جاودانی می دهد، شرایط خاص محیط است. چراغ در روز روشن هیچ ارزشی ندارد و در شب مهتاب و هوای صاف و آسمان پرستاره ارزش کمی دارد، ولی در تاریکی مطلق که چشم، چشم را نمی بیند، ارزش زیادی دارد، مانند آبی است که در بیابان بر تشنه ای ببارد؛ یا بارانی است که در شدت بی آبی و خشکی و عطش محصول از ابر فرو ریزد. و به عبارت دیگر عامل دوم نوع قدرتی است که با آن درگیر شده اند، در مقابل فرعون ها، نمرودها، انا ربکم الاعلی ها، مغرورها، مستبدها، خونخوارها که از شمشیرشان خون می چکد.

پیغمبر اکرم فرمود: افضل الاعمال (یا: افضل الجهاد کلمه عدل عند امام جائر در شرایطی که آزادی وجود دارد، از آزادی زدند هنر نیست، ولی در شرایط که استبداد وجود در که آزادی وجود دارد، دم از آزادی زدن هنر نیست، ولی در شرایطی که استبداد و جور در نهایت قدرت، حکومت می کند، نفس ها در سینه ها حبس شده است، زبان را از پشت گردن بیرون می آورند، دست ها و پاها بریده می شود، سرها بر نیزه ها بلند را از پشت گردن بیرون می آورند، دست ها و پاها بریده می شود، سرها بر نیزه ها بلند می شود، یاس مطلق حکمفرما است و به تعبیر امیرالمومنین: یظن الظان الدنیا معقوله علی بنی امیه (آری، در چنین شرایطی دم از آزادی هنر است.) می فرماید:

(خطبه ۹۱): الا ـ و ان اخوف الفتن عنـدی علیکم فتنه بنی امیه، فانهـا فتنه عمیـاء مظلمه: عمت خطتهـا، و خصت بلیتهـا، و اصاب البلاء من ابصـر فیها، و اخطا البلاء من عمی عنها. وایم الله لتجدین بنی امیه لکم ارباب سوء بعدی کالناب الضروس: تغذم بفیها، و تخبط بیـدها، و تزبن برجلها، و تمنع درها، لا یزالون بکم حتی لا یترکوا منکم الا نافعا لهم او غیر ضائر بهم، و لا یزال بلاوهم عنکم حتی لا یکون انتصار احداکم منهم الا کانتصار العبد من ربه.

از این نظر ارزش قیام از جنبه شـهامت و حقیر شمردن دژخیمان و ستمگران و فرعون ها و نمرودها است. چنانکه می دانیم قیام ابراهیم و موسی و عیسی و رسول اکرم در برابر این قدرت های حاکم اهریمنی بود، و همین که شرایط نامساوی بود و یک تنه قیام می کردند و مصداق کم من فئه قلیله غلبت فئه کثیره باذن الله بود، ارزش می دهد به این قیام ها.

عجب است که برخی - مثل نویسـنده شـهید جاوید - برای اینکه قیام امام حسـین را موجه جلوه دهند سـعی می کنند به نحوی ثـابت کننـد که مردم کوفه واقعـا قـدرتی بودنـد و قابل اعتماد بودنـد، در صورتی که عظمت قیام قـدرتی بودنـد و قابل اعتماد بودنـد، در صورتی که عظمت قیام حسـینی در این است که (امام) یک تنه قیام کرد، ولی اثر روحی و روانی اش در حدی بود که آن روز را تکان داد و اثرش هنوز باقی است.

عامل سوم مربوط است به درجه روشن بینی، به درجه آگاهی اجتماعی و به درجه جهت شناسی و به درجه

خبرویت مانند یک پزشک آگاه که هم بیماری را می شناسد و هم راه علاج را، هم به نوع خواب ملت آگاه است و هم به کیفیت بیدار کردن. این است که این نهضت توام است با یک بینش و درک قوی و یک بصیرت خارق العاده و نافذ و یک دوربینی زیاد که طبق مثل معروف: در خشت می بیند آن چیزی را که دیگران در آئینه نمی بینند. به اصطلاح قیام پیش رس (نه زودرس) اعلام خطری است قبل از آنکه دیگران خطر را احساس کنند.

عمده مطلب این بود که یک جریان پشت پرده ای آن روز امویان داشتند که امام حسین آن را رو کرد و به روی پرده آورد. حتی شرابخواری یزید هم از نظر وسائل آن روز یک جریان پشت پرده بود که بعدها به روی پرده آمد. ابوسفیان طرح یک سیاستی را در خانه عثمان (ریخت) که فوق العاده خطرناک بود. گفت: یا بنی امیه! تلقفوها تلقف الکره و لتصیرن الی اولادکم وراثه. (ظاهرا نظرش این بود که با پشتوانه دینی و جعل احادیق این امر را موروثی کنند) اما والذی یحلف به ابوسفیان.... جمله امام حسین: و علی الاسلام السلام اذا قد بلیت الامه براع مثل یزید. شاید نظر است به عملی شدن ابوسفیان.

اینکه امام حسین به اثر کارش ایمان داشت و مکرر می گفت: بعد از من اینها سرنگون خواهند شد، دلیل دیگری بر درک قوی آن حضرت. (۷).

۷۱۰ - به اسم خلیفه رسول الله مثل چنگیز رفتار کردند.

رژیم منحط بنی امیه می رفت تا اسلام را رژیم طاغوتی و بنیانگذار اسلام را بر خلاف آنچه بوده

معرفی کنـد، معـاویه و فرزنـد سـتمکارش به اسم خلیفه رسول الله با اسـلام آن کرد که چنگیز با ایران، و اساس مکتب وحی را تبدیل به رژیم شیطانی نمود. (۸).

۷۱۱ - عنوان پاسدار، یادگار لحظه های حساس انقلاب

درست است که اگر ائمه دیگر ما هم در آن زمان و در شـرایط (امام حسـین علیه السـلام) قرار می گرفتنـد، همان کاری را می کردند که حضـرت ابی عبدالله علیه السـلام کرد، اما واقعیت این است که بالاخره این قرعه به نام این بزرگ مرد افتاد و خدا او را برای آن چنان فـداکاری عظیمی که در طول تاریـخ، تا آن جایی که ما شـناخته ایم، بی نظیر بود گزید. حسـین بن علی علیه السلام و دیگر بزرگان خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله فرموده اند که: لا یوم کیومک یا ابا عبدالله (۹).

هیـچ روزی، مثل عاشورا نبود و هیـچ فـداکاری، مثل فداکاری آن بزرگان نبود فداکاری، تاج کرامتی بر سـر این بزرگ مرد و یارانش شـد و آن مجموعه، دره التاجی برای مجموعه افتخارات اسـلام، از صدر تا ذیل شدند. هیچ کس را نمی شود با آن ها مقایسه کرد. (۱۰).

(۱) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۰۰.

(۲) حماسه حسینی ج ۱، ص ۱۲۲.

(۳) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۵۶.

(۴) صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۰ - ۱۹.

(۵) حماسه حسینی ج ۳، ص ۳۰.

(۶) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۱۶.

(۷) حماسه حسینی ج ۳، ص ۵۰.

(۸) صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۳۶.

(۹) حدیث ولایت، ج ۶ ص ۲۴۴.

(۱۰) حدیث ولایت، ج ۶.

تأثیر خون در اشاعه نهضت حسینی

۷۱۲ - دادن خون در راه دین

برای سیدالشهداء علیه السلام تکلیف بود آنجا که باید

قیام بکنـد و خونش را بدهـد تا اینکه این امت را اصـطلاح کند، تا اینکه این علم یزید را بخواباند و همین طور هم کرد و تمام شد. خونش را داد و خون پسرهایش را داد و اولادش را داد و همه چیزهای خودش را داد برای اسلام. (۱).

۷۱۳ - اعتراض خونین

چرا امام به مردم بصـره نامه نوشت و آنها را دعوت کرد؟ آیا این خود نوعی نقشه خونریزی و انقلاب نبود؛ بالاتر اینکه چرا در شب عاشورا حبیب بن مظهر را به میان بنی اسد فرستاد؟ چرا یاران و کسان خود را الزام نکرد که خود را به کشتن ندهند؟

امـام مخصوصـا می خواست اعتراض و انتقـاد و اعلاـم جرم و فریـاد عـدالتخواهی خود را بـا خون خود بنویسـد که هرگز پاک نشود. (۲).

۷۱۴ - رنگ آمیزی صحنه عاشورا

در روز عاشورا، حر می آید توبه می کند بعد می آید خدمت اباعبدالله، حضرت می فرماید: از اسب بیا پایین!

می گویـد: نه آقا اجازه بدهید من خونم را در راه شـما بریزم. خونت را در راه ماه بریز یعنی چه! آیا یعنی اگر تو کشـته شوی، من نجات پیـدا می کنم؟ من که نجات پیـدا نمی کنم. و حضـرت به هیـچ چیزی نگفت: اینها نشان می دهـد که اباعبـدالله علیه السـلام، خـونین شـدن این صـحنه را می خـواست و بلکه خـودش آن را رنـگ آمیزی می کرد. اینجـاست که می بینیم قبـل از عاشورا، صحنه های عجیبی به وجود می آید که گویی آنها را عمدا به وجود آورده اند

تا مطلب بیشتر نمایانده شود، بیشتر نمایش داده بشود. اینجاست که جنبه شبه پذیری قضیه، خیلی زیاد

می شود. (۳).

۷۱۵ - پیام خونین

در کتاب بررسی تاریخ عاشورا روی نکته ای خیلی تکیه کرده است؛ تعبیر ایشان این است، می گوید؛ رنگ خون از نظر تاریخی ثابت ترین رنگ هاست، در تاریخ و در مسائل تاریخی آن رنگی که هرگز محو نمی شود رنگ قرمز است، رنگ خون است و حسین بن علی علیه السلام تعمدی داشت که تاریخ خودش را با این رنگ ثابت و زایل نشدنی بنویسد، پیام خود را با خون خویش نوشت. (۴).

۷۱۶ - تعمدی در خونین سازی صحنه

گویی سیدالشهداء در خونین ساختن و رنگ قرمزی دادن به نهضت تعمد خاصی داشته است - و به قول مرحوم آیتی - چون رنگ قرمز ثابت ترین و لااقل نمایان ترین رنگ ها است.

خلاصه در عاشورا نوعی عمل رنگ آمیزی دیده می شود. (۵).

۷۱۷ - ای آسمان ببین و شاهد باش!

(امام حسین) برگشتند به خیام حرم، اینجاست که طفل شیرخوارشان را به دست ایشان می دهند. این طفل در بغل عمه اش زینب خواهر مقدس اباعبدالله است. حضرت این طفل را در بغل می گیرد. اباعبدالله نفرمود: خواهر جان! چرا در میان این بلوا، در فضایی که هیچ امنیتی ندارد و از آن طرف تیر پرتاب می شود دشمن می آید و به گلوی مقدس طفل اصابت می کند؟ ببینید رنگ آمیزی چگونه است؟ تا این طفل این چنین شهید می شود، دست می برد و یک مشت خون پر می کند و به طرف آسمان می باشد که: ای آسمان ببین و شاهد باش! (۶).

۷۱۸ - پاشیدن خون به آسمان

امام حسین علیه السلام طفلی از خود را از دست خواهرش

زینب گرفت، پس حرمله یا عقبه تیری به سوی وی افکند که در گلوی طفل جای گرفت: حضرت خون ها را با کف دست خویش گرفت و به طرف آسمان پاشید و فرمود: آنچه بر سر می آید چون در معرض دید خداوند است بر من آسان است. (۷).

۷۱۹ - صحنه های ابلاغ

تاکتیک (دیگر)، ایجاد صحنه هایی رساندن بهتر پیام خود و رنگ آمیزی ها از قبیل پاشیدن خون شیرخوار به آسمان که عند الله احتسبه؛ این را به حساب خدا می گذارم.

سر و روی خود را با خون خود مخضب کردن این چنین می خواهم خدا را ملاقات کنم در مورد صحنه ها قصه دست به گردن با قاسم، حبیب بن مظاهر. عجبا چقدر صحنه های طبیعی شکل مصنوعی دارد؟ از این جهت نظیر استعداد آهنگ پذیری آیات قرآن است. (۸).

۷۲۰ - وضوی خون بار حسین (ع)

آن حضرت در صبحگاه روز شهادتش، وضوی خاصی ساخت، کف دست خویش را از خون پاکش پر کرد و چهره نورانی اش را رنگین کرد؛ آن گاه به خاک پاک و پاکیزه و مبارکی تیمم کرد و بر چهره اش کشید و به هنگام آمادگی کامل، جان پاکش برای پرواز به بارگاه دوست، پیشانی بر زمین نهاد و به سجده پرداخت. (۹).

۷۲۱ - شکوه خونین امام

مردی از بنی دارم تیری به سویش پرتاب کرد که در زیر گلوی شریف حضرت جای گرفت. حضرت تیر را بیرون آورد و دو دست خویش را زیر گلو گرفت و چون از خون پر شدند به سوی آسمان پاشید و عرض کرد: پروردگار! من به تو شکوه می کنم از اینکه با

پسر دختر پیامبر اینگونه رفتار می شود. (۱۰).

۷۲۲ - رمز جاودانگی

در لحظات آخر که ضربات زیادی بر بدن مقدس اباعبدالله وارد شده بود که دیگر روی زمین افتاده بود و بر روی زانوهایش حرکت می کرد و بعد از مقداری حرکت می افتاد و دوباره برمی خاست، ضربتی به گلوی ایشان اصابت می کند. نوشته اند: باز دست مبارکش را پر از خون کرد و به سر و صورتش مالید و می گفت: من می خواهم به ملاقات پروردگار خود بروم. اینها صحنه های تکان دهنده صحرای کربلاست، قضایایی است که پیام امام حسین را برای همیشه در دنیا جاوید و ثابت و باقی ماندنی می کند.

۷۲۳ - اینگونه خدا را دیدار می نمایم!

(۱۱).

(امام در آخرین لحظات حیات) به زحمت بر می خاست و دوباره به صورت به زمین می خورد، سنان نیزه ای به گرده حضرت زد، سپس نیزه را بیرون کشید و در استخوان های سینه حضرت فرو برود. و همین سنان تیری پرتاب کرد که در گلوی حضرت نشست.

حضرت بر زمین نشست و تیر را بیرون کشید، سپس دو دست مبارک به زیر خون گرفت تا از خونش پر شد، و با دو دست خون آلود خود سر صورت خویش را رنگین ساخت و در همین حال می گفت: اینگونه خدا را دیدار می کنم که به خونم آغشته باشم و حقم به تاراج رفته است. (۱۲).

۷۲۴ - نشانه های آشکار روز شهادت

همیزه ابن حجر می گوید:

از نشانه های آشکار روز شهادت امام حسین علیه السلام این بود که از آسمان باران خون بارید و ظرف ها مملو از خون شدند و

هوا به حـدی سـیاه و تاریک شـد که سـتارگان دیـده شدند و تاریکی همه جا را فراگرفت، به گونه که مردم گمان کردند که قیامت شده، سـتارگان با هم برخورد کرده و مخلوط شدند و هر سنگی که از روی زمین برداشته می شد، در زیر آن خون تازه جوشـیدن می گرفت: دنیـا تا سه روز تیره و تار بود تا سه روز تیره و تار بود تا آنگاه که به سـرخی گراییـد و گفته شـده که تا شش ماه طول کشید و به طور مداوم بعد از آن پدیده مشاهده شد.

۷۲۵ - آخرین سخن امام حسن (ع)

در آخرین سـخنی که امام حسن علیه السلام به برادر بزرگوار خویش امام حسین علیه السلام بیان می نمودند، فرمودند، پس از شهـادت تو لعنت خداونـد بر بنی امیه نـازل می شود، از آسـمان خون می بـارد و همه چیز، حتی حیوانـات وحشـی صـحراها و ماهیان دریاها بر تو گریه می کنند.

روایت امام صادق علیه السلام که به زراره فرمود: که چهل روز آسمان و زمین و آفتاب بر امام حسین علیه السلام گریه کرد.

۷۲۶ - شناخت امام حسین (ع) در شب شهادت

شیـخ صـدوق از یکی از اهالی بیت المقـدس روایت کرده است که او گفت: به خـدا سوگنـد، ما ساکنان بیت المقـدس، شـب شهادت امام حسـین علیه السـلام را شـناختیم؛ زیرا آن خون می جوشـید، دیوارها هماننـد حلقه ای سـرخ شدنـد و تا سه روز از آسمان خون تازه بارید و شنیدیم که منادی در نیمه شب ندا سر داد که: اترجوا امه قتلت حسینا.

۷۲۷ - خون زیر سنگ

عبدالملک از زهری پرسید: در آن روز که امام

حسین علیه السلام در کربلا به شهادت رسید، در بیت المقدس چه اتفاقی افتاد؟

زهری گفت: فلان کس به من گفت که در صبحی که امام علی بن ابی طالب علیه السلام و در آن روز که امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، هر سنگی که از زمین بیت المقدس بر می داشتند، در زیر آن خون تازه بود.

۷۲۸ - نقش آیه با خون حسین (ع)

سید جزائری در کتاب زهرالربیع اینگونه نقل کرده که: در شهر شوشتر، سنگ کوچک زردی را که حفاران پیدا کرده بودند را دیدم که بر آن سنگ نوشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله لما قتل الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) کتب بدمه علی ارض حصباه و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون؛

به نام خداوند بخشنده مهربان، نیست خدایی جز خدای یگانه، محمد رسول و فرستاده اوست و علی ولی الله است. هنگامی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید این آیه با خون آن حضرت بر روی زمین نقش گرفت که: و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.

۷۲۹ - نثار خون

سیدالشهداء علیه السلام وقتی می بیند که یک حاکم ظالمی، جائری در بین مردم دارد حکومت می کند، در مقابل او اگر شما ناهماهنگ باشد به پا خیزید و استکبار کنید، اگر کیان اسلام را در خطر دیدند، فداکاری کنید و خون نثار نمایید. (۱۳).

۷۳۰ - مگر خون ما رنگین تر از خون سیدالشهداء است؟

سیدالشهداء علیه السلام وقتی می بیند که یک حاکم ظالمی، جائری در بین مردم دارد حکومت می کند، تصریح می کند که اگر

کسی بیند که حاکم جائری در بین مردم حکومت می کند، ظلم دارد به مردم می کند باید مقابلش بایستد و جلوگیری کند هر قـدر که می توانـد با چنـد نفر با چنـدین نفر... مگر خون ما رنگین تر از خون سیدالشـهداء است؟ ما چرا بترسـیم از اینکه خون بدهیم یا اینکه جان می دهیم؟ آن هم در ماجرای دفع سلطان جائری که می گفت مسلمانم.

مسـلمانی یزید هم مثل مسلمانی شاه بود، اگر بهتر نبود بدتر نبود، لکن چون با ملت اینطور می کرد و مردی بود متعدی و ظالم و ملت را می خواست زیر بار اطاعت خودش بی جهت ببرد، سیدالشـهداء لازم دید که سـلطان جائر را سراغش برود ولو اینکه جان بدهد. (۱۴).

۷۳۱ - شکست بنی امیه با خون

چنانچه اولیای حق هم بسیار شان مغلوب شدند لکن مکتب محفوظ ماند. سیدالشهداء علیه السلام با همه اصحاب و عشیره اش قتل عام شدند لکن مکتب شان را جلو زدند.

شکست در مکتب نبود پیشروی بود، یعنی بنی امیه را تا ابـد شـکست داد، قتل سیدالشـهداء یعنی این اسـلامی که بنی امیه می خواست بـد نمایش بدهـد و با ادعای خلافت بر خلافت موازین انسانی عمل بکنـد آن را سیدالشـهداء علیه السـلام با نثار خون خودشان آن رژیم را، رژیم فساد را شکست داد و خود مقتول شد. (۱۵).

۷۳۲ - پیمان خونین

شنیـده شـده که افرادی در حال از بین رفتن با خون خودشان مطلبی نوشـته انـد، و پیام داده اند. معلوم است که این خودش اثر دیگری دارد که کسی با خون خود پیام و حرف خویش را بنویسد. در عرب جاهلیت رسم بود و

گاهی اتفاق می افتاد که قبایلی که می خواستند با یکدیگر پیمان ناگسستنی ببندند، یک ظرف خون می آوردند (البته نه خون خودشان) و دستشان را در آن می کردند، می گفتند: این پیمان دیگر هرگز شکستنی نیست، پیمان خون است و پیمان خون شکستنی نیست. (۱۶).

۷۳۳ - تاریخ خونبار عاشورا

حسین بن علی علیه السلام در روز عاشورا گویی رنگ آمیزی می کند، اما رنگ آمیزی با خون.

برای اینکه رنگی که از هر رنگی دیگر ثابت تر است در تاریخ، همین رنگ است. تاریخ خودش را با خون می نویسد. (۱۷).

۷۳۴ - فداکاری خونبار

سیدالشهداء علیه السلام نهضت عظیم عاشورا را برپا نمود و با فداکاری و خون خود و عزیزان خود، اسلام و عدالت را نجات داد و دستگاه بنی امیه را محکوم و پایه های آن را فرو ریخت. (۱۸).

۷۳۵ - خون، بنی امیه را شکست

سیدالشهداء علیه السلام کشته شد شکست نخورد، لکن بنی امیه را همچو شکست که تا آخر نتوانستند دیگر کاری بکنند، همچو این خون، آن شمشیرها را عقب زد که تا الان هم که ملاحظه می کنید باز پیروزی با سیدالشهداء است و شکست با یزید و اتباع اوست. (۱۹).

۷۳۶ - کوبیده شدن کاخ ستمگران

کربلا کاخ ستمگران را با خود درهم کوبید، و کربلای ما کاخ سلطنت شیطانی را فروریخت.

۷۳۷ - قتل عام احیا گر

سیدالشهداء علیه السلام با همه اصحاب و عشیره اش قتل عام شدند، لکن مکتبشان را جلو بردند.

۷۳۸ - ماه پیروزی

ماه محرم برا مذهب تشیع ماهی است که پیروزی، در متن فداکاری و خون به دست آمده.

۷۳۹ - جوشیدن خون ملت ها

این خون سیدالشهداء است که خون

های همه ملت های اسلامی را به جوش می آورد.

۷۴۰ – برکت خون امام حسین (ع)

شگفتا که یزید نیز در مجلس شومش، به ستایش امام حسین علیه السلام برخاست و آن هنگامی بود که به برکت خون حسین و با فداکاری و پیام رسانی پیام رسانان خون مقدسش، موج آگاهی و بیداری تا بارگاه ستم اموی نیز نفوذ کرد و همسرش بی اختیار و با سر برهنه خود را به مجلس یزید انداخت و در سوگ او به ضجه و شیون پرداخت، آنگاه بود که یزید سر او را پوشانید و ضمن همدردی با او گفت:

برو برای حسین سوگواری برپا ساز و گریه سر ده و بر او ضجه و شیون کن که ابن زیاد بدون خواست من در مورد او شتاب کرد و او را به شهادت رسانید. (۲۰).

آری! هنگامی که یزید می گوید برای حسین علیه السلام و در سوگ او شیون کنید چرا شما در سوگ او ساکت باشید...؟!

آیا بر سید و سالار جوانان بهشت ضجه نمی زنید...؟ (۲۱).

۷۴۱ – فلسفه قیام امام حسین (ع)

در زیارتی از زیارت امام حسین علیه السلام که در روز اربعین خوانده می شود، جمله ای بسیار پر معنا وجود دارد و آن، این است: و بذل مهجته فیک لیستنفذ عبادک من الجهاله. (۲۲).

فلسفه فداکاری حسین بن علی علیه السلام در این جمله گنجانده شده است. زیرا به خدای متعال عرض می کند که این بنده تو، این حسین تو، خون خود را نثار کرد، تا مردم را از جهالت نجات بدهد. و حیره (۲۳) الضلاله؛ مردم را از سرگردانی و حیرتی که در گمراهی است، نجات

بدهد. بینید، این جمله چقدر پر مغز و دارای چه مفهوم مترقی و پیشرفته ای است.

۷۴۲ - انقلاب خونین عاشورا

امام حسین علیه السلام کسی است که تاریخ زندگانی خود را به خون مقدس خود مزین کرد... به همه جهانیان فهماند که رنگ قرمز (در صحنه اجتماع) ثابت ترین رنگ ها است، برنامه خون، مقدس ترین برنامه ها است، انقلاب خونین موثرترین انقلاب ها است. (۲۴).

۷۴۳ - وقایع نگاری خونین

حوادث و وقایع عاشورا همه وقایعی است که با خون نوشته شد، مثل کسانی که گاهی نقل می شود در حین مردن در اثر فاجعه ای، چون قلم و کاغذ پیدا نمی شود، با انگشت خود و با خون خود وصیت خود را می نویسند، و یا افرادی به علامت انقلاب، جمله ای را با خون خود روی یک صفحه می نویسند.

در بعضی از پیمان های قدیمی عربی و جاهلی، هم پیمانان دست خود را در یک ظرفی از خون فرو می برند به علامت از خود گذشتگی در راه این پیمان.

جریان شهادت عبدالله رضیع و پاشیدن خون گلوی طفل شیرخوار خود، یک صحنه ای است که با خون نوشته شد.

نوشته اند: ظاهرا که خود اباعبدالله پس از یک جریان (ظاهرا سنگ که به پیشانی آن حضرت اصابت کرد) دست پر خون خویش را) به صورتش مالید و فرمود: هکذا حتی القی جدی، اینگونه می خواهم جدم را دیدار کنم. (۲۵).

۷۴۴ - نگارش خونین اسلام

آنچه امروز به ما الهام می بخشد، قلم های کسانی که اسلام را روی کاغذها توصیه کرده اند نیست، بلکه قلم های کسانی است که با خون خود خطوط برجسته اسلام را بر

روی بدن های خودشان، بر پیشانیشان، بر فرق شکافته شان و قتل فی محرا به لشده عدله. (۲۶) بر روی دانه دانه موهای مقدس و محاسنشان بر روی سینه و قلبشان، بر پیشانی شکسته شان، بر دندان شکسته شان، بر رگ های گردنشان نوشته اند.

(۱) صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۰۸.

(۲) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۴۵.

(۳) حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۷۵.

(۴) حماسه، ج ۱، ص ۲۷۵.

(۵) همان، ج، ص ۳۴۱.

(۶) همان ماخذ، ج ۱، ص ۲۷۷.

(۷) همان ص ۳۴۲.

(۸) همان، ص ۳۴۰.

(۹) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۱۱۹.

(۱۰) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۴۲.

(۱۱) حماسه حسینی ج ۱، ص ۲۷۸.

(۱۲) همان ج ۳، ص ۳۴۴.

(۱۳) صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۲۵.

(۱۴) صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۱۸.

(۱۵) همان ج ۷، ص ۲۵۱.

(۱۶) حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۷۵.

(۱۷) همان ص ۲۷۵.

(۱۸) ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی، ص ۲۱۹.

(۱۹) صحیفه نور، ج ۵، ص ۶۱.

(۲۰) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۳.

(۲۱) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، در ص ۱۰۸.

(۲۲) مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

(۲۳) مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

(۲۴) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۸۱.

(۲۵) همان، ص ۳۶۱.

(۲۶) و در محراب عبادتش به خاطر شدت عدالتش کشته شد.

بررسی تحریفات در عاشورا

۷۴۵ - معنای لغوی تحریف

تحریف یعنی چه؟ تحریف در زبان عربی از ماده حرف است، یعنی منحرف کردن چیزی از مسیر و وضع اصلی خود که داشته است یا باید داشته باشد به عبارت دیگر تحریف نوعی تغییر و تبدیل است، ولی تحریف مشتمل بر چیزی است که کلمه تغییر و تبدیل نیست. شما اگر کاری کنید که جمله ای، نامه ای، شعر و عبارتی آن

مقصودی را که بایـد بفهماند، نفهماند و مقصود دیگری را بفهماند، می گویند شـما این عبارت را تحریف کرده اید مثلا شـما گاهی مطلبی یا حرفی را به یک نفر می گویید، بعد آن شـخص، سخن شما را در جای دیگری نقل می کند، پس از آن کسی به شـما می گویـد:فلانی از قول شـما چنین چیزی نقل می کرد، شـما می فهمیـد که آنچه شـما گفته بودیـد با آنچه که او نقل کرده خیلی متفاوت است. او سـخنان شـما را کم و زیاد کرده است، قسمتی از حرف های شما که مفید مقصور شما بوده است را حذف کرده و قسمت هایی از خود به آن افزوده است، در نتیجه سخن شما مسخ شده و چیزی دیگری از آب درآمده است. آن وقـت شـما می گوییـد این آدم حرف مرا تحریـف کرده است. مخصوصـا اگر کسـی در سـندهای رسـمی دست بـبرد، می گویند سـند را تحریف کرده است. اینها مثال هایی بود برای روشن شدن معنی کلمه تحریف و این کلمه بیش از این احتیاج به توضیح ندارد.

۷۴۶ - انواع و اقسام تحریف (۱).

تحریف از ماده حرف است و به معنی منحرف کردن و کج کردن یک چیز از مسیر و تحریف بر دو نوع است: لفظی و قالبی و پیکری، دیگر معنوی و روحی؛ همچنان که صنعت مغالطه نیز بر دو قسم است: لفظی و معنوی.

تحریف همـانطور که از نظر نوع بر دو قسم است: لفظی و معنوی، از نظر موضوع عامـل یعنی محرف نیز بر دو قسم است: یا از طرف دوستان است یا از طرف دشمنان. به عبارت دیگر یا منشاءش

جهالت دوستان است و یا عداوت دشمنان. همچنان که از نظر یعنی محرف فیه نیز بر چند قسم است: یا در یک امر فردی و بی اهمیت است، مانند یک نامه خصوصی، و یا در یک اثر باارزش ادبی است و یا در یک سند تاریخی اجتماعی است، مثل جعل کتابسوزی اسکندریه، و یا در سند اخلاقی و تربیتی و اجتماعی است.(۲).

۷۴۷ - تحریف معنوی

تحریف معنوی یعنی منحرف کردن روح و معنی یک جمله یا یک حادثه، و چون بحث در اطراف حادثه است، پس تحریف معنوی یک حادثه یعنی اینکه علل و انگیزه ها و همچنین هدف و منظورهای آن حادثه را چیز دیگر غیر از آنچه هست معرفی کنیم. مثلاـ شما به دیدن شخصی می روید، یا شخصی را به خانه یا مجلس خودتان دعوت می کنید، دیگری می آید می گوید: می دانی منظور فلانی از آمدن به خانه تو چیست؟ (یا از دعوت تو چیست؟) می خواهد مثلاـ دخترش را به پسر تو بدهد؛ در صورتی که شما چنین منظوری هرگز ندارید. (۳).

۷۴۸ - مساله عاشورا و خرافات

مساله عاشورا شوخی نیست. نمی شود این قضیه با آن عظمت را با خرافات آمیخت و انتظار تاثیر کامل داشت. امروز، روزی است که باید این کارها انجام بگیرد.

مداحان اهل بیت و گویندگان معارف و مراثی آن بزرگواران، چه موقع این امکانی را که امروز در اختیار شماست، داشتند؟ علمای دین، چه هنگام می توانستند بر این کار اشراف و نظارتی، آن چنان که امروز دارند، داشته باشند؟ البته کسانی هستند که از این گونه چیزها خشنود نخواهند بود، نباشد، مانعی ندارد؛ آنچه مورد

رضای خدا و مورد نیاز مردم و توقع نسل های بعد از ماست، باید مورد توجه قرار بگیرد. (۴).

۷۴۹ - حفظ حدود

در مقدمه کتاب اربعین الحسینیه، نصایح زیاد و مواعظ نیکویی گفته شده که ما در این جا ذکر می کنیم.

لازم است که متدینین از مذهب اثنی عشریه آگاه شوند که در عصر ما شعاری در مذهب شیعه شایع تر از مراسم تعزیه داری و گریستن بر مصایب سید مظلومین علیه السلام نیست، بلکه اکثر آثار و سنن و آداب شرعیه مهجور شده جز توسل به حضرت سیدالشهداء علیه السلام که مایه امیدواری شیعه است، روز به روز در ترقی و کمال است، پس شایسته باشد که حدود این عمل به طوری مضبوط شود که مطابق قواعد شرع اقدس باشد و مورد طعن و اعتراض مذاهب خارجه نباشد و چون در این زمان معاشرت و مخالطت کامله است میان اهالی این مذهب با مذاهب دیگر و واقعه کربلا و ابتلای حضرت سیدالشهداء علیه السلام در اکثر تواریخ ملل مذکور و مضبوط است، شایسته باشد که در مجالس تعزیه داری از امور مبتدعه و منهیات شریعت مقدسه احتراز تمام نمایند، مانند نواختن سازها و خوانندگی های طرب آمیز و بسا باشد که مجالس لهو و لعب به پرداختگی بعضی از مجامع تعزیه داری نباشد.

۷۵۰ - ذکر درست مصایب

در حدیثی حال اینگونه مردم بیان شده که گفته اند: یطلبون الدنیا باعمال الاخره و این حرکات موجب محرومیت از ثواب های عظیمه خواهد شد و شیطان را عداوت تمامی به انواع انسان است، پس هر عملی که نفعش بیشتر باشد، توجه شیطان به افساد آن عمل زیاده خواهد

شد، مانند توسل به حضرت سیدالشهداء علیه السلام که به حسب ضرورت دین و اخبار ائمه طاهرین علیه السلام رستگاری و نجات در دنیا و آخرت است و هر عمل که موجب فواید دنیویه شود، نا اهلان توجهی تمام و هجومی عام در آن عمل خواهند نمود، مانند ذکر مصایب که یکی از وسایل معتبره معاش شده و جهت عبادت کمتر ملحوظ شود تا رفته رفته کار به جایی رسیده که در مجامع علمای مذهب دروغ های آشکار ذکر می شود و نهی از این مکر میسر نیست و جمله ای از ذاکرین مصائب باک از اختراع وقایع گریه آور ندارند، بسا شاد که اختراع سخنی کند و خود را مشمول حدیث من ابکی فله الجنه؛ می داند و به طول زمان همان حرف دروغ شیوعی در تالیفات جدیده پیدا کند، و هرگاه محدث مطلع امین منع از آن اکاذیب نماید نسبت به کتابی مطبوع یا به کلامی مسموع دهد یا تمسک به قاعده تسامح در ادله سنن نماید و دست آویز نقل های ضعیفه قرار دهد، موجب ملامت و توبیخ ملل خارجه خواهد شد، مانند جمله ای از وقایع معروفه که در کتب جدیده مضبوط و نزد اهل علم و حدیث عین و اثری از آن وقایع معروفه که در کتب جدیده مضبویه و نزد اهل علم و حدیث عین و اثری از آن وقایع نیست. مانند عروسی قاسم در کربلا که در کتاب روضه الشهداء تالیف فاضل کاشفی نقل شده، شیخ طریحی که از اجله علماء و معتمدین است از او نقل نموده، ولی در کتاب منتخب، مسامحات بسیاری نموده که بر اهل

بصیرت و اطلاع پوشیده نیست.

۷۵۱ - بی احترامی به اهل بیت

مردم هواپرست و اهل لهو، نام های اهل بیت را که خدا در قرآن آن ها را به بزرگی ستوده، مثل حضرت زینب علیه السلام، سکینه علیها السلام، را در آلات لهو و لعب برده و برای نام ها، گروهی که در اغانی و مثالث و مثانی باید برده شود، مثل لیلی و سلمی برده تکرار می نمایند و تذکر مصیبت های حضرت رسول را به سیده بنی امیه و بنی مروان، مایه عیش و تنعم و وسیله آوازه خوانی و ترنم می کنند و اگر کسی دقت کند، در می یابد که این کار از حد فسق گذشته و سر از گریبان کفر و الحاد در آورده است. نعوذبالله من الخدلان و غلبه الهوی و مکیده الشیطان.

۷۵۲ - تحریفات مضر در حادثه کربلا

در نقل و بازگو کردن حادثه عاشورا، ما هزاران تحریف وارد کرده ایم! هم تحریف های لفظی، یعنی شکلی و ظاهری که راجع به اصل قضایا، راجع به مقدمات قضایا، راجع به متن مطلب و راجع به حواشی مطلب است، و هم تحریف در تفسیر این حادثه. با کمال تاسف این حادثه، هم دچار تحریف های لفظی شده و هم دچار تحریف ها معنوی. گاهی از اوقات تحریف هایی که می شود لااقل با اصل مطلب هماهنگی دارد، ولی گاهی وقت ها تحریف، کوچک ترین هماهنگی که ندارد هیچ، قضیه را هم مسخ می کند، قضیه را به کلی واژگون می کند و به شکلی در می آورد که به صورت ضد خودش در می آید. باز هم با کمال تاسف باید

بگویم تحریف هـایی که به دست ما مردم در این حادثه صورت گرفته است، همه در جهت پایین آوردن و مسـخ کردن قضـیه بـوده است در جهت بی خاصـیت و بی اثر کردن قضـیه بوده است. و در این قضـیه، هم گوینـدگان و علمـای امت، و هم مردم تقصیر داشته اند. (۵).

۷۵۳ – کمترین تحریف ممنوع!

از مرحوم فقیه، زاهد جناب حاج ملا محمد ابراهیم کلباسی (طاب ثراه) نقل شده، چنانچه در شفاء الصدور هم آمده:

یکی از فضلای با دیانت اهل منبر در حضور آن جناب در انتهای روایت که می خواند گفت: حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمود: یا زینب، یا زینب!

آن فقیه بـا ورع حـاج ملا محمـد ابراهیم در حضور مردم با صـدای بلنـد گفت: خـدا دهانت را بشـکند، امام دو دفعه نفرمود یا زینب، بلکه یـک بـار فرمود: حـال سلسـله جلیله اهل منبر، حال خود را در این باب ملاحظه کننـد، و از فساد دروغ آگاه شـد و مطالبی را بگویند که راوی آن قابل اعتماد باشد.

۷۵۴ – نقل حدیث صحیح

سیـد بن طـاووس در کشف المحجه از کتاب رسائل کلیمی نقل کرده است که آن بزرگوار با سـند خویش از امام محمـد باقر علیه السـلام روایت کرده: و لا تحـدث الا عن ثقه فتکون کذابا و اکذب ذل؛ حدیث را نقل نکنید مگر از اشـخاص قابل اعتماد وگرنه دروغگو خواهی بود و دروغ ذلت است؛ یعنی باعث ذلت و خواری می شود.

۷۵۵ – تحریف زمان خروج امام از مدینه

نمـونه دیگری که تحریـف و جعـل کردنـد این است که قاصـدی برای اباعبـدالله علیه السـلام نـامه ای آورده بـود و جواب می خواست، آقا فرمود که

سه روز دیگر بیا از من جواب بگیر. سه روز دیگر که سراغ گرفت، گفتند: آقا حرکت کردند و امروز عازم رفتن هستند.

او هم گفت: پس حالا ـ که آقا می روند بروم ببینم جلال و کوکبه پادشاه حجاز چگونه است؟ رفت و دید آقا خودش روی یک کرسی نشسته و بنی هاشم روی کرسی های چنین و چنان. بعد محمل هایی آوردند، چه حریرها، چه دیباج ها، چه چیزها در آنجا بود. بعد مخدرات را آوردند و با چه احترامی سوار این محمل ها کردند. اینها را می گویند و می گویند تا ناگهان به روز یازدهم گریز می زنند و می گویند: اینها که در آن روز چنین محترم آمدند روز یازدهم چه حالی داشتند.

حاجی نوری می گوید، این حرف ها یعنی چه؟ این تاریخ است که می گوید: امام حسین در حالی که بیرون می آمد این آیه را می خواند: فخرج منها خائفا یترقب یعنی در این بیرون آمدن خودش را به موسی بن عمران که از فرعون فرار می کرد تشبیه کرده است: قال عسی ربی ان یهدینی سواء السبیل. یک قافله بسیار ساده ای حرکت کرده بود. مگر عظمت ابا عبدالله به این است که یک کرسی مثلا ـ زرین برایش گذاشته باشند؟! یا عظمت خاندان او به این است که سوار محمل هایی از دیباج و حریر شده باشند؟! اسب ها و شترهایشان چه طور باشد نوکرهایشان چه طور باشد؟! (۶).

۷۵۶ - غنی بودن واقعه کربلا

آن چیزی که بیشتر دل انسان را به درد می آورد این است که اتفاقا در میان وقایع تاریخی، کمتر واقعه ای است که از

نظر نقـل هـای معتبر به انـدازه حادثه کربلا غنی باشـد. من در سابق خیال می کردم که اساسا علت اینکه این همه دروغ در این مورد پیـدا شـده، این است که وقایع راستین را کسـی نمی داند که چه بوده است، بعد که مطالعه کردم، دیدم اتفاقا هیچ حادثه ای در تاریـخ های دوردست مثل سـیزده، چهارده قرن پیش به اندازه حادثه کربلا تاریخ معتبر ندارد. مورخین معتبر اسـلامی از همان قرون اول و دوم قضایا را با سـندهای معتبر نقل کردند و این نقل ها با یکدیگر انطباق دارد و به یکدیگر نزدیک هستند، و یـک قضایـایی در کار بوده است که سـبب شـده جزئیات این تاریـخ بمانـد. یکی از چیزهایی که سـبب شـده متن این حادثه محفوظ بماند و هدفش شناخته شود این است که در این حادثه خطبه زیاد خوانده شده. در آن عصرها خطبه، حکم اعلامیه در این عصـر را داشت، همان طور که در این عصـر، در جنگ ها مخصوصا اعلامیه های رسمی بهترین چیزی است که متن تاریخ را نشان بدهـد، در آن زمان هم خطبه ها این طور بوده است. لذا خطبه زیاد است، چه قبل از حادثه کربلا و چه در خلال آن و چه بعـد از آن که اهل بیت در کوفه، در شام، در جاهای دیگر خطبه هایی ایراد کردند و اصـلا هدف آنها از این خطبه ها این بود که می خواسـتند به مردم اعلان کننـد که چه گـذشت و قضایا چه بود و هـدف چه بود، و این خودش یک انگیزه ای بوده که قضایا نقل شود.

در قضیه کربلا سوال و جواب زیاده

شده است و همین ها در متن تاریخ ثبت است که ماهیت قضیه را به ما نشان می دهد. (۷).

۷۵۷ - ریا ممنوع!

ریـا اقسـام پنهـانی نیز دارد کـه دانشـمندان آن را در جایگـاهش آورده انـد و کسـانی هسـتند کـه ریـاء را در عزای حضـرت سیدالشـهداء علیه السـلام جایز می شـمارند و شـرط اخلاص را برداشته و این را از فضایل حضرت سیدالشهداء علیه السلام می داننـد. سـبحان الله! امام حسـین علیه السـلام آن همه مصـیبت را به جهت احکام اساس توحید ذات مقدس باری تعالی و اعلای کلمه حق و اتقان مبانی دین مبین و حفظ آن از بـدعت های ملحـدین تحمل کرد، آیا هیـچ انسانی عاقلی احتمال می دهـد که آن حضـرت برای جواز دادن به بزرگ ترین گناهان و معاصی که همانا ریا و شرک اصغر است، به شهادت رسید؟! ان هذا الا اختلاق.

۷۵۸ - تحریف در حضور لیل

در مقاتـل یـا کتـاب هـای معتبر ذکری از حضور لیلی در کربلاـ کوفه یـا شام نیست، که اگر بود، خانـدان و یاران ابوسـفیان و شامیان، رعایت او را به ملاحظه نسبتی که با بنی امیه و یزید داشت می کردند، پس بعضی سخنان اهل منبر در حق لیلی و حال او در کربلا و چیزهای دیگر غیر واقعی است.

۷۵۹ - تاثیر تبلیغات سوء بنی امیه

درباریان بنی امیه تمام سـعی و کوشـش خود را به کار بستند. تا حادثه عاشورای حسین (ع) را به نفع خود و دیگران و به زیان حسـین علیه السلام خلاصه کنند و کوشیدند تا رنگ شورش و انقلاب سیاه دهند و معنویت اعمال امام حسین علیه السلام را از بین ببرند.

ابن زیـاد در ابتـدا قتل امام را به عنوان مژده ای مسـرت بخش انتشار می داد و آن را به حکام گزارش می داد. بطری که سـعید بن اشدق حاکم حجاز، ضـمن سخنرانی در مسجد مدینه و در کنار مرقد پیغمبر صلی الله علیه وآله چنین گفته: من میل نداشتم اینطور پیش آمدی واقع شود. مایل بودم مثل همیشه که حسـین علیه السلام خطایی می کرد و ما از وی چشم پوشی می کردیم این بار هم از خطای او بگـذریم. و لکن کیف نصـنع بمن سل سـیفه یریـد قتلنا الا ان نـدفعه عن انفسـنا. (۸) یعنی: با کسـی که شمشیر کشیده و می خواهد ما را بکشد چه بکنیم؟ چاره ای نیست و باید او را از خود دفع کنیم و بکشیم.

تمام تبلیغات ضـد حسـینی علیه السـلام در این نقطه متمرکز می شـد. آنان قیام آن حضـرت را به عنوان یک حمله تهاجمی که موجب سـلب امنیت و برهم زدن اتحاد اسـلامی بود معرفی می کردنـد تا بدین وسـیله کشـتار وحشـیانه کربلا را به دست عمال حکومت تحمیلی یزید توجیه کنند و یزید را در این واقعه هولناک کاملا محق جلوه دهند. (۹).

۷۶۰ - آثار مخرب تحریف

تحریف و قلب و بدعت، آفت بزرگ دین است. (۱۰).

تحریف، چهره و سیما را عوض می کنـد، خاصـیت اصـلی را از میـان می برد، به جـای هـدایت، ضـلالت می آورد و به جـای تشویق به سوی عمـل صالـح، مشوق معصـیت و گناه می شود و به جای فلاح، شـقاوت می آورد. تحریف، از پشت خنجر زدن است، ضربت غیر مستقیم است که از ضربت مستقیم خطرناک تر است.

یهودیـان که قهرمـان تحریف در تاریـخ جهـان انـد همیشه ضـربت های خود را از طریق غیر مسـتقیم وارد کرده انـد. علی علیه السـلام را دوسـتانه و از طریـق تحریـف، بهـتر و بیشـتر می شـود خراب کرد تـا به صورت دشـمنانه. قطعـا ضـرباتی که از طرف دوستان جاهل علی بر علی وارد شده، از ضربات دشمنانش کاری تر و بران تر بوده است.

تحریف، مبارزه بدون عکس العمل است. تحریف، مبارزه است با استفاده از نیروی خود موضوع

تحریف سبب می شود که سیمای شخص به کلی عوض شود، مثلا علی علیه السلام به صورت یک پهلوان مهیب بدقیافه سبیل از بنـاگوش در رفتـه تجسـم پیـدا می کنـد. بـه صـورتی درآیـد که هرگز نتـوان بـاور کرد که این همـان مرد محراب، خطـابه، حکمت، قضا و زهد تقوا و خوف از خداست.

تحریف است که امـام سـجاد را در میـان مـا به نـام امـام بیمـار معروف کرده است. تنهـا در میـان فارسـی زبانـان این نام به آن حضـرت داده شده، کار به جایی رسـیده که وقتی می خواهیم بگوییم فلانی خود را به ضعف و زبونی زده، می گوییم خود را امـام زین العابـدین بیمـار کرده است؛ در صورتی که این شـهرت فقـط بـدان جهت است که امام در ایام حادثه عاشورا مریض بوده اند نه اینکه در همه عمر تب لازم داشته و عصا به دست و کمر خم راه می رفته اند. (۱۱).

۷۶۱ - انحراف در هدف حسینی

من نمی دانم کدام جانی یا جانی های، جنایت را به شـکل دیگری بر حسین بن علی وارد کردند، و آن اینکه هدف حسین بن علی را مورد تحریف قرار دادند

و همان چرندی را که مسیحی ها در مورد مسیح گفتند، درباره حسین گفتند که حسین کشته شد، برای آنکه بار گناه امت را به دوش بگیرد، ، برای اینکه ما گناه بکنیم و خیالمان راحت باش، حسین کشته شد برای این که گنهکار تا آن زمان کم بود، بیشتر شود. لذا بعد از این انحراف چاره ای نبود جز اینکه ما فقط صفحه تاریکی را نباید دید، بلکه باید آن را دید و خواند. (۱۲).

۷۶۲ - تصویری نادرست از شفاعت

اگر کسی گمان کند که تحصیل رضا و خشنودی خدا متعال راهی دارد و تحصیل رضا و خشنودی فرضا امام حسین علیه السلام راهی دیگر دارد و هر یک از این دو جداگانه ممکن است سعادت انسان را تامین کند، دچار ضلالت بزرگی شده است. در این پندار غلط چنین گفته می شود که خدا با چیزهایی راضی می شود و امام حسین علیه السلام با چیزهای دیگر، خدا با انجام دادن واجبات مانند نماز، روزه، حج، جهاد، زکات، راستی، درستی، خدمت به خلق، بر به والدین و امثال اینها و با ترک گناهان از قبیل: دروغ، ظلم غیبت، شرابخواری و زنا راضی می گردد، ولی امام حسین با این کارها کاری ندارد، رضای او در این است که مثلا- برای فرزند جوانش علی اکبر علیه السلام گریه و یا لااقل تباکی کنیم. حساب امام حسین از حساب خدا جدا است. به دنبال این تقسیم چنین گرفته می شد که تحصیل رضای خدا دشوار است؛ زیرا باید کارهای زیادی را انجام داد تا او راضی گردد، ولی تحصیل خشنودی امام حسین علیه السلام سهل است.

فقط گریه و سینه زدن و زمانی که خشنودی امام حسین علیه السلام حاصل گردد، او در دستگاه خدا نفوذ دارد، شفاعت می کند و کارها را درست می کند. حساب نماز و روزه و حج و جهاد و انفاق فی سبیل الله که انجام نداده ایم. همه تصفیه می شود، و گناهان هر چه باشد با یک فوت از بین می رود.

این چنین تصویری از شفاعت نه تنها باطل و نادرست است، بلکه شرک در ربوبیت است و به ساحت پاک امام حسین علیه السلام که بزرگ ترین افتخارش عبودیت و بندگی خدا است نیز اهانت است، همچنان که پدر بزرگوارش از نسبت های غلاه سخت خشمگین می شد و به خدای متعال از گفته های آنها پناه می برد. امام حسین علیه السلام کشته نشد برای اینکه – العیاذ بالله – دستگاهی در مقابل دستگاه خدا یا شریعت او برای این نبوده که برنامه عملی اسلام و قانون قرآن را ضعیف سازد: بر عکس وی برای اقامه نماز و زکات و سایر مقررات اسلام از زندگی چشم پوشیده و به شهادت تن داد.. (۱۳).

۷۶۳ – دو نوع شفاعت

شفاعت امام حسین علیه السلام به این صورت نیست که برخلاف رضای خدا او اراده او چیزی را از خدا بخواهد. شفاعت او دو نوع است. یک نوع آن همین هدایت هایی است که در این جهان ایجاد کرده است. در جهان دیگر مجسم می شود و نوع دوم آن را عنقریب بیان می کنیم.

امام حسین علیه السلام شفیع کسانی است که از مکتب او هدایت یافته اند، او شفیع کسانی نیست که مکتبش را وسیله

گمراهی ساخته اند. (۱۴).

۷۶۴ - تحریف در مساله شفاعت

حسین بن علی علیه السلام بر خلاف عقیده جاهلانه عصر حاضر، که حسین بن علی علیه السلام را مالك دوزخ و جنت می دانند - و با چهار مصراع نوحه غلط و بلکه مجعول برای بهشت قباله و سند می نویسند و برای هر گونه معصیت و ترک واجبات جرئت پیدا کرده و طبقه جوان و نوجوان و طبقه عوام را مغرور می سازند که مجرم و گناهکار و عاصی و تبه کار تاریک عبادت و منکر اطاعت در روز محشر در پناه حسین است و کسی که حسین علیه السلام را دارد چه باك و چه غم دارد و چرا از خدا و روز رستاخیز بترسد - حسین علیه السلام، از خدا می ترسید و در مقام عبادت بسیار خاضع و خاشع بود و او همیشه از روز رستاخیز با نگرانی و ترس و لرز یاد می کرد و من گمان می کنم اگر آن حسین علیه السلام امروز به یکی از دسته های عصر حاضر برخورد کند قطعا عزاداران خود را از روز رستاخیز بر حذر داشته و می ترساند و کار به جایی باریک می رسد و به ساحت قدس حضرتش اسائه ادب می شود و در جواب او گفته می شود: تو حسین علیه السلام ترسو هستی ما عزادار شما نیستم! ما عزادار کسی هستیم که از خدا نترسد و ما گناهکاران و مجرمین را با زور خود به بهشت ببرد!

تفاوت راه از کجا تا کجاست تا به کجا! حسین بن علی علیه السلام از خدا و حساب و صراط می ترسد و

وقتی که به او می گویند آقا چطور صبح می کنی؟ در جواب می گوید: اصبحت ولی رب فوقی و النار امامی و الموت یطلبنی و الحساب محدق بی و انا مرتهن بعملی لا اجد ما احب و لا ادفع ما اکره و الامور بید عیری فان شاء عذبی و ان شاء عفا عنی فای فقیر افقر منی (۱۵).

روزگار را می گذارنم، در حالی که پروردگارم ناظر بر اعمال من است و آتش دوزخ در پیش روی من و مرگ در تعقیب من است و محاسبه بمانند طوقی برگردنم و من در گرو کردار خویشتن هستم و به دلخواه خود راهی ندارم و قدرت دفاع از آنچه که بیزارم، ندارم و زمام کارها در دست کس دیگری است. اگر بخواهد مجازاتم می کند. اگر بخواهد عفوم می فرماید، پس کدام فقیر که از من فقیرتر و ناتوان تر است؟!

تو را به عزاداران عصر حاضر چنین حسین علیه السلام ترسو و از خدای خائفی را قبول می کنند؟! ای به قربانت اباعبدالله دست ما بی بضاعت ها را بگیر. (۱۶).

(۱) حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۳.

(۲) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۵۱.

(۳) همان ص ۲۸۴.

(۴) حدیث ولایت، ج ۷، ص ۲۱۴.

(۵) حماسه حسینی ج، ۱، ص ۱۸.

(۶) حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۵.

(۷) حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۰.

(۸) بحارالانوار، طبع قدیم، ج ۱۰، ص ۲۲۲.

(۹) شخصیت حسین قبل از عاشورا، ص ۳۹۳.

(۱۰) داستان حدیث: اذا عرفت فاعمل ما شئت مثال. خوبی است برای اینکه تحریف نتیجه معکوس می دهد. (این داستان در کتاب حق وباطل (اثر استاد شهید) بخش احیای تفکر اسلامی نقل شده است.).

(۱۱)

حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۹۰.

(۱۲) همان، ج ۱، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

(۱۳) عدل الهی، ص ۲۶۷.

(۱۴) همان، ص ۲۷۱.

(۱۵) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۶.

(۱۶) شخصیت حسین قبل از عاشورا، ص ۴۰۹.

آثار و برکات زیارت عاشورا

۷۶۵ - سفارش امام صادق (ع)

امام صادق علیه السلام به صفوان می فرمایند:

زیارت عاشورا را بخوان و از آن مواظبت کن، به درستی که من چند چیز برای خواننده آن تضمین می کنم:

۱ - زیارتش قبول شود.

۲ - سعی و کوشش او مشکور باشد.

۳ - حاجات او هر چه باشد از طرف خداوند بزرگ برآورده شود و ناامید از درگاه خدا برنگردد...

بعد فرمود: ای صفوان! هرگاه حاجتی برای تو به سوی خداوند متعال روی داد، پس به وسیله این زیارت به سوی آن حضرت توجه کن از هرجا و مکانی که هستی و این دعا را بخوان و حاجتت را از پروردگار خود بخواه که برآورده می شود و خداوند وعده خود را خلاف نخواهد کرد.

آری، هر کس حاجت بزرگی داشته باشد حوایج و خواسته هایش با چهل روز خواندن زیارت عاشورا برآورده می شود. تجربه گواه هر عارف و عامی است که ما در این جا نمونه هایی از حکایات را خواهیم آورد. (۱).

۷۶۶ - سیره شیخ مرتضی انصاری (ره)

در شرح احوال مرحوم شیخ انصاری آورده اند که؛ از جمله عاداتش خواندن زیارت عاشورا بوده که هر روز، دو بار صبح و عصر آن را می خواند و بر آن بسیار مواظب می نمود. بعد از وفاتش کسی او را در خواب دید و از احوالش پرسش کرد؛ در جواب سه مرتبه فرمود: عاشورا، عاشورا، عاشورا، .

این مرد

بزرگ، هرگز نماز شب و زیارت عاشورا و نماز جماعت را ترک نکرده، و هرگاه به مسجد نمی رفت، در منزل با زن و فرزند خود نماز جماعت می خواند. بسیار با انصاف بود و با افراد مستمند مواسات می ورزید. و در اصلاح امور مسلمان ها، اهتمامی عجیب داشت. حاکم شهر خوانسار دستور داد مخصوص وی، یک مسجد جامع ساختند که همیشه نماز جمعه و جماعتش در آن مسجد برپا می شد.

۷۶۸ - سیره شهید قدوسی

شهید آیت الله قدوسی (ره) به خاندان عصمت و طهارت عشق می ورزیدن، به زیارت جامعه و عاشورا، و توسل به خاندان پیغمبر و شرکت در جلسات روضه و سوگواری حضرت سیدالشهداء علیه السلام مقید بود.

مرحوم قدوسی می فرمود: علامه طباطبایی، به این معنا تاکید دارد و در ایام محرم و صفر، زیارت عاشورایش ترک نمی شود و به زیارت جامعه اهتمام دارد.

۷۶۹ - دریافت علوم خاص

یکی از دوستان مرحوم قدوسی می نویسد.

... ظاهرا ایشان نسبت به زیارت عاشورا مواظبت داشت. چون، موقعی که دادستان کل بود، من در خواب دیدم که بر اثر خواندن زیارت عاشورا، به ایشان علوم خاصی داده شده، وقتی به ایشان عرض کردم، متاثر شد و گفت: مدتی است توفیق پیدا نکرده ام. و این براثر کثرت کارشان در دادستانی بود، و آن کارها را اولی می دانست، از این رو بود که فرمود: مدتی است که به خواندن زیارت عاشورا موفق نشده ام.

۷۷۰ - سیره میرزای محلاتی

مرحوم میرزای محلاتی سی سال آخر عمرش، زیارت عاشورا را ترک نکرد و هر روز که به سبب بیماری یا امری دیگر نمی توانست بخواند، نایب می

گرفت.

۷۷۱ - رفع بیماری و بلا

شهید دستغیب می نویسد. از مرحوم آیه الله چ حاج شیخ عبدالکریم حایری نقل شده است: اوقاتی که در سامراء مشغول تحصیل علوم دینی بودم، اهالی سامراء به بیماری وبا و طاعون مبتلا شدند و همه روزه عده ای می مردند.

روزی در منزل استادم مرحوم سید محمد فشارکی، عده ای از اهل علم جمع بودند، ناگاه مرحوم آقای میرزا محمد تقی شیرازی تشریف آوردند و صحبت از بیماری وبا شد که همه در معرض خطر مرگ هستند.

مرحوم میرزا فرمود: اگر من حکمی بکنم آیا لازم است انجام شود یا نه؟

همه اهل مجلس پاسخ دادند: بلی.

فرمود: من حکم می کنم که شیعیان ساکن سامراء از امروز تا ده روز، همه مشغول خواندن زیارت عاشورا شوند، و ثواب آن را به روح نرجس خاتون، والده ماجده حضرت حجه ابن الحسن علیه السلام هدیه نمایند تا این بلا از آنان دور شود. اهل مجلس این حکم را به تمام شیعیان رساندند و همه مشغول خواندن زیارت عاشورا شدند.

از فردای آن روز تلف شدن شیعه موقوف شد و همه روزه، تنها عده ای از سنی ها می مردند به طوری که بر همه آشکار گردید. برخی از سنی ها از آشنایان شیعه خود پرسیدند؛ سبب این که دیگر از شما کسی تلف نمی شود چیست؟ به آنها گفته بودند زیارت عاشورا. آنها هم مشغول شدند و بلا از آنها هم برطرف گردید.

در منزل میرزای شیرازی در کربلا ـ ایام عاشورا، روضه خوانی بود و روز عاشورا به اتفاق طلاب و علما به حرم حضرت سیدالشهداء و حضرت ابا الفضل می رفتند و عزاداری می نمودند. عادت

میرزا این بود که هر روز در غرفه خود، زیارت عاشورا می خوانـد، سـپس پایین می آمدنـد و در مجلس عزا شـرکت می کرد. یکی از بزرگان می گویـد: روزی خودم حاضـر بودم که پیش از وقت پایین آمـدن، ناگاه میرزا با حالت غیر عادی و پریشان و نالان آمد و داخل مجلس شد و فرمود: امروز باید از مصیبت عطش حضرت بخوانید.

۷۷۲ - مداومت به خواندن زیارت عاشورا

یکی از بزرگـان می فرمود: مرحوم آیه الله حـاج آقا حسـین خادمی و حاج شـیخ عباس قمی و حاج شـیخ عبـدالجواد مـداحیان روضه خوان امـام حسـین را در خواب دیـدم که در غرفه ای از غرفه هـای بهشت دور یکـدیگر جمع بودنـد. از آیه الله خادمی احوالپرسی کردم و گفتم:

با هم بودن شـما، یک آیه الله و آقای حاج شـیخ عباس قمی یک محدث و حاج شـیخ عبدالجواد روضه خوان امام حسین علیه السلام چه مناسبتی دارد که با یکدیگر یک جا قرار گرفته اید؟

جواب دادند: ما همگی مداومت به زیارت عاشورا داشتیم و در مقدار خواندن زیارت عاشورا مثل هم بودیم.

۷۷۳ - توسعه رزق و روزی

عالم جلیل و زاهد مسلم حاج آقای شیخ عبدالجواد حایری مازندرانی فرمود:

روزی کسـی آمد خدمت خلد مکان شـیخ الطائفه زین العابدین مازندرانی (ره) شـکایت از تنگی معاش خود کرده، شیخ به او فرمود: برو حرم حضـرت ابا عبدالله علیه السـلام زیارت عاشورا بخوان رزق و روزی به تو خواهد رسـید اگر نرسـید بیا نزد من، من خواهم داد.

آن بنـده خـدا رفت. بعـد از زمانی آمد خدمت آقا، آقا فرمود: چه کار کردی؟ گفت: در حرم مشـغول خواندن زیارت عاشورا بودم که

کسی آمد و وجهی به من داد و در توسعه قرار گرفتم.

۷۷۴ - بهترین عمل برای سفر آخرت

مرحوم آیه الله سید محمد حسین شیرازی نوه مرحوم آیه الله العظمی میرزای شیرازی بزرگ بعد از وارد شدن به ایران و مسدود شدن راه عراق در اثر جنگ جهانی دوم به اینجا آمد و برای خانواده اش که در نجف بودند، فوق العاده ناراحت می شود مراجعه می کند به کسی که ارتباط با ارواح برقرار می کرده - نه به وسیله هیپنوتیزم... دو سوال می کند مطابق با واقع جواب می آید، علاقمند می شود، سوال سوم می کند: بهترین عمل برای سفر آخرت چیست؟ بعد از موعظه ها چنین جواب می آید: بهترین عمل برای سفر آخرت زیارت عاشورا است. بدین جهت مرحوم آیه الله سید محمد حسین شیرازی تا آخر عمر ملتزم و مداوم به زیارت عاشورا بود.

۷۷۵ - رفع گرفتاری

یکی از علما و حجج اسلام و از ذریه رسول الله صلی الله علیه وآله در یادداشتهای خود چنین فرموده بود: شبی از طریقی به من الهام شد که مبلغ هزار تومان ببر درب مغازه یکی از بندگان خدا که مرد محترمی از اهل اصفهان است و نخواسته اسمش گفته شود) صبح متحیر بودم چه کنم، آیا آنچه فهمیدم صحیح است یا نه و نمی توانستم چقدر پول دارم؟ وقتی مراجعه کردم دیدم موجودی من چهل پنج هزار تومان است، اول وقت رفتم درب مغازه آن آقا که از محترمین شهر بود، دیدم دو نفر درب مغازه او ایستاده اند، به آن آقا گفتم: من با شما کاری دارم، می خواهم باهم برویم جایی

و برگردیم.

گفت: بسیار خوب.لذا من ایشان را بردم مسجدالنبی واقع در خیابان جی، آنجا عمله و بنا کار می کردند، لب ایوان طرف قبله نشستم.

من به ایشان گفتم: من مامور هستم گرفتاری شما را اصلاح کنم، مشکلی داری بگو، هرچه اصرار کردم نگفت، بالاخره آن مبلغ را به ایشان دادم ولی نگفتم چقدر است. ایشان بی اختیار به گریه افتاد و گفت: من چهل و پنج هزار تومان قرض داشتم، چهل زیارت عاشورا نذر کردم بخوانم و امروز بعد از اذان آخر آن را خواندم و از آقا ابی عبدالله الحسین علیه السلام خواستم رفع گرفتایم شود که بحمدالله گره باز گردید.

۷۷۶ - شفای بیمار

یکی از فامیلهای نزدیک آقا سید زین العابدین ابرقویی سخت دچار دل درد می شود تا حدی که خون از گلوی او بیرون می آید، دکترها مایوس شده و دستور حرکت به تهران و عمل جراحی را خبر دادند، خبر را به آقا سید زین العابدین رساندند و درخواست دعا و توسل نمودند، ایشان به فرزندان خود دستور دادند وضو بگیرند و در میان آفتاب مشغول زیارت عاشورا بشوند، و شفای او را بخواهند و خود ایشان هم مشغول می شوند، پس از ساعتی ناگهان از اطاق خود بیرون آمده و گفتند: شفا حاصل شد، برخیز و مژده دهید به مادرتان که خداوند برادرت را شفا داد.

یکی از علمای اصفهان که از ملازمین ایشان بودند گفتند:

آقای سید زین العابدین ختم زیارت عاشورا برداشته بودند برای کمالات نفسانی و رسیدن به درجه یقین، بدین جهت آن حالات برای ایشان پیدا شده بود.

۷۷۷ - تعلیم زیارت عاشورا

علقمه بن محمد حضرت می گوید: به

امـام باقر علیه السـلام گفتم: به من دعایی تعلیم بـده که با آن دعا در این روز (عاشورا) هنگامی که زیارت می کنم او را (امام حسـین (ع)) بخوانم. و دعایی تعلیم بـده که با آن دعا، هنگامی که او را از نزدیک یا هنگامی که از خانه ام و از راه دور (و به قصد زیارت بدان سو) اشاره می کنم، بخوانم.

حضـرت فرمود: ای علقه! پس از آن که به آن حضرت با سلام اشاره کردی، دو رکعت نماز بخوان و پس از آن این قول (متن زیـارت) را می خوانی. پس هنگـامی که این زیارت را خوانـدی در حقیقت او را به چیزی خوانـدی که هر کس از ملایکه که بخواهد او را زیارت کند به آن می خواند. و خداوند برای تو هزار حسنه می نویسد و از تو هزار هزار سیئه محو می کند، تو را هزار هزار درجه بالاـ می برد، جزو کسـانی می باشـی که در رکـاب حضـرت به شـهادت رسـیدند، حـتی در درجـات آنهـا هم شریـک می شوی و برای تو ثواب هر پیامبر و رسولی و هر کس که حسـین علیه السـلام را از زمان شـهادتش تا به حال زیارت کرده، را می نویسند.

می گویی: اسلام علیک یا ابا عبدالله...

پس از نقـل زیـارت می فرمایـد: یـا علقمه ان اسـتطعت ان تزوره فی کـل یوم بهـذه الزیاره من دهرک فافعل. فلک ثواب جمیع ذلـک ان شـاء الله: ای علقمه! اگر توانستی هر روز از عمرت آن حضـرت را با این زیارت، زیارت کنی، این کار را انجام بـده، پس برای تو ثواب تمام این زیارت است.

(۱) معجزات و

کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۳۸۸.

برکات توسل به امام حسین

۷۷۸ - مژده در توسل به حسین

همگی به سوی وسایل نجات بخش حسین علیه السلام بشتابید! بشارتتان باد که در توسل به او یک مژده خوشحالی کننده و شگفت آور و یک نعمت پر شکوه و یک لطف بسیار بزرگ دیگری از جانب خداست و آن این است که در توسل به آن حضرت ویژگی و آثاری است که به جهاتی چند، سر آمد همه اسباب و وسایل نجات و برتر از همه کارهای شایسته است.

برای نمونه:

۱ - بالاترین ثمره انجام کارهای شایسته، نجات از آتش دوزخ است، ولی ثمره توسل به آن حضرت و زیارت عارفانه او سرآمد آن است، چرا که در پرتو آنها نه تنها خود زائر و سوگوار از آتش نجات پیدا می کند، بلکه نجات دیگران هم می تواند باشد.

۲ - نتیجه نهایی انجام کارهای شایسته، ورود به بهشت پرطراوت و زیباست، اما ثمره زیارت او و ارادت به او، سر آمد این است، چرا که نه تنها فرد می تواند در پرتو آنها به بهشت وارد گردد، بلکه می تواند دیگری را نیز بدانجا ببرد.

۳ - ثمره نهایی انجام کارهای شایسته این است که فرد به واسطه آن، بهره ای از حوض کوثر خواهد داشت و از آن سیراب خواهد شد.

۴ - ثمره نهایی اعمال صالح این است که: کفه میزان اعمال انجام شده انسان در کارنامه زندگی اش بالا می رود و انسان کارنامه اش را از سمت راست خویش دریافت و آن را مفتخرانه می خواند.

اما توسل و زیارت آن حضرت سر آمد آن است، چرا که گاه به واسطه

آن در کارنامه انسان، اعمال برترین عبادت کنندگان یعنی اعمال پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله را می نویسند.

۵ – ثمره نهایی انجام کارهای شایسته این است که: روز قیامت میان تو و پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله. جدایی نمی افتد و می توانی او را در بارگاها الهی به شفاعت بخوانی و این نیز از زیارت حسین علیه السلام دریافت می گردد، چرا که اگر زائر عارف آن حضرت باشی، پیامبر در روز رستاخیز ضمن جستجو از حالت، تو را خواهد یافت و دستت را خواهد گرفت و از مراحل هراس آور رستاخیز نجات خواهد داد.

۶ – ثمره نهایی کارهای شایسته، رسیدن به بهشت پرطراوت و حوریان زیبای بهشت است. در برخی روایات مربوط به آن حضرت آمده است که:

سوگوار با معرفت او، زیر عرش خدا و در مصاحبت با حسین علیه السلام قرا می گیرد و با او سخن می گوید و از این همدمی و همنشینی چنان مفتخر می گردد که پذیرش دعوت حوریان بهشت و اظهار مهر و محبت آنان را به خاطر مصاحبت با آن حضرت بی پاسخ می گذرد و همدمی پیشوای محبوب خویش را بر می گزینند.

۷ – ثمره نهایی بالا رفتن درجات خوبان این است که: رتبه و درجه فرد، به درجه ایمان آورندگان به خدا می رسد.

اما توسل و تمسک عارفانه به آن حضرت، سر آمد این ارتقاء درجه است. چرا که به جایی ارتقاء مقام می یابد که به نوعی با برترین پیام آوران خدا همدم و با امیر مومنان علیه السلام همنشین می گردد و بر سفره نعمت و احسان آنان بهره ور

می گردد.

۸ – ثمره نهایی اعمال صالح، به دست آمدن رضوان خداست که بزرگتر و پرشکوه تر از باغهای زیبا و پرطراوت بهشت است و توسل عارفانه به حسین علیه السلام سر آمد این شکوه و عظمت است، چرا که گاه انسان با اخلاص بدین وسیله به جایی می رسد که طرف خطاب و سخن خدا در اوج عرش می گردد. (۱) و افتخاری اینگونه به او ارزانی می شود.

۹- ثمره نهایی دست آورد تو برای پس از مرگ، ممکن است این باشد که بهترین همسایه ات بدنت را غسل دهد و با خالص ترین مال حلالت، تو را کفن کنند و یکی از دانشمندان صالح و با تقوا، بر پیکر نماز گذارد.

اما در تمسک به وسایل نجات بخش حسین علیه السلام به جایی می توانی تقرب یابی که فرشته وحی به همراه انبوه فرشتگان مقرب بر پیکر تو نماز گذارند و با کفن های بهشت، پیکرت را کفن کنند و به حنوط بهشتی حنوط، نمایند. (۲).

۱۰ – بالاترین آثار خیر و کار شایسته ای که به فرد صالح و درستکار پس از انتقال از این جهان به جهان دیگر می رسد و بهترین باقیات صالحات که ممکن است مدت طولانی برای او مفید افتد، این است که فردی به نیابت او، کار شایسته و سنت پسندیده اش را دنبال کند یا از کارهای شایسته مردم به روح او هدیه شود که در صورت انجام درست کارها، تازه یک دهم از ثواب کارها به حساب او واریز می گردد.

یا ممکن است فردی از صدقات جاری خویش همانند دانش مکتوب و یا آبرسانی به نفع مردم

یا ساختن مسکن و پل یا تربیت فرزند صالحی که برای پدر بخشایش خدای را بخواهد؛ بهره ور گردد؛ که به طور طبیعی این صدقات جاری بیش از یکصد یا یکهزار سال نمی تواند دوام بیاورد، چرا که روزگار پیوسته در حال تحول و دگرگونی است.

اما در توسل عارفانه و عاشقانه به حسین علیه السلام این اثر، جاودانه است که فرشتگان پس از مرگ انسان، نیابت او را در انجام کار شایسته و سنت پسندیده اش به عهده می گیرند و با انجام آن کارها ثوابش را به روح او اهدا می کنند و تمام پاداش آنان در کارنامه زندگیش مکتوب می گردد و آفت را به روح او اهدا می کنند و تمام پاداش آنان در کارنامه زندگیش مکتوب می گردد و آفت و دگرگونی زمان و مکان هم دامن آن را نمی گیرد. (۳).

۱۱ - بالاترین ترقی و تکامل تو، در پرتو انجام کارهای شایسته این خواهد بود که در زمره بندگان صالح و شایسته او درآیی.

اما در توسل و اقتدای به حسین علیه السلام اثری است که انسان را نه زمره فرشتگان مقرب، بلکه در زمره پیشوایان و بزرگان فرشتگان قرار می دهد. این واقعیتی است که در روایات برآنند که در آینده نزدیک خواهد آمد.

۱۲ - آخرین ثمره کارهای شایسته این است که: انجام هر کار شایسته ای سرانجام پاداش معلوم و مشخص و قابل تصوری برای عامل آن به بار می آورد، اما توسل و اقتدای آگاهانه و عاشقانه به حسین پاداشش بی نهایت و غیر قابل تصور است؛ چرا که با همه پاداش و مراتب والا و درجات بلندی

که در روایات برای انسانها در اقتدا و توسل به حسین علیه السلام برشمرده اند، هرگز برای این درجات حدی که فراتر از آن نخواهد بود، بیان نشده است و این نشانگر آن است که ترقی و تکامل در آستان حسین علیه السلام تا جایی میسر است که جز خدای نداند.

این ترسیم فشرده ای از جلوه هایی از الطاف خاص خدا به پیشوای شهیدان و به برکت نور وجودش به کسانی است که به او اقتدا و توسل نمایند.

۷۷۹ - اثر توسل

در پرتو توسل و اقتدای به آن حضرت، می توان به مرثیه ای از مراتب بندگان شایسته و خالص و با ایمان و تقوا پیشه و پارسا و خائف او، نایل آمد و نیز همانگونه که می توان در پرتو توسل به او، به مراتب و درجات همه بندگان خدا که بر شمردیم، پر کشید. می توان به پاداش انواع و اقسام عبادتها نیز همچون نماز، روزه، زکات، حج، عمره، جهاد، مرزداری، انواع وقف و صدقه، واجبات و مستحبات و نیز پاداش برترین و بالاترین درجات نیت پسندیده و پاداش عبادت یک عمر، بلکه عبادت همه روزگاران، دست یافت. (۴).

۷۸۰ - بخشش همه گناهان

در پرتو وسائل نجات بخش آن حضرت، می توان به رتبه و مقام بندگان گناهکاری رسید که با توبه و بازگشت خالصانه به سوی خدا، به جایی اوج گرفتند که مورد بخشایش او قرار گرفتند و به آنان خطاب شد که:

قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمه الله.... (۵).

هان! ای بندگان من که بر زیان خویش اسراف کرده اید، از رحمت خدا نومیده نشوید چرا که او

همه بندگان را می بخشاید.

و این مقام با سوگواری عارفانه بر حسین علیه السلام و زیارت خالصانه و عاشقانه او، حاصل می شود؛ چرا که این دو، نه تنها باعث بخشایش گناهان گذشته انسان می شود، بلکه گاه گناهان آینده را هم می بخشاید و نه تنها موجب بخشایش گناهان پدر و مادر انسان می گردد، بلکه گاه گناهان همه کسانی را که دوست بداری. (۶).

۷۸۱ - اینک دلت سرای اوست.

در پرتو توسل عارفانه به حسین (ع) می توان به پاداش پرشکوهی، همانند پاداش سیراب ساختن اردوگاه توحیدی حسین در روز عاشورا دست یافت.

در روایات آمده است که:

هر کسی در روز عاشورا، در کنار حرام او، تشنگان را سیراب سازد، همانند کسی است که در روز عاشورا به اردوگاه حسین علیه السلام آب رسانده است. (۷).

اینک آیا دوست می داری که اردوگاه تشنه آن حضرت را با اینکه عاشورا نیست و در کنار حرام او قرار نداری، سیراب سازی؟

اینک آیا دوست می داری که اردوگاه تشنه آن حضرت را با اینکه عاشورا نیست و در کنار حرم او قرار نداری، سیراب سازی؟

فکل موضع یری قبره

و کربلا کل مکان یری

آری! اگر شرایط جانسوز اردوگاه حسین علیه السلام را در اندیشه ات مجسم ساختی و بر بیدادی که در راه حق و عدالت بر او رفت، قلبت شعله ور شد، اینک سرای دلت حرم اوست و تو با این سوگواری خالصانه در حقیقت حسین علیه السلام و اردوگاه و خاندان و کودکانش را با قطرات زلال اشک دیدگانت، سیراب ساخته ای. (۸).

۷۸۲ - شتافتن به سوی مغفرت

این ندای ملکوتی است که:... فاستبقوا الخیرات... (۹).

هان ای انسانها! به

سوی نیکی ها بشتابید.

و با شتافتن به کوی حسین علیه السلام سریع ترین بخشایش حاصل خواهد آمد، چرا که در سوگواری بر اوست که به مجرد حلقه زدن اشک محبت و معرفت در چشم، همه گناهان انسان مورد بخشایش قرار می گیرد و در زیارت او نیز به مجرد نیت و آهنگ و تصمیم زیارت آن حضرت.

۷۸۳ - وسیله نجات بخش

مراحل مختلف مرگ و عالم برزخ نیز، با توسل عارفانه و عاشقانه به حسین علیه السلام آسان می گردد، چرا که از وسایل نجات بخش آن حضرت یکی هم نثار اشک بر او و دگرگون شدن حال به هنگام به یاد آوردن، سیاست ناجوانمردانه رژیم سیاه کار اموی با اوست و از خواص این توسل آن است که پیامبر و امامان نور علیه السلام در آستانه مرگ بر بالین چنین انسان پاکباخته ای حاضر، و ضمن درود و تحیت بر او، بشارت به نجات و فلاح او می دهند و از این بشارت به گونه ای خوشحال و شادمان می گردد که اثر شادمانی تا روز رستاخیز در اعماق قلبش موج می زند و به واسطه آن همه نداها و خطابهای تکوینی، لحظات احتضار و عالم برزخ بر او آسان می گردد و اینگونه نجات می یابد. (۱۰) (۱۱).

۷۸۴ - توسل به نام مقدس امام حسین (ع)

مرحله خطابهای غضب آلوده و به ستوده آورنده ای است که طی آن فرمان بازداشت، کیفر، به بنده و زنجیر کشیدن و به دوزخ افکندن گناهکاران زشت کردار، صادر می شود و نجات این مرحله سخت نیز با توسل و اقتدای عارفانه و خالصانه بر حسین علیه السلام نه

تنها ممکن است، بلکه همه آنها را می توان به نداهای مهر و محبت تبدیل ساخت.

دلیل این سخن آن است که خود پیامبر علیه السلام ضمانت ملاقات زائر عارف و وظیفه شناس حسین علیه السلام را نمود و وعده داد که:

من تعهد می کنم که در روز رستاخیز ضمن ملاقات با زائر حسین علیه السلام دستش را بگیرم و از مراحل هول انگیز و سختی های قیامت، نجاتش بخشیده و او را به بهشت در آورم.

با این بیان در روز قیامت و در آستانه رستاخیز و به هنگامه خطاب خدا بر کیفر و عذاب گناهکاران، به برکت توسل عارفانه و خالصانه بر حسین علیه السلام به این اکتفا نمی شود که این خطابها از زائران و سوگواران او برداشته شود، بلکه فراتر از این خواند بود و این محبت عمیق به او و زیارت عارفانه او... و به صورت کارهای شایسته جاودانه و اعمال قبول شده ای در خواهد آمد که همواره به حساب انسان واریز می گردد.

آری! به وسیله حسین علیه السلام دوزخ خاموش و دروازه بزرگ بهشت که به نام قدس اوست، گشوده می شود و به وسیله او ورود از هر دری از دربهای بهشت، میسر می شود، چرا که او باب بهشت است و کلید دربهای آن. و اوست که باعث مسدود شدن طبقات مختلف جهنم است.

(۱) بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۳.

(۲) همان، ص ۷۹.

(۳) بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۵۵.

(۴) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۷۸.

(۵) زمر / ۵۳.

(۶) ویژگیهای امام حسین (ع)، ص ۲۶۳، و ۲۶۴.

(۷) بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۵.

(۸) ویژگیهای امام حسین (ع)، ص ۲۶۵.

(۹) بقره / ۱۴۸.

(۱۰) بحارالانوار،

ج ۴۴، ص ۲۹۰.

(۱۱) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۲۷۶.

قداست تربت پاک کربلا

۷۸۵ - زیارتگاه پیامبر (ص)

همه پیام آوران خدا، شـهادتگاه حسین علیه السلام را پیش از شهادت و دفن پیکر مطهرش زیارت کردند. در روایت است که: تمامی پیامبران، کربلا را زیارت نموده و یا بدانجا سیر داده شده اند. (۱).

همانگونه که خود پیامبر گرامی فرمود: مرا به نقطه ای سیر دادند که نامش کربلا بود. (۲).

همه آنان تا روز رستاخیز، در فرصت های ویژه ای آن حضـرت را زیارت می کننـد، از آن جمله: شـبهای قدر و شب پانزدهم شعبان، از اوقات زیارتی او از سوی پیامبران خداست. (۳).

۷۸۶ - قداست تربت امام حسین (ع)

او در سـرزمین کربلا، در آن بیابان خشک و بی آب به شـهادت رسـید. کربلا فرودگاه حسـین بود و سرزمین آن در برگیرنده پیکر حسین علیه السلام و یاران و فرزندان اوست.

مراسم شب عـاشورای حسـین و یـارانش در آن سـرزمین برگزار شـد. صـدای زمزمه مناجات او و یاران و اهل خانواده اش آن منطقه و آن سـرزمین را عطر آگین کرده بود. فریاد حق طلبی حسـین علیه السلام، صدای هل من ناصر حسین، حق گویی های حماسه آفرین حسـین علیه السـلام، احتجاجات خدا پسـندانه حسین، نصایح و مواعظ او در روز عاشورا و قبل از آن همه و همه در آن سرزمین است.

و از همه مهم تر کدام سـرزمین است که آن همه خون های مقدس و به راه خدا ریخته، و توأم با خلوص و اخلاص را در خود ذخیره داشته باشد؟ و کدام سرزمین است که آن همه پیکرهای مقدس شهیدان و آن همه ثارالله را در خود

جای داده باشد.

پس آن سرزمین به برکت خون مظلومان تاریخ مقدس است، خاک و تربت آن نیز قداست یافته است. آنچنان که خدای در تربت او شفا قرار داده است، و خاک او را حرز و پاسدار جان ها به حساب آورده است.

همچنان خاک او سجده گاه عاشقان است و مهر و تسبیح عبادت کاران است و کام کودکان نوزاد شیعی در ولایت با تربت حسین متبرک و آشنا می شود و هم در طول مدت عمر یک شیعه، خاک کربلایش مهر نماز است و در حین دفن زینت بخش کفن و مایه آرامش و امان میت است. علی علیه السلام در گذر از آن سرزمین، در واقعه صفین فرمود: واها لک ایتها التربه، لیحشرن منک اقوم یدخلون الجنه بغیر حساب؛

خوشا به سعادت تو ای خاک پاک کربلا! از تو قومی محشور می شوند که بدون حساب وارد بهشت می گردند.

۷۸۷ - ویژگی های تربت حسینی

خداوند بر سرزمین مقدس کربلا و تربت پاک آن حضرت امتیازاتی قرار داد:

۱ - تربت پاک او را بر کعبه برتری و شرافت بخشید. (۴).

فمن حدیث کربلا و الکعبه

لکربلا بان علو الرتبه

برخی کربلا را برتر از نجف ارزیابی کرده اند با اینکه مرقد مطهر امیر مومنان علیه السلام را استثنا کرده و آن را از نظر فضیلت و قداست، همپایه تربت امام حسین علیه السلام نگریسته اند.

۲ - در روایت از امام باقر علیه السلام آمده است که:

خداوند این سرزمین مبارک را بیست و چهار هزار سال پیش از آفرینش کعبه پدید آورد و بدانجا نظر رحمت افکند و برکت بخشید. (۵).

۳ - و نیز با اسناد بسیاری روایت شده

است که این سـرزمین پیش از آفرینش موجودات به اراده آفریـدگارش، مقدس و مبارک بود و همچنان خواهد بود تا خداوند آن را برترین نقطه بهشت سازد و بهترین مسکن و جایگاه برای دوستانش را، در آن قرار دهد. (۶).

۴ - خداوند، این تربت پاک را چشمه ای از چشمه های بهشت و نهری از نهرهای جاری آن قرار داد. (۷).

۵ - از سـید الساجدین علیه السـلام است که: در آسـتانه رستاخیز، آن گاه که زمین به سخت ترین لرزهایش، لرزانده شود و به سختی به حرکت آیـد، این سـرزمین بـا برکت بـا همـان صـافی و گستردگی اش بالاـ می رود و از بهترین و زیبـاترین بـاغ، از باغهای بهشت می گردد. و در میان همه بوسـتانهای بهشت می درخشد، درست بسان ستاره درخشنده ای در میان ستارگان، به گونه ای که درخشندگی اش دیدگان بهشتیان را خیره می سازد و در همان حال فریاد شادمانه سر می دهد که:

هان! منم سـرزمین مقـدس خدا! سـرزمین پاک و پربرکتی که پیکر پاک و بارگاه ملکوتی سالار شـهیدان و سـرور جوانان اهل بهشت را در بر داشتم. (۸).

۶ - این خاک پاک، به گونه ای است که ذکر گفتن با تسبیح ساخته شده از آن، ثواب ذکر و اسـتغفار را تا هفتاد برابر افزایش می دهد. (۹).

۷ - به دست داشـتن تسبیـح سـاخته شـده از این خـاک و گردانـدن بـدون ذکر آن، پاداش ذکر خـدا دارد (۱۰) و بـدین گونه تسبیحی که به جای صاحب آن، ذکر خدا گوید و پاداش ذکر خدا برای گرداننده اش بیاورد، چقدر ارزشمند است.

۸ - هنگامی که فردی تسبیح ساخته شده

از تربت پاک او را به دست گیرد و صبحگاهان بگوید:

اللهم انی اصحبت اسبحک و امجدک و احمدک و اهللک بعدد ما ادیر به سبحتی..

خدایا! در این صبحگاه تو را به مقدار گردش این تسبیح سپاس، تمجید و ستایش می کنم و تو را به وحدانیت می خوانم.

به برکت تربت امام حسین علیه السلام تا هنگامی که در دست اوست، ثواب ذکر خدا برایش نوشته می شود. (۱۱).

۹- سجده بر خاک کربلا، حجابهای پدید آمده از گناه را دریده، (۱۲) زنگارهای دل را زدوده، موانع قبولی اعمال و استجابت دعا را کنار زده، زمین را نور باران می سازد.

و اینکه آیا این فضیلت تنها در سجده بر تربت پاک اوست و یا شامل مهرهای ساخته شده از خاک معمولی آنجا نیز می شود؟ دیدگاههای متفاوت است، اما در روایت است که: امام صادق علیه السلام مقداری از آن تربت مقدس را در یک ظرف مخصوصی به همراه داشت که آن را می گسترانید و بر آن سجده می کرد. (۱۳).

و این کار و دلایل دیگر نشانگر آن است که این فضیلت و برتری بر تربت پاک اوست نه دیگر مصنوعات ساخته شده از خاک عادی آن سرزمین مقدس.

۱۰ – خوردن خاک، تحریم شده است و در روایت آمده است که بسان خوردن گوشت خوک است. (۱۴) و کسی که بر اثر خوردن خاک بمیرد بر او نماز نمی گذارند با این وصف تربت امام حسین علیه السلام برای شفا استثناء شده است. (۱۵) البته تربت امام حسین علیه السلام و دریافت اثرات آن در گرو تهیه آن از جای مناسب و چگونگی نگهداری و خوردن

آن و از همه مهمتر، درون و نیت پاک و خداجویانه داشتن، ضروری است.

یکی از شیعیان می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: برخی از تربت پاک حسین علیه السلام برمی دارند و از آن نتیجه دلخواه خویش را می گیرند و برخی از همان تربت بر می دارند و سودی نمی برند، رمز این کار چیست؟

حضرت فرمود: سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، از این تربت پاک، انسان صادق و خالصی که به صاحب قبر و خدای او معتقد است بر نمی دارد، جز اینکه همان را که می نگریسته است، دریافت می دارد. (۱۶).

و نیز نگهداری آن به صورت سربسته توصیه شده است، چرا که در صورت عدم رعایت شرایط نگاهداری تربت، که یکی سربسته بودن آن است باعث می شود تا شیاطین آن را مسح کنند و اثر آن را زایل گردد. (۱۷).

۱۱ - با خود داشتن تربت پاک آن حضرت، اگر با نیت مصون ماندن از خطرات و بلایا باشد، موثر است و همانگونه که در روایت آمده است: پناهگاهی است مطمئن.

۱۲ - قرار دادن آن در میان اجناس و کالاهای تجارتی طبق روایت، آن را پر برکت می سازد. (۱۸).

۱۳ - در روایت آمده است که: کودکانتان را با تربت مقدس او کام بردارید. چرا که ایمنی بخش آنان خواهد بود. (۱۹).

۱۴ - به هنگامی که از آن تربت مقدس به همراه میت، در قبر گذراند، ایمنی بخش او خواهد بود. (۲۰). (۲۱).

در روایتی آمده است که: زنی مرتکب فحشا می گشت و کودکان خود را که ثمره گناه او بودند، می سوزانید. هنگامی که مرد

و جسدش را در قبر نهادند، زمین پیکر او را نپذیرفت و بارها بیرون انداخت، با راهنمایی یکی از ائمه علیه السلام اندکی تربت حسین (ع) به همراه بدن در قبر نهادند که دیگر بیرون نینداخت. (۲۲).

۱۵ – مخلوط ساختن حنوط به این تربت مطهر توصیه شده است. (۲۳).

۱۶ – دفن میت در آن سرزمین، باعث می شود که شرایط ورود به بهشت فراهم گردد. (۲۴).

۱۷ – حوریان بهشتی از فرشتگانی که به زمین فرود می آیند، از این تربت مطهر برای تبرک جستن بدان، هدیه می طلبند. (۲۵).

۱۸ – فرشتگان از این تربت معطر، به پیامبر گرامی هدیه آوردند و پیامبر از آن برای خویش برداشت و حسین علیه السلام نیز پیش از شهادت از این هدیه برای خود برداشت که در این مورد روایت خواهد آمد.

۱۹ – بر اساس روایت معتبری، در این سرزمین پیش از شهادت حسین علیه السلام دویست پیامبر و دویست جانشین پیامبر و دویست تن از نوادگان پیامبر به شهادت رسیده، در آنجا خفته اند. (۲۶).

۲۰ – بوییدن خاک این سرزمین، باعث جریان یافتن سیلاب اشک می گردد و شگفت این است که پیش از شهادت آن حضرت نیز این مساله برای پیامبر و خود حسین علیه السلام تحقق یافت و آن دو بزرگوار با بوییدن آن تربت پاک، اشک، از دیدگانشان جاری شد. (۲۷).

۲۱ – از این تربت مقدس، هر کجا نگهداری می شد، با به زمین ریخته شدن خون پاک حسین علیه السلام آن هم به خون تبدیل شد، همان گونه که در روایات بسیاری، از جمله این روایت آمده است که:

به هنگام سفر آسمانی معراج و

نیز به هنگام شرفیابی امین وحی به محضر پیامبر، مقداری از آن تربت پاک پیش از شهادت امام حسین علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه وآله هدیه شد و آن حضرت آن را به ام سلمه داد و فرمود:

این را خوب نگه دارد، هنگامی که به خون تبدیل شد بدان که فرزندم حسین را کشته اند.

این بانو می گوید: من آن تربت سرخ رنگ را در شیشه ای نهادم و هر روز بر آن می نگریستم و گرامیش می داشتم. صبح روز عاشورا آن را به حالت طبیعی یافتم، اما هنگامی که پس از نیم روز به سراغ آن رفتم به ناگاه دیدم به صورت خون تازه ای در آمده است، بی اختیار ضجه زدم و از دل فریاد کشیدم....

و بانوی دیگری اضافه می کند که: همان شیشه را در دست همسر پیامبر دیده است که خون تازه ای در درونش جوشش است. (۲۸).

۲۲ - این سرزمین مقدس، حزن انگیز است و به مجرد ورود بدان غم و اندوه انسان را فرا می گیرد، به ویژه با نزدیک شدن به قبر شریف و با نظاره به قبر فرزند گرامیش در پایین پای او. (۲۹).

آری! هر کسی به قبر فرزندش در پایین پای او نظاره کند و شرایط آن پدر و پسر گرانقدر را در ذهن خویش مجسم سازد، عواطف انسانی او شعله ور می گردد و او مواج مهر و محبت نثارشان می کند، آیا تو نیز اینگونه ای؟

۲۳ - هر فرشته ای که پیامبر را زیارت نمود از این تربت برگرفت.

در روایت است که: هر فرشته ای که به سوی پیامبر آمد از

تربت امام حسین علیه السلام به همراه داشت. (۳۰).

همین گونه هر پیامبری از پیام آوران خدا، که کربلا را زیارت نمودند از تربت او بر گرفتند و آن را بوییدند و پوست بدن خویش را با آن متبرک ساختند. (۳۱).

آری! کربلا تا روز رستاخیز همین گونه زیارتگاه و جایگاه همه پیامبران خواهد بود.

۲۴ - از الطاف و احترامات ویژه، بر امام حسین علیه السلام این است که خداوند چنین مقدر فرمود که:

هر خودکامه ای به او و تربت او جسارت کرد، همو یا دیگری، به تکریم و احترام و تجلیل او بر می خیزید و این واقعیت را خداوند به گونه ای پیش می آورد که پیوسته تجلیل و احترام بر حرمت شکنی و جسارت غالب می گردد و اثر حرمت شکنی را از میان بر می دارد. (۳۲).

۷۸۸ - چهار خصلت امام حسین (ع)

خداوند عوض قتل امام حسین علیه السلام چهار خصلت به آن حضرت داده است:

اول: شفا را در تربت آن حضرت قرار داد.

دوم: دعا زیر قبه آن حضرت مستجاب است.

سوم: امامان را در ذریه آن حضرت قرار داده است.

چهارم: اینکه ایام زیارت کنندگان او از عمرشان حساب نمی شود. (۳۳).

۷۸۹ - سجده بر تربت امام حسین (ع)

امام صادق (ع) فرمود:

السجود علی طین قبر الحسین علیه السلام ینور الی الارض السابعه؛ سجده بر تربت قبر حسین علیه السلام تا زمین هفتم را نور باران می کند. (۳۴).

امام صادق علیه السلام می فرماید: السجود علی تربه الحسین علیه السلام یخرق الحجت السبعه؛ سجده بر خاک حسین علیه السلام حجاب های هفتگانه را می درد. (۳۵).

در اشاره القلوب بیان شده: کان الصادق علیه السلام لا یسجد

الا علی تربه الحسین علیه السلام تذللا لله و استکانه الیه؛ امام صادق علیه السلام جز بر تربت امام حسین علیه السلام سجده نمی کرد تا در پیشگاه خدا اظهار خواری و فروتنی کند. (۳۶).

۷۹۰ - اولین نمازگزار بر تربت امام حسین (ع)

اولین امامی که بر تربت امام حسین علیه السلام نماز گزارد، امام زین العابدین علیه السلام بود بعد از آنکه از دفن پدر و اهل بیت و پدر گرامیش فارغ شد، یک مشت از خاک زیر جسد شریف پدر که شمشیرها آن را مانند گوشت روی تخته قصابان پاره پاره کرده بودند برداشت و آن را در کیسه ای بست آنگاه از آن مهر و تسبیحی درست کرد و این تسبیح همان تسبیح است که هنگام ورود به شام در دست داشت و می گرداند. یزید از او سوال می کند که این چیست که در دستانت می چرخانی؟

امام علیه السلام در جواب از حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله خبری را نقل می کند به این مضمون که، کسی که تسبیحی در دست داشته باشد و دعا مخصوص را بخواند تمام آن روز برای او ثواب ذکر سبحان الله نوشته می شود، اگر چه ذکری هم نگفته باشد.

و هنگامی که امام (ع) با اهل بیتشان به مدینه بر می گردند با این تربت خود را متبرک و بر آن سجده و بعضی از بیماری اهل بیتشان را معالجه می نمایند. از آن پس این عمل نزد علویین و اتباع و پیروان آنان رایج شد.

۷۹۱ - شفا گرفتن از تربت امام حسین (ع)

در تربت امام حسین علیه السلام شفای تمام دردهاست مگر

مرگ حتمی با چند شرط.

الف: اعتقاد به شفاء بودن تربت داشته باشد، و به قصد شفا بخورد و من اکله لشهوه لم یکن فیه شفاء در روایتی فرمودند: والله هر کس اعتقاد داشته باشد که به او نفع می بخشد البته منتفع می شود.

ب: بیمار در آستانه اجل حتمی نباشد و چون اجل حتمی علاج پذیر نیست.

ج: تربت را با وضو بردارد.

ث: با دو انگشت بر دارد.

ح: به اندازه نخود، بلکه احوط آن است که به قدر عدس مصرف کند، نه بیشتر.

و: آن را ببوسد و بر دیدگانش بگذارد.

ز: در وقت خوردن یا خورانیدن بگوید. بسم الله و بالله اللهم اجعله رزقا واسعا و علما نافعا و شفاء من کل داء انک علی کل شی ء قدیر.

خ: آن را سبک نشمارد، در ظروف یا مکان های نامناسب نگذار، خیلی دست بر آن نمالد. یا جایی که زیادت دست مالی می شود نگذارد.

ط: فاصله تربتی که برای شفا استفاده می کنند از قبر مطهر تا چهار میل باشد نه بیشتر و هر چه به قبر شریف نزدیک تر باشد بهتر است.

ظ: خوب است تربت را در دهان بگذارد و بعد جرعه ای آب بخورد و بگوید: اللهم اجعله رزقا واسعا و علما نافعا و شفاء من کل داء و سقم.

۷۹۲ - تاثیر تربت امام (ع) در قبر

تربت را با میت در قبر گذاشتن و کفن را با آن نوشتن، یکی از برکات تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام این است که اگر با میت در قبر بگذارند،

آن میت از عذاب و تاریک قبر در امان خواهد ماند.

از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده است که فرموده

اند:هرگاه میت را در قبر گذاشتید مهری از تربت امام حسین علیه السلام را مقابل رویش بگذاری نه زیر سرش.

از امام صادق علیه السلام روایت شده نوشتن اعتقادات به وسیله تربت امام حسین علیه السلام بر کفن میت، روشنی مؤمن به هنگام تاریکی قبر و امان در وقت سوال و هول و هراس قیامت است.

ظاهرا روایت محمد بن مسلم که دلالت دارد خاک قبور رسول خدا صلی الله علیه وآله و ائمه هدی علیه السلام شفای دردهای و سپر بلاهاست و هیچ چیز با آن برابری نمی کند مگر دعا، منظور همراه داشتن است نه خوردن، برای اینکه روایت فراوانی دلالت دارد که خوردن خاک مثل میت و خون حرام است و به جز خاک قبر امام حسین علیه السلام که شفای تمام درها است و هو الدواء الاکبر. (۳۷).

۷۹۳ - همراه داشتن تربت امام حسین (ع)

همراه داشتن تربت سیدالشهداء علیه السلام ایمنی بخش است، چنانکه فرمودند: هرگاه از سلطان یا دیگری ترس از منزلت بیرون میا مگر اینکه تربت همراهت باشد.

۷۹۴ - بی احترامی به تربت امام حسین (ع) (۳۸).

موسی بن عبدالعزیز می گوید: یوحنا (طبیب نصرانی) به من گفت: تو را به حق پیغمبرت و دینت سوگند می دهم که بگویی این کیست که مردم به زیارت قبر او می روند؟ آیا او از اصحاب پیغمبر شما است؟

گفتم: نه، بلکه او امام حسین علیه السلام پسر دختر پیغمبر ما است. منظورت از این سوال چیست؟

گفت: خبر شگفتی دارم و ادامه داد که: یک شب شاپور، خادم رشید مرا احضار کرد، نزد او رفتم، او مرا به خانه موسی بن عیس که از خویشان

خلیفه بود برد، دیدم موسی بی هوش در رختخواب خود افتاده و طشتی پیش روی او گذاشته اند که تمام احشاء و امعاء او در آن ریخته بود.

شاپور از خادم موسی پرسید: این چه حال است که برای موسی رخ داده؟

خادم گفت:یک ساعت قبل حالش خوب و با خوشحالی نشسته بود و با ندیمان خود صحبت می کرد! شخصی از بنی هاشم اینجا بود، گفت: من بیماری سختی داشتم و با هر چه معالجه کردم مفید واقع نشد تا اینکه کاتب من گفت: از تربت امام حسین علیه السلام استفاده کنم، این کار را کردم و شفا یافتم.

موسی گفت: از آن تربت چیزی نزد تو باقی مانده است؟

گفت: بله، شخصی را فرستاد و قدری از آن تربت را که باقی مانده بود آورد.

موسی آن را گرفت و از روی بی احترامی در نشیمنگاه خود داخل کرد!

در همان ساعت فریاد او بلند شد که النار النار؛ آتش، آتش طشتی بیاورید، این طشت را آوردند و اینها امعاء و احشاء اوست که از او خارج شده است!

ندیمانش متفرق شدند و مجلس سرور موسی به ماتم مبدل شد. شاپور به من گفت: بیا نگاه کن، آیا تو می توانی او را معالجه کنی؟

من چراغ طلبیدم و آنچه در طشت بود به دقت نگاه کردم دیدم جگر، سپرز و شش و دلش همه از او خارج شده است؟

زیارت عاشورا را بخوان و از آن مواظبت کن، به درستی که من چند چیز برای خواننده آن تضمین می کنم:

۱ - زیارتش قبول شود.

۲ - سعی و کوشش او مشکور باشد.

۳ - حاجات او هر چه باشد از طرف خداوند بزرگ

برآورده شود و ناامید از درگاه خدا برنگردد...

بعد فرمود: ای صفوان! هرگاه حاجتی برای تو به سوی خداوند متعال روی داد، پس به وسیله این زیارت به سوی آن حضرت توجه کن از هرجا و مکانی که هستی و این دعا را بخوان و حاجتت را از پروردگار خود بخواه که برآورده می شود و خداوند وعده خود را خلاف نخواهد کرد.

آری، هر کس حاجت بزرگی داشته باشد حوایج و خواسته هایش با چهل روز خواندن زیارت عاشورا برآورده می شود. تجربه گواه هر عارف و عامی است که ما در این جا نمونه هایی از حکایات را خواهیم آورد. (۳۹).

۷۹۵ - سلام امام زمان (ع) بر تربت امام حسین (ع)

در عظمت حسین و قبول تقرب و اخلاص او در پیشگاه خدا همین بس که خدای در خاک حسین علیه السلام شفا قرار داده. در این زمینه اسناد بسیاری وجود دارد که در دسترس ترین آنها زیارت منسوب به امام زمان علیه السلام است: السلام علی من جعل الله الشفاء فی تربته؛ سلام بر (حسین) کسی که خداوند در تربت او شفاء قرار داده است.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرموده:

ان الله تعالی عوض الحسین من قتله: ان جعل الامامه فی ذریته، والشفاء فی تربته، و اجابه الدعاء عند قبره؛

خداوند تبارک و تعالی در پاداش قتل حسین این عوض را معین فرمود که امامت را در ذریه او قرار داد، و در تربت او شفا قرار داد، و در کنار قبرش وعده اجابت به درخواست ها داد.

۷۹۶ - روشنی چشم.

محدث قمی در فواید الرضویه آورده که سید نعمت الله جزایری قدس سره در

تحصیل علم زحمت بسیار کشیده و رنج فراوان دیده و در اوایل تحصیل که قادر نبوده چراغ تهیه کند به هنگام مطالعه بسیاری از شب ها از نور ماه استفاده می کرده و شب های بی ماه متون محفوظه را مکرر می کرده و شب های بی ماه متون محفوظ را مکرر می کرده لاجرم از کثرت مطالعه در مهتاب و نوشتن دروس و کتاب چشمانش ضعیف شده، ولیکن آن بزرگوار تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام و خاک قبور سایر شهداء کربلا را به چشمان خود کشیده و به برکت آن تربت ها چشمانش روشن شده است. (۴۰).

۷۹۷ - بوی شهید با تربت امام حسین (ع)

این خاک پاک به گونه ای است که ذکر گفتن با تسبیح ساخته شده و با سجده کردن ثواب فراوانی دارد، اگر کسی بخواهد از خاک شهیدان تبرک بجوید از خاک حسین بن علی علیه السلام تهیه می کند ما که می خواهیم نماز بخوانیم، و از طرفی سجده بر فرش و بر مطلق ماکول و ملبوس را جایز نمی دانیم، با خود خاکی یا سنگی بر می داریم؛ ولی پیشوایان ما به ما گفته اند: حالا که باید بر خاک سجده کرد، بهتر که آن خاک، از خاک تربت شهیدان باشد.

اگر می توانید از خاک کربلا برای خود تهیه کنید که بوی شهید می دهد. تو که خدا را عبادت می کنی سر بر روی خاک بگذاری نمازت درست است، ولی اگر سر بر روی هر خاکی بگذاری نمازت درست است، ولی اگر سر برروی آن خاکی بگذاری که تماس کوچکی، قرابت کوچکی، همسایگی کوچکی با شهید دارد و

بوی شهید می دهد اجر و ثواب تو صد برابر می شود. (۴۱).

۷۹۸ - تسبیح با تربت امام حسین (ع)

تسبیح فاطمه الزهراء علیه السلام هدیه ای از طرف پدر بزرگوارش بود که مستحب است بعد از نماز یا در وقت خواب خوانده شود.

دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله کنار قبر عموی بزرگوارش جناب حمزه بن عبدالمطلب و از تربت شهید برای خود تسبیح درست کرد، اینها معنی دارد، یعنی چه! خاک شهید محترم است قبر شهید محترم است، من برای عبادت خدا که می خواهم اذکار خود را بشمارم نیازمند به سبحه ای (تسبیح)، چه فرقی می کند دانه های تسبیح از سنگ باشد یا چوب یا خاک، و از هر خاکی آدم بردارد، برداشته است ولی من این را از خاک تربت شهید بر می دارم و این نوعی احترام به شهادت است، نوعی به رسمیت شناختن قداست شهادت است، تا آنکه بعد از شهادت وجود مقدس امام حسین علیه السلام، خود به خود لقب سیدالشهداء از جناب حمزه گرفته شد و به نوه برادر بزرگوارش حسین بن علی علیه السلام داده شده و بعد از آن دیگر اگر کسی بخواهد به خاک شهید تبرک بجوید از خاک حسین بن علی علیه السلام تهیه می کند.

۷۹۹ - تسبیح از مرقد امام حسین (ع)

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

لا تستغنی شیعتنا عن اربع خمره یصلی علیها و خاتم یتختم به وسواک یستاک به وسبحه من طین قبر ابی عبد الله علیه السلام؛

پیروان ما از چهار چیز بی نیاز نیستند:

۱ - سجاده ای که بر روی آن نماز خوانده می شود.

۲ - انگشتری که در

انگشت باشد.

۳ – مسواکی که با آن دندان ها را مسواک کنند.

۴ – تسبیحی از خاک مرقد امام حسین (۴۲).

امام صادق علیه السلام می فرماید:

و من کان معه سبحه من طین قبر الحسین علیه السلام کتب مسبحا وان لم یسبح بها؛

کسی که تسبیحی از خاک مرقد حسین علیه السلام با خود داشته باشد تسبیح گوی حق محسوب می شود گرچه با آن تسبیح نگوید. (۴۳).

در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید: یک ذکر یا استغفار که با تسبیح تربت حسین علیه السلام گفته شود برابر است با هفتاد ذکر که با چیز دیگر گفته شود.

۸۰۰ – صورت بر تربت امام حسین (ع)

امام صادق علیه السلام در زمان حیات خویش سجده کنان و گریان، هر کسی را که چهره بر تربت حسین علیه السلام می نهد، و هر کسی را که بر او اشک می ریزد و هر کسی را که در سوگ او شیون می کند همه را دعا می فرمود. (۴۴).

۸۰۱ – ذکر با تربت امام حسین (ع)

از امام رضا علیه السلام روایت شده که هر کس با تربت امام حسین علیه السلام بگوید. سبحان الله و الحمد لله و لا الا الله اکبر. با هر ذکر، خداوند شش هزار حسنه برای او ثبت می کند و شش هزار گناه او را محو نموده شش هزار درجه بالا برده و شش هزار شفاعت برای او می نویسد.

و از امام صادق علیه السلام نقل شده: هر کسی سنگ هایی را که از تربت امام حسین علیه السلام درست می کنند (یعنی تسبیح پخته) بگرداند، به تعداد هر استغفر الله ربی و اتوب الیه

هفتاد استغفار برای او ثبت می شود و اگر تسبیح در دستش باشد و ذکر نگوید به عدد هر دانه هفت مرتبه استغفار برای او نوشته می شود.

در روایت دیگر فرمودند: کسی که با تسبیح تربت یک مرتبه سبحان الله بگوید چهار صد حسنه برای او نوشته می شود، چهار صد گناهش برطرف، چهارصد درجه اش بالا، چهارصد حاجتش برآورده می گردد. (۴۵).

۸۰۲ - درست کردن تسبیح با تربت

با تربت تسبیح درست کردن و با آن ذکر گفتن و در دست داشتن فضیلت عظیم دارد. از ویژگی های این تسبیح این است که در دست آدمی تسبیح می گوید بدون آنکه صاحبش تسبیح بگوید. البته این همان تسبیحی است که خداوند فرمود: وان من شی ء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم؛ (۴۶) هر موجودی تسبیح و حمد او می گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید. به هر حال تسبیح تربت، تسبیحی می گوید که ما نمی فهمیم. و این ویژگی در تربت حضرت سیدالشهداء ارواحنا له الفداء است.

(۱) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۱.

(۲) همان ص ۲۳۹.

(۳) همان ج ۱۰۱، ص ۹۳ و ۱۰۰.

(۴) بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۶.

(۵) همان ص ۱۰۷.

(۶) بحارالانوار، ۱۰۱، ص ۱۰۷.

(۷) همان ص ۱۱۱.

(۸) بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۵.

(۹) بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۸.

(۱۰) ۳و ۴ و ۵ - بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۵.

(۱۱) همان ۵.

(۱۲) بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۵.

(۱۳) بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۵.

(۱۴) همان ماخذ.

(۱۵) همان ص ۱۲۹.

(۱۶) همان ص ۱۲۲.

(۱۷) همان ص ۱۲۶.

(۱۸) همان ماخذ، ص ۱۲۵.

(۱۹) همان ص ۱۲۴.

(۲۰) همان ماخذ، ص ۱۳۶.

(۲۱) همان ماخذ، ص ۱۱۸.

(۲۲) بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۴۵.

(۲۳)

همان ج ۴۴، ص ۲۵۶.

(۲۴) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۶.

(۲۵) بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۴.

(۲۶) همان ج ۱۰۱، ص ۱۱۶.

(۲۷) همان ج ۴۴، ص ۲۴۷.

(۲۸) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۲۷.

(۲۹) همان ج ۱۰۱، ص ۷۳.

(۳۰) همان ج ۴۴، ص ۲۳۹.

(۳۱) همان ص ۲۳۷.

(۳۲) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۲۳۳ - ۲۲۶.

(۳۳) مناقب اهل البیت علیه السلام، ج ۱، ص ۴۲۳.

(۳۴) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۶۸.

(۳۵) بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۱۵۳.

(۳۶) همان ص ۱۵۸.

(۳۷) شفاعت امام حسین علیه السلام، ص ۲۰.

(۳۸) شفاعت امام حسین علیه السلام، ص ۲۰.

(۳۹) وقایع الایام، ج ۲، ص ۱۸۲.

(۴۰) ۷۲ داستان از شفاعت امام حسین علیه السلام، ص ۶۷.

(۴۱) طهارت روح، ص ۲۱۴.

(۴۲) تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۵.

(۴۳) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۶۰۸.

(۴۴) بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۵۱.

(۴۵) مصباح المتهجد شیخ الطائفه (ره)، ص ۶۷۸.

(۴۶) سوره اسراء، آیه ۴۴.

فضیلت زیارت کربلا؛ بارگاه حسینی

۸۰۳ - زیارت امام حسین (ع)

امام حسین علیه السلام فرمود: هر کس پس از شهادت به زیارت من بیاید، در روز قیامت به زیارت او می روم و اگر نباشد جز در آتش بیرون می آورم. (۱).

۸۰۴ - دعای حضرت صادق (ع) در سجده

معاویه بن وهب گوید: به خانه امام صادق علیه السلام رفتم، حضرت در سجده بود دعاهایی می کرد تا به اینجا رسید که گفت: خدایا! رحم کن به صورت هایی که آفتاب آن را دگرگون کرده تا خودش را به قبر حسین علیه چ برساند. خدایا! رحم کن به اشک های چشمی که در عزای حسین علیه السلام ریخته می شود، خدایا! رحم کن به ناله ها و صرخه هایی که در مصیبت

حسـین بلند می شود، خدایا! رحم کن به ناله ها و صرخه هایی که در مصیبت حسین بلند می شود. خدایا! من آنان را به تو می سپارم تا بر ما نزد حوض کوثر وارد شوند (آنان را به ما برسان).

معاویه بن وهب گوید: حضرت که سر از سجده برداشت، عرض کردم: این دعاها را برای چه کسی می کردید؟

فرمود: برای عزاداران و زوار قبر جدم حسـین. آیا کربلا می روی، آیا فضـیلت او را می شناسی؟ گفتم: تا به حال این طور نمی دانسـتم این دعاهای که شـما فرمودید، اگر برای کافری می کردید مشمول رحمت خدا می شد. از این به بعد خودم را حتما به قبر حسین علیه السلام خواهم رسانید. (۲).

۸۰۵ - نهایت قرب امام حسین (ع) به خداوند

پاداش پرشکوه دیگر، که طبق روایات به زائر حسین علیه السلام ارزانی می گردد، این است که هر کسی عارفانه و عاشقانه او را زیارت کند، چنان است که گویی خدا را در عرشش زیارت نموده است. (۳).

این کنایه از شدت قرب به خدا و اوج به کمال است و فراتر از این مقام این است که به برکت زیارت حسـین علیه السـلام خدا از او دیدار می کند، چرا که در روایت آمده است که:

هر کسی حسین علیه السلام را شب جمعه زیارت کند، زیارت خدا را درک می کند و خدا از او دیدار می نماید. (۴).

روشن است که دیدار خدا و زیارت او، کنایه از لطف خاص او و باران رحمت خدا بر اوست و کسی که باران رحمت خدا بر او باریدن کند هرگز محروم نخواهد شد و از

آن بی بهره نخواهد گشت.

با دقت در روایت که نشانگر قرب خاص معنوی زائر حسین علیه السلام به بارگاه خداست، به اینجا می رسیم که در زیارت او، پاداش و بهره ای از رحمت الهی خواهد بود که فراتر از آن نشاید.

و در روایت دیگری آمده است که: هر کس می خواهد در روز رستاخیز به خدا نظر کند باید حسین علیه السلام را بسیار زیارت کند. (۵).

این سه تعبیر یعنی: زیارت خدا و دیدار با خدا و نظر به رحمت خدا. تعبیرهای سه گانه ای هستند که نهایت قرب و بالاترین درجه معنوی انسان را نشانگرند. قربی که فراتر از آن نیست و به خاطر همین نکته ظریف و عمیق است که این ویژگی را به صورت جداگانه بحث کردیم، چرا که این خود با همه پاداش های زیارت او برابر، بلکه بر همه آنها سر آمد است. (۶).

۸۰۶ - چرا مهر کربلا درست می کنند؟

حضرت رسول صلی الله علیه وآله به ام سلمه فرمود: جبرئیل از خاک کربلا برای من هدیه آورد. آن را بوسید و فرمود: بوی بهشت می دهد.

این قطعه از زمین به داعی خدا، محب خدا، عبد خالص خدا، حسین علیه السلام نیست دارد و شرافتش را پیغمبر شناخت و عملا و قولا به ما رساند. (۷).

۸۰۷ - کربلا پاره اس از بهشت است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای جابر! زیارت کن قبر حسین را در کربلا، پس هر آینه کربلا پاره ای از بهشت است. (۸).

۸۰۸ - پاداش هزار حسنه

روزه نیز عمل بزرگ عبادی است و سپری است در برابر آتش جهنم، اما زیارت آن حضرت چنانکه

در روایت صحیح آمده است، پاداش هزار روزه و روزه دار را، دارد.

۸۰۹ - پاداش جهاد

یاری رسانی در راه خدا و همکاری و همیاری، پاداش ارزنده ای دارد اما زیارت آن حضرت پاداشش فراتر از آن است. (۹).

در روایت آمده است که: هر کسی حسین علیه السلام را زیارت کند، همانند کسی است که هزار مرکب، زین و لجام کرده برای خدمت در راه خدا مجهز و آماده ساخته است. (۱۰).

۸۱۰ - پاداش هزار شهید.

در زیارت عارفانه آن حضرت پاداشی است معادل پاداش هزار شهید از شهدای بدر، (۱۱) بلکه فراتر از آن. از زیارت عارفانه و خالصانه او پاداشی بسان پاداش به خون غلطیدن در راه خدا نیز دریافت می گردد. (۱۲).

۸۱۱ - پاداشش آزاد ساختن هزار برده

در زیارت آن حضرت پاداش بزرگی، بسان پاداش آزاد ساختن هزار نفر در راه خداست. (۱۳).

در روایت است که: هر کسی قبر مطهر او را با پای پیاده زیارت کند به هر قدمی که بر می دارد و می نهد، پاداشی معادل آزاد ساختن برده ای از فرزندان اسماعیل را خواهد داشت. (۱۴).

۸۱۲ - پاداش ذکر خدا

در مورد ذکر و ستایش خدا، همین بس که در روایت است که: خداوند تبارک و تعالی، از عرق زائر عارف آن حضرت که در راه زیارت او ریخته شده، هفتاد هزار فرشته ستایشگر و تقدیس کننده، خلق می کند. (۱۵).

علاوه بر آن، زیارت آن حضرت پاداش دیگری معادل ستایش و ذکر خدا و سپاس او را به همراه دارد و نیز درک ثواب ذکر فرشتگان مقرب، در زیارت آن حضرت است.

۸۱۳ - شادمان نمودن مومنین (۱۶).

از کارهای شایسته، شادمان ساختن

انسان باایمان و دمیدن نسـیم فرح بخش سرور بر دل های مومن است. این کار برترین کارهاست و در سخت ترین شرایط عالم برزخ و رستاخیز همنشین زیبای انسان می گردد. (۱۷).

در روایـات از امـام صـادق علیه السـلام آمـده است که: اگر زائر حسـین علیه السـلام بدانـد که بـا زیـارت عارفانه و خالصانه و هدفـدار حسـین علیه السـلام چه نسـیم شادمـانی بر قلب هـای مصـفای پیـامبر و علی و فـاطمه و حسن و امام نور علیه السـلام و شهیـدان خانـدان پیـامبر می وزد و چه ثمره پرارزشـی از دعـای آنـان به او باز می گردد و چه پاداش پرارزش در دنیا و آخرت برای او خواهـد بود، دوست می داشت که نه تنهـا حسـین را زیـارت کنـد، بلکه همیشه کنـار قبر شـریف او برای زیـارت منزل گزیند. (۱۸).

۸۱۴ – پاداش کشته کوی حسین (ع)

از امام صادق علیه السلام آمده است که:

اگر زایر حسـین علیه السـلام، در راه زیارت او کشته شود با نخستین قطره خون، همه گناهانش مورد بخشایش قرار می گیرد و سرشت ملکوتی او بسان سرشت پیامبران به گونه ای شست و شو داده می شود که از سرشت حیوانی کافران و فاسقان، پاک و پـاکیزه و خالص می گردد؛ همینگونه قلب او شـست و شو داده می شود و هر ناخالص از آن زدوده و لبریز از ایمان می گردد. و در حالی خـدا را ملاقات می کنـد که از همه ناخالصـی ها خالص است و شـفاعت خاندان و هزاران نفر از برادران دینی اش بدو ارزانی شده است. فرشتگان به همراه جبرییل و فرشته مرگ، نماز او را می خوانند و

کفن و حنوط او از بهشت هدیه می گردد. و آرامگاهش بر او گسترده و نورباران می گردد.

دری از درهای بهشت به رویش گشوده می شود و فرشتگان از بهشت بر او هدیه می آورند و پس از هیجده روز، به ملکوت پر می کشد و تا آستانه رستاخیز با دوستان خدا هیجان در آنجا خواهد بود.

پس از آغاز برپایی رستاخیز، او نیز سر از خاک بر می دارد و بار دیگر با پیامبر و علی و امامان نور علیه السلام مصافحه می کند، آنان بشارت کامیابی نجات بدو می دهند و او را به همراه خود می برند تا از حوض کوثر می نوشد و هر که را دوست دارد می نوشاند. (۱۹).

۸۱۵ - نظر لطف خدا بر زائر حسین (ع)

ویژگی دیگر در زیارت حسین علیه السلام این است که رسیدن به بهشت برین که نهایت آرزوی هر انسان است در پرتوی آن، حاصل می شود.

در روایت آمده است که:

خداوند، هنگامی که زائر عارف او را در راه زیارت او، شبانگاهان بیدار و روزها خسته می نگرد، به او نظر لطفی می افکند که بهشت برایش تامین می شود. (۲۰).

۸۱۶ - شفاعت زائر حسین (ع)

در صحرای محشر ندا می رسد که: شیعیان خاندان پیامبر کجایند؟!

در آن هنگام گردن های بی شماری برافراشته می شود، آنگاه ندا می رسد که: زائرین حسین علیه السلام کجایند؟

و اینجاست که هر کسی دست فردی را که دوست دارد می گیرد و او را به بهشت می برد. (۲۱).

۸۱۷ - زیر لوای علی (ع)

طبق روایت امام صادق علیه السلام در روز قیامت ندای خاصی می رسد که: زائران حسین

کجایند؟

گروهی گردن می کشند، بدانان خطاب می گردد که: از زیارت حسین علیه السلام چه می خواستید؟

پاسخ می دهند: پروردگار! انگیزه و خواست ما، تنها دوستی و ارادت به پیامبر و علی و فاطمه علیهاالسلام بود و نثار مهر و محبت به حسین علیه السلام به خاطر ستمی که در راه احیا دین و ارزش های الهی بدو روا داشتند.

اینجاست که ندا می رسد. هان ای زائران حسین! این محمد و علی و فاطمه و حسین و حسین علیه السلام به پا خیزید و به آنان بپیوندید، شما با آنان هستید به زیر پرچم آنان که در دست علی علیه السلام است بروید. و آنان از هر سوی به سوی پرچم خواهند رفت. (۲۲).

۸۱۸ - پاداش هزار صدقه

انفاق و صدقه در راه خدا پاداش بزرگی دارد؛ اما همانگونه که در روایات آمده است زیارت حسین علیه السلام پاداش هزار صدقه پذیرفته شده را دارد. (۲۳).

۸۱۹ - بدان ای سوگوار بر حسین

در روایت است که در عالم برزخ آن حضرت در سمت راست عرش الهی است؛ از آنجا بر شهادتگاه خویش می نگرد و بر آن چه در آنجا رخ می دهد نظاره می کند و اردوگاه خویش، انبوه زائران، شیفتگان و عاشقانه را، تماشا می کند و آنان را با اسم و رسم و نام و عنوان و نام پدر و مادر و از نظر درجات و منزلتشان در بارگاه خدا، می شناسد و بر محافل و مجالس سوگ خویش و شرکت کنندگان و عزادارانش نظر می افکند و خود، توسط پدرش، برای آنان طلب بخشایش و آمرزش می کند و می فرماید.

هان ای سوگوار

بر عاشورا!... اگر می دانستی که خداوند برای تو چه نعمت هایی به عنوان پاداش آماده ساخته است، بی تردید شادمانی و سرورت از غم و اندوهت، بیشتر می شد. (۲۴).

۸۲۰ – شفاعت زائر حسین (ع)

در مورد پاداش زیارت آن گرامی آمده است که: زائر او از کسانی است که می تواند در مورد ده، تا صد نفر شفاعت کند و گاه بدو گفته می شود: دست هر کسی را می خواهی بگیر و او را به بهشت وارد ساز. (۲۵).

۸۲۱ – تکلم خدا از عرش

آمده است که: زائر او از کسانی است که خدا از عرش خویش با او سخن ها می گوید. (۲۶).

من آن مقام رفیع را نمی جویم و از این عظمت، بدان قناعت می ورزم که فرشته ای از فرشتگان رحمتش، با من سخن گوید. (۲۷).

۸۲۲ – ساقی حوض کوثر

آمده است که زیارت کننده او مردم را از آب کوثر سیراب می کند (۲۸).

من خویش را شایسته این عظمت نمی نگرم، بلکه خود را تنها از آن کسانی می نگرم که در درون آتش به اهل بهشت فریاد می کشند که از آن آب گوارا به ما هم بدهید و از این راه تنها به سیراب شدن خویش به وسیله یکی از شایستگان بهشت نشین، قناعت می ورزم. (۲۹).

۸۲۳ – مقام زائر حسین (ع)

آمده است که: زائر آن حضر به مقامی می رسد که در بهشت با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر خوان نعمت خدا می نشیند و همراه او از نعمت های الهی بهره مند می گردد. (۳۰).

من خویشتن را شایسته این مقام نمی نگرم و به برکت

زیارت او به این قانع هستم که از خوردن درخت شوم زقوم، در آتش دوزخ نجات یابم.

آری! این آثار و نتایج عظیم و توسل به آن حضرت به هر مانعی بر خورد نماید، اثرات جزئی و مورد انتظار مرا، بر جای می نهد. (۳۱).

۸۲۴ - اینک زندگی را از سر بگیر!

آنگاه که زائر عارف آن حضرت علیه السلام آهنگ بازگشت می کند، فرشته ای به سوی او آمده و می گوید: خداوند درود و سلامت می رساند و می فرماید گذشته است به برکت این زیارت خالصانه، مورد بخشایش است، اینک زندگی را از نو آغاز کن و مراقب عملکرد خود باش. (۳۲).

با این بیان، هنگامی که فردی به برکت شناخت و ارادت و زیارت حسین علیه السلام به جایی می رسد که خدایش بدو سلام می رساند. روشن است که او کمتر از او را در برابر بزرگترین فاجعه زندگی، یعنی سوء عافیت و از دست دادن ایمان، حفظ نموده و به حال خود رها نخواهد کرد. (۳۳).

۸۲۵ - پاداش یک حج از حج های پیامبر(ص)

در روایات مختلف، از جمله روایات پاداش زیارت آن حضرت، آمده است که: برای زائر امام حسین (ع) پاداش یک حج از حج های پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته می شود. (۳۴).

و روشن است که اولاـ حج انجام شده به وسیله پیامبر، از کارهای فردی عادی نیست که دچار حبط گردد و ثانیا عمل پیامبر واقعیتی است قطعی و جاودانه و آفت ناپذیر.

۸۲۶ - بوسه بر جایگاه فرود شمشیرها

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که:

امام حسین علیه السلام هنگامی کودکی هرگاه نزد جد بزرگوارشان پیامبر

می آمدند، پیامبر به امیر مؤمنان امام علی علیه السلام می فرماید، یا علی! او را نگاه دار!

سپس امام حسین علیه السلام را گرفته و زیر گلوی او را می بوسید و گریه می کرد، امام فرمودند: پدر! چرا گریه می کنی!

پیامبر فرمودند: فرزند عزیزم! چرا گریه نکنم در حالی که بوسه بر جایگاه شمشیرها می زنم. (۳۵).

۸۲۷ - زائرین امام حسین (ع)

امام حسین علیه السلام فرمودند: پدر جان! آیا من به قتل می رسم؟

پیامبر فرمودند: آری! به خدا سوگند که تو و برادر و پدرت همگی به شهادت خواهید رسید!

امام حسین علیه السلام فرمودند: آیا قبور ما دور از یکدیگر است؟

پیامبر فرمودند: آری.

امام حسین علیه السلام فرمودند، در این صورت چه کسی از امت تو ما را زیارت خواهد کرد؟

پیامبر فرمودند: تنها صدیقان امت من به زیارت من و پدر تو و برادرت خواند آمد! (۳۶).

۸۲۸ - زیارت خدا در عرش

من زاره کمن زار الله فی عرشه. (۳۷).

هر توحید گرایی، امام حسین را زیارت کند، بسان کسی است که خدای را در عرشش زیارت کرده است. (۳۸).

۸۲۹ - تمام خواندن نماز

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

نماز در چهار مکان تمام خوانده می شود (اگر چه از حد مسافت شرعی هم بیشتر باشد اما شکسته نمی شود):

۱- مسجدالحرام (مکه)

۲-مسجد الرسول (مدینه)

۳- مسجد کوفه.

۴- حرم امام حسین علیه السلام

در روایت آمده که: ابن شبل از امام صادق علیه اسلام پرسید: آیا قبر امام حسین علیه اسلام را زیارت کنم؟

فرمود:پاک خوب زیارت کن و نمازت را در حرمش تمام بخوان.

پرسید: تمام بخوانم؟

فرمود: تمام.

عرض کرد: بعضی از اصحاب و شیعیان شکسته می خوانند؟

فرمود: اینان دو چندان عمل می

کنند. (۳۹).

و در رساله های علمیه آمده که در حرم امام حسین علیه السلام می توان نماز را هم شکسته خواند و هم به برکت آن حضرت تمام به جا آورد.

۸۳۰ – نماز زائر امام حسین (ع) (۴۰).

اگر انسان زائر، حق امام را شناخته و با معرفت و ولایت او در کنار قبر مطهرش نماز گزارد مورد قبول حق تعالی قرار می گیرد. چنانکه امام حسین علیه السلام در شان و مقام کسی که به مرقد و بارگاه شریف حضرت مشرف شده و نماز بخواند فرمود: خداوند متعال اجر نمازش را قبولی آن قرار می دهد. (۴۱).

۸۳۱ – نقصان ایمان

در روایت آمده است که: اگر یکی از شما در همه عمر در مراسم حج شرکت کند، امام زیارت حسین را ترک نماید گویی حقی از حقوق پیامبر را ترک کرده است.

و در روایت دیگری آمده است که: اگر یکی از شما هزار حج انجام دهد آنگاه به کوی حسین نشتابد، حق خداوند را ادا نکرده است.

۸۳۲ – کاستن عمر

در روایات بسیاری آمده است که ترک زیارت آن حضرت باعث می شود که برکت از عمر انسان برداشته شود.

و در برخی از روایات کاهش یک سال از عمر قطعی شمرده شده است.

۸۳۳ – شیعه واقعی نیست

در روایات دیگری به صراحت آمده است که: هر کس زیارت حسین را با وجود امکانات ترک کند، شیعه واقعی خاندان رسالت نیست.

۸۳۴ – در زمره دوزخیان

روایت دیگری بیانگر آن است که هرکس زیارت آن حضرت را به انگیزه تحقیر و اهانت به مقام ولایت و امام و عظمت کار بزرگ او ترک کند، از دوزخیان خواهد بود.

(۱) فرهنگ جامع سخنان

امام حسین علیه السلام، ص ۷۲۴.

(۲) سیدالشهداء علیه السلام، شهید دستغیب، ص ۱۶۳.

(۳) بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۶.

(۴) همان ص ۶۰.

(۵) همان ص ۷۷.

(۶) ویژگی های امام حسین علیه السلام، ص ۴۷۳.

(۷) سیدالشهداء علیه السلام، شهید دستغیب، ص ۱۰۱.

(۸) همان ماخذ.

(۹) بحارالانوار، ج ۱۰۱. ص ۱۸.

(۱۰) همان ماخذ، ص ۴۳.

(۱۱) همان ص ۱۸.

(۱۲) همان ص ۱۰۴.

(۱۳) همان ص ۴۳.

(۱۴) همان ص ۳۶.

(۱۵) بحار الانوار، ج ۱۰۱. ص ۳۵۷.

(۱۶) ویژگی های امام حسین علیه السلام، ص ۴۳۶.

(۱۷) بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۹۷. و ج ۷۴، ص ۲۸۴ و ۲۹۵ و ج ۸۲، ص ۱۷۶.

(۱۸) همان ج ۱۰۱. ص ۱۴ و ۱۵.

(۱۹) بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۸.

(۲۰) همان ص ۱۲.

(۲۱) همان ص ۲۷.

(۲۲) بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۱.

(۲۳) همان، ص ۱۸.

(۲۴) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۲، ح ۳۵.

(۲۵) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۶۶ - ۶۸.

(۲۶) بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۳، ج ۲۰.

(۲۷) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۶۶ - ۶۸.

(۲۸) بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۹، قریب به این مضمون.

(۲۹) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۶۶ - ۶۸.

(۳۰) بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۵۵.

(۳۱) خصائص الحسین علیه السلام، ص ۶۸.

(۳۲) بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۶۷ و ح ۵۸.

(۳۳) خصائص الحسین ع، ص ۵۹.

(۳۴) کامل الزیارات، ص ۱۵۶.

(۳۵) منتهی الامال، ص ۷۷.

(۳۶) منتهی الا مال، ص ۷۸.

(۳۷) بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۶، ح ۲۹.

(۳۸) ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۵۹.

(۳۹) کامل الزیارات، ۲۴۸.

(۴۰) خصائص امام حسین علیه السلام، ص ۶۰.

(۴۱) کامل الزیارات، ۱۹۵.

سخنان معصومین

- پیغمبر اکرم نسبت به حسین بن علی علیه السلام، فرمود: حسین منی و انا من حسین احب الله من احب حسینا؛

حسین از من است از حسینم؛ خدا دوست می دارد هر کسی را که حسین من را دوست بدارد (۱).

- امام صادق علیه السلام فرمود: سوره والفجر را در نوافل و فرائض خودتان بخوانید که سوره جدم حسین بن علی است.

عرض کردند: به چه مناسبتی سوره جد شماست؟

فرمود: آن آیات آخر سوره والفجر مصداقش حسین است، آنجا که می فرماید: یا ایتها النفس المطمئنه، ارجعی الی ربک راضیه مرضیه، فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی. (۲).

- پیغمبر اکرم در عالم رویا به او (امام حسین علیه السلام) فرموده بود: حسینم! مرتبه و درجه ای هست که تو به آن مرحله و درجه نخواهی رسید مگر از پلکان شهادت.

- در سفارش موسی بن جعفر علیه السلام به هشام آمده که حضرت فرمود: حسین بن علی علیه السلام فرمود: تمامی چیزهایی که خورشید بر آن می تابد در مشرق و مغرب زمین و دریا و خشکی و زمین هموار و کوه ها، همه و همه نزد ولی خدا و اهل معرفت به حق خداوند چون سایه ای بیش نیست. آیا آزاد مردی پیدا نمی شود که دست از این لقمه جویده شده بردارد؟ برای شما جز بهشت بهایی نیست پس خود را به غیر از بهشت نفروشید، که هر کسی از خدا به دنیا راضی شود به چیز پستی راضی گشته است.

- امام صادق علیه السلام فرمود: رحم الله عمی العباس لقد آثر وابلی بلاء حسنا. (۳) خدا رحمت کند عمویم عباس را، عجب نیکو امتحان داد، ایثار کرد.

- امام زین العابدین فرمود: ما دوازده نفر بودیم و تمام ما دوازده نفر را به یک زنجیر بسته

بودند که یک سر زنجیر به بازوی من و سر دیگر آن به بازوی عمه ام زینب بسته بود. (۴).

– امام باقر علیه السلام فرمودند که: سی هزار نفر جمع شده بودند که جد ما حضرت حسین علیه السلام را بکشند و کل یتقرب الی الله بدمه (۵) و هر یک با کشتن او به خدا تقرب می جستند، چون می گفتند یزید خلیفه پیامبر است و حسین بن علی بر او خروج کرده است، باید با او جنگید. (۶).

– (رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند:) ان لقتل الحسین حراره فی قلوب المومنی لا تبرد ابدا؛ از قتل حسین در دل های مومنان سوزشی است که هرگز به سردی نگراید. (۷).

– در حدیث است که امیرالمؤمنین علیه السلام در صفین از سرزمین کربلا عبور کرد و تربت آنجا را بویید و فرمود: واها لک ایتها التربه لیحشرن منک اقوام یدخلوون الجنه بغیر حساب؛ شگفتا از تو ای خاک پاک! که اقوامی از درون تو محشور می شوند که بی حساب داخل بهشت می گردند. (۸).

(۱) آشنایی با قرآن، ج ۸، ص ۳۱۵.

(۲) حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۹۷.

(۳) ابصار العین ص ۲۶.

(۴) حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۷۷.

(۵) مقتل الحسین مقرم صحفه ۶، به نقل از ابی بکر ابن العربی الاندلسی درعواصم صفحفه ۲۳۲.

(۶) حق و باطل، ص ۵۳.

(۷) مستدرک الوسائل، ج ۲، س ۲۱۷.

(۸) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۵.

گزیده ای از خطبه و سخنان امام حسین

– امام حسین فرمود: جدم به من فرموده است که: تو درجه ای نزد خدا داری که جز با شهادت به آن درجه نائل نخواهی شد.

– به من می گویید نرو، ولی خواهم

رفت. می گوييد كشته می شوم، مگر مردن برای يک جوانمرد ننگ است؟ مردن آن وقت ننگ است كه هدف انسان پست باشد و بخواهد برای آقايی و رياست كشته بشود كه می گويند به هدفش نرسيد. اما برای آن كسی كه برای اعلای كلمه حق و در راه حق كشته می شود كه ننگ نيست. چرا كه در راهی قدم بر می دارد كه صالحين و شايستگان بندگان خدا قدم برداشته اند. (۱).

- امام حسين عليه السلام در روز دهم محرم پس از آنكه نماز صبح را با اصحاب به جماعت خواند، برگشت و خطابه كوتاهی برای اصحاب و ياران ايراد كرد. در آن خطابه چنين گفت: اندكی صبر و استقامت، مرگ جز پلی نيست كه شما را از ساحل درد و رنج به ساحل سعادت و كرامت و بهشت های وسيع عبور می دهد.

- امام حسين عليه السلام وقتی كه می آمد به طرف كربلا، اشعاری را با خودش می خواند كه نقل شده پدر بزرگوارشان هم همين اشعار را آگاهی می خواندند، آن اشعار اين است:

فان تكن الدنيا تعد نفيسه

فدار ثواب الله اعلی و انبل

و ان تكن الاموال للترك جمعها

فما بال متروک به المرء يبخل

و ان تكن الابدان للموت انشات

فقتل امرء بالسيف فی الله اجمل.

اگر چه دنيا زيبا و دوست داشتنی است، دنيا آدم را به طرف خودش می كشد، اما خانه پاداش الهی، خانه آخرت، خيلی از دنيا زيباتر است، خيلی از دنيا بالاتر و عالی تر است.

اگر مال دنيا را آخر كار بايد گذاشت و رفت، پس چرا انسان آن را در راه خدا انفاق نكند.

و اگر اين بدن های

ما ساخته شده است که آخر کار بمیرد، پس چرا در راه خدا شمشیر قطعه قطعه نشود؟ (۲).

- مرگ برای انسان جوانمرد ننگ نیست، اگر در راه حق جهاد کند و در حالی که مسلم است کوشش به خرج بدهد (نیتش حق باشد و در حالی که مسلم است مجاهده و جهاد کند) و با مردان صالح، مواسات و همگامی و همدردی نماید، و بر عکس، راه خودش را از مردم بدبخت هلاک شده و مجرم گناهکار جدا کند.

- امام حسین علیه السلام می فرماید موت فی عز خیر من حیاه فی ذل مردن در سایه عزت بهتر است از زندگی با ذلت.

- من مردن را برای خودم سعادت، و زندگی با ستمگران را موجب ملامت می بینم. (۳).

- حسین می گوید: هیهات منا الذله حسین تن به خواری بدهد؟!

- الموت اولی من رکوب العار؛ (۴) مرگ از متحمل شدن یک ننگ بالاتر است.

- موت فی عز خیر من حیاه فی ذل؛ (۵) مردن با عزت از زندگی با ذلت بهتر است.

- ای خود فروختگان به آل ابی سفیان! با من می جنگید و من با شما می جنگم. زن و بچه چه تقصیری درانذ؟! کونوا احرارا فی دنیا کم (۶) اگر خدا را نمی شناسید، اگر به معاد ایمان ندارید، آن شرفی که یک انسان باید داشته باشد کجا رفت؟! حریت و آزادیتان کجا رفت؟! (۷).

- هر کس آماده است که خون دلش را در راه ما ببخشد، هر کس تصمیم گرفته است لقاء پروردگار را، چنین با ما کوچ کند.

- ایها الناس! هر کسی که خیال می کند ما به مقامی نائل می

شویم، به جایی می رسیم، چنین چیزی نیست، بر گردد.

- امام حسین علیه السلام از اصحاب خود بیعت گرفت و در شب عاشورا فرمود: من بیعت خودم را از گردن شما برداشتم.

- مسلم دختر کوچکی داشت. امام حسین وقتی که نشست او را صدا کرد، فرمود بگویید بیاید. دختر مسلم را آوردند، او را نشاند روی زانوی خودش و شروع کرد به نوازش کردن. دخترک زیرک و باهوش بود، دید که این نوازش، یک نوازش فوق العاده است، پدرانه است، لذا عرض کرد: یا اباعبدالله! یا ابن رسول الله! اگر پدرم بمیرد چقدر...؟

اباعبدالله متاثر شد، فرمود: دخترکم! من به جای پدرت هستم. بعد از او، من جای پدرت را می گیرم.

صدای گریه از خاندان اباعبدالله بلند شد. اباعبدالله رو کرد به فرزندان عقیل و فرمود: اولاد عقیل! شما یک مسلم دادید کافی است، از بنی عقیل یک مسلم کافی است، شما اگر می خواهید بر گردید، بر گردید.

عرض کردند. یا اباعبدالله! یا ابن رسول الله! ما تا حال که مسلمی را شهید نداده بودیم، در رکاب تو بودیم، حالا که طلبکار خون مسلم هستیم، رها کنیم! ابدا، ما هم در خدمت شما خواهیم بود تا همان سرنوشتی که نصیب مسلم شد، نصیب ما بشود. (۸).

- در روز عاشورا خطاب به اهل بیت خود فرمود: استعدوا للبلاء و اعلموا ان الله حافظکم و منجیکم من شر الاعداء و یعذب اعادیکم بانواع البلاء؛ (۹) خود را آماده بلا کنید، و بدانید که خداوند حافظ شما از دشمنان است، و دشمنانتان را به انواع بلا کیفر خواهد داد.

(۱) حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۵۳.

(۲) شهید، ص ۹۸.

(۳) حماسه حسینی، ج ۱،

ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

(۴) بحارالانوار، ۷۸/ ۱۲۸.

(۵) بحارالانوار، ۴۴/۱۹۲ چاپ جدید.

(۶) اللهوف ص ۱۲۰.

(۷) فلسفه اخلاق ص ۱۶۰ - ۱۶۱.

(۸) حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۰۵.

(۹) خود را آماده بلا کنید و بدانید که خداوند حافظ و رهایی بخش شما از دشمنان است، و دشمنانتان را به انواع بلا کیفر خواهد داد.

گزیده ای از خطبه حضرت زینب

- ای اهل کوفه! ای دغل بازان فریبکار بی وفا! آیا گریه می کنید؟ پس اشک شما نخشکد و ناله تان خاموش نگردد، مثل شما همچون آن زن احمق است که پنبه هایی را می رشت و نخ می ساخت، دوباره آنچه را که رشته بود پنبه می کرد و آنچه را که بافته بود باز می کرد.

- پس بگریید که سزاوار گریه اید. راستی که شما به عار این کار گرفتار آمدید و به ننگ آن مبتلا گشتید و هرگز این لکه را نتوانید شست. و کجا می توانید ننگ کشتن زاده ختم نبوت و معدن رسالت، و سرور جوانان بهشتی و پشتیبان جنگتان و جایگاه سلامتی خو و طبیب زخم هایتان و پناه مشکلاتتان و بیانگر حجتتان و مشتعلگاه راهتان را بشویید!.

- وای بر شما! می دانید چه جگری از رسول خدا صلی الله علیه وآله بریدید؟ و چه پیمانی شکستید؟ و چه دخترانی از او در معرض دید آوردید؟ و چه حرمتی از او دریدید؟ و چه خونی از او ریختید؟.

- راستی که کار ناپسندی کردید که نزدیک است آسمان ها را از شدت آن بشکافد.

- پس این مهلت الهی شما را سبکسار نسازد که عجله و شتاب، خدا را به شتاب نیندازد و بیم از دست رفتن انتقام بر

خدا نرود، هرگز، که خداوند در کمین ما و آنها نشسته است. (۱).

- کار خدا را نسبت به برادرت چگونه دیدی؟ فرمود: خداوند شهادت را در سرنوشت آنها مقرر فرموده بود و آنان به قتلگاه خویش پیوستند، و به زودی خداوند میان تو و آنان جمع کند. پس بنگر که پیروزی از آن کیست؟ مادرت به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه! پس ابن زیاد به خشم آمد و برافروخت.

(۱) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۵۱.

معجزات و کرامات امام حسین

۸۳۵ - نورانیت امام حسین (ع) در رحم حضرت زهرا (س)

حضرت زهرا (س) می فرماید: وقتی به چهار ماهگی رسید خداوند او را در وحشت انیس من قرار داد، در جایگاه عبادت با من بود، وقتی به شش ماه رسید در شب تاریک، نیازی به چراغی نداشتم از نور حسین (ع) استفاده می کردم تا این که فرمود:

وجعلت اسمع اذا خلوت بنفسی فی مصلای التسبیح و التقدیس فی باطنی.

هنگامی که در جایگاه نماز با خودم خلوت می کردم صدای سبحان الله را از رحم خود می شنیدم. (۱) (۲).

۸۳۶ - درخشندگی ویژه امام حسین (ع)

فاطمه (س) می فرماید: درخشش نور امام حسین (ع) به گونه ای بود که در هنگام حمل وی، پیامبر (ص) به من می فرمود:... فانی اری فی مقدم وجهک ضوءا و نورا و ذلک انک ستلدین حجه لهذا الحق. (۳) دخترم! من در پیشانی تو درخشندگی و نورانیت ویژه ای می بینم و این نور نشانگر آن است که به زودی حجت خدا بر این مردم را به دنیا خواهی آورد.

پرتو نور حسین (ع) به صورتی بود که مادرش (ع) می گفت: در شب های تار

به چراغ نیاز نداشتم. (۴) (۵).

۸۳۷ - نامگذاری حسین (ع) توسط خداوند.

هنگامی که حضرت امام حسین (ع) متولد شد، حضرت رسول (ص) به اسماء فرمود: ای اسماء! فرزند من را بیاور.

اسماء می گوید: آن حضرت را در جامه سفیدی پیچیده و به خدمت پیامبر (ص) بردم.

حضرت او گرفت و در دامن خود گذاشت و در گوش راست او اذن و در گوش چپش اقامه گفت.

سپس جبرییل نازل شد و گفت: حق تعالی به تو سلام می رساند و می فرماید: چون علی (ع) نسبت به تو به منزله هارون نسبت به موسی (ع) است پس او را به اسم پسر کوچک هارون یعنی شبیر نام بگذار و چون لغت تو عربی است او را حسین (ع) بنام. (۶).

۸۳۸ - آرام کردن حسین توسط جبرییل

ابن شهر آشوب در مناقب گوید که در حدیث آمده است که: روزی جبرییل فرود آمد و فاطمه (س) خوابیده بود. حضرت حسین (ع) بیدار شد و به عادت اطفال بی تابی می کرد، پس جبرییل بنشست و او را از گریه بازداشت تا مادرش بیدار شد و رسول خدا (ص) فاطمه را از این آگاه کنید.

سید بحرانی در مدینه المعاجز روایت می کند از شرحبیل بن ابی عوف که گفت: وقتی حسین (ع) متولد شد فرشته ای از فرشتگان فردوس اعلی فرود آمد و به دریای اعظم رفت و در اقطار آسمان ها و زمین فریاد زد: ای بندگان خدا! جامه های حزن بپوشید و اظهار غم و اندوه کنید که جوجه محمد (ص) مذبوح و مظلوم است. (۷) (۸).

۸۳۹ - لباس بهشتی

ام سلمه همسر پیامبر اکرم (ص) می گوید: پیامبر

(ص) را دیـدم که لباس مخصوص که در دنیا نظیرش را ندیده بودم، بر حسـین (ع) می پوشاند. من در مورد آن لباس از پیامبر (ص) سوال کردم. آن حضرت فرمود: این هدیه خداوند به حسین (ع) است و من آن را بر اندامش می پوشانم. (۹).

هم چنین در روایت آمده است که: گاهی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در دوران کودکی، در شب عید، لباس جدیدی می خواستند که از جانب خداونـد متعـالی به وسـیله ملکی از ملاـیکه، به آنهـا هـدیه می شـد و حضـرت فـاطمه (س) بر آنها می پوشاند. (۱۰) (۱۱).

۸۴۰ – طعام و لباس های بهشتی

امـام حسـین (ع) هرگـاه ارده می فرمود: میوه هـای گونـاگون و نعمت هـای جـاودانه بهشت هـدیه می شـد از آن جمله: خرما، گلابی، سیب و نیز هر غـذایی که از بهشت به پیامبر و علی و فاطمه و حسن (ع) هدیه شد، بیشتر به خواست آن حضـرت یا به خاطر او بود. (۱۲) (۱۳).

۸۴۱ – خوردن شیر از دست پیامبر (ص)

در روایت مناقب ابن شـهر آشوب که از طریق اهل سنت نقل کرده، آمده است که وقتی حسین (ع) به دنیا آمد، مادرش فاطمه (س) بیمار گردید. و شـیرش خشک شد، و رسول خدا (ص) برای فرزندش حسـین (ع) دایه ای جستجو کرد، ولی پیدا نشد. و از این رو حسـین را به نزد رسول خدا (ص) می آوردند و آن حضـرت انگشت ابهام خود را در دهان آن کودک می گذرد و او می مکید و خدای تعالی در ابهام آن حضرت انگشت ابهام خود را در دهان آن کودک می گذارد و

او می مکید و خدای تعالی در ابهام آن حضرت، روزی آن کودک را قرار داده بود.

در روایت دیگری است که رسول خدا (ص) به وسیله دهان خود این کار را می کرد و همان گونه که پرندگان از راه دهان به بچه های خود غذا می دهند، آن حضرت به آن کودک غذا می داد و این ماجرا چهل شبانه روز طول کشید و سبب شد که گوشت آن فرزند از گوشت رسول خدا (ص) روییده شود. (۱۴) (۱۵).

۸۴۲ - سرور جوانان بهشت.

حذیفه گوید: پیامبر (ص) به من فرمود: این شخصی را که به من برخورد دیدی؟

عرض کردم: آری ای رسول خدا!

فرمود: او فرشته ای است که پیش از این ساعت به زمین نیامده بود، از خداوند اجازه خواسته که (به زمین فرود آید و) بر علی سلام دهد و خداوند او را اجازه فرموده، او آمد و سلام داد، و نیز به من بشارت داد که حسن و حسین دو سرور جوانان بهشتی هستند، و فاطمه خاتون زنان بهشتی است. (۱۶) (۱۷).

۸۴۳ - پود پیراهن از پر جبرییل

در جلاء العیون آمده است: ام سلمه گفت: دیدم روزی حضرت رسالت (ص) حله ای به فرزند خود حسین (ع) می پوشانید که به جامه های دنیا شباهت نداشت.

گفتم: یا رسول الله! این چه جامه است که به جامه های دنیا نمی ماند؟

حضرت فرمود: این هدیه است که پروردگار من برای حسین (ع) فرستاده است و پودش از پرهای بال جبرییل است؛ چون امروز روز عید است این جامه را بر او می پوشانم. (۱۸).

۸۴۴ - بر آوردن حوایج

امام حسین علیه السلام پیرامون رفع حوایج مردم

و برآوردن نیاز نیازمندان و عدم رد کردن ایشان می فرماید.

صاحب الحاجه لم یکرم وجهه عن سوالک فاکرم وجهک عن رده. یعنی؛ کسی که از تو حاجتی خواسته است، آبروی خود را با درخواست از تو ریخته است (و به تو روی زده است) پس تو دیگر با رد کردن او آبروی خود را نریز... (۱۹) (۲۰).

۸۴۵ - ادای دین اسامه

وقتی که اسامه بن زید سخت بیمار شد و به بستر مرگ افتاد، حضرت امام حسین (ع) به محض اطلاع از این امر، به عیادت او شتافت و او را در بستر بیماری بسیار اندوهناک دید.

حضرت به او فرمود: ادای قرض تو به عهده من.

اسامه عرض کرد: می ترسم قبل از پرداخت دین و بدهکاری خود بمیرم.

حضرت فرمود: یقین داشته باش که پیش از مرگ تو قرض و بدهکاریت را می پردازم.

پس امام حسین (ع) به عهد خود وفا کرده و قبل از مرگ اسامه، تمام قرض او را پرداخت و آنگاه این کلمات را بیان فرمودند:

شر خصال الملوک الجبن من الاعداء و القسوه علی الضعفاء و البخل عند الاعطاء.از صفات زشت و ناستوده پادشاهان این است که از دشمن بترسند و نسبت به ضعیفان و بیچارگان قساوت و سنگدلی داشته و به هنگام بذل و بخشش بخیل و لئیم باشند. (۲۱) (۲۲).

۸۴۶ - ایمان یهودی

ابن شهر آشوب روایت کرده است که حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: بهترین اعمال بعد از نماز داخل کردن سرور در قلب مومن است بر وجهی که متضمن گناهی نباشد.

به درستی که من دیدم روزی غلامی با سگی طعام می خورد من از سبب آن پرسیدم گفت: یا بن

رسول الله! من مغمومم می خواهم او را شاد گردانم، شاید شادی او موجب شادی من گردد؛ زیرا که مالکی دارم یهودی و می خواهم از دست او نجات یابم.

حضرت چون این سخن را از غلام شنید رفت به نزد آن یهودی که مالک او بود و فرمود: دویست دینار طلا می دهم که غلام خود را به من بفروشی.

یهودی گفت: من غلام را فدای گام های تو کردم که برداشته ای و به خانه من آمده ای و این بستان با نیز با او می دهم و مال را به تو پس می دهم.

حضرت فرمود: مال را به تو بخشیدم.

یهودی گفت: قبول کردم به غلام بخشیدم.

حضرت فرمود: غلام را آزاد کردم و مال ها را به او بخشیدم.

زن یهودی گفت: من مسلمان شدم و مهر خود را به شوهرم بخشیدم.

یهودی گفت: من نیز مسلمان شدم و این خانه را به زن خود بخشیدم. (۲۳).

۸۴۷ - سخاوت و بزرگواری امام حسین (ع)

مردی از مسلمین مدینه به شخصی مقروض شد و نتوانست قرض خود را ادا کند، از طرفی طلبکار اصرار داشت که او قرضش را بپردازد.

آن مرد برای چاره جویی به حضور امام حسین علیه السلام آمد، هنوز سخنی نگفته بود، امام حسین (ع) دریافت که او برای حاجتی آمده است (برای این که آبروی او حفظ شود) به او فرمود: آبروی خود را از سوال رویاروی نگهدار، نیاز خود را در نامه ای بنویس، که به خواست خدا آن چه تو را شاد کند به تو خواهم داد.

او در نامه ای نوشت: ای اباعبدالله! فلان کس پانصد دینار از من طلب دارد و اصرار

دارد که طلبش را بگیرد، لطفا با او صحبت کن که تا وقتی که پولدار شوم، به من مهلت دهد.

امام حسین (ع) پس از خواندن نامه او به منزل خود رفت و کیسه ای محتوی هزار دینار آورد و به او داد و فرمود؛

با پانصد دینار این پول، بدهکاری خود را بپرداز و پانصد دینار دیگر، به زندگی خود سر و سامان بده و جز در نزد سه نفر به هیچ کس حاجت خود را مگو:

۱ - دین دار، که دین نگهبان او است، ۲ - جوانمرد که به خاطر جوانمردی حیا می کند، ۳ - صاحب اصالت خانوادگی که می داند تو به خاطر نیازت دوست نداری آبروی خود را از دست بدهی. او شخصیت تو را حفظ می کند و حاجتت را روا می سازد. (۲۴) (۲۵).

۸۴۸ - فلسفه روزه

روزی از آن حضرت سوال شد: چرا خداوند روزه را بر بندگانش واجب کرده است؟

امام حسین علیه السلام فرمودند: برای این که ثروتمندان طعم گرسنگی را بچشند و نسبت به فقرا و مستمندان بذل و بخشش نمایند. (۲۶) (۲۷).

۸۴۹ - شفا دادن کور

در مدینه المعاجز از کتاب ثاقب المناقب از غلام حضرت امیرالمومنین (ع) نقل کرده که می گوید: دیدم حضرت امیرالمومنین تیر می انداخت و ملایکه آن تیرها را دوباره برای آن حضرت می آوردند، پس کور شدم رفتم خدمت مولایم حسین علیه السلام حکایت خود را نقل کردم فسمح یده علی عینی فرجعت کما کنت پس آن حضرت دست مبارک را بر چشم های من کشید، دوباره بینا شدم و هم چنین مرده زنده کردن برای ائمه هدای (ع) بوده، به خصوص

از برای سیدالشهداء علیه السلام که هم در حال حیات آن حضرت این معجزه از آن حضرت ظاهر شده و هم بعد از شهادت به ظهور رسیده. (۲۸).

۸۵۰ - رفع تب به برکت امام حسین (ع)

بیماری از مسلمانان که سخت در آتش تب می سوخت بستری بود، امام حسین علیه السلام به عیادت او رفت، همین که از در خانه وارد منزل شد، تب از بدن بیمار خارج گردید.

امام حسین علیه السلام کنار بستر بیمار نشست و از او احوالپرسی کرد، بیمار عرض کرد: از قدم مبارک شما بسیار خشنودم که آمدید و به برکت قدم شما، تب از من فرار کرد.

امام حسین علیه السلام فرمود:

والله ما خلق الله شیئا الا و قد امره بالطاعه لنا؛ به خدا سوگند، خداوند چیزی را نیافریده مگر این که او را امر به اطاعت ما کرده است.

سپس فرمود: ای تب!

(روای گوید!: ما صدای می شنیدیم ولی صاحب صدا را نمی دیدیم که) گفت: لبیک یا اباعبدالله؛ فرمانبردارم ای اباعبدالله.

امام حسین (ع) فرمود: آیا امیر مومنان علی (ع) به تو امر نکرده نزد کسی نروی مگر آن کس که از دشمنان ما باشد، یا گنهکاری باشد تا تو کفاره گناهان او باشی. (۲۹) (۳۰).

۸۵۱ - دست در ظرف آب کن

بعضی نقل کرده اند، هند در خانواده یهودی بود، بر اثر بیماری در ایام کودکی فلج شد، مداوای بسیار کردند، نتیجه نبخشید، سرانجام متوسل به امام علی (ع) شدند، آن حضرت به حسین فرمود: دست در آب ظرفی کن:

حسین علیه السلام چنین کرد، سپس هند از آن آب به بدن خود زد و شفا یافت، او و پدرش و خاندانش

به اسلام گرویدند، او از آن پس کنیز در خانه خاندان نبوت شد تا آن هنگام که کنیز در خانه امام حسین (ع) گردید، سرانجام معاویه وقتی که به کمال و جمال او پی برد، او را به ازدواج یزید در آورد. (۳۱) (۳۲).

۸۵۲ - یادی از مرحوم الهی قمشه ای

مرحوم استاد بزرگ آیت الله میرزا مهدی قمشه ای که دارای تالیف بسیار است، از جمله دیوانی است مشحون از قصاید و غزلیات و اشعار پر مغز در مسایل اسلامی و منقبت چهارده معصوم علیه السلام که از او به یادگار ماند و از جمله ترجمه قرآن مجید که در دسترس عموم است.

نقل شده خداوند پسری به ایشان داد، نام او را حسین گذاشت (که اکنون از فضلای ارجمند است.)

این حسین، بیمار شد، ایشان نذر کرد که اگر حسین علیه السلام، شفا یابد، قصیده ای پیرامون امام حسین (ع) بسراید، پسرش شفا یافت، و او قصیده بسیار غرا و پر مغزی سرود و ماجرای کربلای حسینی را نیز در اشعار خود آورد که در دیوان مذکور تحت عنوان نغمه حسینی ثبت و چاپ شده است.

استاد حسن زاده آملی می فرمود: وقتی که جنازه استاد الهی قمشه ای را به قم آوردند و در میان لحد قبر گذارند، مرحوم استاد علامه طباطبایی کنار قبرش آمد و گریه سختی کرد و فرمود: امسال دو ضایعه بزرگی رخ داد.

۱ - رحلت مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی آملی،

۲ - رحلت آیت الله الهی قمشه ای

مرحوم استاد قمشه ای در سن ۷۰ سالگی در گذشت و قبر شریفش در وادی السلام قم در یکی از حجرات ناحیه چپ در

ورودی قرار دارد. (۳۳).

۸۵۳ - روضه امام حسین (ع) و رفع وبا

حاج آقا سید محمد صادق شیرازی فرزند حضرت آیه الله حاج آقا سید میرزا مهدی شیرازی رحمه الله مقیم کربلای معلی برای بنده نقل فرمودند: مادر بزرگم در کربلای معلی هر روزه در منزل خود مجلس روضه ای برقرار می نمودند و احیانا فرزندان محترمش، آقایان آمیرزا مهدی، آمیرزا عبدالله برای مادر چند جمله روضه می خواندند که تعزیه حضرت سیدالشهداء (ع) هر روزه در منزلشان برقرار باشد.

این روش ادامه داشت تا سالی که وبا در آن شهر مقدس شیوع پیدا کرد - حدودا در سال ۱۳۳۰ ه ق. - و عده زیادی را از پا در آورده و بعضی از منازل، همه سکنه اش از بین رفتند.

ولی به لطف حق، اهل آن خانه که هر روزه ذکر مصیبت امام حسین در آن می شد، از این مرض جانگاه به سلامت رستند و این موجب شگفتی شده بود، تا این که شبی همان بانوی مکرمه، در عالم خواب مشاهده کرد که وبا به صورت در وادی کربلاـ ظاهر شده و می گوید: ما به این شهر آمدیدم و به همه خانه ها سرزدیم. اما منزل اینها (اشاره به همان بانوی مکرمه) امروز رفتیم روضه؛ فردا رفتیم روضه. (۳۴) (۳۵).

۸۵۴ - بوی سیب سرخ

یکی از دوستان شیخ رجبعلی خیاط نقل می کند که: همراه ایشان به کاشان رفتیم. عادت شیخ این بود که هر جا وارد می شد به زیارت اهل قبور می رفت. هنگامی که وارد قبرستان کاشان شدیدم، شیخ گفت:

السلام علیک یا اباعبدالله (ع).

چند قدم جلوتر رفتیم فرمود: بویی به مشامتان نمی رسد؟

گفتیم:

نه! چه بویی؟

فرمود: بوی سیب سرخ استشمام نمی کنید؟

گفتیم: نه! قدری جلوتر آمدیم به مسؤول قبرستان رسیدیم، جناب شیخ از او پرسید: امروز کسی را این جا دفن کرده اند؟

او پاسخ داد: پیش پای شما فردی را دفن کرده اند و ما را سر قبر تازه ای برد. در آن جا همه ما بویی سیب سرخ را استشمام کردیم. پرسیدیم: این چه بویی است؟

شیخ فرمود: وقتی که این بنده خدا را در این جا دفن کردند، وجود مقدس سیدالشهداء (ع) تشریف آوردند، این جا و به واسطه این شخص عذاب از اهل قبرستان برداشته شد. (۳۶).

۸۵۵ - اثر عزاداری حسینی (ع)

سید جلیل مرحوم دکتر اسماعیل مجاب (دندانساز) عجایبی از ایام مجاورت در هندوستان که مشاهده کرده بوده نقل می کرد، از آن جمله می گفت: عده ای از بازرگانان هند و (بت پرستان) به حضرت سیدالشهداء معتقد و علاقه مندند و برای برکت مالشان با آن حضرت شرکت می کنند؛ یعنی در سال مقداری از سود خود را در راه آن حضرت صرف می کنند، بعضی از آنها روز عاشورا به وسیله شیعیان، شربت و پالوده و بستنی درست کرده و خود به حال عزا ایستاده و به عزاداران می دهند و بعضی آن مبلغی که راجع به آن حضرت است به شیعیان می دهند تا در مراکز عزاداری صرف نمایند.

یکی از آنان را رعایت چنین بود که همراه سینه زنها حرکت می کرد و با آنها به سینه می زد چون مرد، بنا به مرسوم مذهبی خودشان بدنش را در آتش سوزانیدند تا تمام بدنش خاکستر شد، جز دست راست و قطعه ای از

سینه اش که آتش آن دو عضو را نسوزانیده بود.

بستگان آن دو قطعه را آوردند نزد قبرستان شیعیان و گفتند: این دو عضو مربوط به حسین شماست.

جایی که آتش دنیا به وسیله حسین علیه السلام خاموش و برد و سلام می گردد پس نسوزانیدن آتش ضعیف دنیوی به وسیله آن بزرگوار جای تعجب نیست.

و جماعتی از هندوها هر ساله شب های عاشورا در آتش می روند و نمی سوزند و این مطلب مشهور و مسلم است. (۳۷) (۳۸).

۸۵۶ - اسلام آوردن طبیب یهودی

یزید پس از شهادت امام حسین (ع) پیش از آن که به عذاب آخرت مبتلا شود، در دنیا به درد بی درمانی معذب گردید. یکی از اطبای یهودی را برای معالجه طلب کرد، طبیب نگاهی به یزید کرد و از روی تعجب انگشت حیرت به دندان گزید. سپس با تدبیر ویژه ای چند عقرب از گلوی او بیرون کشیده و گفت: ما در کتب آسمانی دیده ایم و از علما شنیده ایم که هیچ کس به این بیماری مبتلا نمی شود، مگر آن که قاتل پسر پیغمبر باشد، بگو گناهی کرده ای که به این مرض گرفتار شده ای؟!

یزید از خجالت سر را به زیر افکنده و پس از لحظاتی گفت: من حسین بن علی را کشته ام، یهودی انگشت سبابه خود را بلند کرد و گفت: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله.

طبیب مسلمان شد. از جای برخاست و به منزل خود رفت، برادر خود را به دین اسلام دعوت کرد، قبول نکرد، ولی همسر او و خویشانش پذیرفتند، همسر برادرش نیز اسلام را قبول کرد و

اسلامش را از شوهرش مخفی کرد.

در همسایگی او یکی از شیعیان خالص بود که اکثر روزها مجلس تعزیه داری حضرت سیدالشهداء (ع) را برپا می کرد، آن زن تازه مسلمان در آن مجلس شرکت می نمود و بر مصایب اهل بیت عصمت و طهارت می گریست. بعضی از یهودیان جریان را به شوهرش اطلاع دادند، یهودی گفت: امروز او را امتحان می کنم، لذا به خانه رفت و گفت: امشب هفتاد نفر یهودی مهمان ما خواهند بود، شرایط میزبانی را آماده و انواع خوردنی ها را جهت پذیرایی مهیا کن!

بانوی تازه به مسلمان خواست مشغول غذا پختن شود، صدای ذکر مصیبت حضرت سیدالشهداء علیه السلام را شنید، فورا به مجلس عزا رفت و در عزای آن حضرت گریه زیادی کرد.

وقتی به خود آمد، سخن شوهر به یادش آمد، ولی وقت تنگ شده بود. متوسل به فاطمه زهرا (س) شد و به سوی خانه آمد، وقتی به خانه رسید. دید بانوانی سیاه پوش جمع شده و هر یک با چشم گریان مشغول خدمت می باشند و لحظه ای استراحت ندارند! در میان بانوان، خانم بلند بالایی را دید که در مطبخ مشغول پختن غذا است و بانوی مجلله ای را دید که پیراهن خون آلودی در کنار گذاشته است!

زن تازه مسلمان عرض کرد: ای بانوی گرامی! شما کیستید که با قدوم خود این کاشانه را مزین فرموده و لوازم مهمانی را مهیا کرده اید؟!

آن بانوی مجلله فرمود: چون تو عزاداری فرزند غریب و شهیدم را بر کار خانه ات مقدم داشتی، بر فاطمه لازم شد که تو را یاری کند تا با نکوهش شوهر خود رو

به رو نگردی و پس از این بیشتر به عزاخانه فرزندم بروی.

بـانوی تـازه مسـلمان عرض کرد: ای بـانو! خـانمی را در مطبـخ می بینم که مشـغول غـذا پختن و بیش از همه بی قرار است، او کیست؟

فرمود: نزد او برو و از خودش بپرس.

بانوی تازه مسلمان رفت و پای او را بوسه داد و نامش را از او سوال کرد.

فرمود: من زینب، خواهر امام حسینم.

در همین زمان، زنان یهودی با هفتاد مهمان وارد شدنـد، وقتی که یهودی ها خانه را در کمال آراسـتگی و نورافشانی دیدنـد و بوی خوش غذاها به مشامشان رسید و در جریان واقعه قرار گرفتند، همه مسلمان شدند. (۳۹) (۴۰).

۸۵۷ - دیدار امام حسین (ع) هنگام مرگ

یکی از علمای متدین می گفت: پیرمردی اهل علم تقریبا ۹۰ سال عمر داشت مریض شد و مدت دو ماه بستری بود و در اواخر عمرش زبانش بنـد آمـده بود، ابـدا قـدرت حرکت نـداشت؛ روزی به دیدن او رفتم و هر چه او را صدا زدم متوجه نشد او را با دست تکان دادم، بیـدار نگردیـد. ناگاه دیـدم چشم هایش را باز کرد و با عجله گفت: عبا و عمامه من را بیاوریـد، زود باشـید خبر زود باشید خبر آوردند که آقایم امام حسین علیه السلام به دیدن من می آید، اطاق را تمیز نمایید.

این مریض دو مـاه بود که حرکت نـداشت به عجله از جـای برخـاست و نشـست و دو دست خود را به سـینه گـذاشت و گفت السـلام علیك یا مولا آقا حسین جان! خوش آمدی، چه خوب از ذاکری یاد کردی این بگفت و خوابید، گویا مدت ها بود که روح از

بدنش مفارقت کرده. (۴۱).

گر طبیانه بیایی به سر بالینم

به دو عالم ندهم لذت بیماری را (۴۲).

۸۵۸ - گریه ولی عصر عج الله فرجه الشریف

آقای حاج آقا جواد رحمی قضیه مرحوم آیه الله قاضی را این چنین بیان کردند:

مرحوم آیه الله آقای حاج سید حسین قاضی فرمودند، شب تولد حضرت فاطمه زهرا (س) یعنی شب بیستم جمادی الثانی سال ۱۳۴۸ در مسجد جمکران بودم، ناگهان مشاهده شد که انواری از آسمان به زمین و به خصوص روی آسمان مسجد جمکران فرو می ریزند (در این جا آقای رحیمی فرمودند: من هم اتفاقا آن شب در مسجد جمکران بودم و آن انوار را دیدم و بلکه همه مردم آنها را می دیدند.)

در همان شب شخصی که مورد وثوق آقای قاضی بود، برای ایشان نقل کرده بود که من در مسگر آباد تهران بودم یکی از اولیای خدا من را با طی الارض به مسجد جمکران آورد. با او در مسجد جمکران به مجلس روضه ای که در گوشه ای تشکیل شده بود رفتیم. از همان اول مجلس حضرت بقیه الله ارواحنا فداه در روضه شرکت فرمودند. روضه خوان اشعاری از کتاب گلزاری آل طه که مرحوم آیه الله حاج سید علی رضوی سروده است، می خواند و حضرت ولی عصر ارواح العالمین لتراب مقدمه الفدا گوش می دادند و گریه می کردند.

پس از خاتمه مجلس حضرت حجه بن الحسن (ع) دعا کردند و از مجلس برخاستند و تشریف بردند. جمعی که در آن مجلس بودند، به شخصی که از دیگران به حضرت ولی عصر علیه السلام نزدیک تر بود اصرار می کردند که شما عم دعایی بکنید.

او

می گفت: حضرت ولی عصر (ع) دعا فرمودند. بالاخره با اصرار زیاد او را وادار به دعا کردند. او هم چند جمله دعا درباره فرج کرد و مجلس خاتمه یافت. (۴۳) (۴۴).

۸۵۹ - روضه خوانی در آخر عمر

مرحوم حاج شیخ رمضان علی قوچانی از علمای معروف و ائمه جماعت، موصوف به زهد و ورع و تقوای مسجد گوهر شاد بودند ایشان بیمار و مشرف به مرگ شدند و اقوام و ارحام و دوستان آمده بودن که او را تشیع کنند، ناگهان مشاهده کردند که ایشان حرکت کرده و بار دیگر چشم به جهان گشود و با صدای ضعیف همه را دور خود فراخوانده و گفت: بیایید برایتان روضه بخوانم، همه تعجب کردند چون ایشان منبری و روضه خوان نبودند.

فرمودند: الان صحرای محشر را دیدم و هاتف به صدای بلند اعلام کرد که حاج شیخ رمضان علی قوچانی اهل بهشت است به سوی بهشت برود. پس من دری دیدم به سوی بهشت باز است و جماعتی بسیار در صف طولانی ایستاده که به نوبت بروند، گفتند، این صف اعلما می باشد. من در اواخر صف بودم تا نوبت به من برسد هلاک می شوم به عقب نگاه کردم و در دیگری را دیدم به سوی بهشت باز است ولی این در خلوت است. با خود گفتم: من که اهل بهشتم از این در نشد از آن در می روم پس به سوی آن در آمدم نزدیک شدم، دیدم دربان جلوی من را گرفت، و گفت: نمی شود، این در مخصوص اهل منبر و روضه خوان های حضرت حسین (ع) است تو که روضه خوان نیستی.

پس متحیر

بودم، دیدم حاج میرزا عربی خوان معروف به ناظم، سوار اسب از بهشت بیرون آمد رفتم جلو سلام کردم گفتم: من را کمک کن و به بهشت ببر.

گفت: نمی توانم چون این در مخصوص روضه خوان هاست. اصرار کردم گفت: یک راه دارد من از اسب پیاده می شوم و می نشینم و تو روضه بخوان و من مستمع می شوم و شاید بتوان به این وسیله تو را ببرم، آن گاه پیاده شد و نشست و من برای او روضه خواندم پس برای شما هم روضه می خوانم. سپس بعد از چند کلمه روضه خواندن از دنیا رفت. (۴۵) (۴۶).

۸۶۰ - کندن گوشت امام حسین (ع)

شخصی نزد آقا محمد علی پسر وحید بهبهانی آمد و گفت: خواب دیدم گوشت تن امام حسین (ع) را به نیش و دندان می کشم.

آن شخص ناشناس بود نزد او و او سر به زیر انداخت تا مدتی و سر برداشت و گفت: شاید روضه خوانی؟

گفت: آری. فرمود: آن را ترک کن یا اکتفاء کن به همان که در کتب معتبره است زیرا این خواب نتیجه دروغ بستن به آن حضرت است. (۴۷) (۴۸).

۸۶۱ - بهشت بر گریه کننده حسین (ع)

در عیون اخبار الرضا (ع) مذکور است که هر که واقعه امام حسین (ع) و آن چه به او رسیده یاد کند و قطره آب از دیده ببارد، حق تعالی گناهان او را بیامرزد و هر که را در خاطر بگذرد که کاشکی من آن روز می بودم تا در پیش امام حسین علیه السلام جان فدا می کردم، ثواب او مثل ثواب کسی باشد که با آن حضرت

شهید شده باشد. و از آن حضرت مروی است که فرمود: من دمعت عیناه فینا دمعه او قطت علینا قطره علینا قطره بواه الله الجنه. و معنی این حدیث نزدیک به آن است که در حدیث من بکی علی الحسین مذکور شد. (۴۹).

۸۶۲ - چرا دلم شکست؟

حضرت آدم بعد از دویست سال که گریه کرد، سبب قبول شدن توبه اش این شد که جبرییل آمد و گفت: ای آدم! بگو: یا حمید بحق محمد و یا عالی و یا فاطر بحق فاطمه و یا محسن بحق الحسن و یا قدیم الاحسان بحق الحسین.

همین که آدم اسم حسین را بر زبان جاری کرد دلش شکسته شد و اشکش جاری شد پرسید: برادر جبرییل، چرا در اسم پنجم دلم شکسته شده و اشکم جاری شد؟

قال ولدک هذا یصاب بمصیبه تصغر عندها المصائب. گفت: ای آدم! فرزند تو مصیبت زده می شود به مصیبتی که همه مصیبت ها پیش آن کوچک است.

قال و ما هذه المصیبه؛ کدام است آن مصیبت؟

قال یقتل عطشانا غریبا وحیدا فریدا.؛ آی آدم! فرزند تو حسین کشته می شود در حالی که تشنه و غریب و بی کس و تنها است. لیس له ناصر و لا معین ناصر و معینی نخواهد داشت. و لو تراه یا آدم و هو - یقول وا عطشاه وا قله ناصراه ای آدم؟ اگر ببینی فرزند خود حسین را که صدا می زند امان از تشنگی امان از بی یاری.

حتی یحول العطش بینه بین السماء کدخان. حتی تشنگی آن حضرت به جایی می رسد که میانه آن حضرت و آسمان دودی حایل می شود؛ یعنی دیگر از شدت تشنگی

چشمش آسمان را نمی بیند.

کی مصداق فرمایش جبرئیل ظاهر شد؟ ظهر عاشورا آن وقتی که حسن با بدن پاره پاره روی زمین افتاده بود.

گاه از سوز عطش می کرد غش

گاه می فرمود ای قوم العطش

کشتم را طعن این لشکر بس است

بلکه داغ یک علی اکبر بس است

تشنه می برید از پیکر سرم

نا مسلمانان مگر من کافرم

لم یجبه احد الا بالسیوف و شرب الحطوف. ای آدم! کسی جوابش را نمی دهد مگر از دم شمشیرها با نیزه ها و تیرها فیذبح کذبح الشاه من القفا ای آدم! بعد از آن حسین را مثل گوسفند قربانی سر از بدنش جدا می کنند. (۵۰) (۵۱).

۸۶۳ - نور چشم

سید نعمت الله جزائری صاحب کتاب انوار نعمانیه، چون در اوایل تحصیل قادر بر تهیه چراغ برای مطالعه نبود، از نور مهتاب استفاده می کرد و در اثر کثرت مطالعه و نوشتن چشمش ضعیف و کم نور شد، از این رو، تربت سیدالشهداء (ع) و سایر ائمه - علیها السلام - را بر چشم خود می کشید، و از برکت آن تربت ها روشنی دیده است افزون می گشت. محقق قمی اضافه می کند: به این که این موضوع ابدا جای شگفتی نیست؛ زیرا کمال الدین دمیری در حیواه الحیوان و زمخشری و دیگران نقل کرده اند، که افعی وقتی کور می شود، چشمانش را به گیاهه مخصوصی می مالد و در اثر آن دوباره بینا می شود.

پس در صورتی که خداوند قادر و توانا در آن گیاه این خاصیت را قرار داده است. چه جای شگفتی است که در تربت فرزند پیغمبر (ص) چنین اثری و جود داشته باشد. ایشان

می افزاید، این بنده حقیر نیز هرگاه به سبب زیاد نوشتن چشمم ضعف پیدا می کند، تبرک می جویم به تراب مراقد ائمه علیهم السلام و گاه گاهی به مس کتاب احادیث و اخبار، و بحمدالله چشمم در نهایت روشنی است و امیدوارم که انشاء الله در دنیا و آخرت چشمم به برکات ایشان روشن باشد. (۵۲).

۸۶۴ - خاک کربلا، سرمه چشم

مرحوم محدث نوری در درالسلام از مرحوم سید محمد باقر سلطان آبادی نقل می کند که در بروجرد به چشم درد مبتلا شدم، به نحوی که همه اطبای شهر از معالجه آن عاجز شدند. لذا مرا به سلطان آباد (اراک) آوردند، ولی اطبای آن جا هم نتوانستند من را معالجه کنند و درد چشم آرامش در روز و استراحت در شب را از من گرفته بود، یکی از رفقا که عازم کربلا بود، پیشنهاد کرد که همراه او به کربلا جهت استشفاء بروم؛ ولی اطباء می گفتند و اگر راه بروی به کلی بینایی خود را از دست می دهی.

باز یکی دیگر از دوستان که عازم کربلا بود گفت: شفای تو در این است که خاک کربلا را سرمه چشم کنی.

لذا همراه او حرکت کردم اما به منزل دوم که رسیدم درد چشم شدت کرد و همه مرا ملامت کردند و گفتند. بهتر است که برگردی.

شب در اثر چشم درد نخوابیدم تا موقع سحر، لحظه ای خوابم برد، در عالم رویا حضرت زینب (س) را دیدم، گوشه مقنعه او را گرفته و بر چشمم مالیدم و از خواب که بیدار شدم، دیگر آثاری از ناراحتی در من نبود. (۵۳) (۵۴).

۸۶۵ - شفای تربت حسینی

امام

باقر و امام صادق علیه السـلام، می فرمایند، : ان الله عوض الحسین علیه السلام من قتله ان الامامه من ذریته و الشفاء فی تربته، و اجابه الدعاء و عند قبره و لا تعد ایام زائریه جائیا و راجعا من عمره. (۵۵).

خداونـد عوض شـهادت امـام حسـین (ع) امامت را در نسل او مقرر فرموده و شـفا را در تربت پاکش قرار داده، دعا در نزد قبر مبارکش مستجاب شده، ایام زیارت کنندگان او در رفت و برگشت از عمرشان محسوب نمی شود.

و اما در باب فضـیلت و فواید و آثار تربت پاک سیدالشـهداء (ع) روایت بسـیاری در کتب معتبر و منابع متعدد، نقل شده اسـت که متبرکا به طور اختصار جهت بهره گیری شیعیان و محبان حسینی از این تربت پاک به چند روایت اشاره می شود.

امـام صـادق (ع) می فرمایـد: ان طین قبر الحسـین (ع) شـفاء من کـل داء، و ان اخـذ علی راس میل.؛ خاک قبر امام حسـین (ع) داروی هر بیماری و شفابخش هر دردی است، اگر چه به قدر سر یک میل باشد.

امـام رضـا (ع) می فرمایـد: طین قبر ابی عبـدالله الحسـین (ع) شـفاء من کل داء و امان من کل خوف. (۵۶) تربت پـاک قبر ابی عبدالله الحسین موجب شفای همه امراض و ایمنی از هر بیم و ترسی است. (۵۷).

۸۶۶ - شفا بودن تربت امام حسین

سعـد بن سـعد اشـعری روایت می کنـد که از امـام رضـا (ع) در بـاره خاک پرسـیدم. فرمود: همه خاک ها حرام هسـتند - مثل گوشت مرده و خون (و گوشت خوک) و هر چیزی که نام غیر از خدا در آن برده شده باشد

– به جز خاک مزار حسین (ع) که شفای هر دردی است. (۵۸) (۵۹).

۸۶۷ – شفا گرفتن از تربت امام حسین (ع)

در تربت امام حسین (ع) شفای تمام دردهاست مگر مرگ حتمی با چند شراط:

الف: اعتقاد به شفاء بودن تربت داشته باشد، و به قصد شفا بخورد و من اکله لشهوه لم یکن فیه شفاء در روایتی فرمودند: والله هرکس اعتقاد داشته باشد که به او نفع می بخشد البته منتفع می شود.

ب: بیمار در آستانه اجل حتمی نباشد چون اجل حتمی علاج پذیر نیست.

ج: تربت را با وضو بردارد.

د: با دو انگشت بردارد.

ه: به اندازه نخود، بلکه احتیاط آن است که به قدر عدس مصرف کند، نه بیشتر.

و: آن را ببوسد و بر دیدگانش بگذرد.

ز: در وقت خوردن یا خورانیدن بگوید: بسم الله و بالله اللهم اجعله رزقا واسعا و علما نافعا و شفاء من کل داء انک علی کل شی ء قدیر.

ح: آن را سبک نشمارد، در ظروف یا مکان های نامناسب نگذارد، خیلی دست بر آن نمالد یا جایی که زیاد دست مالی می شود نگذارد.

ط: فاصله تربتی که برای شفا استفاده می کنند از قبر مطهر تا چهار میل باشد نه بیشتر و هر چه به قبر شریف نزدیک باشد بهتر است.

ی: خوب است تربت را در دهان بگذارد و بعد جرعه ای آب بخورد و بگوید: اللهم اجعله رزقا واسعا و علما نافعا و شفاء من کل داء و سقم (۶۰).

۸۶۸ – آثار ذکر با تسبیح تربت.

در حدیث دیگر از حضرت صادق (ع) در مصباح کفعمی و مقیاس المصابیح روایت شده که می فرماید، کسی که یک سبحان الله از

تربت حسین (ع) بگوید چهار صد حسنه برایش نوشته می شود و چهار صد گناهش محو می شود و چهار صد درجه از برایش نوشته می شود (و قضی له من الحاجات مثلها) یعنی چهار صد حاجتش هم روا می شود و اگر تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید یا تسبیح تربت، هزار حسنه برایش نوشته و شش هزار سیئه از او محو و شش هزار درجه برایش نوشته می شود (واثبت له من الشفاعات مثلها) یعنی شش هزار نفر را هم شفاعت می کند.(۶۱).

۸۶۹ - تسبیح از تربت

تسبیح فاطمه الزهرا(س) هدیه ای از طرف پدر بزرگوارش بود که مستحب است بعد از نماز یا در وقت خواب خوانده شود. دختر رسول خدا (ص) کنار قبر عموی بزرگوارش جناب حمزه بن عبدالمطلب و از تربت شهید برای خود تسبیح درست کرد؛ این ها معنی می خواهم اذکار خود را بشمارم نیاز به سبحه ام (تسبیح)، چه فرقی می کند دانه های تسبیح از سنگ باشد یا چوب یا خاک، و از هر خاکی آدم بردارد، برداشته است ولی من این را از خاک تربت شهید بر می دارم و این نوعی احترام به شهید و شهادت است، نوعی به رسمیت شناختن قداست شهادت است، تا آن که بعد از شهادت وجود مقدس امام حسین (ع)، خود به خود لقب سیدالشهداء از جناب حمزه گرفته شد و به نوه برادر بزرگوارش حسین بن علی داده شده و بعد از آن دیگر اگر کسی بخواهد به خاک شهید تبرک بجوید از خاک حسین بن علی علیه السلام تهیه می کند. (۶۲) (۶۳).

۸۷۰ - ذکر با تربت امام

حسین (ع)

از امام رضا علیه السلام روایت شده که هر کس با تربت امام حسین علیه السلام بگوید. سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر. با هر ذکر، خداوند شش هزار حسنه برای او ثبت می کند و شش هزار گناه او را محو نموده شش هزار درجه بالا برده و شش هزار شفاعت برای او می نویسد.

و از امام صادق (ع) نقل شده هر کس سنگ هایی را که از تربت امام حسین (ع) درست استغفار برای او ثبت می شود و اگر تسبیح در دستش باشد و ذکر نگوید به عدد هر دانه هفت مرتبه استغفار برای او نوشته می شود.

در روایت دیگر فرمودند: کسی که با تسبیح تربت یک مرتبه سبحان الله بگوید، چهار صد حسنه برای او نوشته می شود، چهارصد گناهش برطرف، چهارصد درجه اش بالا، چهار صد حاجتش برآورده می گردد.(۶۴) (۶۵).

۸۷۱ - زیارت عاشورا به نیابت امام زمان

مرحوم آیه الله شیخ علی اکبر نهاوندی نقل می کند: سید جلیل سید احمد اصفهانی معروف به خوشنویس، برایم نوشت که در روز جمعه در مسجد سهله در حجره ای نشسته بودم، ناگاه سید بزرگوار و معممی بر من داخل شد، به آن چه در زاویه حجره -یک فرش و تعدادی کتاب و ظرف - بود نظر کرد و فرمود: برای حاجت دنیا تو را کفایت می کند، تو هر روز صبح به نیابت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - زیارت عاشورا می خوانی، به قدر کفایت معیشت هر ماهت را از من بگیر که اصلا محتاج به احدی نباشی.

قدری پول به من

داد و گفت: این کفایت یک ماه تو را می نماید. و رو به در مسجد رفت.

من به زمین چسبیده بودم و زبانم بند آمده بود و هر چه خواستم سخن بگویم و یا برخیزم نتوانستم، تا آن سید خارج شد، همین که بیرون رفت گویا قیودی از آهن که بر من بود باز شد، پس برخاستم از مسجد خارج شدم، هر چه جستجو کردم اثری از آن آقا ندیدم.

هماره پیروز و خدا یارتان باد

(۱) بحار، ج ۴۳، ص ۲۷۳.

(۲) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۲۳.

(۳) بحار، ج ۴۳، ص ۲۷۲.

(۴) بحار، ج ۴۳، ص ۲۷۳، عوالم، ج ۱۷، ص ۱۱.

(۵) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۲۳.

(۶) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۲۳.

(۷) نفس المهموم، ص ۲۲.

(۸) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۲۸.

(۹) بحار، ج ۴۳. ص ۲۷۱.

(۱۰) بحار، ج ۴۳، ص ۲۸۹.

(۱۱) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۲۹.

(۱۲) بحار، ج ۴۳. ص ۳۱۲. ۳۰۷.

(۱۳) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۳۰.

(۱۴) مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۵۰.

(۱۵) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۳۰.

(۱۶) امالی شیخ مفید، ص ۳۴.

(۱۷) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۳۲.

(۱۸) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۳۶.

(۱۹) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۲۷۷.

(۲۰) بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۶.

(۲۱) بحار، ج ۴۴، ص ۱۸۹.

(۲۲) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۲۳۲.

(۲۳) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۲۳۸.

(۲۴) تحف العقول، ص ۲۵۱.

(۲۵) معجزات و کرامات امام حسین

علیه السلام، ص ۲۳۸.

(۲۶) بلاغه الحسین، ۲۸۴، نهج الشهاده؛ ص ۳۳۴.

(۲۷) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۲۴۴.

(۲۸) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۲۴۵.

(۲۹) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۵۱. ج ۴۴. ص ۱۸۳.

(۳۰) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۲۴۵.

(۳۱) سوگنامه آل محمد (ص)، ص ۴۸۶.

(۳۲) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۲۴۸.

(۳۳) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۲۵۹.

(۳۴) شمه ای از آثار ادعیه و انفاس قدسیه، ص ۲۴۳.

(۳۵) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۲۷۴.

(۳۶) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۲۹۴.

(۳۷) داستانهای شگفت، ص ۷۲ - ۷۱.

(۳۸) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۲۹۵.

(۳۹) تحفه الذکرین و اسرار اشهاده، ص ۷۵.

(۴۰) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۳۰۲.

(۴۱) کفاهیه الواعظین، ج ۴، نقل از مجموعه حکمت، دوره چهارم، شمار ۳.

(۴۲) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۳۰۵.

(۴۳) ملاقات با امام زمان، ص ۸۲ و ۸۱.

(۴۴) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۳۰۷.

(۴۵) گنجینه دانشمندان، ج ۹، ص ۲۶۳.

(۴۶) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۳۰۹.

(۴۷) دارالسلام، ج ۲ - ۱، ص ۲۳۱.

(۴۸) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۳۱۴.

(۴۹) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۳۲۸.

(۵۰) ثمرات الحیات، ج ۲، ص ۲۵۵ - ۲۵۴.

(۵۱) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۳۳۲.

(۵۲) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۳۵۰.

(۵۳) ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۱۶۴.

(۵۴) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۳۵۱.

(۵۵) وسایل الشیعه، ج

۱۰، ص ۳۲۹، عده الداعی، ص ۵۷.

(۵۶) بحار، ج ۹۸. ص ۱۳۱.

(۵۷) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۳۵۱.

(۵۸) وسائل ج ۱۶، ص ۳۹۶. حدیث ۲، کافی، ج ۶، ص ۲۶۶.

(۵۹) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۳۰۵.

(۶۰) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص

(۶۱) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۳۶۷.

(۶۲) نماز و عبادت امام حسین علیه السلام، ص ۱۱۱.

(۶۳) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۳۶۷.

(۶۴) مصباح المجتهد شیخ طائفه (ره)، ص ۶۷۸.

(۶۵) معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۳۶۷.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹